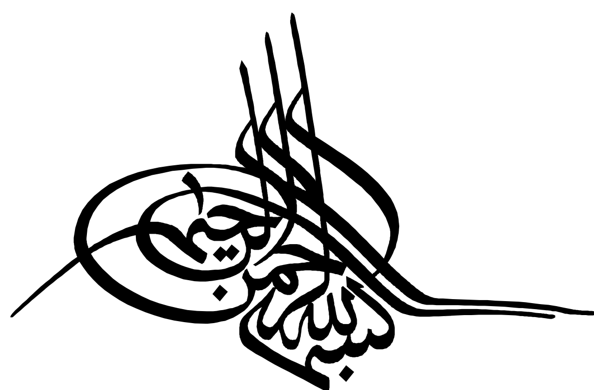


دیوان اشعار محمد خلیفه

عاجز گرمه‌رودی

(معروف به عاجز سرابی)

مقدمه، تصحیح و تحشیه:

دکتر حسین محمدزاده صدیق

انتشارات تکدرخت

سرشناسه : عاجز گرمه‌رودی، محمدخلیفه
عنوان و نام پدیدآور : دیوان اشعار ترکی محمد خلیفه عاجز گرمه‌رودی (معروف به عـاجز سـرابی)/ مقدمـه و تصحیح و تحشیه حسین محمدزاده صدیق.
مشخصات نشر : تهران: تکدرخت، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری : ۴۳۲ص.: جدول؛۲۴*۱۷س م.
شابک : ۵ -۶۷-۵۵۵۹-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
موضوع : شعر ترکی -- ایران -- قرن ۱۴
شناسه‌ی افزوده : محمدزاده صدیق، حسین، ۱۳۲۴-، مقدمه‌نویس، مصحح
رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۹ ۹د۱۳۶ع/PL۳۱۴
رده‌بندی دیویی : ۸۹۴/۳۶۱۱
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۲۰۶۴۴۵۵



دیوان اشعار محمد خلیفه عاجز گرمه‌رودی

مقدمه، تصحیح و تحشیه: دکتر حسین محمدزاده صدیق

تلفن: ۶۶۵۶۵۱۳۲ - ۰۲۱
سال نشر: ۱۳۸۹- **محل نشر:** تهران- **شمارگان:** ۲۰۰۰ - چاپ اول
شابک: ۵ -۶۷-۵۵۵۹-۶۰۰-۹۷۸ **ISBN:**978-600-5559-67-5

فهرست مطالب

بخش چهارم: نمایه‌ها ۳۱۵



دیوان خلیفه‌ی زمین است،

یا انجم چرخ، هشتمین است؟!

سحر سخن است یا جواهر،

شعر است و یا در ثمین است.[1]

جدول آسان‌خوانی متون ترکی

برای آسان‌خوانی متون ترکی، برخی تغییرات در نگـارش کلمـات ترکـی در ایـن کتـاب اعمال کردیم که در جدول‌های زیر نشان می‌دهیم؛ و هم‌چنین سعی کـردیم شـکل نگـارش کلمات دخیل عربی و فارسی را نیز حتی‌الامکان مطابق مبدأ و اصل آن‌ها حفظ کنیم.

۱. جدول واک‌نگاری

نشانه‌های‌واکه‌های‌ترکی	مثال	معادل حروف لاتین	
آ ، ـا	آلماق (گرفتن)	A , a	almaq
ا، َ ، ـه، ه	ال (دست)	Ə, ə	əl
ای، ـیـ ،ی	ایلان (مار)	İ, i	ilan
اې، ـېـ ، ې	قېزېل (طلا)	I, ı	qızıl
اۏ، ـۏ، ۏ	سۏل (چپ)	O, o	sol
اؤ، ـؤ، ؤ	سؤز (سخن)	Ö, ö	söz
او، ـو، و	اولدوز (ستاره)	U, u	ulduz
اۆ، ـۆ، ۆ	دۆزمک (چیدن)	Ü, ü	düzmək
ائـ ، ـئـ ، ۀ	یئل (باد)	E, e	yel

۲. جدول آواک‌نگاری

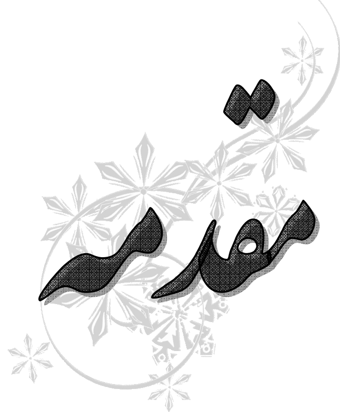
نشانه‌های‌آواک‌های ترکی	مثال	معادل حروف لاتین	
ب/ بـ/ ـبـ / ـب	بوز (یخ)	B, b	buz
پ/ پـ / ـپـ/ ـپ	اؤپمک (بوسیدن)	P, p	öpmək
ت/ تـ/ ـتـ/ ـت	تۏی (جشن)	T, t	toy
ث/ ثـ/ ـثـ/ ـث	ثریا	S, s	Sürəyya
ج/ جـ/ ـجـ/ ـج	جان	C, c	can
چ/ چـ/ ـچـ/ ـچ	چاخماق (آتش زنه)	Ç, ç	çaxmaq
ح/ حـ/ ـحـ/ ـح	حوّا	H, h	Həvva
خ/ خـ/ ـخـ/ ـخ	خالیق	X, x	xaliq
د/ ـد	داش (سنگ)	D, d	daş
ذ/ ـذ	ذؤوق	Z, z	zövq
ر/ ـر	بیر (یک)	R, r	bir
ز/ ـز	زیغ (گِل)	Z, z	ziğ
ژ / ـژ	ژاله	J, j	jalə
س/ سـ/ ـسـ/ ـس	سرین (خنک)	S, s	sərin
ش/ شـ/ ـشـ/ ـش	شهید	Ş, ş	şəhid

ص/ صـ/ ـصـ/ ـص	صیدق	S, s	sidq
ض/ ضـ/ ـضـ/ ـض	ضلالت	Z, z	zəlalət
ط/ ـط	طور سینا	T, t	Tur-e Sina
ظ/ ـظ	ظلّ	Z, z	zill
ع/ عـ/ ـعـ/ ـع	جعفر	`	Cə`fər
غ/ غـ/ ـغـ/ ـغ	باغ	Ğ, ğ	bağ
ف/ فـ/ ـفـ/ ـف	فنا	F, f	fəna
ق/ قـ/ ـقـ/ ـق	قاش (ابرو)	Q, q	qaş
ک/ کـ/ ـکـ/ ـک	کسمک (بریدن)	K, k	kəsmək
گ/ گـ/ ـگـ/ ـگ	گزمک (گشتن)	G, g	gəzmək
گ/ گـ/ ـگـ/ ـگ	دیله‌گیم (آرزویم)	Y, y	diləyim
ل/ لـ/ ـلـ/ ـل	لاله	L, l	lalə
م/ مـ/ ـمـ/ ـم	میسکین	M, m	miskin
ن/ نـ/ ـنـ/ ـن	اینجه (ظریف)	N, n	incə
و/ ـو	واخت (وقت)	V, v	vaxt
ه/ هـ/ ـهـ/ ـه	هیلال	H, h	hilal
ی/ یـ/ ـیـ/ ـی	یابان (دشت)	Y,y	yaban

جدول اختصارات

/ ت./	تذکره‌ی محمدشاهی از بهمن میرزا قاجار.	(صـ .)	صفت.
/ خ./	نسخه‌ی چاپی میرعلی منافی خسرو شاهی.	(مصـ)	مصدر.
/ چ۱./	نسخه‌ی چاپ اول سنگی دیوان عاجز.	+	در نسخه افزون بر متن است.
/ چ۲./	نسخه‌ی چاپ دوم سنگی دیوان عاجز.	–	در نسخه کم از متن است./ هجای بلند.
/ س./	نسخه خطی کتابخانه‌ی ملی، ۱۱۲۰۱/۵۰۰/ س	•	هجای کوتاه.
/ ل./	نسخه خطی کتابخانه‌ی دانشکده الهیات مشهد.	(=)	معادل و معنای کلمه.
/ م./	نسخه خطی کتابخانه‌ی ملی، ۱۸۱۲/۶۵۷/ س	[ ]	افزوده‌ی مصحح.
/ ن./	نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی دانشگاه تهران.	()	برای هر گونه توضیح.
[تر.]	ترکی.	/	نشانه‌ی فارق.
[رو.]	روسی.	←	نشانه‌ی رجوع.
[عر.]	عربی.	هـ.ق.	هجری قمری.
[مغـ]	مغولی.	هـ	هجری.
[یو.]	یونانی.	ص	صفحه.
(اِ.)	اسم.	رک.	رجوع کنید.
(اِمصـ)	اسم مصدر.	ج.	جلد.
[؟]	نشانه‌ی ناخوانا بودن حرف یا کلمه.	(؟)	نشانه‌ی شک در خوانش کلمه.

بخش نخست:



۱. از زبان اسناد

برای تدوین شرح احوال و افکار محمد خلیفه گرمه‌رودی افصح الشعرای دربار عباس‌میرزا نایب السلطنه که در برخی از منابع به عاجز سرابی معروف شده است، بـه تـذکره‌هـا و کتـب زندگی‌گزاری سر می‌زنیم. آن‌چه را در این باب فراچنگ آوردیم، در زیر می‌آوریم:

۱-۱. تذکره‌ی محمدشاهی(بهمن‌میرزا)

محمدکاظم اسرار تبریزی در بهجةالشعرا از وی چنین توصیفی دارد:

«بهمن میرزا قاجار پسر عباس میرزا در تذکره‌ی محمدشاهی پـس از چنـد سـطری سـخن درباره‌ی عـاجز، نمونه‌هایی از اشعار وی را ذکر می‌کند که ما آن‌ها را با اختصار «ت» در مـتن نشان داده‌ایم. بهمن میرزا در معرفی عاجز می‌نویسد:

«عاجز، مشهور به خلیفه محمد از اهل گرمه‌رود است. همه کس از لطایف و ظرایف از او خورسند و خوشنود[ند.] وجه تخلّص به این علت است که در بند زلف ماه‌رویان عاجز و ناتوان است و گرفتار سلسله‌ی زلف و کاکل گلرخان. حلاوت شعرش در ترکی مثل حـلاوت سـعدی در فارسی است. مکرر نزد ما می‌آید و به صحبت او میل کلی داریم. ایـن اشـعار ترکـی از او منتخب و در این کتاب نوشته شد.»[۱]

۱-۲. نگارستان دارا (عبدالرزاق دنبلی)

عبدالرزاق دنبلی در «نگارستان دارا» هم درباره‌ی عاجز این گونه می‌نویسد:

«خلیفه محمد از نواحی سراب و گرمه‌رود است. دلی پـرآتش و شـوق، و سـری از شـرار عشق پردود، و دماغی از شور محبت شعله‌اندود دارد. بازی او با سنبل پریشان است و خیـال او با حال پریشان. خانواده‌ی او، در آن حدود از اهل تقوا بوده و دعا و اوراد. آبا و اجداد ایشان نفس گرمی داشته‌اند. و خود خلیفه، در نوشتن خط غبار، اعجوبه‌ی روزگار است. مـتن دعـا و قرآن را چنان طرح‌ریزی از خطوط کند که اگر نستعلیق باشد، بعینه خط میرعماد است. و اگر طرحی از ثلث آورد، بهتر از خط ملا علاء بیگ تبریـزی است. و اصل خط او، خط نسخ است. به پاکیزگی و قوام و دوام موافق قاعده و تعلیم، به تازگی غبار تعویـذ نویـسد و ادعیـه‌ی مفیـده نگارد. در این صفت، نادره‌ی دوران و معرفت حضرت سلطان و شاهزادگان کامران است. هر

چند وقت، طومار و تعویذ و دعایی برد و شعر ترکی عرضه دارد و قصیده سازد و مدحی پردازد و جایزه گرفته، روی به وطن خویش آورد. و اشعارش به زبان ترکی بوده و تخلص او **عاجز** است. و دیوانش در تبریز چاپ شده [است.] هفتاد و دو ساله مرده، در مقبرةالشعرای سرخاب مدفون است.»[۲]

۱-۳. بهجةالشعرا (اسرار تبریزی)[۳]

اگرچه تخلص مولانا **عاجز** است، لاکن **عاجز** تخلص دو نفر است. هر دو از اتراک معاصر [هستند.] هم از آن جهت مولانا را با لقب **خلیفه** نوشتیم، اسم حقیقی آن بزرگوار **محمد خلیفه‌ی سرابی** [است. سراب] در سه منزلی تبریز اتفاق افتاده [است.] در عهد دولت **ابوالملوک** به جناب مغفرت طراز، نایب السّلطنه — **طاب ثراه**– شاعر حضور بود. در حق ممدوح خود قصایدات غرّا دارد. نایب السلطنه‌ی مرحوم هم در حق آن بزرگوار التفات زیاده داشت و غلّه‌ی بسیار می‌داد. از آن جمله دِه **قبرخ‌بولاق** را به مولانا از بابت مستمری، تیول فرموده بود.
جناب مولانا سردفتر شعرای سبعه‌ی اتراکیه شمرده می‌شود. در نظم اشعار فارسی و ترکی انصاف داشت و دیوانش الان در میان اهل زبان چون آفتاب درخشان است. مولانا در هفتاد [و] دو سالگی به رحمت ایزدی پیوست. در محله‌ی سرخاب در مقبرة الشّعرا هم‌خوابه‌ی **شروانی** و **ظهیر فاریابی** گردید، – عَلَیهِ رَحمَةِ و رِضوَان الله – .»

۱-۴. آذربایجان ادبیاتی (فریدون کؤچرلی)[۴]

«**عاجزین** بیر چوْخ قصیده‌لریندن اوْنون **فتحعلیشاه**ین و نایب‌السلطنه **عباس‌میرزا**نین زمان سلطنت و حکومتلرینده یاشادیغی آنلاشیلیر. **عاجز** هر ایکی شاهین و بعضی شاهزاده‌لرین مداحی اوْلوبدور.

عباس‌میرزانین روسلار و رومی‌لر ایله ائتدیگی محاربه‌لرده گؤستردیگی رشادت و هنری توصیف و تعریف ائتمکله بئله ایرانلیلارین بعضی دعوالاردا مغلوب اوْلمالاری و بروز ائتدیکلری خوف و هراسی دا گیزلتمه‌ییبدیر و ایران لشکری‌نین بیر محاربه‌ده تار و مار، گریزان و پریشان اوْلدوغونو بئله نظمه چکیر:

نه اوْلدو لشکرِ شاها کی یکسر تار و مار اوْلدو،

دگه‌ن بو لشکره گر زخم چشم روزگار اوْلدو.

بیر یاندان احتیاج و یوْخسوللوق و بیر یاندان بختین تقاضاسي **عاجزین** مدّاح و وصّافلیغینا سبب اوْلموشسادا اوْنون گؤزۆ آچیق، دیندار، غیرتمند بیر وجود اوْلدغونو انکار ائده بیلمه‌ریک. خارجیلرین و خصوصاً چهار دولتین ایرانا دایر توتدوغو مسلکی و سیاسی فکرلری **عاجز** لایقینجه آنلاییب، گؤزل تشبیهات و استعارات ایله مرامینی افاده ائدیر.

روس سیاستینی شاعر غمزه‌لی بیر گؤزله بنزه‌دیر. اوْنا مین جور ناز و عشوه، زینت و لطافت نسبت وئریر. روس سیاستی لازم اوْلان مقامدا هر کسین میل و رغبتینی اؤز شیرین دیلی ایله و حسنِ وعده‌لری ایله و قسم ـ قسم بخشش و تحفه‌لری ایله اله گتیرمه‌گه قادردیر.

بو لطف و نوازشلردن سوْنرا شاعر اوسانیب گئجه یاریسي زار و پریشان زلفِ دلبردن بیر نوع دلِ نالانی خلاص ائدیب عراق مُلکۆنه عازم اوْلور و اوْرادا مشهور ایران اوْردوسونون سرکرده‌سی **شیخعلی میرزانی** زیارت ائدیب، درگهِ پاکینا اؤز سۆرتۆر.»

۱-۵. دانشمندان آذربایجان (محمدعلی تربیت)[5]

محمدعلی تربیت نیز در «دانشمندان آذربایجان» گفته‌های **عبدالرزاق دنبلی** را از نگارستان دارا نقل می‌کند و **عاجز** را به تبحر در فنون ادبی می‌ستاید.

۱-۶. الذریعه (شیخ آغابزرگ تهرانی)

در الذریعه[6] در معرفی دیوان مطبوع وی آمده است:

«۴۶۵۷: دیوان **عاجز سرابی** ـ اسمه **خلیفه محمد السرابی الگرم‌رودی** عمر إثْنَتَیْنِ و سَبْعِینَ سَنَةً وَ دَفن بِهِ مَقْبَرةالشُّعَراءِ سُرخَاب، و شِعْرُهُ بِالتّرکِیّه و دیوانُهُ مَطبُوع کَمَا ذِکْرِهِ فِی (دجاــ ص۱۴۱) نَقْلاً عَنْ نگارستان دارا.»

۱-۷. مشاهیر و مفاخر میانه (محمدصادق نائبی)

آقای **محمدصادق نائبی** در این کتاب می‌نویسد:«**میرزا محمد خلیفه** متخلص به **عاجز**، از خوشنویسان و شاعران گرمه‌رود در اوایل قرن سیزدهم قمری است. او ترکی‌سرا بود و در

هفتاد و دو سالگی فوت کرده و در مقبرةالشعرای تبریز دفـن شـده اسـت. از محـل دفـن او می‌توان حدس زد که [وی] مقام ادبی بالایی داشته است.»[۷]

۱-۸. قاعده‌ی زبان ترکی (عبدالعلی خلخالی)

گذشته از منابع فوق به نام و نشان **عاجز گرمه‌رودی** در کتاب «**قاعده‌ی زبـان ترکـی**» اثـر **عبدالعلی خلخالی** نیز برخوردیم. **خلخالی** معاصر با شاعر بوده است. وی در این کتـاب در شـرح قواعد دستور زبان ترکی دو بار به دو بیت از وی استناد می‌کند و او را افصح الشعرا می‌نامد:

«چنان که در این بیت مرحوم **محمد خلیفه گرمرودی** که افصح شعرا بوده می‌فرماید:

گؤستر قاشبوی، آچ لب میگونوی ها دم،

ایسترسن اگر مسجد و میخانه داغېلسېن.»[۸]

گذشته از اسناد فوق، **دهخـدا** نیز از «عاجز سرابی» صحبت می‌کنـد و از چـاپ دیـوان او خبر می‌هد و خواننده را به **دانشمندان آذربایجان**، **نگارستان دارا** و **الذریعه** حوالـه مـی‌کنـد.[۹] دیگر گردآورندگان شرح احوال شعرا نظیر **عزیز دولت‌آبادی** و **دیهیم** نیز چیزی بر گفته‌های فوق نمی‌افزایند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بهمن میرزا قاجار. **تذکره‌ی محمدشاهی**، نسخه‌ی خطی محفوظ در کتابخانه‌ی مجلس شـورای اسـلامی، ص۴۰۸.

۲. دنبلی، عبدالرزاق. **نگارستان دارا**، به کوشش دکتر عبدالرسول خیامپور، تبریز، ۱۳۴۲، ص ۹ـ ۲۳۸.

۳. تبریزی، اسرار. **بهجةالشعرا**، تصحیح دکتر ح. م. صدیق، ص ۵۳. (زیر چاپ)

۴. کؤچرلی، فریدون. **آذربایجان ادبیاتی**، علم نشریاتی، باکی، ۱۹۷۸، ج: ۱، ص ۲۴۰.

۵. تربیت، محمدعلی. **دانشمندان آذربایجان**، تهران، ۱۳۱۴، ماده‌ی عاجز.

۶. تهرانی، شیخ آغا بزرگ. **الذریعه**، جزء تاسع(القسم الثانی)، ص ۶۶۲.

۷. نائبی، محمدصادق. **مشاهیر و مفاخر میانه**، پینار، ۱۳۸۷، ص ۸۷.

۸. خلخالی، عبدالعلی، **قاعده‌ی زبان ترکـی**، مقدمـه، تـصحیح و تحـشیه: دکتـر حـسین محمـدزاده صـدیق، انتشارات یاران، تبریز، ۱۳۸۷.

۹. دهخدا، علی اکبر. **لغت‌نامه**، تهران، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۵۶۵۴.

۲. زندگی عاجز

۲-۱. نام و نشان

نامش **محمد** و چنان‌چه از اشعارش برمی‌آید، نام پدرش **ذبیح‌الله** بوده است:[1]

ای **عاجز** بی‌چاره و دلخسته‌ی سرور،

فرزند **ذبیح الله**، هم‌نام پیمبر. (ص۱۳۶)*

۲-۲. زاد و بوم

وی در یکی از روستاهای گرمه‌چای فیمابین شهر سراب و میانه زندگی می‌کرده است. کهن‌ترین سند موجود در شرح احوال وی تذکره‌ی **محمدشاهی** است که وی را اهل «گرمه‌رود» می‌نامد.

۲-۳. گرمه‌چای یا گرمه‌رود

اهالی روستاهای اطراف شهر میانه و سراب این رودخانه را که فوق‌العاده پیچ در پیچ است، «گرمه‌چای» می‌نامند. **گرمه gərmə** لفظ ترکی و از بن مصدر **گرمک gərmək** در معنای گسترده شدن و بازشدن، تاب دادن و پیچ و خم داشتن است که مصدر پی‌افزوده‌ای **گرنشمک gərnəşmək** در معنای خمیازه کشیدن نیز از آن آمده است. بن این فعل در فارسی در کلمه‌ی **گُرنش** دیده می‌شود.

از سوی دیگر **گرمه gərmə** به عنوان اسم مصدر در ترکی در معنای دیواره‌های صخره‌ای قلاع[2] آمده است. این منطقه‌ی کوهستانی خود دارای صخره‌های تیز و افراشته و متعدد است. ظن قریب به یقین می‌رود که در نام‌گذاری آن، همه‌ی این موارد یعنی پیچ در پیچ بودن رودخانه و وجود صخره‌های بلند و تیز طبیعی، از سوی مردم در نظر گرفته شده است.

با توجه به این که رود «گرمه‌چای» در منطقه‌ی کوهستانی دارای پیچ و خم‌های متعدد است، از روزگاران باستان بدین نام نامیده شده است. لازم به ذکر است نه تنها آب این رودخانه گرم نیست، بلکه در گرم‌ترین روزهای سال نیز بسیار خنک است و وجه تسمیه‌ی

/گرم + رود/ نادرست به نظر می‌رسد. دو دهستان کنونی منطقه به نـام‌هـای **یوخـاری‌گرمـه yuxarı gərmə** (= گرمه‌ی شمالی) به مرکزیت روستای **آرمودلوق armudluq** و **آشاغی‌گرمه aşağı gərmə** (= گرمه‌ی جنوبی) به مرکزیت **گؤن‌دؤغدو gündoğdu** از مضافات **کنـدوان**، همین نام را حفظ کرده‌اند.

گرمه‌چای در کنار رودخانه **گرگه‌چای gərgə çay** از ارتفاعات بلند منطقه‌ی **کندوان** میانـه سرچشمه می‌گیرد و با حجم آب‌دهی ۳۰۰ میلیون متر مکعـب پـس از سـیراب کـردن ده‌هـا روستا و عبور از مسیر طولانی و پرپیچ و خم به رودخانه‌ی **قیزیل‌اؤزن** می‌ریزد.

در دفاتر رسمی دولت قاجار این منطقه «گرمه‌رود» نامیده شده اسـت و اخیـرا آن را بـه صورت «گرمرود» نوشته‌اند که شکل املائی ابداعی و تحریف شده است.

در سال‌های اخیر سدّی که بر روی این رودخانه زده شده است و قرار است که آب شرب شهر میانه از آن تأمین شود، «سدّگرمه» نامیده شده است.

در دوران قاجار انتساب به این منطقه به شکل **گرمه‌رودی** می‌آمده است. مانند نام‌هـای: **مؤتمن‌الملک گرمه‌رودی** وزیر امور خارجه‌ی **ناصرالدین شاه قاجار**، **میرزا مسعود گرمـه‌رودی** وزیـر امور خارجه‌ی **محمدشاه قاجار**، **اشرف گرمه‌رودی** شاعر معروف هم عصر **عاجز گرمه‌رودی**.

اهالی منطقه هم‌اکنون نیز خود را «گرمه‌لی» یعنی اهل منطقه‌ی گرمه می‌نامند.

از شاعران این منطقه، گذشته از **عاجز** می‌توان به **نثار گرمه‌رودی**، **سـاغر گرمـه‌رودی**، **ادیـب تَرکی** اشاره کرد، مسقط‌الرأس **حبیب ساهر**، پدر شعر نوین ترکی آذری نیز روستای **تَـرک tərk** این منطقه بوده است.

از بزرگان دیگر می‌توان از **مولانا یوسف گرمه‌رودی** نام برد که از زاویه‌نشینان بقعه‌ی **شـیخ صفی** به شمار می‌رفت.[۳]

۲-۴. تخلص

تخلص شاعر **عاجز** است. ولی گاهی «خلیفه» نیز تخلص می‌کرد. مانند:

قالمیشام بیر من بی‌چاره الی قوْینوندا،

بئله معلوم اوْلونور بنده **خلیفه** دگیلم. (ص۱۵۵)

۲-۵. دوران طفولیت و نوجوانی

از چگونگی سپری شدن دوران طفولیت و نوجوانی **عاجز**، عجالتاً بی‌خبر هستیم. اما می‌دانیم که تحصیلات خوبی داشته است و با بسیاری از متون نظم و نثر ترکی، عربی و فارسی نظیر دیوان **فضولی**، شاهنامه‌ی **فردوسی** و **خسرو و شیرین نظامی** آشنا بوده است. در دیوانش اساطیر **شاهنامه** چون، **رستم**، **فریدون**، **نوشیروان** و ... یاد شده‌اند. همچنین شاعر یک مثنوی ۱۰۲ بیتی در اقتفای **خسرو و شیرین نظامی** سروده است که به نظر می‌رسد پاره‌ای از یک مثنوی کامل باشد که از آن تنها همین ابیات محدود به دست ما رسیده است. در دیوانش هیچ اشاره‌ای به موضوع تحصیلاتش نیافتیم. فقط در جایی از «درس اسفار» و مدّرس آن سخن می‌گوید.

احتمال می‌دهیم که تحصیلات عالی خود را در مکاتب آن روز در تبریز دنبال کرده است و با فنون بلاغت آشنایی کامل یافته است.

۲-۶. خطاطی و غبارنگاری

عاجز گذشته از تبحر در دانش‌های ادبی عصر و مهارت در ادبیات و علوم قرآنی، خطی بسیار خوش داشت و به ویژه **غبار** را زیبا می‌نوشت.

در **فرهنگ معین** آمده است:« **عاجز** به خط غبار خطاطی می‌کرد. خط غبار یکی از هفت قلم جدید است و آن خطی سخت باریک است که از رقاع و نسخ پدید آمده است. این خط را قلم جناح نیز نامند.»[۴]

عاجز درباره‌ی هنر خطاطی خود می‌گوید:

شهریارا! بو دعاگو کی یازار خطّ غبار،
آدینا عهد همایون ائله‌ییبدیر اسناد. (ص۲۱۱)

***

نه اۊلوب کؤنلۆمۆ الدن آلیب اۊل زلف نگار،
آپاریب گؤزلریمین ایشیغینی خطّ غبار. (ص۲۱۴)

***

بیر جوشن کبیردی خط غبار ایلن،

یازمیش بو پیرِ زار اؤ شاه جهان اؤچؤن. (ص۱۵۹)

عاجز خود را با **میرعماد**، بزرگ‌ترین و معروف‌ترین نویسنده‌ی خط نستعلیق، مقایسه می‌کند. **میرعماد** (۹۶۱ ـ مقت. ۱۰۲۴) پس از بازگشت از حجاز به ایران در دربار **شاه عباس اول** مشغول به کار شد. وی را به تسنن متهم کرده به دستور **شاه عباس** به قتل رساندند:

یازا بیلمز بئله خوش شیوه ایلن نستعلیق،

دیریلیب بیرده یؤز ایل مشق ائله‌یه **میرعماد**. (ص۲۱۰)

۲-۷. در دربار عباس میرزا

عاجز شاعر حضور بود و در دارالسلطنه‌ی تبریز در دربار نائب‌السلطنه **عباس‌میرزا** (۱۲۰۲-۱۲۴۹هـ.) معروف به **عباس‌شاه قاجار** اشتغال داشت. حوادث و وقایع تاریخی آن عصر را در قصائد غرّایی که سروده است شرح داده است. به ویژه وقایع جنگ‌های ایران و روس را در اشعار خود آورده است. در جایی صراحتاً اشاره می‌کند که مستوفی دربار بوده است.

عباس میرزا چهارمین فرزند **فتحعلیشاه قاجار** در قصبه‌ی نوا از توابع لاریجان، ییلاق استراحت تابستانی پدرش، متولد شد. وی مردی شجاع، روشنفکر و اصلاح‌طلب بود. تا پایان عمر فرمانروای آذربایجان و ولیعهد ایران بود و در تبریز اقامت داشت. او تنظیم قشون ایران را بر اصول اروپایی آغاز کرد و نخست از روسیه یاری خواست و سپس روی به فرانسه و انگلیس آورد و خود لباس متحدالشکل نظامی اروپایی می‌پوشید و در تمرین‌های روزانه شرکت می‌کرد.

ناصر نجمی، پژوهشگر زندگی **عباس‌میرزا**، گوید:«**عباس‌میرزا** در بدترین شرایط تاریخی و زمانی که اروپا در حال دگرگونی و تحولات سریع بود و استعمار غرب دندان تیز می‌کرد، با همه‌ی شوق و علاقه‌ای که به پیشرفت ایران داشت، گرفتار دسائس، عهدشکنی‌ها و منافع و برخورد اقتصادی و نظامی بیگانگان در ایران شد که اهم آن، رقابت‌ها و خصومت‌های روسیه و انگلستان، روسیه و فرانسه، و سپس فرانسه و انگلستان بود.»[۵] در چنین شرایطی، **عباس‌میرزا** از سوی دیگر گرفتار خیانت‌ها و دسائس پایتخت‌نشینان هم می‌شد.

زمامداران پایتخت‌نشین کشور و بیش از یک صد تن از برادران صلبی **عباس‌میرزا** به علت حسادت وکینه‌توزی به دلیل شایستگی‌هایی که در وی بود، برای خفیف کردن و سرشکسته کردن او در دربار حتی به تسلط بیگانه بر کشور راضی می‌شدند.

ضمن گرفتاری در چنین خیانت‌های ناجوانمردانه و با فقر وسائط و لوازم و شرایط نامساعد، با مخوف‌ترین نیروهای نظامی بیگانه پنجه درافکند و آن‌چه لازمه‌ی سعی و پایمردی و کوشش بود، به اتفاق مردان دلاوری که در ملازمتش در صحنه‌های پیکار شمشیر می‌زدند، به جای آورد. ولی مشکلات و موانع کار او به اندازه‌ای جان‌فرسا بود و دسائس و تزویرها زیاد که ناگزیر پس از چندی جنگ سخت، و شکست‌های متوالی، تن به قبول دو عهدنامه‌ی ننگین **گلستان** و **تورکمن‌چای** داد.»[۶]

در هنگام جنگ‌های خونین **عباس‌میرزا** با روسیه‌ی تزاری، حاسدان دربارنشین «به وسائل مختلف کارشکنی، نمی‌گذاشتند پول و آذوقه به لشکریان او برسانند و به او یاری بدهند تا این که در میدان جنگ درمانده شود و از پای درآید. و این حقیقت بسیار تلخ در همه‌ی اسنادی که از این دوره به دست ما رسیده است، لایح و آشکار است.»[۷]

به دنبال عهدشکنی دربار قاجار از حمایت **عباس‌میرزا** و عدم ارسال آذوقه و حقوق سربازان و پراکنده ساختن آنان و تحمیل تأمین هزینه‌ی جنگ بر دوش مردم آذربایجان و نیز تحریک اوباش از سوی عناصر سبک مغزی مانند **میرفتاح** به نفع روس، تبریز سقوط کرد و به تصرف ژنرال‌های روسی درآمد و **عباس‌میرزا** مجبور به درخواست متارکه‌ی جنگ گردید.

عباس‌میرزا در سال ۱۲۴۹ هـ. در سن چهل و هفت سالگی به زیارت ثامن‌الائمه رفت. در آن‌جا دچار شدت بیماری مزمن کبد گردید؛ و پس از مرگ مرموز دو نفر طبیبی که از تهران برای مداوای وی به مشهد اعزام شده بودند، با چند روز فاصله از هم، وی نیز به طور ناگهانی و مشکوک دیار فانی را وداع گفت. این سه مرگ را مورخان نتیجه‌ی توطئه‌ی «مک‌نیل» انگلیسی می‌دانند.[۸]

عباس‌میرزا، برای نخستین بار در تاریخ کشور ایران، گروهی از جوانان با استعداد آذربایجان را برای تحصیل فنون نظامی جدید و آموختن طرز تهیه و تدارک تجهیزات و وسایل نوین جنگی به کشورهای اروپا اعزام داشت.

در تبریز بناها و گردشگاه‌های عمومی و باغ‌هایی دل‌انگیز ایجاد کرد. چندین کاخ و عمارت رفیع در پیرامون شهر آن روزی تبریز احداث کرد که بعدها ادارات دولتی و استانداری در آن‌جاها مستقر شد.

دیوان‌خانه‌ای در تبریز، مقرّ حکومت خود تأسیس و دایر کرد که بر قضات آذربایجان نظارت داشت.[۹] به سرعت کارخانه‌های صناعی جدید نظیر ماهوت سازی و پارچه بافی را در تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان تأسیس کرد و جوانانی را که برای آموزش در آن صنایع به اروپا فرستاده بود به کار گماشت و نیازهای مردم را به کالاهایی که از خارج می‌آمد، محدود شد.

علاوه بر تبریز، دستور داد شهرهای مهم آذربایجان، اردبیل، خوی و مراغه را از صورت‌های قبلی خارج گردند و ضمن خیابان‌کشی، عمارات دولتی نوینی به طرزی خوش‌قواره در آن‌ها ساختند و در هر کدام چندین قلعه‌ی مهم نظامی نیز تعبیه کردند.

به گفته‌ی **ناصر نجمی**:«... قلعه‌ی اردبیل به طرز ممالک باختری ساخته شد. جالب و تماشایی به نظر می‌رسید ... قلعه‌ی خوی به وضعی دلکش و خوش‌قواره ساخته شد. دارای خندقی عمیق بود و در برابر هر دروازه به قدر نیم فرسنگ خیابان‌هایی داشت که طرفین آن‌ها را چندین ردیف درخت احاطه کرده بود.»[۱۰]

۲-۷. عباس‌میرزا و ادبیات

عباس‌میرزا در جوانی تحصیلات خوبی کرده بود. تسلط کامل به ظرایف و دقایق زبان ترکی داشت و با لهجه‌های متفاوت آن نظیر ترکی جغتایی آشنا بود و دانشمندان و محققان این زبان را در اطراف خود جمع کرده بود و آنان را به تألیف و تحقیق در این زبان تشویق می‌کرد. از جمله کتاب‌های مهمی که در این زمینه در دربار وی تألیف شد، می‌توان به کتاب **خلاصه‌ی عباسی** اشاره کرد که به توصیه‌ی او توسط حکیم **محمد خویی** با تلخیص فرهنگ عظیم سنگلاخ اثر **میرزا مهدی خان استرآبادی** به فرجام رسید.[۱۱]

عباس‌میرزا گذشته از تسلط به ادبیات ترکی، عربی و فارسی با زبان‌های روسی، فرانسه‌ای و انگلیسی نیز آشنا بود و اندیشه‌های اجتماعی ترقی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه داشت.

ژاک موریه منشی سفارت انگلیس که در سال ۱۲۲۴ هـ. از سوی دولت انگلیس عـازم ایـران شده است، در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد:

«... من از **میرزا بزرگ** وزیر **عباس‌میرزا** شنیدم که او را بـسیار سـتایش مـی‌کـرد و تمـام پیشرفت‌ها و اصلاحات نظامی و اداری آذربایجان را از بلند همتی و علاقه‌منـدی و تمـایلات ترقی‌خواهانه‌ی او می‌دانست و می‌گفت که شاهزاده **عباس‌میرزا** با اندیشه‌های تجددخواهانه‌ای که داشت، می‌خواست این سرزمین را به سوی تمدن و تجدد بـر طبـق اصـول و روش‌هـای اروپایی سوق دهد و اوضاع ادارات و نظام آذربایجان را به صـورت نظـام و ادارات کـشورهای اروپایی جهان درآورد. او فرمان داد تا مترجمین زبردست به ترجمه‌ی رسالات و کتب مختلف اورپایی مشغول گردند.»[۱۲]

عباس‌میرزا از ظلم و تعدی درباریان، خانان و مباشران که بـه رعایـا مـی‌شـد، دل پـری داشت و از موقعی که نظام حکومت آذربایجان را بر دست گرفت، تلاش کـرد بـه آن خاتمـه دهد. **ژاک دو موریه** می‌نویسد:«**عباس‌میرزا** در موضوع طرز سلوک با رعایا و رفتار حکمرانـان و اجرای اصول عدالت عقاید خاصی داشت و می‌گفت که اولین قدم برای ایجاد یـک حکومـت صحیح این است که حکمران رعایا را در تحت حمایت مستقیم خود قرار دهد... او قدغن کرد که دیناری اضافه بر مبلغ مقرری از رعیت گرفته نشود.»[۱۳]

در دستخط‌ها و فرمان‌های متعددی که از او برجای است به حکومتگران، بیگلربیگیان و خانان و مباشران آنان امر و سفارش کرده است.

عباس‌میرزا در مقابل رفتارهای غیر شرعی و غیر اصولی اطرافیان خود، بی‌رحم بود و بـه هیچ‌روی گذشت نمی‌کرد. در این باب **امینه پاکروان** خاطره‌ای از **ژوبئر** نقل می‌کند:

«**عباس‌میـرزا** آذربایجانېن مشهور عایله‌لریندن بیری‌نین اوْغلو ایله چوْخ یـاخېن دوسـتلوق ائدیردی. **نظرعلی بیـگ** اوْلاراق بیلینن بو شخص شـاهزاده‌نـین سـاراییندا ان اؤنملـی و سـؤزۆ گئچن شخصیّت‌لردن بیری ایدی. **نظرعلـی بیـگ** چـوْخ یاراشـېقلې و جـسور بیریـسی ایـدی. اؤزه‌للیکله اوْنون جسارتی **عباس‌میرزا** اۆچۆن چوْخ اهمیت داشېماقدا ایدی. شاهزاده ان یوْرغون چاغلارېندا اۆره‌گینی اوْنا آچار و کیمسه‌یه دانېـشمادېغې، دانېـشماق ایـستەمـه‌دیگـی گیـزلین پلانلارېنې اوْنا سؤیله‌یردی. جسور **نظرعلی بیگ** ده یاخشې بیـر دینلـه‌ییجـی اوْلـدوغو اۆچـۆن

عباس‌میرزانېن حُرمتینی قازانمېشدي. بلکه‌ده ائله بونا گؤره **نظرعلی بیگ** شاهزاده‌نین اؤنون بعضی کؤتۆ داورانېشلارېنا گؤز یوماجاغېني سانمېشدي. بو اؤزدن بعضا گیزلین عیّاشلېغېندان قالمېردي. بیر گۆن **نظرعلی بیگ** یاربسېندان چوخو ائرمنی اولان بیر کنددن کئچرکن حامامدان چېخان بیر ائرمنی گؤزه‌لینه گؤزلری ساتاشدي. ائرمنی قېزلاري مسلمان قادېنلاري کیمی اۆزلرینی قارا چادرانېن آلتېندا گیزلتمیردیلر. بو سببدن‌ده اونلارېن گؤزه‌للیکلرینی گؤرمک و وورولماق آذربایجان گنجلری اۆچۆن راحات بیر ایش ایدی. **نظرعلی بیگ** قېز حاققېندا آراشدېرما یاپدېردي و اؤیگره‌ندی کی، هله اره گئتمه‌ییبدیر. بودا اونون قېزلا ایلگیلی سربست داورانماسېنا امکان وئریردی. قېزېن ائوینی اؤیگره‌نیب اونو اؤز چادېرېنا قاچېرماغي پلانلادي. قېزي زورلا چادېرېنا گتیردی. قېزېن فکری، ایسته‌گی ایله حسابلاشمادان اونولا برابر اؤلدو. **نظرعلی بیگ** سرخوش وضعیتده ائرمنی قېزي ایله برابر اؤلدوقدان سونرا یوخویا دالار. ائرمنی قېزي بو فرصتدن استفاده ائدرک چادېران قاچار. قېزېن آتاسي **عباس‌میرزا**یا شکایت ائدر. **عباس‌میرزا** آرخاداشي‌نېن بو عملیندن چوخ راحاتسېز اؤلار. دیگر طرفدن، شاهزاده خریستییان آزېنلېغا چوخ سایغي گؤسترمکده ایدی. **نظرعلی بیگ**ین یاخېن‌لاري نه قدەر یالوارسالاردا **عباس‌میرزا**نی قرارېندان واز کئچیره بیلمزلر. **نظرعلی** بو داورانېشي‌نېن حسابېني حیاتی باهاسېنا اؤده‌میش اؤلار.»[۱۴]

پیه آمه‌دو ژوبر، فرستاده‌ی مخصوص **ناپلئون** که مدتی در تبریز و در دربار **عباس‌میرزا** اقامت داشت، در خاطرات خود ضمن توصیف ظاهری **عباس‌میرزا** می‌نویسد:

«شاهزاده **عباس‌میرزا** قدی بلند و صورتی به شکل بیضی دارد، حرکاتش خیلی متین و چشمانش جذاب و لبخندش شیرین و دلرباست، ابروان مشکی پرپشت و رنگش که از آفتاب کمی سوخته قیافه‌ی مردانه‌یی به او می‌دهد و به عبارت دیگر طبیعت، از حسن صورت و سیرت و قدرت فکر و شجاعت فوق‌العاده که مکرر به منصه ظهور رسانیده و شخصیت جالب و ممتازی که اغلب قلوب را شیفته‌ی خود کرده چیزی از او دریغ نداشته است.

از عنفوان شباب خود را به نیزه‌بازی و تربیت اسبان سرکش و گذشتن از رودخانه به شنا عادت داده است.

این شاهزاده تربیتش به حدی است که ضروری‌ترین احتیاجات خود را به خوبی حس می‌کند و همواره علوم و صنایع اروپا را مورد توجه قرار داده آن‌ها را درکشور خود رایج

می‌سازد. وی اگر روزی به تخت سلطنت جلوس کند باید گفت که از هر حیث در ردیف بزرگ‌ترین سلاطینی خواهد آمد که در این کشور حکمرانی کرده‌اند.

زمانی که شاه او را به حکومت ایالتی مهم و فرماندهی قشونی بزرگ منصوب ساخت، او بیش‌تر از هفده سال نداشت و اگر متوالیاً در عملیاتی که در گرجستان و شهرهای قفقازیه می‌کرد و در همه‌ی آن‌ها قرین پیروزی می‌گردید موقعیت بی‌نظیری در آسیا به دست می‌آورد. ولی همین‌قدر توانست به روس‌ها بفهماند که در عین حال که رقیب جوانمردی است دشمن ضعیفی هم نیست و با اسرایی که در جنگ‌ها می‌گرفت همواره بر خلاف دیگران با کمال رأفت و مهربانی رفتار می‌کرد، هرگز سختی و شدت عمل بی‌موردی از او دیده نشده و البته با خلافکاران و بدان با نهایت خشونت رفتار می‌کرد.»[۱۵]

در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۰۵ـ ۱۸۲۶ م. چندین سفیر از کشورهای اروپایی و روسیه‌ی تزاری به تهران و تبریز در رفت و آمد بودند. در این رفت و آمدها سرویس‌های اطلاعاتی خفیه‌ی این دولت‌ها نیز فعال بودند. از گزارش‌های محرمانه‌ای که از آنان منتشر شده است، چنین به دست می‌آید که **عباس‌میرزا** در نظر داشته است پایتخت را از تهران به تبریز انتقال دهد. دلائل این تصمیم را از زبان **دکتر امینه پاکروان** چنین می‌توان ارزیابی کرد:

«۱. **عباس‌میرزا** تبریزله اؤزدئیش‌لشمیش‌دیر (عینی‌لشمیش‌دیر). اؤز چئوره‌سینی تبریزده قورموشدور. او، آرتیق بؤتؤن یاردیمچی‌لارینی و اقتدار ائکیپی‌نی تبریزده اولوشدورموشدور و بو ائکیپی ایله اؤلکه گئنئلینده اقتداریني تطبیق ائتمک ایسته‌یه‌جک.

۲. **عباس‌میرزا** تبریزین گلیشمه‌سی ایله باغلی چوخ ایشلر گؤرمؤشدؤر. بو ایشلری اؤزؤنؤن گله‌جک باشکندی اؤلاراق دؤشله‌دیگی (خیال ائتدیگی) شهر اؤچؤن گؤرمکده‌دیر.

۳. **فتحعلیشاه**‌دان سونرا شاه اؤلاجاق **عباس‌میرزا** اؤچؤن ان اویغون اقتدار مرکزی تبریز اؤلاراق گؤرؤنمکده‌دیر. چؤنکؤ تبریز مرکزلی بیر اقتدار صاحبی اؤلان **عباس‌میرزا** هم رقیب‌لرینی آسانلیقلا اورتادان قالدیرا بیلر. هم‌ده آذربایجاندا باشلاتدیغی رئفورمونو اؤلکه گئنه‌لینه داشیيا بیلر.

۴. **عباس‌میرزا** اؤزؤنؤ آذربایجانا چوخ بورجلو بیلمکده‌دیر. بو بورجلولوغون قارشیلیغی اؤلاراق باشکندی آذربایجانا داشیماق کیمی گیزلین فکرینی صحبت‌لری سیراسیندا سئزمک ممکندیر.

۵. **عباس‌میرزا**نېن آذربایجاندا گئرچکلشدیردیگی رئفورملار سببی ایله آرتېق خارجی اؤلکه‌لرده تبریزه گله‌جگین باشکندی کیمی باخماقدادېرلار. اؤزه‌للیکله دنیانېن بؤیوٚک گوٚجلری تبریزی باشکند اوٚلاراق گؤره‌جکلرینه ایندی‌دن آلېشمېشلار. چوٚنکوٚ اونلارا گؤره باشکند تبریز اوٚلاجاغې تقدیرده بو اؤلکه ایله دیپلماتیک مناسبتلرین انکشافی داها راحت شکیلده اوٚلاجاقدېر. تبریزده‌کی رئفورملار سببی ایله بو شهر هم تهراندان، هم ده دیگر شهرلردن داها چوٚخ غرب مدنیّتینه یاخېنلاشمېشدېر. شهرین غربلشمه‌سی اوٚچوٚن آلت‌یاپی (زیربنا) **عباس‌میرزا** طرفیندن حاضېرلانمېشدېر. بودا اوٚنون باشکند اوٚلماسې ایله ایلگیلی اوٚلاراق اولوسلار آراسې باخېشېن و افکاری عمومی‌نین ساغلانماسې آنلامېندادېر.»[۱۶]

۲–۸. ستایش‌های عاجز از عباس‌میرزا

عاجز گرمه‌رودی دیوان ترکی خود را برای تقدیم به **عباس‌میرزا** تبویب و تدوین کرده است. پس از آن نسخه‌های دیگر را به دربار **فتحعلیشاه** در تهران فرستاده است.

ستایش‌های وی از **عباس‌میرزا**، اصلاً تملق‌آمیز نیست، بلکه وی فضائل و رشادت‌ها و غیرت مذهبی او را می‌ستاید:

نایب‌الدّوله‌ی سلطان جهانداردېر اول،
مَهِ والانسبِ ایلِ جلیلِ قاجار.
ناظم مملکت **شاه سلیمان** سریر،
عقل کلّ کامل دریادل و ایران مدار.
دگیل اغراق اونا هر نه دئسم لایق‌دیر،
قدر و مقداردا آرتېقدې او درّ شهوار.
وصف و تعریفه دگیل مایل و راغب نئیلیم،
اول مَهِ بدره ائدیم اختر رخشان نثار.
بزم‌ده عقل دئیر ثانی **کی‌خسرو**دور،
رزم‌ده وهم دئیر **رستم** اوٚلوب رخشه سوار. (ص۲۲۴)

۲-۹. مذهب عاجز

عاجز مذهب شیعه‌ی اثناعشری داشت و اعتراف و افتخار به این مذهب بر سراسر دیوانش سایه افکنده است. گذشته از آن، نوحه‌های سوزناک در شرح وقایع کربلا نیز دارد که برخی از آن را در این کتاب گنجاندیم. مانند مطلع‌های زیر:

ای دل! دیار غربته بیر کاروان گئدر،
غم‌دن دوتوب اۆ قافله بار گران گئدر. (ص۹۲)

***

آل‌رسوله کنج خرابه اۆلوب مقر،
مغلول و دل ملول و اسیر و برهنه سر. (ص۹۳)

با این همه در قصیده‌ای که در موضوع مصالحه میان ایران و عثمانی سروده است، برای ارج نهادن به **نجیب بیگ**، فرستاده‌ی دولت عثمانی، از خلفای راشدین به خوبی یاد می‌کند:

بئیله کیم اۆلموش عزیز درگه خونکار روم،
چار یار **مصطفا** اۆلموش پناهی، یا مجیب!
دار عقبی‌دا ائله **فاروق** اعظم‌لن بئله،
ائتگیلن **بوبکر** صدّیقین اۆنا وصلین نصیب. (ص۲۱۶)

۲-۱۰. ممدوحان عاجز

عاجز گذشته از **عباس‌میرزا**، افراد دیگری را هم مدح گفته است. از جمله **شیخ‌علی میرزا، سلطان ملک‌زاده سلیم، آقا بهرام، میرزا غلام شاه، فریدون میرزا، میرزا محمدنایب قاجار، شاهزاده دارا، عطاخان شاهسون، یوسف خان کرجی، علی‌نقی میرزا، ابوالفتح‌خان جوانشیر، ابراهیم خان سرتیب، خسرو خان والی** و... .

پی‌نوشت‌ها

۱. بهمن میرزا قاجار/ **تذکره‌ی محمدشاهی**.

* شماره‌ی داخل هلالین () اشاره به صفحات کتاب حاضر است.

۲. **Tarama Sözlüğü**, germe maddesi.

۳. **قارا مجموعه**، ص ۲۴۰. (بخش کلمات و تحقیقات شیخ صفی به کوشش م. ص. نائبی).

۴. **فرهنگ معین**، ج۶، ص ۱۲۴۴.

۵. نجمی، ناصر. **عباس‌میرزا**، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۱.

۶. همان، ص ۱۱.

۷. همان، ص ۳۷.

۸. فریزر، **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در قرن نوزدهم**، ج ۱، ص ۳۳۰.

۹. ویلم فلور. **جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران**، ترجمه: دکتر ابوالقاسم سری، ج ۱، ص ۱۴۵.

۱۰. نجمی، ناصر/ **عباس‌میرزا**، ص۷۱.

۱۱. خویی، حکیم محمد. **خلاصه‌ی عباسی**، مقدمه و تصحیح: دکتر ح. م. صدیق، انتشارات یاران، تهران، ۱۳۸۸.

۱۲. نقل از نجمی، ناصر/ **عباس‌میرزا**، ص ۵۵.

۱۳. نقل از نجمی، ناصر/ **عباس‌میرزا**، ص ۶۹.

۱۴. پاکروان، امینه. **عباس‌میرزا و آذربایجان**، مترجم: جوانشیر موغانلی، پینار، ۱۳۸۸. ص ۵۰ و ۵۱.

۱۵. نجمی، ناصر/ **عباس‌میرزا**، ص ۸۶ و ۸۷.

۱۶. پاکروان، امینه/ **عباس‌میرزا و آذربایجان**، ص ۷۴ و ۷۵.

۳. دیوان اشعار عاجز

۳-۱. تنسیق دیوان

محمد خلیفه عاجز گرمه‌رودی در زمان حیات خود، دیوانش را نظم و نسق داده است. از میان نسخه‌های خطی که به دست آوردیم، به نظر می‌رسد نسخه‌ی مجلس با توجه به ذکر عنوان در بیشتر سروده‌ها و توضیحات در حواشی و تقسیم اشعار به گونه‌های مختلف شعری که در آن صورت گرفته، به خط خود وی نوشته شده باشد. اما نخستین چاپ سنگی، پس از مرگ وی صورت گرفته است. ما، در تدوین نوین دیوان اشعار وی، آن را به صورت زیر گونه‌بندی کردیم:

۱. **اشعار فارسی:** گونه‌های شعری الفنامه، غزل، قطعه، ترکیب‌بند.

۲. **اشعار ترکی:** گونه‌های شعری مرثیه‌لر، مثنویلر، گرایلېلار، غزللر، قطعه‌لر، ترکیب‌بندلر، فردلر و قصیده‌لر.

۳-۲. شاعر رزم و بزم

در روزگار عاجز، مردم آذربایجان گرفتار حملات پیاپی روسیه‌ی تزاری بودند. در همه‌ی چکامه‌های غرّایی که در این دیوان گنجاندیم، اشارات آشکار و پنهان به فجایع جنگ‌های دو دولت قاجار و تزار وجود دارد. در همه‌ی آن‌ها زبان شاعر منطنطن و فاخر است. از آن میان در چکامه‌ی چهل و نه شاعر به عمد بیش‌ترین اصطلاحات و لغات رزمی را از قبیل: جنگ، نظام، تالان، ایلچی، پیشواز و نظم و ... به کار برده است.

۳-۳. سبک زبانی در دیوان عاجز

سبک زبانی[۱] غیر از **گونه‌ی زبانی**[۲] است. گونه‌های زبانی شامل گویش‌ها و لهجه‌های مختلف از یک زبان است که در دوره‌های تاریخی و یا تحت تأثیر عوامل جغرافیایی و عوامل اجتماعی پدید می‌آیند. مانند گونه‌های اصفهانی، شیرازی، مشهدی، کاشانی از فارسی و گونه‌های تبریزی، زنجانی، مراغه‌ای، اردبیلی، اهری از ترکی آذری که در گستره‌ی زبان‌شناسی قابل بحث است.

اما سبک‌های زبانی از مباحث گستره‌ی **سبک‌شناسی**[۳] است که وظیفه‌ی توصیف و تحلیل انواع صورت‌های زبانی در کاربردهای محلی زبان را بر عهده دارد.[۴]

مثلاً در زبان انگلیسی پنج نوع سبک زبانی بازشناخته شده است. مانند:

سبک کلیشه‌ای frozen style

سبک رسمی formal style

سبک دوستانه casual style

سبک محاوره‌ای colloquial style

و **سبک خودمانی** intimate style

که از هر کدام در موقعیت‌های خاصی مانند انشاء رای در دادگاه‌ها، سخنرانی‌ها، گفتگوهای دوستانه، در کوچه و بازار و یا در صحبت‌های خودمانی استفاده می‌شود.

در ترکی آذری، در گذشته و حال می‌توان به سبک‌های زبانی زیر اشاره نمود:

۱. **سبک سیاسی:** که در فرمان‌ها و قراردادهای دولتی که از دوره‌های صفویه و قاجاریه بر جای مانده است، کاربرد داشته است. **محمد خلیفه عاجز** با توجه به این که در دربار **عباس‌میرزا** شغل استیفا داشته است، با این سبک مأنوس بوده است.

۲. **سبک ادبی کلاسیک:** که مشحون از لغات عربی و اسلامی بوده است و قواعد منسجم نحوی بر آن حاکم بود. مانند دیوان‌های **نسیمی**، **ختایی**، **فضولی** و جز آن.

۳. **سبک محترمانه:** که در آن الفاظ بسیار محترمانه نظیر بویوردو(= گفت)، تشریف گتیردی(= آمد)، سیز(= تو) به کار می‌رود و تعارفات خاص با عبارات فارسی و عربی می‌آمیزد. مانند: عزّتیز آرتیق اؤلسون و مانند آن.

۴. **سبک خودمانی:** که توسط هم‌کاران و هم‌کلاسان بسیار صمیمی، رفقای محله، زن و شوهر، خواهر و برادر و نظائر آن استفاده می‌شود.

۵. **سبک تصنّعی:** که از سوی کسانی که در ترکی حرف زدن احساس کهتری می‌کنند و می‌خواهند نشان بدهند که از عوام جماعت فاصله گرفته‌اند، به کار برده می‌شود و چیزی بین فارسی و ترکی است و چون پیوسته در حال تغییر و نوع به نوع شدن است، قابل تعریف نیست. گفتگوکنندگان به این سبک، در واقع به یکی از سبک‌های زبان فارسی مخلوط به بعضی الفاظ ترکی سخن می‌گویند ولی به هر حال، افعال را قادر به تغییر دادن نمی‌شوند و در بیان فعل مجبورند آن‌ها را به ترکی ادا کنند.

عاجز با توجه به این که عمر خود را در دربارهای قاجار سپری کرده و با زبان و شیوه‌ی بیان دیپلوماسی انسیت داشته است، در اشعار خود هر دو سبک زبان سیاسی و ادبی را درهم آمیخته است. واژه‌ها و اصطلاحاتی که توسط او در شعر به کار رفته، تا روزگار وی بی‌سابقه بوده است. به کار بردن کلماتی نظیر: یئنرال، پالکؤونیک، سپهسالار، وزیر، والی، آجودان، مخبران، سرتیپ و... نشان می‌دهد که وی در موقعیت اجتماعی خاصی بود. گاهی به مکالمه‌ی میان دو مقام بلندپایه‌ی سیاسی می‌پردازد و گاهی به نگارش علمی و ادبی روی می‌آورد.

عاجز گذشته از کاربرد واژگان سبک زبان سیاسی، گونه‌های شعری را نیز با سبک زبانی خود انطباق داده است. مثلا در گونه‌ی غزل به مدح پرداخته است. مانند غزلی که در آن **مدح میرزا ابراهیم خان** و **میرزا غلام شاه** را گفته است:

ایا سردار ذیشان نامور سلطان **دار**ادر،
بلند اقبال و فرخ‌پی، سعادتمند و نیک اختر.
بِحَمْدِالله بو گؤن بو پنجمین چرخ ایچره سهمیندن،
ز بس بهرامِ خون‌افشان اؤلوبدور ناتوان، تیتره‌ر! (ص۱۳۷)
***
بو پری‌دیر گؤزه نمایان‌دیر،
بن دئمم بئله حُسن انسان‌دیر.
الله الله! نه جبهه و سیما،
مطلعِ نورِ فیضِ سبحان‌دیر. (ص۱۴۲)

۳-۵. سبک ادبی در دیوان عاجز

سبک ادبی دستاورد زمان و مکان است. بدین معنی که اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر خلاقیت ادبی شاعران و نویسندگان تأثیر می‌گذارد.

سبک را در گذشته در فارسی و ترکی: طریقه، شیوه، سیاق، طرز، اسلوب و جز آن می‌نامیدند. مثلا وقتی **خاقانی** می‌گوید:

منصفان استاد دانندم که از معنی و لفظ،

«شیوه»ی تازه، نه رسم باستان آورده‌ام.

و یا وقتی **صائب** می‌گوید:

میان اهل سخن امتیاز من **صائب**،
همین بس است که با «طرز» آشنا شده‌ام.
***
کیست بر صفحه‌ی ایام به غیر از **صائب**،
کز زبان قلمش «معنی رنگین» ریزد.

و یا **لطیفی** در تذکره‌ی خود درباره‌ی سبک **فضولی** می‌گوید:«... نوایی طرزینه قریب بیر «طرز» دلفریب و «اسلوب» عجیبی وارېدېر. طرزینده مبتدع و طریقینده مخترعدیر.»[۵]

سبک شعری در واقع گزینش واژه‌ها و اصطلاحات برای بیان اندیشه از سوی شاعر است که شکلی ویژه و متمایز با صور و اشکال دیگر به شعر او می‌دهد. به گونه‌ای که هر شاعر با دیگر شاعران به همان سبک شناخته می‌شود. در واقع سبک گونه‌ای هنجار گفتار و نظام بیانی است که شاعر برای خود برمی‌گزیند و گرچه سبک، در تعریف ادبی به آثار مجموعی از شعرا اطلاق می‌شود، اما به نظر می‌رسد که برخی از شاعران از عناصر زبان و طرز بیان به گونه‌ای استفاده کرده‌اند که مهر و نشان خود را بر آن‌ها نهاده‌اند و می‌توان گفت که سبک هر شاعر، هنجار گفتاری خاص او است.

از این رو، در این جا سبک شعری **عاجز** را به عنوان هنجار و نظام گفتاری خاص وی تعریف و نام‌گذاری می‌کنیم.

سبک شعری دیوان ترکی **عاجز** در چکامه‌ها دارای مختصات زیر است:

۱.ویژگی‌های شعر حماسی و رزمی را دارد.

۲.خصوصیات سیاسی و اجتماعی دوران جنگ‌های خانمان‌سوز ایران و روس مناسب آفرینش گونه‌های شعری دیوان **عاجز** بوده است.

۳.زبان شعر به ویژه در چکامه‌ها نسبت به معاصران فاخر، مغلق و تکلّف‌آمیز است.

۴.دارای اصطلاحات نظامی و واژه‌ها و عبارات مطنطن رزمی است.

۵.سرشار از تلمیحات به اساطیر و تاریخ کهن ایران است.

۶.وصف پهلوان و جنگ‌های پهلوانی در آن وجود دارد.

۷.توصیف عیش و کامرانی و شادمانی در چکامه‌ها و نیز تغزل شاعر، بیشتر از وصف غم و اندوه است. حال آن که مثلا در دیوان **فضولی** بیشتر به وصف درد و غم و اندوه بها داده شده است.

سبک ادبی غیر از سبک زبانی است. در تاریخ شعر فارسی چهار سبک شعری ترکستانی یا خراسانی (عنصری و منوچهری)، عراقی(سعدی و حافظ)، ترکی معروف به هندی(صائب و کلیم)، بازگشت(شعله‌ی اصفهانی و قاآنی) بازشناخته شده است. اما در شعر ترکی عموماً و ترکی آذری خصوصاً ما سبک‌های شعری زیر را می‌شناسیم:

۱. **سبک خوی** (قوشچو اوْغلو و یونس امره)

۲. **سبک حروفیه** (نسیمی و ختایی)

۳. **سبک مغلق** (نوایی و فضولی)

۴. **سبک تبریز** (راجی و صراف)

در میان این سبک‌ها شعر **عاجز** تعلق به سبک مغلق دارد و اگر دقیق‌تر بگوییم باید اعتراف کنیم که پلی میان این سبک با **سبک تبریز** به شمار می‌رود.

این همه خاص شعرهای عروضی و رسمی و چکامه‌های او است. وقتی زبان به سرودن گرایلی و اشعاری در اوزان بومی هجایی می‌گشاید، گرایش به **سبک خوی** پیدا می‌کند.

ویژگی‌های سبک شعری او را در چکامه‌ها می‌توان چنین برشمرد:

۱. **استفاده از بیان فاخر و عبارت‌های پرطمطراق و مطنطن.** مانند:

چکه‌ردی حسرتین کؤنلؤم، گؤزؤم گؤرمزدی سرداری،
بِحَمْدِالله زمستان ایچره گؤردؤم تازه گلزاری.
بو گؤل، بو رنگ و بو ایلن نه اوْلموش نوبهارینْدا،
خزانینْدان گؤرؤم الطاف حق اوْلسون نگهداری.
بؤیؤک چوْخ گؤرمه‌میشدیم مسند اجلال آرا امّا،
اوْلور شاهد اوْنو بو جاه ایلن خلق ائیله‌ین تاری.
نظیرین گؤرمه‌دیم هم گؤرمنم تحت فلک ایچره،

كُاونو بی‌مثل و بی‌همتا یاراتمیش ایزد باری.
نئلر پیرایه‌ی وصف اوْ مهر آسمان پیرا،
زری گئیسین سراسر اگنینه یا رخت زنگاری.
بلی لازمدی مدّاحه آچا مدح و ثنا لعلین،
دُرّ شهوار تردن ائیله‌یه ممدوح ایثاری.
اوراندا بخششه موج کرم دریای الطافی،
دوْلار هر مفلسین لؤلؤی رخشان ایله انباری.
دوتار اوْد خرمن عمر مخالف روز هیجادا،
نیامیندان چکه‌نده برق تک تیغ شررباری. (ص۲۹۶)

۲. **استفاده از تتابع اضافات فارسی.** مانند:
نئجه تصویردی بو صُنعیله نقاش چکیب،
صانعِ صنعتِ بی‌چون بونا بیر قاش چکیب. (ص۱۳۰)
***
چکیب صف لشکرِ مژگانِ سیه زلفوْن ایکی یاندا،
بعینه گؤزلرین بیر شاهده بنزه‌ر ایکی یاندا. (ص۹۱)

۳. **استفاده از صنایع شعری به وفور.** مانند:
استعاره، که سرو استعاره از یار است و لؤلؤلالا استعاره از اشک چشم:
گؤروْب بیر سرو بالانې سئویبدیر شوخ رفتارین،
نثار ائیلر یوْلوندا هر گؤره‌نده لؤلؤ لالا. (ص۲۱۲)

تشبیه، منزل دل، چاه زنخ و خانه‌ی زنجیر در این بیت همه اضافه‌ی تشبیهی‌اند:
گهی منزل دل نالانیمه‌دیر چاه زنخ،
گاه اوْنو خانه‌ی زنجیره چکه‌ر طرّه‌ی یار. (ص۲۲۲)

۴. **استفاده از اصطلاحات نظامی.** مانند این شعر که در حضور نایب‌السلطنه خوانده شده است:

مژه سرباز و نگه یاور و ابرو سرهنگ،
غمزه سلطان و قیلیج الده دوتوب مست و ملنگ.
نایب اوّلی ناز اؤلدو، ایکینجی غمزه،
هم وکالت‌ده کرشمه، نه عجب شوخدو شنگ.
مخبران فوجی قارا تئل آجودان غنج و دلال،
نامورخان بهادر خلف خسرو زنگ.
خط قراول‌دا و قؤیماز چیخا دارای نظام،
یاپیشیب زلف اته‌گینه اورار آوازه‌ی جنگ. (ص۲۵۳)

۵. توجه به تشبیب و بیان لطیف در تغزل. مانند غزلی که در مدح خان طالش سروده شده است:

گؤز یاشیندان اته‌گیم لاله کیمی رنگین‌دیر،
نئیلرم باغی دؤلو نسترن و نسرین‌دیر.
کؤنلؤمؤ بند ائله‌ین سنبل و ریحان دگیل،
تار گیسوی سیه، سلسله‌ی پرچین‌دیر.
اؤره‌گیم زخمی ساغالسین نئجه بیللم ظالم،
کاؤنون آرام‌گهی زلف و خطّ مشکین‌دیر.
یؤز دئسین خال و خطیم اؤلدو خطانین خالی،
بونو آهو نگهیم دل نئجه بیلسین چین‌دیر.
آخر ای مرغِ دل زار حذر قیل، گؤزله،
گؤزلری قان ایچه‌نین جان آلیجی شاهین‌دیر.
تیغ غمزیندن اگر قاچسا کؤنؤل قان ائیلر،
جگریندن سو ایچیبدیر او قیلیج کسگین‌دیر. (ص۱۴۴)

۳-۶. صنایع شعری

فخامت سبک زبانی و سبک ادبی در دیوان عاجز بیشتر از این روی است که وی با تسلطی استادانه و ماهرانه به صناعات ادبی و توانایی در کاربرد و انطباق آن‌ها، زبان به شعر

می‌گشاید. شاید با استخراج آرایه‌های ادبی دیوان وی، بتوان یک رساله‌ی کاملی از فن بـدیع نوشت. کم‌تر بیتی در اشعار او وجود دارد که صنعتی از صنایع ادبی در آن به کار نرفته باشد. تشبیه، استعاره، جناس، ترصیع، موازنه و نظایر آن چون مـوم در دسـت وی مـی‌چرخـد و بـر زیبایی کلامش می‌افزاید.

ترصیع و موازنه:

اۏ شاهہن بند فتراکہن سئویرسن ای مَه عالم،
اۏ شاهہن طینت پاکین سئویرسن، ای شه والا! (ص۲۱۳)

اشتقاق، گردون و گردان در این بیت:

کیم‌دیر اۏل درگاهه صاحب تاجدہر **عبّاس‌شاه**،
اورسا تیغ جشن اۏچۏن گردون گردانه نهیب. (ص۲۱۵)

تنسیق‌الصفات:

خسرو مُلک بلاغت، مردِ میدانِ سخن،
خوش ادا، شیرین تکلم، دانش‌آموز و ادیب. (ص۲۱۵)

جاندارانگاری، در این بیت گریه به ابر نسبت داده شده است:

ریزشیندن آغلاسا گر ابر نیسان زار زار،
ور تؤکه ذرّه خجالت‌دن عرق، سانمہن عجیب. (ص۲۱۶)

ایهام، که کلمه‌ی «داد» در این بیت همه به معنای ناله و فریاد آمـده اسـت و هـم بـه معنای عدل و داد:

گؤسترین سیز منه بو شاهدان اۏزگه بیر شاه،
درگهینده ائدیم اۏل دادگرین ناله و داد. (ص۲۱۷)

حسن تعلیل:

بخششیندن نه دئییم گر وئره بیر بحر گهر،
بویورار اۏلمادیٍ بو سائیله مندن بیر زاد.
قان قۏیار قارنہنا هم لعل بدخشان آندان،
آخہدہب اشک، ائلر ابرِ خروشان فریاد. (ص۲۱۸)

نغمه‌ی (ش) در این بیت:

حفظ قېلسېن شه جمجاهی و شهزاده‌لری،
هر بیری شاه‌دې بیر شهرده با استعداد. (ص۲۱۸)

تضاد پیر و برنا:

دئیرسین خلق کنعان گؤردۆلر اوّل ماه کنعانی،
اوْلان دیدار ایلن شادی و خوشدل پیر و برنادېر. (ص۱۴۱)

جناس:

قېیا باخسان اوْلور غوغای محشر خلق اۆچۆن ظاهر،
قیام ائتسن قیامت عالمین باشېنا برپادېر. (ص۲۳۹)

کنایه، که «دمار گتیرمک» در این بیت کنایه از محو و نابود کردن کسی است:

چېخادېردې فلگه خلق هرات افغانین،
خصم دون‌دان گؤتۆرۆردۆ اوْ دیار ایچره دمار. (ص۲۲۴)

مقایسه:

گوشه‌ی چشم ایله بیر ناز ائله‌سم گلشن‌ده،
جمله بیمارلېغا باش قوْیار نرگسِ زار.
هانې عبهرده بئله دیده‌ی مستان نگاه،
هانې سوسن‌ده بئله لعل لب شکّربار. (ص۲۲۹)

استخدام، در این بیت «برهم» هر درباره‌ی احوال شاعر است و هم زلف یار و یا «پریشان» که هم درباره‌ی خاطر پریشان شاعر است هم درباره‌ی زلف یار.

ائدن احوالېمې برهم اوْ زلف عنبر افشان‌دېر،
گؤرۆم اوْلسون پریشان خاطریم اوْندان پریشان‌دېر. (ص۲۴۴)

رد العجز علی الصدر، در کلمه‌ی «بلا»:

بلادان قورتولوب آخېر عجب آسوده اوْلموشدوم،

قضادان باشىما گتدی گنه یۆزمین بلا زلفۆن. (ص۲۸۲)

ارسال‌المثل:

جماد ایلن اونو، جان‌لن سنی قسمت ائدیبدیر خلق،

اۏلور هر کیمسه‌نین عالم‌ده اۏز قدرینجه مقداری. (ص۲۹۷)

تلمیح:

شه امّی لقب تک اوّل مهِ امّی دیریلردی،

نه امّیددیر کی قرآنی اۏخور لعل شکرباری. (۲۹۷)

تکرار «بیگانه» و «آشنا» در این بیت:

منی بیگانه ائیلۆب ال چکیب‌دیر آشنالاردان،

دوتوبدور دلبرا بیگانه‌لردن آشنا زلفۆن. (ص۲۸۱)

۳-۷. عروض و عاجز

اوزان عروض در شعر ترکی پیشینه‌ای دراز آهنگ دارد که پس از قبول اسلام از سوی ترکان، شکل و شیوه‌ای دگرگونه به خود گرفت[۶] و تا روزگار ما از سوی سرایندگان ترکی آشنا، با زبان کوتاه واکه و آهنگین ترکی تطبیق داده شده است. اگر ادعا کنیم **عاجز** یکی از موفق‌ترین شاعرانی است که در تطبیق اوزان عروض بر شعر ترکی کمتر دچار زلّت و خطا شده است بی‌راه نرفته‌ایم. در زبان شعر او کم پیش می‌آید که هجاها جابه‌جا شوند و یا هجاهای کوتاه و بلند به جای یکدیگر به کار روند. در مثال‌های زیر واکه‌های کوتاه الفاظ ترکی کشیده تلفظ نمی‌شوند:

نه تۆک داغىت یۆزه زلفۆ، نه سال چاه زنخدانه،

نه قۏی طرف بناگوشوندا پنهان، چکمه بیر یانه. (ص۱۸۰)

***

ال سنیندیر جمله اللر زیر دستیندیر سنین،

مرحمت اۏلموش سنه حقدن بئله طبع جواد. (ص۱۸۹)

در جدول زیر توزیع فراوانی اوزان عروض در اشعار ترکی **عاجز** را نشان داده‌ایم. این جدول نشان می‌دهد که وی از اوزان عروض به هزج مثمن سالم و رمل مثمن محذوف و مخبون بیشتر میل کرده است.

بررسی جدول فراوانی اوزان عروض در دیوان عاجز

نام بحر	اوزان مورد استفاده	تعداد	نام بحر	اوزان مورد استفاده	تعداد
رمل	مسدس محذوف	۱	مضارع	مثمن‌اخرب‌مکفوف‌محذوف	۷
	مثمن محذوف	۳۱			
	مثمن مخبون اصلم	۱۴	سریع	مسدس مطوی	۱
	مثمن مخبون محذوف	۳۲			
هزج	مسدس محذوف	۳			
	مثمن سالم	۵۱	خفیف	مسدس مخبون اصلم	۱
	مثمن‌اخرب‌مکفوف‌محذوف	۲۱			
مجتث	مثمن مخبون اصلم	۷	منسرح	مثمن مطوی	۱
	مثمن مخبون محذوف	۱			

در معدود اشعار فارسی هم که از وی به جا مانده سه بار از بحر رمل، یک بار رجز و دو بار از هزج استفاده کرده است.

۳-۸. اشعار فارسی عاجز

عاجز در اصل شاعری ترکی‌سراست. اما در چند نسخه به تعداد معدودی از اشعار فارسی وی برخوردیم که با ذکر همه‌ی مشخصات و نسخه بدل‌ها و رعایت قواعد نشر انتقادی، آن‌ها را در پنج گونه‌ی الفنامه، غزل، قطعه، ترکیب‌بند و مفردات در بخش دوم از این کتاب گنجاندیم که بلافاصله بعد از این مقدمه خواهد آمد.

۳-۹. گونه‌های شعری

در گونه‌بندی دیوان ترکی **عاجز** به هشت گونه‌ی شعری از او برخوردیم که هفت گونه‌ی مثنوی، گرایلی، غزل، قطعه، ترکیب‌بند، مفردات و قصیده را به لحاظ شکلی و گونه‌ی مرثیه را به اعتبار محتوایی در این چاپ گنجاندیم.

زبان و شیوه‌ی بیان در قالب‌های شعری **عاجز** متفاوت است. مثلا به همان گونه که زبان گرایلی روان، ساده، بی‌تکلف و عاری از هر گونه لفظ‌پردازی و دشوارسرایی است، بر عکس آن، شیوه‌ی بیان در قصاید تکلف‌آمیز و گاه مغلق به نظر می‌رسد.

سیز گؤرۆن صانعِ بی‌چون،
نه عجب صنعت ائیله‌میش،
بو گؤزلین یۆزۆن جنّت،
قدین قیامت ائیله‌میش.

کیم ایلن واردیر ساواشین،
غوغادان آچیلماز باشین،
باش باشا چاتیبدیر قاشین،
گؤزلرین خلوت ائیله‌میش.

گزمیشم جمله جهانی،
سنین کیمی گؤزل هانی؟
عزیر مصر کنعانی،
عبثجه شهرت ائیله‌میش. (ص۱۱۷)

گاهی نیز در یک گونه‌ی شعری، محتوای گونه‌ی دیگر مدنظر شاعر بوده است. چنان‌چه برخی از قصیده‌هایش ماهیت غزل و موضوع مغازله دارد. اما ما آن‌ها را در بخش غزل‌ها جا ندادیم. چرا که این گونه قصیده‌ها را نوعی چکامه‌ی تغزلی می‌شناسیم. مثال:

گر دئسم عارض دلداریما بنزه‌ر بو بهار،
قورخارام بو سؤزۆمۆ ائشیده، قهر ائیله‌یه یار.

دئیه:«کای عاشقِ مفتونِ پریشان احوال،
بو نه بیهوده سخن‌دیر، بو نه هرزه گفتار؟ (ص۲۲۸)

۱-۳-۹. مثنوی

از شاعر، سه مثنوی را توانستیم برپا سازیم. مثنوی نخست ۲۱ بیت دارد و با بیت:
اولا نام خداوند قدیم،
یعنی: بسم الله الرحمن الرحیم.(ص۵۱)

شروع می‌شود و در واقع سرلوحه‌ی دیوانش به شمار می‌رود و تنها در نسخه‌های / چ۱./ و/ چ۲./ آمده و در هر دو دیوان در آغاز قرار گرفته است. این مثنوی، تحمیدیه (بیت ۱ـ۷)، نعت (بیت ۸ ـ ۱۳) و منقبتی (بیت ۱۴ ـ ۲۱) بسیار زیباست که نزدیک به یکصد تلمیح به آیات قرآن دارد.

مثنوی دوم گذشته از دو نسخه‌ی چاپ سنگی در نسخه‌ی / ن./ نیز آمده است، ۱۰۲ بیت دارد. این مثنوی در وزن و موضوع «خسرو و شیرین» **نظامی گنجه‌ای** سروده شده است و وصف حال **شیرین** پس از دریافت خبر ازدواج **خسرو** با **شکر** است. به این مثنوی عنوان قراردادی «شکر و شیرین» را دادیم.

نظامی، در وصف حال **شیرین**، پس از دریافت خبر فوق از زبان **شیرین** گوید:
زبان بگشاد و می‌گفت:«ای زمانه!
شب است این یا بلایی جاودانه؟
چه جای شب؟ سیه ماری است گویی،
چو زنگی آدمی خواری است گویی.
از آن گریان شدم کاین زنگی تار،
چو زنگی خود نمی‌خندد یکی بار.
...
من آن شمعم که در شب زنده‌داری،
همه شب می‌کنم چون شمع زاری.
چو شمع از بهر آن سوزم بر آتش،

که باشد شمع وقت سوختن خوش.
گره بین بر سرم چرخ کهن را،
بباید خواند و خندید این سخن را.»[۷]

عاجز گوید:

غضب‌دن اؤلدو یۆزۆ کهربا رنگ،
اؤلوب دلتنگ اؤز ایلن ائیله‌دی جنگ،
بنفشه‌زاره دؤندۆ نسترن زار،
طراوت‌دن دۆشۆب اؤل تازه گلزار،
کی:«ای بدبخت **شیرین** گۆنۆ قارا!
نه اؤلدو باغلادېن بئل بئیله یارا.
دیار ارمنی ائتدین فراموش،
دی چک ناله، آچ ایندی آها آغوش.» (ص۱۰۴)

در تطبیق ابیات سروده‌ی **عاجز** با اشعار **نظامی**، اثرپذیری وی از استاد گنجه را می‌بینیم. احتمال این را که **عاجز** مثنوی بلندی در موضوع **خسرو و شیرین** سروده باشد، دور از ذهن نمی‌دانیم. گرچه هیچ اشاره‌ای نیز در جایی به آن نیافته‌ایم. این مثنوی در دو بخش است. آخرین بیت بخش دوم که ۹۰ بیت دارد، ادامه‌ی گله‌ها و سرزنش‌های **شیرین** از **خسرو** است:

هاچان سالدې قدین باشېما سایه،
هاچان شمع رخون گلدی آرایه؟ (ص۱۱۰)

که دنباله‌دار می‌نماید. بخش نخست این مثنوی را از صفحه‌ی ۳۷ نسخه‌ی / ن./ برداشتیم و در این چاپ وارد کردیم. این بخش دوازده بیت دارد و سرآغاز مثنوی صد و دو بیتی فوق به شمار می‌رود.

سومین مثنوی در همه‌ی نسخه‌های مورد دسترسی ما وجود داشت، در موضوع مقایسه و رو در رو نهادن دو شیوه‌ی زاهدانه و عارفانه از ماه رمضان سروده شده است.

۲-۳-۹. گرایلی

در ادبیات شفاهی آذربایجان گرایلی به گونه‌ای از شعر هجایی هشت ضربی (۴+۴/۳+۵/ ۵ +۳) اطلاق می‌شود که مضامین غنایی و تغزلی به زبانی روان و ساده گنجانده شود. گرایلی اغلب از سوی عاشیق‌ها، خنیاگران مردمی و بومی سروده می‌شود. بسیاری از شاعران رسمی نیز زیباترین گرایلی‌ها را سروده‌اند. مانند حکیم **سید ابوالقاسم نباتی** که تا کنون تعداد ده گرایلی از او بازشناخته شده است.[۸]

گرایلی‌های **عاجز** اغلب در تقطیع (۴+۴) سروده شده است. و میان آن‌ها شباهت‌هایی با گرایلی **نباتی** وجود دارد. مانند:

ع.	ن.
لَوْ حَشَ الله خالقِ جان،	ماشاءالله، ماشاءالله،
نه گؤزل انسان یارادیب،	گؤر نئجه دلبر یارادیب،
هامیلاریِ صورت محض،	گۆل اۆزۆنده افشان ـ افشان،
بو گؤزه‌لی جان یارادیب. (ص۱۱۳)	زلف معنبر یارادیب. (ص۱۳۶)

ع.	ن.
سیز گؤرۆن صانعِ بی‌چون،	جلّ الخالق! جلّ الخالق،
نه عجب صنعت ائیله‌میش،	نه عجب آغ جان یارادیب،
بو گؤزلین یۆزۆن جنّت،	تازه‌دن خالق اکبر،
قدین قیامت ائیله‌میش. (ص۱۱۷)	یوسف کنعان یارادیب. (ص۱۳۷)

۳-۳-۹. غزل

ما، در برپایی دیوان **عاجز**، ۷۲ غزل بازشناسی کردیم. برخی از این غزل‌ها بسیار روان و دلچسب‌اند. او را در غزلسرایی می‌توان شاعر **سبک تبریز** نامید.

در قافیه‌پردازی در غزل، از لغات ناب ترکی چند معنایی استفاده می‌کند. مثلا در غزل دوم کلمهِ «قارا» را سه بار در سه معنی و در غزل سوم لفظ «داشینا» را سه بار در سه معنی و لفظ «باشینا» را دو بار در دو معنی به کار برده است. غزل‌های ردیف‌دار نیز دارد و در میان آن‌ها، ردیف‌های مرکبی هم پیدا می‌شود. مانند غزل ۵ ـ۴ با ردیف مرکب: یاواش گئت!

اما، همیشه غزل‌های او، معنا و مفهوم تغزلی پیدا نمی‌کند و فقط به لحاظ شکل و قالب غزل شمرده می‌شود. **عاجز** بسیاری از شکایات، مدایح، گله‌ها، نصایح و فخریه‌های خـود را در قالب غزل سروده است. مانند غزل‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲ و جز آن.

در غزل ۱۱ از این که مباشران هر سال بر سرش می‌ریزند تا روستای **قیرخ‌بولاق** را از دستش بگیرند گله می‌کند. ظاهراً این روستا جزء تیول او بوده است که از سوی **عباس‌میرزا** در اختیار وی قرار گرفته بود. اما بر سر تـصاحب آن کـشمکش وجـود داشـت و یـا حـداقل حاسدان و معاندان قصد داشتند آن را از چنگ وی درآورند. در چندین جا از **قیرخ‌بولاق** سخن گفته است. از جمله در ابیات زیر:

دلِ زاریم کیمی خون، چشمِ تریم تک گریان،
قیرخ‌بولاق آدینا مشهور واریمدیر بیر کند. (ص۱۳۳)

بیر حدّده ائدیم قیرخ‌بولاغی جاری گؤزۆمدن،
تا ائیله‌سین اۆل چشمه‌کشین دامنینی تر. (ص۱۳۶)

قیرخ‌بولاق آدینا دفترده گؤرن ساعت‌ده،
آغلاماقدان گؤزۆمۆن یاشی دؤنر طوفانه. (ص۱۸۰)

قورخوم بودو گؤزدن وئره یۆز سیل سرشکه،
بِالمّره اۆلا قیرخ‌بولاغین ریشه‌سی بَرکَند. (ص۲۲۱)

آت مینیب چوگان چالان گؤرمز یقین بو عرصه‌ده،
هاردادیر گلسن آرایا قیرخ‌بولاق [و] هیندیلان. (ص۲۷۱)

نه بلالار اۆلدو دۆشدۆ جانیما بو دهرده،
سِیل آپارسین قیرخ‌بولاغی قارا گئیسین هیندیلان. (ص۲۷۲)

من دئمیرم هیندیلان پولون سیه‌دولاندان آل،
من دئمیرم چشمه‌کش‌دن قیرخ‌بولاغی قیل روان. (ص۲۷۲)

اۆچ یۆز آلتمیش پاره کندین هر بیرینه اۆچ شاهی،

یازگیلن قوْی کئیفه باخسېن قېرخ‌بولاق و هیندیلان. (ص۲۷۲)

در غزل ۱۲ از سرداری که هویت او بر ما محرز نیست، درخواست گندم مـی‌کنـد و بـه کنایه یادآور می‌شود که او گندم را در انبار احتکار کرده است:

بو گۆن بیر آیدېر مندن قاچېب دئرلر اۆلوب پنهان،
سیزین انباردا عرضیم بودور حکم ائیله ای سرور!
اۆنو وئرسین منا انباردارېن جود و فیضیندن،
کۆنۆل، جدّیم قصاصېن آلماق اۆل بی‌رحم‌دن ایستر. (ص۱۳۷)

یا غزل ۴۴ که در آن در آرزوی گرفتن دست‌خطی از **قایم‌مقام** است.

برخی غزل‌ها را با تغزل دلنشینی شروع می‌کند و به مدح ممدوح می‌کشد. ماننـد غـزل ۲۴ که با مدح **جوانشیر** حاکم قاراباغ پایان می‌یابد.

۹-۳-۴. قطعه

در چاپ حاضر توانستیم ۱۴ قطعه از **عاجز** گردآوری کنیم. در میان قطعـات، قطعـه‌ی دو بیتی و قطعه‌ی سی و چند بیتی نیز وجود دارد. در یکی از این قطعه‌ها نزدیک سی اصـطلاح موسیقایی به کار برده است (۲ـ ۵). در قطعه‌ی دهم بسیاری از روستاهای گرمه‌رود را شمرده است. اغلب قطعات در وصف یکی از رجال روزگار **عاجز** است.

۹-۳-۵. ترکیب‌بند

از میان پنج ترکیب‌بند **عاجز**، هر کدام در توصیف یکی از اقـدامات رجـال دولتـی اسـت. مانند ترکیب‌بند چهارم که به مناسبت امر به سنگ‌فرش کردن بازار و ترکیـب‌بنـد پـنجم بـه جهت ارسال خلعت به والی سروده شده است.

۹-۳-۶. مفردات

در میان اشعار پراکنده‌ی **عاجز** سه فرد نیز یافتیم که به عنوان گونه‌ی هفـتم وارد دیـوان ساختیم.

۷-۳-۹. قصیده

مهم‌ترین گونه‌ی شعری در دیوان **عاجز گرمه‌رودی**، چکامه‌های وی است که ما توانستیم با مقابله‌ی نسخ چاپ سنگی و خطی از سروده‌های وی، ۵۲ چکامه را در هشتمین گونه‌ی شعری قرار دهیم. **عاجز** استاد چکامه‌های فاخر و مطنطن است. سبک زبانی و سبک ادبی وی در همین چکامه‌ها نمایان است. او را در قصیده‌سرایی درباری، با **عنصری بلخی** و **فرخی سیستانی** از یک سو و با **خاقانی شیروانی** از سوی دیگر می‌توان مقایسه کرد.

نخست آن که وی شاعر رزم‌نامه‌ها و فتح‌نامه‌هاست و دوم این که زبانی فاخر و پرمعنا دارد. مانند **فرخی سیستانی** که قصیده‌ی «داغگاه» سرود و خلعت خواست. او نیز چکامه‌ی «غباریه» (۳ـ ۸) می‌سراید و «خلعت و انعام و کرامات نظر» می‌خواهد.

عاجز چکامه‌ای را چنین شروع می‌کند:

گردش نیلی پرند و لاجوردی پرنیان،
ائتدی کیم خورشید انوردن لباسین دُرفشان. (ص۲۶۷)

سرآغاز قصیده‌ی **فرخی سیستانی** نیز چنین است:

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار،
پرنیان هفت رنگ اندر سر آرد کوهسار.

چکامه‌ی چهل و نهم سراسر رزم‌نامه و سرشار از اصطلاحات و واژه‌های جنگی است. در این‌جا حتی افعال: **دوتدو، اؤرتدؤ، دؤشدؤ** صبغه‌ی رزمی دارند.

کلمات کفار، روس، فتنه، مُلک، خطا، قزاق، هجوم، تالان، شکار، تیز، نظام، ایلچی، پیشواز، نظم، قفقاز، علم، روز هیجا، تیغ شرربار، نیام، سردار، جهاندار، مسخر و ده‌ها نظایر آن‌ها، همگی بسترساز رزمی‌سرایی هستند. در هر بیت از این چکامه‌ی رزمی ۴۱ بیتی میدان‌های جنگ فضاسازی شده است.

چکامه‌ی ۴۳ «عهدنامه» نام دارد، که در موضوع صلح ایران و روس سروده شده است. شاعر این موضوع را تبدیل به وصف و ستایش از رشادت‌های **عباس‌میرزا** کرده است.

در قصیده‌ی ۳۹ سران سپاه، سرتیب‌ها و سرهنگ‌ها را که در مقابل قشون روس از خود ضعف نشان دادند و باعث شکست ایران در شهر گنجه شدند، مذمّت می‌کند و سربازان بی‌نام را می‌ستاید و می‌گوید:

قالان میدان ایچینده بیر نئجه تابین اؤلوب بی‌نام،
قاچان سرتیب و سرهنگ و سران نامدار اؤلدو. (ص۲۸۷)

از دیگر مطالب قابل ذکر این است که یکی از قصاید وی به مطلع:

ای اؤلان جان مُلکونه حکم همایونی روان،
وِی جهاندا عاجز نالانه یار مهربان. (ص۲۷۱)

با افزوده شدن هشت بیت به غزل زیر ساخته شده است:

من دعادا باقی اؤلدوم دورمادېن سن عهدیوه،
داد الیندن، ای بت پیمان‌شکن، نامهربان! (ص۱۹۴)

پی‌نوشت‌ها

۱. Language style

۲. Language variety

۳. Stylistics

۴. Mukherjee, J. **Encyclopedia of Linguistics**, New York, ۲۰۰۵, P. ۱۰۴۳.

۵. فضولی بیاتلی، محمدبن سلیمان. **دیوان اشعار ترکی**، تصحیح: حسین محمدزاده صدیق، تبریز، اختر، ۱۳۸۴. ص ۲۴.

۶. برای اطلاعات بیشتر رک.: ح. م صدیق/ م. شیرمحمدی. **عروض در شعر ترکی**، انتشارات تکدرخت، تهران، ۱۳۸۸.

۷. نظامی، الیاس بن یوسف. **خسرو و شیرین**، تصحیح: حسن وحید دستگردی، تهران، زوّار، ۱۳۸۴، ص۲۴۰.

۸. نباتی قراجه‌داغی، سید ابوالقاسم. **دیوان اشعار ترکی ابولقاسم نباتی**، تصحیح: حسین محمدزاده صدیق، تبریز، اختر، ۱۳۸۵.

٤. نسخه‌های دیوان عاجز

برای برپاسازی دیوان اشعار ترکی خلیفه محمد گرمه‌رودی متخلص و معروف به «عاجز سرابی» هشت نسخه‌ی خطی و چاپی در اختیار داشتیم که در زیر به توصیف آن‌ها می‌پردازیم:

۴-۱. نسخه‌ی/ چ۱/ یعنی چاپ سنگی که در سال ۱۲۸۴ در ۱۱۶ صفحه و به قطع رقعی، از سوی مهدی ویجویه‌ای چاپ شده است. نسخه با یک مثنوی تحمیدیه شروع شده و سپس گونه‌های شعری مختلف به ترتیب الفبای قوافی منظّم شده‌اند. در آغاز این نسخه آمده است:

هُوَ المُستَعان

دیوان خلیفه‌ی زمین است،
یا انجم چرخ هشتمین است.
سحر سخن است یا جواهر،
شعر است و یا دُر ثمین است.

کاتب این نسخه که نامش بر ما مکشوف نیست در انتها می‌نویسد:

« نظر به اراده و اشاره‌ی خیرخواه رفیق الشَفیق و الصَدّیق الخَلیق اعنی عالی‌شأن عزت و سعادت نشان کربلایی مهدی ویجویه‌ای حَفَظَ لله تَعَالی فِی الدَّارَیْنِ جَهَةِ بِاسمِه صورت اتمام پذیرفته، خداوند عالم پدر و برادرش را بیامرزد. هر کس در آخر کتب پیش واقعه بخواند پدر و مادر بانی را از دعای خیر فراموش نکند و هر کس از دوستداران جناب امیر پیش واقعه بخواند پدر نویسنده را و بانی را یاد کند از دعای خیر خداوند رحیم پدر و مادر او را رحمت کند. آمِینَ یَا رَبَّ العَالَمِین.»

کاتب نسخه، آن گونه که پیداست دیوان را از نسخه‌ی مغلوطی رونویسی کرده است. خود در حاشیه‌ی صفحه‌ی پایانی می‌نویسد:

« از غلط ممکن نبود خوانده شود، به طوری اصلاح شد. لیک پاره‌ای جاها «کذا فی النسخه» شد. نسخه بسیار مغلوط بود.»

روگرفت این نسخه را از گنجینه‌ی نسخ خطی اهـدایی مرحـوم **حاج محمدآقا نخجوانی** محفوظ در کتابخانه‌ی مرکزی تبریز دریافت داشتیم.

۴-۲. نسخه‌ی / چ۲. /، متعلق به کتابخانه‌ی مرکزی و اسناد مرکزی دانشگاه تهـران بـه شماره‌ی ۱۰۶۲۷۷ دارای ۱۴۴ صفحه، فاقد تاریخ چاپ، به خط نستعلیق خوانا، چاپ تبریز.

آغاز:

هُوَ المُسْتَعان

دیوان خلیفه‌ی زمین است،

یا انجم چرخ هشتمین است.

سحر سخن است یا جواهر،

شعر است و یا دُر ثمین است.

پایان: تمام شد در دارالسلطنه‌ی تبریز حسب الفرمایش **محمدی**.

به آمرزش رسد آن آشنایی،

که چون این‌جا رسد گوید دعایی.

از ویژگی‌های این نسخه این است که برخی از شعرها در صـفحات مکـرر تکـرار شـده است. در دادن نسخه بدل این گونه موارد اگر اخـتلاف در هـر دو مـورد ضـبط شـده صـدق می‌کرد، به شماره صفحه اشاره نشد اما اگر در ضبط دوم شعری اختلافی با نـسخه‌ی اسـاس وجود داشت که در ضبط اول نبود، تنها به اختلاف مورد دوم همراه با شماره‌ی صـفحه‌ی آن شعر اشاره کردیم. بطور مثال در قصیده‌ای که هم در صفحه‌ی ۱۲ و هـم در صـفحه‌ی ۱۰۱ این نسخه آمده است برای ذکر اختلاف گفتیم: / چ۲./ : در صفحه‌ی ۱۰۱، ـ این بیت. یعنی در صفحه‌ی ۱۰۱ نسخه‌ی / چ۲./ این بیت وجود ندارد.

و صفحات ۱۲۱،۱۲۰،۱۱۲،۱۱۱،۸۳،۸۲ هم افتاده‌اند. گونه‌هـای شـعری درهـم و بـدون تقسیم‌بندی دیوان‌های گذشته نگاشته شده است. اما همه‌ی گونه‌های شـعری را بـه ترتیـب الفبای قوافی نظم کرده است و مثنوی تحمیدیه با شروع:

اولا نام خداوند قدیم،

یعنی بسم الله الرحمن الرحیم.

در آغاز آمده است.

۴-۳. نسخه‌ی/ س./، از مجموعه‌ای خطی محفوظ در کتابخانه‌ی ملی تهران به شماره‌ی ۱۱۲۰۱/ ۵۰۰/ س کد ۸۹۵/ ف میان صفحه‌های ۱۶۸ـ ۲۳۸ یعنی در ۷۰ برگ در سال ۱۲۶۳ هـ. استنساخ شده است و بخشی از دیوان عاجز را شامل می‌شود. هر صفحه ۱۴ سطر به خط نستعلیق نسبتاً زیبا دارد. از ویژگی‌های این نسخه می‌توان موارد زیر را برشمرد:

آغاز:

سواد طرّه‌ی جانان گئنه دۆشۆب یاده،

قارایا باتماغا کؤنلۆم اۏلوبدور آماده.

انجام:

زر و سیم ایله ائتمیش سربه‌سر مملو ایرانی،

آچیبدیر دست جود بذل گنج رایگان ایچره.

در پایان این نسخه آمده است:«**حُرْره العَبدِ وَ الأحْقَر الأفْقَرِ المُحتَاجِ إلی عَفوِ ربّه الیازی ابن احمد محمد جعفر الأعوا انصاری فِی شَهرِ رَبیعِ الثّانی مِنْ شُهُورِ سِنة ۱۲۶۴.**

گر خطایی رفته باشد از قلم،

هر که خواند راست سازد از کرم.

زانکه نسیان لازم انسان شده،

لازم انسان هم او نسیان شده.»

نسخه بدون هیچ نظم و تقسیم‌بندی خاصی از سوی کاتب نگاشته شده است. جلد نسخه تیماج مشکی، یک لایی، کاغذ فرنگی و ترمه است.

۴-۴. نسخه‌ی/ م./، نسخه‌ی خطی به خط نستعلیق زیبا روی کاغذ ترمه دارای شمسه و تذهیب زر و شنگرف و لاجوردی و سبز متعلق به کتابخانه‌ی ملی تهران به شماره‌ی ۱۶۳ـ ف در ۱۱۶ صفحه، هر صفحه دارای ۱۱ سطر با سرتیترها و عنوان‌ها، دارای موضوع‌بندی با شرح زیر:

از ص ۱ تا ۷۴ قصائد، از ص ۷۴ تـا ۱۰۵ غزلیـات بـه اضـافهِ یـک رمـضانیه، مرثیـه و قطعه‌ها و گرایلی‌ها.

آغاز نسخه: نسخه‌ی قصائد مرحوم **میرزا محمد خلیفه** که در مدح خاقان مغفور و ولیعهـد سرور و سرکار شاهنشاه جمجاه خَلد الله مُلکهِ و أیِّد سُلطَانهِ گفته و به عرض رسانیده است.

این نسخه دارای دو جدول است: ۱ـ دور سطور زر و سیاه، ۲ـ بیرونـی زر و سـیاه میـان مصرع‌ها در جدول زر و سیاه، سرفصل‌ها با مرکب قرمز، مهر **ناصرالدین شاه** در صفحه‌ی اول. جلد ابره، ترمه گل بتـه‌دار مـستعمل، مقـوایی، ۱۴۵×۲۳۰ـــ کاغـذ: ترمـه ۱۱ سـطر کامـل، ۸۰×۱۳۵، ۱۸۱۲/۶۵۷/س.

۴- ۵. نسخه‌ی / ن./، متعلق به کتابخانه‌ی مرکزی و مرکـز اسـناد دانـشگاه تهـران، بـه شماره‌ی ۲۴۹۸، ۱۳/۵×۲۰/۵، به خط نستعلیق و به سال ۱۲۶۵، در ۱۸۸ صفحه و ۱۷ سطر، دارای جدول و عنوان است.

از ویژگی‌های این نسخه این است که تعدادی از اشعار قصیده و غزل مکررا تکرار شـده است. در دادن نسخه بدل این گونه موارد اگر اخـتلاف در هـر دو مـورد ضـبط شـده صـدق می‌کرد، به شماره صفحه اشاره نشد. اما اگر در ضبط دوم شعری اختلافی با نسخه‌ی اسـاس وجود داشت که در ضبط اول نبود، تنها به اختلاف مورد دوم همراه با شماره‌ی صـفحه‌ی آن شعر اشاره کردیم. بطور مثال در قصیده‌ای که هم در صفحه‌ی ۲۷ و هـم در صـفحه‌ی ۱۲۸ این نسخه آمده است برای ذکر اختلاف گفتیم: / ن./ : در صفحه‌ی ۱۲۸، ـ این بیت. یعنـی در ضبط دوم این شعر در صفحه‌ی ۱۲۸، این بیت وجود ندارد.

یک هجو بلند هم در صفحه‌ی ۱۵۴ آن وجود دارد. این نسخه نیـز بـه شـکل درهـم و بدون هیچ نظم خاصی نگاشته شده است.

آغاز نسخه:

دیوان خلیفه‌ی زمین است،

یا انجم چرخ هفتمین است.

شعر «روز بازار کپک اوْغلی و زن ... است» در این دیوان دیده می‌شود که آن را همراه چهار هجویه‌ی دیگر وی، در این نشر وارد نکردیم. غزلی از **فتحعلیشاه** در حاشـیه‌ی ص ۴۰

و دو غزل از **ساغر مرندی** مورخ ۱۲۶۵ به خط او در ص۱۸۲ هست، پنج غزل بعدی هم شاید از **ساغر** باشد که همه ترکی است. غزلیات **فنای تبریزی** در ص ۱۷۷ـ ۱۸۱ آمده است. در ص ۱۸۱ـ ۱۸۲ دو بند از **خلیفه**، در ص ۱۸۷ـ ۱۸۸ غزلی به ترکی از **ملا محمد علی تبریزی** ذکر شده است. در پایان یادداشتی دارد که:«در ۱۲۶۵ در خانه‌ی قبله‌گاهی شیخ‌الاسلام...» نسخه از آن **میرزا فضل‌الله خان** بوده است.[۱]

۴-۶. نسخه‌ی/ ل./، نسخه‌ی خطی دیگری از دیوان **عاجز** است که در مشهد قرار دارد و متعلق به کتابخانه‌ی دانشکده‌ی الهیات دانشگاه فردوسی مشهد است.

این نسخه در ۱۵۸ صفحه، هر صفحه دارای ۱۱ سطر به خط نستعلیق است و از ابتدای آن چند صفحه‌ای افتاده است. در این نسخه قصاید و غزلیات در دو بخش مجزا آورده شده است و اغلب اشعار دارای سرتیتر و عنوان است. نسخه با یک هجویه تمام می‌شود.

آغاز:

بو اؤزۆ قارا کؤنۆل اوْغروسو زلف کجه من،
هاچانادین دۆلایبم بوْینوما زنّار قیلیم.

۴-۷. نسخه‌ی/ ت./، مقداری از اشعار **خلیفه محمد** در فصل سوم از تذکره‌ی محمدشاهی مذکور است که در تدوین این کتاب از آن بهره بردیم. این کتاب را **بهمن‌میرزا قاجار** در تبریز تألیف کرده و به **محمدشاه قاجار** اهدا نموده است. این نسخه متعلق به کتابخانه‌ی شماره‌ی ۱ مجلس شورای اسلامی است.

۴-۸. نسخه‌ی/ خ./، در سال ۱۹۸۱ از سوی **میرعلی منافی خسروشاهی**، مقداری از اشعار **عاجز** به الفبای سیریلیک در میان صفحه‌های ۱۹۳ـ۱۸۲ از کتاب «جنوبی آذربایجان ادبیاتی آنتولوگیاسی» چاپ شده است که مورد استفاده و مراجعه‌ی ما بود و **مرحوم خسروشاهی** در آغاز ورود به اشعار **عاجز** می‌نویسد:

«**محمد خلیفه عاجز**، ۱۹ عصرین بیرینجی یاریسیندا یاشاییب یاراتمیش صنعتکارلاردانیر. اوْ، سرابدا آنادان اوْلموشدور. همده گؤزل خطاط اوْلان **عاجزین** اثرلری

چاپ اؤلموشدور. تولد و وفات تاریخی معلوم دگیلـدیر. ۷۲ یاشـینداوفـات ائتمـه‌سـی گمـان ائدیلیر.»

در این کتاب، از دیوان عاجز ۱۳ غزل و ۷ گرایلی آورده شده است.

در مقابله‌ی این نسخه‌ها با هم، هیچ‌یک را نسخه‌ی اساس قرار ندادیم، بلکـه سـعی در برپا ساختن متن صحیح و بسامان از ابیات و کلمات داشـتیم. گـره‌هـای موجـود خوانـشی را برخی جاها واقعاً نتوانستیم حل کنیم و با نشانه‌ی «کذا» توجه خواننـده را بـه عجـر خـود در خوانش جلب کردیم.

پی‌نوشت‌ها

۱.دانش‌پژوه، محمدتقی. **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی تهران**، جلد نهم، تهران ۱۳۴۰. ص ۱۲۶۷.

۵. روش تصحیح دیوان عاجز

روش ما در تصحیح دیوان حاضر به این صورت بود که: ۱. در صدر هر شعر، شماره‌ی صفحه و نشانه‌ی نسخه‌ها را دادیم. ۲. وزن عروضی آن را تعیین کردیم. ۳. نام بحر، وزن و زحافات آن‌ها را نوشتیم. ۴. به الفبای عروضی نت‌نگاری کردیم. ۵. سپس املای هر کلمه‌ی ترکی را بر جدول آسان‌خوانی منطبق ساختیم. ۶. در صورت وجود نسخه‌بدل‌ها، هر جا هم که کلمه یا مصراعی برایمان قابل تشخیص و حل نبود، شکل املایی آن را عیناً از نسخه‌ی مورد مراجعه آوردیم و در پاورقی نوشتیم: کذا.

در پاورقی علامت منها (-) در معنای آن است که این کلمه در نسخه‌ی مورد نظر وجود ندارد و بر عکس علامت بعلاوه (+) حاکی از آن است که این کلمه در نسخه‌ی مورد نظر افزون بر متن آورده شده است.

۵-۱. شیوه‌گزینی املاء

در شیوه‌گزینی املاء، فقط جدول آسان‌خوانی را انطباق دادیم و به لهجه و گویش خاص مرحوم **خلیفه محمد** تعرضی روا نداشتیم. مثلا او به جای ادات **دک dək** به معنای «تا»، همه جا **دین din** (⟵ دینک **diŋ**) آورده است و ما این ویژگی را گاهی حفظ کردیم. یا پی‌افزوده‌ی فعلی **جک cək** را به صورت **گج gəc** نوشته است.

مانند: **گؤرۆنگج** ⟵ گؤرۆنجک

که شکل نوشتاری او را عیناً نگه داشتیم. در شیوه‌گزینی املاء سعی بر آن داشتیم که برخی ویژگی‌های املایی عصر **عاجز** را نیز حفظ کنیم. مانند: بن(= من)، یۆز(= اۆز)، سنا(=سنه). گاهی که حرف تأویل «که» را با کلمه‌ی واکه آغاز بعد از خود ادغام کرده است. آن را به صورت «کا» نوشتیم. کائدیبدیر(= کی ائدیبدیر)، کاۇنا(= کی اونا)، گاهی نیز موقعیت حضور کلمه ایجاب می‌کرد که املاء کلمات کهن را به شکل نوشتاری امروز تغییر دهیم. مانند: اولدوز (یولدوز) و اۆز (یۆز).

در برخی جاها که در یک نسخه یا چند نسخه واو عطف میان کلمات وجود نداشت، به این دلیل که در یکی یا بقیه‌ی نسخه‌ها واو عطف ضبط شده بود، بدون این که واو را در قلاب بگذاریم نوشتیم. مانند بیت زیر که میان روح و روان واو عطف وجود نداشته است:

منی وصلی‌لن اؤل رشک پری‌نین کامیاب ائتسین،
سنه روح و روان صدقه، منِ بیجانیِ قیل احیا. (ص۲۱۴)

نام آبادی‌ها را همان‌گونه که تلفظ می‌شود، نوشتیم. مانند **قیرخ‌بولاق** (= قرخبلاغ) **Qırx bulaq** و **هیندیلان** (= هندلن) **Hindilan** در این بیت:

آت مینیب چوگان چالان گؤرمز یقین بو عرصه‌ده،
هاردادیر گلسین آرایا قیرخ‌بولاق یا هیندیلان. (ص۲۷۱)

کلماتِ عبارتِ عربی و گاه فارسی را مانند زبان مبدأ نوشتیم: مانند **لَوْ حَشَ** الله، گلِ رخسار و جز آن.

املاء کلمات و تکواژهای عربی و فارسی را نیز، حتی در ترکیب با پی‌افزوده‌های ترکی حتی‌المقدور مانند اصل آن‌ها حفظ کردیم و در صورت تشخیص نیاز معرّب ساختیم. مانند: زُلفۆن (= زۆلفۆن). این شیوه را به دلیل آن که فرزندان ما در مدارس فارسی زبان با اشکال املایی فارسی و عربی مأنوس می‌شوند، برگزیدیم.

در شیوه‌گزینی املاء و ریشه‌یابی و معرفی نام‌های دیه‌ها و آبادی‌های محال گرمه‌رود که در قصائد **عاجز** آمده، از تحقیقات دانشجوی سابقم آقای **محمدصادق نائبی** مؤلف کتاب **مشاهیر و مفاخر میانه** که تعلق خاطری هم به مسقط الرأس **عاجز** دارد، بهره بردیم و سیاهه‌ی الفبایی این اسامی را به انتهای کتاب افزودیم.

۵-۲. نشانه‌گذاری و نمایه‌سازی

برای روان‌خوانی و رفع ابهامات، نشانه‌های نگارشی زیر را به کار گرفتیم.

۱. هر گونه افزوده را میان دو چنگ [] قرار دادیم.
۲. هر گونه ابهام را با نشانه‌ی (؟) مشخص نمودیم.
۳. نشانه‌ی نون غنه را از کاف با سه نقطه بر روی آن، به نشانه‌ی (ن) برگرداندیم.
۴. نمایه‌ی اعلام (نام‌های اشخاص، اماکن و ...) را بر انتهای کتاب افزودیم.
۵. آرایه‌های ادبی را از هر گونه که به چشم می‌خورد به ترتیب گونه‌های شعری استخراج کردیم و به انتها افزودیم.

۶. اوزان اشعار را در صدر هر شعر به الفبای عروضی تعیین کردیم.

۷. قبل از شروع هر شعر، شماره‌ی صفحات نسخه‌های خطی و چاپی را که آن شعر در آن آمده است ذکر نمودیم.

۸. در دیوان ترکی **عاجز گرمه‌رودی** گونه‌های شعری را بازشناسی و تبویب کردیم:

۹. شعرهای هر گونه را بر اساس سیستم الفبا به اعتبار قوافی دنبال هم آوردیم.

۱۰. کلیات دیوان **عاجز گرمه‌رودی** را، برای سهولت دستیابی خواننده به توضیحات و استدراکاتی که در بخش سوم کتاب آورده‌ایم و بهره‌مندی از استنتاجات ما، در سه مورد کدگذاری و شماره‌بندی کردیم. این سه مورد عبارت‌اند از:

الف. گونه‌شمار: نخست کلیات اشعار را به گونه‌های شناخته شده‌ی نظم، به ترتیب زیر بخشبندی کردیم:

کد گونه	عنوان گونه
۱.	گرایلی
۲.	مثنوی
...	...

ب. شعرشمار: دوم آن که در هر گونه‌ی شعری، هر قطعه از شعر را شماره‌گذاری کردیم. مثلا در گونه‌ی نخست دوازده گرایلی موجود است که به ترتیب الفبایی حروف قافیه به هر کدام از ۱ تا ۱۲ شماره دادیم.

ج. بیت‌شمار: سوم آن که ابیات هر شعر از هر گونه را نیز شماره‌گذاری کردیم و شماره‌ها را هر پنج بیت یک بار در سمت راست شروع هر بیت آوردیم.

بدین گونه رمز ۶/ ۴ـ۳ در معنای «بیت ششم از شعر چهارم در گونه‌ی سوم» است.

۱۱. آیات، احادیث، عبارات عربی و لغات دشوار متن را نیز بیرون‌نویسی و معنا کردیم.

۱۲. در مقابل هر کلمه و مصراعی که بر ایمان مبهم باقی ماند و نتوانستیم بخوانیم، داخل دو چنگ نشانه‌ی پرسش [؟] گذاشتیم.

۱۳. در انتها، نمایه‌های لازم را نیز بر کتاب افزودیم.

هدف از تهیه‌ی نمایه‌ها فهرست لغات و اسماء، فقط معنی کردن کلمات نیست کـه هـر خواننده‌ای می‌تواند با مراجعه به فرهنگ لغت، آن‌ها را معنی کند. ما، در این باب هدف‌هـای وسیع‌تری در زمینه‌ی زبان‌شناختی متن، ریشه‌شناسی لغات، سبک، فرهنگ تـاریخی، ادبیـات تطبیقی، تاریخ ادبیات و... را دنبال می‌کنیم. به گونه‌ای که آیندگان بتوانند:

۱. ساختار سبک زبانی یک اثر را روشن سازند.
۲. شناختی دقیق‌تر به اندیشه و دید شاعر پیدا کنند.
۳. موضع و موقعیت هر واژه را تشخیص دهند.

و نیز در بستر ادب‌پژوهی ما:

۱. به تدریج مجموعه‌ی کاملی از گنجینـه‌ی واژگـان زبـانی و ظرفیـت زبـانی دوره‌ای خاص فراهم آید.
۲. کاربرد هر تکواژه و هم‌واژه به لحاظ بار معنایی آن مشخص شود.
۳. ویژگی سبکی و تحقیقات موضوعی از طریق مراجعه به نمایه‌ها بـا دقـت بیـشتری انجام گیرد.
۴. زمان سرایش اثر با توجه به دایره‌ی واژگانی و مقایسه‌ی آن عملی‌تر گردد.
۵. کاربرد ابزارها از هر گونه (فتراک، کوپال، سلاح، کمان)، جای‌ها و ملـت‌هـا (ایـران، توران، تاتار)، نـام‌هـای اسـاطیری (بهـرام، زال، رسـتم)، جـانوران (اژدهـا، سـمند)، اصطلاحات آیینی، رزمی، موسیقایی، نام‌های تاریخی، جای‌ها، اسطوره‌ای، نـام‌هـای گیاهان، ادیان و ده‌ها مانند آن‌ها در روزگار شاعر تشخیص داده شود.

سخن آخر آن که نمایه‌ها جز قابل استفاده بودن برای پژوهـشگران و متخصـصان فـن ادبیات، همه‌ی علاقه‌مندان به متون کهن را نیز به کار می‌آید.

در تدوین و آماده‌سازی دیوان **عاجز گرمه‌رودی** رنج بیشترین زحمت را سرکار خـانم منیـژه شیرمحمدی بر خود هموار ساخته است و علاوه بر حروف‌نگاری دقیـق، زیـر نظـر ایـن‌جانـب توانسته است همه‌ی مراحل کار تدوین را با صبر و حوصله بـه فرجـام رسـاند. امیـدوارم کـه توانسته باشیم در زدودن غبار نسیان از چهره‌ی زلال مجموعه‌ی آثار افصح‌الشّعرا **محمد خلیفه**

گرمه‌رودی معروف به **عاجز سرابی** گامی هر چند ناچیز برداشته باشیم. حاصل زحمات خود را نثار گام‌های پرتوان جوانان علاقه‌مند به فرهنگ اسلامی و بومی خود می‌کنیم.

دکتر حسین محمدزاده صدیق

اردیبهشت ـ ۱۳۸۹

تهران ـ تبریز

٦. سخن ویراستار در باب مدایح عاجز

تصحیح و تحشیه‌ی متون ادبی و عرفانی در کنار کار تحقیق و پژوهش از جمله فعالیت‌های علمی ـ تحقیقی استاد طی چند سال اخیر به شمار می‌آید.

در پی تلاش مجدانه‌ی ایشان بسیاری از نسخ خطی ترکی بازخوانی و کشف و همین‌طور دواوین شاعران بزرگی چون **نسیمی**، **فضولی**، **غریبی**، **نباتی**، **سید عظیم شیروانی**، **ظفر اردبیلی**، **واقف**، **هیده‌جی** و **صراف** به صورت علمی و دانشگاهی چاپ و احیا شده است.

استاد که بارها به نام **عاجز سرابی** در متون مختلف حین مطالعه یا تصحیح برخورد کرده بودند، پس از جستجوهایی در پی کشف دیوان شعری از **خلیفه محمد عاجز گرمه‌رودی** معروف به **سرابی**، شاعر ناشناخته‌ی دوره‌ی قاجار، سرانجام نسخه‌ای از دیوان این شاعر توانمند آذربایجانی را به شکل چاپ سنگی در کتابخانه‌ی ملی تبریز یافتند و آن‌گاه با تهیه و جمع‌آوری دیگر نسخ چاپی و خطی از کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه‌ی مجلس و کتابخانه‌ی دانشکده‌ی الهیات واقع در مشهد به کار تصحیح، چاپ و انتشار اشعار **عاجز گرمه‌رودی**، شاعر سخن‌دان و سخن‌سنج ترک‌زبان پرداختند.

من نیز با نظر لطف استاد در این امر مهم با ایشان همراه شدم و به مدد و هدایت ایشان چند کلمه‌ای در باب مدیحه‌سرایی **عاجز** نوشتم که با تصمیم و اجازت ایشان در این صفحات گنجانده می‌شود:

سروده‌های تاریخی، یکی دیگر از انواع شعر دوران قاجار است که محتوای اصلی این گونه‌ی شعری حوادث و وقایع تاریخی است.

در گذشته بیشتر اشعار مدحی نه برای خوش‌آیند شخصی سروده می‌شد؛ بلکه توقع شاهان و امرا از شاعر این بوده است که دلاوری، آوازه‌ی جنگاوری، کشورگشایی، عدل‌گستری و عطا و بخشش‌های آن‌ها را در کلامی که به رشته‌ی وزن درآمده است به گوش مردمان برساند. یعنی حاکمان و فرمان‌روایان، تنها در پی کسب التذاذ و رضایت شخصی از خلق مدایح نبوده‌اند.

می‌بینیم که هنر شعرسرایی در قرون گذشته در گونه‌ی مدح، به سیستمی تبدیل شده بود که رسالت اطلاع‌رسانی و بازشناساندن افراد درباری مهم و اقدامات مؤثر را داشت.[۱] این خود یکی از وسایل امرار معاش شعرا به شمار می‌رفته است.

یکی از دغدغه‌های مهم شاعران فارسی‌گو و ترکی‌سرای دوره‌ی قاجار همین به نظم کشیدن واقعیات جنگ، رشادت‌ها و جانفشانی جوانان، سرداران و پادشاهان ایرانی است که در میادین نبرد برای کسب افتخارات به ستیزه می‌پردازند.

برای نمونه می‌توان به **شهنشاه‌نامه‌ی صبا** از حماسه‌های زیبای تاریخی اشاره نمود که آن را **فتحعلی‌خان صبای کاشانی** از شاعران دوره‌ی **فتحعلیشاه** قاجار به بحر متقارب در شرح جنگ‌های **عباس‌میرزا** با روسیان سروده است و دارای چهل‌هزار بیت است.[۲]

دیوان **عاجز گرمه‌رودی** هم دربرگیرنده‌ی وصف شجاعت و مردانگی و دشمن‌ستیزی بسیاری چون **عباس‌میرزا نایب‌السلطنه**، **میرزا ابراهیم خان سردار**، **میرزا ابوالحسن خان جوانشیر**، **خسرو خان والی**، **میرزاتقی قوام‌الدوله** و **علی‌نقی سردار** است.

یکی از وقایع تاریخی‌یی که در دیوان **عاجز** ثبت و ضبط شده است، جریان نبردهای میان ایران و روس است و قصیده‌ای توسط وی با مطلع زیر منحصراً در این باب سروده شده است:

بو کئچن گۆن ائله‌دیم دُور فلک‌دن آه و زار،
دود آه ایلن مکدّر اۇلدو روی روزگار. (ص۲۲۵)

دو قصیده نیز یکی در تظلّم و دیگری در موضوع مصالحه‌ی ایران و عثمانی سروده شده که در آن **نجیب افندی** مدح می‌شود:

ائدیم نه چاره دئیه‌ن یوخ اۇ ماه رخساره،
نه اۆزدۆ وئرمیسن اۇل طرّه‌ی سیه‌کاره.
آچېبدې کفر تسلّط الینی ایمانه،
وئریب ممالک دینی سپاهِ کفّاره.
دوتوبدو چؤلْ عربی گۆر حوالی شامی،
هاچاندې کعبه یۇلو باغلانېبدې زوّاره. (ص۱۷۸)

***

تاپدې الفت ایکی دولت گلدی ائلچی روم‌دان،
وه! نه ائلچی، گوهر ذاتی کیمی آدې **نجیب**.
خسرو مُلک بلاغت، مردِ میدانِ سخن،
خوش ادا، شیرین تکلم، دانش‌آموز و ادیب. (ص۲۱۵)

باید توجه داشت که **عاجز** آن چنان که خود در اشعارش می‌گوید، شاعر حضور و مستوفی دربار بوده است:

ای **عاجزِ** بی‌چاره و دلخسته‌ی سرور،
فرزند **ذبیح الله**، هم‌نام پیمبر.
مستوفی سرکار مَلک‌زاده‌ی اعظم،
دستور درِ خانه‌ی **سلطان مظفر**. (ص۱۳۶)

بنابراین جنگ‌آوری و سلحشوری ممدوحان و ثبت و ضبط آن‌ها از نخستین مـضامین و مقاصد وی در اشعار مدحی است. بدین‌گونه اغلب ممدوحان وی به رزم‌آوری ستوده شده‌اند.

صحت این مطلب دقیقاً در قصایدی که در مدح **عباس‌میرزا** ولیعهد گفته شده است قابل ملاحظه است. هم‌چنین درباره‌ی **ابراهیم خان سردار** و یا **میرزا عیسی قائم مقام**. مثال:

ولیعهد شهنشاه جهان شهزاده‌ی اعظم،
جهانگیر و جوان بخت و معین دین و دنیادېر.
سَمِّیِ ماه آل هاشمی: **عبّاس شه‌زاده**،
وجود پاکی اهل عالمه بیر جود عظمادېر.
دوتار اوّل زلف طرّارېن، چکه‌ر زنجیره مین یئردن،
پریشانلېق گلیر باشېنا چۆن شصتینه غرّادېر.
زهی **دارای** دین‌پرور کُاوْنا چاکردیر **اسکندر**،
زهی سلطان نام‌آور، کاوْنون دربانی **دارا**دېر. (ص۲۴۰)

در بیت زیر هم یکی از خدمات **عباس‌میرزا** و اقدامات عمرانی وی ذکر شده است:

دارالارشادی قدومیندن ائدیبر نوشاد،
ملک خلخالی ائدیب غیرت خاک فرخار. (ص۲۲۵)

با این همه، این اشعار از شایبه‌ی تبلیغ، جنبه‌ها و منافع فردی و شخصی تهی نیست. چنان که در مدایح **فتحعلیشاه** یا **فریدون میرزا** و **عباس‌میرزا**، شاعر درخواست‌های شخصی نیز دارد. مثال:

بیر موج کرم اور، گهر ناب ایله دؤلسون،
بو **عاجز** نالانه بو درگاه‌دا دامان.
مدّاح ولیعهد شهنشاه جهانم،
قربانین اؤلوم مورد انعامیمه احسان.
بیر تازه رقم لطف ائله، بیر تازه وظیفه،
ایستر گئده بغدادا **خلیفه** سنا قربان. (ص۲۷۱)

که در پایان از نایب‌السلطنه پول تقاضا می‌کند تا به بغداد سفر کند. یا در این شعر که از **فریدون میرزا** می‌خواهد که احسانی به او بکند:

بیر یئتیش فریادیما، داد ای **فریدون** زمان،
زلف دلبر مار **ضحّاک** ــه دؤنؤب وئرمز امان.
... پیرم و بی‌تاب و طاقت، عاجزم بی‌دست و پا،
ال منیم، دامان احسان سندن، ای شاه جهان! (ص۲۷۴)

به این علت است که در اغلب مدایحِ **عاجز** بیش از این که عظمت ممدوح ترسیم شود، برای جلب نظر مساعد ممدوح، شاعر چنان غلو می‌کند که قدرت شاعر در مبالغه و غلوپردازی نمایان می‌شود.

توجه شاعر گرمه‌رودی به ماده تاریخ، به نوبه‌ی خود نشان می‌دهد که به واقع دیوان **عاجز** آیینه‌ی تاریخ زندگی بزرگان، شاهزادگان، وزراء و سرداران است.

واژه‌ها و عباراتی که در دیوان **عاجز** به عنوان ماده تاریخ آمده است با موضوع و مورد حادثه تناسب دارد. مثل:

عروج ائتمیش اگر **عیسای** ثانی آسمان اؤزره،

نزول ائتمیش **ابوالقاسم** بهین ذرّیه‌ی یاسین.
یازېب تاریخینی **عاجز** وفا اۊچۊن دئیر خلقه،
دئیین:«**قایم‌مقام**ی عفو قېلسېن بار حق آمین!» (ص۹۸)

کل مصراع چهارم برابر است با سال ۱۲۳۶ هـ. تاریخ وفات **میرزا عیسی فراهانی**.

میرزا عیسی فراهانی ملقب به **میرزا بزرگ** پیشکار و وزیر **عباس‌میرزا نایب السلطنه** و ادیب و نویسنده (فـ. تبریز ۱۲۳۷ هـ. ق.)، چون در تبریز در واقع **قائم‌مقام میرزا شفیع صدراعظم** بود، او را **قائم مقام** گفتند.[۳]

درباره‌ی شعر مدحی در تاریخ شعر فارسی باید گفت که قصیده‌ای که در مدح **یعقوب لیث صفار** سروده شد، آغاز شعر فارسی هم بود. این خود بیانگر اهمیت و برتری موقعیت و مقام شعر مدحی است. به نحوی که این گونه در دوران‌های بعدی دلیل خلق قصاید بسیار از جانب شاعران گردید.

صله‌های فراوانی که شاعران از این اشعار دریافت می‌کردند نیز به رواج بیشتر این نوع شعر کمک می‌کرد. به طوری که درباره‌ی **رودکی** نوشته‌اند که بنه‌ی او را چهارصد شتر می‌کشید.[۴]

از مدیحه‌های شاعرانی که در محافل ادبی و اجتماعات رسمی خوانده می‌شد، اغلب نسخه‌هایی به اطراف بلاد فرستاده می‌شد و به عنوان وسیله‌ای تبلیغاتی مورد استفاده‌ی امرا و بزرگان قرار می‌گرفت.[۵]

انواع قالب‌های شعری از جمله غزل، قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی، دو بیتی و مسمط در این دوره مورد استفاده‌ی شاعران بوده است.

بجز **عنصری** می‌توان به شاعرانی چون **خاقانی**، **انوری**، **عبدالواسع جبلی**، **عسجدی**، **سروش اصفهانی**، **قاآنی شیرازی** هم اشاره کرد، که دارای اشعار مدحی هستند.

در ادبیات ترکی هم می‌توان **ملامحمد فضولی** را نام برد که در مثنوی بنگ و باده، پس از مدح **حضرت علی**(ع)، شعری در ستایش کارهای **شاه اسماعیل صفوی** سروده است. و یا در قصاید ترکی از اشخاصی چون **ایاس پاشا**، **سلطان سلیمان ولی** و **محمدپاشا** تعریف کرده است.

صنعت مدح در میان شاعران مدّاح فارسی‌زبان خوب و مثبت به حساب می‌آید. به طوری که **منوچهری دامغانی** می‌گوید:

گر مدیح و آفرین شاعران بودی دروغ،
شعر **حسّان بن ثابت** کی شنیدی **مصطفی** (ص)؟

اما **مولانا حکیم ملا محمد فضولی** نیز هر گونه مدح را به ضد مدح برمی‌گرداند و اگر برای بعضی از اشخاص دولتی قصیده می‌سراید، در تمام آن‌ها شکایت و فریاد قابل ادراک است. این بیت **فضولی** معروف است که می‌گوید:

ای **فضولی**! اؤدلارا یانسېن بساط سلطنت،
یئیدیر آندان حق بیلیر بیر گوشه‌ی گلخن بنا.

وی، پس از تحمیدیه، نعت پیامبر(ص) و منقبت امامان، کس دیگری را مدح نکرده است بلکه آن‌ها را نصیحت و حتی تقبیح و طعن نموده است.[۶]

همان‌گونه که گفته شد، شعر مدحی در دوره‌های آغازین از اصلی‌ترین انواع شعر بوده است. شاعرانی که به مدح پادشاهان و رجال درباری می‌پرداختند، هر کدام وظیفه و رتبه‌یی داشتند و در برابر آن مؤظف بودند پادشاه را در اعیاد و ایام رسمی و فتوحات و غیره مدح و تهنیت بگویند. پیداست که با هر مدحی ممکن بود صلات جدید نیز دریافت دارند.

صلات وزراء و امرای بزرگ هم عواید تازه‌یی برای شاعران ترتیب می‌داد. شاهان سامانی و سلاطین غزنوی با تموّل سرشار خود انعام جزیل و صلات گران به مداحان خود می‌دادند.[۷]

سعدی از جمله شاعران مدیحه‌سرای قرن هفتم است. بزرگ‌ترین ممدوح وی **اتابک مظفرالدین ابوبکربن سعدبن زنگی** است که شاعر «بوستان» یا «سعدی‌نامه» را به او تقدیم کرد. «گلستان» را نیز به **سعدبن ابوبکر** تقدیم نموده است.

سعدی در بوستان و گلستان بیش از ۱۵ تن از قدرتمندان زمان خویش را مدح گفته است.[۸]

دیوان **عاجز** هم دربردارنده‌ی سروده‌هایی است که به مناسبت مدح شاه، شاهزادگان و امرای عهد وی سروده شده‌اند. البته دیوان وی شامل الفنامه‌ای در ستایش **امیرالمؤمنین علی** (ع) و مراثی‌یی است که درباره‌ی واقعه‌ی عاشورا سروده شده است.

مدح و ستایش به خودی خود و فی نفسه ناپسند نیست و اگر از واقع‌بینی برخوردار باشد و تنها برای شمردن صفات خوب ممدوح سروده شود، پسندیده و مورد قبول هم هست. اما همین که شعر عرصه‌ی دروغ‌پردازی شد و به تدریج صورت مبالغه‌آمیز به خود گرفت، دیگر نمی‌توان ستاینده را نکوهش نکرد.

در این‌جا شاعر به نیروی شاعری از کاهی کوهی می‌سازد و با بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی حق و باطل را درهم می‌آمیزد. [۹]

در بسیاری موارد ستاینده هنگام مدح، ممدوح درمانده را چنان به عرش می‌رساند که او را حتی واسطه‌ی آفرینش جهان و نماینده‌ی قدرت یزدان می‌خواند.

عاجز هم اغراق در مدح ممدوح را به جایی می‌رساند که او را از همه کس غیر از **حضرت حجّت** (عج) برتر می‌شمارد:

جهاندا موندان آرتیق شاه هرگز گلمه‌ییب **عاجز**،

مگر کیم **حجّةالله** غیب‌دن چیخسین ظهور ائتسین. (ص۱۷۲)

البته باید گفت که نباید با معیارهای امروزی اشعار **عاجز** را زیر سؤال برد. چرا که هر شاعری تحت تأثیر شرایط ادبی، اخلاقی و اجتماعی دوره‌ی خویش دست به خلق اثر می‌زند.

برخی از شاهان و شاهزادگان قاجار خود شاعر و مؤلف بودند. چنان که **فتحعلیشاه** دیوان اشعار دارد و **ناصرالدین شاه** قصاید و غزلیات سروده و و **فرهاد میرزا** فرزند **عباس‌میرزا نایب‌السلطنه** گذشته از سرودن اشعار رساله‌ای در شرح حال پدرش نوشت و چون زبان انگلیسی می‌دانست یک نصاب انگلیسی هم نظم کرد. **بهمن‌میرزا** کتاب تذکره‌ی **محمدشاهی** را تألیف کرد و **محمودمیرزا** برادر **عباس‌میرزا** نیز نویسنده و مورخ بود.

بسیاری از شعرای دوران **عاجز** هم‌چون او مداح پادشاه، شاهزادگان و وزراء بودند. بنابراین ما نمی‌توانیم با معیارهای معاصر خود در مسائل اخلاقی و اجتماعی به سنجش آثار گذشتگان بپردازیم.

گرچه **عاجز** در بسیاری موارد برای خوشایند و نفع شخصی دست به آفرینش اشعار مدحی می‌زند، مثلا برای مطالبه‌ی منطقه‌ای به نام **قیرخ‌بولاق** از شاه، قصیده‌ای با مطلع زیر می‌سازد:

ای مهبطِ انوارِ فیوضاتِ خداوند،
اوّل ذاتِ خداوند کیمی یوخ سنه مانند. (ص ۲۲۰)

و می‌گوید:
گل لطفه منی ائیله‌گیلن خرّم و خوشحال،
وئر کندیمی ائیله منی بو لطف ایله خرسند.(ص ۲۲۱)

اما همان گونه که در پیش گفتیم او به عنوان شاعر حضور و مستوفی دربار مؤظف بود تا توقع پادشاه و امرا را در ذکر آوازه‌ی دلاوری و جنگاوری، عدل‌گستری، بخشش و کشورگشایی برآورد و اوصاف آنان را در کلامی موزون و مقفا به گوش مردمان برساند.

در برخی موارد **عاجز** ممدوحان لایق برای مدح انتخاب کرده است. به طوری که اگر تاریخ را مطالعه کنیم و از زندگی این افراد مطلع شویم، خواهیم دید در مورد آنان چندان مبالغه نشده است. به طور مثال با مطالعه و بررسی دوران زندگی و نیابت **عباس‌میرزا** و شناخت او می‌توان توصیفات و تمجیدهای **عاجز** درباره‌ی وی را توجیه کرد و کم‌تر انگشت انتقاد را به روی وی اشاره نمود.

از آنچه که در تواریخ درباره‌ی **عباس‌میرزا** ذکر شده است معلوم است که وی شاهزاده‌ای متدیّن، بی‌پروا، با قوه‌ی ادراک بالا، خوش‌رو، ساده و جدی بوده و نسبت به کسب دانش و هنر اروپایی پرتوش و توان، باکفایت، علاقه‌مند به خواندن و لایق مسند فرمانروایی بوده است.

دکتر **حسین محمدزاده صدیق** درباره‌ی مدایح **عاجز** می‌گوید:«شاید بتوان ادعا کرد که مدیحه‌سرایی **عاجز** از **فتحعلیشاه**، **عباس‌میرزا** و رجال سیاسی و نظامی دربار قاجار، از روح مبارزه‌جوی او علیه متجاوزان روس سرچشمه می‌گرفته است. چنان که هرجا مدحی می‌گوید بلافاصله به جنگ ایران و روس اشاره می‌کند و ممدوح خود را به دفاع از آب و خاک و جهاد در مقابل «کفار روس» دعوت می‌نماید.»

عاجز حتی در گونه‌ی غزل نیز به موضوع مدح و حماسه می‌پردازد. سرودن اشعار غنایی و ربابی در غزل از قرن سوم تا این دوره به همان شکل ادامه یافته است. تغزل‌های آغاز قصاید، معرّف همین سروده‌های عاشقانه است.

در ادبیات ترکی یکی **خواجه دهانی** شاید از نخستین کسانی باشد که از مضامین عشقی به گستردگی سخن گفته است.[۱۰] دیگری **قاضی برهان‌الدین**، شاعر شعر اجتماعی، متولد ۷۴۵ هـ. به سبب اشعار نغز و زیبایش شهرت ویژه‌ای دارد. در اشعار عاشقانه‌ی وی روح مردانگی، غیرت، متانت و صداقت دیده شده است.[۱۱]

عاجز گرمه‌رودی نیز در انواع مرثیه و نوحه، عروسی‌نامه، فتحنامه، جشن‌نامه، ماده‌تاریخ و ستایش‌نامه، شعر تغزلی ساخته و پرداخته است. مثلا شعری که در عروسی **بدیع‌الزمان میرزا** گفته است:

بو بهین اختر تابنده کی سلطان گتیریر،
بیر مه بدردیر اوّل مهر درخشان گتیریر.
یا **براهیم خلیل الله** ایلن **سارا**دیر،
یا **صفورا**نی آلیب **موسی عمران** گتیریر. (ص۱۴۵)

و یا سروده‌ای با مطلع زیر که در جشن‌نامه‌ی پسرهای **میرزا یوسف مجتهد** گفته شده است:

اوْلدو مشرق‌دن عیان خسرو زرّین افسر،
لعل شیرینی آچیب دهره داغیتمیش شکّر. (ص۲۳۱)

وی هم‌چون **حافظ** گونه‌ی غزل را برای مدیحه‌سرایی به کار بسته است. **حافظ** در غزل چند تن را ستوده و یا به مصاحبت و معاشرت با آن‌ها اشاره کرده است. **ابواسحق اینجو**، **شاه شجاع** و **شاه منصور** از ممدوحان وی هستند.

عاجز این غزل را در مدح **ابراهیم خان سردار** سروده است:

ایا سردار ذیشان نامور سلطان **دارا**در،
بلند اقبال و فرخ‌پی، سعادتمند و نیک اختر.
بِحَمْدِالله بو گوْن بو پنجمین چرخ ایچره سهمیندن،

ز بس بهرامِ خون‌افشان اؤلوبدور ناتوان، تیتره‌ر!
بئلینی سپندپرار گاو زمینی بیلمه‌سین، بیلسین،
اگر حلم گرانبارپن سالا آرام ایلن لنگر.
نظام ایلن دوراندا لشکر کفار ایلن قارشی،
دؤشر بو روزگارپن یادپنا هنگامه‌ی محشر. (ص۱۳۷)

میرزا محمد خلیفه در خلق اشعار با محتوای خود آن‌چنان که در تغـزل‌هـای قـصاید وی می‌بینیم پس از وصف ممدوح و توصیف جمال وی تا انتهای اشعار ما را با خود مـی‌کـشاند و هدف از سرایش آن را با مطلع و مقطع و گاه با تجدید مطلع به خواننده القا می‌کند.

گرچه در بسیاری موارد، چون شعر به مناسبت مدح ممدوح است و چندان به مذاق خوش نمی‌آید، لیک به هر روی این از برترین خصایص و امتیازات شعری **عـاجز** در کامیـابی وی در صنعت شعری است.

شاعر شعر مدحی را در قالب‌های متنـوعی از جملـه: غـزل، قـصیده، قطعـه، تـک‌بیتـی، گرایلی، مثنوی و ترکیب‌بند جا می‌دهد.

از ویژگی‌های عمده‌ی اشعار مدحی سراینده‌ی گرمه‌رودی این است که اغلب اشـعار وی زمینه‌ی قهرمانی و صبغه‌ی اساطیری دارند. به نظر مـی‌رسـد شـاعر **شـاهنامه‌ی فردوسـی** را می‌خوانده است. چرا که ممدوحان شاعر در بیشتر موارد با اساطیر **شاهنامه** مقایسه می‌شـوند. به طور مثال در قصیده‌ای که در **مدح ابراهیم خان والی** سروده شده است، ممدوح می‌توانـد بـا دیو سپید مبارزه کند:

هم کمندینه سالپب دیو سفید صبحی،
اؤینادپب یئردن اؤنو، چکمک اؤنا آسان‌دپر. (ص۲۴۷)

و یا با **نوشیروان** مقایسه می‌شود:

حُسن‌ده **یوسف مصری**‌دی، سخادا **حاتم**،
عدل‌ده تاری بیلیر ثانی **نوشیروان**‌دیر. (ص۲۴۷)

و با **رستم دستان** نیز هم:

گؤرسه بو پیل‌تنی **رستم دستان**ه دئیه‌ر،
ستم و ظلم **شقاد** ایندی منه احسان‌دیر. (ص۲۴۷)

و هم‌چنین شاعر در قصیده‌ای که در حضور نایب‌السلطنه می‌خواند، این‌گونه ممدوح را مدح می‌کند:

دوتدو دل مَملکتین لشکر نازین دئیه‌سن،
دؤشدۆ **کی‌خسرو** خون‌ریز الینه کشور گنگ.
دل عشاق سراسیمه‌دی **پیران** صفت،
ایتیریب چاره و تدبیر و فسون و نیرنگ.
تؤکۆلۆر خون **سیاوش** کیمی خون جگر،
دل چکه‌ر ناله نئجه ناله چکه‌ردی **شبرنگ**.
سینه **سهراب** صفت خنجر مژگانیله چاک،
دیده **رستم** کیمی جاری ائدر اشک گلرنگ.
صبر **بیژن** کیمی‌دیر چاه زنخدان ایچره،
عقلِ بیچاره اورار باشا **منیژه** کیمی سنگ. (ص۲۵۴)

این، بیانگر توجه و علاقه‌ی شاعر در استفاده از اساطیر در شعر مدحی است و هم این که شخصیت‌های اساطیری جزء ابزار و وسایل مدح شاعر به شمار می‌آیند.

بدین گونه باید تأکید کنیم که ما **عاجز** را شاعر متملّق درباری نمی‌شناسیم. بلکه او را اندیشمندی دارای ایده‌های سیاسی و اجتماعی می‌دانیم که با شگردهای مداحی در حفظ و دفاع از منافع دینی، اجتماعی و ملی ما تلاش ورزیده است.

منیژه شیرمحمدی
اردیبهشت ـ ۱۳۸۹

پی‌نوشت‌ها

۱. **ذکر جمیل سعدی**، مجموعه مقالات، گردآورنده: کمیسیون ملی یونسکو ـ ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات. ص ۳۶۹.
۲. رستگار فسایی، دکتر منصور. **انواع شعر فارسی**، انتشارات نوید شیراز، چاپ دوم، ۱۳۸۰. ص۳۴۴.

۳. معین، محمد. **فرهنگ فارسی**، ج۶ (اعلام)، ص ۱۴۱۰.

۴. صفا، ذبیح‌الله. **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴، ص ۹۵.

۵. همان، ص ۱۰۰.

۶. فضولی بیاتلی، محمدبن سلیمان. **دیوان اشعار ترکی**، تصحیح: حسین محمدزاده صدیق، تبریز: اختر، ۱۳۸۴. ص ۸۲.

۷. **انواع شعر فارسی**، پیشین، ص ۱۴۳.

۸. **ذکر جمیل سعدی**، پیشین، ص ۳۷۰.

۹. همان، ص ۳۶۷ و ۳۶۸.

۱۰. محمدزاده صدیق، حسین. **برگزیده متون نظم ترکی (از محمود کاشغری تا غریبی تبریزی)**، تبریز، اختر، ۱۳۸۶.

۱۱. همان، ص ۱۶۵.

بخش دوم:

اشعار فارسی

۱. الفنامه

-۱-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ - ۰ - - - ۰ - - - ۰ - - - ۰ -)

چ۱(۱۱۰)، چ۲(۱۳۷)

۱ از **الف**، اوّل امیر اعظم و اکبر **علی** [ع] است،
ابن عمّ **مصطفی** داماد پیغمبر **علی** [ع] است.

با، بدانید ای محبّان، قدر و جاه **بوتراب**،
باب علم شرع پیغمبر به هر دفتر **علی** [ع] است.

تا، تمام از حلم و علم و فضل و احسان و کرم،
تاجدار و تاج‌بخش و تاج دین بر سر **علی** [ع] است.

ثا، ثنا گویش خدا هم‌راز و همدم **مصطفی**،
لایق پیغمبر و سالار هفت کشور **علی** [ع] است.

۵ **جیم**، جهان بحر جودش جای او ایجاد شد،
جانشین **مصطفی** بعد از نبی سرور **علی** [ع] است.

حا، حکیم و حاکم و حلاّل حلّ مشکلات،
حاکم حکم حکیمان بر سر منبر **علی** [ع] است.

خا، خدا مولود او فرموده در بیت‌الحرم،
خاندان خانه‌ی دین، خواجه‌ی **قنبر علی** [ع] است.

دال، دیگر سوره‌ی یس و ختم هَلْ أتَی،
سوره‌های دیگر قرآن مکرر بر **علی** [ع] است.

دال، دانم داستانی و نگنجد در زمان،[۲]
دل قوی دارد که فردا شافع محشر **علی** [ع] است.

۱۰ **ر**، رضای حق رضای او است تقدیر خدا،
رشته رشته کافه‌ی کونین را رهبر **علی** [ع] است.

ز، زمین و آسمان زیر نگین خاتمش،
زور بازوی زبر دستان زور آور **علی** (ع) است.
سین، سراسر سوره‌هایی ختم کن از **هَلْ أتَی**،
سوره‌های دیگر قرآن مکرّر بر **علی** (ع) است.
شین، شهنشاه شهین شاهان سریر سلطنت،
شهسوار صف شکن هم فاتح خیبر **علی** (ع) است.
صاد، صبح صادق از نور رخش نورانی است،
صاحب دؤلدؤل ابو **شُبّیر** و هم **شَبَّر علی** (ع) است.
۱۵ **ضاد**، ضرب ذوالفقارش فِی‌سَبِیلِ‌الله بود،
ضارب **عمرو** ستمگر در صف لشکر **علی** (ع) است.
طا، طمّاع و بخیل و کذب [و هم][3] کبرش نبود،
طاهر و طهّر،[4] مطهرزاده از مادر **علی** (ع) است.
ظا ظلّ سایه‌ی او در صف ره متّقین،
ظاهر و باطن **علی** (ع)، اوّل **علی** (ع)، آخر **علی** (ع) است.
عین، علی (ع) **عَالی أعْلَی و عَلَی العَرشِ اسْتَوَی**،
عالم علم معانی عرش را لنگر **علی** (ع) است.
عین، عقودات جهادش فِی‌سَبِیلِ‌الله بود،
غین دانا عالم اسرار سرتاسر **علی** (ع) است.
۲۰ **فا**، فراوان مدح او را می‌کند، ای شیعیان!
فاتح ابواب جنّت شاه دین‌پرور **علی** (ع) است.
قاف، قدرش کس نبودی جز خدا و **مصطفی**،
کاف، کوثر کرده‌ی او وصف را گوهر **علی** (ع) است.
لام، لطف حقّ، فضل باب احسان و کرم،
لام، لب برهم مزن جز وصف او داور **علی** (ع) است.
میم، مدح وصفش از شرح و بیان بالاتر است،

مالک ملک معانی عرش را لنگر **علی** (ع) است.
نون، نسیم گلشن جنّت ز رخسارش [عیان]،[۵]
ناصرِ دینِ **محمّد** (ص) حیدرِ صفدرِ **علی** (ع) است.
۲۵ **ها، هُوَ اَلفَوْزُ**[۶] **المُبین هُمْ ذَلِکَ الفَوْزُ العَظِیم**،
هم **صِرَاطُ المُسْتَقِیم** هم ساقی کوثر **علی** (ع) است.
واو، وی را او میسّر ذکر **حَیٍّ لاَیَمُوت**،
وصف او را چوُن کنم از وصف بالاتر **علی** (ع) است.
لافَتَی إلاّ عَلی لاَسَیْفَ إلاّ ذُوالفَقَار،
لایق امر خلافت بعد پیغمبر **علی** (ع) است.
یا، یکایک از ملک در تحت فرمان وی‌اند،
باز هر **عاجز** بود بی‌شک ولا[۷] یاور **علی** (ع) است.

۲. غزل

– ۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ ٠ ـ ـ ـ ٠ ـ ـ ـ ٠ ـ ـ ـ ٠ ـ)

چ۱(۱۱۰)، چ۲(۱۳٦)

۱ در شب یلدا مصوّر گیسوانش را بکش،
فتنه تا خواب است چشم و ابروانش[8] را بکش.

تشنگانِ آب حیوان‌اند جمع عاشقان،
چشمه‌ی آب بقا، طرح دهانش را بکش.

در خم ابروی مانند هلالش گر رسی،
پهلوانی کن در آن زان پس[9] کمانش را بکش.

چون رسی بر نقش دستش پای خود محکم بدار،
پس یدِ بیضا نما نقش بیانش[10] را بکش.

۵ گاه در غنج دلال و گاه از خشم و جلال،
ای مصوّر گه همین و گه همانش را بکش.[11]

از کجی بگذر تو چندی راستی را پیشه کن،
چون الف آن قامت سرو روانش را بکش.

چون خیال نقش‌بندی میانش را کنی،
همچو مو باریک شو، آن‌گه میانش را بکش.

گر کنی تصویر شبدیزش تو از من گوش دار،
سرکشی‌ها می‌کند اوّل عنانش را بکش.[12]

چون کشیدی قامت و روی چو ماهش را تمام،
آن زمان نقش بقای نکته‌دانش را بکش.

-۲-

مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن(رجز مثمن سالم/-- . - -- . - -- . - -- . -)

چ۱(۱۰۸)، چ۲(۱۳۰)

۱ ای مَه! رخ زیبای تو مهر است[۱۳] در برج شرف،

وز رشک خورشید رخت، افتاده مه اندر کلف.

راد چون من آن غمزه فوج زلف تو،[۱۴]

از بهر تسخیر دلم آورده پر از هر طرف.

مانند کُحل نرگس‌ات با آن صف مژگان تو،

بر سروری که لشکرش در پیش رویش بسته صف.

سلطان **اسکندر** نشان، شاه جهانگیر زمان،

وز عدل او **نوشیروان** افتاده در بوق[۱۵] و اسف.

۵ بنگر به الطافت خدا در بحر عزّ و در علا،

آن چار درّ ناب را پرورده اندر یک صدف.

آبای سبعه این قدر این چار مادر را اسیر،

نگرفته‌اند هم‌چون گهر ناورده‌اند اصلا به کف.

آن وارث تاج و نگین، فرمانده روی زمین،

از راه طفلی نَبْود این زر پاشد او همچون خزف.

گردیده‌اند بحر و گهر، دیوانه‌ی جودش نگر،

پایش به زنجیر است و سر، بگشوده لب آورده کف.

بادا محبّانش مدام، از فیض جودش شادکام،

بنیاد خصمش انهدام یابد ز غم، گردد تلف.

۳. قطعه

–۱ –

مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف/ ·--- ·--- ·--)
چ۱(۱۰۲)، ن(٦٨)، چ۲(۱۲۱) [۱٦]

۱ بِحَمْدِالله دگر رای زمانه،
به جشن و عیش کرده اقتضایی.
زدوده کلفت غم را ز دل‌ها،
نه جای جور مانده نه جفایی.
ندانم ای دل خون گشته آخر،
چرا سر زد به[۱۷] محنت مبتلایی.
غریو کرّنای شادکامی،
به کاخ آسمان بنهاد پایی.
۵ **علی‌مردان‌خان** سردار ذی‌شأن،
به گیتی ساخته عشرت‌سرایی.
پی پیوند یکتا گوهرش را،
گزیند لؤلؤ سنگین بهایی.
همایون طالعش را بین که بر سر،
فکنده سایه‌ی والا همایی.
ز روی شفقت و چاکر نوازی،
ز بخت عزتش بنمود جایی.
ز برج آسمان سلطنت داد،
فروزان اختری ظلمت زدایی.
۱۰ صلای سور خاص و عام داده،
بگسترده بساط جانفزایی.

ز برج تهنیت ترتیب داده،[۱۸]
چه عالی بزم‌گاه دلگشایی.
سران و نامداران برنشسته،
همه[۱۹] زرّین کمر، زرّین قبایی.
بزرگ و کوچک حضّار برده،
از آن سور همایون بس نوایی.
به خنده لب گشوده ساغر دل،
به گردون شد از این‌ها قهقرایی.[۲۰]
۱۵ نشسته مطربان نغمه پرداز،
به دستش ارغنون وز لعل نایی.
به رقص اندر درآمد قهرمانی،
پی نظاره زد جان دست و پایی.
فشانده کاکل مشکین به دوشش،
پریشان کرده زلف مشک‌سایی.[۲۱]
زجا جستی چو آتش برنشستی،
رسانده کار مردم را به جایی،
زند آتش همه بر خانه‌ی دل،
ز اشعار لطیف دلربایی.
۲۰ زدی گاهی پیاپی چون کبوتر،
معلق‌های شیرین خوش‌ادایی.
خرامان می‌شدی گاهی چو طاوس،
گشودی بال زرین دلگشایی.
به ایما طاقت دل را عدویی،
به بالا دین و ایمان را بلایی.
خرام کبک و رفتار کبوتر،
خجل در کوهسار و در هوایی.

به گوش زهره اندر آسمان شد،
ز هر جانب صدای مرحبایی.
۲۵ به چنگش چنگ زد چنگی ز[۲۲] دل‌ها،
رهاندیِ جان را از تنگنایی.
تو گویی آفتابی سر ز خاور،
برون کرده به آن نور و جلایی.
در آنجا صرف شد خروار خروار،
نبات و لعل شکّرپاره‌هایی.[۲۳]
چو[۲۴] شد روز طرب، آمد شب وصل،
چه شب، بر روز روشن سرمه‌سایی.
چراغانی به آیینی نمودند،
که در وصفش ندارد انتهایی.
۳۰ ندارد[۲۵] کس چنان سور خجسته،
نشان ز آبا و اجداد و نیایی.
به ناقه هودج زرّین ببستند،
به خورشید زمین[۲۶] گردید جایی.
فروزان شد هزاران شمع کافور،
که چندان مشعل مهر انجلایی.
قدم بنهاد بر بزم فرح‌بخش،
جوان سرو قد نو کدخدایی.
مه برج کرم خان‌زاده **عباس**،
مخلّع شد به رنگین جام‌هایی.[۲۷]
۳۵ به سر آراسته شال و کلاهی،
به تن پوشید هم زرّین قبایی.
به پیش اندر فتاده خان پنجاه،[۲۸]
روان شد ناقه‌ی زرّین درایی.

به پهلو حضرت **صاحبی میرزا**،[۲۹]
به دست اندر عصا، بر لب دعایی.
مهی آمد به استقبال خورشید،
سجودی کردی و حمد و ثنایی.
مرخّص شد روان گردید محمل،
به دل صد گونه امّید و رجایی.
۴۰ به اعزاز و به اجلال تمامی،
رسیده بر سر[۳۰] دولت‌سرایی.
فرود آمد ز محمل نازنینی،
چو نور مهر زد بر خاک پایی.
به پای انداز آن دوشیزه عذرا،
ز بیرون تا در عشرت سرایی.
ز شالی ترمه و اکسون[۳۱] زرّین،
مزیّن شد زمین صد ذرع جایی.
به تاریخش رقم زد کلک **عاجز**،
به دلشادی، چه نظم دلگشایی.
۴۵ نهاده سر به پای ماه پروین،
به کوی مه چو زد خورشید پایی.

٤. ترکیب‌بند

–۱–

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ـ . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ)

ل (١٤٩)، ن(١٧٠)

۱ کس مبادا به جهان همچو من زار و فگار،
نه به کف دامن یار و نه به دل صبر و قرار.
رفتم آشفته دل، آزرده من[۳۲] از منزل یار،
قسمتم کاش بدان[۳۳] کوی کشد دیگر بار،
که ازین مرحله من دل‌نگران بستم بار.

۲ به تو مانند ندیدم به همه دیر و حرم،
کی توان دل ز تو برداشتن، ای طرفه صنم!
بُوَدَم ار به جهان شوکت کی، حشمت جم،
به تو محتاج چنانم که فقیری به درم،
به تو مشتاق چنانم که غریقی به کنار.

۳ باغبان گلشن روی تو ندیده است یقین،
که دهد پرورش سنبل و سرو و نسرین،
زند از زلف تو دم مشک خطا دیده ببین،[۳۴]
بوی زلفین توام بِه بُود از نافه‌ی چین،
خاک نعلین توام بِه بُود از مشک تتار.

۴ ز مژه خنجر خونریز سیه‌مست به دست،
رخش بیداد به صید دلم انگیخته مست.
دل خون‌گشته‌ی من چون کُله خویش شکست،
به کمندم زد و افکند به فتراک ببست،
شهسواری که درین بادیه‌ام کرد شکار.

۵ چون سمن[۳۵] خار رهت را به بغل گیرم تنگ،
گوهر است آن‌که ز کویت به سرم بارد سنگ،
سر نهادن به درت بِه ز سریر اورنگ،
به غلامیّ توام، خواجه‌گیم[۳۶] باشد ننگ.
به گداییً توام خسروویم[۳۷] باشد عار.

۶ به ره مهر و وفا یار موافق نشدی،
بگذر از غصّه‌ی عذرا که تو وامق نشدی،
لاف بیهوده مزن عاشق صادق نشدی،
صفت عشق نداری تو که عاشق نشدی.
درد بیمار ندانی که نگشتی بیمار.[۳۸]

۷ به رخ زرد خود از خون مژه دادم رنگ،
نامد از گلشن وصلت گلِ مقصود به چنگ،
بی‌تو بر سینه زنم هرچه درین بادیه سنگ،
آمد از ناله‌ی من عرصه‌ی گردون به تنگ.[۳۹]
بی‌تو بر دل شکنم هرچه درین بادیه[۴۰] خار.

۸ عاجزا چند زنی چنگ به دامان طبیب،
که تو را منفعتی نیست ز درمان طبیب،
آمد از درد نهان تو به لب جان طبیب،
عجبی نیست کزین سینه‌ی سوزان طبیب.
که پس از مرگ گیاهیش نروید به مزار.[۴۱]

۹ دورم از سایه‌ی وصل صنم سرو قدی،
کس گرفتار مبادا به چنین روز بدی.
نه ره دوست شناسم، نه طریقی، بلدی،
سخت درمانده‌ام ای خضر! خدا را مددی.
کاروان رفت و فتاده است مرا در گل بار.

۱۰ مرغی اندر قفس[ـم] ریخته[۴۲] بالم از هجر،
آگهی نیست در عالم به چه حالم از هجر.
همچو نِی نالم و تن خسته چو نالم از هجر،
همه در وصل ندانم به که نالم از هجر.
همه سرمست، ندانم به که گویم ز خمار.[۴۳]

۵. مفرد

- ۱ -

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ ۰ ـ ـ ـ ۰ ـ ـ ـ ۰ ـ ـ ـ ۰ ـ)

چ۱(۱۱۰)، چ۲(۱۳۶)

۱ ای مصوِّر! صورت یارم بکش، بی‌نازکش،

چون بنازش می‌رسی بگذر که من خواهم کشید.

٦. رباعی

–١–

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/--. .---. .---..--)
ن(٤٣)

١ هر دل که در او مهر تو ای ماه! نباشد،
ماند به دیاری که در او شاه نباشد.
از گوشه‌ی چشم و نگه و غمزه بپرسید،
اندر خم زلف تو دلم گاه نباشد.

بخش سوم:

اشعار ترکی

بو بۉلۉمده آشاغیداکی شعرلری اۉخویاجاقسینیز:

۱. مرثیه‌لر

–۱–

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع‌لن (مجتث مثمن مخبون اصلم/ . - . - . . - - . - . - - -)
ت(۴۱۰)

۱ نۆلوبدو ابر بهارا کی زار زار آغلار،
نه دردی وار اۆره‌گیینده کی هر بهار آغلار.
بو تیره ابر و گلِ طرّه‌ی پریشانېن،
آچېبدېر **زینب** بی‌دل سحاب‌وار آغلار.

–۲–

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف/ - - . - . - . . - - . - . - -)
چ۱(۱۱۴)، ت(۴۱۰)، ن(۹۴، ۱۷۵)، چ۲(۱۴۱)

۱ ای دل! دیار غربته بیر کاروان گئدیر،
غم‌دن دوتوب اۆ قافله بار گران گئدیر،
بیلمم اوروب اۆ قافله‌نی هانسې راهزن،
خلقی فغان و ناله چکه‌ر، باغرې قان گئدیر.
محمل نشینی قارا گئییب سربه‌سر نۆلوب،[۴۴]
گۆزدن سرشک آل تۆکۆب ساربان گئدیر.
بنزه‌ر بو[۴۵] کاروان اۆنا[۴۶] کیم **زینب** فگار،
قۆیموش دیار شاما یۆزۆن ناتوان گئدیر.
۵ یېغمېش باشېنا بیر نئچه بخت قارالارې،
مویه‌کنان شامه اۆ شاه زمان گئدیر.[۴۷]

ییخماز **سکینه** ناله‌سی طاقین اونون مگر،
دور ائیله‌ییب بو طور ایله بو آسمان گئدیر.
ممکن‌دیر ای سپهر او گؤندن[۴۸] او بی‌کسین،
داغ فراق **اکبر** رعنا جوان گئدیر.
عاجز بو مُلک و مال و منالا گؤونمه‌ین،[۴۹]
بیر گؤن یئتر کی یئتمز الین، خانمان گئدیر.
دوت دامن **حُسین**یوی گؤزدن[۵۰] سرشک تؤک،
الده بو درّ ناب قالیر[۵۱] نقد جان گئدیر.
یارب، نؤلوبدو شاه علمداری بیلمنم،
کلثوم بینوا چکیر آه و فغان گئدیر.[۵۲]

- ۳ -

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف/--. .--. .--. .--)
چ۱(۱۱٤)، ن(۹۵، ۱۷٦)، چ۲(۱٤۲)

۱ آل‌رسوله کنج خرابه اؤلوب مقر،
مغلول و دل ملول و اسیر و برهنه سر.
منزل دیار شامه یئتیب شام قیرفام،
کانون دل‌ده[۵۳] **زینب** اؤچؤن ناله اوردو سر.
یارب! نؤلور آچیلماسا[۵۴] بو شام اؤچؤن سحر،
بختیم کیمی قارایا باتا دهر سربه‌سر.
بس‌دیر داخي بو شبنم اشک، آه! قیلماسین،
بو گلشن خزانه نسیم سحر گذر.[۵۵]
۵ یارب! نه تیره صبح‌دی بو شام‌دان سیه،[۵۶]
سئومز کؤنؤل آچیلماغینی، تیره‌لیک سئور.
بیر صبح‌دور آچیلسا قیامت پدیددیر،[۵۷]
روز نشور آل پیغمبر اؤلور مگر؟

بزم یزیده آل رسولو چکه‌ر عدو،
مغلول و دل شکسته، تمامی برهنه سر.

– ۴ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ .--- .--- .--- .---)
چ۱(۱۱٤)، م(۱۰۳)، ن(۹٥، ۱۷٦)، چ۲(۱٤۲)

۱ کؤنؤل هر دشت آرا بیر لاله‌زارا تا گذار ائیلر،
سرشک لاله‌گون ایله بیر اؤزگه لاله‌زار ائیلر.
خیال ائیلردیلر کیم کربلادیر بو زمان صحرا،[58]
حسین‌ین قانې آچمېش لاله باغرېن داغدار ائیلر.[59]
دگیل قوشلار صداسې اهل بیتی باشېنا زینب،
یېغېبدېر اوخشار، آغلار، ناله ائیلر آه و زار ائیلر.[60]
دگیل بو لاله اکبردیر، دگیل بو قؤنچا اصغردیر،
دگیل بو ارغوان، قاسم الین قاندان نگار ائیلر.
۵ دگیل بو سنبل تر زینب خونین جگردیر بو،
حسین‌ین نعشی[61] اؤسته زلفؤن آچمېش تار و مار ائیلر.
بنفشه سانما گلشن‌ده اگیبدیر قدّینی[62] کلثوم،
باخار رود فراته دیده‌سینی[63] اشکبار[64] ائیلر.
دگیل گلشن‌ده نرگس عابد بیماردیر خود، بو[65]
او سرو تشنه‌کامه گؤزلرینی جویبار ائیلر.
دگیل گلشن[66] اسیر غم، سکینه با دل پُر غم،[67]
چکه‌ر بیر ناله[68] دلدن کیم فغانی داشا کار ائیلر.
دگیل سوسن، عروس قاسم ناکام‌دېر آچمېش،
زبان پُر گله کیم[69] شکوه‌ی هجران یار ائیلر.
۱۰ سرشک آل تؤک عاجز[70] حُسین‌ی یادا سال آغلا،
علاج دردیوه اوْل شهریار[71] کامکار ائیلر.[72]

– ۵ –

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ)
چ۱(۱۱۵)، ن(۱۷۳)، چ۲(۱۴۳)

۱ ای **قاسم** شهزاده و[۷۳] ای تازه جوان گل،
گل بیرده گورۆم من سنی ای روح روان گل.

۲ گؤز یاشې ایله نامه سنا یازا[۷۴] عروسون،
آل قان ایله رخسارا یاخا غازه عروسون.[۷۵]
قۏیما گئیه اگنینه قارا تازه عروسون،
گل بیرده گؤرۆم من سنی، ای روح روان گل!

۳ سن‌سیز گئجه‌لر بی‌کس آنان یاتماز اوْغول گل،[۷۶]
هارداسان الیم دامنیوه چاتماز اوْغول گل.
یاخشې اوْغول آنا داشېنې آتماز اوْغول گل،
گل بیرده گؤرۆم من سنی ای روح روان گل.[۷۷]

– ۶ –

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف/ـ ـ . . ـ . ـ . . ـ ـ . . ـ ـ)
چ۱(۱۱۲)، م(۱۰۴)، ت(۴۱۰)، ن(۹۳، ۱۷۳)، چ۲(۱۳۹)

۱ شام ایچره شام کئچدی کیم آل‌عبا اۆچۆن،
بیر ائیله شام کئچمه‌سین هئچ بی‌نوا اۆچۆن.
اوْل تیره شام‌دان بتر اوْل شام شومدا،
آچېلدې صبح، **زینب** (س) بخت قارا اۆچۆن.
منزل خرابه، خصم قوی، خسته، بی‌طبیب،
زینب چکه‌ردی ناله، گزه‌ردی دوا اۆچۆن.

بیر یاندا اشک چشم **رقیه** فرات تک،
جاری اۏلوردو تشنه لب کربلا اۏچۏن.[۷۸]

۵ بیر یاندا هم **سکینه** دئیه‌ردی فغان ایلن،
اکبر هاني کی غم یئیه من بی‌نوا اۏچۏن.[۷۹]
بیر یاندا آه و ناله‌ی **کلثوم** بلند ایدی،[۸۰]
عباس جان نثارا طریق وفا اۏچۏن.
اوّل محنت ایچره **شمر** گلیب با طناب و چوب،
بهر شکنج خاطر **خیرالنّسا** اۏچۏن.
باغلاندي قۏل قۏلا، دۏزۏلۏب گوهر ادب،
بیر رشته‌ی[۸۱] جفایا سگ بی‌حیا اۏچۏن.[۸۲]
چون[۸۳] واقف حضور **یزید** اۏلدو اهل بیت،
آرام و تاب قالمادي ارض و سما اۏچۏن.

۱۰ نئتدی[۸۴] **سکینه**، نئیله‌دی **زینب** چکنده تیغ،
جلاّد سنگدل سر **زین‌العبا** اۏچۏن.
غیر از سرشک گۏزمه‌دی بیر[۸۵] التماس ائدن،
گۏز گزدیریردی هر طرفه آشنا اۏچۏن.
گلدی فغانا ائیله‌دی فریاد کی:«ای **یزید**!
بیر رحم قیل بو طفل یتیمه خدا اۏچۏن.
انصافا گل بو غربت آرا یۏخدو غمگسار،
غیر از بو طفل، عترت شیرخدا اۏچۏن.»[۸۶]
شام و سحر فغانه گل **عاجز**[۸۷] سرشک تۏک،
چک آه سوزناک بو[۸۸] صبح و مسا اۏچۏن.

۱۵ سانما حقیر گوهر اشکی گۏزۏم تاني،[۸۹]
قیمت دئییلمه‌ییب بو دُر بی‌بها اۏچۏن.[۹۰]
بو گوهر ثمین و گرانمایه درّ ناب،
جاری اۏلوری تشنه لب کربلا اۏچۏن.[۹۱]

بیر یاندا نوعروس گئییب جامه‌ی سیاه،
افغان ائدردی **قاسم** نوکدخدا اۆچۆن.[۹۲]

–۷–

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف/‒‒. .‒‒. .‒‒. .‒‒)
چ۱(۱۱۳)، م(۱۰٦)، ت(٤١٠)، ن(۹۴، ۱۷٤)، چ۲(١٤٠)

۱ ای شام! زلف **زینب** (س)ه باخدېن اوتانمادېن،
وی شمع! سن **سکینه**‌یه باخدېقجا یانمادېن؟
ای صبح! خواب غفلته اویدون صباحا دین،[۹۳]
چکدی فغان و ناله **سکینه** اۆیانمادېن.
ای گۆن! دۆشنده یئر یۆزۆنه نور مشرقین،
باتدېن گئنه طلوع ائله‌دین، هئچ اوتانمادېن.
آخدېن سرشک دیده‌ی **زینب** کیمی فرات!
گویا **سکینه** تشنه‌لیگینه اینانمادېن.
۵ آلدې قوجاغا **اصغری** سلطان کربلا،
ای ناوک بلا! نییه بیر دم دایانمادېن.
مونجا جفا و جور ائله‌دین آل‌حیدره،
ای بی‌وفا، سپهر جفادان اوسانمادېن.
دلسوز شمع ماتم اۆلوب باشا کۆل سپیب،
پروانه وار بزم عزادا دۆلانمادېن.[۹۴]
گۆزدن سرشک تۆکمه‌دین **عاجز** فغان ایلن،
روز جزادا اۆزۆوه بیر گۆن[۹۵] قازانمادېن.

– ۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ‐‐‐ ‐‐‐ ‐‐‐ ‐‐‐)
چ۱(۵۷)، ن(۶۵، ۱۵۳)، چ۲(۶۵)[۹۶]

۱ نئچۆن گئیمم[۹۷] قارا یکسر به رنگ طرّه‌ی مُشکین،
نه یۆزدن سرخ‌پوش اۏلمام بسان چهره‌ی رنگین.
نئچۆن تؤکمم دمادم اشک گلگون دیده‌ی تردن،
نئچۆن ایچمم پیاپی باده، ائتمم کام دل شیرین.
نئچۆن کنج الم‌ده ساکن اۏلمام بی‌دل و محزون،[۹۸]
نئچۆن گئتمم گلستان سِیرینه، درمم گۆل و نسرین.
اگر کیم نجم اوّل عزم فردوس برین ائتمیش،
یئرینده نجم ثانی دوتموش الده[۹۹] خامه‌ی زرّین.
۵ اگر **بوذرجمهر** دهر[۱۰۰] یېغمېش رخت دنیادان،[۱۰۱]
بزرگ امّید عالم اگله‌شیب یئرینده با تمکین.
مَهِ برج وزارت دهرده گؤر کیم خسوف ائتمیش،
بِحَمْدالله پریشان اۏلمایېب جمعیّت پروین.
روادېر گر دئسین عالم هزاران حیف، صد افسوس،
یئری واردېر دئسینلر صد هزاران آفرین تحسین.[۱۰۲]
اگر کیم **خضر** قۏیدو عالمی ظلمات حیرتده،
ید و بیضای **موسی**‌دن ایشېقدېر چشم عالم‌بین.
عروج ائتمیش اگر **عیسای** ثانی آسمان اۆزره،
نزول ائتمیش **ابوالقاسم** بهین ذرّیه‌ی[۱۰۳] یاسین.
۱۰ یازېب تاریخینی **عاجز** وفا[۱۰۴] اۆچۆن دئیر خلقه،
دئیین:«**قایم‌مقام**‌ی عفو قېلسېن بار حق آمین!»[۱۰۵]

-۹ -

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف/--. .---. .---. .--)
ت(٤١٠)

۱ ای روزگار، دُور کجیندن فغان سنین،
وی چرخ کج‌مدار، الیندن امان سنین،
فریاد ای زمانه هاچان اؤلدو اؤلمویا،
آل رسولا درد و غمین بیر زمان سنین؟
خون گلوی **اصغر** لب تشنه دیر فلک،
هر صبح و شام وار یاخاندا بو قان سنین.
آه اؤل زمان کی دؤشدؤ **امام زمان**(عج) یئره،
دوتدو نه قسم طاقتین ای آسمان سنین.

۲. مثنویلر

–۱–

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف/ـ ۰ ـ ـ ـ ۰ ـ ـ ـ ۰ ـ)
چ۱(۲)، چ۲(۲)

۱ اوّلا نامِ خداوندِ قدیم،
یعنی: بِسْمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحِیم.
بعد بِسْمِ الله و حمدِ ذُوالجَلال،
لاشَریک و لایَزَال و بی‌مثال.
واحد و یکتا و خلّاقِ جهان،
بی‌نظیر و بی‌وزیر و لامَکان.
مُدرک و موجود و حَیِّ بی‌بدل،
قادر و قیّوم و فرد بی‌مثل.
۵ فالِقُ الإصْبَاحِ[۱۰۶] و اللّهُ الصَّمَدُ،[۱۰۷]
لَمْ یَلِدْ لَیْسَ لَهُ کُفُواً أحَد.[۱۰۸]
خَالِقُ المَخلوق، سَتّارُ العُیوب،
رازِقُ المَرزوق، عَلّامُ الغُیوب.
کلّ مخلوقاتیِ ایجاد ائیله‌ین،
ماسوانیِ جمله ارشاد ائیله‌ین.
لطف ایلن مبعوث ائدن پیغمبری،
هادی دین، رهنما و رهبری.
احمد و محمود خَتمُ‌المُرسَلین،
عقل اوّل، رحمةٌ للعَالَمین.[۱۰۹]
۱۰ علّت غاییِ کلّ ماسوا،

مصطفادیر، مصطفادیر، مصطفا.
جمله عالم‌لر طُفیلی ذاتینا،
حق دلیل ائیلیب اونو آیاتینا.
اوْلماسایدي ذاتي گر مقصود حق،
عالمه یئتمزدی بو نظم و نَسَق.
بئله مولایا اوْلا یوْز مین سلام،
هر دم و هر آن و هر لحظه مدام.
بو شهنشاهه امیرُالمؤمِنین،
جانشین‌دیر، جانشین‌دیر، جانشین.
۱۵ آیه‌ی ألیَومَ أکمَل‌دیر گواه،[۱۱۰]
شأنینه نازل ائدیب حیّ إله.
امر بَلّغْ[۱۱۱]، کلمه‌ی لَولا[۱۱۲] علی،
آشکارادیر، هویدادیر، جلی.
حجّةالله و لِسانُ الله‌دیر،
جمله‌ی اسراردان آگاه‌دیر.
قُلْ کَفَی[۱۱۳] قدر و فَتَحْنَا[۱۱۴] منزلت،
هَلْ أتَی[۱۱۵] شأن و سَلونی معدلت.
شمس افلاک ولایت‌دیر علی،
منبع نور امامت‌دیر علی.
۲۰ قعر دریایِ محیطه باتسا گاه،
هم تاپار اوصافینا اوهام راه.
مَاسَوی الله منشی اوْلسا بِالتّمام،
مدحی بیر کلمه یازبلماز والسّلام.

-۲-

مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف/ ‐‐‐. ‐‐‐. ‐‐.)

چ۱(۹۵)، ن(۳۷،۵۰)، چ۲(۱۱۳)

۱ مهِ ارمن، بت شیرین بردع،
قوروب بیر تخت زرّین مرصّع.
چیخیب تخت اۆزره اۏل بانوی طناز،
کیم ائتدی اۆز اۆزۆنه بیر زمان ناز.
آچیب لعل گهربار اۏل شکرلب،
بت سیمین زنخدان، سیب غبغب.
گر ائتسم ناز الحق کیم یئری وار،
اینانمام بس منیم تک بیر پری وار.
۵ منم زیبا صنم‌لر ایچره ممتاز،
اگر ناز ائتمیشم آز ائتمیشم آز.
اۏلور دانیشماغیم امواليچۆن جان،
نۏلور اۏلسام اگر ناز ایله خندان.
منیم تک یۏخدو بیر شیرین تکلّم،
اۆزۆ **شیرین** و هم شیرین تبسّم.
دیل آچدي هر طرفدن نازنین‌لر،
سهی بالا صنم‌لر مَه جبین‌لر.
که:«ای **شیرین!** سنی بار خداوند،
اۆزۆ تک خلق ائدیب بی‌مثل و مانند.
۱۰ اگر گیزلتسه گردون آفتابی،
اۏنون یئرینه سال یۆزدن نقابی.
وگر گلشنده اۏلماز سنبل و گۆل،

اۏ زلف و عارضین هم گۆلدۆ، سنبل.
سنه کیمدیر قرین؟ سن دور کناره،
بری بیزلر بیزیم تک ماه‌پاره.
***
نگار سیمبر[۱۱۶] عیش و طرب‌ده،
دئییب ناز ایله گۆلمک لعل لب‌ده.
مکحّل نرگس سرمست و مخمور،
اۏلوب حُسنۆنه اۏل مَه بئیله مغرور.
۱۵ دئیه‌ردی:«بیر منم عالم‌ده موجود،
جهان خلقی جهاندا[۱۱۷] جمله نابود!»
ایکی یاندان تۆکۆلمۆش زلف مشکین،
خم اندر خم[۱۱۸] عبیرآمیز و پُرچین.
الینده جام، اۏ ماه عشرت‌انگیز،
شفق‌گون باده‌ی ناب ایله لبریز.
دئیردی ساغلیغینا پادشاهین،
ایچین باده، دئیین مدحینی شاهین.
بو حالی‌ده[۱۱۹] یئتیب اۏل ماهه نامه،
کدورت نامه‌ی محنت شمامه.
۲۰ یازیب بیر نامه‌ده که:«ـ ای مایه‌ی ناز!
یئرین بوش با هزاران ناز و اعزاز.
شکرلن شاه اۏلوب بئیله هم آغوش،
ائدیب[۱۲۰] شیرینی بِالمرّه فراموش.
شکر کامیندادیر شاهین نه **شیرین،**
بودور شاهین[۱۲۱] ایشی ای یار دیرین.
عبث وئردین بئله دلدارا سن دل،
بئله اۏلدو ایشین داخی اۏزۆن بیل.»

چو واقف اۏلدو اونداناو[۱۲۲] اۏل پریوش،
اۏلوب زلفۆ کیمی بیر دم مشوش.

۲۵ لبین دیشلردی حرصیندن گۆلردی،
یاشارېردې گۆزۆ، گیزلین سیلردی.
گتیردی گۆج غمی غملندی اۏل مه،
دئدی:«بیر بَارک الله! مرحبا! شه.
عجب ایش گۆردۆن ای شه! اللرین وار،
بئله درده سزاوارم سزاوار!»

آجېقلاندې مه خورشید سیما،
دیلینی دوتدو غصّه ائتدی ایما.
ال آتدې زلفه وئرسین سنبل تر،
داغېتدې ماه اۆزۆنه عقد اختر.

۳۰ اۆزۆنه اۏل قدەر اوردو طپانچه،
گل رخسارا آچدې تازه قونچه.
غضبدن اۏلدو یۆزۆ[۱۲۳] کهربا رنگ،
اۏلوب دلتنگ اۆز ایلن ائیلەدی جنگ.
بنفشەزاره دۆندۆ نسترن زار،
طراوتدن دۆشۆب اۏل تازه گلزار:
کی:«ـ ای بدبخت **شیرین** گۆنۆ قارا!
نه اۏلدو باغلادېن بئل بئیله یارا.
دیار ارمنی ائتدین فراموش،
دی چک ناله، آچ ایندی آها آغوش.»

۳۵ سپندآسا دوروردو اگِلەشیردی،
یانېردې آلېشېردې دانېشېردې.
دئییردی اۆز اۆزۆنه با دل زار:

«ـ بو ایش‌ده یۏخدو بیر اؤزگه سبب کار.
اؤزۆم[۱۲۴] سئودیم، اؤزۆمه یار قېلدېم،
بئله هر جائی و بدکار قېلدېم.[۱۲۵]
گؤرۆم بو شیرین آغزېم آجې اۏلسون،
اۆزۆم بیر خوش گۆنۆن محتاجې اۏلسون.
من گیسو بریده بئیله مرده،
دئییم یار و ائدیم گر میل بیرده!

۴۰ قارا گیسو سراسر تار زلفۆم،
دۏلانسېن بۏینوما شهمار زلفۆم.
بو لایق‌دیر منیم تک مه جبینی،[۱۲۶]
بئله خورشید سیما نازنینی،[۱۲۷]
کی هر چهره‌ده گۆلدن بیر گۆل آچمېش،[۱۲۸]
گۆل اۆزره بوته بوته سنبل آچمېش.[۱۲۹]
قۏیوب ظلمات غم‌ده بی‌کس و زار،
دل افگار و حزین، بی‌یار و بیمار.[۱۳۰]
اۏلوب بیر اصفهان کۏلیسینه یار،
زهی نامردِ بی‌ناموس و بی‌عار.

۴۵ اگر بیلسم منی منع ائتمه‌سینلر،
عنان اختیارېم دوتمه‌سینلر.
خیالېم شاه اۏلوب، فکریم شه‌انداز،
اۏلوب شهباز راییم اوج پرواز.
کمشسون مایه‌دن آتسېن[۱۳۱] شکارین،
ائدیب سرپنجه‌سین قانلا نگارین.
یېغېب باشا سپاه غمزه و ناز،
کُاۏلوب سرهنگ غمزه، ناز سرباز.
بو سرو سرفرازېم رایت آسا،

آچیب شقه[۱۳۲] اۆلوب هم آسمان‌سا.

۵۰ سیاهی لشکر ائتسین خط و خالېم،
اۆلوبدور چرخچی غنج و دلالېم.
ائدردی آرزو پیوسته قاشېم،
دوروب شاه ایله من شیرین ساواشېم.
سپهسالار حُسنوم تُرک خونخوار،
مژه بر هم اورونجا اورسون ایلغار.
اۆنونلا هم‌عنان اۆلسون کرشمه‌م،
دئیین تا ائتمه‌یم تنبیه[۱۳۳] دۆشمه‌م.[۱۳۴]
عَلیٰ‌الغَفله جهانه دۆشمه‌میش سس،
سواد اصفهانی گۆزله‌ییب بس.

۵۵ نگاهېم ال قېلېنجا ائیله‌ییب مست،
صف مژگان دالېنجا تیر بر شصت.
قراول زلفلریله[۱۳۵] ایکی دسته،
تۆکۆلسۆن اۆز بریمه **خسرو** اۆسته.
اۆزۆیلن یارېنې مشکین کمنده،
سالېب تنبیه ائدیم اۆل پای‌بنده.[۱۳۶]
بئله دوتسون داغېدسېن اصفهانی،
دئسینلر اصفهان بو یئرده هانی؟
بیر اۆد یاندېرسېن اۆل مجلس‌ده یکسر،
کی یانسېن مجلس ایچره جان **شکّر**.»

۶۰ دئییب بیر پاره سوز اۆل ماهپاره،
چکیب چۆن آتش سوزان شراره.
ائدیب جادولرینه[۱۳۷] حکم اۆل ماه،
کی:«ـ ای خدمتگزار اخلاص آگاه.

بو یئردن گئتمک اؤچۆن ائتدیم آهنگ،
دورون[۱۳۸] گلگونه اؤز محکم چکین تنگ.
منه بو خانمان غمخانه اؤلدو،
کؤنۆل کاشانه‌سی ویرانه اؤلدو.
بو یئرده کؤنلۆم اؤلماز شاد و خرسند،
قۆیوم هامونه یۆز **مجنون** مانند.»

۶۵ آیاغا دوردو چۆن اؤل سرو قامت،
حرم‌ده آشکار اؤلدو قیامت.
ییغیشدي باشینا اؤل نازنین‌لر،
سهی بالا صنم‌لر، مه جبین‌لر.
کی:«ـ ای شیرین نئیچۆن زهر[۱۳۹] هلاهل،
دامار لعلیله ای عذرا شمایل.
بو[۱۴۰] یۆزدن بئیله سن آشفته‌موسن،
نئچۆن شیرین لب ایلن تلخ‌گوسن؟»

چو آچدي لعل شیرین اؤل شکرلب،
گؤزۆندن ماه اؤزۆنه سپدی کوکب:

۷۰ «ـ تاپیم قدّیم کیمی سرو بلندی،
سالیم بؤینوما بو مشکین[۱۴۱] کمندی.
آسیلسین داردان شمشاد قدّیم،
عدم قصرین ائده آباد قدّیم.
دئمین شیرین منه، من برگ نیشم،
دئمین شیرین لبم، من نوک نیشم.
اگر من اؤلماسایدیم یار حنظل،
نئچون **خسرو** اوراردي **شکّره** ال.
بویوردو کئچمه[۱۴۲] حق‌دن سیزی تاری،

بنی بو سؤزده گؤرمؤن هیچ‌کاری.

۷۵ نسب بابېندا[۱۴۳] بولمون اسگیگیم من،
منیم عمّه‌مدیر اؤل بانوی ارمن.
مهین بانو دئیرلر کیم اؤ بانو،
گؤن ایله اگِلشیر زانو به زانو.
اگر اؤ **خسرو** ایسه، منده شاهم،
اگر اؤل مهر اؤلسون،[۱۴۴] منده ماهم.
آپارمېن سیز یانېمدا نام **خسرو**،
اؤنون خسرولوقو یانېمدا بیر جو.
اؤنا من یار اؤلوم اؤ ناز قېلسېن،
اؤزۆنه اؤزگه‌نی هم‌راز قېلسېن.»

۸۰ دوتولماق قؤیدو یۆز بیرله اؤ ماهه،
عتاب‌آمیز نامه یازدې شاهه.
قلم مژگان و کاغذ مه[۱۴۵] عذاری،
دوات چشمه‌دن شبخون[۱۴۶] جاری.
یازان مضمونو جمله شکوه و آه،
عباراتی همه دلسوز و جانکاه.
کی:«ای شاه جهان، **دارا**ی دوران،
وفا مُلکین ائدن بِالمرّه ویران.
اؤل اقلیمی کیم آلمېشدېن ازل‌دن،
تمامی دؤندۆ سندن چېخدې الدن.
۸۵ اؤزۆندن اؤلدو[۱۴۷] ای شه بو دؤنۆکلۆک،
دگیلدی هیچ بو رسم بؤیۆکلۆک.
اگر ظاهرده شاهه سؤز دئین یوخ،
ولی باطنده ضربینی دوتان چۆخ.

سنا نۆلموشدو بئیله کار قیلدین،
بئله بدکار ناهنجار قیلدین.
ایا شاه جهان، دارای عالم!
اؤزۆووۆ ائیله‌دین رسوای عالم.
اۆ نام ایلن اۏلوبسان هم‌پیاله،
آییل بیر هوشیار اۏل، سال خیاله.
۹۰ بو عالم ایچره هر نه پیر و[148] برنا،
نه بیر ژند[149] و گدا، اعلی و ادنی.
نه الواط و اجامیر و نه اوباش،
اۆ نام ایلن اۏلوب هم یار و یۏلداش.
نه رغبت‌دی بو سن‌ده بو نه عادت،
مگر هئچ سن‌ده یۏخدور عار و غیرت.
پۏزولموش گلشنین، سۏلموش گۆلۆنۆ،
خرابه گلستانین سنبلۆنۆ.
اله آلدین پریشان اۏلمادین سن،
نظر سالدین پشیمان اۏلمادین سن.
۹۵ گۆلۆ کی چکمیش اۏلسونلار[150] گلابین،
دخی گۆللۆکده گؤرمز آب و تابین.
دۆشۆب الدن اله پژمرده اۏلسون،
نئجه ممکن اۏلور گۆل یئرده اۏلسون.
اۏنو[151] **شکّر** ائشیتدین الفت ائتدین،
دئدین شیرین‌دیر، ای شه! رغبت ائتدین.
اگر **شکّر**دی آدی، هانی دادی؟
گئدیب دادی قالیبدیر **شکّر** آدی!
جهان آرتیغی ائل نشخواری اۏلموش،
جهان شاهی‌نین اۏل دلداری اۏلموش.

۱۰۰ گؤنه هر جایی اؤلماق ننگ اؤلور بس،
هوس ائتمز اؤنون وصلینه هر کس.
سنین ائوینده کیم من قارا منزل،
نه چاتدېم؟ هانسې لذّت ائتدیم حاصل؟
هاچان سالدې قدین باشېما سایه،
هاچان شمع رخون گلدی آرایه؟»

– ۳ –

مفتعلن مفتعلن فاعلن (سریع مسدس مطوی مکشوف/ ـ . . ـ ـ . ـ ـ . . ـ ـ)
چ۱(۱۰۰)، م(۱۰۰)، ل(۶۳)، ت(۴۰۹)، ن(۵۵)، چ۲(۱۱۹)[۱۵۲]

۱ داده یئتن یؤخدو بو گؤن‌ده[۱۵۳] امان،
وارد اؤلوب موندا ایکی رمضان.
بیری‌سی میخانه‌نی ویران قؤیار،
بیری‌سی مِی باغرېنا یؤز قان قؤیار.
بیری مِی و باده‌نی قېلمېش حرام،
بیری دوتوب ساغر صهبا مدام.
بیری تعب اهلی، بیری‌سی طرب،
بیری لب خشک، بیری‌سی رطب.
۵ اؤل رمضان زاهده اؤلسون نصیب،
بو رمضان بنده‌یه بس‌دی رقیب.[۱۵۴]
اؤ اؤلا اؤندان بئله بی‌آب[۱۵۵] و نان،
بو گله ناز ایله منا میهمان.
کاکل مشکین تؤکؤله هر طرف،
باده دؤلو جام بلورین به کف.[۱۵۶]
آچېق اؤلا چاک[۱۵۷] گریبان اؤنا،
کاش اؤ آدام[۱۵۸] اؤلا قربان اؤنا.

نازل اۏلوب اۏندا کرامات[۱۵۹] حق،
ظاهر[۱۶۰] اۏلوب موندا گر آیات[۱۶۱] حق.
۱۰ اۏندا اگر وار الف، لام و میم،
موندا الف، لام قولاق وئر[۱۶۲] دئییم.
قامت الف، زلف چلیپادیٛ لام،
میم دهانیٛن‌دا نه شیرین کلام.[۱۶۳]
اۏندا یۆز اۏن سوره و بیر صاد وار،
موندا ایکی صاد، ایکی ضاد وار.
بیری سیه مست نگه، بیری ناز،
ائیله قلم[۱۶۴] کیپریگی، بو بیتی[۱۶۵] یاز.[۱۶۶]
دفتر حُسن ایچره بو ممتازدیٛر،
هر نئجه تعریف ائله‌ییم آزدیٛر.
۱۵ اۏ رمضان خلقی قۏیوب گرسنه،
بو رمضان‌دا یاخا آچ، گر سینه.[۱۶۷]
اۏ رمضانیٛن حَسبی[۱۶۸] آج آلان،
بو رمضانیٛن نسبی باج آلان.[۱۶۹]
مطلع انوار الهی‌دیر اۏل،
قدرت حقّین بو گواهی‌دیر اۏل.
اۏندا دوتار خلق اۏرۆج آز و ناز،[۱۷۰]
موندا دوتار[۱۷۱] خلق تمامی نماز.[۱۷۲]
واعظ شهره بو سؤزۆ دئیه‌سن،
بو رمضانی دوتاسان یئیه‌سن.
۲۰ لعل لبین‌دن یئمک افطار اۏنون،
تا بیله‌سیز نه مزه‌سی وار اۏنون.
یادا نه افطار دۆشر نه سحور،
جنّت و رضوان و قصور ایله حور.[۱۷۳]

سلسله‌ی زلفۆ شب قدردیر،
عارض سیماسې مه بدردیر.
بو رمضان فطره‌سینه[۱۷۴] مستحق،
بنده‌ام الحق[۱۷۵] کی[۱۷۶] وئره‌ن یۈخدو حق.
نئجه دئییم قدّی سهی[۱۷۷] سرودیر،
سرو دئمک قامتینه سهودیر.
۲۵ سرو یئریسه یېخېلار بو پری،
هر یئرینده سالې یۆز محشری.
سرو[۱۷۸] زمرّد گئیینر سربه‌سر،
بو گئییڼیب لعل و جواهر تؤکر.
سروده باغلار بئله سخت[۱۷۹] شال کمر،
سرو نئجه خنجر خونین چکه‌ر.
عارضینه آی دئمه، آی نه،
کۆل باشېوا آی نه‌دیر[۱۸۰] آینه.[۱۸۱]
سن‌ده کی یۈخ ذرّه‌جه عقل و کمال،
گۆن‌ده هانې زلف و هانې آی‌دا[۱۸۲] خال.
۳۰ موندا سر زلف سیه‌کار وار،
بوندا لب لعل شکربار وار.
موندا عجب غمزه، عجب ناز وار،
هیچ بئله دلبر طنّاز وار.
آغزېنا سن قۆنچا دئمه هیچ دۀ،[۱۸۳]
زلفۆنه بیر[۱۸۴] سنبل پرپیچ دۀ.[۱۸۵]
عاجز نالانې گرفتار ائدیب،
واله زلف و خط و رخسار ائدیب.

۳. گرایلیلار

–۱–

چ۱(٦)، م(٩٤)، ل(١٥٢)، ن(٧٩)، چ۲(٧)

۱ لَوْ حَشَ الله خالقِ جان،
نه گؤزل انسان یارادیب،
هامیلاری صورت محض،
بو گؤزه‌لی جان یارادیب.

۲ قربان اولوم او نقاشا،
صورتیوی[۱۸۶] گتدی باشا،
بو جانی او[۱۸۷] کمان قاشا،
ازلدن قربان یارادیب.

۳ زاهد، سن[۱۸۸] ساخلا ایمانی،
جنّت اؤزؤوه ارزانی،
منه الله[۱۸۹] **قهرمانی**،
حوری و غلمان یارادیب.

۴ بو گؤزله ائیله نظر،
بئیله‌ده حُسن اولور مگر،
سرو نازه سنبل تر،
گؤل اؤزره ریحان یارادیب.

۵ هر کسه حکمت قضا،

بیر صورتی گؤرۆب روا،
منی **عاجز** و بی‌نوا،
سنی ***قهرمان*** یارادیب.

–۲–

چ۱(۳٤)، خ(۱۹۲)، ن(۱۸٦)، چ۲(۳۸)

۱ آهای[۱۹۰] فلک! گؤندن آرتیق،
بو گؤزلین جمالی وار،
سنین بیرجه[۱۹۱] یئنی[۱۹۲] آیین،
بونون ایکی هلالی وار.

۲ دی گل حقدن گئچمه فلک،
اگر گله یۆز مین مَلک،
گؤر هانسی‌نین بو گؤزل تک،
آغ اۆزده خط و خالی وار.[۱۹۳]

۳ ایسترسن ائیله امتحان،
دۀ[۱۹۴] چیخسین خورشید تابان،
یار[۱۹۵] عارضین ائتسین عیان، [۱۹۶]
گؤر هانسی‌نین زوالی وار.

۴ گؤل نه‌دیر بو گلشنه گر،
قؤنچه‌لر بیر یئره دگه‌ر،
بیر بئله گؤزه‌لین مگر،
بو عالمده مثالی وار.[۱۹۷]

۵ بن عاجزم دردین آلیم،
سنه بیان‌دیر احوالیم،
بو دۆنۆب باخماغین ظالیم،
بیر ائو ییخان خیالې وار.[۱۹۸]

– ۳ –

م(۹٦)، ل(۱۵۳)، ن(۳۱، ۱۳۵)

۱ بیلمم بو نه تغافل‌دور،
چیخدې جانیم،[۱۹۹] دانیش دلبر،
گیلئیلی‌سن عاشقیندن،[۲۰۰]
لطفه گل بیر[۲۰۱] باریش[۲۰۲] دلبر.

۲ بیر منم خلوت اۆتاقیم،
حدّن آشیب اشتیاقیم.
آغ سینه‌ن بستر قاقم –
تر ممه‌ن[۲۰۳] ناز بالیش دلبر.

۳ بیرجه آیینه آل اله،
باخ صنعت لم یزله،
واجب‌دی سن تک گۆزله،
ائیله‌مک ستایش، دلبر!

۴ بزه‌نمه‌گه وار خیالین،
اۆزۆندن‌دیر رنگ آلین،
تَعَالی‌الله بو جمالین،
ایسته‌مز آرایش، دلبر!

۵ عاجز اۏلوب سنه مایل،
ای بت شیرین شمایل،
قۏللارېن ائیله حمایل،
سال بۏینوما[۲۰۴] سارېش دلبر.

– ۴ –

م(۹۹)، ل(۱٥٦)

۱ مکث ائدیب میدان داغېنې،
اۏ چشم شهبازېن دلبر.
عراق و آذربایجانې،
بویور چاپسېن نازېن دلبر.

۲ تَعَالیالله بو جمالا،
اۏ مسلسل خط و خالا.
قېش گۆنۆنده آچېب لالا،
نه گۆل تر یازېن دلبر.

۳ اگر گله روم و[۲۰۵] فرنگ،
نازېن باسار ائیله‌سه جنگ،
تئلین سرتیپ، قاشېن سرهنگ،
مژه‌ن‌ده سربازېن دلبر.

۴ عاجز دئییر:«گل پریزاد!
منی غم‌دن ائیله آزاد،
جاندان غیری[۲۰۶] یۏخدو بیر زاد،

اوْلسون پابند اوْزۆن دلبر!»

– ۵ –

چ۱(۳۷)، خ(۱۹۲)، چ۲(۴۲)

۱ سیز گؤرۆن صانعِ بی‌چون،
نه عجب صنعت ائیله‌میش،
بو گؤزلین یۆزۆن جنّت،
قدین قیامت ائیله‌میش.

۲ کیم ایلن واردیر ساواشین،
غوغادان آچیلمازدیر باشین،
باش باشا چاتیبدیر قاشین،
گؤزلرین خلوت ائیله‌میش.

۳ گزمیشم جمله جهانی،
سنین کیمی گؤزل هانی؟
عزیز مصر کنعانی،
عبثجه[۲۰۷] شهرت ائیله‌میش.

۴ منع ائتمه گلسه افغانیم،
آغلاسا چشم گریانیم،
عاجزم بی‌چاره جانیم،
غم ایلن الفت ائیله‌میش.

– ۶ –

چ۱(٤۹)، س(۲۳۵)، م(۹۹)، خ (۱۸۹)، ل(۱۵۷)، ن(۸۰)، چ۲(۵۵)

۱ خلخالېن سیه‌کمرده،
بیر سیه تئل[۲۰۸] پری گؤردۆم،
اۆ گؤزلره[۲۰۹] آی و گۆنۆ،[۲۱۰]
زهره‌نی[۲۱۱] مشتری گؤردۆم.

۲ بیر مَلک‌دیر ائنیب یئره،
بنزه‌مز هرگز بشره،
پری گؤرۆندۆ نظره،
اۆل[۲۱۲] مَلک منظری گؤرۆم.

۳ نه شام‌دا وار، نه حلب‌ده،
نه عجم‌ده،[۲۱۳] نه عرب‌ده،[۲۱۴]
مختصر ظلمت[۲۱۵] شب‌ده،
خورشید انوری گؤردۆم.

۴ دئمه اۆ سرو قامتی،
قیامېندا قیامتی،
قیامیدیر[۲۱۶] علامتی،
شورش محشری گؤردۆم.[۲۱۷]

۵ اۆخ کیپریگین، زلف[۲۱۸] پرچین،
عاجزین قانېنا رنگین،[۲۱۹]
همی بیر آلېجی لاچین،

هم بیر[۲۲۰] کبک دری گؤردؤم.[۲۲۱]

– ۷ –

م(۹۹)، ل(۱۵۷)، ن(۱۳٦)

۱ آقالار![۲۲۲] بیر گؤزل سئودیم،
گؤزللر سرداریٚ مرجان،
لبلری یاقوت احمر،
دیشلری مرواری مرجان.

۲ اؤزؤن گؤرؤن بو[۲۲۳] جوانیٚن،
ترکین ائیلر[۲۲۴] خانمانیٚن،
شاطرانلیٚ اسدخان‌یٚن،
ائلینین گلزاری مرجان.

۳ اگنینه گئییب[۲۲۵] قُماشیٚ،
باخماق اؤلماز، گؤز قاماشیٚ،
قیٚزیٚل‌باتاق داغ و داشیٚ،
یاریٚ دُردور، یاریٚ مرجان.

۴ چوْخ گؤزل وار، مَه جبین‌دیر،
اینانمام سنین کیمین‌دیر.
قدین بیر سرو سیمین‌دیر،
برگی گوهر، باریٚ مرجان.

۵ عاجز دؤشمه دردسره،
طالع نه باخار هنره؟

قلعه‌بیگ تک پیله‌وره،
خوب یئتیریب تاری مرجان.

– ۸ –

چ۱(۵۸)، م(۹۸)، خ(۱۹۰)، ل(۱۵۵)، ن(۱۱٤)، چ۲(٦٦)[۲۲٦]

۱ هاچانادین[۲۲۷] امان چکیم،
بو ظالمْ هجران الیندن،
بو ائو ییخان ستمکارین،[۲۲۸]
امان الأمان الیندن.

۲ غم ائوینده خسته قالدیم،
برگ خزان تک سارالدیم،
کؤنلؤمؤ زلفؤندن آلدیم،
قورتاردیم ایلان الیندن.

۳ سئودیم بیر[۲۲۹] زلف کمندی،
اؤلوبدور کؤنلؤمؤن[۲۳۰] بندی،
قوجالدیم، عُمرؤم تؤکندی،
بیر تازه جوان الیندن.

۴ سئودیم[۲۳۱] بیر یار بی‌وفا،
ستمی عاجزه روا،[۲۳۲]
وورموشام[۲۳۳] یؤز تیر جفا،
بو[۲۳۴] قاشي کمان الیندن.

– ۹ –

چ۱(۵۹)، م(۹۷)، س(۲۳٤)، خ(۱۹۱)، ل(۱۵۵)، ن(۱۲، ۷۹، ۱۱۵)، چ۲(٦٧)[۲۳۵]

۱ گؤره بیلمم عارضیوی،[۲۳۶]
دوتوبدور سر به سر زلفۆن،
قۆیماز چېخا، گۆن قاباغېن،[۲۳۷]
بولوت کیمی کسه‌ر[۲۳۸] زلفۆن.

۲ ائدنده حُکمونو جاری،
چاپار قېبچاق و تاتاری،
اۇلدۆرۆر من[۲۳۹] دل افگاری،[۲۴۰]
هر[۲۴۱] تئلیندن آسار زلفۆن.[۲۴۲]

۳ دئمنم زاغ مشکین پَر،
آچار گلشن ایچره گزه‌ر،
گۆل اۆزۆنۆن گۆلۆن دره‌ر،
ساقی سؤله باسار زلفۆن.[۲۴۳]

۴ دئمنم زلف جانان‌دېر،
یقین بیر[۲۴۴] رشته‌ی جان‌دېر،
و یا[۲۴۵] بیر دسته ریحان‌دېر،
گۆل یۆزۆنده[۲۴۶] اسه‌ر زلفۆن.[۲۴۷]

۵ سنسن کؤنلۆمۆن پناهی،
ملاحت مۆلکۆنۆن شاهی،
نه‌دیر کؤنلۆمۆن گناهی،
چکیب دارا آسار زلفۆن.[۲۴۸]

۶ عاجزی یئتیردی[۲۴۹] جانا،
ائیله‌دی[۲۵۰] دلی دیوانه،
سالیر[۲۵۱] چاه زنخدانه،
ایچیر قانیم سوسار زلفۆن.[۲۵۲]

– ۱۰ –

ن(۱۱٦)

۱ بو رسمیدیر ازل گۆندن،
گره‌ک عاشق جفا چکسین،
دۆزسۆن معشوقون جۆرۆنا،
مین درد و [مین] بلا چکسین.

۲ حوری دئییم یوْخسا بشر،
حاشا بئله صورت چکه‌ر،
نقاش چین مانی اگر،
یۆز نقش دلربا چکسین.

۳ یارب، منی قورتار غمدن،
خلاص ائیله بو المدن،
یا حکم ائله اوْ ستمدن،
ال شوخ مه‌لقا چکسین.

۴ دئدیم:«ای گلسِتان [جان]!
عاجزه رحم ائیله امان،»

دئدی:«بودور رسم جهان،
بلبل گره‌ک نوا چکسین.»

۵ بیر آچ اۏ شیرین لبلری،
تؤک حقّه‌یه گۆل شکرّی،
تا معجزه‌نین ای پری!
ال حضرت عیسا چکسین.

۶ چکمه عذاریندان نقاب،
آچ جمالین [سن] بی‌حجاب،
قۏی اۏز اۆزۆنه آفتاب،
بیر پرده‌ی خفا چکسین.

۷ قۏی چکیم زلف سمن‌سا،
اۏلسون یۆزۆن[دن] هویدا،
بو رسمدیر گلشن آرا،
گۆل پرده‌سین سوا چکسین.

۸ مگر ای شوخ! آداب ایله،
[بونو] یازیب کلک قضا،
سن ائیله‌سن هر نه جفا،
عاجز بینوا چکسین؟!

-۱۱-

چ۱(۵۸)، م(۹۵)، خ(۱۹۰)، ل(۱۵۲)، ن(۷۹، ۱۱۵)، چ۲(٦٦)

۱ مگر بیر جان نۆلور بیلمم،[۲۵۳]
بو قدەر درد و غم چکسین،
نه روادېر[۲۵۴] ایللر ایلن،[۲۵۵]
ستم اۆستدن ستم[۲۵۶] چکسین.

۲ اۆلموشام منِ بینوا،
درد هجرانه مبتلا،
یارب! نۆلور کلک قضا،
بو یازېیا قلم چکسین.

۳ چۆنکۆ آیرېلدېم[۲۵۷] جاناندان،
من گئچمیشم بئله جاندان،[۲۵۸]
کؤنۆل[۲۵۹] مُلکونه هر یاندان،
لشکر غم علم چکسین.

۴ یار نقابېن سالېر یانا،[۲۶۰]
شوقی دۆشسۆن بو جهانا،
دئیین خورشید تابانا،
بو آرادان قدم چکسین.[۲۶۱]

۵ منیم تک بختِ[۲۶۲] سیاهی،
کیم گؤرۆب؟ هانيِ[۲۶۳] گواهی؟
بو عاجزه[۲۶۴] درد و آهی،
فلک قۆیمادیِ کم[۲۶۵] چکسین.

-۱۲-

چ۱(۷۷)، م(۹۵)، س(۲۳٤)، خ(۱۸۹)، ل(۱۵۳)، ن(۸۰، ۱٤۸)، چ۲(۸۸)

۱ ای ظالم! ناوک غمزین،
وېرېبدېر یاره کؤنلۆمه،
گؤزلریم‌دن[۲۶۶] آخار قانې،[۲۶۷]
گل ائیله چاره کؤنلۆمه.

۲ اوروب[۲۶۸] غمزین[۲۶۹] زخم کاری،
قؤیما اؤلسون قانې جاری،
گتیر زلف مشکبارې،[۲۷۰]
باسگیلن یاره[۲۷۱] کؤنلۆمه.

۳ ساللانېب ناز ایلن گئدن،
منه رحمین گلمز نه‌دن،
سندن غیری[۲۷۲] چاره ائدن،
یؤخدور[۲۷۳] بی‌چاره کؤنلۆمه.

۴ گل انصافا سنی تاری،
اینجیتمه عاجز زاری،
گؤستر خورشید رخسارې،[۲۷۴]
بو گۆنۆ قاره کؤنلۆمه.

-۱۳ -

م(۹٦)، ل(١٥٤)

۱ گئجه گۆنۆز آغلاماقدان،
منه بیر دردسر قالدی،
نه دعادا بیر کرامت،
نه نالەده اثر قالدی.

۲ من بو چؤلده قالا ـ قالا،
حالیم دؤندۆ یامان حالا،
من اوْندا چکمەدیم نالا،
هانسی شام و سحر قالدی.

۳ هر کیمه ائیلەدین نظر،
منی ائتدین خونِ جگر،
سن منه ای دیدەی تر،
ویرمامیش نه ضرر قالدی.

۴ یئتیشسەیدی نالەم یارا،
یار ائلردی درده[۲۷۵] چارا،
غریب اوْلدوم من بیچارا،
یار مندن بی‌خبر قالدی.

-۱۴ -

چ۱(۱۰۷)، م(۹۷)، ل(١٥٤)، ن(۸۹)، چ۲(۱۲۷)

۱
گؤر نئجه دوستاق ائله‌دی،
بو چؤل اؤلموش[۲۷۶] گیلان منی،
غرق ائله‌ییب گؤز یاشېنا،
بو چشم خون‌فشان[۲۷۷] منی.

۲
پایمال فرقت[۲۷۸] اؤلسون،
ایشی آه و محنت اؤلسون،
بیر خوش[۲۷۹] گۆنه حسرت اؤلسون،
بو هجرانا سالان منی.

۳
کیمسنه[۲۸۰] یئتمز دادېما،
من[۲۸۱] یئتمه‌دیم مرادېما،
یار زلفی دۆشجک[۲۸۲] یادېما،
دئدیم:«چالدې ایلان منی!»

۴
بو دنیا گؤزۆمه تاردېر،
گئن دنیا باشېما داردېر،[۲۸۳]
یارب! یار یانېندا واردېر،
بیر یادېنا[۲۸۴] سالان منی؟

۵
من عاجزی غم‌دن آلدې،
گؤزۆم یار کویوندا قالدې،
فلک اوردو، آیرې سالدې،[۲۸۵]
چرخی دؤنمۆش دوران منی.

-۱۵ -

م(۹۸)، ل(۱٥٦)، ن(۱۳٦)

۱ ای ائویمی ییخان هجران،[۲۸۶]
سن ائتدین باغریٖ قان منی،
یاخشیٖ دؤندردین دینیمدن،
ائیله‌دین بی‌ایمان منی.

۲ درد بیر اوْلسا جانا منّت،
حدّدن آشیب غم و محنت،
آه و ناله، اشک حسرت،
ائیله‌ییب ناتوان منی.

۳ نازلیٖ یاریم دؤشؤب یادا،
جوان عُمرؤم گئدیب بادا،
ای اجل! گل یئتیش دادا،
تنگه سالیب بو جان منی.

۴ من عاجزم بختی قارا،
یاریندان اوْلان[۲۸۷] آوارا،
آی آقالار! نازلیٖ یارا،
تئز یئتیرین، امان! منی.

٤. غزللر

-۱-

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعِلن (مجتث مثمن مخبون اصلم/ ‎.‎-‎.‎- ‎.‎.‎-- ‎.‎-‎.‎- ‎--)
چ۱(۷۷)، م(۷۸)، س(۲۱۳)، خ(۱۸۳)، ل(٦٦)، ن(۷٤)، چ۲(۸۸)

۱ نه یاخشې لاله قېزارمېش بنفشه‌زارېندا،
نه طُرفه سنبل آچېلمېش اۆ گُلعذارېندا.[۲۸۸]
نئلر شرابِ طهوری امه‌ن دۆداغېندان،
نئلر بهشت برینی یاتان کنارېندا.
نه راه و[۲۸۹] رسم‌دیر ای گۆل! بو بلبل بی‌دل،
چکیب خزانیوی بیر گزمه‌سین بهارېندا.[۲۹۰]
همیشه ناله و افغان، مدام گۆز یاشې،
نه گۆرمۆسن مگر ای دل، بو آه و زارېندا.
۵ عجب[۲۹۱] کی یانمادې **عاجز**! بو خرگه گردون،
اثر کی یۆخدو بو آه شرار بارېندا.

-۲-

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعِلن (مجتث مثمن مخبون اصلم/ ‎.‎-‎.‎- ‎.‎.‎-- ‎.‎-‎.‎- ‎--)
چ۱(۱۰۹)، چ۲(۱۳٦)

۱ اۆ زلفه ال اورالې اۆلموشام گۆنۆ قارا،
اۆ کافر اۆغلو ائدر عالمین گۆنۆن قارا.
خیال زلفۆن ایله گئجه‌لر صاباحا کیمی،
ایلان چالار منی اویقودا هم باسار قارا.
کۆنۆل یانېندا ائدین زلف یار صحبتینی،
کی بوی مشک اگر آلسا غور ائدر یارا.
یارالې کۆنلۆمه اورما اۆ زلف مشکینی،

بو یئر او یئردی اۏلور ساز مشک ایلن یارا.

–۳–

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ـ ۰ ـ ـ ـ ۰ ـ ـ ـ ۰ ـ ـ ـ ۰ ـ)
چ۱(۷۹)، ن(۸۷، ۱۵۰)، چ۲(۸۹)

۱ آز قالیبدیر محمل جانان گؤزۆمدن داشینا،[۲۹۲]
ایندی بیر امداد قالدي گؤزلریمین یاشینا.[۲۹۳]
گئتدی جانان قالدي جان بو کنج غم‌ده ناتوان،
ای خوش اوْل دم جسم[۲۹۴] زاریمدان بو جانیم داشینا.
اس‌گیلن ای تندبادِ آه! بیر طوفان ایلن،
وار ـ یۏخو[۲۹۵] تۏپراغینی سپ چرخ گردون باشینا.
ائیله آهیمدان حذر ای رشک شیرین! کیم یانار،[۲۹۶]
تیشه‌ی آهیم دگه‌نده بیستونون داشینا.
۵ غم گۆنۆنده گؤزله‌ین[۲۹۷] کؤنلۆم انیس و مونسی،
طفل اشک دیده‌دیر ائتسین اونو اۏز باشینا.

–۴–

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ـ ۰ ـ ـ ۰ ۰ ـ ـ ۰ ۰ ـ ـ ۰ ۰ ـ)
چ۱(٦)، ن(٦۷)، چ۲(۷)

۱ نئجه تصویردی بو صُنعیله نقاش چکیب،
صانع صنعت بی‌چون بونا بیر[۲۹۸] قاش چکیب.
قوزخمویوبدور اوْ[۲۹۹] مصوّر گؤره‌سن جانیندان،
کیم بو تصویرده اوْل بئیله گؤز و قاش[۳۰۰] چکیب.
حُسنده **یوسف مصری** کی جهاندا تکدی،[۳۰۱]
گؤرسه ایدین قلمی **یوسف**ه یۏلداش چکیب.
جانیم اوْل غمزه‌یه[۳۰۲] قربان کی خدنگ نازی،

قدمین رنجه قیلیب کؤنلؤمه بیر باش چکیب.

– ۵ –

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/ --. .--. .--. .--)
چ۱(۱۰۸)، چ۲(۱۳۰)

۱ قربان اؤلوم اؤل قامت[۳۰۳] رعنایه یاواش گئت،
ای طعنه اوران شمعیله هم آیه یاواش گئت!
من عاشقم اؤل خال و خط و نرگس مسته،
آشفته‌ی اؤل نرگس شهلایه یاواش گئت.
گئتسن اؤ قده‌ر آغلارام عالم اؤلو دریا،
آخر اؤلوسان غرق اؤ دریایه، یاواش گئت!
گؤردؤم اؤ گؤل عارض و اؤ زلف سیاهی،
دؤشدؤم گئنه بو شور و بو سودایه، یاواش گئت!
۵ آد اؤلدو منیم ائیله‌دین اغیار ایلن الفت،
سالدین منی بو تهمت بی‌جایه، یاواش گئت!
ای **لیلی** دوران بو قده‌ر ائتمه تغافل،
سالما منی **مجنون** کیمی صحرایه یاواش گئت.
دؤن بیر دالیی باخ اؤلما بئله حُسنونه مغرور،
قربان اؤلوم اؤل[۳۰۴] نرگس شهلایه یاواش گئت.
عاجز کیمی عاشق سنه ای مهر منّور!
هیهات! دوباره گله دنیایه، یاواش گئت!

– ۶ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۰--- ۰--- ۰--- ۰---)

چ۱(۷)، خ(۱۸۸)، ل(۱۱٤)، ن(۱٦۱)، چ۲(۷)

۱ سواد زلف پُرچینین آلیر مشک خُتن‌دن باج،
بیاض صدرِ سیمینین ائدر گۆن خرمنین[۳۰۵] تاراج.
گؤتۆر یۆزدن نقابی، نورِ[۳۰۶] چهره‌ن آشکار اؤلسون،
اؤلوبدور پرتو رخسارده گۆن آی[۳۰۷] تک محتاج.[۳۰۸]
کمان ابروانِ تُنده بو روح و روان قربان،
سهام ناز مژگانه دل و جان و جهان آماج.[۳۰۹]
دوتارسان کؤنلۆمۆ، ائتسن[۳۱۰] کمندِ زلفۆوۆ پرتاب،
دله‌رسن باغریمې، اورسان[۳۱۱] سهام غمزه‌وی قیقاج.
۵ دگیل کاکل سرینده چتر آچیبدیر شاخ سنبل تک،
قویوب اؤل شاه خوبان باشینا بیر دسته گۆلدن تاج.
جفا و جور خوباندان سرِ مو اینجیسن عاجز،
سنی سلطان عشق ائیلر دیار عشقدن اخراج.

– ۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ -۰-- ۰۰-- ۰۰-- ۰۰-)

چ۱(۷)، س(۱۸۲)، م(۱۰۷)، ل(۸۷)، ن(۷۸)، چ۲(۸)[۳۱۲]

۱ کیمسه بیلمز کی منیم باشیما بو زلف نژند،
نه بلالار گتیریر، نئجه ائدیر[۳۱۳] کؤنلۆمۆ بند.
گاه اؤلور عُمرۆمه بیر تارِ وفا رشته‌ی جان،
گاه اؤلور بوینوما زنجیر بلا، گاه کمند.
راهِ نظّاره‌می باغلار تؤکۆلن[۳۱۴] چین برِ چین،
کؤنلۆمه زیر و زبر ائتمه‌گه‌دیر پست و بلند.
بو نئجه زلف‌دو بیلمم،[۳۱۵] بو نئجه ساچدې، ماچ

آلېر[۳۱۶] اۏل لعل لبیندن سنین ای حقّه‌ی قند.

۵ سپگیلن خال سیه آتش سوزان[۳۱۷] اۆزره،

دفع چشم بد اۆچۆن لازمه‌دیر دود سپند.

خالیوه روح روان، زلفۆوه عُمرۆم[۳۱۸] قربان،

خال و زلفۆوه سنین یئتمه‌سین[۳۱۹] آسیب و گزند.

سالېب الدن منی زلفۆن ائله‌ییب کؤنلۆمۆ تار،

یۏخدو تابېم داخی بیر تارده[۳۲۰] اۏلسون سوگند.

ائده‌رم مُلک اییه‌سی[۳۲۱] شاه ولیعهدینه عرض،

دئیه‌رم کِای شَهِ ایرانه گرامی فرزند،

تحتِ حُکمۆنده اۏلان مملکت محروسه،

جمله معموره تمام ایل ولایت خورسند،[۳۲۲]

۱۰ بیر منم عامل بی‌عرضه الیندن شاکی،

بیر منم خیر مباشردن[۳۲۳] اۏلان بیر گله‌مند.

دلِ زارېم کیمی خون،[۳۲۴] چشمِ تریم تک گریان،

قېرخ‌بولاق آدېنا[۳۲۵] مشهور وارېمدېر بیر کند.

گاه فتاح گلیر یئددی شاهی باقی اۆچۆن،

اۆچ گۆن، اون آتلې ایلن[۳۲۶] اگلشیر اۏل کهنه لوند.

بیر بئله زحمت ایلن سکگیز عدد کهنه ریال،

هم رسوم ایستر و منّت قۏیار اۏل حیز و[۳۲۷] هپند.

گاه گؤردۆن کی[۳۲۸] یازېب **لطفعلی** تحویلدار،

سرشکن غلّه‌سینی تئز یۏلا سال،[۳۲۹] ائیلمه بند.

منی[۳۳۰] بیر یۏل باشېوا ائیله تصدّق بس‌دیر،[۳۳۱]

اۏلا[۳۳۲] آسوده بو غمدن بو دل حاجتمند.[۳۳۳]

– ۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ)
ل(٦٨)، ن(۱۳۰)

۱ ماه نودور ابر آرا یا زلف آرا ابروی یار؟!
یا نیامېندان چکیلمیش تیغ خونریز آشکار.
اینجه‌لیب قاشېن کیمی اۆلماز فلکده ماه نو،
اۆلسا یۆز اگری قېلېج اۆلماز خم ابروی یار.
وه نئجه ابروی دلجو زلف سرکش تار مو،
هر خمینده هر بیری‌نین یۆز بلا و فتنه وار.[۳۳۴]
وسمه یاخدېن قاشا یېخدېن خانه‌ی ایمانېمې،[۳۳۵]
بس نۆلور اۆلسا نیامېندان بو شمشیر آشکار.
۵ گۆزلرین گۆر[۳۳۶] غارت ائیلر دین و ایمان مُلکینی،
تئللرین بیر تار ایلن اورگنج تاتارې چاپار.
بنزه‌مز رخسارېوا یۆز ماه گردون بدر اۆلا،
یۆز قارا اۆلسون گئجه اۆلماز تار[۳۳۷] زلفۆن کیمی تار.

– ۹ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن (مجتث مثمن مخبون اصلم/ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ)
چ۱(۳۳)، خ(۱۸۷)، چ۲(۳۸)

۱ چکنده زلفۆنۆ اطرافا ماهتاب چېخار،
غروب گۆیدن ائدر، یئردن آفتاب چېخار.
بو بزمه قۆیسا قدم آفتاب عالم‌تاب،
ائدر بو بزمی منوّر کی بی‌نقاب چېخار.
گلنده ناز ایلن اۆل سروناز بنده‌نواز،
بیر الده زلف، بیر الده شراب ناب چېخار.
اگر جمالېنې بیر لحظه گۆرمسه دین‌دن،

تمام زاهد و عابدله شیخ و شاب چېخار.

۵ تؤکؤبدۆ زلفؤنۆ چین ـ چین اۆ ماه رخسارا،
مثال طرّه‌ی شبرنگ پرعتاب[۳۳۸] چېخار.
اۆ مست گؤزلریوه دلبرا! فدا **عاجز**،
کی مست خانه‌ی خماردان شراب[۳۳۹] چېخار.

ـ۱۰ ـ

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ـ ـ ـ ۰ ـ ـ ـ ۰ ـ ـ ـ ۰ ـ ـ ـ ۰)
چ۱(۲۵)، م(۹۳)، س(۲۰٤)، ن(۷۲)

۱ قرا گؤزلۆلر ایچره بیر امیر نامدارېم[۳۴۰] وار،
سلاح رزم آندان برگزیده شهسوارېم[۳۴۱] وار.
کمان قاشي و[۳۴۲] اوخ مژگاني، قد بالا[۳۴۳] و بر نیزه،
کمند[۳۴۴] عنبرین زلفی کیمی[۳۴۵] دشمن شکارېم وار.
عذاری گؤل،[۳۴۶] لبی غنچه، مسلسل تئللری سنبل،
زمستان ایچره گؤر رنگین[۳۴۷] نه خرّم نوبهاریم وار.
عنانېندان دوتوب اوّل شهسوارېن آه و زار ایلن،[۳۴۸]
دئدیم:«سندن سوروشماقدا بیر عرض[۳۴۹] اختیارېم وار؟»

۵ دئدی:«آری.» دئدیم:«کیمسن؟» دئدی:«شاه بتان، اما ـ
غلام آل هاشم، **هاشم** آدلي شهریارېم وار.»[۳۵۰]
نسب گرّوس‌دور الان، حسب والی کردستان،
منیم تک جان نثارا بیر ائله والاتبارېم وار.[۳۵۱]
قولو هر یاخشي آقانېن اۆلور خرّم گزەر سرخوش،[۳۵۲]
اۆنونچۆن شهسوارم من بو یۆلدان افتخارېم وار.
آقاني وصف ائدیم **عاجز** و یا کیم چاکرین بیلمم،
قلم الده قالېب حیران اۆنونچۆن انتظارېم وار.[۳۵۳]

–۱۱–

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ)

چ۱(۲۲)، ل(۱۳۳)، ن(٦٦)، چ۲(۲۵)

۱ ای **عاجزِ** بی‌چاره و دلخسته‌ی سرور،[۳۵۴]

فرزند **ذبیح الله**، هم‌نام پیمبر.

مستوفی سرکار مَلک‌زاده‌ی اعظم،

دستور درِ خانه‌ی **سلطان مظفر**.

دورموش قاپیدا اللری قوینوندا **خلیفه**،

قربانیِ اوٌلوم، **حضرت اسماعیل‌ی** ایستر.

عرضیم بودو منلن بئله بیر یئرده دانیشدیر،

اوٌل کیمسنه کیم آدینا **فتاح** دئیرلر.

۵ گر بنده‌ده[۳۵۵] تقصیر اوٌلور بوینومو اوردور،

ور اوندا گُنه اوٌلسا گؤرؤم جانینی[۳۵۶] نئیلر.

آهیم چکه گردون معلاّیه شراره،

ناله‌م سالا بو دهرده بیر شورش محشر.

بیر حدده ائدیم قیرخ‌بولاغی جاری گؤزؤمدن،

تا ائیله‌سین اوٌل چشمه‌کشین دامنینی تر.

هر ایلده بونو آلماغا عمّال و مباشر،

مانند سر زلف گره‌گیر معنبر،

یکسر تؤکؤلؤر اؤز بریمه[۳۵۷] هر ایکی یاندان،

ایستر ائله‌سین‌لر اونو بالجمله مسخّر.

۱۰ اوٌل عامل بی‌لطفلره بیرجه دئین یوخ،

بو کَند مگر اوٌلدو سیزه قلعه‌ی خیبر؟!

اونون اییه‌سی دهرده بیر مرده سیغینمیش،

فرزند **علی**(ع) شیرخدا حیدر صفدر.

-۱۲-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ -‐‐‐. -‐‐‐. -‐‐‐. -‐‐‐.)
چ۱(۱٤)، ل(۸٦)، ن(۱٤۰)، چ۲(۱۵)[۳۵۸]

۱ ایا سردار ذیشأن نامور سلطان دارادر،
بلند اقبال و فرخ‌پی، سعادتمند و نیک اختر.
بِحَمْدالله بو گۆن بو پنجمین چرخ ایچره سهمیندن،
ز بس[۳۵۹] بهرامِ خون‌افشان اؤلوبدور ناتوان، تیتره‌ر!
بئلینی سېندېرار گاو زمینی بیلمه‌سین،[۳۶۰] بیلسین،
اگر حلم[۳۶۱] گرانبارېن سالا آرام ایلن لنگر.
نظام ایلن دوراندا لشکر کفار ایلن قارشې،
دۆشر بو روزگارېن یادېنا هنگامه‌ی محشر.[۳۶۲]
۵ سن اۆچۆن[۳۶۳] یۆخدور[۳۶۴] اؤلدۆرمک قالېب عالمده اؤل گۆنده،
کی چالدې ذوالفقاری مرحبه دارای دین‌پرور.[۳۶۵]
ذخیره اؤلماغا اهل نیازا روزگار ایچره،
سنی قۆیموش قضا بو دمده بیر کس قالماسېن مضطر.
بنیملن ائیله‌سن[۳۶۶] بو بوغدانېن[۳۶۷] دیوانېنې گۆر کیم،
نئجه چاک ائیله‌ییب‌دیر باغرېنې بو سنگدل کافر.
اؤزۆن آدم دمینده وئردی اوّل قاودې جنّتدن،
بودور مقصودی ایندی قطع ائده اؤلادېنې یکسر.
بو گۆن بیر آیدېر مندن[۳۶۸] قاچېب دئرلر[۳۶۹] اولوب پنهان،
سیزین انباردا، عرضیم بودور حکم ائیله ای سرور!
۱۰ اونو وئرسین منا انباردارېن جود و فیضیندن،[۳۷۰]
کؤنۆل، جدّیم قصاصېن آلماق اؤل بی‌رحمدن ایستر.
اۆنو سالېم دگیرمان داشېنېن آلتېنا اون اؤلسون،
اۆزۆم آدم یانېندا آغ اؤلسون عرصه‌ی محشر.
دئسین[۳۷۱] بیر[۳۷۲] بَارک الله، مرحبا، فرزند دلبندیم!

سنا یار اوْلسون اوْل دارای عالم، خالقِ اکبر.
گئج آلدېن گر قصاصی، یاخشې آلدېن مرحبا عاجز،
سنا عاجز دئمک لایق دگیل، ای شیر نامآور!

-۱۳-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون اصلم/ ـ . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ ـ ـ)
چ۱(۲۵)، س(۲۰۵)، م(۷٦)، ل(٦٦)، ن(۷۳)، چ۲(۲۸)

۱ سروه باش[۳۷۳] اگمەدی کؤنلۆم قدِ موزون ایستر،
مِیه میل ائتمەدی هرگز، لب میگون ایستر.
گۆلۆ گلشنده گؤرۆب،[۳۷۴] سنبلی باغ ایچره کؤنۆل،
بیر سر زلف و خط و عارض گلگون ایستر.
اوْلمادې راست منیم کؤنلۆم ایلن زلف کجین،
بو قارا افعینی بیلمم نئجه افسون ایستر.
گئنه دل مُلکۆنۆ یکسر سپه غم چاووروب،
زلف سرکشدن اوْنا بیرجه[۳۷۵] شبیخون ایستر.
۵ دل ویران، دگیل[۳۷٦] آسان ستم عشق بتان،
دل خونین شده[۳۷۷] هم دیدەی پرخون ایستر.
درد عشق ایدی،[۳۷۸] بونونچۆن لب عنّاب گرەک،
بیر بئله دردە نه **لقمان** نه **فلاطون**[۳۷۹] ایستر.
اؤپگیلن درگه شاهی کُاوْنا یۆز منّت ایلن،
قۆیماغا جبهه **منوچهر** و **فریدون** ایستر.[۳۸۰]
وصل جانان[۳۸۱] سنه **عاجز**، نئجه مقدور اوْلسون،
سن تهیدست، بو ایش دولت **قارون** ایستر.

–۱۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ)

چ۱(۱۹)، س(۱۸۰)، م(۱٤)، ل(۸)، ن(۱۱۰، ۱۱۸)، چ۲(۲۲)

۱ بیلسه جان، جانان اگر بیر تیر مژگان‌دان[۳۸۲] کئچر،
جانبنې قربان ائدر ها دمده مین جان‌دان[۳۸۳] کئچر.[۳۸۴]
پادشاه حُسن غمزین لشکر اوْچوْن سان گؤره‌ر،[۳۸۵]
گوشه‌ی چشمینده نازین اوّلین[۳۸۶] ساندان کئچر.
صف چکیب کیپریکلرین، دوْزموْش نظامین زلفلرین،[۳۸۷]
ساق وصلیندن[۳۸۸] قراول تک ایکی یاندان کئچر.
ترک مستین بیر قبیا باخماق ایلن،[۳۸۹] **افراسیاب** ـ[۳۹۰]
زهره‌سین چاک ائیله‌ییب ایران و توران‌دان کئچر.
۵ حُکملر[۳۹۱] ائیلر منه عشقین[۳۹۲] دمادم، ای پری!
ائیله حکم محکمی کیم رای سلطان‌دان کئچر.[۳۹۳]
تاجور **فتحعلی‌شه** بخشش و ریزش گوْنوْ،
اللری دریا و[۳۹۴] کاندان ابر نیسان‌دان کئچر.
بیر بئله شاهی نئجه وصف ائیله‌ییم کِایوانیِ‌نین،
اوّلینجی پایه‌سی رفعت‌ده کیوان‌دان کئچر.[۳۹۵]

–۱۵ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن (مجتث مثمن مخبون اصلم/ . ـ . ـ . . ـ ـ . ـ . ـ ـ ـ)

چ۱(۲۰)، ل(۱۳۱)، ن(٤۰)، چ۲(۲۲)

۱ دخی نه قالدیِ منیم، بیلمنم، پری‌رولر ـ
الیمدن آلمادیِ قوْیدو بو چشم جادولر؟!
اَول[۳۹۶] شکارلرین مرغ دل آلیب[۳۹۷] دامین،
ایکی طرفده قوروب زلف عنبرین مولر.
ساللیلا[۳۹۸] عقلیمه رخنه، آلیلا[۳۹۹] تاب و توان،

باخاندا ناز ایله بو شوخ چشم جادولر.[۴۰۰]
خرام ائدنده خیابان آرا سهی قدلر،
گذار ائدنده[۴۰۱] چمن سارې سرو دلجولر.
۵ دیزیمده تاب و توان الده اختیار اۏلماز،
گؤزۆم گؤره ـ گؤره جانېم اۏلور[۴۰۲] بو بدخولر.
یقین کی یئتمسه فریادا **خسرو** دوران،
آلېللا[۴۰۳] جانېمې شیرین زبان سخنگولر.
مباد اینجیسین ـ ای نازنین صنم! ـ دایم،
اۏ سرو قامتیوه سارماشېبدې گیسولر.
ایا نهال برومند! باری گؤسترمه،
سالېللا[۴۰۴] کؤنلۆمه لرزه اۏ تازه لیمولر.
گؤرنده خوبلری گؤزلریم تؤکر قان یاش،
بو غربت ایچره کؤنۆل اۏز نگارېن آرزولر.

ـ۱۶ ـ

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ـ . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ)
چ۱(۳٤) ن(۱۸۱)، چ۲(۳۸)

۱ هر زمان[۴۰۵] زلف پریشانېوا کیم شانه دگه‌ر،
شانه یۆز مین دل مجروح پریشانه دگه‌ر.
آغزېنې[۴۰۶] حین[۴۰۷] تبسّم‌ده گؤرۆب عقل، سانار ـ
باغ آرا باد صبا غنچه‌ی خندانه دگه‌ر.
یاندېر اۏل شمع شبستانې دگیل آتش عشق،
آتش عشق اۏدور کیم پر پروانه دگه‌ر.[۴۰۸]
عابدا![۴۰۹] قوی یئره تسبیحیوی گؤر خال و لبین،[۴۱۰]
باللّه اۏل سبحه‌ی صد دانه‌یه بیر دانه دگه‌ر.
۵ زاهد اۏل طرّه‌ی طرّاری گؤرۆب[۴۱۱] داد ائتدی،

دئدی:«اۏل کافری دوت قۏیما کی قرآنه دگه‌ر.»
باخېب اۏل زلف و رُخه **عاجز** مسکین نه دئدی؟
دئدی:« قربان اۏلوم اۏل کفره، یۏز ایمانه دگه‌ر!»[۴۱۲]

–۱۷ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ـ ـ ـ ٠ ـ ـ ـ ٠ ـ ـ ـ ٠ ـ ـ ـ ٠)
چ۱(۲۱)، ل(۱۲۰)، ن(۵۹)، چ۲(۲٤)

۱ اگر غم چکسه کۏنلۏم بیرده بو دهر ایچره بی‌جادېر،[۴۱۳]
فغان و ناله ایله اشک خونین تۏکسه رسوادېر.
قۏیوب بیر درگه پاک بهشت‌آسایا پیشانی،
کیم اۏلدور وادی ایمن، نه ایمن! طورسینادېر.
نه درگه! مصدر امن و امان عالم و آدم،
نه سلطان! چاره‌فرمای جهان، شهزاده والادېر.
چېخېب اۏل **یوسف** گل‌پیرهن [بو] مُلک دِیلمدن،
گئدن گۏندن بو شهرین[۴۱۴] خلقینه غمخانه مأوادېر.
۵ هزاران شکر خلاق جهان درگاهېنا گئتدی،
سنی بو شهر ایچره خلق آرا عشرت هویدادېر.[۴۱۵]
دئیرسین خلق کنعان گۏردۏلر اۏل[۴۱۶] ماه کنعانی،
اۏلان دیدار ایلن شادی و خوشدل پیر و برنادېر.
تصور ائتمه‌یین[۴۱۷] چېخدي الین شاه خراساندان،
زیارت درگه پاکینی ائتمک فیض عُظمادېر.
نئجه[۴۱۸] خرّم اۏلور بیر دل، نئجه باد صبادان گل،
نئجه[۴۱۹] بی‌غم اۏلوبدور دل نشاط و عیشه جویادېر.[۴۲۰]
آلېب باد صبادان بیر رعونت نرگس و سنبل،
بعینه چشم و زلف دلبر طنّاز زیبادېر.
۱۰ بِحَمْدِالله سنه فیض حضور قبله‌ی عالم،

میسّر اوْلدو کیم سرمایه‌ی دنیا و عقبادیر.
کؤنۆل گلزارې آچمېش گونه ـ گونه لاله و گۆل‌دن،
دئیرسن روضه‌ی رضوان و یا فردوس اعلادیر.
تؤکۆلمۆش جعد سنبل هر طرفدن برگ و بارینه،
عذار یارا دۆشمۆش بیر سیه زلف مطرّادیر.
چکیب قد سرو قامتلر سرابستان کؤنلۆمده،
نه موزون سرو گؤر کیم هر بیری یۆز رشک طوبی‌دیر.

–۱۸ –

فاعلاتن مفاعلن فعلن(بحر خفیف مسدس مخبون اصلم /ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ)
چ۱(۲۹)، س(۲۱٤)، م(۲۳)، ل(۱۱)، ت(٤۰۸)، خ(۱۸۷)، ن(۱۵، ۱۱۱)، چ۲(۳۳) [٤۲۱]

۱ بو پری‌دیر گؤزه نمایان‌دیر،
بن دئمم بئله حُسن انسان‌دیر.
الله الله! نه جبهه[۴۲۲] و سیما،
مطلعِ نورِ فیضِ سبحان‌دیر.
بو نئجه زلف‌دیر بو نئجه[۴۲۳] رخسار،
شب یلدا و ماه تابان‌دیر.
داغېلېب بوی و موی[۴۲۴] عالم آرا،
مشک بی‌قدر و عنبر ارزان‌دیر.
۵ اوْل خم زلف تابداریندا،[۴۲۵]
دل گرفتار و عقل حیران‌دیر.
نئچۆن اوْل طرّه‌ی خم اندر خم،
گه پریشان و گاه[۴۲۶] لرزان‌دیر.
دل و دین آلدې قصد جان ائیلر،
بو نه قاش و نه گؤز،[۴۲۷] نه مژگان‌دیر؟!
بو دل زار و ناتوانی گؤرۆن،

هر طرفدن نه تیر[۴۲۸] باران‌دېر.
بیر کؤنۆل واربدې آپاردې یار،
قالدې بیر جان کی[۴۲۹] شاها قربان‌دېر.[۴۳۰]

-۱۹-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن(هزج مثمن سالم/ ---. ---. ---. ---.)
چ۱(۲۹)، س(۲۱٤)، م(۷۸)، ل(۸۲)، ن(۷۵)، چ۲(۳۲)

۱ بو نه رخسار زیبادېر، بو نه زلف پریشان‌دېر؟!
بیری سرمایه‌ی دل‌دیر، بیری سررشته‌ی[۴۳۱] جان‌دېر.
اۏلور شایسته‌ی خار ملامت گلستان ایچره،
دئیه‌ن رخساریوه گۆل، زلفۏوه بیر دسته ریحان‌دېر.
اۏ گۆندن بیر جهان روشن اولور بیر اۏزگه [۴۳۲] زاد اولماز،[۴۳۳]
بو گۆندن مین کؤنۆل آباد، یۆزمین خانه ویران‌دېر.[۴۳۴]
سالان میدان عشق ایچره، دله‌ن باغرېمې یۆز یئردن،[۴۳۵]
کمانِ ابروانه متصل اول تیرِ مژگان‌دېر.[۴۳۶]
۵ بشر حُسنۆنه بیر پایه[۴۳۷] وئریبدیر قدرت ایزد،
ملک واله، پری مایل، مه و خورشید حیران‌دېر.
نه حسنی بو مَه و مهرین یوخ اۆزده[۴۳۸] زلفیلن خالی،[۴۳۹]
بو صورت‌ده بو نه ماه و بو نه خورشید تابان‌دېر.
ائدنده قَاسِمُ‌الأَرزَاق هر مرزوقه بیر قسمت،
بنه‌ده **قاسم**ین دردین کی جان دردینه درمان‌دېر.[۴۴۰]
بو حسن دلفروز ایلن بیلیرسیز **قاسم**ی کیمدیر،
غلام نرگس مستانه‌ی **میرزابنی‌خان**دېر.
قد و رخسار و زلفین اوْل مهین **عاجز** بیان ائیله،
صنوبردیر، سمن‌دیر، سنبل تردیر،[۴۴۱] گلستان‌دیر.[۴۴۲]

-۲۰ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ٠--- ٠--- ٠--- ٠---)
چ۱(۳۳)، چ۲(۳۷)

۱ ائدن دیوانه من شیدانیِ اۉل زلف سیاهېندېر،
یاخان کؤنلۆم ائوین بِالله سنین اۉل کج نگاهېندېر.
قاشېن قوس[۴۴۳] و یۆزۆن گۆل، کیپریگین اوخ، زلف عنبردیر،
دئیه‌ن کیپریکدی یا رزم ایچره صف چکمیش سپاهېندېر.
دلِ پژمرده‌ی خاطرپریشان چرخ گردون کیم،
شکستِ کؤنلۆمه باعث سنین طرف کلاهېندېر.
دوتوبدور هر طرفدن لشکر شام[۴۴۴] راه حجّاجېن،
باسان بو لشکر شامی طلوع صبحگاهېندېر.
۵ ملاذا، ملجأ و امّیدگاها، قبله‌ی عالم،
کی گل سن قۏیما عاجز، خوار اۏلسون، عزّ و جاهېندېر.

-۲۱ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون اصلم/ -٠-- ٠٠-- ٠٠-- --)
چ۱(۱۸)، س(۱۹۵)، م(۵۹)، خ(۱۸٦)، ل(۳٤)، ن(۹۰، ۱۳۰)، چ۲(۲۱)[٤٤٥]

۱ گؤز یاشېندان اته‌گیم لاله کیمی رنگین‌دیر،
نئیلرم باغیِ دۏلو نسترن و نسرین‌دیر.
کؤنلۆمۆ بند ائله‌ین سنبل و ریحان دگیل،[۴۴۶]
تار گیسوی سیه،[۴۴۷] سلسله‌ی پرچین‌دیر.
اۆره‌گیم زخمی ساغالسېن نئجه بیللم ظالم،
کاۏنون آرام‌گهی زلف و خطّ مشکین‌دیر.
یۆز دئسین خال و خطیم اۏلدو خطانېن[۴۴۸] خالیِ،
بونو آهو نگهیم دل نئجه بیلسین چین‌دیر.
۵ آخر ای مرغِ دل زار حذر قېل، گؤزله،[۴۴۹]

گؤزلری قان ایچه‌نین جان آلېجي شاهین‌دیر.[۴۵۰]
تیغ غمزیندن اگر قاچسا کؤنۆل قان[۴۵۱] ائیلر،[۴۵۲]
جگریندن سو ایچیبدیر اۏ[۴۵۳] قېلېج کسگین‌دیر.
یارِ بی‌مهر و وفا، طالعِ برگشته[۴۵۴] زبون،
بخت ناسازېم الیندن جگریم خونین‌دیر.
فکر قېلدېم منه بو دهرده دلشاد[۴۵۵] اۏلماق،
نه دیار ایچره مقرّر هارادا تعیین‌دیر.
ناگهان سالدي خرد باشېما بیر سایه‌ی لطف،
گؤردۆ کؤنلۆم ستم هجرده[۴۵۶] چۏخ غمگین‌دیر.
۱۰ یئدیگیم درد و مِحن، ایچدیگیم اشک حسرت،
خاک و غم بستر و هم[۴۵۷] سنگ الیم بالین‌دیر.[۴۵۸]
آچدي بیر دُرج[۴۵۹] گُهرریز دئدی خنده‌زنان:
«بو نئجه حال تباه ایدی دل مسکین‌دیر.»[۴۶۰]
دل غمین، دیده نمین اۏلماگیلن دور کی همین ـ[۴۶۱]
سرزمین‌دیر کی[۴۶۲] جهان ایچره بهشت آیین‌دیر.
دلگشا مأمن و پاکیزه و[۴۶۳] خوش آب و هوا،
اؤزۆ فردوس برین خلقی کی حورالعین‌دیر.[۴۶۴]

- ۲۲ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ.ـ ـ ..ـ ـ ..ـ ـ ..ـ)
چ۱(۲۲)، ل(۱۲۳)، ن(۶۱)، چ۲(۲۵)[٤٦٥]

۱ بو بهین اختر تابنده کی سلطان گتیریر،
بیر مه بدردیر اۏل مهر[۴۶۶] درخشان گتیریر.
یا **براهیم خلیل الله** ایلن سارادېر،
یا صفورانې آلېب **موسی عمران** گتیریر.
یا وئریبدیر[۴۶۷] بو قضا دهرده **اسکندر** اۏچۆن،

بو گئجه **روشنک**ی شمع شبستان گتیریر.

یا **زلیفا**نې سالیب هودج زرین ایچره،

جانب مصره اۏنو **یوسف** کنعان گتیریر.

۵ یا اۏلوب حکم همایون کی صبا شهریندن،

عشرت و عیشیله **بلقیس**ی **سلیمان** گتیریر.

بیر بئله حُسن[۴۶۸] همایون تماشا ائله‌ین،

پیشکش نقره و زر یا دُر و مرجان[۴۶۹] گتیریر.

اۏ کی دهقان ایدی آچمیش الینی گلزارا،

باغلاییب دسته گۆل و سنبل و ریحان گتیریر.

اۏ کی گردون معلّادې نثار ائتمک اۆچۆن،

عقد پروینی قوروب اختر رخشان گتیریر.

اۏ کی دریادې گلیب موجا شه عالم تک،

درّ شهوار تر و لؤلؤ مرجان گتیریر.[۴۷۰]

۱۰ اۏ کی تُجّار ایدی سالمیش اۆزۆنۆ بازاره،

رنگ ـ رنگ اطلس و یا مخمل الوان گتیریر.

یۏخدور هر چند لیاقت بئله عالی نسبه،[۴۷۱]

بیرجه قطعه قاییریب **عاجز** نالان گتیریر.

اۏلدو **طغرل**[۴۷۲] بونا تاریخ گره‌ک قۏیماق اۏنا،

اۏل گرانمایه گهر بیر گؤزل اۏغلان گتیریر.

– ۲۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ)

ن(۱۷۳)

۱ عنبرین رایحه‌ی طرّه‌ی جانان گتیریر،

لطف ائدیب باد صبا دردیمه درمان گتیریر.

من دئدیم قاصده:«گئت نامه‌ی جانانې گتیر»،

اۏ گئدر سرعت ایلن قتلیمه فرمان گتیریر.
مردم دیده‌لریم هجر گۆنۆ **نوح** آسا،
اۏ قده‌ر اشک تؤکر آخری طوفان گتیریر.
کفر زلفۆن عرق رهزن ایمان دئدیلر،
بو نئجه کفردی یارب! گۆره‌ن ایمان گتیریر.

– ۲۴ –

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ)
چ۱(۲٤)، س(۱۹۹)، م(٥۲)، ل(۳۹)،[٤۷۳] ن(۳۱، ۱٥۲)، چ۲(۲۷)

۱ ای طرّه‌ی مشکین و سر زلف گره‌گیر،
عشّاق سیه‌بختلرین بۆینونا زنجیر.
دوتدون بو قده‌ر صفحه‌ی رخسارێ الینده،[۴۷۴]
ائتدین دل و دین[۴۷۵] مُلکۆنۆ بو وجهیله تسخیر.
نئیلر گۆرۆم آخرده اۏنو[۴۷۶] ائتسه پریشان،
بو ناله‌ی زار و[۴۷۷] دل نالان ائده تأثیر.
چکسین نئجه اۏل دامن زلفۆندن الین دل،
چکمیش[۴۷۸] سنین اۏل یاغی قاشێن قصدینه شمشیر.
۵ آلسام دل نالانێمێ[۴۷۹] اۏل زلفۆن الیندن،
نئیلیم اورار اۏل ناوک مژگان منه[۴۸۰] صد تیر.
کئچدیم من بی‌چاره بئله دلدن اوساندێم،
بیلدیم کی بو ویرانه دگیل قابل تعمیر.
قۏیدوم اۏزۆمۆ بیر اوجا درگاهه کی دایم،
حسرتله اۏ درگاهه باخار بو فلک پیر.[۴۸۱]
لازمدی گلاب ایله یووام آغزێمێ اۏندان،[۴۸۲]
بلبل تک ائدم صاحبی‌نین آدێنێ تقریر.
اۏل نوگُل خندان گلستان قاراباغ،

غُرّنده، قَوی پنجه و ضرغام **جوانشیر**.

۱۰ **ثانّی ابوالنّصر ابوالفتح بهادر،**[۴۸۳]

سالارِ ظفرمندِ عدوبندِ[۴۸۴] جهانگیر.

گفتاره گلەن دمده وئریر طوطی‌یه شکّر،[۴۸۵]

کردارا گلەن دمده یئیەر[۴۸۶] واهمه‌سین شیر.

اوّل بحر گهرریزی نئجه وصف ائله‌ییم من،

بیللم کی دگیل بخششی گنجایش تحریر.[۴۸۷]

-۲۵ -

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعِلن (مجتث مثمن مخبون اصلم/ - ـ ـ ـ . ـ ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ)

م(۸۲)، ل(۷۰)، ن(۱۳۱)

۱ عبیبدی نرگس مستین خماره آچېلماز،

دؤیوبدو آلېجې لاچین شکاره آچېلماز.

دؤلوبدو قان ایله باغرېم بئله دوتولماق ائدیب،

بو قؤنچا گر یئته یۆز مین بهاره آچېلماز.

گؤزۆم یاشې ائله‌ییب باغرېمېن یاراسېن عیان،

وگرنه گؤزه گؤرۆنمز بو یاره آچېلماز.

قیامتین گۆنۆ اۏلماز بو قدر طولانی،

شب فراق دؤنۆب زلف یاره آچېلماز.

۵ نه طالعی‌دی منیم[۴۸۸] شوم بخت‌ده یاران،

دۆشۆب محاقه داخې بو ستاره آچېلماز.

دوتوبدو بیضه‌ی اسلامی کفری زلفۆن،

بو آرا[۴۸۹] دگمسه ال زلف قاره آچېلماز.

ترحّم ائیله منه دوتماسېن سنی آهېم،

دئمه بو آتش دلدن شراره آچېلماز.

فغان بو **عاجز** زارېن شکسته کؤنلۆندن،

دۆشۆب نه درده گذر هر دیاره آچیلماز.[۴۹۰]

– ۲۶ –

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/ ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ)
چ۱(۳٤)، ل(۱۱۹)، ن(٥۷)[۴۹۱]

۱ ای نایب بگلر بگیِ خطّه‌ی تبریز،
وی منشیِ احسان و کرم، ابر گهرریز!
گلزار سخا ایچره یۆزۆن گۆلدۆ معطر،
بستان عطا ایچره قدین سرودی نوخیز.
آچسین لب **شیرین** شکرریز دئیرسن،
گفتارا گلیب محفل آرا **خسرو پرویز**.
دۆشدۆم بو خیاله بو گۆن ای **خسرو** دوران!
جولانه گلن دمده دئدیم[۴۹۲] آتیوا شبدیز.
۵ فریادا گلیب مرغ سحرگه دئدی:«دینمه،[۴۹۳]
شبدیز یئتیشمز بو آتین گردینه هرگیز.»
گر تیغ نیامیندا[۴۹۴] اگر رزم‌ده چکسین،
گؤزلر[۴۹۵] اؤزۆنۆ ابرده اوٚل برق شَرَرریز.
بیر یئرده منه سن کیمی فریادرس اوٚلسون،
چاپسین بو دل زاریمی اوٚل زلف دلاویز.

– ۲۷ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ)
چ۱(۳٥)، م(۷٥)، خ(۱۸۸)، ل(٦٥)، ن(۸٥)، چ۲(٤۰)

۱ بو گۆن دلدارِ گُل‌چهره‌م گئنه یۆزدن نقاب آچمیش،
دئیرسن سمت مشرق‌دن یۆزۆنۆ آفتاب آچمیش.
گلیب ناز ایله گفتاره گۆرۆن اوٚل یار شیرین[۴۹۶] لب،

ایکی یاقوت احمردن نه[۴۹۷] رخشان دُرّ ناب آچمېش.
وئریب تُرکِ سیه مستین کؤنۆل شهرینی یغمایا،
دئیرسن مُلک ایرانه الین **افراسیاب** آچمېش.
سینه‌ن بستر، ممه‌ن بالین، لحافی زلف پُرچینین،[۴۹۸]
اؤزۆنه تُرک[۴۹۹] سرمستین[۵۰۰] نه رنگین رخت‌خواب آچمېش.
۵ گؤزۆن دُورونده مژگانېن گؤرۆب کؤنلۆم قوشو تیتره‌ر،
نئجه تاب ائیله‌سین تیهو ستم چنگین عقاب آچمېش؟
اؤزۆنه اؤل مَهین **عاجز**، معنبر زلف‌دیر دۆشمۆش،[۵۰۱]
و یا گلزار جنّتده پرین مشکین غراب آچمېش.

–۲۸–

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۰−−− ۰−−− ۰−−− ۰−−−)
چ۱(۳۶)، س(۲۱۲)، م(۷۷)، ل(۸۱)، ن(۷۳)، چ۲(٤۱)

۱ کؤنۆل تاراجېنا لشکر اۆ زلف خم به خم چکمیش،
آچېب یغمایا ال، گویا سپاه زنگ علم چکمیش.
جهاندا طرح اشیانی چکنده[۵۰۲] خالقِ اشیا،
سنی زیبا صنم، بو کؤنلۆمۆ بَیت‌الصّنم چکمیش.
قدین رعنالېغېندا[۵۰۳] سرو گلزار ارم اۆلماز،
اۆنونچۆن جویبار دیده‌دن بو سرو نم چکمیش.
نه قدرت کلک *مانی*‌ده بو زیبا صورتی چکسین،
بو حُسن دلفروزا خامه‌ی قدرت[۵۰۴] قلم[۵۰۵] چکمیش.
۵ ایا شاهنشه خوبان نظیرین یۏخدو عالم‌ده،
مگر سن تک نگاری لوح امکانه رقم[۵۰۶] چکمیش.
دۆشۆبدۆر پیچ و تابه خم یئیبب طرف عذارېندا،
مگر بو کؤنلۆمه[۵۰۷] زلف سیاهېن بار غم چکمیش.[۵۰۸]
نه پرواسې اۆلور نار سَقَردن حشرده **عاجز**،

دلی کو[۵۰۹] دردِ عشق یاردان بئیله[۵۱۰] ستم چکمیش.

-۲۹-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن(هزج مثمن سالم/ ۰--- ۰--- ۰--- ۰---)
م(۷٤)، ل(۷۱)، ن(۱۱٤)[۵۱۱]

۱ سواد وسمه‌دن[۵۱۲] قاشىن بت شیرین مقال اگمیش،
دئیرسن سرو نورس‌دیر،[۵۱۳] دگیب باد شِمال اگمیش.[۵۱۴]
و یا[۵۱۵] محراب طاعت‌دیر و یا طاق عبادت‌دیر،
بو بیر اؤزگه صناعت‌دیر کی صنع لایزال اگمیش.
و یا[۵۱۶] بیر شوخ شیدایی آسىبدىر سرودن یایی،
و یا کیم چرخ مینایی فلک اؤزره هلال اگمیش.
و یا تىرناق طیفوندور و یا تیغ فلک‌گوندور،[۵۱۷]
ایکی شاخ همایوندور کی آن رعنا[۵۱۸] غزال اگمیش.
۵ و یا طوطی خضرا، پَر آچىب[۵۱۹] **عاجز** قاناد[۵۲۰] سیلکر،
و یا شاهین شکار ایستر چکیلمیش اوجا بال اگمیش.
سنین قاشىن دگیل ای مه، اؤلوب کلک قضادان خم،
بنیم قدّیمدی هجرینده تمنّای وصال اگمیش.

-۳۰-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ -۰-- -۰-- -۰-- -۰-)
چ۱(۳٦)، س(۲۰۱)، م(۵۱)، ل(۷۵)، ن(۳۳)، چ۲(٤۱)

۱ بیلمز ایدیم وصل جانان قدرینی بیر جان ایمىش،
جان وئریب اؤلمک جهاندا محنتِ هجران ایمىش.
غمزین ای ظالم، سنین بیر آفت دوران ایمىش،
دهری آشوبا سالان اؤل نرگس فتّان ایمىش.
من ائوی برباد سئودیم گؤر[۵۲۱] یؤزؤنده زلفؤوؤ،

اۏل پریشان اۏلموشو سئومک کی ناحق قان ایمیش.
حلقه ـ حلقه چین به چین گؤردۆم، سئویندیم، اوردوم ال،[۵۲۲]
بیلمه‌دیم کی[۵۲۳] گنجی‌نین اۆستۆنده بیر ایلان ایمیش.
۵ بیلمز ایدیم نازنین‌لر زلفۆنه بئل باغلایان،
چۏخ قارا گۆنلر چکیب حیران و سرگردان ایمیش.[۵۲۴]
بو سنین وصفین دگیل ای مَه! دئییم[۵۲۵] رخساریوا،
آفتاب عالم‌آرا واله و حیران ایمیش.
بئیله کیم بو[۵۲۶] اردبیل ایچره حکومت ائیله‌مک،
دئمه‌سین[۵۲۷] سرتیپه بیر کیمسه جلال و شان ایمیش.[۵۲۸]
بو[۵۲۹] اونون نوّاده‌سیِ‌دیر اقتدار ایلن تمام،
کلّ داغستان و دربند ایچره اۏل سلطان ایمیش.[۵۳۰]
ضرب تیغ تیز ایلن[۵۳۱] هر دم وئره‌رمیش گوشمال،
حُکمونه هر کیم اگر اۏل یئرده نافرمان ایمیش.
۱۰ ایندی یوردوندا چراغی یاندیران فیروز بخت،
بیر ایشیقلی نور پاک حضرت سبحان ایمیش.
سایه‌سیندن گۆن گؤره‌ر هر کیم[۵۳۲] گلیر امیّد ایلن،
گؤر نه یاخشی اهل بخشش صاحب احسان ایمیش.
اۏلماییب بیر کس گیلئیلی بو اوجا درگاهدان،
ای منه امیّدگه هر کیم سنه مهمان ایمیش.

–۳۱–

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/ ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ)
چ۱(۴۰)، س(۲۱۷)، م(۸۰)، ل(۷۴)، ن(۷۶)، چ۲(۴۵)

۱ کیم وئردی کؤنۆل زلف پریشانه منیم تک،
کیم اۏلدو بو زنجیرده دیوانه منیم تک؟
نه ساقی آیاغینا منیم تک دۆشن اۏلدو،

نه باغرېنې قان ائیله‌دی پیمانه[۵۳۳]بنیم تک.
کیم اۆلدو کمان قاشلارېوا من کیمی قربان،
کیم اۆلدو نشان ناوک مژگانه منیم تک؟[۵۳۴]
نه گلدی فغانه گۆل اۆچۆن من کیمی بلبل،
نه سالدې اۆدا جانېنې پروانه منیم تک.
۵ **مجنون** ایله **فرهادی** دئیرلر، من اینانمام،
دۆشمۆبدۆر اۆلار کوه و بیابانه منیم تک.
هجران اۆدونو مسکن ائدیب دهرده **یعقوب**،
قان آغلاماغې **یوسف کنعان**ه منیم تک.[۵۳۵]
درد و غم و هجر ایله اۆلان **عاجز** و نالان،
گلمیبدی یقین صفحه‌ی ایرانه منیم تک.

– ۳۲ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ)
م(۹۲)، ل(۶۹)، ن(۱۳۱)

۱ داخې ای آفت جان، من‌ده نه جان قالدې نه حال،
آتش نازیوی بوندان بئله اۆز جانېوا سال.
بنی بو حالدا گۆرن یئرده سنا وئرمز دل،
قالاجاقدېر اۆزۆوه ائیله‌دیگین غنج دلال.
بو تمنّا ایله گل قویما اۆزۆلسۆن جانېم،
چک‌گیلن خنجریوی، ساخلاما ال باغرېما چال.
اۆ کمان قاشېوا اۆلسون دل و جانېم قربان،[۵۳۶]
بیرجه اۆل تیر مژه‌نلن بو سېنېق کۆنلۆمۆ آل.
۵ نه مژه‌ن کیمی سپهر اۆزره اۆلور تیر شهاب،
نه قاشېن کیمی اۆلور چرخ معلّاده هلال.[۵۳۷]
یۆخدو گلشن‌ده گۆل و لاله‌ده بو نکهت و رنگ،

یوْخدو خورشید فلک‌ده بو قدەر حُسن و جمال.
اسمه‌سین بیر بئله گلزاره گؤرۆم باد خزان،
یئتمه‌سین بیر بئله خورشیده جهان اۆزره زوال.
حیف‌دیر گلمییه اوْندان منه بیر بوی وفا،
حیف‌دیر دۆشمۆیه اوْندان منه بیر نور وصال.

-۳۳-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ـ . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ)
چ۱(٤٢)، م(١)، ن(٦١)، چ۲(٤٨)

۱ شُکْرﷲ کی شرفیاب حضور اوْلدو کؤنۆل،
پور **عمران** کیمی وارد طور اوْلدو کؤنۆل.
گۆن جمالینې گؤرۆب شاه فلک درگاهین،
بیر تجلّی اوْلونوب غرقه‌ی نور اوْلدو کؤنۆل.
پایه‌ی تختین اؤپۆب[538] شاه **سلیمان** جاهین،
اوْلدو بیر اژدر دوران نه کی[539] مور اوْلدو کؤنۆل.
تاپدې بیر گنج سعادت اؤزۆنه عالم‌ده،
کُنج غم‌ده اوْتوروب بس کی صبور اوْلدو کؤنۆل.
۵ دۆشدۆ فردوس برین ایچره گذاری نئجه گؤر،
رشک غلمان جنان، غیرت حور اوْلدو کؤنۆل.

-۳۴-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ـ . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ)
چ۱(٤٣)، م(١٠٧)، ل(٥٨)، ن(٦٦)، چ۲(٤٩)[540]

۱ قالدې احسانیوی کیم گؤرمه‌دی[541] ای کان کرم،
اوْ کی خان‌زاده و بیگ‌زاده ایدی جمله به هم.[542]
یۆز قوْیان درگهیوه اوْلدو کؤنۆلدن خرّم،[543]

آلدې بس خلعت و انعام بسی بذل درم.
اۏ کی سیّدلر ایدی باغلادې همت‌لرینی،
حاجی همتّلی ایلن منصبینه آلدې رقم.
اۏ کی **میراحمد** ایدی سالدې شیرین دیلین ایشه،[۵۴۴]
دفتری آلدې اله باللېجایا[۵۴۵] چکدی قلم.
۵ اۏ کی شهباز ایدی آلدې آدېنې اگلشدی،[۵۴۶]
اۏ کی گنجشک‌دی شهباز ایله اۏلدو همدم.
سن نوازش[۵۴۷] ائله‌دین یئتدی مرادېنا مراد،
سن تفقّد[۵۴۸] ائله‌دین **کاظم**ه باِلله قسم.
یۏخسا بونلار نه ایدی[۵۴۹] داخل موجود اۏلسون،
ای منیم باشېما سنگ الم و خاک عدم.
قالمېشام بیر من بی‌چاره الی قۏینوندا،
بئله معلوم اۏلونور بنده **خلیفه** دگیلم.

-۳۵-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ -‒‒‒ -‒‒‒ -‒‒‒ -‒‒‒)

م(۸۲)، ت(۴۰۸)، ل(٦٧)، ن(٨٦)، چ۲(۵۰)

۱ عجب دیوانه‌دیر یاران گۏزۏن بو مردم عالم،
بلا زنجیری‌نین آدېن قۏیوبلار طرّه‌ی پُرخم!
قیامت خلقیچۏن برپا اۏلور اۏل سرو قد دورسا،
گۏز اگیب کیپرگین چالسا صف محشر اۏلور برهم.
منه بیر ناوک مژگان ووروبدور اۏل کمان ابرو،
گر[۵۵۰] هرگز **اشکبوس**ی اورماییب بو شصت ایلن **رستم**.
قاشېن کسگین[۵۵۱] قېلېجدېر، هم گۏزۏن بیر قان ایچن جلاّد،
خالېندېر دانه‌ی تزویر، زلفۏن دام مستحکم.
۵ اۏلوب پیوسته قاشېن تک قدی خم **عاجز** زارېن،[۵۵۲]

گؤزۆن تک ناتوان حالی اوٛلور زلفۆن کیمی برهم.

– ۳۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ)
چ۱(٤٥)، س(١٩٦)، م(٧٢)، خ(١٨٤)، ن(٩٠، ١٤٩)، چ۲(٥١، ١٢٧)

۱ ای کمند دل و جان سلسله‌ی عنبر فام،
نه خطادیر ائله‌ییبسن کی یوٛخوندور آرام.
نه سپرسن بو قدەر خال سیه‌دن دانه،
نه قورارسان بو قدەر مرغ دل زاریما دام.
نه دؤشرسن گؤل اؤزه دسته‌ی[553] سنبل کیمی سن،
نه دوتارسان[554] مه و خورشیدی سن، ای ابر ظلام!
بو نه گؤندؤر گؤرؤنؤر اوٛل شب دیجور ایچره،
بو نئجه صُبح‌دو دوتموش اوٛنو اوٛل ظلمت شام.
۵ گؤرمه‌ییب اوٛل سر زلف سیهی واعظ شهر،
ائتمه‌ییب زاهد بی‌چاره اوٛنو استشمام.
بیرجه تارینه اوٛنون تانری بیلیر وئرمز دل،
یبغاسان جنّت‌آرا جمله ریاحینی تمام.
دل وئریب بیر بئله ائولر ییخانا بو دل زار،
بیر بئله سلسله‌نین عشقینه ائتمیش اقدام.
وئریب آرام و قراریِن دل نالان الدن.
تاب و طاقت تؤکه‌نیب ائیله‌میش اویخونو[555] حرام.

– ۳۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ)
چ۱(۴۳)، ل(۱۲۱)، ن(۶۰)، چ۲(۴۹)[۵۵۶]

۱ اؤلدو بیر آی تمام اؤلمادي اؤل ماه تمام،
پرتو لطف سالا باشا ائدیم عرض سلام.
گاه اؤلور سرو سرافراز، ائدر باغا گذار،
گاه اؤلور[۵۵۷] شاه فلک تخت، ائدر[۵۵۸] شهره خرام.
ایسته‌رم راهگذارېندا دورام حسرت ایلن،
دئیم:«ای شاه فلک حشمت[۵۵۹] فرزند گرام!
نایب‌السّلطنه‌ی خسرو خورشید اورنگ!
حافظ دین مبین، پشت و پناه اسلام.
۵ خالی از مرحمت و لطف دگیل کیم ائله‌سه،
ذرّه احوالېنې خورشید فلک استعلام.
بو پری‌چهره سمن‌سینه گل‌اندام‌لرین،
طرف رویینده اؤلان سلسله‌ی مشکین فام،
نه قؤیوب خواب گؤزۆم‌ده نه سریم‌ده سودا،
نه قالېب دیزده توان و[۵۶۰] نه کؤنۆلده آرام.
نؤلور ای وارث اورنگ **سلیمان**، موره ـ
التفاتېن وئره بیر بزم حضورون‌دا مقام.
باشېما هر نه بلالار گتیریب طرّه‌ی ناز،[۵۶۱]
رشته‌ی عرضه چکیم من اؤلارې نام به نام!
۱۰ اؤلسون احبابلارېن زلف کیمی عمر دراز،
وئرسین اؤل گلشن آرا سنبل و ریحانه مدام.
دشمن قلب سیه طرّه‌ی شبرنگ کیمی،
خم به خم چاه زنخ ایچره دؤشه صبح ایله شام.»

-۳۸-

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/--. .--. .--. .--)
م(۸٦)، ت(٤۰۹)، ل(۷۳)

۱ بو سرو قدین یۆزۆنۆ یۆز مین گۆله وئرمم،
بو لاله رخون زلفۆنۆ مین سنبله وئرمم.
اۏل زلف کی من گۆرمۆشم اۏل کاکل مشکین،
هر زلفه باخېب کۆنلۆمۆ هر کاکله وئرمم.
بیچاره کۆنۆل قاصد جانان نه‌دئییر گۆر،
«بیر بوسه اگر عاجز نالان اۏله[562] وئرمم.» [563]

-۳۹-

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/--. .--. .--. .--)
م(۸۵)، ل(۷۱)، ن(۱۳۲)

۱ هجرینده دل زاریمی هرگز غمه وئرمم،
هجر عالمی بیر عالم ایمیش، عالمه وئرمم.
بیگانه غمی کۆنلۆم آرا یول تاپا بیلمز،
هرگز حرم کعبه‌نی نامحرمه وئرمم.
غمزین اۏخونو زخم جگردن نییه چکمک،
زخمیمده‌کی پیکانیوی یۆز مرهمه وئرمم.
بو نای نِی‌ین لذّتینی کی تاپا[564] بیلمز،
بو جامِ مِیی شوکت جام جمه وئرمم.
۵ هاچان دئمیشم درهم و آشفته اۏلوبدور،
بن کۆنلۆمۆ بو زلف خم اندر خمه وئرمم.
یار غمزه‌سی جان آلماغا دورموش گئنه زلفۆ،
بن کۆنلۆمۆ عاجز دئمه بو ظالمه وئرمم.

-۴۰-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ .--- .--- .--- .---)
م(۸۵)، ت(٤٠٨)، ل(۸۵)، ن(۱۳۵)

۱ کمان قاشینا قربان ائتمه‌دیم[۵۶۵] بو جانی جان چکدیم،
عبث اوٌل تیر مژگان‌دان دل بریانی یان چکدیم.
دئدیم نفعیمدی تیر غمزه‌دن بیر یانه یاپینده‌م،
اگیلدیم کئچدی اوخ یایدان بو فکری نه[۵۶۶] زمان چکدیم.
دئدیم:«رخساریوی دوتما سر زلف سیاه ایلن!»
هاچان انصافه گلدین بو قدەر آه و فغان چکدیم.
دوتوبدور پیکریم اوٌل تار زلفه ضعف‌دن بس کیم،
کؤنۆلدن آرزوی درگه شاه جهان چکدیم.
۵ جهان سلطانی عالم قبله‌سین دین خسروون گؤردۆم،
بهار تازه بن[۵۶۷] تاپدیم اگر رنج خزان چکدیم.

-۴۱-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ -.-- ..-- ..-- ..-)
چ۱(٤۷)، س(۲۳۰)، ل(۱۱۸)، ن(۹)، چ۲(۵۳)[۵۶۸]

۱ ای ائدن قدّین الف، زلف چلیپاسینی جیم،
صاد چشم سیهین هم دهنین حلقه‌ی میم.
قسم اوٌل مصحف رووینده[۵۶۹] اؤلان حرفلره،
کیمسه ایچمیبدی یقین بیر بئله سوگند عظیم.
آفتابی کی وئریر[۵۷۰] جانب مشرقدن[۵۷۱] سر،
جیب و دامان جهانی ائدر اوٌل پُر زر و سیم.
هم تؤکر طرّه‌ی پُر خم رخ خورشیدی دوتار،[۵۷۲]
شاهد شب نئجه کیم[۵۷۳] چرخه سپه‌ر[۵۷۴] درّ یتیم.

۵ من خونین دل و هم دیده‌ی خونبار فگار،[۵۷۵]
نه انیس و نه مصاحب، نه رفیق و نه ندیم.
هم‌نفس ناله‌م[۵۷۶] اۏلوب آهِ دلِ زارېم[۵۷۷] ایلن،
مسکنیم گوشه‌ی غم، اسفل سجّین و جحیم.
خاطریندن سقر اۏدونا یانان کیمسه نۏلا،[۵۷۸]
کئچر البته هوای گۆلِ جنّاتِ نعیم.
آه دلدن گتیریب دود دماغېندا بلند،[۵۷۹]
اۏل اوجالدېب گۆیَه فریاد کی:«یا حیّ قدیم!
اۏلور آیا اۏلا مقدور[۵۸۰] منِ نالانه،
آستان بوسی سلطان مَلکزاده **سلیم**.
۱۰ ائیله‌ییم سجده و کرنوش[۵۸۱] دئیم با دل زار،
که:«ـ ای نظرکرده‌ی سلطان خداوند کریم!
بیر یئتیش درد دل زارېنا بو[۵۸۲] نالانېن،
منی اۏلدۆردۆ بو گۆنلرده بو امّید ایله[۵۸۳] بیم!»

-۴۲-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعِلن (رمل مثمن مخبون اصلم/ - . - - . . - - . . - - . - -)
چ۱(۵۸)، ن(٦٥)، چ۲(٦٦)

۱ تن بی‌جانه یئتر روح، دمِ **عیسی**‌دن،
ید و بیضا گۆرۆنۆر معجزه‌ی **موسی**‌دن.
للهِ‌الحَمْد کی بو دهرده هر ایکیسی وار،
بیر بئله فیض یئتیب قادر بی‌همتادن.
بخت ناسازېمې گۆر نئجه باتېب ظلماته،
جسم بی‌جانېمې گۆر نئجه اۏلوب دنیادن.
نه دیریلمک یۆزۆنۆ وئردی اۏنا لعل **مسیح**،
نه اېشېقلېق اۏنا ال وئردی یدِ[۵۸۴] بیضادن.

-۴۳-

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/--. .--. .--. .--)

چ۱(۵۵)، س(۲۱۵)، م(۷۹)، خ(۱۸۵)، ل(۶۹)، ن(۱۱۲، ۱۳۱)، چ۲(۶۲)

۱ دۆشسۆن یئره مشّاطه گۆرۆم شانه الیندن،
صد پاره اۆلوبدور دل دیوانه[۵۸۵] الیندن.
بیر تار[۵۸۶] اۆزۆله سلسله‌ی زلف کجیندن،
مین لرزه دۆشر[۵۸۷] سنبل و ریحانه الیندن.
ای قانه دۆنۆب[۵۸۸] چشم تریمدن[۵۸۹] تۆکۆلن دل،
گلدیم من بیچاره دخی جانه الیندن.
اۆلدون سر زلف ایله خط و خاله گرفتار،[۵۹۰]
چکدیم اۆزۆمۆ هر یئره هر یانه الیندن.[۵۹۱]
۵ بیر بوسه‌یه نۆلموش وئره‌سن لعل لبیندن،
بِالله کی دۆنۆبدۆر جگریم قانه الیندن.
دویدوم منِ بیچاره بئله جاندان اوساندیم،
چکدیم اۆزۆمۆ هر یئره هر یانه الیندن.
دیوانه‌یه زنجیر سیه زلف‌دی بِالله،
آلما بئله زنجیری بو دیوانه الیندن.[۵۹۲]
چشم سیه‌ین[۵۹۳] کاسه‌سی خواب ایله دۆلوبدور،
قۆرخوم بودو دۆشسۆن یئره[۵۹۴] پیمانه الیندن.[۵۹۵]
ال چک بو سر زلفدن آخر[۵۹۶] ائدرم[۵۹۷] عرض،
سلطان کرم پیشه **کریمخان**ه الیندن.[۵۹۸]

-۴۴-

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف/-- . . --- . . --- . --)

چ۱(۵۹)، ن(۸۹)، چ۲(۶۶)

۱ اوْلمام خلاص زلف و خط مشکفام‌دان،
تا بیر خط آلماسام اله **قایم‌مقام**دان.
چاپدي دیار کوْنلوْ بو گیسوی پُرشکن،
ای وای اگر بو سلسله دوْشسه **نظام**دان.
زلف ایچره روی یار گوْروْنجه دئدیم:«عجب،
تابنده آفتاب طلوع ائتدی شام‌دان.»
ابروی یار وسمه ایلن آلدي جانیمي،
ای وای اگر بو تیغ چکیلسه نیام‌دن.

-۴۵ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون اصلم/- . -- . . -- . . -- --)

چ۱(۶۹، ۱۰۵)، ل(۶۹)، ن(۸۵)، چ۲(۷۸، ۱۲۵)

۱ هاني بیر بوسه‌ی جانان دیریله جان اوْندان،
آلا بو جانیمي مندن، گئچه جانان اوْندان.
یار ایلن عهد ائله‌دیم اوْ نه قدەر ساغدي من،
دل و جان مندن اوْلا ناوک[599] مژگان اوْندان.
گوْره‌لی بو گوْزلین گوْل یوْزوْنوْ[600] گلشن‌ده،
خار غیرتده قالیب بو گوْل[601] خندان اوْندان.
داغیدان[602] طرف عذاریٖنا سر زلفی گوْروْن،
اوْلوب آشفته گئنه سنبل و ریحان اوْندان.
۵ بو همین[603] دلبر غزنین **ایاز**بندي کی وار،
سرخط بنده‌لیک آلدي اله سلطان اوْندان.[604]

ایندی قزوینه گلیب طاقت و آرام آلمیش،
گوشه‌ی چشمی ایلن **میرزا نبی‌خان** اوندان.
آدیِ **قاسم‌**دی اؤزۆ وارث حُسن **یوسف**،
دهرده ایکی اؤلوبدور مه کنعان اوندان.
آقا گلچهره، قولو ماهوش و مَه‌پاره،
بوندا دل تازه اؤلور، لذّت آلیر جان اوندان.

–۴۶–

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/‒ ‒ ۰ ۰ ‒ ‒ ۰ ۰ ‒ ‒ ۰ ۰ ‒ ‒)
م(۸۳)، ت(٤۰۸)، ل(۸۵)، ن(۱۳٤)

۱ بیر طرفه صنم عشقی منی ائیله‌دی جان‌دان،
تؤکمؤش یۆزۆنه[۶۰۵] زلف سیاهی ایکی یاندان.
گاه ائتدی نمایان اؤزۆنۆ ائیله‌دی جان‌دان،
گاه اؤلدو نهان قویدو منی روح روان‌دان.
مستانه گؤزۆ باده ایچیب جام ازلدن،
بیر مغبچه‌ی شوخ اله سالدیم بو نشان‌دان.[۶۰۶]
اؤز ائللری تک تئللری اؤل رشک پری‌نین،
یغمایه گلیب خلقی ائدیب دین و ایمان‌دان.[۶۰۷]
۵ آتدیم وطنی آدینیِ دوتمام اؤ دیارین،
اؤللام دلاغرده داخیِ گئتمم بو مکان‌دان.
حاشا دلاغرده اؤلا بو حُسن‌ده بو شوخ،
بیر حوردو دنیایا[۶۰۸] گلیب باغ جنان‌دان.
عاجز سنی پیر ائتمیش ایدی دُور زمانه،
آیبرما دل زاریوی بو تازه جوان‌دان.[۶۰۹]

–۴۷–

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ ـ ـ ـ . ـ ـ ـ ـ . ـ ـ ـ ـ . ـ ـ ـ)
چ۱(٥٤)، س(۲۰۷)، م(٦٥)، ل(٦٢)، ن(۱۳)، چ۲(٦١) [٦١٠]

۱ ای عذار ارغوانه سنبل تر داغېدان،
قرص کافور تر اۆزره مشک و عنبر داغېدان!
قرص کافور تر هانسې، مشک نه،[۶۱۱] عنبر نه‌دیر،
صفحه‌ی رخسارېنا[۶۱۲] زلف معنبر داغېدان.[۶۱۳]
بو نئجه رخسار زیبادېر، بو نه زلف سیه،[۶۱۴]
زنگبار اهلیندن ایران اۆزره لشکر داغېدان.
زلفۆوۆ گۆرگج گۆزۆم،[۶۱۵] عقلیم چېخېب باشدان دئدیم،[۶۱۶]
ای آلان[۶۱۷] کۆنلۆم قوشون لاچین کیمی پَر داغېدان.
۵ سیلکینیب طاووس جنّت تک همایون پر[۶۱۸] آچان،
هر طرف‌دن عارض و سیمایه تئللر داغېدان.
دود مشکین عارضین ده زلفۆوۆ گۆرمۆش دئمیش،
مجمر سیمین آرا بزم ایچره[۶۱۹] شکّر داغېدان.
قۆی اۆلوم بیر دم ایتین‌له[۶۲۰] درگهینده[۶۲۱] هم‌نفس،
ای کۆنۆل کاشانه‌سین آی ایله[۶۲۲] ایللر داغېدان.
قېل حذر آهېمدان ای زلفی[۶۲۳] عذارېندا اسه‌ن،[۶۲۴]
بیرده ممکن‌دیر یېغېلسېن باد صرصر داغېدان.
ائیله‌ین زلفۆنه افعی قېل توهّم حکم ائدر،[۶۲۵]
آدېنې **حیدر** قۆیوب مهد ایچره اژدر داغېدان.
۱۰ قهری چرخی دۆنده‌رن، مهری فلک‌دن قایتاران،
پرّ **جبریل**‌ی کسیب خشم ایله خیبر[۶۲۶] داغېدان.
سېندېرېب صندوقِ دُر آرایش گردون اۆچۆن،
لاجوردی چرخ آرا رخشنده اختر داغېدان.

هم نیامېندان چکیب هیجا گۆنۆ تیغ دوسر،
لشکر کفّاردان سردار آلېب[۶۲۷] سر داغېدان.
بیر بئله سلطان خلّص شیعه شاه تاجدار،[۶۲۸]
شوکت **دارا** یېخېب، شان[۶۲۹] **سکندر** داغېدان.
بزم آرا بخشنده **حاتم**، رزم آرا پور **پشنگ**،
مهری زر احبابه، قهری خصمه آذر داغېدان.

-۴۸-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۰- - - ۰- - - ۰- - - ۰- - -)
چ۱(٦٨)، ل(۱۰۲)، ن(۸۲)، چ۲(۷۷)

۱ پریشان ائیله‌ییب‌دیر کؤنلۆمۆ جمعیت[۶۳۰] هجران،
دئیرسن مُلک ایرانی دوتوبدور لشکر توران.
قالېب **بیژن** کیمی[۶۳۱] چاه الم‌ده ناتوان کؤنلۆم،
یئتیشمز دادېما یاران بو دم‌ده **رستم دستان**.
دۆشۆب **گودرز** ایله مین تلّه[۶۳۲] گوهر طرف‌دن گۆز،
دوتوب دین مُلکۆنۆ یکسر سپاه چین ایلن خاقان.
سۆروشدو عجز ایله بو **زال‌زردن** کِای جهان دیده،
علاج ائیله منی کیم ائیله‌دی غم کؤنلۆمۆ ویران.
۵ کؤنۆل[۶۳۳] بیر لاجوردی خرگه گردون‌دن تیتره‌ر،
دئیرسن خیمه‌ی بستر **تهمتن**[دن] یئتیب[۶۳۴] بیرآن.[۶۳۵]
دئدی بو **رستم** اۆغلون[۶۳۶] چکمز ال بو هجر **رویین‌تن**،
منی **افراسیاب** غم الیندن قورتارېر دوران.
ائلر بیر حکم محکم لشکر اندوه و غم یکسر،
ایتر گۆزدن نئجه بو خلق‌دن سیمرغ اۆلور پنهان.

-۴۹-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ)
چ۱(٥٦)، ل(١٢٧)، ن(٥٩)، چ۲(٦٣)

۱ گۆن نئجه ائیلر برابرلیک جهاندا شاه ایلن،
خوش دگیل[٦٣٧] دوتسون قرینه کیمسه مهری ماه ایلن.
گئجه گۆن برج حملده اگلهنیب[٦٣٨] گۆر صبحدم،
شه چیخیبدیر تخت خورشیده جلال و جاه ایلن.
نئچه ماه و اختر و خورشید عالمتاب وار،
کیمسهنین،[٦٣٩] حدّی نهدیر بحث ائده ظلّ الله ایلن.
ائیلهین **اسکندری فتحعلیشاه**ـه قرین،
فی المثل بنزهر اۆنا کیم کوهی بیلسین کاه ایلن.
۵ هانیِ کیوانین اۆ حدّی لاف همتالیق اورا،
باش باشا قوشسون بو یئرده بیر[٦٤٠] اوجا درگاه ایلن.
ایستهین بو دولتی اۆلسون جهاندا شادکام،
کج باخان بو خانمانه[٦٤١] گۆنۆ گئچسین آه ایلن.

-۵۰-

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف/ـ ـ . . ـ ـ . ـ . ـ ـ . . ـ ـ)
چ۱(٥٧)، ل(١٢٨)، ن(٦٤، ١٥٠)، چ۲(٦٤)

۱ نئیلیم کی بیر لیاقتی یوخ تنده جان اۆچۆن،
اۆلسون فدا هلالینا[٦٤٢] شاه جهان اۆچۆن.
غیر از دعا یوخومدو دیلیمده[٦٤٣] نثار ائدم،
رخشان دُرِ یگانهی **آلبارسلان** اۆچۆن.
بیر جوشن کبیردی[٦٤٤] خط غبار ایلن،
یازمیش بو پیرِ زار اۆ شاه جوان[٦٤٥] اۆچۆن.

کج باخماسېن بو چشم بدروزگار ایلن،[۶۴۶]
بیر بئیله حرز لازم اۏلوب بو زمان[۶۴۷] اۆچۆن.
۵ ای داورِ دلیر و هنرمندِ تاجور،
آدېن دعای سیف‌دی وردِ زبان[۶۴۸] اۆچۆن.
بسدیر سنین صلای[۶۴۹] جلالېن بو دهرده،
گر آفتاب اۏلماسا بو آسمان اۆچۆن.
غیر از سرشک یۏخدو نظرده بیر اۆزگه زاد،
اۆز دؤنده‌رم گئدم وطنه ارمغان اۆچۆن.
دست کرم به جیب، سخا ایله لطف ایلن،
یوخ زاد راه و راحله بو[۶۵۰] ناتوان اۆچۆن.

-۵۱-

فېعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن(رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ)
ن(۱۱۹)

۱ نه دئییم زلف کج و عارض گلناری اۆچۆن،
اۏدا بیر نعل سالېب کؤنۆلۆن[۶۵۱] احضاری اۆچۆن.
ناتوان گؤزلرینه جانېمې قربان ائله‌سه،
هر کیمه لازم اۏلاندا ائده قربانی[۶۵۲] اۆچۆن.
یارې قۏیماز یئتیشه یارېنا فریاد و فغان،
نه یامان عادت اۏلوب گردش زنگاری اۆچۆن.
اورما شانه سر زلفیندن اۆزۆلسۆن تاری،
رحم قېل عاشق مسکینه او بیر تاری اۆچۆن.
۵ نه دیاری چاپاچاق ناز ایله چشم سیهی،
گؤندریب خال و خطی غمزه‌وی ائلجاری اۆچۆن.

-۵۲-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ---٠ ---٠ ---٠ ---٠)
چ۱(۶۲)، چ۲(۷۰)

۱ گؤل اؤزره دسته‌ی سنبل کیمی گؤردؤم اسه‌ر زلفؤن،
عجب کیم آتش سوزاندن گؤرمز اثر زلفؤن.
گؤرؤبسن کیم گزه کافر خرامان باغ جنّتده،
خرامان باغ جنّتده نئجه یارب، گزه‌ر زلفؤن.
سحر کؤنلؤم قوشون گؤردؤم کی بئیله اضطراب ائیلر،
دئدیم:«بس کیم پریشان ائیله‌ییب باد سحر زلفؤن.»
چکیب یؤزمین کؤنؤل دیوانه‌سین زنجیره هر یاندان،
قؤیوبدور پاسبان هندوی خالی سر به سر زلفؤن.
۵ یؤزؤن رحم ائیله‌مز احوالیما بو کیم منیم[۶۵۳] یارب،
بو نورا کیم ایریر یؤزدن باخا بیرجه نظر زلفؤن.
قاشین محراب طاعتدیر، گؤزؤن میخانه‌ی عشرت،
بئله مسجد، بئله میخانه گؤرمؤبدؤر مگر زلفؤن؟
بو زار و عاجزین اؤلموش پریشان ناز ایلن گویا،
قارا قوشدور کؤنؤل مرغینه آچمیش بال و پر زلفؤن.

-۵۳ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ---٠ ---٠ ---٠ ---٠)
چ۱(۶۲)، خ(۱۸۶)، ن(۱۱۲)، چ۲(۷۰)

۱ باخیب گلزار رویون ایچره من گؤردؤم[۶۵۴] سحر زلفؤن،
دگه‌ر باد صبا[۶۵۵] گؤل اؤزره ریحان تک اسه‌ر زلفؤن.
آلیب کؤنلؤ آپاردی ایندی[۶۵۶] گلمیش قصد جان ائیله‌ر،
گؤرؤم بو جانی دا آلسا یاخامدان ال چکه‌ر زلفؤن.

دئیه‌رسن عاشق بیچارا یئتمیش وصل جانانه،
نئجه ترسان و لرزان گوشه‌ی لب‌دن امه‌ر[۶۵۷] زلفۆن.
عبث سؤزدۆر دئیرلر خلق:«کافر جنّته گیرمز!»
خرامان باغ جنت‌ده نه‌دندیر بس گزه‌ر زلفۆن؟[۶۵۸]
۵ قورور مُشکی قۆیاندا گۆن قاباغیندا، نه‌دندیر بس،
جوار مهر رویینده قالیب همواره تر زلفۆن؟
سنین[۶۵۹] اۆل یۆزۆن مشتاقییام بِالله من، ای مه!
باسیبدیر باغریني دایم سنین اۆل بخته‌ور زلفۆن.[۶۶۰]
بو مسکین عاجزین اَئیلیب گۆنۆنۆ سر به سر قارا،
گۆرۆم اۆلسون گۆنۆ قارا منیم تک سر به سر زلفۆن.

–۵۴–

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۰ــــ ۰ــــ ۰ــــ ۰ــــ)
ن(۱۷۳)

۱ صبا ائتمیش پریشان بی‌خبر مندن سحر زلفۆن،
کۆنۆل مُلکین خراب ائتمک منا وئردی خبر زلفۆن.
غلط سؤزدۆر دئیرلر خلق کافر جنّته گیرمز،
خرامان باغ حسنۆنده نه‌دندیر بس گزه‌ر زلفۆن.
دئیرلر بس یالاندیر چیغریشیرلار مرغ وحشی تک،
گۆرنده حلقه حلقه ای پری! دیوانه‌لر زلفۆن.
نظر قیلدیم جمالین اۆزره گۆردۆم زاغ مشکین رنگ،
آچیبدیر سِیر گلشن ائتمک اۆچۆن بال و پر زلفۆن.
۵ ... یئتیر مشک مجروحی هلاک ائیلر،
دل مجروحه وئرمیش التیام اۆل مشک تر زلفۆن.

-۵۵-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۰--- ۰--- ۰--- ۰---)

چ۱(۵۹)، چ۲(۶۷)

۱ چکیلمز دورِ روییندن کناره بیر زمان زلفۆن،
مگر گلزار حُسنونده اۏلوبدور باغبان زلفۆن.
عجب غمّازدیر چشمین، عجب خونخواردیر قاشین،
عجب بی‌رحم‌دیر خالین، عجب نامهربان زلفۆن.
نه تقصیر ائتمیشم بیلمم کی بئیله خشمناک اۏلموش،
چکەر هر دم جبین‌ینده منا خاطر نشان زلفۆن.
اۏلوبدور پادشاه زنگ ملک روم رخسارا،
چکیبدیر فوج گیسودن[۶۶۱] سپاه بیکران زلفۆن.
۵ آلیب عقلیم، ییخیب کؤنلۆم، ائدیب دیوانه **مجنون** تک،
اوسانمیب ائتدی ائیلر قصد جان ناتوان زلفۆن.
اۏلوب مشهور خلق ایچره کی:«مُشک هر زخمه نقصان‌دیر!»
نەدن بس کؤنلۆمۆن زخمینه ائتمز هئچ[۶۶۲] زیان زلفۆن؟
بئله بی‌رحم اۏلما کیم نسیم صبحه یالواریم،
قیلیر برهم منیم کؤنلۆم کیمی ائولر ییخان زلفۆن.
ایکی سیمین بناگوشون گریبانیندا گیزلنمیش،
سانارسان نقد جان عاشقی ائتمیش نهان زلفۆن.
آلیبدیر عقلیوی **عاجز** سالیب دامه دلی ائیلیب،
اۏلوب عقلیم کیمی هر مرغِ عقله آشیان زلفۆن.

-۵۶-

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (مضارع مثمن اخرب مکفوف محذوف/--. .---. .---. .--)
چ۱(٦٠)، خ(١٨٤)، چ۲(٦٨)

۱ آل شانه دستیوه صنما، دارا تئللرین،
کؤنلۆم کیمی داغېت گینه رخسارا تئللرین.
دوتموش گۆنۆن قاباغېنې زلفۆن کناره چک،
ائتمیش عجب قارا گۆنۆمۆ قارا تئللرین.
بیمار عشق و خسته و رنجورم، ای طبیب!
ائتمز نه‌دن بو دردیمه بیر چارا تئللرین.
آخېردا آشکار اؤلوب سرّ عشقه باخ،
یوسف کیمی سالېب سنی بازارا تئللرین.
۵ بلبل کیمی نوایه گلیب ائیلرم خروش،
ائتمیش اسیر هر گۆلۆ بیر خارا تئللرین.
ای ماه گلعذار، و ای شوخ دلربا!
قۆیموش منی بو دهرده آوارا تئللرین.
اؤد دوتدو پرلریم بو زمان ماه گلعذار،
سالمېش منی[۶۶۳] نه نوع ایله گؤر نارا تئللرین.
ابروی تیغ، غمزه‌ی تیر، آفت جهان،
از بس کی ووردو[۶۶۴] سینه‌مه اؤل یارا تئللرین.
بیلمم سبب نه‌دیر گئنه ای یار مهربان،
منصور تک چکیب منی اؤل دارا تئللرین.
۱۰ بیلمم یاوونجو ائیلیه‌جک آخر ای صنم،
صنعان کیمی بو **عاجزی** زنّارا تئللرین.

-۵۷-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۰--- ۰--- ۰--- ۰---)

چ۱(۶۳)، م(۵)، س(۱۷۳)، ل(۲)، ن(۱۰۳)، چ۲(۷۲)

۱ دئیین بیر پرده اؤزدن اول مَلک سیمایه دور ائتسین،
مه و خورشید گردون[۶۶۵] عارضیندن کسب نور ائتسین.

دوروب بیر قصردن گؤستر یؤزۆن بو واعظ شهره،
بو دم‌ده ترک وصف جنّت و حور و قصور[۶۶۶] ائتسین.[۶۶۷]

نه الدن دامن عشقین قوْیوب تسبیحه ال اورسون،
نه دلدن آرزوی جنّت و غلمان و حور ائتسین.[۶۶۸]

مگر بیلمز اریتدی داغ و داشې بیر تجلّی ایلن،
باخار رخساریوه آیینه بیر شرم حضور ائتسین.

۵ خیال زلف پُرچینین کئچر بو چشم پُر نم‌دن،
اوْنا بنزه‌ر سپاه زنگ جیحون‌دان[۶۶۹] عبور ائتسین.

بنی یاندیرماق اؤچۆن[۶۷۰] آتش رخساریوه زلفۆن،
چالار[۶۷۱] دامان عنبربیز اظهار غرور ائتسین.

او زلف سرکشیندن[۶۷۲] داد اورارام شاه ایرانه،
کُنون عهدینده اوْلماز اژدها بیر موره زور ائتسین.

ستم‌دن خالی اوْلسون دهر، هرگز اوْلماسېن بیر[۶۷۳] دم،[۶۷۴]
جفا و جور خالېن خاطریندن بیر خطور ائتسین.

ید و بیضای **موسی**‌نی نمایان گؤرسۆن عالم‌ده،
گلیب خلق جهان[۶۷۵] نظّاره‌ی دریای نور ائتسین.

۱۰ یئتیشمز[۶۷۶] تاج ماها، تخت خورشیده جهان اؤزره،
یېغېب گنجورونو **خسرو** اگر[۶۷۷] یۆز مین کرور ائتسین.

جهاندا موندان آرتېق شاه هرگز گلمه‌ییب **عاجز**،
مگر[۶۷۸] کیم **حجّةالله** غیب‌دن چېخسېن[۶۷۹] ظهور ائتسین.

-۵۸-

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ)
چ۱(۵۵)، س(۲۱٦)، م(۷۹)، ل(۸٤)، ن(۷۵، ۱۷۲)، چ۱(٦۲)

۱ گؤستر یۆزۆوۆ مهر درخشانه قایېتسېن،
هم صبح باخېب چاک گریبانه قایېتسېن.
ایتسین گؤز اؤنۆندن[۶۸۰] نه‌دی بو[۶۸۱] شام غریبان،
نظّاره ائدیب زلف پریشانه قایېتسېن.
قۏی من دۏلانېم باشېوا، ای شمع شب افروز!
گؤرسۏن منی بو حال ایله پروانه قایېتسېن.
بۏینوندان اۏنون سلسله‌ی زلفۏ گؤتۆرسۏن،[۶۸۲]
باور ائله‌مه بو دل دیوانه قایېتسېن.[۶۸۳]
۵ اوّل قدحین[۶۸۴] سالدې آیاقدان منی ساقی،
عالم نه[۶۸۵] اۏلور بیرده بو پیمانه قایېتسېن.[۶۸۶]
فرزند **سلیمان** زمان **خسرو**[۶۸۷] دوران،
بو[۶۸۸] موره تلطّف ائله بیر دانه قایېتسېن.
چۏخدان[۶۸۹] چېخېب ائودن اۏلوب آواره وطندن،
ایستر ائوینه بو دل دیوانه[۶۹۰] قایېتسېن.
بی‌برگ و تهی‌دست و دل‌آزرده و نالان،[۶۹۱]
نه چاره[۶۹۲] اۏلوب **عاجز** نالانه قایېتسېن.[۶۹۳]

-۵۹ -

این غزل در وزن هجایی سروده شده است. می‌توان آن را گرایلی هم نامید. (۱٦هجایی)
ن(۱۱٦)

۱ بو رسمدیر ازل گۆندن گره‌ک عاشق جفا چکسین،
دؤزسۏن معشوقون جؤرۏنا مین درد و [مین] بلا چکسین.

حوری دئییم یۏخسا بشر حاشا بئله صورت چکه‌ر،
نقاش چین مانی اگر یۏز نقش دلربا چکسین.
یارب، منی قورتار غمدن خلاص ائیله بو المدن،
یا حکم ائله اۏ ستمدن اۏل شوخ مه‌لقا چکسین.
دئدیم [اۏنا]:«ای گلستان! عاجزه رحم ائیله امان،»
دئدی:«بودور رسم جهان بلبل گره‌ک نوا چکسین.»
۵ بیر آچ اۏ شیرین لبلری تؤک حقّه‌یه گۆل شکرّی،
تا معجزه‌نین ای بیری اۏل حضرت عیسا چکسین.
چکمه عذارېندان نقاب آچ جمالېنې بی‌حجاب،
قۏی اؤز اۆزۆنه آفتاب بیر پرده‌ی خفا چکسین.
قۏی چکیم زلف سمن‌سا [تا] اۏلسون یۆزۆن هویدا،
بو رسمدیر گلشن آرا گۆل پرده‌سین سوا چکسین.
مگر ای شوخ! آداب ایله یازېب [بونو] کلک قضا،
سن ائیله‌سن هر نه جفا عاجز بینوا چکسین.

– ۶۰ –

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ)
چ۱(٥٤)، س(٢١٥)، م(٧٥)، ل(٦٧)، ت(٤٠٨)، خ(١٨٥)، ن(١١٣)، چ۲(٦١)

۱ منظور بودور اۏل[۶۹۴] دل دیوانه داغېلسېن،
بیر شانه چک اۏل زلف پریشانه، داغېلسېن.
کؤنلۆم قوشو صید اۏلماغا گر اۏلسا مرادېن،
تؤک تئللریوی هر بیری بیر یانه داغېلسېن.[۶۹۵]
بیر دانه‌ی خال سیهین[۶۹۶] سئومه‌دین آخر،
زاهد گؤرۆم اۏل سبحه‌ی صد دانه داغېلسېن.[۶۹۷]
گؤستر قاشېوې، آچ لب میگونی دمادم،
ایسترسن اگر مسجد و میخانه داغېلسېن.

۵ گر ایستیه‌سن کیم آسپلا هر تئله مین دل،
تئل تئل ائله قوی هر تئلی بیر یانه داغېلسېن.[۶۹۸]
ایچدیکجه، منیم باغرېمې قان ائتدی بو باده،[۶۹۹]
بیر دُور ائله ساقی کی بو پیمانه داغېلسېن.
رخسار عرق یا ورق سیم ایله افشان،
اوْل اختر رخشان مَهِ تابانه داغېلسېن.[۷۰۰]
هر جور کی چکدین[۷۰۱] شکن زلفدن **عاجز**،
سن یاز اوْنو بو[۷۰۲] صفحه‌ی ایرانه داغېلسېن.

-۶۱-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ---- . ---- . ---- . ----)
چ۱(٦٠)، چ۲(٦٨)

۱ خدنگ تیر دل‌دوزی گؤتؤرمؤش سانه مژگانېن،
چکیب صف‌صف سپاه زنگ مُلک جانه مژگانېن.
به غیر از غم کؤنؤل شهرینده بِالله بیر غنیمت یوْخ،
کی غارت ائتمه‌گه بئیله گلیر مستانه مژگانېن.
غرور حُسن و استغنای زلف و چشم و ابرودن،
یېغېبدېر جنگ اوْچؤن لشکر، گیریب میدانه مژگانېن.
کمند زلف پرچینی سالېبدېر، گردنی جانی،
یېخېب میدان عشقینده چکه‌ر هر یانه مژگانېن.
۵ نه یالقېز بیر منم چؤن قوس ابرودن کمان چکمیش،
تمام عاشقلرین قلبین دؤزؤب پیکانه مژگانېن.
نه بیر نالان **عاجز** تک قالېب صحرای حیرتده،
چوْخ عاقللر بو سودادا ائدیب دیوانه مژگانېن.

-۶۲-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ -‐‐‐ .‐‐‐ .‐‐‐ .‐‐‐)
م(۱۰۳)، ن(۱۳۶)

۱ یۆزۆن گؤرسندی زلفۆن عارضینده تار و مار اۇلدو،
دئدیم بس ابردن خورشید رخشان[۷۰۳] آشکار اۇلدو.
گورۆنگج[۷۰۴] دانه‌ی خالېن سر زلف سیاهېندا،
گرفتار اۇلماغا کؤنلۆم قوشو بی‌اختیار اۇلدو.
گؤتۆردۆ تا نقابېن عارضیندن اۇل پری پیکر،
خجالت آی چکدی، مهر تابان شرمسار اۇلدو.
یۆزۆلن زلفۆنۆ گؤردۆم سرابستان کؤنلۆمده،
گۆل آچدې، سنبل آچدې گؤر نه خرّم نوبهار اۇلدو.
۵ نه گوردۆم بیلمنم مهر و وفادان اۇل ستمکارېن،
ره عشقینده **عاجز** بو قدەر جانېم[۷۰۵] نثار اۇلدو.

-۶۳-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ -‐‐‐ .‐‐‐ .‐‐‐ .‐‐‐)
م(۸۱)، ل(۷۵)، ن(۱۳۳)

۱ چاتېبدېر باش باشا قاشېن بودور مقصود پیوسته،
یېغېب مژگان سیاهین باشا گلسېن مُلک دین اۆسته.
نه حاجت تیغ ابرو، تیر مژگان، تُرک خون‌آشام،
ایکی یاقوت گوهربار آچېب ناز ایله جان ایسته.[۷۰۶]
خم زلفۆن کمندیندن سر مو گر اگیم گردن،
وگر جوروندن اینجیلسم چکیم بیر آه آهسته.
سنانېن گردنیمده، تیغ ابرون گۆنده مین دفعه،
تۆکۆلسۆن خیل زلفۆن قصدیمه هر دم‌ده[۷۰۷] یۆز دسته.

۵ گؤزۆلن کیپریگین گؤرکج دئدیم کؤنلۆمده وپرمپشلار،
نیامپندان چکیلمیش خنجری تُرک سیه مسته.
کمان قاشپنا قربان اۏلدوغون بن عاجزین بیلمز،
نه حاجت تیر مژگانپن چکیب اۏل سنگ دل شسته.

–۶۴–

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/ــ . . ـــ . ـــ . . ــ)
چ۱(۷۷)، م(۸۱)، س(۲۱٦)، خ(۱۸۳)، ل(۷۲)، ن(۱۱٤)، چ۲(۸۷)

۱ بیلمم اۏزۆمۆ چشمیوی مستانه گؤرنده،
صهبا غمی چکمم داخپ پیمانه گؤرنده.
تیتره‌ر سر زلفۆن کیمی مین یئردن اۏلور چاک،
مشّاطه[۷۰۸] الینده اۏره‌گیم شانه گؤرنده.
کؤنلۆم دوتار اۏد یادا دۆشه باشبوه دؤنمک،
هر شمع شب افروزدا[۷۰۹] پروانه گؤرنده.
زلف ایچره عیان ائیله‌مه اۏل[۷۱۰] دانه‌ی خالی،
ممکن‌دیر اۏزۆن ساخلپیا قوش دانه گؤرنده؟[۷۱۱]
۵ گؤسترمه منیم کؤنلۆمه[۷۱۲] اۏل حلقه‌ی زلفۆ،
آرتار غمی، زنجیرینی دیوانه گؤرنده.
بیلمز[۷۱۳] نه زبان ایله ائده شکر خدانپ،
عاجز اۏزۆنۆ اۏل مَهه[۷۱۴] هم‌خانه گؤرنده.[۷۱۵]

-۶۵-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون اصلم/ -.-- ..-- ..-- --)
م(۸٦)، ت(٤۰۹)، ل(۸۲)، ن(۱۳٤)

۱ نئجه تعریف دئییم من بو پری شأنینده،
کی کؤنؤل بنده دؤشر[۷۱۶] زلف پریشانینده.[۷۱۷]
کیمه فریاد چکیم من بو کمان ابرودان،
یئمیشم تیغ ستم کیپریگی‌نین سانینده.
اؤزؤ خورشید منوّر کیمی‌دیر بو گؤزه‌لین،
صبح صادق آچیلیر چاک گریبانینده.
بیر گؤتؤر پرده اؤزؤندن بو فلک ایچره قمر،
سنی گؤرمؤب، اؤزؤنؤ چؤخ اؤگر اؤز یانینده.
۵ بو قدەر عاجزه سن ظلم ائله‌دین، ای ظالم!
نه جوابین وئریسن سن تانری دیوانینده.

-۶۶-

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن (مجتث مثمن مخبون اصلم/ .-.- ..-- .-.- --)
چ۱(۷۳)، م(۳۵)، س(۱٦۹)، ل(۱۸،۸۹)، ن(۱۹)،[۷۱۸] چ۲(۸۳)[۷۱۹]

۱ ائدیم نه چاره دئیه‌ن یوخ او ماه رخساره،
نه اؤزدؤ[۷۲۰] وئرمیسن اول طرّه‌ی سیه‌کاره.
آچیبدی کفر تسلّط الینی ایمانه،
وئریب ممالک دینی سپاهِ کفّاره.
دوتوبدو چؤلْ عربی گؤر حوالی شامی،
هاچاندی[۷۲۱] کعبه یؤلو باغلانیبدی زوّاره.
او زلف پُرخمی عُمرؤم! گؤتؤر عذاربندان،
ائدیم جمالیوا باری دؤیونجا نظّاره.
۵ یارالی کؤنلؤمه اورما او زلف مشکینی،

مروّت ائیله[۷۲۲] دگیل ساز مشک ایلن یاره.
قویون دئسین بو دل زار و ناتوان دردین،
امین درگهِ شاهه، جناب[۷۲۳] **غفّاره**.
بو موره یوْل وئره[۷۲۴] بیر محفل[۷۲۵] **سیلمان‌ی**،
گؤرۆب[۷۲۶] فغان ایله عرضین دئیه[۷۲۷] بو بیچاره.
کی:«ای امیرِ سریرِ خلافت! ائیله کرم،
بو دردمند اسیر و فگاره قیل چاره.
نه زلف یار چکه‌ر ال دل فگاریمدان،
نه اوْلدو عبرت و تنبیه بو دل زاره.
۱۰ اگر بو دل‌ده گُنه وار، تؤکدۆرۆن قانین!
اگر بو زلف‌ده واردي[۷۲۸] خطا، چکین داره!
الیمی دوت منی ای مَه! الین **علی**(ع) دوتسون،
روا دگیل [کی] گئدیم[۷۲۹] یالواریم من اغیاره.»[۷۳۰]

– ۶۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون اصلم/ - ـ - - . . - - - . . - - - - -)
چ۱(۹۱)، ل(۱۳۲)، ن(۴۲)، چ۲(۱۰۶)

۱ ای ائدن وعده، وفا ائیله‌مه‌ین پیمانه!
بنی بو عهدشکنلیک یئتیریبدیر جانه.
قویما آزرده و آواره من نالانی،
ای دؤنۆم باشیوا یئگدیر سخن مردانه.
بیر ائله دردیمه درمان، منی قورتار غم‌دن،
یا بویور ائیله‌ییم آباد اوْزۆمه غمخانه.
نئیلرم سیر گلستان و گۆل گلزاري،
گؤزۆمۆن قانلي یاشیني تؤکرم هر یانه.[۷۳۱]
۵ قیرخ‌بولاق آدینا دفترده گؤرن ساعت‌ده،

آغلاماقدان گؤزۆمۆن یاشې دؤنر[۷۳۲] طوفانه.
سندن امداد اۏلا[۷۳۳] گر اۏلماسا بو عالم‌ده،
نئجه آباد اۏلور دهرده بو ویرانه.
یا قلم‌دن منی[۷۳۴] سال ائیله منی آسوده،
یا الیمدن اۏنو آل اۏز چئویریم بیر یانه.

–۶۸ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ‎.‎--- ‎.‎--- ‎.‎--- ‎.‎---)
چ۱(۷٦)، م(٤۹)، س(۲۰۰)، ل(۷۲)، ن(۳۲، ۱۱۳) چ۲(۸٦) [۷۳۵]

۱ نه تؤک داغېت یۆزه زلفۆ، نه سال چاه زنخدانه،
نه قۏی[۷۳۶] طرف بناگوشوندا پنهان، چکمه بیر یانه.[۷۳۷]
منیم اۏغرومدور آللام کؤنلۆمۆ زلفِ سیاهېندان،
ده‌گیبدیر بیر به بیر[۷۳۸] از بس گزیبدیر[۷۳۹] تئل به تئل شانه.
ایکی یاندان[۷۴۰] دوتوبدور صفحه‌ی[۷۴۱] رخساریوی الده،[۷۴۲]
نه جرئت‌دور اۏغورلار دل ایچر سوگند مردانه.
اسیر خال و زلفی اۏلماغا[۷۴۳] دلدن تمنّا قېل،
تماشا ائیله، ای دل! گؤر نه گؤیچک دام‌دېر دانه.[۷۴۴]
۵ «نیام ایچره قېلېج کسمز»، تعجب‌دور ایکی قاشېن،
اۏلاندا وسمه ایله، زخمی آرتېق کار ائدر[۷۴۵]جانه.
من بیچاره هاردا،[۷۴۶] وادی عشق و جنون هاردا،[۷۴۷]
منی زنجیر زلفۆن ائیله‌ییب عالم‌ده دیوانه.[۷۴۸]
اوجالجاق رایت قدّین، آلېندې شهربند دل،
سپاه غمزه چالدې ـ چاپدې یکسر[۷۴۹] ائتدی ویرانه.[۷۵۰]
گله‌نده گردشه چشمین، سالېر گردونی گردش‌دن،
قېیا باخسېن[۷۵۱] مَعَاذَاللّه سالېر آشوب دورانه.
اگیلمیش قامتیم تک کیپریگین، ای شوخ سنگین دل!

چکه‌ر پرگاله‌سین از بس[۷۵۲] چکیبسن سیخ مژگانه.
۱۰ گؤزؤنلن کیپریگیین گؤرگج دئدیم:«سرتیپهبنزه‌ر بو،
دؤزؤبدور[۷۵۳] اؤز نظامین[۷۵۴] عزم ائدیب دربند و شیروانه.»
وئریر خال و خطین دل سرزمینین جمله یغمایه،
اوْنون سرباز و سرهنگی[۷۵۵] کیمی عزم ائتسه هر یانه.
گهر افشانلیغې لعل لبین تعلیم آلېر اوندان،
سپه‌نده لعل گوهر طعن ائدنده بحر ایلن کانه.
منی **عاجز** گؤرؤب بی‌برگیلن ای **حاتمِ**[۷۵۶] دوران،
سن ال آچ، من اتک، بیر دم دؤشک مردانه میدانه.[۷۵۷]
منی سن سرفراز[۷۵۸] ائیله، سنی اوْل خالق بی‌چون،
ایکی دنیادا ائتسین سربلند و شاد و فرزانه.[۷۵۹]

– ۶۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ---۰ ---۰ ---۰ ---۰)
ن(۱۱۸)

۱ تفرّج عزمیله بیر لحظه من چېخدېم تماشایه،
ساتاشدې گؤزلریم بیر دلربایی ماه‌سیمایه.
اؤزؤ **لیلی** صفت هودج‌نشین اوْلدو او مه‌پاره،
منی **مجنون** صفت مفتون ائدیب سالدې بو صحرایه.
تؤکر شهد شکر لبدن تبسّم ائیله‌ییب هر دم،
یاخار آهو صفت هر کیم دؤشر بیر اؤزگه سودایه.
ائدر مأیوس کبکی هر زمان رفتار ایله او شوخ،
اوْلور نرگس خجل هر دم باخاندا چشم شهلایه.
۵ اگر **فرهاد** بیر **شیرین**‌دن اؤترؤ کوهکن اوْلدو،
ولی من **قیس** تک صحرانورد اوْلدوم او **لیلا**یه.

-۷۰-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ - - - ۰ - - - ۰ - - - ۰ - - - ۰)
چ۱(۱۰۷)، م(۹۳)، س(۲۰٤)، ل(۸۳)، ن(۷۲، ۱۳٤)، چ۲(۱۲۸، ۱۳۷)

۱ عنان اختیار الدن بو زلف شهسوار[۷۶۰] آلدي،
بِحَمْدِاللهِ دل زاریمدان اوّل مَه یادگار آلدي.
چیخیبدیر صیدگاهه شهسواریِن چشم شهبازی،[۷۶۱]
دیار جسمیم ایچره طایر روحی شکار آلدي.
گؤزللر عاشقیندن جان آلیر اوْغرو[۷۶۲] نگاه ایلن،
بنیم کؤنلۆم قوشون مندن بو ظالم آشکار آلدي.
سمند ناز جولانا گتیردی شهسواریم گؤر،
کؤنۆلدن طاقت و صبر و شکیبا، هر نه وار آلدي.
۵ داخي ای شهسواریم غیر جانیم یوخ سنا قربان،
واریدي بیر کؤنۆل منده، او زلف تابدار آلدي.
گؤرۆم حق ساخلاسین بو شهسواری اؤز پناهیندا،
تسلّی‌لر جمالیندان، دل نالان زار آلدي.[۷۶۳]
بو ایل تا یاز اوْلانجا شهسواریم خمسه‌ده قالسین،
جلو ائو ساري دؤندرمه داخي داغلاري قار آلدي.[۷۶٤]
الینه خامه‌ی[۷۶۵] مدحت‌نگاري عاجز و نالان،
گؤرنده شهسوارین زلفۆنۆ، بی‌اختیار آلدي.

-۷۱-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ - - - ۰ - - - ۰ - - - ۰ - - - ۰)
ن(۱۱٦)

۱ نۆلور بیرده گؤرۆم من بینوا اوْل ماه‌رخساری،
دئییم تؤکمه اوْ رخسارا سن اوْ زلف سیه‌کاری.
نئچۆن عقرب کیمی زلفۆن قمر یۆزده مقام ائتمیش،

گؤرک هندو ایله روم اهلی‌نین آخر نه سرکاری.
بیاض سینه اۆسته قوْیما یاتسېن او قارا زلفۆن،
اوْلان غافل جهاندا ساخلاماز قوْینوندا شهماری.
گؤزۆن، قاشېن، خط و خالېن، هامې بیر یئرده جمع اوْلوش،
چکیب صف نوک مژگانېن گلیر یغمایه ایلجاری.
۵ وئریب ابرولره فرمان کی عاشق قانېنې سن تؤک،
مگر اوْل کاکل مشکین اوْلوبدور حسن سرداری.
الم یئتسه او کاکلدن یقین بیل دادېمې آللام،
بو قانوندور گؤزه‌تیللر مصاف ایچره علمداری.
اگر اوْل باده آلېب [من] لبیندن ایچمه‌سم بیر جام،[۷۶۶]
بو مِی تا حشر اوْلانجا مست ائتمز من تک هشیاری.
زیاد[ی] ائیله‌رم تعریفِ حسنۆن ای مَه انور!
اگر اؤز حالېما قوْیسا منی بو چرخ زنگاری.

–۷۲–

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۔--- ۔--- ۔--- ۔---)
چ۱(۸۵)، ل(۱۳۰)، ن(۴۰)، چ۲(۹۷)

۱ چکیب صف کیپریگین، غمزین مَعَاذَاللّٰه اوْلوب یاقی،
ایکی تُرک سیه مستین سالېب آشوبه آفاقی.
شکنج زلفلرین رنگین[۷۶۷] چکه‌ر اورگنج و کات اهلی،
قارا تئللر سالېب[۷۶۸] تالان تالار تاتار و غېلمانې.[۷۶۹]
یئریش بیرله گتیرمیش خط عذارېن صفحه‌سین دوتسون،
ایکی دسته قراول زلفلرین دوتموش بونو ساقی.[۷۷۰]
کؤنۆللر تیر غمزیندن خم زلفه سېغېنمېشلار،
نئچۆن مین دیل آچېب شانه آلېر[۷۷۱] بو برگ سېغناقې.
۵ ایتن[۷۷۲] کؤنلۆم سراغېن زلفلریندن آلمېشام اما،

گؤزۆندن ائیلرم کیم وار[۷۷۳] بیر اوْغرونجا باخماقیٖ.
دبیلقه کاکیلین، اوْخ کیپریگین، هم یایِ‌دیٖر قاشیٖن،
سنا قربان اوْلوم بو عصرده کیم‌دیر سنا یاقی.
اوْلوب دریای فولاد ایچره غرق اوْل نازنین جسمین،
چکیب بازوی سیمین اوْزره زرّین‌کوب قولچاقیٖ.
آیاقیٖن صدقه‌سی جانیٖم دوْلان بزم ایچره، ای ساقی!
الیندن[۷۷۴] قان اوْلان کؤنلۆم اوْلوبدور باده مشتاقی.[۷۷۵]
گؤزۆم یاشیٖ منیم **عاجز** یئر اوْزره غم گؤنۆ قوْیماز،
چکیب چاک ائیله‌ییم[۷۷۶] جامه، سپیم بیر باشا توْپراقیٖ.

–۷۳ –

مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن(منسرح مثمن مطوی مکشوف/ـ . . . ـ . ـ . ـ . ـ . . . ـ ـ . ـ ـ . ـ)
چ۱(۸۸)، ل(۱۱۹)، ن(۵۷)، چ۲(۱۰۰)[۷۷۷]

۱ آرادیٖم اردبیلی، سِیر ائله‌دیم خلخالی،
هر یئره وارد اوْلوب رتبه تاپاردیٖم[۷۷۸] عالی.
من قارا گؤنلۆنۆ گؤر عزم ائله‌دیم مشکینه،
دئدیم اوْ یئرده گله الیمه دنیا مالی.
من دیلنچی، الی بوْش، لیک گؤده‌نسیز[۷۷۹] یوْلچو،
بیر ائدن یوْخ **آقاخانه**[۷۸۰] بو عرض حالی.
ای کرم پیشه، **آقاخان** صواب ائیلرسه،[۷۸۱]
مشهدی عیوضی ایسته بولونا[۷۸۲] احوالی.
۵ گؤن ایکیندی اوْلوب اوْل مرد نهاری وئرمز،
گؤز قالیٖب یوْلدا دمادم تؤکر اشک آلی.
بیلمنم بو چؤره‌گی ناظر خلخال[۷۸۳] وئریر،
اوْز آتاسیٖ مالیٖدیٖر یوْخسا **عطاخان** مالی.
بیر دوه‌مدیر بیر آتیٖم[۷۸۴] کیمسنه آلماز ساتام،

اؤغلو اؤلسۆن فلگین کیسه‌می قۆیموش خالی.

۵. قطعه‌لر

–۱–

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ .--- .--- .--- .---)
ن(۱۱۲)

۱ اگر مین جان تلف اۏلسا اۏنون سودای عشقینده،
سانارسان بیرجه کافردیر جحیم ایچره یانار خالېن.
دریغ اۏلماز کی بیر تار ایله مین جانا دگه‌ر زلفۏن،
دئیرسن بیرجه هندی‌دیر جنان ایچره گزه‌ر خالېن.

–۲–

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ -.-- ..-- ..-- ..-)
ل(۹۰)، ن(۱۴۱)[۷۸۵]

۱ بو نه رُسوالېق ایدی ائیله‌دی **درویش حسین**،
عبثه ائیله‌دی عالمده اۏزۏنۏ رسوا.
بو مخالف کیشیدن جمله عراق ایله حجاز،
ماورالنّهره دئیه‌ن[۷۸۶] راست دوتوب شور و نوا.
دوتوب هر گوشه‌نی بو خلق، بزرگ و کوچک،
شهره آشوب سالېب اوجا چېخېبدېر بو صدا،
کی نوا پرده‌ی شهناز حریمین یېرتمېش،
بو همایون خبرینی ائشیدیب شاه و گدا.
۵ نه عجم قالدې نه نوروز عربده دئییلیر،
سپه ناز دگیل اۏلماغا مغلوب آرا.
نه صفاهان و نه تبریز بیات اهلی ائدر،
اۏزگه قانون ائیله بو گوشه‌نی زابلده ادا.

بو بویی بسته نگاریِن غمین عشاق چکیب،[۷۸۷]
زیر و بم بیرله[۷۸۸] نشابوره دۆشۆبدۆر غوغا.
خارج آهنگ اوروب چکدی رهاوی‌دن اۇزۆن،
بو لب بوسلیکی ائتمه‌دی گیزلینده رها.
خوشدو **منصور**[۷۸۹] دئمک بئیله **حسین‌ِی الحق**،
بو زمین خارادا ائتمک اۇنا واری بر پا.
۱۰ بو نه زنگوله ایدی تار ستمده چالیِنیب،
دوتدو زنگار غم، آئینه‌ی پیر و برنا.
رسم آیین پیمبر بو دگیلدی یاران،
دین اسلامدا بو بدعتی کیم قویدو بنا.[۷۹۰]
گۆرمه‌میش مَحکمه‌ده[۷۹۱] میلی شهود عادل،[۷۹۲]
وئره بو صالحیه تهمتی بو شوم دغا.
یوسف مسند شرع نَبَوینی بیلمم،
نه‌یه گۆرمز بونا مستوجب زندان بلا.
یاده اۇل نایب سلطان عدالت گستر،
ائتمه‌دی شقّه بونو گۆرمه‌دی تنبیه روا.
۱۵ یوخدو بیر بئیله دنی کلّ بنی‌آدم‌ده،
دوغماییب بئیله اوغول کلّ بنات **حوّا**.
علی ظاهرده اگر لوطی و هم فاسقدیر،
رند و بی‌باک‌دی عیّاش بسی بی‌سر و پا.
وار معنیده اۇنونچۆن بئله[۷۹۳] عالی رتبه،
بو خر ابدال دغلدن به مراتب اعلا.
حیف‌دی بئیله شغاله گله آهوی خُتن،
حیفدی روبه اۆچۆن بئیله غزال رعنا.
حیفدی زاغ ایلن همدم اۇلا طاووس بهشت،
نه مروّتدی زغنله بئله یاتسیِن مینا.

۲۰ گره‌گ ایدی اوْلا اوْل چنگل شاهینْدا حُمام،
کبک طنّازه دوادیر اوْلا شهبازه روا.
نه روادیر پری بیر دیو ایلن اوْلسون همدم،
نه مروّتدی ملک‌لن یاتا بیر خرس دغا.
بو سزاوار **براهیم خلیل‌الله** ایدی،
شرط انصافیدی **نمروده**[۷۹۴] یئته‌یدی **سارا**؟
بئله شیرین سخنه **خسرو** اوْلایدیِ[۷۹۵] همدم،
بئله زیبا صنمه **واله** اوْلایدیِ شیدا.
بو گوْن اوْزلوْ گوْزلین گوْرمه‌گه گوْن رخساریِن،
اسمییه سنبل زلفینه اوْنون باد صبا.
۲۵ صف مژگانی اگر کیم صف محشر کیمی‌دیر،
کیمسه گوْرموْب بوْیونو اوْلسا قیامت برپا.
دیلی لال اوْلسون اوْنون بیر بئله تهمت‌لر اوْنا،
دئدی اوْل ناکس و نامرد و شریر دو سرا.
بئله گوْل[۷۹۶] لوطی الینین الینه وئرمز ال،
بئله سوسن دیل آچیب خار ایلن اوْلماز گویا.
اوْ اوجا باش ایلن هرگز نئجه ممکن‌دی بو سر،[۷۹۷]
خس و خاشاک ایله باش باشا قوْیا گلشن آرا.
بئله آیینه رُخه لکّه سالا ذاتی غلط،
بئله آهووشه تهمت دئیه مادر به خطا.
۳۰ للهِ‌الحَمْد خلاص اوْلدو قفسدن طوطی،
شکرلله کی[۷۹۸] دل آسوده اوْلوبدور مینا.
بینوا قالماغیِ خوشدور اوْ پری رخساریِن،
نه نوایه یئتیشیب تاپماسیِن هئچ دایه نوا.
یئتیریر تاری کریمدیر اوْنا بیر حرّافی،
دئمه‌گه گوهر و مرواری‌یه مرواری نما.

-۳-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ)
چ۱(۱۰)، چ۲(۱۲)

۱ ال سنیندیر جمله اللر زیر دستیندیر سنین،
مرحمت اؤلموش سنه حقدن بئله طبع جواد.
سیم و زر خروار ایلن، گوهر وئریب انبار ایلن،
بیر بئله همتّلی شاهه وئرمه‌ییبدیر کیمسه یاد.
بخششیندن منفعل دریا، خجل ابر بهار،
اللرین ابریله، کؤنلؤن بحر ایلن ائتمیش عناد.
همّتین بیر سد **اسکندر** قؤیوبدور کفر اؤچؤن،
اهل ایمان قالدیِ بِالله[799] با صلاح و با سداد.

۵ ای **سلیمان** زمان! بیر مورچه ایش گؤرمه‌دی،
روز لشکر زردن اؤلدو خلق اؤچؤن حاصل مراد.
سنگ خارانیِ اریتدی موم تک بو سیم صاف،
بیضه‌ی فولادی دلدی بو زرِ آتش نهاد.
کفرسوز اؤلدو بو زر ایمانه یار اؤلدو بو سیم،
کفری زایل ائیله‌دی، اسلامه چؤخ وئردی گشاد.
زر وئرن سلطانی ایزد ساخلاسین یؤز عیش ایلن،
آذر اؤلسون جانینا هر کس کیم آلدیِ اؤلدو شاد.
ننگ [و] نام اؤلدو سنا بس ذکر ابنای زمان،
دشمن مال اؤلماق ایلن «شاه دشمن مال» آد.

-۴-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ)
چ۱(۱۲)، ن(۷۱)، چ۲(۱۳)

۱ ای مهِ برجِ کرم اۏلدو ایکی آی گره‌ک،[۸۰۰]
غمِ هجرانی کؤنۆل هر سحر و شام چکه‌ر.
درد و اندوه قوْیوب لشکر انبوه ایله یۆز،
دادِ بی‌کس‌لیک الیندن دل ناکام چکه‌ر.
دۆشه بیر یئرده سنین بارقه‌ی شمشیرین،
ظلمت کفری نئجه بیضه‌ی اسلام چکه‌ر.
لَوْ حَشَ الله[۸۰۱] بو نظام ایله فرنگه گئده‌سیز،
حَاشَ‌لله کیم اگر بیر نفس آرام چکه‌ر.
۵ تیتره‌ر نَمسه‌یه بیر لرزه فرانسه‌یه تمام،[۸۰۲]
دوتماز آرام کی بو لرزشی مادام چکه‌ر.
ای خداوندِ کرم! چۆن سنه **یوسف** دئدیلر،
مصره قبل عزم سفر، روم ایشی هر[۸۰۳] شام چکه‌ر.
سن اگر تیغِ ستم رزمگه ایچره چکه‌سن،
سطوتین واهمه‌سین چرخده بهرام چکه‌ر.
بئله قان ایچمک اۆچۆن راغب اوْلوب سربازین،
دشمنین قصدینه صمصام خون‌آشام چکه‌ر.
دئیه‌سن بزم‌گهین[۸۰۴] ایچره دۆشۆب ساقیلر،
میگسار ایدی باشا ساغر گلفام چکه‌ر.

– ۵ –

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ)
چ۱(۱۸)، س(۲۲۵)، ل(۱۲۸)، ن(٤)، چ۲(۲۰)

۱ المِنّةُ لله کی قوْیوبدور قدم جاه،
اورنگ جلال اوْستوْنه سلطان جهانگیر.
نور بصرین نکهت گوْل پیرهنیندن،
آلدې غم ائوینده غم هجرانی چکن پیر.
گؤرموْشدوْ کؤنوْل گوشه‌ی غم‌ده بئله هرگز،
کام دل زارېنجا[۸۰۵] ائده ناله‌سی[۸۰۶] تأثیر.
گوْل آچدې خزان، فصل بهار اوْلدو سراسر،
ای دل![۸۰۷] نئجه گؤر ائتدی جهان وضعینی[۸۰۸] تغییر.
۵ دنیانې ائدیب جنّت رضوان دخی بیلمم،
ال چکسه بهشت‌دن، دل زارېمدا نه تقصیر.
چوْخ درده شفا وئرسه وئریر نام[۸۰۹] **مسیحا**،
توْکموْش ایکی یاندان یوْزوْنه زلف گره‌گیر.
چېخدې فلگه بیلدی[۸۱۰] **مسیحا** بو مسیحین،
مژگانی وېرار تیر شهابیله[۸۱۱] اوْنون تیر.
قد نیزه و ابرو نئجه شمشیر، کی هرگز،
اوْلموبدو جگر قانېنې ایچمکده اوْلا سیر.
غیر از بو کی دل عشق **مسیحی**ده[۸۱۲] اوْلوب خون،
اورسون سر زلفوْندن اوْنون بوْینونا زنجیر.
۱۰ گؤتدوْ[۸۱۳] کُلَهین کاکل پرچینی توْکوْلدوْ،[۸۱۴]
گؤز گؤردوْ کؤنوْل سئودی، دخی منده نه تقصیر؟
عهدیم بودو خانېن بئله دربار درینده،[۸۱۵]
اوْل تازه جوان ایله بئله اگلشه بو پیر.

او آچا لبین گؤلمگه، من آغلاماغا چشم،
من آه چکه‌م[۸۱۶] سینه‌دن، او شقه چکه[۸۱۷] بیر.[۸۱۸]
وئردیم[۸۱۹] ره عشقینده نئجه باده دل و دین،
نئیلیم کی قضادان منه[۸۲۰] اؤلدو بئله تقدیر.
کؤنلؤم‌ده تمنّا بودو خان‌دا گله لطفه،
تئز ائشیده بو[۸۲۱] عرضیمی، چوْخ ائتمییه تأخیر.
۱۵ اوْل کس کی دئییب هجو[۸۲۲] ائله‌ییب خانی **خلیفه**،
اؤز خطّ شریفیله ائده آدېنې تحریر.
من بیللم او ایلن[۸۲۳] نه مقام ایله دانېشماق،
روباهه نئلر چوْن غضب اؤستؤنه گله[۸۲۴] شیر!
اورړام باشېنا منزل و مأواسېنې یکسر،
کؤنلؤم تک اوْلا زیر و زَبَر هم زَبَر و زیر.[۸۲۵]

– ۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ـ.ـــ ..ـــ ..ـــ ..ـ)
ل(١٣٤)

۱ جانېم اوْل زلفؤوه قربان کی ائدیب کؤنلؤمؤ بند،
بئله دیوانه اؤچؤن بیر بئله زنجیر گره‌ک.
نه چېخار ناله‌ی بیهوده قېلېب چکمک آه،
آه افغاندا اثر، ناله‌ده تأثیر گره‌ک.

– ۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ـ.ـــ ..ـــ ..ـــ ..ـ)
چ۱(٤٩)، س(٢١٧)، م(٨٨)، ل(٧٦)، ن(٨٣، ١٥٣)، چ۲(٥٥)

۱ حُسن‌ده ایکی بشر عرصه‌ی امکانه گلیب،
قوْیوب ابنای زمان اوْل[۸۲۶] ایکی[۸۲۷] مه پیکره نام.

بیرینه **یوسف** گؤل‌پیرهن اۏل لاله‌عذار،
بیرینه **قاسم** نسرین بدن و گُل[۸۲۸] اندام.
بیریسی مصرده سلطان، بیری دِیلَم‌ده امیر،
بیریسی شاه بُتان‌دیر، بیریسی ماه تمام.
بیری نازیله **ایاز**ین ائله‌ییب قدرینی آز،[۸۲۹]
بیری حُسن ایله ائدیبدیر شه **محمودی** غلام.
۵ قمری مانند نۆلوردو منه[۸۳۰] بیر فرصت اۏلا،
دۆلانام باشینا اۏل سرو قدین، دردین آلام.
باش آیاغینا قۏیوم، دیده‌ی حسرتله باخام،
بن وئریم جان گرامی، اۏ ایچه ناز ایله جام.
اۏ اورا ناوک مژگان، من اۏلام قانیما تر،[۸۳۱]
بن چکم ناله دمادم، اۏ پیاپی[۸۳۲] دشنام.
اۏ ائده خنده‌ی شیرین، من ائده‌م گریه‌ی تلخ،
من دئییم:[۸۳۳]«گئتمه امان!» اۏل[۸۳۴] ائده ناز ایله خرام.
وای بو مرغ دل زارا کیم اۏل آفت جان،
خالدان دانه سپه، زلف سیه‌دن قورا دام.
۱۰ نه اۏلور جنّت عیان گؤستره اۏل[۸۳۵] ماه یۆزۆن،
نه قۏپار باشا قیامت ائده اۏل شوخ خرام.[۸۳۶]
چشم مفتون[۸۳۷] دل و دین آلماغا ییغمیش لشکر،
هر طرف غمزه وئریبدیر صف مژگانه نظام.
داوطلب خال ایله اۏلموش کی شبیخون ائده‌لر،[۸۳۸]
دل بی‌چاره دوتوب حلقه‌ی زلف ایچره مقام.
گلدی گفتاره لب لعل[۸۳۹] تؤکۆب[۸۴۰] ریزه‌ی قند،[۸۴۱]
التفات ایله بویوردو ایکی شیرینجه[۸۴۲] کلام،
دئدی:«چۏخ[۸۴۳] باغلاما بئل حلقه‌ی زلف سیهه،
کیمسه[۸۴۴] گؤرمۆب اۏلا بو سلسله‌ده استحکام!»

۱۵ ال باسېب مصحف رخسارا، ایچیب زلفه قسم،
آلمایېنجا دل و دین مُلکۆنۆ دوتماز آرام.

-۸-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ)
چ۱(۱۰٤)، ن(۸۰، ۱۵۲)، چ۲(۱۲٤)

۱ حلقه‌ی زلف دگیل، طوق عبودیّت‌دیر،
[کی] گئچیب[۸۴۵] بۆینونا بو زار و گرفتار مدام.
بس کی هم سلسله‌دیر بیر نگه[۸۴۶] ایلن سر زلف،
دئمنم دادگره دادېمې‌دا آلمازام.[۸۴۷]
نایب ناظر سلطان **سلیمان** سریر،
نامدار دو جهان فخر انامه هم‌نام.

-۹-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ)
چ۱(۵۳)، ن(۱۵٤)، چ۲(٦۰)

۱ من دعادا باقی اۆلدوم دورمادېن سن عهدیوه،[۸۴۸]
داد[۸۴۹] الیندن، ای بت پیمان‌شکن، نامهربان!
ایندی تقصیریوی[۸۵۰] من‌ده رشته‌ی نظمه چکیم،
بیر نئچه دُردانه‌ی شاداب رخشان بو زمان.
من دئمیشدیم:«وار جانېم[۸۵۱] نئیلرم شهزاده‌نی!»
سن وارېمسان،[۸۵۲] نئیله‌ییم **قایم‌مقام**ې بو زمان.
التماسېم ایندی خاندان بو قده‌ردیر لطف ائدیب،[۸۵۳]
مهلتی وئرسین نئچه گۆن، ائیله‌سین بیر امتحان.
۵ آتش آهېمدان اۆلسون قارلې[۸۵۴] داغلار سو کیمی،
اۆز قۆیوم تبریزه سارې موکنان، مویه‌کُنان.[۸۵۵]

داد ائدیم اؤل آستان مرحمت بنیادیوه،
کای خلاف مسندینده نایب شاه جهان.
بیر **خلیفه** وئرمسه یؤل، قان دؤشر بغداد آرا،
یا دوتار آذر بو غمدن هامیٖ آذربایجان!
حضرت **قایم‌مقام**دان من آلیٖم بیر دستخط،[۸۵۶]
ائیله‌ییم تعویذ جان از این[۸۵۷] بلای ناگهان!
بو نه جان چکمکدی سن بیر دستخط انعام ائله،[۸۵۸]
قورتولوم عجز و تملّق ائیله‌مکدن بیر زمان.
۱۰ نه بلالار[۸۵۹] اؤلدو دؤشدؤ جانیٖما بو دهرده،
سِیل آپارسیٖن قیٖریخ‌بولاقیٖ قاره گئیسین کندوان.[۸۶۰]
گرمه‌رود سرکه باد احتایورون بیگ آپار،
... **قائم مقام** اون باشیٖنا با صد فغان.[۸۶۱]

– ۱۰ –

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/-- . . --- . --- . . --)
چ۱(۱۰۶)، ن(۹۱)، چ۲(۱۲٦)

۱ عمّال و مباشر اؤلان اعیان «میانج»،
قؤرخون سخط بارخداوند جهاندان.
بیر مسئله یؤز وئردی بو گؤن **عاجز** زارا،
لازم‌دی سؤروشماق اؤنو بو اهل زماندان.[۸۶۲]
سادات ذَوِی العِزّ وَ الإعزَاز دل آگاه،
فرزند بنی **فاطمه**(س) اؤلادیٖ اؤلاندان،
شرع نبوی حاکمی، مفتیٍّ خداترس،
هر کس کی اؤلا بنده‌ی حق پیر و جواندان،
۵ لازم‌دی یئتیشسین بئله سؤز حدّ شیاعا،
ظاهر[۸۶۳] اؤلا بو محضر خوش اهل جهان‌دان.

شلتوکچی و پانبیقچې و جوکاریېنا اۆلا؟
توشمال ایله، سلطان ایله، یۆز باشې و خاندان.
تجّار ایله عطار ایله بقّال و چۆرکچی،
ناخېرچې و قاطرچی و نادان و چوباندان.
ای ناله‌ی دل مُلک «سراب» ایله گذر قېل،
اوّل‌ده «یخندی»له «چوقوشون»دان «ملوان»دان.[۸۶۴]
«فرکۆش»ده «اۆجاق اۆسته»، «توکلدانه» ویراندې،
کاروانه قۆشول بیزله سۆروش اهل «تاران»دان.[۸۶۵]
۱۰ صحرانې گزیب «آق‌میان»ې گۆرده «مهین»ی،
گزسین «قلعه‌جوق» ایچره، سۆروش سۆرا آنداں.[۸۶۶]
اهل قصبه کلاًو طرّا ائله اۆلموش،
آللاها یاووق بنده دولی[۸۶۷] پیر و جواندان.
«اۆغان» و «ابرغان» و «اباقسېن» و «اوترسن»،
«داغ دیبی»[۸۶۸] و «منجب»دن اۆتۆب اصغر و شان‌دان.
«هریسه» گئدیب **ملاحسین**ـه دیریت ایندی،[۸۶۹]
«الله حق» اۆل «صومعه» ایله «هیروان»دان.
دنیا یۆخو ـ وار یوم دۆداغېن «ارداهانا»[۸۷۰] کئچ،[۸۷۱]
گئچ «صومعه»دن «جلد اۆت» اۆل «جلده باخان»دان.
۱۵ «شالقې»نا گئدیب بیر گئجه قال صبح کیم اۆلجاق،[۸۷۲]
چېخدېن جبل «بۆزگۆش»ه ائن گل «کاسالان»دان.
«ونجان» و «نقاباد» و «چوخوریورت»[۸۷۳] تمامین،
سال «نودوروخ» و «انده بئله»[۸۷۴] قېل اۆنلارې جاندان.
قېل قدی کمان آه فغان ایله روان اۆل،
تیر جانبی باشدان گز و چېخ[۸۷۵] تا «بلوکان»دان.
گئچ «یورت[۸۷۶] تپه»دن، «اۆچ تپه»دن، «بگی یبولاغ»ېندان،
«تالوار» و «طاووق»، «اۆخ یۆروق»دان «دوزران»دان.[۸۷۷]

اوٚل «ترکه» روان «دیزجی» گؤر «افضل»ه ائتمه،
گئت «ایگیده‌گؤز»ه «چشمه‌کش»ه اوٚت «حنادان»دان.

۲۰ دوت سمت شمالا یۆزۆوۆ باد صبا تک،
«برزند»ی گئچیب «گؤی تپه»دن ایچ «مغان»دان.
«ارشق»دن اوٚتۆب ساحت «کنگرلی»ده دورسا،
«مشگین»دن آتېب[۸۷۸] بیرله «بېچاق»دان، «بوکران»دان.

–۱۱–

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ)
چ۱(۹۰)، ن(۳۸)، چ۲(۱۰٤، ۱٤۳)

۱ ای اوٚلان رخسار ماهېن پادشاه عالمه،
بیر مُذهّب مصحف و یا بیر منوّر آینه.
وه! چه روشن آینه کُاوٚز نور پاکیندن[۸۷۹] اونو،
خلق ائدیب سبحان اکبر نه سکندر آینه.
سهو قېلدېم آی، نه بنزه‌تمیشم آیی نه‌یه؟[۸۸۰]
رشک‌دن گؤرسه سنی ترلر[۸۸۱] سراسر آینه.
من گلنده ایسته‌دی مندن گره‌ک تسلیم ائدیم،
بیر بت سیمین بدن سرو سمنبر آینه.

۵ من دئدیم:«کِای آفتاب آسمان حُسن و ناز،
بو جمالېن طعنه ائیلر آیه، نئیلر آینه؟»
گلدی گلدی ناز ایلن گفتاره آچدې لعل لب،
دئدی:«آری! ایسته‌مز خورشید انور آینه.»
ایسترم گؤرسۆن منیم بو جبهه و رخسارېمې،
باشېنا گۆللر سپیب اوٚلسون مکدّر آینه.

-۱۲-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ.ـ ـ ..ـ ـ ..ـ ـ ..ـ)
چ۱(۱۰٤)، ن(۷۱)، چ۲(۱۲٤، ۱۳۷)

۱ ای اۏلان محرم اسراره سراپرده‌ی ناز،
بو فقیرین سؤزۆنۆ بیرجه دئیین سلطانه.
مِی ناب ایله دۏلو الده دوتوبسان جامی،
دؤنده‌ریب باغرېمې بو دهر[۸۸۲] مخالف قانه.
نه نوا گؤردۆ گۆل سیزدن خستند آخر[؟]،[۸۸۳]
بودو قانون کرم بوندا اۏلان مهمانه.[۸۸۴]
خانه آباد، خدا حافظ و ناصر دئییرم،
یئتیب اۏل وقت چکیم رخت سفر بیر یانه.
۵ سۏروشور[۸۸۵] حالېنې مندن بیری‌سی سلطانېن،
نه گؤرۆبدۆر، نه دئسین اۏندا من دیوانه؟
ایچمه‌ییب مجلس عیشینده اۏنون[۸۸۶] بیر ساغر،
یئتمه‌ییب خرمن لطفۆندن اۏنا بیر دانه.
دگمه‌سین برق گؤرۆم بیر بئله خرمنگاهه،
اۏلسون آباد گؤرۆم بئیله مِی و میخانه.

-۱۳-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ .ـ ـ ـ .ـ ـ ـ .ـ ـ ـ .ـ ـ ـ)
م(۱۹)، ل(۱۲)، ن(۱۱۹)[۸۸۷]

۱ نظر بو منظر دا‌ادان ائتمیش طارم چارم،
گؤرۆب[۸۸۸] چۆن تخت خورشید اۆزره شاه آسمان جاهی.
اۏلوب بس مشتعل کانون دلده آتش غیرت،
چکیب حسرتلی کؤنلۆندن اۏ دم بیر سوزناک آهی.

دئییب کِای خاک طارم بیلمه مندن رتبه‌وی اسگیک،
قبول ائت بو کلام دلپذیری بیلمه‌سین راهی.
منه گؤگ آد[۸۸۹] قویدو یئر، سنا لطف ائیله‌ییب خالق،
منه خورشید تابانی، سنه **فتحعلی‌شاه**ی.
۵ اؤزؤن انصاف وئر گؤر کیم قرین افتخار اولموش،
سعادت گؤر کیمین بختیلن اولموش یار و همراهی.
بنیم بختِ سیه‌گونده یانان بی‌یار و بی‌مونس،
سنین باشېندا شاهېن سایه‌سی بیر بئیله درگاهی.
گؤرنده هر زمان مین شُکر قېل صدق تمام ایله،
چاغېر ارض و سمانې، خلق ائدن[۸۹۰] بی‌مثل اللّهی.
یئر اؤزره شاه جمجاهی بو اجلال ایله حفظ ائتسین،
گؤگ اؤزره تا ائدیبدیر پرتو افکن مهر ایلن ماهی.
بو درگاهېن سنین اولسون همیشه خرّم و خوشدل،
دگرگون سرنگون اولسون اونون بدبینی بدخواهی.[۸۹۱]

–۱۴ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ـ . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ)
ل(۱۳۳)، ن(۱٤۹)

۱ عشقین آدابېنې **فرهاد** ایله **مجنون** نه بیلیر،
بیریسی داغ آیې‌سې‌دېر، بیری صحرا دلیسی.
گئتدی باشېم نه سؤلر باغ جناندان واعظ،
گؤرمه‌ییب جنّت دنیانې بو دنیا دلی‌سی.
اؤزگه[۸۹۲] زنجیر ایله آرام دوتوب بند اولماز،
هر دل خسته اولا زلف چلیپا دلیسی.

٦. مخمس‌لر

-۱-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/-٠-- ٠٠-- ٠٠-- ٠٠-)
چ۱(٤٢)، ل(١٤٢)، ن(٨٢، ١٦٦)، چ۲(٤٧)

۱ ای دئیه‌ن بنده‌یه:«بیر[۸۹۳] زلف پریشان اله سال،
گؤلِ رخساری وئریب[۸۹۴] سنبل و ریحان اله سال.
دؤلانیب قمری کیمی سروِ[۸۹۵] خرامان اله سال،
بیر پری‌چهره مَلک‌شیوه‌لی انسان اله سال.
مختصر جانیوِ وئر بیر بئله جانان اله سال.»[۸۹۶]

۲ بنده عرض ائیله‌دیم:«ای بیر بئله دلدارِ سئون،
دل و دین موندا وئریب طرّه‌ی طرّارِ سئون.
نگه مست ایله اؤل غمزه‌ی خونخواری سئون،
اوتوزوب عقلینی اؤل زلف سیه‌کاری سئون.
من قارا گؤن کیمی بیر عاشق نالان اله سال.»[۸۹۷]

۳ گئجه گؤندؤز اؤتوراق وصف رخ یار[۸۹۸] دئیک،
گهی اؤ[۸۹۹] زلف سیه عارض و دلداری دئیک.
گهی زنجیر کمندی، گهی زنّاری[۹۰۰] دئیک،
نئجه بیر زلف و رخ یاره گنه‌کاری دئیک.
کیم دئدی جانیوا گئت آتش سوزان اله سال.[۹۰۱]

۴ اؤنو کیم زلف و رخوندان چکه‌رم شام و سحر،
تیتره‌ر اؤل سنبل تر اؤل گؤل رخسارا دگه‌ر.
صُبح‌دن بیر نفسه عرض ائدیم آخشاما چکه‌ر،[۹۰۲]
گؤرسه بو سلسله‌نی زاهدین[۹۰۳] ایمانی گئدر.
دئیرم اؤندادیِ گئت تازه‌جه[۹۰۴] ایمان اله سال.

۵ مَه کنعان عبثه سالمادۑ زندانه اؤزۆن،
وئرمه‌دی دهرده اؤل زلف پریشانه اؤزۆن.
اؤلدو مجنون جهان، سالمادۑ بیر یانه اؤزۆن،
چکمه‌دی طرّه‌ی لیلی‌دن اؤ بیر یانه اؤزۆن،
عشق تدبیر ائله‌دی بیرجه بیابان اله سال.

۶ ایسته‌یه‌سن سئوه‌سن[۹۰۵] بیر بئله پاکیزه جوان،
داغېلا ماه اؤزۆنه تئللری افشان افشان.
دۆشه‌سن حلقه‌ی زلفه قالاسان سرگردان،
ائتمه‌میش بیر بئله زنجیره مقیّد دل و جان،
گئت ازل اؤزۆوه فولاد کیمی بیر[۹۰۶] جان اله سال.

۷ ای دوتان دهرده بو زلف سیه دامانېن،
کفره آلوده اؤلوب باده وئریب[۹۰۷] ایمانېن.
داغېدان فکر و خیالېنۑ سرو سامانېن،[۹۰۸]
شاها عرض ائتدیم ائله منله بونون[۹۰۹] دیوانېن،
دئدی سن[۹۱۰] گئت اؤزۆه بیر بئله[۹۱۱] دیوان اله سال.

– ۲ –

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/ــ. .ــ. .ــ. .ــ. .ــ)
چ۱(٦٩)، ل(١٣٨)، ن(٤٣، ١٦٤)، چ۲(٧٨)

۱ گلدیکده سنی گۆرمه‌گه یۆز ناز ایله جانان،
ای جانِ جهان سال[۹۱۲] اله یۆز نقد دل و جان.
یالقېز نه روادېر اؤلا بیر جان سنه[۹۱۳] قربان،
یۆز مرحمت و لطف‌دی[۹۱۴] احسان گله مهمان.[۹۱۵]
درویش سراییینی مزیّن ائده سلطان.

۲ نُدرت‌ده[۹۱۶] دۆشر بیر بئله دوران اله، ای دل!
بو کلبه‌ی احزانېوا جانان گله، ای دل!

هر درد دلین وار ایسه ایندی سؤله، ای دل!
چۏخ وقت ایدی دۆشمۆشدۆ ایشین مشکله، ای دل!
گۆر قادر[۹۱۷] سبحانی، نئجه[۹۱۸] ائیله‌دی آسان!

۳ بنزه‌ر شب قدره دئسم ار بو شب فیروز،
دوٌغدو بو سیه شام‌دا بیر ماه دل‌افروز.
یارب، ائله‌مه بو شب فیروزیمی سن روز،[۹۱۹]
چکمه داخې ای زار کؤنۆل[۹۲۰] آه جگرسوز.
ائتمه بو شب وصلده اندیشه‌ی هجران.

۴ قېل صبحه‌دگین عارض ماهینه نظاره،
یاتما بئله مهتابدا قېل دردیوه چاره،
قېل شکر خدا ائیله‌گیلن عمر دوباره،
آیر بلمېش ایدین یاردان آمّا گئنه یاره،
لطف ایله یئتیردی سنی[۹۲۱] اوٌل خالق سبحان.

۵ گۆر بختیمی آچېلدې سحر گئتدی فراغت،
گویا کی طلوع ائتدی منه صبح قیامت،
هنگام فراق اوٌلدو و ایام ملامت،
هاردان بو سفر دۆشدۆ آرایا، بو مرارت،
تلخ ائیله‌دی اوٌ قانېمې بو گردش دوران.

۶ مدت‌دی گۆزۆم اوٌل مَه تابانه ساتاشماز،
اوٌنسوز[۹۲۲] منیم ای بخت! گۆره‌رسن ایشیم آشماز.
بو سمته گذار ائیله‌ییب اوٌل ماه کی گلمز،
سن گل مدد ائیله منه، ای بخت کی[۹۲۳] اوٌلماز،
بیرده گۆرۆم اوٌل ماهې اوٌلوم واله و حیران.

۷ آخر بو سفر یاخدې سقردن منی افزون،
قالدېم[۹۲۴] نئجه گۆر محنت آرا زار و دگرگون.

گر دؤنسه[۹۲۵] ایدی کامیمجه گردشِ گردون!
بو کنج ستم ایچره قالاردیم نییه دل‌خون.[۹۲۶]
سرگشته و آواره[۹۲۷] و دلخسته و نالان.[۹۲۸]

۸ ای بخت یئتیر عاجز نالانی مراده،
گل قویما اونو کؤنلؤ شکسته بو آراده،
کؤنلؤم ائله‌ییب‌دیر سر کویینه اراده،
بلکه بیر ایشیقلیق اؤلا بو بخت قاراده.
بی‌پرده منه گؤستره یۆز اؤل مَه تابان.

۹ اؤندا گؤل آچا گلشن عُمرؤم اؤلا خرّم،
نظاره ائدیم زلف و رخ یارا دمادم،
یومسون گؤزۆنۆ سنبل و گؤلدن دل پُرغم،
بو غم[۹۲۹] ایله گؤل گلمییه سنبل اؤلا برهم.[۹۳۰]
دل ائیلمه‌سین بیرده تمنای گلستان.

۱۰ گه زلفه تماشا ائله‌ییم گاه جماله،
قدّ دلا آرایه[۹۳۱] دگه خط ایله خاله،[۹۳۲]
گه ماه تمام اؤزره اؤلا ایکی هلاله،
گه نازه دگه غمزه‌یه، گه غنج و دلاله.
من سینه آچام اؤل[۹۳۳] اورا یۆز ناوک پیکان.[۹۳۴]

۱۱ اؤغرونجا باخا دین ایله ایمان[۹۳۵] گئده باده،
لعلین[۹۳۶] وئره بو باده گئدن کؤنلؤمۆ باده.
نه نشئه‌ی میخانه و نه مِی دؤشه یاده،
بیر سرووش[۹۳۷] آزاده و بیر دلبر ساده.
قویمابدو دل زاریم اؤچۆن بیر سر و سامان.

۱۲ رسوای جهان اؤلماغیما آز قالیبدیر،
بو درده منی غمزه‌ی غماز سالیبدیر.

دل مُلکۆنۆ یکسر سپه ناز آلیبدیر،
دامن بئله اۆل[۹۳۸] طرّه‌ی طرار چالیبدیر.
ای خانه به دوش عاجز نالان، ائوی ویران!

– ۳ –

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/ ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ)
چ۱(۹۲)، ل(۱۳۵)، ن(٤٧، ١٦٢)، چ۲(۱۳۲)

۱ بیر ماه رخی گؤرمؤشۆدۆم عین ضیاده،
گلزار جمالینی بسی رنگ و صفاده،
ای بو نه گؤزل دلبر خوش خلعت[۹۳۹] و ساده،
بیر بئیله جوان کیمسنه گؤرمۆب بو آراده.
بو ماهی گؤرۆب رشک آپاریر مهر و سماده.

۲ اۆل ماه‌وشین قامتی بیر سرودی نورس،
ابرولرینه سجده ائدر[۹۴۰] طاق مقرنس.
ائیلردی هوس گؤرمگه رخسارینی هر کس،
اۆل سرو گلندام و سمن سینه قۆیار بس.
گؤسترسه رخین شاهیله فرزین و پیاده.[۹۴۱]

۳ قاشی نه کمان، کیپریگیی نه ناوکِ دل‌دوز،
بیر کیمسه‌ده یۆخ بیر بئله اۆخ یای سپه‌توز.
تیغِ نگهی صاعقه نه، برق جهانسوز،
رنگ و رخی افروخته بیر شمع شب‌افروز.
هاردایدی ائله شمع بئله نور سهاده.[۹۴۲]

۴ ائتدیم اۆ مهی من مَه کنعانه تصوّر،
یا جنّت آرا حوری و غلمانه تصوّر.
عقل ائیله‌مز اۆل مهوشی انسانه تصوّر،
ای دل! ائله بو صورتی بیر جانه تصوّر.

بیر قدرت کامل گؤرۆنۆر صنع خداده.

۵ گؤرگج اۆنو من، قالمادې باشېمدا منیم هوش،
دۆشدۆم یئره آشفته و بی‌طاقت و مدهوش.[۹۴۳]
بِالمّره قېلېب لذّت دنیانې فراموش،
یارب، **بو نئجه چهره و سیمادې بناگوش.**
وئردی دل و دین مذهب و ایمانېمې باده.

۶ شاهانه یئریردی یۆلا اۆل سرو گل‌اندام،
قالمازدې اۆنو گؤرسه ایدی کیمسه‌ده آرام.
دۆشمۆشدۆ اۆنون عشقینه یۆز عاشق ناکام،
زنجیریدی زلفۆ دل عشاقه گهی دام،
قۆیموشدو جهان خلقینی بو طور[۹۴۴] بلاده.

۷ مدت‌دی[۹۴۵] اۆنو گؤرمه‌دیم اۆل سرو خرامان،[۹۴۶]
ائتدی نظریمدن مه رخسارېنې پنهان،[۹۴۷]
بیر وقته[۹۴۸] گؤرۆب تانېمادېم اۆل گؤزل انسان،
بیر حالا دۆشۆب گؤرمه‌سین هیچ دیده نمایان،
مغشوش و پریشان و دگرگون و فتاده.

۸ پژمرده اۆلوب گلشن رخسارېنې گؤردۆم،
بی‌حال باخار نرگس بیمارېنې گؤردۆم.
آشفته اۆلوب زلف سیه‌کارېنې گؤردۆم،
تفتیده اۆلوب لعل گهربارېنې گؤردۆم.[۹۴۹]
اۆل لعل کی پرورده ایدی[۹۵۰] آب بقاده.

۹ اۆلموش نئجه بیر کاه‌ربا[۹۵۱] رنگ پریده،
رنگ[۹۵۲] و رخی افسرده و آرامی رمیده،
اۆل قامت رعنای دل آرام خمیده،
القصّه کی بیر باغ ایدی آفات رسیده،

قویموش اۏنو بو چرخ جفا، جور و بلاده.

۱۰ دۆشدۆم بو خیاله:« دگیل اۏل سرو سمنبر،
بس هانې اۏ رعنا قد و اۏل زلف معنبر؟
اۏل نرگس مستانه و اۏل چهره‌ی احمر؟
اۏل[۹۵۳] شیوه‌ی رفتار کی هر کیم گؤرۆب ایستر؟»
باشېنا دؤنه قالمېیا بو دار فناده.

۱۱ گؤز دگدی بونون گلشن رخسارېنا یارب،
کیم اوردو[۹۵۴] خلل شیوه‌ی رفتارېنا یارب.
کیم دگدی بونون طرّه‌ی طرارېنا یارب،
نؤلدو بونون[۹۵۵] اۏل نرگس فتّانېنا[۹۵۶] یارب.
اۏلماز دخی اۏل فتنه و آشوب عناده.[۹۵۷]

۱۲ باخدېم یۆزۆنه خیلی زمان واله و حیران،[۹۵۸]
کؤنلۆمده دئدیم اۏخشار اۏنا اۏل مَه تابان.
دۆشمۆش نه سببدن بو گۆنه زار و پریشان،
گؤردۆم اۏزۆدۆ من گؤرن اۏل آفت دوران،[۹۵۹]
وئرمیش فلک و چرخ برین حُسنونو باده.

۱۳ وئردی منه عجز ایله سلام اۏل بت[۹۶۰] طناز،
بیلمز کی[۹۶۱] دخی ائیله‌یه اۏل آفت جان ناز،[۹۶۲]
ائتدیم[۹۶۳] نظر اۏل ماها کی:«ای سرو سرافراز!
کیم‌سن؟» دئدی:«من اۏل کسم ای خان[۹۶۴] ذوالاعزاز،
آدېما فلان کیمسه دئیرلر بو آراده.»

۱۴ یاندېم اۏنون احوالېنا چۏخ حالېنې سۏردوم،
دوتدوم الینی لطف ایله احوالېنې سۏردوم.
اۏل طالع برگشته‌نین اقبالېنې سۏردوم،

اۏل سیم‌تنین شوکت و[۹۶۵] اجلالینې سۏردم،
دوتدوم اۏنون اعزازینې[۹۶۶] بی‌حدّ و زیاده.[۹۶۷]

۱۵ رخساری اۏنون نور وئریر[۹۶۸] حُسن شهینه،
نه حُسن کی بنزه‌ردی فلک مهر و مَهینه،
تاراج اوراردې نگهی غم سپهینه،
پابند ایدی دل حلقه‌ی زلف سیهینه،
هر چند کی یۏخ ایندی بو اۏل ماه‌لقاده.[۹۶۹]

۱۶ لطف ایله دئدیم:«هر نه سنا وار ایسه مطلب،
ایسته وئریم، ای دلبر شیرین و شکر لب!
غم چکمه، بودور دور فلک، گردش کوکب،
گه تابش اۏلور گۏن کیمی عالم‌ده گهی شب،
تاب ائیله‌یه هر نه کی اۏلا[۹۷۰] جور و جفاده.[۹۷۱]

– ۴ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ ـ ـ ـ . ـ ـ ـ ـ . ـ ـ ـ ـ . ـ ـ ـ)
چ۱(۹۰)، ل(۱٤٤)، ن(۳۸، ۱٦۸)، چ۲(۱۰۵)[۹۷۲]

۱ بیر باخین صنعت حقّه، کرم سبحانه،
نه قدەر حُسن وئریب آب و گِل انسانه.
مَلک هانې باخا بو پادشه ایرانَه،[۹۷۳]
یېغیلیب بنده‌یه سیز هامې دئیین دیوانه.[۹۷۴]
ائتمسه[۹۷۵] سجده مَلک درگه خسروخانه.

۲ اۏزۏ بی‌عیب‌دی[۹۷۶] هم یۏخدو اۏنا نقص و قصور،
گۏن کیمی پرتو آلیب دهره سالیب[۹۷۷] طلعت نور،
منزلی خلد برین، قوللارې غلماندیر حور،
اۏزلری آینه‌دیر، سینه‌لری صاف بلور.
حُسن‌ده طعنه وېریر[۹۷۸] جمله مه تابانه.

۳ زلف مشکین کی مسلسل تؤکۆلر رخساره،
اثتمک اۏلماز اۏلارا بیرجه نظر نظّاره،
ائیله‌ییبلر فلگین گؤیگده گۆنۆنۆ قاره،
رشک‌دن چهره‌سی زرد اۏلموش، اۏزۆ آواره،
بیر ترحم ائله‌مزلر[979] ائله سرگردانه.

۴ گه نزول ائیلر و گه قصره چیخارلار هر دم،
دئیه‌سن فوج مَلَک‌دیر کیم ائدر شوط حرم.
ائدیب الله اۏلارا هم[980] بو قدەر حُسن و کرم،
گۆل بیتر ناز ایله تۆپراغا قۆیان[981] وقته قدم،[982]
یئری وار چه‌چه ائده بلبل خوش الحانه.

۵ گره‌ک انسان اۏزۆ بالذّات بیله[983] رونق کار،
اهل مُدرک اۏلا ارباب نظر، کار گذار.
مَاشَاءالله، هانی بیر بئله[984] ایران مدار،
حکمی نافذ، الی آچیق، اته‌گی دریا بار.
هر نئجه حکم ائله‌سین[985] حکمی یئریر دورانه.[986]

۶ ائتدی بیر حکم گره‌ک رونقه دۆشسۆن بازار،
داش ایله فرش اۏلا بازار ایچی هر[987] راهگذار.
دۆشدۆ بیر رونقه سامانه به سانِ گلزار،
پاک و پاکیزه گۆل و گلشن اۏلوب همچو هزار،
دیل آچیب خلق، ائدر جمله دعا سبحانه.

۷ کِای خداوند جهان رزق وئرن ربّانی،
وی بیزه تاب و توان لطف ائله‌ین سبحانی.
وئردیگین روح روان اۏل کرمین قربانی،
ساخلاسین پشت و پناهیندا بو خسروخانی.
ائله شیرین اۏنو سن پادشه ایرانه.

– ۵ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ)

چ۱(۹۱)، ل(۱٤۸)، ن(٤۵، ۱٦۹)، چ۲(۱۰۷)

۱ گلدی شاهین والیا بیر دست والا خلعتی،

لَوحَش الله! وه نه زیبا و نه رعنا خلعتی!

گلمه‌ییبدیر کیمسه‌یه[۹۸۸] بیر بئیله زیبا خلعتی،

رتبه‌سی عالی گئیه‌ر بیر بئیله اعلا خلعتی.

مختصر گلمیش مه تابانه بیضا خلعتی.

۲ ترمه‌دندیر لاجوردی متن بوته شاهیدیر،

گوئیا رخت تن زیبای ظَلّ الله‌ی‌دیر.

حبّذا! پاکیزه تشریفات شاهنشاهی‌دیر،

قیمتی بو خلعتین بیر مملکت تنخواهی‌دیر.

کیمسه گئیمیب بیر بئله بی‌مثل و همتا خلعتی.

۳ من دئدیم گۆل‌دۆر گئییب اگنینه بیر زیور قبا،

گۆلدۆ گلشن‌ده منیم بو فکریمه باد صبا،

هانی گۆل‌ده بیر بئله رخت نفیس دلربا،

سن[۹۸۹] گؤره‌رسن سوسن آچیب هم زبان مرحبا.

والی‌یه اۇلسون مبارک بو سرایا خلعتی.

۴ وه! نئجه رخت همایون، جامه‌ی الوان‌دیر،

بوته‌ی سنبل‌دور[ور] یا دسته‌ی ریحان‌دیر.[۹۹۰]

لایق دوش و بَر و والیّ والا شأن‌دیر،

ساخلاسین ایزد اۇنو بیر نازنین سلطان‌دیر.

روز اوّلدن گئییب والی بو والا خلعتی.

۵ قرعه‌ی عزلت چالینمیش هر گدانین نامینا،

بیر لباسی‌دیر تیکیلمیش[۹۹۱] والی‌نین اندامینا،

چوْخ بؤیۆک گؤردۆم یئتیشدیم عزت و[۹۹۲] اکرامېنا،
یئتمه‌دیم بیر کیمسه‌نین[۹۹۳] والی کیمی[۹۹۴] انعامېنا.
آلمادېم بو جسم زارا[۹۹۵] روح‌افزا خلعتی.

۶ تردماغ اوْلموش بو دم سپمیش عبیر و غالیه،
طبع عاجز وصف‌گو اوْلموش بو دم‌ده والی‌یه.
مرحبا! صد آفرین! بیر بئیله طبع عالی‌یه،
لطفه گل ائیله نوازش بئیله دست خالی‌یه.
تا سنا محشرده لطف ائیله‌یه زیبا خلعتی.[۹۹۶]

۷. فردلر

–۱ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ٠ـــ ـ٠ـــ ـ٠ـــ ـ٠ـ)
ت(٤٠٩)

۱ قۏیما سن رخسارا بیرله زلف پرچین داغېلا،
بو خطادېر قۏرخارام برهم یئتیب چین داغېلا.

–۲ –

مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف/ ٠ـــ ٠ـــ ٠ـــ)
ل(۱۳٤)، ن(۱۸۲)

۱ دئدیم:«دلبر! نه یاخشې گۏزلرین وار،»
دئدی:«چۏخ یاخشې باخدېن گۏزلرین وار.»

–۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ٠ـــ ٠٠ـــ ٠٠ـــ ٠٠ـ)
ل(۱۳٤)، ن(۱۸۲)

۱ سانما حنا[۹۹۷] ایدی پایېندا سگ **لیلانېن**،
چشم خونبارینه سۆرتمۆشدۆ اۆیرکن **مجنون**.

۸. قصیده‌لر

–۱–

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۰ـــ ۰ـــ ۰ـــ ۰ـــ)
چ۱(۳)، م(۳٦)، س(۱۸۵)، ل(٤۳)، ن(۲۲)، چ۲(۳) [۹۹۸]

۱ منی رسوای عالم ائیله‌دی بو چشم خون‌پالا،
گؤرۆم قانیله دۏلسون کاسه‌سی، آچیلماسېن اصلا.
یوسون بو مردم چشمیم دمادم اشک خون‌آلود،
کناره چېخماسېن یارب، گؤرۆم اۏل[۹۹۹] غرقه‌ی دریا.
نه گؤز یاشېنا غرق ائتدی[۱۰۰۰] منی بو باغرې قان اۏلموش،
قارا گۆنده منی قۏیدو و ائتدی[۱۰۰۱] خلق آرا رُسوا.
گؤرۆب بیر[۱۰۰۲] سرو بالانې سئویبدیر شوخ رفتارېن،
نثار ائیلر یۏلوندا هر گؤره‌نده لؤلؤ لالا.
۵ ایا شاه جهاندارا اۏلان درّ گران مایه،
سنه یار اۏلسا[۱۰۰۳] اۏل کس کیم ایکی دنیادادېر مولا.
نئجه مولا شه دین، شهریار کشور ایمان،
کائدیبدیر[۱۰۰٤] خلقتینده خودنمالېق خالق یکتا.[۱۰۰۵]
کرامت خلعت لَولا[۱۰۰٦] ائدیب اؤز جود[۱۰۰۷]غِیبیندن،
اۏنون شأنینده اۏلموش[۱۰۰۸] لافَتَی لاسَیْفَ[۱۰۰۹] بس انشا.[۱۰۱۰]
دگیل بو ناله‌ی رعد و شرار آه آتشبار،
خروشان ابردن هردم[۱۰۱۱] گؤره‌رسیز کیم اۏلور پیدا.
علامت‌دیر اۏ گۆندن کیم امیر مرّه‌کش دلدن ـ
چکیب بیر نعره، دۏلدۏلدن ائنیب[۱۰۱۲] یئر اۏزره مهرآسا:
۱۰ «منم اۏل شیر حق **میدن**، قۏیوبدور آدېمې مادر،
دئییب[۱۰۱۳] **مرحب**له تا قارشې دوروب ضرغام بی‌پروا.

خطاب ایزدی صادر اۏلوب بو نوع **جبریل**ه:
«کُاۏلون فوج ملایک‌لن بو دم‌ده وارد غبرا.»
منیم شیریم آجېقلانمېش، دوتون قۏللارېنې، ورنه،
ائدر گاو زمینین[۱۰۱۴] هیکلینی پیکر جوزا.»
یسارېنې **سرافیل** و یمینین دوتدو **میکائیل**،
یئر اۏزره شهپرین سردی،[۱۰۱۵] امین خالق دانا.
گتیردی ذوالفقارې **مرحب**ین باشېنا مغفردن،
گئچیب بئل پرّ[۱۰۱۶] نافېندان دگیب پرده دوتوب مأوا.
۱۵ سنین بیللم اۏ شاها هامېدان چۏخ اعتقادېن وار،
کؤنۏلدن سئومیسن از بس دیلینده وصفیدیر[۱۰۱۷] گویا.
اۏ شاهېن بند فتراکېن سئویرسن ای مَه عالم،
اۏ شاهېن طینت پاکین سئویرسن، ای شه والا![۱۰۱۸]
یئتیش فریادېما گۏر کیم کمند طرّه‌ی دلبر،
یئتیش بیر دادېما گۏر کیم بو تیغ ناز استغنا؛
نه یۏزدن[۱۰۱۹] کؤنلۏمۏ دوتموش سالېب چاه زنخدانا،
نه یۏلدان قانېمې تۏکمۏش، وئریر بو قانه هم[۱۰۲۰] فتوا.[۱۰۲۱]
یئتر المنّةُ لله سنین بو قدرتین یئتسه،
خلاف امردیر بو آفتاب آسمان پیرا.
۲۰ دۏنۏب[۱۰۲۲] بیر گۏز اوجویلن بیر کره‌ز باخسان[۱۰۲۳] ایتر گۏزدن،
جهانا تا ابد چېخماز اۏلور عالم شب یلدا.
نه‌دیر بو زلف پرچین[۱۰۲۴] کیم دئیرلر سنبل مشکین،[۱۰۲۵]
نه‌دیر بو چشم جادو کیم دئیرلر نرگس شهلا.
بیری مشکین کمند ایله سالېب‌دېر کؤنلۏمۏ بنده،
بیری اۏغرو[۱۰۲۶] نگاهیله ائدیبدیر عُمرۏمۏ یغما.
قۏیوبلار آدېنا غمزه بو جان جلادی بی‌باکین،[۱۰۲۷]
قۏیوبلار آدېنا عشوه کؤنۏل اۏغروسو بی‌پروا.

نه عقل و[۱۰۲۸] هوش و نه آرام و نه صبر و[۱۰۲۹] شکیبا وار،[۱۰۳۰]
ائدیبدیر نازنین‌لر نازی یکسر کؤنلۆمۆ[۱۰۳۱] یغما.
۲۵ ائله بیر حکم محکم گزمه‌سین[۱۰۳۲] بو سرو قامت‌لر،
گؤرنده باشېما هر دم قیامت‌لر اۆلور برپا.
یۏخومدور هیچ زادېم بیر[۱۰۳۳] دُعادن غیری[۱۰۳۴] سلطانه،
بودور سلطان عادل‌دن بو عبد زاره استدعا.
منی وصلی‌لن اۏل رشک پری‌نین کامیاب ائتسین،[۱۰۳۵]
سنه روح و روان صدقه، منِ بیجانې قېل احیا.[۱۰۳۶]
دگیل شعر و غزل‌لن خوش غزال شوخ چشمیم گؤر،
طلا و نقره و سرمه اۏ مه ایستر، کرم فرما!
کؤنۆل حوری‌لقالار سرو بالاسېن سئویب ایستر،
نه وصل حور و غلمان و نه تخت سایه‌ی طوبا.
۳۰ جلالېن گۆن به گۆن آرتسېن جهاندا، ای ملک‌زاده!
بو درگاهېندا اۏلسون جبهه‌سا اسکندر و دارا.
یامان گؤزلن باخان بو بارگاهه تخت مینادا،
قازېلسېن بیخ و بُن‌دن ریشه‌سی سبز اۏلماسېن اصلا.[۱۰۳۷]

–۲–

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ)
چ۱(۵)، م(٦۰)، ن(۳٤، ۱٥۸)، چ۲(۵)[۱۰۳۸]

۱ بیلمنم فکری نه‌دیر شۏل ایکی ترک دلفریب،
قتل اۆچۆن آرام دوتماز، غارت اۆچۆن بیر شکیب.
صف چکیب[۱۰۳۹] مژگان نظرده، باغلاییب یۆز دسته زلف،[۱۰۴۰]
هم گؤره‌ر[۱۰۴۱] سانِ سپاهی، هم گؤره‌ر سرتیپ تیپ.
ال گؤتۆر جور و جفادان، تؤکمه عاشق قانېنې،
اۏلسا یۆز مطلب[۱۰۴۲] اگر عشّاق اۆچۆن جورِ حبیب.

آشنالیق یاخشی‌دیر قوْیماق بنای اتّحاد،
یانسین[۱۰۴۳] اوْز جانین سراسر آتش زعم رقیب.
۵ بیر تماشا ائیله‌سن درگاه کیوان جاها باخ،
گؤرگیلن خلق جهانی دسته ـ دسته، تیپ ـ تیپ.
کیم‌دیر اوْل درگاهه صاحب تاجدیر[۱۰۴۴] **عبّاس‌شاه**،
اورسا تیغ[۱۰۴۵] جشن اوْچوْن گردون گردانه نهیب.
چنگ اوروب چیگینینه اورماز اوْل دخی ناهید[۱۰۴۶] چنگ،
ائیلمز رنگین نگارین اللرین کفّ خضیب.[۱۰۴۷]
چکمز اوْل تیغ هلالی قوْرخودان،[۱۰۴۸] بهرام چرخ ـ
ائیلسه گردونه ساری بیر نگاه پر نهیب.[۱۰۴۹]
رزم آرا سرهنگ و سربازی[۱۰۵۰] اوْنون باش آلماغی،
بئیله آسان ائیله‌میش، گویا درەر نارنج و سیب.
۱۰ بئیله استعداد ایلن[۱۰۵۱] بولموش صلاح دولتین،
رنجدن[۱۰۵۲] تاپسین فراغت هم فراز و هم نشیب.[۱۰۵۳]
جوهر شمشیر سالسین گؤزلریندن خون خصم،
ائتسین هم آسوده‌لیک حاصل، تک و پودان رکیب.[۱۰۵۴]
روم و ایران خلقی آچمیش درگه خلاقه ال،
اوْلدو[۱۰۵۵] مقرون اجابت بو دعا: **عَمّا قریب**.
تاپدی الفت ایکی دولت گلدی ائلچی روم‌دان،
وه! نه ائلچی، گوهر ذاتی کیمی آدی **نجیب**.
خسرو مُلک بلاغت، مردِ میدانِ سخن،
خوش ادا، شیرین تکلم،[۱۰۵۶] دانش‌آموز و ادیب.
۱۵ مصر[۱۰۵۷] دولت‌ده عزیز و تخت[۱۰۵۸] عزّت‌ده امیر،
علم حکمت‌ده حکیم و علم ابدان‌دا طبیب.
مَدرسِ طلاّب آرا یوْخ بو فقاهت‌ده فقیه،
منبر و محراب آرا یوْخ بو فصاحت‌ده خطیب.

گلشنِ ایرانه گلجک[۱۰۵۹] سالدې بیر شور و نوا،
گلسِتان روم‌دان بئیله خوش الحان عندلیب.
ریزشیندن آغلاسا گر ابر نیسان زار زار،
ور تؤکه ذرّه خجالت‌دن عرق، سانمېن عجیب.
زر فشانلېقدان درخشان آفتابی‌دیر منیر،
گؤرمه‌ییب بو روزگار ایچره ید و بیضا[۱۰۶۰] حبیب.

۲۰ حبّذا! نفس نفیسی وه! نه زیبا خلق خوش،
واله دیداری‌دیر پیر و جوان و شاب[۱۰۶۱] و شیب.
من افندیم ایسته‌دیم چوْخ وصف ائدیم، عقلیم دئدی:
«ایسته‌مز بو سرو زیبا قامت آرتېق زین[۱۰۶۲] و زیب.»
بئیله سنبل بوته‌سی نئیله‌ر عبیر و غالیه،
بو قېزېل گلدسته‌سیدیر ایسته‌مز عطریله طیب.
بئیله کیم اوْلموش عزیز درگه خونکار[۱۰۶۳] روم،
چار یار **مصطفا** اوْلموش پناهی، یا مجیب![۱۰۶۴]
دار عقبی‌دا ائله **فاروق** اعظم‌لن بئله،
ائتگیلن **بوبکر** صدّیقین اوْنا وصلین نصیب.

– ۳ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعِلن (رمل مثمن مخبون اصلم/ ـ ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ ـ ـ)
چ۱(۹)، م(٦)، س(۱۷۱)، ل (٥)، ن(۱۰٦)، چ۲(۱۰)

۱ قېلدې بنیادېمې بو سِیل سرشکیم برباد،
آه اگر اوْلماسا[۱۰۶۵] اوْل شاهِ جهاندان امداد.[۱۰۶۶]
هانسې درگاهه قوْیوم من یۆزۆمۆ حسرت ایلن،[۱۰۶۷]
ائدیم اوْل قاپېدا من ناله و افغان بنیاد؟!
بئیله فریاد چکیم، بو فلکِ سستْ نهاد،
خانمانِ دلِ زارېم کیمی اوْلسون برباد.

گؤسترین سیز منه بو شاهدان اؤزگه بیر شاه،[۱۰۶۸]
درگهینده ائدیم اؤل دادگرین ناله و داد.
۵ شاه بیر شاه‌دیر اؤل پادشه هند و حبش،
بیر قارا قولدور، اؤلاری[۱۰۶۹] ائله‌ییبسن آزاد.
قیصر روم‌دا یؤخدور بیر ائله نام و نشان،
خسرو روس نه‌دیر بوندا اؤنا من[۱۰۷۰] دوتام آد.[۱۰۷۱]
بو[۱۰۷۲] گئچن شاهلاری پیر خرددن سؤروشوب،[۱۰۷۳]
اؤلارین آدینی بیر ـ بیر ائله‌دی[۱۰۷۴] بس تعداد.
نه **کیومرث** و نه **جمشید** و **سکندر**، **دارا**،[۱۰۷۵]
نه **فریدون** و نه **ایرج**، نه **منوچهر** و **قباد**.
چؤخدو بو درگه والادا بئله[۱۰۷۶] شاهلارین،
ائیله‌ییب هر بیری بیر خدمت ایلن کؤنلؤنؤ شاد.
۱۰ نه اؤلور جانِ **منوچهر منوچهره**[۱۰۷۷] قرین،
نه **فریدون**ده واردیر بو[۱۰۷۸] قدر استعداد.
اؤلا بیر[۱۰۷۹] منشی سرکار **فریدون**ه عدیل،
ییغدیغی مال اؤنون اؤلماز اؤنا کِلک و مداد.
کیم گؤرؤبدو بئله شاهی اؤلا خورشید اؤنا تخت،
هم اؤنونچؤن اؤلا بهرامِ فلک‌دن جلّاد.
هانسی شاهین اؤلوب عهدینده بئله امن و امان،
اؤزه سالسین اؤنو بیر خلق جهان، ائتسین یاد.[۱۰۸۰]
بئله شاهلیق یاراشیب **فتحعلی‌شاه**ا کی خلق،
سایه‌سیندن اؤلا[۱۰۸۱] اؤل ظلّ خدانین دلشاد.[۱۰۸۲]
۱۵ کیمین عهدینده اؤلوب گلّه اؤچؤن گُرگ شبان،[۱۰۸۳]
کیمین عصرینده گلیب شمع ایله بیر محفله باد؟!
کیمین عهدینده اؤلوب خنجر مژگان بتان،[۱۰۸۴]
اؤلا محبوس کاؤنا اؤلمویا بیر راه گشاد؟!

کیمین عصرینده[۱۰۸۵] اؤلوب زلفِ گره‌گیر دؤنؤب،[۱۰۸۶]
دلِ عشّاقی ائدیب سلسله‌سیندن آزاد.
کیمین عهدینده اؤلوب ناز آچا[۱۰۸۷] دست نیاز،
دوتا عشاق اته‌گین کیم دئیه:«آل کام مراد!»
هانیِ بو حُسن‌ده شه‌سوز[۱۰۸۸]دئیرلر **یوسف،**
شاه ایمیش مصرده اما بئله پاکیزه نژاد؟
۲۰ دؤغمویوب مادر ایام مگر صنع خدا،
تازه‌دن ائیله‌یه بر روی زمین‌ده ایجاد.
بخششیندن[۱۰۸۹] نه دئییم گر وئره بیر بحر گهر،
بویورار اؤلمادیِ بو سائیله مندن بیر زاد.
قان قوْیار قارنینا[۱۰۹۰] هم لعل بدخشان آندان،
آخیدیب اشک، ائلر ابرِ خروشان فریاد.
اؤلور عاجز بو[۱۰۹۱] شهین هر دیل ائده[۱۰۹۲] اوصافین،[۱۰۹۳]
ای خداوندِ کرم پیشه، خداوندِ عباد!
حفظ قیلسین شه جمجاهی و شهزاده‌لری،
هر بیری شاه‌دیِ بیر شهرده با استعداد.
۲۵ شهریارا! بو دعاگو کی یازار خطّ غبار،
اونو بو[۱۰۹۴] عهد همایون ائله‌ییبدیر استاد.
یازا بیلمز بئله خوش شیوه ایلن نستعلیق،
دیریلیب بیرده یؤز ایل مشق ائله‌یه **میرعماد.**
لطف قیل خلعت و انعام و کرامات نظر،[۱۰۹۵]
دئییم ای شاه جهان! خانه‌ی احسان آباد.

– ۴ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ)
چ۱(۱۰،۸۸)،[۱۰۹۶] م(۱۵)، س(۲۰۸)، ن(۱۳، ۹۶)، چ۲(۱۰۰)[۱۰۹۷]

۱ ای جلالیِن خرمنین‌ده مور احقر **کیقباد**،
درگه جودونا[۱۰۹۸] **حاتم** بیر غلام خانه‌زاد.
ال سنین‌دیر، جمله اللر زیر دستیندیر سنین،
مرحمت اؤلموش سنا حقدن بئله طبع جواد.
سیم و زر خروار ایلن، گوهر وئریب انبار ایلن،
بیر بئله همّتلی شاهی وئرمه‌ییبدیر کیمسه یاد.
بخششیندن منفعل دریا، خجل ابر بهار،
اللرین ابر ایله، کؤنلؤن بحر ایله اؤلموش عناد.
۵ همّتین بیر سدّ **اسکندر** قۆیوبدور کفر اۆچۆن،
اهل ایمان قالدیِ یکسر با صلاح و با سداد.
ای **سلیمان** زمان بیر مورچه ایش گؤرمه‌دی،
روزِ لشکر زردن اؤلدو خلق اۆچۆن حاصل مراد.[۱۰۹۹]
سنگ خارانیِ اریتدی موم تک بو سیم صاف،
بیضه‌ی فولادیِ دلدی[۱۱۰۰] بو زر آتش نهاد.
کفرسوز اؤلدو بو زر، ایمانا یار اؤلدو بو سیم،
کفری زایل ائیله‌دی اسلاما[۱۱۰۱] چوٚخ وئردی گشاد.
زر وئرن سلطانی ایزد ساخلاسیِن یوٚز عیش ایلن،
آذر اؤلسون جانیِنا هر کس کیم آلدیِ اؤلدو شاد.
۱۰ نیک نام اؤلدون جهاندان سؤیلر[۱۱۰۲] ابنای زمان،
دشمن مال اؤلماق ایلن شاه دشمن مال[۱۱۰۳] آد.
اهل آذربایجانی ائیله‌ییبسن زر خرید،
خانه‌ی احسانیِن ای سلطان دین! آباد باد.

دین یۏلوندا وئردیگین سیم و زرین ایزاسینا،
ایسته‌رم باری خداوند جهاندان آلتی زاد:
یاربن **احمد**، یاورین شیرحق، اقبالین بلند،
بختین عالی، دولتین پاینده و عُمرۏن زیاد.
هر کُروری کی وئریبدیر شاه هر دینارینا،
مین کنیز و مین قول آلمیش، هانی موندان یاخشی زاد؟

۱۵ یازماق ایلن وصفین ای شه حشر دین[۱۱۰۴] اۏلماز تمام،
کِلک اشجار و زمین قرطاس[۱۱۰۵] اۏلا، دریا مداد.[۱۱۰۶]
بیر کۏنۏل یۏخدور کی آندان ذکر خیرین کئچمه‌سین،[۱۱۰۷]
بیر زبان یۏخدور کی شاهی ائتمه‌سین خیر ایله یاد.
ال آچیب ائیلر دعا دادار حق درگاهینا،
پیر و برنا هر شبانگه، مرد و زن هر بامداد.
اۏز حبیبین[۱۱۰۸] حقی ای بار خداوند کریم،
ائیله‌سین **فتحعلی‌شاه** جهان عُمرۏن زیاد.

– ۵ –

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/-- ۰ ۰--۰ ۰--۰ ۰--)
چ۱(۷)، ن(٦٧)، چ۲(۸)

۱ ای مهبطِ انوارِ فیوضاتِ خداوند،
اۏل ذاتِ خداوند کیمی یۏخ سنه مانند.
خاطر جمع اۏلوب[۱۱۰۹] لطفووه گُستاخلیق ائتدیم،
یۏز بنده خطا ائتسه ائدر عفو خداوند.
معذور دوتون بنده‌نی دیوانه‌لیک ائتدیم،
دۏشمۏشدۏ منیم یادیما چۏن طرّه‌ی دلبند.
انصاف وئریز اۏندا نئجه عقلیم اۏلور، یار ـ
ائتمیش گۏل اۏزه سُنبل مشکینی پراکند.

۵ بیر یاندا قوروب دامِ بلا طرّه‌ی پُر خم،
بیر یاندا ائدیب غمزه منه عشوه‌ی[۱۱۱۰] پُر فند.
بیر یاندا قیلیب عامل بی‌رحم و مروّت،
کؤنلؤم کیمی ویرانه اؤلان کندیمه ال بند.
آخر نه اؤلور اؤلمویا کیم گلّه‌ده بیر میش،
آخر نه اؤلور اؤلمویا بیر اؤلکه‌ده بیر کند؟
بیر سنبل اورولماقلیقیلان گؤلسؤز اؤلور[۱۱۱۱] باغ؟
بیر خوشه اورولماقلیقیلان[۱۱۱۲] خرمن اؤلور بند؟
قورخوم بودو گؤزدن وئره یؤز سیل سرشکه،[۱۱۱۳]
بِالمّره اؤلا قیرخبولاغین ریشه‌سی بَرکَند.
۱۰ یؤز نفس بو درگاهِ مُعلاّدا تاپیب خطّ،
اؤلسون گؤرؤم اؤل مُصحفِ رخساریوا سوگند.
هیچ کیمسه دگیل من کیمی مستوجب احسان،
لطفون منی مسلوبِ نظر ائیلمیش هر چند.
ائیله اؤنو بیر دادگرین باشینا صدقه،
اؤلدور شه جمجاهه بو گؤن نورلو فرزند.
لطفیندن اؤنون دهرده هر جانه وئریر جان،
قهریندن اؤلور دشت یمن دامن الوند.
یؤز سؤرتر آیاغینا اؤنون شاهِ بخارا،
گر ائیلسه عزم از[۱۱۱۴] پیِ تسخیرِ سمرقند.
۱۵ گر اؤلسا بئله پادشهین باشینا صدقه،
بیر کَند، ایکی کند کی چوْخ آزدیِ یؤز کند.
گل لطفه منی ائیله‌گیلن خرّم و خوشحال،
وئر کندیمی ائیله منی بو لطف ایله خرسند.
یوْخسا تؤکرم اشک، آشار دجله‌ی بغداد،
یوْخسا چکه‌رم آه، یانار ساحت دربند.

– ۶ –

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ)

چ۱(۱٦)، م(۵٧)، س(۱۹٣)، ل(٤٦)، ن(۸۸، ۱۲۲)، ن(۱۸)[۱۱۱۵]

۱ نه اۆلوب کؤنلۆمۆ الدن آلیب اوْل زلف نگار،[۱۱۱۶]

آپاریب گؤزلریمین[۱۱۱۷] ایشیغینی خطّ غبار.[۱۱۱۸]

ائیلرم مشق سَرِ[۱۱۱۹] زلفِ خم اندر خم اۆچۆن،

بو سببدن دۆلانیر گردنیمه سلسله‌وار.

نه قارا داغ چکه‌ر سینه‌مه بو دور فلک،

آه سوزان چکم ار، کلّ ارس‌بار[۱۱۲۰] یانار.

باغریمین باشی یارا منزلیمیز مُشک عبیر،

پیچ و خم زلف کیمی راه درازِ دِزمار.[۱۱۲۱]

۵ یار زلفۆنه اویوب ایندی اۆزۆم‌دیل‌دن اونو،[۱۱۲۲]

گؤیجه‌بئل اوْغروسو تک ائتدی کمین طرّه‌ی تار.[۱۱۲۳]

من بیچاره یئتیشمز نه چکیم آه و فغان،

سن‌ده خورده به[۱۱۲۴] اوْلور ساحت گردش‌ده[۱۱۲۵] انار.

وئردی بیر گوشه‌ی غمخانه بو دوران فلک،[۱۱۲۶]

پیرِ هجران کیمی اشکیمی تؤکۆم با[۱۱۲۷] دل زار.

گُرگِ غم حیله‌ی اخوان ایله اورموش چنگین،

جامه رنگین ائله‌ییبدیر منی چشم خونبار.[۱۱۲۸]

گهی منزل دل نالانیمه‌دیر[۱۱۲۹] چاه زنخ،

گاه اوْنو خانه‌ی زنجیره چکه‌ر طرّه‌ی یار.

۱۰ بو نئجه حیله ایدی[۱۱۳۰] ائتدی **زلیخای**[۱۱۳۱] فلک،

چاک اوْلوبدور منه پیراهن آرام و قرار.

مصرِ هجر ایچره دۆشۆب بنده دل نالانیم،

نیل دریاسی کیمی موج گؤزۆم یاشی اورار.[۱۱۳۲]

تخت زندان بلایا منی سالديٖ بختیم،
یۏخدو بیر جانب کنعانه گئده ناقه سوار.
یئتمه‌دی دادیٖما بو چرخْ عزیزی اۆلمۆش،
بیر اهر ایچره غم و ناله[۱۱۳۳] ایشیم لیل و نهار.[۱۱۳۴]
هانيٖ اوّل بخت خجسته یئتیشه **یوسف‌خان**،
کیم بو زنجیری آچیٖب راحت اۏلا بو دلِ زار.
۱۵ دئییم:«ای دادگر خلق جهان![۱۱۳۵] مدّت‌دیر،
دربه‌در دۆشمۆشم الدن اۆزۆلۆب دامن یار.»[۱۱۳۶]
سنه یار اۏلسون اۏ شاهی کی سنی شوکت ایلن ـ
ائیله‌ییب مصر ولایت‌ده بو گۆن **یوسف** وار.[۱۱۳۷]
باش اگه‌ر جمله سنه اهل[۱۱۳۸] ولایت کی دئمه،[۱۱۳۹]
مرد و زن، پیر و جوان و چه صغار و چه کبار.
نئجه کی **یوسف** گۆل پیرهنی گؤرکج اۏلوب،[۱۱۴۰]
آی و گۆن بیر نئچه کوکب‌لر ایلن سجده‌گزار.
ابن یامین کیمی سن[۱۱۴۱] ساخلاما چۏخ بوردا[۱۱۴۲] منی،
انتظار حدّدن آشیٖبدیٖر، تۆکه‌نیب صبر و قرار.
۲۰ اۏنو سن گؤرمه روا کیم من بی‌برگ و نوا،
زار و دل خسته، تهیدست و غمین و ناچار.
باشیٖما خاک مرندی ساوورام بیرجه[۱۱۴۳] دۆشه،
گؤزۆمۆن قانليٖ یاش ایلن اَرسَه راهگذار.
اردوباد ایچره[۱۱۴۴] گئدیم **خان جوانشیری** گؤرۆم،
نخجوان ایچره **کریمخان**يٖ ائدیم استغفار.[۱۱۴۵]
چیٖخادیٖر جانیٖمیٖ تندن منیم ای سرو روان،
ایروان ایچره منه لطفه گلینجه سردار.

-۷-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ)

چ۱(۲۳)، س(۱۹۸)، م(۵۳)، ل(۳۷)، ن(۲۹، ۱٤٤)، چ۲(۲٦)

۱ ای[۱۱۴۶] دل خسته! داخې ائیله‌مه سن[۱۱۴۷] ناله و زار،

قۆرخما ای سبزه‌ی لب‌تشنه! یاغار ابر بهار.

اۆلما خم‌گشته‌ْ قد، اول[۱۱۴۸] ابروی دلدار کیمی،[۱۱۴۹]

اۆلما درهم نئجه کیم طرّه‌ی طرّار نگار.

اشک حسرت بو قده‌ر ائیله‌مه گؤزدن جاری،

سۆروشور حالیوی دلبر یئتیشیر دادېوا[۱۱۵۰] یار.

بیر[۱۱۵۱] کرم‌لی بؤیۆگۆن درگهینه قۆیموش یۆز،

ابر نیسان‌دان آرتېق کرم و بخششی[۱۱۵۲] وار.[۱۱۵۳]

۵ نایب‌الدّوله‌ی سلطان جهان‌داردېر اول،

مَهِ والانسبِ ایلِ جلیلِ قاجار.

ناظم مملکت [و] **شاه سلیمان** سریر،

عقل کلّ کامل دریادل و ایران مدار.

دگیل اغراق اۆنا هر نه دئسم[۱۱۵۴] لایق‌دیر،

قدر و مقداردا آرتېقدې او درّ شهوار.

وصف و تعریفه دگیل مایل و راغب نئیلیم،[۱۱۵۵]

اۆل مَهِ بدره ائدیم اختر رخشانی نثار.[۱۱۵۶]

بزم‌ده[۱۱۵۷] عقل دئیر[۱۱۵۸] ثانی **کی‌خسرو**دور،

رزم‌ده وهم دئیر **رستم** اۆلوب رخشه سوار.

۱۰ بونا یۆخ کلّ خراسان و هرات انگاری،

اۆ زمان کیم دئییلیردی بو[۱۱۵۹] امیره سردار.

چېخادېردې فلگه خلق هرات افغانین،

خصم دون‌دان[۱۱۶۰] گؤتۆرۆردۆ اۆ دیار ایچره دمار.

زورآباد دئیه‌ن مُلک‌دا اۆل فخر مَلک،

ائدیب آباد نئچه برج و نئچه محکم حصار.
هنوز آثار پدیداردیر اؤل یئرلرده،
جان پناهیدی جهاندا اؤ همایون آثار.
«دارالارشاد»ی قُدومیندن ائدیبدیر[۱۱۶۱] نوشاد،
مُلک خلخالی ائدیب غیرت خاک فرخار.
۱۵ زلف مشکینه[۱۱۶۲] اگر بیرده اوْغورلوق ائتسین،[۱۱۶۳]
چکدیریر دارا اوْنو عرشه[۱۱۶۴] چیخار ناله و زار.
عدل و دادین[۱۱۶۵] گؤره‌لی طایفه‌ی شاهسون،
اؤره‌گیندن «قراسو»[۱۱۶۶] حسرت و آهیله آخار.
بیری اؤل یئرده اگر بؤینو یوْغونلوق ائله‌سه،
«آغلاقان چایی»[۱۱۶۷] گؤزؤندن اته‌گی اؤزره آخار.[۱۱۶۸]
رهزن و دزد و دغل‌دن نه بوسون،[۱۱۶۹] قورتولموش،
طعنه ائیله‌ر فلک نیلی حصاره «خاصه‌وار».[۱۱۷۰]
اردبیلی گؤره‌سیز اؤلدو نئجه[۱۱۷۱] امن و امان،
ال دعایا گؤتؤرؤب مرد و زن و خلق فگار:[۱۱۷۲]
۲۰ بارالها! ائله سن حفظ بئله دادگری،
نایبِ شاهِ جهان، چاکرِ آل اطهار.[۱۱۷۳]

– ۸ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ ـ ـ ـ . ـ ـ ـ ـ . ـ ـ ـ ـ . ـ ـ ـ)

چ۱(۸۹،۲٦)،[۱۱۷٤] س(۲۰۹)، م(٦۲)، ل(۲۲، ۱۰۸)، ن(۹٦، ۱۲۷)، چ۲(۲۹، ۱۰۱)[۱۱۷٥]

۱ بو کئچن گۆن ائله‌دیم دُور فلک‌دن آه و زار،
دود آه ایلن مکدّر اؤلدو روی روزگار.
غم غم اؤستن کؤنلؤمه گلدی، الم اؤستن الم،
کنج غم‌ده بی‌قرار و[۱۱۷۶] درد الیندن تن نزار.
خاطریمدن کئچدی اؤل گۆنلر کی کئچمیشدی منه،[۱۱۷۷]

خرّم و خوشدل گزه‌ردیم بی‌ملال و بی‌نقار.
هانې اۇل گۆنلر کی منلن واریدې بیر بزم‌ده،
ساغر مِی الده خرّم خالی از اغیار[۱۱۷۸] یار.
۵ هم دئیردیم بس هانې اۇل شاهباز تیز پَر،
بال و پَر آچمیش گزه‌ر اۇل صیدگاهی ایچره سار.
زاغ وحشت‌ده نه جرئت‌دیر اۇلوب شهبازگیر،[۱۱۷۹]
صعوه‌ی بی‌عرضه گۇر اۇلموش نئجه شاهین شکار.[۱۱۸۰]
گربه شیراندازدیر،[۱۱۸۱] هم اژدرافکن سوسمار،
بو روادیر ای فلک! بو یاخشی‌دیر ای روزگار!؟
آغلادیم بو[۱۱۸۲] چشم تردن هر طرف اۇلدو روان،
اشک حسرت روی‌گاهیدن چو سیل کوهسار.[۱۱۸۳]
باش قۏیوب زانوی غم‌ده «اویدو[۱۱۸۴] گۇز» اویغویا[۱۱۸۵] تا،
گلدی گلبانگ مؤذّن همچو خوش‌آواز یار.
۱۰ اوچدو گۆزدن خواب گۇردۆم مطلع صبحی عجب،
چون گریبان بتان بیر مطلعی‌دیر آبدار.

[تجدید مطلع]

شام ظلمانې چکیلمیش همچو زلف مشکبار،
گۇستریب رخساریني گۆن شرق‌دن چۆن روی یار.
گۆندۆ بو یا روی زیبای بتان سیمبر،
شب‌دی بو یا طرّه‌ی مشکین یار گلعذار؟
دلگشا صبح ایدی یا[۱۱۸۶] صحن گلستان[۱۱۸۷] ارم،
بیر ایشیقلې گۆندۆ گویا نورباران بهار.
گۇرمه‌میشدیم[۱۱۸۸] بو گۆنه دین[۱۱۸۹] بئیله روشن صبحگاه،
اۇلمامیشدې ایندیه دین[۱۱۹۰] بئیله خرّم روزگار.
۱۵ فکره گئتدیم بیر زمان آیا نه اۇلموش دهرده،
بو نئجه پاکیزه گۆندۆر، بو نئجه لیل و نهار.[۱۱۹۱]

دؤشدؤ ناگه روزنیمدن پرتوی خورشید تک،
بیر مهِ روشن ضمیر و بیر حکیم هوشیار.
بو[۱۱۹۲] گؤنؤ ائتدیم تفحص، آچدې لب[۱۱۹۳] گفتاره بس،[۱۱۹۴]
تؤکدؤ لعل نابدن بیر نئچه درّ شاهوار.
دئدی:«گویا بی‌خبرسن کنج غم‌ده[۱۱۹۵] بی‌نوا،
بیر قدم قوی[۱۱۹۶] دیشره گؤر سن بو جهان ایچره نه وار!
گؤن دگیل زَردیر ائدیب شاه **فریدون** فَرّدن،
ایچ آقاسې باشې‌دېر[۱۱۹۷] خان **منوچهر** آشکار.»
۲۰ سؤردوم اؤندان:«بو نه زردیر؟» دئدی:«وجه صلح‌دور،[۱۱۹۸]
دولت ایران و روس ایچره اؤلوبدور[۱۱۹۹] برقرار.»
«زر معیّن‌دیر.» ـ دئدیم ـ «شه مهر عالمتاب‌دېر،
بو گلن کیم‌دیر گؤرؤم اونا[۱۲۰۰] اؤلوم من خاکسار.»
دئدی:« بیر شه[۱۲۰۱] آفتاب عالم آرادېر بو خان،[۱۲۰۲]
پرتووندا اؤل گؤنؤن دایم بو واردېر ذرّه وار.»
بو قدەر بیل یوخ اؤنون تک بارگاهِ شاه‌دا،
بیر بئله خدمتگزار و بیر بئله ایران مدار.[۱۲۰۳]
محض قربت کافه‌ی اسلامی ائتمکده خلاص،
گلشن ایمانی الدن سالماسېن خاشاک و خار.
۲۵ بو زمستان ایچره چکمیش زحمت[۱۲۰۴] اؤل سرو روان،
ائیله‌سین دین گلشنین خرّم نئجه باد بهار.[۱۲۰۵]
دهر گلزارېنې دی،[۱۲۰۶] هم بیضه‌ی اسلامی کفر،
باسمېشېیدې، شُکْرُلله بو زر ائتدی لاله‌زار.
بو زره[۱۲۰۷] بو زرفشان سلطان آذربایجان،
یئری وار آزرم‌دن کیم نقد جان ائتسین نثار.[۱۲۰۸]
قانېنې بیل جانېنې بیل دین و ایمانېن تمام،[۱۲۰۹]
زر وئریب گنجینه‌دن آلدې بو دم بو شهریار.

داخي عاجز ال گؤتۆر درگاه باری ایزده،
بو شهنشاه جهانا قېل نظر، ای[۱۲۱۰] کردگار!

۳۰ ساخلاسېن پشت و پناهېندا جلال و جاه ایلن،
عُمرۆنۆ ائتسین زیاده، دولتینی پایدار.[۱۲۱۱]

- ۹ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ)

چ۱(۲۷)، م(۸٤)، ل(۷٤)، ن(۱۳۲، ۱۳۸)، چ۲(۳۱)

۱ گر دئسم عارض دلدارېما بنزه‌ر بو بهار،
قۆرخارام بو سؤزۆمۆ ائشیده، قهر ائیله‌یه یار.
دئیه:«کِای عاشقِ مفتونِ پریشان احوال،
بو نه بیهوده سخن‌دیر، بو نه هرزه گفتار؟
نه گۆل و لاله و[۱۲۱۲] سنبل،[۱۲۱۳] نه شقایق نه سمن،[۱۲۱۴]
اۆنلارېن آدېنا دوتماق منه چۆخ عاردېر عار.
شانه آلمېش[۱۲۱۵] اله مشاطه‌ی بادِ سحری،
طرّه‌ی سنبلی گلشن‌ده گلاب ایله دارار.

۵ بو منیم زلف پریشانېم، اۆ شاخ سنبل،
دلربالېقدا گؤرۆن[۱۲۱۶]هانسيېنېن آرتېق الی وار.
بو منیم آغزېم اۆ قۆنچا، بو منیم یۆزۆم اۆ گۆل،[۱۲۱۷]
قۆنچا اۆچۆن بئله لب، گۆلده هانې بئیله عذار.[۱۲۱۸]
ارغوان قانیله باغرېن ائله‌ییب[۱۲۱۹] مالامال،[۱۲۲۰]
اشک آلېندا قېزاربېدې[۱۲۲۱] یۆزۆنه گلنار.
رنگی دوتغون گؤرۆنن گلشن آرا ریحانه،
تارِ زُلفۆنۆ نمایان ائله بیر یۆل قورتار.
بو لطافت‌ده منیم سینه‌می گر گؤرسه سمن،
گیره اگینینه کفن یاس[۱۲۲۲] اۆنا یاس دوتار.

۱۰ سروی گؤر کیم دیزه‌دک[۱۲۲۳] نئجه گیریب توْپراغا،
غیرت قامتیم اوْلموش اوْنا بس کیم سربار.[۱۲۲۴]
هانيِ شمشاد چمن‌ده بئله موزون قامت؟
کیم گؤرۆب سرو سهی‌ده بئله دلکش رفتار؟
گلستِان ایچره گؤرۆن نرگس شهلادا هانيِ،[۱۲۲۵]
بیر بئله غمزه‌ی خونریز، نگاهِ خونخوار.
گوشه‌ی چشم ایله بیر ناز ائله‌سم گلشن‌ده،
جمله بیمارلیغا باش قوْیار نرگسِ زار.
هانيِ عبهرده بئله دیده‌ی مستان[۱۲۲۶] نگاه،
هانيِ سوسن‌ده بئله لعل لب شکّربار.

۱۵ نسترن هاندا، بئله سینه‌ی سیمین بئله تن،
یاسمین هاندا، بئله طرّه‌ی مشکین تتار؟[۱۲۲۷]
نایب شاه جهان **فتحعلیشاه، عباس،**
قیصر روم قیلار بنده‌لیگینه[۱۲۲۸] اقرار.
ائشیدیب آدینيِ تیتره‌ر سپه[۱۲۲۹] روم ایله روس،
اوْلوب اوْل ناموره **حیدر صفدر** غمخوار.
نئجه کیم نام همایونی شه هر دو سرا،
شاه مردان **علی**(ع) گلسه اسه‌ردی کفّار.[۱۲۳۰]
آب و رنگیمده منیم لاله‌ی عبّاسیدیر،
کاوْنا گلزاردا شهزاده آديِ[۱۲۳۱] اوْلموش یار.[۱۲۳۲]

- ۱۰ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۰--- ۰--- ۰--- ۰---)
چ۱(۱۱)، ن(۷٦، ۱۵۵)، چ۲(۱۲، ۱۲۸)

۱ گؤرۆب[۱۲۳۳] رخسار یاريِ لاله‌گون ابر بهار ایستر،
اوْلا تئز[۱۲۳۴] سبز و خرم، یۆز اورا بیر لاله اوْندان سر.[۱۲۳۵]

گهی ظاهرده کؤنلؤن سازش ائیلر زلف دلبر تک،
گهی باطن‌ده شبنم ریزشینده التماس ائیلر.
گؤره‌ر ممکن دگیل یۆز داغ غم کؤنلۆنده حسرتلن،
جهان‌دا دیده‌ی تردن خروش ایله سَپر گوهر.
سفارش ائیله‌دیم باد صبادان ابر نیسانه،
نه زحمت‌دیر چکه‌رسن ای گؤزۆم بو عقلیوه رهبر.[۱۲۳۶]

۵ دوتوم بیر لاله تاپدېن باغ و راغ ایچره فغان ایلن،
گؤره‌نده داغ کؤنلۆنده،[۱۲۳۷] دل بی‌طاقتین نئیلر.
دم باد سحردن ایسته‌سن بیر[۱۲۳۸] سطح غبراده،
منه بیر لاله‌ای وئرسن به سان چهره‌ی دلبر ـ
قۏیار **مجنون** کیمی یۆز دشت و صحرایه فغان ایلن،
دئیر **لیلی** گزه‌ر دلدن چکه‌ر هم آه پُر آذر.
گره‌ک تعلیم آلا چشم تریمدن اؤگره‌نه چشمین،
بو کی[۱۲۳۹] باران گؤگرده بیر اونون تک لاله‌ی احمر.[۱۲۴۰]
بو لاله هانې اوندا مشک‌بو بیر دل‌شکن[۱۲۴۱] سنبل،
بو سنبل هانې اوندا فتنه‌جو و راهزن[۱۲۴۲] عبهر.[۱۲۴۳]

۱۰ بو گلشن هانې اوندا خنده‌زن شکّرشکن سوسن،[۱۲۴۴]
بو سوسن[۱۲۴۵] هانې اوندا ائیله‌سین بیر نطق جان‌پرور.[۱۲۴۶]
بو سروناز ایلن سرو سهی دورسون خرام ائتسین،
نئجه تۏپراغا باتمېش دیزه‌دک، گؤر رشک‌دن تیترر.[۱۲۴۷]
ائلردی بخت یاری کی دل علاسی شاهدېر،[۱۲۴۸]
اگر قۏلوندا صادقسه دئیین گلسین[۱۲۴۹] گۆل جعفر.[۱۲۵۰]
برابرلیک منیمله ائیله‌ین کیمدیر بو عالم‌ده،
منی بی‌مثل و بی‌همتا[۱۲۵۱] ائدیبدیر خالق اکبر.[۱۲۵۲]
مَلک‌ده بئیله حُسن اۏلماز، پری‌ده بئیله زیبالېق،
نه گلشن‌ده گۆل و لاله، نه گردوندا مه و اختر.

۱۵ ائدنده آفتاب حُسنیمی[۱۲۵۳] خلاق عالم خلق،
اۏنون بیر ذرّه‌سیدیر[۱۲۵۴] گۆن دوتوبدور عالمی یکسر.
ایکی زلفۆن آراسېندا یۆزۆن گؤستردی[۱۲۵۵] بیر سایه،
گئجه، اۏل وادی ایمن گۆنۆزدن اۏلدو روشن‌تر.
تجلی طورسینادا ائدن[۱۲۵۶] نور جبینین‌دیر،
یاخېب[۱۲۵۷] یاندېرېپ داغ و داشې جمله ائتدی خاکستر.
گؤره‌نده چهره و رخسار مه سیمانې بی‌پرده.
قۏیار قۏینونا **موسی** تک[۱۲۵۸] ید[۱۲۵۹] بیضاسېنې گیزلر.
منیم بو آتشین رخسارېما بیر کیمسه ال دوتماز،
مگر بیر ال کی[۱۲۶۰] دریا تک سپه‌ر دایم دُرّ و گوهر.
۲۰ دوتاندا تخت خورشید اۏزره آرام ایله استقلال،[۱۲۶۱]
بنیم رخسارېما دست شاهنشاه جهان بنزه‌ر.
بو گۆن بایرام گۆنۆ گؤر شاهی شاه اشرفی الدن ـ
وئریب خلقه، دوروب آزرمدن دریا و کان تیتره‌ر.[۱۲۶۲]
زر[۱۲۶۳] سرخ درخشان گوهر ایله دامن مردم،
دۏلوب وئرسن اۏلوبدور دامن گردون پُر اختر.[۱۲۶۴]

–۱۱–

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعِلن (رمل مثمن مخبون اصلم/ـ . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ ـ ـ)
م(۶۸)، ل(۵۳)، ن(۱۲۳)[۱۲۶۵]

۱ اۏلدو مشرق‌دن عیان خسرو زرّین افسر،
لعل شیرینی آچېب دهره داغېتمېش شکّر.
قرص خورشید دئمه کیم طرف خاوردن،
گؤستریبدیر یۆزۆنۆ عالمی پُرنور ائیلر.
ال اوروب پیرهنیندن گؤتۆرۆب دۆگمه‌ی زر،
یاخاسېن چاک ائله‌ییب دلبر نسرین پیکر.

ایتیریب هوشونو بیر عاشق سودازده تک،
اۏلوب آشفته و دل باخته مهر انور.
۵ هر گؤرنده رخ زیباسین اۏلور زرد و سفید،
سینه‌ی صبحی ائدیب چاک سراسیمه گذر.
من دلبسته‌ی زنجیر سر زلفۆ گؤرۆب،
گۆن طلوع ائیلمه‌گین عالم آرا سرتاسر.
موی شب درهم و آشفته ساتاشدې گؤزۆمه،
اۆز پریشانلیغا قۏیدو[۱۲۶۶] نئجه زلف دلبر.
کؤنلۆم اۏل دم‌ده دوروب خواب الیندن گؤز آچیب،
ائدیب آهنگ گلستان نئجه کیم باد سحر.
نه گلستان گؤزۆمه گلدی نه گلشن نه چمن،
دۆشدۆ بیر بزمگه جشنه تن زار گذر.
۱۰ بیر عجب مجلس پاکیزه گؤرۆب کؤنلۆم اۏنو،
بگه‌نیب وصفینی بیر اۏزگه زبان ایله ائدر.
لَوْ حَشَ َالله نه عجب بزم، نه دلکش محفل،
محفل‌آرادې بو خوش منزله خورشید و قمر.
بئله سرگرم‌دیر عیشه طرف[۱۲۶۷] اربابلارې،
اۏلماز آگاه کی بو شام‌دې یا وقت سحر.
باربد یۏخدو بو مجلس‌ده نکیسا گلمیب،
دف و نِی بوندا کی آلمیب الینه خنیاگر.[۱۲۶۸]
نییه دلدن گؤتۆرۆر حزن، وئریر عیش و سرور،
نییه باشدان آپاریر هوشَ بو ییغناق مگر.
۱۵ بو نئجه بزم همایون کی ملک‌زاده‌لره،
اۏلوب آرامگه دولت فرخنده، مقر.
ایسترم ذکر اۏلونا نام همایون‌لری،
زینت و زیب و صفا کسب ائده اۏندان دفتر.

نایب السلطنه‌یه نایب اوْلان فرمانده،
کیم **محمّد**دور اوْلان آدیٛ اوْنون فخر بشر.
قهرمانی کی اگر قهرله باخسا[۱۲۶۹] فلگه،
تیتره‌ر اوْل فُلک کیمی کُولمویا اوْندا لنگر.
اردشیری کی اگر شیر نره اورسا نهیب،
اوْز دماغیٛندا قوْیار آخماغا شیر مادر.
۲۰ قدم لطفه قوْیوب بیرله خرامان اوْلموش،
وئریب اوْل بزمگه جشنه سراسر زیور.[۱۲۷۰]
اگله‌شیب مجلس عشرت‌ده[۱۲۷۱] دل آسوده و شاد،
امرا و وزرا، خان[۱۲۷۲] و خوانین یکسر.
شمع کافوری سالیٛب نور شبستان ایچره،
دود و عود ایله ائدیب بزمی معطّر مجمر.
نه عجب بزم‌دی گؤر مجتهدی جامع شرع،
یوسف مصر فضیلت اوْنا وئرمیش زیور.
عالم و عادل و فاضل کیم اوْنون یانیٛندان،
گؤرمه‌ییب بارگه فضل‌ده چشم اختر.
۲۵ زینت دین مبین، سرور ملک ایمان،
حامی[۱۲۷۳] شرع نبی راه یقینه رهبر.
دین اسلام گلستانیٛنا رنگین لاله،
کشتی امّت مرحومیه[۱۲۷۴] سنگین لنگر.
آلیٛر هر جمعه گوْنوْ نور اوْ مه‌دن محراب،
وئریر هر گوْنده گوْل اوْل گلشن دین‌دن منبر.
چوْخ تعجّب ائله‌دیم بو نئجه مجلس‌دیر اوْنا،
قدمین رنجه قوْیوب بئیله مقدّس سرور.[۱۲۷۵]
بیر دل آگاهدان احوال دوتوب اوْل دمده،
«بو نه مجلسدی؟» دئدیم سؤیله‌دی:«کاِی سحرآور!»

۳۰ بیلمه‌سن میر کرم پیشه امیر اکرم،
فاطمه گلشنی ایچره آچیلان گلبن تر،
یوسف مصر شریعت‌دن اوْلان پور عزیز،
سرو نوخواسته‌ی گلشن **صادق جعفر**(ص).
خواهش ائتمیش اوْزوْنه بئیله گلستان ایچره،
بیر سمن پیکر و نسرین بیری ائتسین همسر.
دئدیم:«اوْل ماه کی بو مهر سعادت پرتو،
هم قرین اوْلماغا بو عزّت ایلن میل ائیلر.
هانسیِ گردون شرف‌دن ائدیب آهنگ و ظهور،
هانسیِ برج ایچره اوْلور بئیله همایون اختر؟»
۳۵ دئدی:«اوْل گوهر درج شرف **شیخ‌علی**،
خان[۱۲۷۶] ذی شوکت و شان،[۱۲۷۷] سرور والا گوهر.
خَلَفُ الصِّدق، نیکو طینت، گردون رفعت،
احمد اوْل خان فرادیس مکان نام‌آور.
نسل پاکی‌دور اوْنون کیم نسب والاسیِ،
یئتیریبدیر اوْنا گوهر بو همایون اختر.»[۱۲۷۸]
دئدیم:«ای بَه! بو نه پیوند و نه زیبا وصلت،
ایکی **احمد** گهری بیر بیره وئرمیش زیور.
بیریسی گلشن عرف ایچره اوْلوب[۱۲۷۹] نرگس مست،
بیری گلزار شریعت‌ده آچیب گلبن تر.»
۴۰ بو ایکی گلبن گلزار جلادت نظره،
بئله گلدی کی دئیه اوْنلارا ارباب نظر.[۱۲۸۰]
اوْنا بنزه‌ر کی **زلیخا** ایله اوْلسون **یوسف**،
اوْنا بنزه‌ر کی **خلیل** ایله اوْتورسون **هاجر**.
اوْنا بنزه‌ر کیم اوْلا[۱۲۸۱] **خسرو** و **شیرین** همدم،

اۏنا بنزه‌ر کیم اۏلا **ماه‌وش** ایلن **نوذر**.[۱۲۸۲]
اۏنا بنزه‌ر کی تذرو ایله اۏتورسون شاهین،
اۏنا بنزه‌ر کی حُماما آچا تۏیغون شهپر.
اۏنا بنزه‌ر کیم اۏلا سرو ایله گۆل هم بالین،
اۏنا بنزه‌ر کیم اۏلا لاله و ریحان همسر.[۱۲۸۳]

۴۵ بودور امید بو گلزار طرب ایچره گۆرۆم،
تا جهان وار قدم باسمیا باد صرصر.
گاه سوسن دیل آچیب سنبلی ائتسین[۱۲۸۴] تعریف،
گاه گۆل سروه[۱۲۸۵] دۏلانسین نئجه کیم نیلوفر.
چۏخ دۏلاندیٖ اۏنا تاریخ دئسین **عاجز** زار،
یئتیب اۏل دم‌ده اۏنا پیر خرددن بو خبر،
خسرو شرع دئیرلر بو تۏیون صاحبینه،
بونا تاریخ بو گۆن یازماغا شیرین ایستر.[۱۲۸۶]

-۱۲-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۰--- ۰--- ۰--- ۰---)
چ۱(۳۲)، س(۲۳۵)، ن(۱٦)، چ۲(۳٦)

۱ چکیبدیر تیغ ابرو تُرک مستین قصد جان ائیلر،
قۏیوب ال خنجر مژگانه[۱۲۸۷] غمزه‌ن ایندی قان ائیلر.
دگیل خال سیه خونخوار چشمینلن تۆکر قانیٖم،
زحل مرّیخلن[۱۲۸۸] گردون‌آرا گۆر کیم قران ائیلر.
پریشانلیٖق سالیبدیٖر کفر زلفۆن مُلک اسلاما،
اوروبدور بیر بیره روم ایله ایرانی یامان ائیلر.
کمان قاشیٖنا دۆزمۆش تیر مژگانی چکیب شصته،
آچیبلار سینه هر یاندان، کیمی یارب! نشان ائیلر؟
۵ باسیب باغریٖنا کۆنلۆم گۆزله‌میشدی زخم پیکانیٖن،

آخار بو قانلې یاش آخر اونون زخمین عیان[۱۲۸۹] ائیلر.
سالاندا پرده یۆزدن ناز ایلن اوّل تُرک مَه‌سیما،
فلک خورشید تابانې خجالتدن نهان ائیلر.
شه حُسنون سپاه غمزه‌وی دۆزمۆش نظام ایلن،
قراول دسته‌ی زلفی، خطی شر با شران ائیلر.
دئیرسن نایب سلطان ایران عزم ائدر[۱۲۹۰] رومه،
دیار بکر آرا یغما اۆچۆن عطف عنان ائیلر.
گۆتۆرسۆن باشېنې **نادر** لَحَددن بیر باخېب گۆرسۆن،
نه‌لر روم اهلینه شهزاده‌ی گیتی‌ستان ائیلر.[۱۲۹۱]
۱۰ قۆیوب یۆز لشکر جرّار ایران ساحت رومه،
کسیر **نورپاشا**[۱۲۹۲] باشېن زینت و زیب سنان ائیلر.
بودور حق‌دن تمنّا نصرت **فتحعلی** آخر،
ریاض دولتینی آل‌عثمانېن خزان ائیلر.
علی فرزندی **عباس** سعادتمنده یار اۆلسون،
بهار ایّامی هم‌نامین[۱۲۹۳] نئجه گۆر حکمران ائیلر.
قوروب قسطنطنیّه شهری[۱۲۹۴] ایچره خیمه و خرگاه،
عدم ظلماتېنا شام اهلینی بیرگه[۱۲۹۵] روان ائیلر.
حلب اۆلکه‌سی‌نین حکمین ائلر بو نخجوان خانې،[۱۲۹۶]
بۆیۆکلۆک کشور مصر ایچره خان ایروان ائیلر.[۱۲۹۷]
۱۵ نه روم و مصره مالک خسرو خوارزم اۆلور سَنلن،
قارا قول تک سنه سجده شه هندوستان ائیلر.
سنه بو دولتی لایق بیلیبدیر خالق عالم،
سنی مالک رقاب جمله‌ی گردن‌کشان ائیلر.
او گۆندن کیم وئریرسن سلطنت تختینه آرایش،
دمادم خلق شُکر کردگار انس و جان ائیلر.
ایتیبدیر دهردن فقر و ستم، بو مردم عالم،

نه یۆزدن[۱۲۹۸] آرزوی **حاتم** و **نوشیروان**[۱۲۹۹] ائیلر.
بِحَمْدِالله بو گۆن بو عصرده نیروی[۱۳۰۰] عدلیندن،
نه پنبه آتش سوزانی قوْینوندا نهان ائیلر.[۱۳۰۱]

۲۰ عقاب تیزپَر[۱۳۰۲] ائیلر تواضع[۱۳۰۳] کبک طنّازه،
تملّق روبهه هر دم[۱۳۰۴] گؤرۆب شیر ژیان ائیلر.
آچیب دست کرم گوهر فشانلیق ائیله‌ین دیده،[۱۳۰۵]
نه بیر[۱۳۰۶] ابر خروشان[۱۳۰۷] آغلاییب آه و فغان ائیلر.
خجالت‌دن عرق چین چین جبینین‌دن تؤکر دریا،
دۆشر کان بدخشان غیرته باغرینی قان ائیلر.
صدای عزم رزمین یئتسه هر یانا وئریر بادا،[۱۳۰۸]
همای نصرتین[۱۳۰۹] کیم آرزوی استخوان ائیلر.
کؤنۆلدن ایسته‌ین بو دولتی هر بیر گؤرن دیده،
جهان‌دا گۆن به گۆن کسب حیات جاودان ائیلر.

۲۵ گؤرۆم نئیلر اوْلان بو دولته خاین دۆشر گؤزدن،
اؤزۆ اؤز گؤزلرینه خنجر و تیغ و[۱۳۱۰]سنان ائیلر.

– ۱۳ –

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعِلن (مجتث مثمن مخبون اصلم/ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ)
چ۱(۲۰)، ن(۵۸)، چ۲(۲۳)

۱ ایا سپهر کرم اۆزره آفتاب منیر!
جهان مکرمت ایچره امیر عرش سریر.
جنون به همّت بذلین اوْلوبدو بحر محیط،
دوْداغی باغلی[۱۳۱۱] آیاغی مقیّد زنجیر.
سِپر باشینا چکه‌ر گؤر بو چرخ ترسیندن،
اوْلور اسیر کمندین یۆز اوْلسا خصم دلیر.[۱۳۱۲]
نژاد شیرخدادان سنه یئتیبدی یقین،

الینه یۆز آلا هر مَه هلالدان شمشیر.[۱۳۱۳]

۵ مرادی سن کیمی فرزند ایدی بو[۱۳۱۴] اثنادا،
بیر اسم‌یابی چاغېردې امیر خوش تقریر.
بو ذرّه ظلمت غم‌ده قالېبدې سرگردان،
الین دوتوب اۏنو قۏیما فگار و درده اسیر.
اۏلور بو کسر جلالېن کرامتین دئیم ار،
سنینله **حاتم طایی** اۏلور سخادا نظیر.
اۏلوبدو واله نطقون[۱۳۱۵] به سان عاشق زار،
تؤکر سرشک دمادم گۆزۆندن[۱۳۱۶] ابر مطیر.
نه حدّی وار اۏلا **بهرام** مرد میدانېن،
سنینله بخت جواندېر، اۏنونلا طالع پیر.

۱۰ گهرنثار دیلینده چاغېردې: یا فتّاح!
ائدنده فتح نمایان امیر خیبرگیر.
بو گۆن بو بیضه‌ی اسلام آرا بِحَمْدِالله،
وارېندې بیر ید بیضا چو آفتاب منیر.
دیار غربت آرا بی‌کس و پریشانم،
کؤنۆل ممالکین ائتمیش سپاه غم تسخیر.
نه وئردی بحر سرشکیم منه، نه‌دیر[۱۳۱۷] مقصود،
نه آچدې نخل امیدیم شکوفه‌ی تأثیر؟
شرار آتش دلسوز فقردن داغم،
بیر آتشی‌دی که آندان یانېب دیار سعیر.

۱۵ زلال کوثر لطفیله قېل منی سیراب،
بهشت حلّه‌سی گئیدیر، ایا امیرکبیر![۱۳۱۸]
همیشه اۏلسون الینده نگین دولت و دین،
باشېندا تاج مرصّع، تنینده رخت **زریر**.
سنینله بغض ائده‌نین خنجرینه خنجر کین،

اسیر وار چو نخجیرخانه‌ی زنجیر.

–۱۴–

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۔ ـ ـ ـ ۔ ـ ـ ـ ۔ ـ ـ ـ ۔ ـ ـ ـ)
چ۱(۱۲)، م (۲٤)، س(۱۸۱)، ل(۳۱)، ن(۱۷، ۱۳۷) [۱۳۱۹]

۱ یۆزۆن آرامگاه خال و خط، زلفۆن[۱۳۲۰] مطرّادېر،
یېغېلمېش لشکر هند و حبش روم اۆزره[۱۳۲۱] غوغادېر.
سپهسالار حُسنون تُرک مستیندیر دوروب سرخوش،
چکیب‌دیر صف سیه[۱۳۲۲] مژگان نگاهین لشکر آرادېر.
عَلَم‌دیر سروِ قدّین، پرچمی[۱۳۲۳] زلف خم اندر خم،
قراول خال و خط شر با شران جنگه مهیّادېر.
گۆز و قاش و نگاه و خال و خط اۏ[۱۳۲۴] زلف پرچینین،[۱۳۲۵]
یېغېشمېش بیر یئره جان آلماغا، شورای کبری‌دېر.
۵ اۏ یاغې گۆزلرین شغلی[۱۳۲۶] همیشه قتل و غارت‌دیر،
حرامی قاشلارېن فکرینی[۱۳۲۷] گۆر، پیوسته یغمادېر.[۱۳۲۸]
دامار قان قطره ـ قطره تیغ غمزه[۱۳۲۹] قبضه‌سیندن گۆر،
حذر قېلماز کۆنۆل[۱۳۳۰] اۏندان، عجب بی‌باک و پروادېر!
نه غمزه![۱۳۳۱] رهزن ایمان، سالېبدېر دینه مین[۱۳۳۲] رخنه،
نه عشوه! فتنه‌ی[۱۳۳۳] دوران، جهاندا حکم‌فرمادېر.
قېیا باخسان اۏلور غوغای محشر خلق اۆچۆن ظاهر،
قیام ائتسن قیامت عالمین باشېنا برپادېر.
دوتوم غنج و دلالېندان قوتارېم جانېمې، قۏیماز،
کِرشمه‌ن کۆنلۆمۆ الدن، بو یئر بی‌جا تمنّادېر.[۱۳۳۴]
۱۰ سالېبدېر کفرِ زلفۆن بیضه‌ی اسلام[۱۳۳۵] آرا تالان،[۱۳۳۶]
ائلر[۱۳۳۷] دین مُلکونو ویران، عجب بی‌دین[۱۳۳۸] ترسادېر.
دگیل بو مملکت خالی چاپار خال و خطین یکسر،

گلیب بو سمته اۏل کس[۱۳۳۹] کیم امیر پیر و برنادیر.[۱۳۴۰]
ولیعهد شهنشاه جهان شهزاده‌ی اعظم،
جهانگیر و جوان بخت و معین دین و دنیادیر.[۱۳۴۱]
سَیِّمی[۱۳۴۲] ماه آل هاشمی: **عبّاس** شه‌زاده،
وجود پاکی اهل عالمه بیر جود عظمادیر.[۱۳۴۳]
دوتار اۏل زلف طرّاریِن، چکه‌ر زنجیره مین یئردن،[۱۳۴۴]
پریشانلیق گلیر باشینا چۏن[۱۳۴۵] شصتینه[۱۳۴۶] غرّادیر.
۱۵ زهی **دارای**[۱۳۴۷] دین‌پرور کُاۏنا چاکردیر **اسکندر**،
زهی[۱۳۴۸] سلطان نام‌آور، کاۏنون دربانی **دارا**دیر.
گئنه بیر تازه مطلع نایب شاه جهان وصفی،
تجلّی بخش اۏلوبدور کۆنلۆمه کو[۱۳۴۹] طورسینادیر:

[تجدید مطلع]

دئسه دور دُورِ گردونه دئیه‌رسن سطح غبرادیر،
یئری‌سین یئر مقرر ائیله‌سین کو چرخ خضرادیر.[۱۳۵۰]
جمالیندان سنین شرمنده مه،[۱۳۵۱] خورشید انوردیر،
جلالیندان سنین[۱۳۵۲] حیرت‌ده بو[۱۳۵۳] چرخ معلاّدیر.
نه گۆن بیر ذرّه‌دیر بو حسن زیبادان جهان ایچره،[۱۳۵۴]
زحل بو درگه والادا[۱۳۵۵] بیر هندوی ادنادیر.[۱۳۵۶]
۲۰ الهی بو جهاندا تا[۱۳۵۷] مه و خورشید و اختر[۱۳۵۸] وار،
بو خرگاه سپهر[۱۳۵۹] لاجوردی تا کی برپادیر-
بو سلطان جهانداریِن[۱۳۶۰] اساسین ائیله پاینده،
معین عالم و آدم،[۱۳۶۱] مدار پیر و برنادیر.

-۱۵-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ - - - ، - - - - ، - - - - ، - - - -)

چ۱(۳۰)، س(۲۱۹)، م(۲۰)، ت(٤۰۹)، [۱۳۶۲] ل(۵۰)، ن(۱)، چ۲(۳٤) [۱۳۶۳]

۱ بیلن یۏخدور منیم غمخانه[۱۳۶۴] کؤنلۆمده نه عالم‌دیر،
بو ویران اۏلموشو گؤررەم[۱۳۶۵] سراسر[۱۳۶۶] محنت و غم‌دیر.
نه دل‌دیر شانه‌ی مشّاطه تک صد چاک و صد پاره،
پریشان همچو زلف خم به خم پیوسته درهم‌دیر.
نه دل‌دیر قان ایلن اۏلموش لبالب زار و افسرده،
بلامضمردیر اۏندا محنت و اندوه مُدغم‌دیر.
نه دل‌دیر بیلمنم یارب، کاۏنون[۱۳۶۷] گلگشت و گلزارې،
سموم محنت و آه ایله بس شاداب و خرّم‌دیر.
۵ نه دل‌دیر بیلمنم یارب، بونون گلبرگی‌نین اۆزره،
سرشک لاله‌گونی، نرگس خونباری شبنم‌دیر.
سپاه غم علم چکمیش سالېبدېر کؤنلۆمۆ بنده،
اۏنا قدرت[۱۳۶۸] وئرن چۏخدور، منه هم‌درد اۏلان کم‌دیر.[۱۳۶۹]
غریبه داستانې بو دل نادانه[۱۳۷۰] یۆز وئرمیش،
حریم کویونا هر محنت و اندوه محرم‌دیر.[۱۳۷۱]
دوروب بیت‌الحرم طوفینه واردېر[۱۳۷۲] یاخشې آدم‌لر،
اۏنونلان هم‌سفر، هم‌خانه و همراه و همدم‌دیر.
گؤیردی سبزه تک یئردن، چېخېب یولدوز کیمی[۱۳۷۳] گؤیدن،
بنیم اعوان و انصارېم تمامی دیده پُر نم‌دیر.[۱۳۷۴]
۱۰ اوجالدان آه و افغانی[۱۳۷۵] فلک اۆزره **مسیحا**یه،[۱۳۷۶]
جهانی تیره و تار ائیله‌ین کؤنلۆمده **مریم**‌دیر.
ائدن معراج آه و ناله‌سین افلاکه **احمد**دیر،[۱۳۷۷]
فغانېندان تزلزل ائیله‌ین کو عرش اعظم‌دیر.

بیری فریاد ائدر جانیم سنه کعبه دگیل واجب،[۱۳۷۸]
سالیبسان اهل بیت ایچره، بو نه شیون نه ماتم‌دیر.
بیریسی آند ایچر کعبه سنین اؤز دوتدوغون ائودیر،[۱۳۷۹]
بیرینه رحم قیل یؤز حجّ اکبر بلکه اعظم‌دیر.
بیریسی قهر ائدیب آغلار اگر سن کعبه‌یه گئدسن،
دگیل ممکن سنا جنّت، یئرین نار جهنّم‌دیر.

۱۵ دئیرلر بیر بیرینه کِای بیزیملن یار روحانی،
بو سؤز مشهور عالم‌دیر نه پنهان و نه مبهم‌دیر.
گؤنۆ کیم روز وصلیندیر بیزیمچۆن عیش و عشرت‌دیر،
گؤنۆ کیم روز هجریندیر بیزه یؤز محنت و غم‌دیر.[۱۳۸۰]
یئتیشدی ناگهان دلبر منه شوریده دریا تک،
گؤرۆب کؤنلۆم حرم طوفینه گئتمک‌ده[۱۳۸۱]مصمم‌دیر.
سر و سامان و زاد ره من زارا[۱۳۸۲] مهیّادیر،
اساس قصد[۱۳۸۳] مقصد ائیله‌مک[۱۳۸۴] کؤنلۆم‌ده محکم‌دیر ـ
باخیب بانگ رحیل و ناله‌ی[۱۳۸۵]مردم پیاپی‌دیر،
بدندن جان چیخیب عزم ائیله‌مک وقتی دمادم‌دیر.

۲۰ اوروب باد صبا تک ال آچیب بند نقاب اؤزدن،
دؤلاندې باشیما عالم، دئدیم بس چرخ برهم‌دیر.
یؤزۆن گؤستردی خال و زلف ایلن چاه زنخدانین،
بو کعبه، بو رسن‌دیر، بو هَجَر،[۱۳۸۶] بو چاه زمزم‌دیر.[۱۳۸۷]
صفا سینه‌م‌دی، مینا گردنیم، گر وار قربانین،
دؤلاندیر باشیما کس، قوْیما کئچسین یاخشې موسم‌دیر.[۱۳۸۸]
اؤزۆن انصاف وئر ظالم گؤره‌ک بو خلق عالم‌ده،
آتیب اؤز کعبه‌سین، اؤز قبله‌سین، اؤل هانسې آدم‌دیر؟
دوتوب آرام بیر لحظه تأمّل ائیله‌ییب گؤردۆم،[۱۳۸۹]
تصوّر ائیله‌ییب گؤردۆم کؤنۆل بو سؤزده ملزم‌دیر.[۱۳۹۰]

۲۵ دئدیم:«ای مَه! بو مکّه، بس مدینه طوفینی نئیلیم؟»
دئدی:«اۏل کیمسه، کیم [اۏ] صاحب معراج و خاتم‌دیر۔
منیم جدّیم‌دی آخر کیم اۏنون نسل همایونی،
جمیع خلق عالم‌ده معزّزدیر، مکرّم‌دیر.
منی ائیله زیارت، سان مدینه طوفینی ائتدین،
ثوابین[1391]بو طوافین بیلمیسن، بیر اؤزگه عالم‌دیر.
اگر شوقوندادیر[1392] بیت‌الحرم طوفی، تأمل قیل،
سنینچۆن استطاعت حج یۏلوندا من بیلن کم‌دیر.[1393]
بو ایل گئچ کعبه‌دن، گئت قبله‌ی عالم حضورون گؤر،
طواف درگه سلطان اعظم[1394] بیرله الزم‌دیر.
۳۰ گؤرۆب شایسته سامان ائتگیلن بیت‌الحرم عزمین،[1395]
ائدن انسانه واجب کعبه‌نی دینار و درهم‌دیر.
سنه بیر کیمسه ال دوتماز مگر اۏل شاه دریادل،
کف گوهر فشانیندان اۏنون، یم دیده پر نم‌دیر.
اۏنونچۆن کسردیر حکماً دئسم عدلیله **کسری**‌دیر،
اۏنونچۆن نقص‌دیر حتماً دئسم بذلیله **حاتم**‌دیر.[1396]
غلام خانه‌زادی آستانیندا اۏنون **کِی**‌دیر،
گدای درگهی اۏل شاه عالی همّتین **جم**‌دیر.
کی و **جم** کیمدی بیلمم تاجور **فتحعلیشاه**‌ین،
فلک درگاهینا یۆز قۏیماغا محتاج سلّم‌دیر.[1397]
۳۵ غبار آستانی کیمیا،[1398] داشی جواهردیر،
جواهر ییغماغا پشت فلک اۏل قاپیدا خم‌دیر.[1399]
کی بلکه فضل حق لطف شهنشه ایله[1400] یار اۏلسون،
گئده‌سن بیر کس ایلن کیم سنه پیوسته محرم‌دیر.[1401]
مه ایلن هم‌سفردیر،[1402] هم‌کجاوه آفتاب ایلن،
زیارت بو زیارت‌دیر کی مین لطف[1403] ایله توأم‌دیر.»

–۱۶ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن(هزج مثمن سالم/ .--- .--- .--- .---)

چ۱(۲۸)، س(۲۱۳)، م(٦٦)، خ(۱۸۷)، ل(٦٠)، ن(٧٤، ١٤٨)، چ۲(۳۲)[١٤٠٤]

۱ ائدن احوالیمي برهم اۏ زلف عنبر افشان‌دیر،
گؤرۆم اۏلسون پریشان خاطریم اۏندان پریشان‌دیر.[۱۴۰۵]
نه یۆزدن عارضینده اۏل مَهین زلفی پریشان‌دیر،
پریشان ائیله‌مک زلفی پری‌لر ایچره بیر شان‌دیر.[۱۴۰۶]
مسلسل ماه رخساره دۆشۆب یۆز پیچ و تاب ایلن،
بو زلف مشکبار یار یا شام غریبان‌دیر؟
کمندِ عنبرین یا زلف مشکین، کاکل پرچین،[۱۴۰۷]
بو زنجیر بلا، زنّار ترسا، کفر ایمان‌دیر.
۵ نه یۆزدن بی‌قرار اۏلموش عذار یاره عاشق‌دیر،
دل بی‌تاب عاشق تک دۆشۆب رخساره لرزان‌دیر.[۱۴۰۸]
سرابستان حُسنِ[۱۴۰۹] دلبرِ طنّاز سنبل‌دیر،
گلستان جمالین‌دا اۏنون بیر دسته ریحان‌دیر.[۱۴۱۰]
سحاب زلفدیر خورشید رخساري دوتوب یکسر،
سپاه هنددیر عزمینده کیم تسخیر ایران‌دیر.
نه زلف و خال‌دیر[۱۴۱۱] بیلمم گؤرۆب اۏل دانه و دامی،
اۏنا[۱۴۱۲] ساري همیشه طایر روحوم پَرافشان‌دیر.
گؤرۆب اهل نظر یاران دئیر بو طرّه‌ی پُرخم،
بعینه ساحت رخسار تابان ایچره چوگان‌دیر.[۱۴۱۳]
۱۰ گلِ رخساري بیر گلشن، سواد زلفۆ بیر عالم،
بیاض سینه بیر[۱۴۱۴] مشرق، مهِ رو مهر تابان‌دیر.
بو تئلدیر یا قیلیج باغي، اۏلور اۏل تیغ ابرودا،
و یا کیم عاجزین[۱۴۱۵] قتلینه بیر طغرالي فرمان‌دیر.

خطادیر زلف پرچینه وئریب دل، اؤلماق آسوده،
خلاص اؤلماق کمند زلفدن فکر ائتمه آسان‌دیر.[۱۴۱۶]
نظام حُسن‌ده سرباز مژگان، کاکیلین سرتیپ،
نگه سرهنگ، یاور زلف سرکش، غمزه سلطان‌دیر.
اساس ایله گلیبدیر بو سفر سرعسکر نازین،
قراول زلفدیِ شر با شران اول چشم فتّان‌دیر.
۱۵ قؤیوبدور ایکی یاندان یۆز سپاه زلف یغماگر،
یقینیمدیر کؤنۆل مُلکینه بو حالت‌ده تالان‌دیر.
اؤنونلان جنگ مشکل، صلح و سازش فکر باطل‌دیر،
مگر عرض ائتمک اؤل شاها کی پور شاه ایران‌دیر.
کی ای سلطان دیلیم آچدیِ [اؤ] دل[۱۴۱۷] مُلکینه ال یکسر،
سپاه زلف کیم غارتگر اقلیم ایمان‌دیر.[۱۴۱۸]

–۱۷ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعِلن (رمل مثمن مخبون اصلم/ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ)
چ۱(١٤)، م(٤٤)، س(١٨٩)، ت (٤٠٩)، ل(٤٧)، ن(٢٥)، چ۲(١٦)[۱۴۱۹]

۱ بیلمنم بو گؤرۆنن صورت خوش انسان‌دیر،
یا مَلک‌دیر اؤزۆ اؤز صورتینه حیران‌دیر؟!
یا پری‌دیر کی گلیب صورت انسانه دۆشۆب،[۱۴۲۰]
یا بهشت ایچره گزه‌ر حوری و یا غلمان‌دیر؟!
بو نئجه حُسن‌دۆ یارب! بونا گۆن واله‌دیر،
دۆلانیر باشینا گؤر کیم نئجه سرگردان‌دیر.
نئچه گۆن[۱۴۲۱] واردیِ دۆشۆب رشکه[۱۴۲۲] اؤلوب چهره‌سی زرد،
نئچه آی وار اریدیب[۱۴۲۳] غصّه اؤنو چوگان‌دیر.[۱۴۲۴]
۵ گۆن ایلن بو گؤزه‌لین فرقی بودور حُسنۆنده،
ابر اگر توتسا گۆنۆ نور نه[۱۴۲۵] چؤخ نقصان‌دیر.

بو پری‌نین یۆزۆنه زلفۆ دۆشنده گویا،[۱۴۲۶]
گۆل و سنبل‌دۆ به هم نسترن و ریحان‌دیر.
ای سمن‌سینه، گلندام،[۱۴۲۷] صنوبر قامت!
چکمه مندن اۆزۆوۆ یانه، دئمه بیر یان‌دیر.
کیپریگین اوْخلاریْنا[۱۴۲۸] کیم صدقه[۱۴۲۹] سینه‌مدیر،[۱۴۳۰]
اوْ کمان قاشلاریْنا[۱۴۳۱] روح و روان قربان‌دیر.
لشکر ناز ییغیب باشا[۱۴۳۲] کرشمین هر گۆن،
ساحت حُسنۆن آرا گۆر نه عجایب سان‌دیر.[۱۴۳۳]
۱۰ گۆردۆ گۆز قامتیوی قوْپدو قیامت باشیما،
گئتمه بیر یانه یانار اوْدووا[۱۴۳۴] دل بریان‌دیر.
اوْ کی غمزه‌ندی وئریب تاب و توان تالانه،[۱۴۳۵]
اوْ کی نازیندیٖ دوروب[۱۴۳۶] راهزن ایمان‌دیر.
اوْ کی خالیندیٖ ائدیب مرغ دلیم صیدینه عزم،
طرف رووینده دۆشۆب زلفۆن آرا پنهان‌دیر.
ال اوزونلوق ائله‌ییب زلفۆن اوْغورلار دل و دین،
اوْ[۱۴۳۷] قرا اوْغرو الیندن بو کۆنۆل[۱۴۳۸] ویران‌دیر.
داخی بس‌دیر، بیر اوسان، جوُردن ال چک آخر،
دوتارام کۆنلۆم الیندن کی لبالب قان‌دیر.
۱۵ گئدرم عجز ایله درگاهینا[۱۴۳۹] بیر سلطانین،
یئتیشیر داده کی بیر داده یئتن سلطان‌دیر.
خان عادل کی جهان ایچره عدیلی یوْخدور،
والی رشت فلک‌مرتبه **خسروخان**‌دیر.
نَسَب پاکی هویدا حَسَب والاسیٖ،
ناظم مملکت پادشهِ ایران‌دیر.[۱۴۴۰]
یئتیشیر نسل همایونی اوْ والا گهرین،[۱۴۴۱]
بیر یئره کیم خلفازاده‌ی گرجستان‌دیر.

حُسن‌ده **یوسف مصری**‌دی، سخادا **حاتم**،
عدل‌ده تاری بیلیر ثانی **نوشیروان**‌دیر.[۱۴۴۲]
۲۰ قېلېجې خوبلرین قاشې کیمی پیوسته،
جان شکار ائتمه‌گه، قان تؤکمک اۆچۆن عریان‌دېر.[۱۴۴۳]
قهر ایلن باخسا اگر ماه‌لقالار زلفی،
حلقه‌لنمز دئیه‌سن بیرجه اولو ایلان‌دېر.
اورسا البرزه اگر قهر ایله بیر گُرز گران،[۱۴۴۴]
داغېلېر، بیرده اۆنا[۱۴۴۵] داغ دئمک بهتان‌دېر.
گۆلّه‌سیندن نه کی بیر مور و ملخ[۱۴۴۶] یایېنماز،
چرخ ترسیده، سها[۱۴۴۷] بیر اۆخونا قربان‌دیر.[۱۴۴۸]
قدر و اندازه‌لیگین تُرک فلک‌دن سۆروشون،
چرخدن باشېنا قالخانی چکیب ترسان‌دېر.
۲۵ اله گر تیر و کمانېنې آلا سهمیندن،
دل هر پیر و جوان، برگ صفت[۱۴۴۹] لرزان‌دېر.
گۆرسه بو پیل‌تنی **رستم دستان**ه دئیه‌ر،
ستم و ظلم **شدّاد**[۱۴۵۰] ایندی منه احسان‌دېر.[۱۴۵۱]
گر گذار ائتسه **فرامرز**[۱۴۵۲] بو دارالمرزه،
دیری دارا چکیلیر اۆلمک اونونچۆن جان‌دېر.[۱۴۵۳]
هم کمندینه سالېب دیو سفید صبحی،
اۆینادېب یئردن اونو، چکمک اۆنا آسان‌دېر.
چۆخ چتین‌دی بو قَوی پنجه‌یه[۱۴۵۴] قۆیماق پنجه،
قۆیماز عاقل مگر اۆل کیمسنه کی[۱۴۵۵] نادان‌دېر.
۳۰ چرخینی چنبر ائلر گردش گردونون[۱۴۵۶] اگر،
بیلسه دوری[۱۴۵۷] بد ائدیب امرینه نافرمان‌دېر.[۱۴۵۸]
هانې **خسرو** کی دوروب باش لحددن گۆتۆره،
گۆره بو **خسرو** دورانی نئجه سلطان‌دېر.

شکّر[۱۴۵۹] شُکر یئییب[۱۴۶۰] هم دئیه **شیرین** شیرین،
ائتمه‌دی نام و نشانېم کرم سبحان‌دېر.
الله الله! نه عجب خلق و نه[۱۴۶۱] خوش روح و روان،
درّ نایاب زمان[۱۴۶۲] نادره‌ی دوران‌دیر.
ساخلاسېن پشت و پناهېندا اوْنو بار خدا،
آی و گوْن تا نه قده‌ر دهرده نور افشان‌دېر.
۳۵ منزلیم گلشن، ایشیم ناله و افغان‌دې مدام،
بوْلبوْله اوْلماسا گوْل، گلشن اوْنا زندان‌دېر.[۱۴۶۳]
دشمنی ساغ ولی ظلمت حیرت‌ده مدام،
گؤزدن ائتسین نئجه کیم آب بقا پنهان‌دېر.

-۱۸-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ـ.ــ ـ ..ــ ـ ..ــ ـ ..ـ)
م(۸۹)، ل(۷۹)، ن(۱۱۵)[١٤٦٤]

۱ بیر گئجه زلف نگار ایله ائدیب راز و نیاز:
«کاِی اوْلان صفحه‌ی رخساره بو گوْن پرده‌ی ناز![۱۴۶۵]
شاه‌سن مملکت حُسن‌ده سر تا پا سن،
دوتمامېش قوْیمامېسان یئر، نه نشیب و نه فراز.
گاه اوْلورسان باشا بیر[۱۴۶۶] افسر عنبر آگین،
گاه اوْلورسان آیاغا[۱۴۶۷] سلسله‌ی مشک طراز.
شاه و سلطان و گدا جمله اسیریندی سنین،
یوْخدو بیر قلب‌شکن سن کیمی بیر شاه‌انداز.
۵ بند زنجیرین اوْلوب راز بزرگ و کوچک،
نه بیلیرسن بو عراق اهلی‌دی یا خلق حجاز.
خسرو زنگ دئییم من سنا یا کیم شه هند،
وار رأیینده[۱۴۶۸] سنین فتح دیار قفقاز.

ای کمند دل عاشق زره پیکر مه،
اهل عشّاقا اوْلان رشته‌ی جان، عُمر دراز.[۱۴۶۹]
گاه پروانه‌ی شمع رخ جانان اوْلوسان،
گاه دود سیه مشعل شاهنشه ناز.[۱۴۷۰]
گاه قوْینوندان ائدرسن ید بیضا ظاهر،
اوْلموسان دهرده سن **عیسی**[۱۴۷۱] صاحب اعجاز.
۱۰ چوْخ روادیر سنا **عیسی** دئییله عالم‌ده،[۱۴۷۲]
مهر تابان ایله بیر یئرده اوْلوبسان دمساز.
خضر بیللم سنی سرچشمه‌ی حیوان اوْزره،
طول عُمر ایله و ظلماته اوْلورسان انباز.
گاه گؤررم سنی بیر زاهد مصحف به بغل،
گاه شیطان ایشی نیرنگ و فسون و غمّاز.
غمزه و خال و خط و ناز و نگه‌دن دلکش،
ابرو و چشم و قد و قامت و لب‌دن[۱۴۷۳] ممتاز.
قرص خورشیدی احاطه ائله‌ین ابر سیاه،
پیکر ماهه سالان قهر ایله یوْز سوز و گداز.
۱۵ سنا طرّار دئییم یا سر گنجینه‌ده مار،
ای سوادِ سپهِ نازِ بتانِ طنّاز!
مُلک دین ضبطینه گلمیبدی سنین تک سلطان،
مرغ دل صیدینه گلمیبدی سنین تک شهباز.
کسر ائدن عالم آرا عنبر سارا قدرین،
قیمت مشک تتاری ائله‌ین دهرده آز.
فتنه و آل ایله کوْنلوْنوْ ائدن مالامال،
اوْخشاماز بیر یئره یوْز فتنه ائدرسن آغاز.
اوْلمویان راست همیشه دل عشّاق ایله کج،
سنی کیم اوْلماغیوا ائیله‌میشم فکر دراز.

۲۰ بو قدەر بیلمیشم هر حکم ائله‌سن قادرسن،
نه ضرور ائیلیه‌سن حجّت و برهان ابراز.
دزد شبگیر دئییم من سنه یا راهبِ دِیْر،
رند بی‌باک دئییم من سنه یا محرم راز؟
نه سن ای سنبل گلزار عذار خوبان،
هانسې آد ایله ائدیم من سنی آخر آواز؟[۱۴۷۴]
اوردو طاووس کیمی چتر آچیب شهپر ناز،
بیر شکوه ایله کِائدیب طایر روحوم پرواز.
بنیم اوّل سنبل تر تازه کِائدرلر دایم،
لاله رخلر بنه گؤل چهره‌لرین پای‌انداز.[۱۴۷۵]
۲۵ بن نژاد خم اوّل زلف نژندم کیم اوْلور،
گهی سردفتر حُسن و گهی سرحلقه‌ی ناز.
من همان سلسله‌ی زلفدنم کِائیله‌دی بند،
دل **محمودی** خمِ طرّه‌ی مشکینِ **ایاز**.[۱۴۷۶]

–۱۹–

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ)
چ۱(۳۵)، م(۵۵)، ل(۳۵)، ن(۲۸)، چ۲(۳۹)[۱۴۷۷]

۱ ای شه ایرانه والی نایب[۱۴۷۸] سر حدّ روس،
غیرت فرزند **بهمن**، رشک پور **فیلقوس**.
شهریار مسند معراج لَوْلاکه[۱۴۷۹] سَمّی،[۱۴۸۰]
دوستدار شیر یزدان، چاکر سلطان طوس.
شاه شه فرزند دلبندین دئمم آندان گئچیب،
اوردوران کاخ حکومت ایچره سن‌سن نای و[۱۴۸۱] کوس.
گؤن کی بیر[۱۴۸۲] نور[۱۴۸۳] تجلّی‌لن آچار یۆز شرق‌دن،
پرتو آچماز اوْلماسا تا درگهینده خاکبوس.[۱۴۸۴]

۵ هر سحر هر هفت رزم ایلن اورار پیرایه‌لر،[۱۴۸۵]
انهزام خصم اۆلور داماد،[۱۴۸۶] فتحین[۱۴۸۷] چۆن عروس.
ماه نو بیر گوشه‌ی نعلین‌دیر ائتمیش[۱۴۸۸] توسنین،
مهر رایپندان سنین بیر ذرّه‌دیر شمس شموس.
ظلمت شب دیده‌ی مقصوده سن کُحْلُ البَصَر،[۱۴۸۹]
مهر چهریندیر[۱۴۹۰] سالان نیلی سپهر اۆزره عکوس.[۱۴۹۱]
الله الله! بو نه اقبال و بو نه فیروز بخت،
وئرمز الدن رأیپمی هرگز[۱۴۹۲] بو **زال** چاپلوس.
قهرمان قهرین ائیلر یئر یۆزۆنده خاکسار،
گر خلاف امرین ائتسه بو سپهر آبنوس.
۱۰ الأمان خصمی ائدر بهرام گردوندان گذار،
رزم اۆچۆن ائتسه[۱۴۹۳] همان دم[۱۴۹۴] صدر زین اۆزره جلوس.
نعره‌ی دشمن سنه[۱۴۹۵] بیر مایه‌ی آرام‌دیر،[۱۴۹۶]
تیزپَر شاهین اۆچۆن بیر مژده‌دیر بانگ خروس.
خصم ایلن گۆرسه اگر بیر روزگار[۱۴۹۷] ایچره دۆشر،
زال چرخین یادینا کیم **رستم** ایلن **اشکبوس**.
بذل عدلین جنبه‌سیندن نه نمود ائیلر سنین،
حاتم و **کسری** ایکی گبر و نصارا[۱۴۹۸] و مجوس.
بخششیندن قالمیش ای بحر کرم‌پرور[۱۴۹۹] مدام،
فلس[۱۵۰۰] ماهی تک حقارت ایچره دینار و فلوس.
۱۵ هر دل زاری کی اۆلموب شفقتیندن کامیاب،[۱۵۰۱]
پیشه‌سی آه[۱۵۰۲] و غم و اندوه و محنت‌دیر، فسوس.
دوست و دشمن درگهینده شادکام و دل غمین،
طعمه‌ی احباب نقل و لقمه‌ی اعدا سپوس.
باده‌ی گلفام ایلن سرمست احبابین مدام،

حسرت و رشک و حسدلن چهرِ اعدا سندروس.

–۲۰–

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ـ ـ ـ ٠ . ـ ـ ـ ٠ . ـ ـ ـ ٠ . ـ ـ ـ ٠)
چ۱(۳۷)، س(۱۸۳)، م(٤١)، ل(٤٠)، ن(۲۰)، چ۲(٤۲) [۱۵۰۳]

۱ مکدّر دود آهیمدان اۏلوبدور چهره‌ی آفاق،
منم تخت[۱۵۰۴] فلک‌ده یئتمه‌گه بیر خوش گۏنه مشتاق.
جهاندا قۏیمایئب آهیم سالام من باشیما بیر داش،[۱۵۰۵]
یئر اۏزره قۏیمایئب اشکیم سپیم من باشیما تۏپراق.
سریم‌ده قۏیمایئب سودا خیال طرّه‌ی دلبر،[۱۵۰۶]
دیزیم‌ده قۏیمایئب طاقت نگارِ[۱۵۰۷] شوخ سیمین ساق.
قۏیوبدور عالم ـ عالم یۆز نقار و رنج [و] محنت گۏر،
چون[۱۵۰۸] اۏلموش کۆنلۆمۆ ائتمیش سراسر درد و غم سیغناق.
۵ دگرگون اۏلماغیما[۱۵۰۹] بیل بو دود و آهیمی شاهد،
قرا بخت اۏلماغیما[۱۵۱۰] بیل بو اشک آلیمی مصداق.
اگر کیم کنج غم‌ده یۏخدو مونس،[۱۵۱۱] قالمیشام تنها،
ولی کۆنلۆمده چۏخدور درد و غم‌دن هر زمان ییغناق.
ره امّید هر یاندان منِ نالانه باغلاندی،
سرشک آل ایلن دۏلدو، گۏزۆم بس باشلادی یاخماق.[۱۵۱۲]
کی ناگه دۆشدۆ عقلین رهگذاری باشیما گۏردۆ،
گرفتارم من زاری ائدیبدیر درد و غم دوستاق.
دئدی:«بیچاره! بیر دور، خواب غفلتدن اۏیان گۏر کیم،
دماغی اهل فقر[۱۵۱۳] و فاقه‌نین بیر حدّده اۏلموش چاق.
۱۰ بیریسین گۏرمنم سالسین خیاله حسرت عسرت،
بیریسین بیلمنم[۱۵۱۴] ائتسین کۆنۆلده فکرت املاق.»[۱۵۱۵]
دئدیم:«باعث نه‌دیر؟ نۏلدو؟»[۱۵۱۶] دئدی:«بحر جلالیندان،[۱۵۱۷]

چېخېب بیر درّ تابنده، اۏلوبدور گۆن به گۆن برّاق.»
یگانه گوهر دُرج شهنشاهی **مَلک قاسم**،
کفیل ائتمیش اۏنو اهل نیازه قَاسِمُ‌الأرزَاق.[۱۵۱۸]
عطا و جود و بذل و بخشش و احسان و لطف[۱۵۱۹] ایله،
اۏنو روی زمینده[۱۵۲۰] مادر ایّام دوغموش طاق.
یۆزۆن قوی خاک پاک درگهِ اعلاسېنا[۱۵۲۱] اۏندان،
قرین التفات و مرحمت اۏل، مورد اشفاق.
۱۵ جلالی گۆن به گۆن آرتسېن اۏنون تا خسرو خاور،
چکه‌ر بو[۱۵۲۲] سمت مشرق‌دن جهانه رایت اشراق.

-۲۱-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون اصلم/ ـ . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ)
چ۱(۳۸)، س(۱۷۵)، م(۸)، ل(۱۷)، ن(۱۰۷)، چ۲(۴۳)[۱۵۲۳]

۱ مژه سرباز و نگه یاور و ابرو سرهنگ،
غمزه سلطان و قېلېج الده دوتوب مست و ملنگ.[۱۵۲۴]
نایب اوّلی ناز اۏلدو، ایکینجی غمزه،[۱۵۲۵]
هم وکالت‌ده کرشمه، نه عجب شوخ‌دو شنگ.
مخبران فوجی قارا تئل آجودان غنج و دلال،
نامورخان[۱۵۲۶] **بهادر** خلف خسرو زنگ.
خط قراول‌دا و[۱۵۲۷] قویماز چېخا **دارای** نظام،
یاپېشېب زلف اته‌گینه اورار آوازه‌ی[۱۵۲۸] چنگ.
۵ کاکل مُشک‌فشان دسته‌ی سرتیب‌دی گۆر،
بو ایکی فوج نظام اۆسته[۱۵۲۹] دوروبدور نه قشنگ.
چشم عیّار سپهدار آراسېلا تمام،[۱۵۳۰]
شهربند دل و دین آلماغا ائیلر آهنگ.
روش[۱۵۳۱] و جلوه و رفتار و خرامیله قیام،

بیر قیامتدی کاۇلور دانش و عقل و فرهنگ.[۱۵۳۲]
قد اوجالتمیش علمینی یئریدیر خال سیه،
زلف سرکش ایکی یاندان اۇلوب آماده‌ی جنگ.
چهره گلرنگ نئجه قانیله رنگین **دارا**،[۱۵۳۳]
غمزه خونریز نئجه تُرک شه‌انداز زرنگ.

۱۰ زخم دلدن تؤکۆلۆر قان نه شمشیر و نه تیر،
منهزم لشکر دل یوْخ[۱۵۳۴] آرادا توپ و تفنگ.[۱۵۳۵]
بئله رزم ایچره نگون‌دور علم خسرو روس،
بئله رزم[۱۵۳۶] ایچره هزیمت‌ده‌دی سالار فرنگ.
یاپینیر یانه[۱۵۳۷] **تهمتن** بو کمان ابرودن،
اشکبوس هاردا گؤرۆب بیر بئله دل‌دوز خدنگ.
موندا بیر موی نژند ایله چکیلمیش کاموس،
گر اسیر اۇلسا بو دم پادشه چین، نه ننگ![۱۵۳۸]
خنجر ناز ایله بو یئرده تؤکرلر قانی،
گؤرمه‌ییب **گیو** بئله رزم، بئله جنگ **پشنگ**.

۱۵ سِحر چشم ایله آلیرلار بو پری‌لر دل و جان،
بو دگیل دامن[۱۵۳۹] **اسپرز** و دیار **ارژنگ**.
قویار ال گوشینه[۱۵۴۰] الگوش قاچار تورانه،
نئجه بو یئرده ائدر **شنگل**[۱۵۴۱] و **فرطوس** درنگ.[۱۵۴۲]
ترک ائدر عقلینی بو معرکه ایچره شه تُرک،
ایتیریر هوشونو بو رزمگه ایچره **هوشنگ**.
ال تاپیب کؤنلۆم آرا لشکر **بهمن** کیمی زلف،
چکیلیب داره **فرامرز** کیمی بو دل تنگ.
دوتدو دل مَملکتین لشکر نازین دئیه‌سن،
دۆشدۆ **کی‌خسرو** خون‌ریز الینه کشور گنگ.

۲۰ دل عشاق سراسیمه‌دی[۱۵۴۳] **پیران**[ـه] صفت،

ایتیریب چاره و تدبیر و فسون و نیرنگ.
تؤکۆلۆر[۱۵۴۴] خون **سیاوش** کیمی خون جگر،
دل چکه‌ر ناله نئجه ناله چکه‌ردی **شبرنگ**.
سینه **سهراب** صفت[۱۵۴۵] خنجر مژگانیله چاک،
دیده **رستم** کیمی جاری ائدر اشک گلرنگ.
صبر **بیژن** کیمی‌دیر چاه زنخدان ایچره،
عقلِ بیچاره اورار باشا **منیژه** کیمی سنگ.
من بیچاره نئجه بیر دل خون گشته[۱۵۴۶] ایلن،
ائلرم تاب و توان و ائدرم مکث و درنگ.
۲۵ منه لازمدی[۱۵۴۷] گره‌ک یۆز دؤشه‌یم ذرّه صفت،
بیر یئره کیم اۏلور اۏردا شه خورشید اورنگ.
قبله‌ی عالمیان **فتحعلیشاه** کی چرخ،
باشیِ اۏستۏنده اۏنون خسرو[۱۵۴۸] زنگاری رنگ.
بیر قپیا باخماغیِ ایلن اۏلو خرگوش **هژبر**،
بیر عتاب ایله اگر باخسا اۏلور موش پلنگ.[۱۵۴۹]
هیبتیندن اۏلو سو ابر ظلام ایچره نه برق،
سطوتیندن دوتار اۏد بحر محیط ایچره نهنگ.

-۲۲ -

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ.ـــ ..ـــ ..ـــ ..ـ)
چ۱(۴۰)، س(۲۲۶)، ل(۱۱۵)، ن(۵)، چ۲(۴۵)[۱۵۵۰]

۱ ای اۏلان خال و خطی راهزن خیل خیال،
وی ائدن غمزه‌لرین غمزده‌لر کؤنلۏنه آل.
بو نئجه نازدیِ سنده، بو نئجه مست نگاه،
بو نئجه شکل و شمایل، بو نئجه حُسن و جمال.
بو نئجه روی منوّر، بو نه ابروی[۱۵۵۱] کمان،

کیم گؤرؤب ماه تمام ایله فلک اؤزره هلال؟
چین اوروب زلف سمن تا[۱۵۵۲] اؤلا بو کؤنلؤمه[۱۵۵۳] دام،
تئل سالیب جبهه و سیمایه مه ابر مثال.
۵ داغیلیب[۱۵۵۴] غالیه‌ی زلف اؤزه[۱۵۵۵] چؤن موی تتار،[۱۵۵۶]
گتیریب گردشه چشم سیه‌ین شوخ غزال.
تئل دگیل ماه جبینینده کی شهباز گؤزؤن،
دل شکار ائتمک اؤچؤن هر طرف آچمیش پر و بال.
یؤل وئریب کؤنلؤم اؤچؤن بیر ایکی اگرینی کی: قاش،
اؤز[۱۵۵۷] وئریب قلبیم[۱۵۵۸] اؤچؤن بیر قارا اؤغرونو کی: خال.[۱۵۵۹]
خم زلف ایچره قؤیوب نقطه‌ی مُشکینی کی: جیم،
رخ آل اؤزره تؤکؤب طرّه‌ی مُشکینی[۱۵۶۰] کی: دال.[۱۵۶۱]
مشکی انبار ایله تؤکمؤش بو نه‌دیر؟ زلف سیاه،
گؤلؤ خروار ایله تؤکمؤش بو نه‌دیر؟ چهره‌ی آل.
۱۰ یؤزؤ گلگون ائله‌ییبدیر، بو نه‌دیر؟ گلبنِ ناز،
قدی موزون ائله‌ییبدیر، بو نه‌دیر؟ تازه نهال.
گه اشاره ائلر ابروی کمان ایله کی: قاچ،
گه اورار ناوک مژگانِ سیاه ایله کی: قال![۱۵۶۲]
حور و غلمانِ بهشتین چؤخ ائدر تعریفین،
جلوه‌ی ناز ایله گئت واعظین ایمانینی آل.
هانی طاووسِ چمنده بو قدەر جلوه‌ی ناز،
هانی صحرایِ خُتن‌ده بو رعونتده غزال؟
راغ[۱۵۶۳] و صحرادا هانی بیر بئله رنگین لاله،
باغ و گلشنده هانی بئیله نزاکتده نهال.[۱۵۶۴]
۱۵ دئمه اؤل لعل شکرریز سؤزؤن[۱۵۶۵] حبّ نبات،
دئمه تنگ دهنین‌دن[۱۵۶۶] آخیر شهدینی بال.[۱۵۶۷]
نه عقیق یمنی‌دیر،[۱۵۶۸] بو نئجه دُرّ عدن،

لب و دندان کی نبات ایله اؤلور[۱۵۶۹] مالامال؟
سنبل و باغ اؤزۆنۆ چۆخجا رعونتده گؤرۆر،
گۆل اۆزه چتر اوروب سلسله‌ی زلفۆوۆ سال.
گؤردۆن احوال بنفشه اؤلوب آشفته او دم،
ائله ریحان چمندن بو نهان سرّی سؤال:
نه‌دیر اؤل طرّه‌ی طرّار ایله بحث[۱۵۷۰] ایله گؤز،
ائله‌ییب سیزلری[۱۵۷۱] بو طور پریشان احوال؟[۱۵۷۲]
۲۰ دیل آچېب سوسن آزاده گلیب گفتاره:
«هانې ریحاندا شعور و هانې سنبل‌ده کمال؟»
بو همان زلفدۆر آندان[۱۵۷۳] داغېلېبدېر مشکین،
بو همان خالدېر آندان یېخېلبدېر خلخال.
آه اگر رایت قامت آچا بیر پرچم[۱۵۷۴] ناز،
وای اگر غمزه‌ی فتّان چکه بیر تیغ قتال.
موندا ممکن‌دی کی طاقت گتیره روم ایله روس،
اتّفاق ائتسه فرنگ ایچره اگر یئدّدی قرال.
ناز مایورودو[۱۵۷۵] افسر بو نظام ایچره نگه،[۱۵۷۶]
پالکوونیک[۱۵۷۷] خال سیه، غمزه‌ی فتّان یئنئرال.[۱۵۷۸]
۲۵ زلف ایکی دسته قراولدو دوتوب سرحدّی،
بو سپاه اۆزره[۱۵۷۹] سپهدار اؤلوب غنج و دلال.
صلحه مایل[۱۵۸۰] دگیل اؤل غمزه دئیرسن شه روس،
تازه بیر حکم وئریب لشکره دین مُلکۆنۆ آل.
ائتمک آگاه گره‌ک[۱۵۸۱] معرکه‌دن سرداری،
دئمک ای والیِ والایِ اقالیمِ جلال!
دوتدو دین ملکۆنۆ[۱۵۸۲] بو لشکرِ نازِ خوبان،
بیر علاج ائیله بو سرحدّده اؤلوم فارغ بال.
یئتمه‌سین سلسله‌ی شوکتیوه دست خلل،

دۆشمه‌سین آینه‌ی دولتیوه زنگ زوال.

۳۰ دوت الین عاجز زارین سنی بو عزّت ایلن،
ساخلاسین پشت و پناهیندا خدای متعال.

-۲۳-

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/--. .--. .--. .--)
چ۱(٤٦)، س(۱۸۰)، م(۷۳)، ل(٤۲)، ن(۱٤، ۱۱۰)، چ۲(٥۲) [۱۵۸۳]

۱ آز ائیله منه نازیوی[۱۵۸۴] ای سرو گلندام،
طاق اۏلدو منه طاقت و رَم[۱۵۸۵] ائیله‌دی آرام.
نظّاره قۏیارمې ائله‌ییم یۆزۆوه زلفۆن؟
قۏیماز یئتیشم منزله تئز اۏلدو گۆن آخشام.[۱۵۸۶]
مشکل‌دی بو زلف و رخ ایلن ساخلاماق ایمان،
بیر یئرده نشیمن ائله‌ییب کفر ایلن[۱۵۸۷] اسلام.
قۏیموش بورادا کعبه‌نی اۏل حاجی گمراه،[۱۵۸۸]
بیلمم نه سبب اؤزگه یئره باغلامېش احرام.

۵ ایستر حجرالأسودی، بو خال سیاهی،[۱۵۸۹]
ایستر بو[۱۵۹۰] قارا اؤرته‌گی، بو زلف سیه فام.
کؤنلۆم قوشونا خال و خطین[۱۵۹۱] زلف سیه‌دن،
سپمیش نئجه گؤر دانه و قورموش نئجه گؤر دام.[۱۵۹۲]
نه شأن منوچهردی، نه شوکت خسرو،[۱۵۹۳]
نه طلعت یوسف‌دی بو نه صولت بهرام.
بو شوخه قرینه دگیل اۏل[۱۵۹۴] یوسف مصری،
بو ماها برابر اۏلا[۱۵۹۵] بهرام و گلندام.
بیر یئرده اۏنون[۱۵۹۶] باشینا خورشید دۏلانسین،
ای وای بونا آی نئجه[۱۵۹۷] ائیله‌مز اکرام.

۱۰ بونلان بئله بیر مجلس آرا گل شهِ[۱۵۹۸] خورشید،

معلوم اؤلو کیم چهره آچار کیم یئیر الزام.[۱۵۹۹]
گلشنده چکیر حسرتینی جمله ریاحین،
گۆل الده، پیاله دوروبان،[۱۶۰۰] لاله دوتوب جام.
گؤر شوکت و اجلال **سلیمان** زمانی،
انسان و پری‌نی[۱۶۰۱] ائله‌ییب حُکمۆ اونون رام.
ائتمیش مَلَگی چاکر اؤزۆنه بو مَلِک گؤر،[۱۶۰۲]
غلمانی ائدیب بنده و **بهرام** قویوب نام.
مین واله و حیران وارېدېر هامېسې[۱۶۰۳] بی‌دل،
مین عاشق نالان وارېدې جمله‌سی[۱۶۰۴] ناکام.
۱۵ **یوسف** کیمی تهمتده[۱۶۰۵] اونا پاکدی دامن،
اؤلموبدو جهان ایچره **زلیخا** کیمی بدنام.

-۲۴-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ٠ـــ ٠ـــ ٠ـــ ٠ـــ)
چ۱(٤٧)، س(٢١١)، م(٢٨)، ل(١٩)، ن(٩٩)[١٦٠٦]

۱ بِحَمْدِالله سنی ای شهریار مُلک و دین گؤردۆم،
هزاران شکرِ ایزد[۱۶۰۷] صاحب تاج و نگین گؤردۆم.
آلاندا اهرمندن خاتمی تدبیر و عقل ایلن،
سنی بو مُلک‌ده ای شه! **سلیمان**ا قرین گؤردۆم.
سن آسان ائیله‌ییب[۱۶۰۸] آچدېن سرانگشت حمیّت‌لن،[۱۶۰۹]
کی من بو عقده‌نین حل اؤلماغېنې چوْخ چتین گؤردۆم.
بلادان تخت و تاج[۱۶۱۰] و دولتین سن ساخلادېن شاهېن،
وجود پاکیوی بو دولته حَبْلُ‌المَتِین گؤردۆم.
۵ امان اؤل نحس گۆندن آتش غیرت منی یاخدې،
نصاری منزلینی قصر فردوس برین گؤردۆم.
زغن اؤولاغې اؤلموش تیزپَر شاهین گزه‌ن یئرلر،

کُنام شیر غرّانی باخېب روبه‌نشین گؤردۆم.
نشیمنگاه خضر ایچره گزه‌ردی خرس بد طینت،
خر ایلن الفت ائتمیش عیسیِ گردون‌نشین[۱۶۱۱] گؤردۆم.
سنین بدخواهیوی المِنَّةُلِله بو گۆن‌لرده،
ملول و دل‌فگار و دل غمین، اندوهگین گؤردۆم.
الینده دامن عجز و دیلینده عذر بیهوده،
یۆزۆنده قطره‌ی اشک و گۆزۆنده آستین گؤردۆم.
۱۰ عجایب تجربه حاصل ائدیب بو دهر دون ایچره،
«مسلمانم» دئین خلقی معینِ اهل کین گؤردۆم!
اۆ کس کیم خاین و خاسر نظرده جلوه ائیله‌ردی،
بو دولت‌ده من اۆنو[۱۶۱۲] هامېدان یاخشې امین گؤردۆم!
گنه اگِلشدی شاهېن حَمْدُلله[۱۶۱۳] اۆز مکانېندا،
هوادان دۆشدۆ کرکس‌لر، سېنېق بال و پرین گؤردۆم.
هزیمت لشکریدی قېلدې گلدی ابر آزاری،
گلستان ایچره سرو و سنبلِ تر، یاسمین گؤردۆم.
همه خرّم، همه دلکش، همه زیبا، همه رنگین،
تراب مقدمین آب حیات ایلن عجین گؤردۆم.
۱۵ گذشت ائتدی زر و سیم و گهردن خسرو ایران،[۱۶۱۴]
اۆنا بو کافه‌ی اسلامی بیر عبد یمین[۱۶۱۵] گؤردۆم.
آنې[۱۶۱۶] کیم بئیله گۆنلرده دوتا ال عقدینی آچسېن،[۱۶۱۷]
علی دوتسون الین[۱۶۱۸] فتحعلی‌شه اللرین گؤردۆم.
الهی! یئتمه‌سین بو دولته دست زوال هرگز،
اۆنو بو ملت بیضایه بیر حصن حصین گؤردۆم.

-۲۵-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ـ ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ)
چ۱(٤٤)، س(۱۷۰)، م(۳)، ل(۱)، ن(۱۰٤)، چ۲(۵۰)

۱ جانه گلدیم داخی من بیر بئله اقرار قیلیم،
نه باخیم زلف اؤزؤنه نه گؤنؤمؤ تار قیلیم.
بو[۱۶۱۹] اؤزؤ قارا کؤنؤل اوْغروسو زلف کجی من،
هاچانادین دوْلاییم[۱۶۲۰] بوْینوما زنّار قیلیم؟
دلی زنجیر دلیب ناوکِ آه ایله نئجه،
دام زلفه بو دل زاری گرفتار قیلیم.[۱۶۲۱]
نه ستم‌دی بو سمن‌سینه پری‌رولرده،
منِ بی‌دل اوْلارا جانیمي ایثار قیلیم.
۵ بیر دؤنؤب گوشه‌ی چشمیله منه باخمیالار،[۱۶۲۲]
بیر بئله درد و غمی من نئجه هموار قیلیم؟
یئری واردیر علم[۱۶۲۳] آهی اوجالدیم دلدن،
اشکِ گؤل رنگ تؤکؤب خلقه بئله جار قیلیم.
زلف میگون[۱۶۲۴] و مسلسل تؤکؤلن خوب‌لره،[۱۶۲۵]
مست اوْلوب باغلامییان بئل[۱۶۲۶] سیزی هشیار قیلیم.
جانیمي ناز آلیب، عُمرؤمؤ غمزه[۱۶۲۷] تؤکه‌دیب،
هانسي بیدادگری من اؤزؤمه یار قیلیم؟[۱۶۲۸]
زلف الیندن قارا گؤن منجه چکن یوْخدو یقین،
طول و تفصیل وئریب بیرله نه تکرار قیلیم؟
۱۰ نه الیم وار کی بو عقده‌نی من دل‌دن آچیم،
نه دیلیم وار کی من شکوه‌ی دلدار قیلیم.[۱۶۲۹]
نه یؤزؤم وار کی بو[۱۶۳۰] قانلي یاشي یؤزه تؤکؤم،
نه گؤزؤم وار کی من واله دیدار قیلیم.[۱۶۳۱]

دردیمه چاره ائدن یۆخدور مگر درد دلی،
گئدیم اوْل خسرو دورانه من اظهار قېلېم.
عرض ائدیم شاه جهان **فتحعلی‌شاه**ا بو گۆن،
سجده‌ای درگه سلطان جهاندار قېلېم.[۱۶۳۲]
لاله‌گون اشک ائله‌ییم دیده‌ی تردن جاری،
سدّه‌ی بارگهین غیرت گلزار قېلېم.
۱۵ دئیم:«ای شاه کرم پیشه! نه لایق‌دیر بو،
سنین عهدینده دوروب کۆنلۆمۆ من زار قېلېم؟
غصّه‌دن لاله کیمی باغرېما یۆز[۱۶۳۳] داغ چکیم،
ضعفدن کاهْ صفت تکیه به[۱۶۳۴] دیوار قېلېم؟
سن کیمی سرور صاحب کرمی هاردا تاپېم،
غم گۆنۆنده اۆزۆمه یار و مددکار قېلېم؟
الین آچېق، اته‌گین گئن، اۆره‌گین همّتلی،[۱۶۳۵]
بونو عالم ائشیدیب، من نئجه انکار قېلېم؟
لطف الیلن الیمی دوت، الیوی دوتسون **علی**(ع)،
بو دعانې سنه من تا نفسیم وار قېلېم!»

– ۲۶ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون اصلم/ - . - - . . - - . . - - - -)
چ۱(٦٥)، ل(۹۹)، ن(٤٦)، چ۲(۷۳، ۱۱۰)

۱ ای گئیه‌ن رخت[۱۶۳۶] همایون **فریدون** زمان،
ارشد اولاد جوان‌بخت شهنشاه جوان.[۱۶۳۷]
بو سهی قامته اوْل رخت همایون میمون،
اوْلا انداما[۱۶۳۸] مبارک بو لباس الوان.
لَوحَشَ‌َ الله گئنه[۱۶۳۹] گۆل خلعت گلشن[۱۶۴۰] بو بهار،
جامه‌ی فاخته‌ای رنگ گئییب سرو روان.

خلعت نوردو[۱۶۴۱] آیا یئتیشیبدیر گؤندن،
یئتمه‌سین بیر بئله گؤن نورونا[۱۶۴۲] هرگز نقصان.
۵ تیکیلیب شعشعه‌ی مهر منوّردن گؤر،
تار سوزن[۱۶۴۳] اؤلونوبدور بو نه زلف و مژگان.
جامه‌نین قیمتی اؤل قامت موزون ایله‌دیر،
پرنیان گئیمک ایلن بیر[۱۶۴۴] پری اؤلماز انسان.[۱۶۴۵]
قد برازنده گره‌کدیر اؤلا تا جامه نفیس،
تن لطیف اؤلسا، یاراشېر اؤنا جامه نئجه جان.
درّ شهوارینه لازم اؤلا گر جامه صدف،
خوش دگیل اؤلسا بونا[۱۶۴۶] جامه و درّ رخشان.
ای فدا جان جهان[۱۶۴۷] بو قد موزونه مدام،
گؤن گلیب باشېوا دؤنمکده اؤلوب سرگردان.
۱۰ اؤ[۱۶۴۸] شهنشاه سنه خلعت زیبا وئرمیش،
سنی اؤنلان بئله حفظ ائیله‌سین اؤل خالق جان.
ذرّه‌پرورلیگه میل ائیله کرامت ائله نور،
تا[۱۶۴۹] تاپا درگهِ[۱۶۵۰] پاکېندا بو گؤن نام و نشان.[۱۶۵۱]
سرفراز ائیله منی بیر بئله رخت ایله کاؤنو،
اؤلماییبدېر تن پاکین اؤنیچؤن بُرد یمان.
وئرسین الله سنه بیر[۱۶۵۲] قوّت و زورِ بازو،
وئرسین الله سنه قدرت ایلن تاب و توان.
سالاسان گردن اعدایه کمند پرخم،[۱۶۵۳]
اوراسان خصم دغل باشېنا تیغ برّان.

-۲۷-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ)

چ۱(٦٧)، ل(٩٩)، ن(٨٠، ١٥٦)، چ۲(٧٦)[١٦٥٤]

۱ گردش نیلی پرند و لاجوردی پرنیان،
ائتدی کیم خورشید انوردن لباسېن دُرفشان.[۱۶۵۵]
لیلیِ خور خرگه مُشکینیدن[۱۶۵۶] گؤستردی یۆز،
قۏیدو هامونه قدم خلق جهان مجنون‌سان.
گئتدی بی‌مطلب افقدان دیشره بهرام سپهر،
اشهب زرّین ستامه چکدی سیمین گستوان.[۱۶۵۷]
اؤزگه وصف ایلن[۱۶۵۸] گؤرۆندۆ گؤزلریمه روزگار،
غیر طور ایلن بو یئرده جلوه ائیلر آسمان.
۵ فکر قېلدېم بو زمان‌دا هانې بیر[۱۶۵۹] عید سعید،
جشن و عیشه[۱۶۶۰] مستعد اؤلموش همه[۱۶۶۱] خلق جهان.
باشېم اۆسته[۱۶۶۲] ناگهان پیر خرد قېلدې[۱۶۶۳] گذر،
عاجزانه دامنین دوتدوم چکیب آه و فغان.
روزگارا بیلمنم باعث نه‌دیر اوّل جوردن،
چکمیش ایندی خلق عالم جمله اؤلدو[۱۶۶۴] شادمان.
گلدی گۆلدۆ نازنین‌لر آچدېلار گفتاره لب،
چشمه‌سار خضردن آب بقا ائتدی روان.
کِای هموم هجردن آشفته‌حال و دل غمین،
وی هجوم درد و غم‌دن دیده گریان، خون‌فشان!
۱۰ دور آیاغا گؤرگیلن عالم نئجه خوشحال‌دېر،
بیر بئله ایام کیم گۆللر آچېبدېر گلستان.
نسترن سرسبز و خرّم، یاسمن شاداب و تر،
اگنینه گئیمیش قبای ارغوانی ارغوان.

خلعت بایرامدیر **بهرام شوکت‌خان** اؤچۆن،
داور **دارا** درایت سرور **بهمن** نشان.
نایب سلطان ایران شهریار شیردل،
خصم افکن، کفرسوز و شحنه‌ی اسلامیان.
آفتاب آسمانِ سلطنت، تابنده نور،
فخر نویان[۱۶۶۵] کامران و ارشد[۱۶۶۶] شهزادگان.
۱۵ **بوالمظفر** دادگر **عباس‌شاه** تاجور،
منفعل‌دیر جود و بذل و[۱۶۶۷] بخششیندن بحر و کان.
لطف ائدیب بیر خلعت سنگین **قیپچاق‌خان**‌دان،
زیب دوش و قامت ائتسین بو جهان اهلینه جان.[۱۶۶۸]
وه! چه تشریف کرامت حلّه‌ی فردوس‌دور،
جامه‌ی مخصوصونا[۱۶۶۹] شهزاده‌ی گیتی‌ستان.
حبّذا رخت همایون بئیله زیبا خلعتی،
گئیمه‌گه[۱۶۷۰] لایقدی گئیسین بیر بئله رعنا جوان.
بو بهار ایامی کوه[۱۶۷۱] و گؤل گئیینمیش سر به سر،
جامه‌ی الوان آچیب مرغ[۱۶۷۲] چمن شیرین زبان.[۱۶۷۳]
۲۰ کای امیر کامران![۱۶۷۴] اؤلسون مبارک خلعتین،[۱۶۷۵]
ساخلاسین پشت و پناهیندا سنی دادار جان.[۱۶۷۶]
گئیدیگین خلعت مبارک قد رعنادان چیخار،[۱۶۷۷]
رخت زیبا کیم اؤلور بس غیرت بُرد یمان.
لطف قیل بو پیرِ هجره اؤل قمیص **یوسف**‌ی،
گؤزلرینه نور گلسین، کؤنلۆنه[۱۶۷۸] تاب و توان.
بوندان آرتیق ائیله‌سین یارا[۱۶۷۹] خدا شهزاده‌نین،
حُکمۆنۆ ایران و روما ساحت مصره روان.
گۆن به گۆن آرتسین جلالی، یئتمه‌سین دوران الی ـ
آفتابِ دولتینه بیر زوال و بیر زیان.

۳۰ سایه‌سیندن بهره‌ورَ[۱۶۸۰] هر کیم اوْلور اخلاص ایلن،
درگهینده خاکبوس و جبهه‌سا و جان‌فشان.
درگهینده[۱۶۸۱] قان ایچر اوّل کس کی دشمن‌دیر قوی،
گردنینه تیغ برّان، باغرېنا تیر و سنان.

–۲۸ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ـ ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ)
چ۱(٦٤)، م(۱)، س(۱۷۳)، ل(۳)، ن(۱۰۳)، چ۲(۷۲)

۱ ای شهنشاه جهان، دادرس عالمیان،
بنی[۱۶۸۲] غم جانېمې آلسېن، سنه اوْلسون قربان.
درگهین دارِ شفادېر، کرمین[۱۶۸۳] آبِ بقا،
یوْخدو سؤز بوردا تاپار[۱۶۸۴] قالب بی‌روح روان.
بیر یئیتش دادېما،[۱۶۸۵] ای دادگر عقده‌گشا!
بیر یئتیش عرضیمه،[۱۶۸۶] ای دادرس[۱۶۸۷] خلق جهان!
بن ایدیم بیرجه دل زار هامې[۱۶۸۸] عالم‌ده،
بیر چؤرؤک جان آپارېب‌دېر اوْنو زلف جانان.
۵ للّهالحَمْد کی سن‌ده اوْ قدەر قدرت وار،
ائیله‌سن حکم، گلیر حُکمؤوه بو کون و مکان.
قوْیما دل مملکتین زیر و زبر ائیله‌یه زلف،
قوْیما جان مُلکین ائده نازِ پری‌لر ویران.
بیر کؤنؤل مین حرامی بیری بیریندن[۱۶۸۹] یاغمې،
بیری ایمان، بیری دین، بیری دل ایستر، بیری جان.
غمزه بیر یاندا دوروب[۱۶۹۰] آلمېش اله قانلې قېلېج،
عشوه بیر یاندا کمین ائیله‌میش آلمېش[۱۶۹۱] دل و جان.
زلف بیر یاندا ائدیب[۱۶۹۲] دسته و تیپی آرالېق،
ناز[۱۶۹۳] بیر یاندا دوتار هم سپه غمزه‌ی سان.[۱۶۹۴]

۱۰ مژه بیر یاندا دوروب[۱۶۹۵] یوْخ اؤزۆ تک بیر قاتی اوخ،[۱۶۹۶]
قاش بیر یاندا دوروب[۱۶۹۷] یوْخ اؤزۆ تک سخت کمان.[۱۶۹۸]
تئل ایکی یاندان آلیبدیر الینه چوگانین،
خال بیر یاندا دۆشۆب تک اوْلا[۱۶۹۹] گوی میدان.
بیر عجب قلعه ایچینده چکیلیبدیر کؤنلۆم،
دوتوب اطرافینی پیکان نئجه اوْلسون پنهان.[۱۷۰۰]
آز قالیب عُمرۆمۆ کوتاه ائله‌سین زلف دراز،
آز قالیب جانیمی اورسون[۱۷۰۱] منیم اوْل موی میان.
سینه نه خرمن نسرین و گلستان ارم،
بیر بئله سینه‌ده باش وئرسه[۱۷۰۲] حباب[۱۷۰۳] پستان.
۱۵ الله الله! نه اوْلور نورٌ عَلَی نُوردور اوْل،
نئجه تعریف ائله‌سین عقل، قالیبدیر حیران.[۱۷۰۴]
باغریمی داغ ائله‌ییبدیر نه بیر اوْل لاله‌عذار،
کؤنلۆمۆ تنگه سالیبدیر نه بیر اوْل قوْنچا دهان.
دۆشۆب اوْل چاه زنخدانینا بو **یوسف** دل،
عقل‌دیر گوشه‌ی غم‌ده نئجه پیرکنعان.
یاپیشیب دامنِ زلفۆنه گؤرۆن تدبیرین،
دۆشه[۱۷۰۵] اوْل حلقه‌ی زلف ایچره قالا[۱۷۰۶] سرگردان.
بیر بئله دور و تسلسل‌ده قالیب[۱۷۰۷] بو دل زار،
چوْخجا مشکل‌دی مگر لطف شه[۱۷۰۸] ائتسین آسان.

-۲۹-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ---- ∪ ---- ∪ ---- ∪ ---- ∪)
چ۱(٥٦)، ل(١٢٥)، ن(٦٣)، چ۲(٦٣)

۱ گئدیبدیر قصرِ خورشیدِ همایون اخترِ تابان،
گؤزۆمه تار اوْلوب عالم به رنگِ طرّه‌ی جانان.

طلوع ائتمز مَهِ بدر سپهر سلطنت دایم،
اۏنونچۆن گۏزلریم اۏلموش ستاره‌بار و نجم‌افشان.
چیخار جانیم اگر بیر آه چکسم زار گریه‌مدن،
توان و تاب قۏیموب[۱۷۰۹] الده درد و محنت هجران.
خمیده طاق ابرو تک، پریشان تار گیسو تک،
بسان جسم[۱۷۱۰] بیماریم، به رنگ زلف سرگردان.
۵ پری‌رویان قزوین قۏیمامیشدي[۱۷۱۱] عقل و دین منده،[۱۷۱۲]
قالان بیر جان ایدی آلدي بتان خطه‌ی زنجان.
گهی گؤررم کنار چادرینده تُرک بدمستی،
کمانْ قاشینا قیلمیش متّصل یۆز ناوک پیکان.[۱۷۱۳]
گهی گؤررم چاتیب پیوسته قاشي باش باشا، ایستر،
ائده بیر تیر مژگانه دل خون‌گشته‌نی قربان.
گهی گؤررم سپاه کفر زلفۆ چین به چین دورموش،
ایکی یاندان سالیبدیر دین و ایمان مُلکۆنه نالان.
گهی گؤررم خرام قامتی آهسته آهسته،
کؤنۆل مُلکۆنۆ آلماغا[۱۷۱۴] چالیب نازک بئله دامان.
۱۰ گهی گؤررم گلیبدیر روم آرا جمعیّت هندو،
گهی گؤررم دوتوب ایرانی یکسر خیل ترکستان.
گهی گؤررم نگاه دلفریبی قصد جان ائتمیش،[۱۷۱۵]
باخار دزدیده تاپسین جانیمي آلماغا[۱۷۱۶] بیر سامان.
گهی گؤررم اۏلوبدور غمزه ایلن ناز هم‌سوگند،
گهی گؤررم نگاه ایلن اۏلوبدور جلوه هم‌پیمان.
گهی گؤررم خم زلفۆ قیلیب آیین دلجولوق،
گهی گؤررم خط و خالي گتیرمیش قتلیمه فرمان.
گهی گؤررم سالیب[۱۷۱۷] مُشکین رسن چاه زنخدانه،
گهی آب بقاني ظلمت زلفۆ ائدر پنهان.

۱۵ هانۍ بیر رهنما **خضری** منه بو راهی[۱۷۱۸] گؤسترسین،
هانۍ بیر چاره‌جو **لقمان** ائده بو دردیمه درمان؟
منیم بو ششدر غم‌ده[۱۷۱۹] یئتن فریاده بیر کس یوخ،
مگر سالار خمسه داش دل اؤلا **علی‌مردان**.[۱۷۲۰]
اؤدور بو طاق تخت[۱۷۲۱] هفتمین گردون میناده،
بنای خانه‌ی اهل نیازه چارمین ارکان.

-۳۰ -

مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف/ــ ـ. .ــ ـ. .ــ ـ. .ــ ـ)
م(۳۱)، ل(۱۳)، ن(۱۲۰)[۱۷۲۲]

۱ بیلمم بو نئجه فصل زمستان‌دۍ، گلستان ـ
حسرت چکه‌ر:«ای کاش اؤلایدیم بو زمستان**!**»
هنگام گؤل و موسم نرگس‌دی، شقایق،
دامان چمن قیش گؤنۆ پر سنبل و ریحان.
اؤنلار کی گئیه‌ردی خز و سنجاب بو گؤنلر،
باشیندا عرق چین، بئل آچیق مست و غزلخوان.
گه باغدا گؤل درمگه، گه راغدا لاله،
ال وئرمیش اله مست گزه‌ر خوش‌دل و خندان.
۵ قدّین دوتا بو چرخ دوتا بئیله شِتانی،
گؤرمؤبدۆ بو گؤنلرده گؤره‌ر دیده‌ی دوران.
هر گه دوتاسان گوش نمایان ائشیدرسن،
گلبانگ ووروب[۱۷۲۳] مرغ شباهنگ خوش‌الحان.
بو طالع فیروز همایون و خجسته،
البته ائدر فصل زمستانی گلستان.
بو فصل بئله خرّم و سرسبزدیر اکنون،
بو عهد بئله دلکش و میموندور الان.

اقبال ولیعهد شه **عبّاس** جوان‌بخت،[۱۷۲۴]
نوباوه‌ی سلطان جهان، نایب سلطان.
۱۰ گلزار ائله‌ییب عالمی سرگرم سفردیر،
بو فصل شتا ایچره اۏلوب[۱۷۲۵] عازم تهران.
دشمن باشېنا بلکه یامان گؤزلره تۏپراق،
دستِ کرم مرحمتی اۏلسا دُر افشان.
غرق عرقی خجلت ائدر ابر مطیری،
بیلمز اؤزۆنۆ بیرله یاغا برف ایله باران.
گئتمک قُما با عزم زیارت نئجه خوش‌دور،
بو شوکت و شأن ایله گؤره خطّه‌ی کاشان.
مقصود بو عزمیم‌ده بودور مرحمت ائیله،
یزد اهلینه بیر رحم قېل، ای سایه‌ی رحمان؟
۱۵ گؤرسۆن بو اساسې، بو نظامی، بو سپاهی،
کِرم پیله تک یئسین اؤزۆن والی کرمان.
آثار سعادت گؤرۆنۆر[۱۷۲۶] بئیله سفردن،
شامل اۏنا ائتمیش کرمین ایزد سبحان.
توفیق وئره حق، اؤپه‌سن[۱۷۲۷] مرقد پاکین،
ایستر سنی درگاهېنا اۏل شاه خراسان.
بیر دم سنا وئرسین کی دم تیغ کجیندن،
افغاندان اۏلا راست گؤیگه ناله‌ی افغان.
خرگاه بخارادا قوروب خرگه و خیمه،[۱۷۲۸]
قۏیسون یۆزۆنۆ قاپېدا فرماندهِ توران.
۲۰ بیر همّته موقوف‌دو، بیر زحمته[۱۷۲۹] باغلې،
ایران شهی هند آلماغې اۏلموش سودان آسان.
والله تعجّب ائدرم[۱۷۳۰] بنده بو ایش‌ده،
بیر قطره‌نی سیراب نئچون ائیلمز عمّان؟

بیر موج کرم اور، گهر ناب ایله دۏلسون،
بو **عاجز** نالانه بو درگاه‌دا دامان.
مدّاح ولیعهد شهنشاه جهانم،
قربانېن اۏلوم مورد انعامیمه احسان.
بیر تازه رقم لطف ائله، بیر تازه وظیفه،
ایستر گئده بغدادا **خلیفه** سنا قربان.

-۳۱-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ)
م(۱۰۹)، ل(۵۹)، ن(۱۲٦)[۱۷۳۱]

۱ ای اۏلان جان مُلکونه حکم همایونی روان،
وِی جهاندا **عاجز** نالانه یار مهربان.
ائیله‌دین بیر عهد و پیمان بنده‌یه یادېزدا[۱۷۳۲] وار،
آتلانېب سیزدن گلیردیک سنلن ای جان جهان!
بو نشان ایله دگیرماندان ائنیب چای اۏزره بن،
آیرېلان عالم‌ده سن لطف ائیله‌دین چکدین عنان.
مشفقانه بنده‌یه باخدېن تبسّم ائیله‌دین،
لعله گوهرباره وئردین رخصت نطق اوّل زمان.
۵ تا بنانېمدا منیم وار خامه‌ی رأفت نگار،
تا حیاتېم وار [بو] تن‌ده، ساغ و سالم‌دیر بو جان،
آت مینیب چوگان چالان گۆرمز یقین بو عرصه‌ده،
هاردادېر گلسن آرایا قېرخ‌بولاق [و] هیندیلان.
گئت دعای خیرلن یاد ائت منی یا هجو قېل،
هر نه خوش‌دور کۆنلۆوه ائیله اونو ورد زبان.
بن دعادا باقی اۏلدم دورمادېن عهدینده سن،
داد الیندن ای بُت پیمان‌شکن، نامهربان!

ایندی وار تقصیر من‌ده رشته‌ی نظمه چکم،
بیر نئچه دُردانه‌ی شاداب رخشان، بو زمان.

۱۰ سهل‌دیر پول یازماغېن اوْل ایکی ویران اوْلموشا،
مدّعی تحصیلینه وئرمک نه یوْلدان وای امان![۱۷۳۳]
بیلمه‌میشدیم عاجز ایلن مدّعی اوْلموش[۱۷۳۴] وزیر،
بیلمه‌میشدیم بنده‌یه کم لطف اوْلوب دولتلی خان.
التماسېم ایندی خاندان بو قده‌ردیر لطف ائدیب،[۱۷۳۵]
مُهلتی وئرسین نئچه گوْن، ائیله‌سین بیر امتحان.
آتش آهېمدان اوْلسون قارلې داغلار سو کیمی،
اوْز قوْیوم تبریزه ساری موکَنان، مویه‌کُنان.
داد ائدیم اوْل آستان مرحمت بنیان‌دا،
کاِی خلافت مسندینده[۱۷۳۶] نایب شاه جهان.

۱۵ بیر خلیفه وئرمسه پول قان دوْشر بغداد آرا،
یا دوتار آذر بو غم‌دن جان آذربایجان.
بو نه جان چکمکدی من‌ده خوش‌دو بیر یوْل جان وئرم،
قورتولام عجز تملّق ائیله‌مکدن بیر زمان.
نه بلالار اوْلدو دوْشدوْ جانېما بو دهرده،
سِیل آپارسېن «قېرخ‌بولاغ»ې قارا گئیسین «هیندیلان».
من دئمیرم «هیندیلان» پولون «سیه دولان»دان آل،
من دئمیرم «چشمه‌کش»دن «قېرخ‌بولاغ»ې قېل روان.
اوْچ یوْز آلتمېش پاره کندین هر بیرینه اوْچ شاهی،
یازگیلن قوْی کئیفه باخسېن «قېرخ‌بولاق» و «هیندیلان».

۲۰ دوْرت مین آلتېن یئرده قالسا یازدېغېن پولدان اگر،
یارېسېن وئرسین «کاسالان» یارېسېنې «کندوان».[۱۷۳۷]

-۳۲-

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ)
چ۱(۷۱)، س (۲۲۲)، ل(۹۳)، ن(۳)، چ۲(۸۰) [۱۷۳۸]

۱ بیر یئتیش فریادیما، داد ای **فریدون** زمان،
زلف دلبر مار **ضحّاک**ـ ـه دؤنؤب وئرمز امان.
من بیلن اؤل کافره[۱۷۳۹] سندن[۱۷۴۰] پریشانلیق یئتر،
بو همایون درگهی بختیم منه وئرمیش[۱۷۴۱] نشان.
فتح و نصرت اؤلماغین سندن بولوب بو دهر آرا،
کاوه دل اؤلموش اؤنا سینه‌م[۱۷۴۲] درفش کاویان.
وئر قاباغا کؤنلؤمؤ دگسین اؤنا یؤز تیر ناز،
اؤلماسا قربان نه قدری بیلمه‌سم[۱۷۴۳] جانانه جان.
۵ هر دل زار اؤلماسا بیرله اسیر زلف یار،
قان اؤلوب[۱۷۴۴] ائتمک گره‌کدیر دیده‌ی تردن روان.
گئچمه‌میشدی دل سر زلف و خط دلداردان،
ائیله‌مزدی خوبلار وصفین داخی ورد زبان.
زاهد ایلن هم‌زبان اؤلموشدو دایم سؤزلری،
حوری و غلمان ایدی[۱۷۴۵] صحن[۱۷۴۶] فرادیس جنان.
بو گئچن گؤن غفلته دؤشدؤ گئنه بو کؤنلؤمؤن،[۱۷۴۷]
بیر پری‌رخ‌لن گذاری[۱۷۴۸] بی‌پرند و پرنیان.
مست و سرخوش، دلربا، یؤز فتنه ایلن ناز ائدن،[۱۷۴۹]
سرو بالا، نازنین و سیم‌تن، نازک میان.
۱۰ خال و خط زلف ایله، ای[۱۷۵۰] ماه سیما قاش و گؤز،
هر بیری بیر[۱۷۵۱] رنگ ایلن قانلار تؤکن، ائولر ییخان.
چشم نرگس، زلف سنبل، قد صنوبر، چهره گل،
دل زمستان ایچره[۱۷۵۲] گؤردؤ بئیله خرّم گلستان.

شاخسارِ طبع‌آرا سالدې بسی شور و نوا،
بلبلِ شوریده ایلن اۏلدو بس هم‌داستان.
چشم مستی اۏل پری‌نین[۱۷۵۳] غمزده، دل غمزده،
باخدې بیر اۏغرو[۱۷۵۴] نگاه ایلن نه دل قۏیدو، نه جان.
بئیله سالدې کفرِ زلفی دین و ایمان‌دان اۏنو،
قالمادې **صنعان** اۏچۏن دنیادا[۱۷۵۵] بیر نام و نشان.
۱۵ یا گتیر زنجیر زلف یاری ووردور بۏینوما،
گزمه‌سین بیر یانه داخی بو دل بی‌خانمان.
پیرم و بی‌تاب و طاقت، عاجزم بی‌دست و پا،[۱۷۵۶]
ال منیم، دامان احسان سندن، ای شاه جهان![۱۷۵۷]
یا ائله بیر حُکم محکم اورماسېن ال زلفه یار،
بو دل نالانېمې آرام دوتسون[۱۷۵۸] بیر زمان.
بیر بئله دیوان ایله قالسېن جهاندا یادگار،
بیر بئله عدل ایله[۱۷۵۹] کیم آتموب[۱۷۶۰] اۏنو **نوشیروان**.
یۏخسا شیرین سؤز[۱۷۶۱] ایلن شکّرفشانلېق ائیله‌ییب،[۱۷۶۲]
خسرو ایران دئییب قېلّام من[۱۷۶۳] عزم اصفهان.
۲۰ ناله‌لر بنیاد ائدیب اۏل درگه والادا من،
ائیله‌ییم[۱۷۶۴] زاینده‌رودی[۱۷۶۵] دیده‌ی تردن روان.
سوزِ[۱۷۶۶] آهېمدان اۆنۆمده دوتسون اۏت جان جهان،[۱۷۶۷]
سر به سر باسسېن عراقی شور[۱۷۶۸] آذربایجان.
عرض ائدیم:«ای قبله‌ی عالم، فرید روزگار!
یئتمه‌دی فریادېما بئیله[۱۷۶۹] **فریدون** زمان.»
شهره‌ی آفاق اۏلوبدور بو همایون سلسله،
منبع فیض ایدی احسان، مصدر امن و امان.
گرگ میش ایلن انیس اۏلموشدو، آهو شیرگیر،
کبک بازا ناز ائدردی، شمع باده مهربان.

۲۵ خال خالینیڭ خطادان، زلف سرگردان ایدی،
کاکل مُشکین پریشان، چشم مفتون ناتوان.
اگریلیکدن چکمه‌میشدی ال خم ابروی یار،
بازگشت ائتمیشدی مژگان ائتمه‌گه بیر قصد جان.
ناز دلبردن نیازی‌دی دل عشاق اۆچۆن،
اۏلماز ایدی غمزه‌دن غمازلیق هرگز عیان.[۱۷۷۰]
گؤردۆ یوخ تأدیب و تنبیه و نظام و ضابطه،
یۆز قویوب سرکش‌لیگه غنچه لبان[۱۷۷۱] مهوشان.
هر طرف[۱۷۷۲] خوبان خمسه ربع مسکونی آلیب،[۱۷۷۳]
حوزه‌ی تسخیر اۆچۆن[۱۷۷۴] بیر نیم نگاه ایله امان.[۱۷۷۵]
۳۰ ماه نخشب یۆزلریندن اۏنلارین[۱۷۷۶] ائتمیش خسوف،
سرو کشمیر قامتیندن اۏنلارین اۏلموش[۱۷۷۷] کمان،
طارم چارم‌ده گۆن خوبان طارم‌دان خجل،
دلبران ارمغان ائتدی کؤنۆل[۱۷۷۸] باغرینی قان.
گُل‌رخان «نیک‌پی» قویموش قدم آی باشینا،
نوخطان «یئنگیجه» گۆن خرگهیندن تاج[۱۷۷۹] آلان.
تُرک سرمست «تَهم» بیر ناوک مژگان ایلن،
اشکبوسون قانینی ائیلر **تهمتن**دن روان.
باری «کؤشکند»ه‌کی اۏل زیبا صنم‌لر گوئیا،
خیل انجم‌دۆر[۱۷۸۰] ائدیب برج فلک ایچره مکان.
۳۵ هر بیری‌نین غمزه‌سی بیر قان تؤکن مرّیخدیر،
کینه‌ور، پرخاشجو، جنگ آزما و کاردان.[۱۷۸۱]
«داش‌بولاق» اهلینده بیر نوشین لبین زلفۆن گؤرۆب،
ائیله‌ییب تیغ کمند جوشن تیر و کمان.[۱۷۸۲]
بو تعجب قدرت حق اۏنلارا مودن درست،
ائیله‌ییب تیغ و کمند و جوشن و تیر و کمان.[۱۷۸۳]

قامت بالا علم سردار لشکر چشم مست،
زلف سرکش پیش جنگ خال و خط شر با شران.[۱۷۸۴]

-۳۳-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۰---- ۰---- ۰---- ۰----)
چ۱(٦٣)، ل(١٢٤)، ن(٦٢)، چ۲(۷۱)

۱ اۏ گۆن کی[۱۷۸۵] ائیله‌ییب بدرود چرخدۆم مُلک دیلم‌دن،
ائشیتدیم بیر کدورتلی[۱۷۸۶] خبر دارای اعظم‌دن.
گلیب[۱۷۸۷] فرمان شاهی صادر اۏلموش حُکم سلطانی،
گره‌ک آلماق بو دم‌ده جنّت دنیانې آدم‌دن.
گهی باطن‌ده[۱۷۸۸] نیرانی چکه‌ردیم آه سوزاندان،
گهی ظاهرده دریانې تؤکردیم چشم پُرنمدن.[۱۷۸۹]
گهی دامان فکره ال اوراردۆم پیچ و تابمدن،
گؤره‌ردیم رشته‌ی تاری اله اۏل زلف پر خمدن.
۵ دئیردیم حاش‌لله گاه دلده[۱۷۹۰] چۏخجا مُشکل‌دیر،
اۏ کیمدیر زابلستانی آلا حُکم ایله رستم‌دن.
اۏلور مصر خلافت اۏلماسې اۏل ماه کنعاندا،
اۏلور دار سعادت اۏلماسې دارای اعظمدن.
اۏ هانسې دادگردیر عدل‌ده آرتېقدې کسرادان،
اۏ هانسې الدی اۏلسا بیلمنم بخشنده[۱۷۹۱] حاتم‌دن.
بلی بیر طارم اعلی گئدر شهزاده دارادان،
گۆنی کی[۱۷۹۲] طارم چارم گئده عیسی‌مریم‌دن.
اۏ کیمدیر اردشیری منع قېلسېن پای تختیندن،
اۏ کیمدیر رزمینه دهر ایچره اۏلسون[۱۷۹۳] بزم [ماتم]دن.[۱۷۹۴]
۱۰ نئجه ممکن‌دیر آلسېن لقمه بیر کس کام اژدردن،
نئجه ممکن‌دیر آلسېن طعمه بیر کس چنگ ضیغم‌دن؟

او کس کیمدیر اوْیاتسین پیل مستی خوابگاهیندان،
او کس کیمدیر نهنگی زور ایلن اخراج ائده یم‌دن.
گهی بو فکری ائیلردیم کی هرگز یوْخدور امکانی،
اطاعت بوْینونا چکسین فلک بو حکم محکمدن.
بو فکر ایلن گلیردیم، ابهری تا ائیله‌دیم منزل،
یئتیشدی مژده‌ی خلعت کی گلدی شاه عالم‌دن.
کی گئیسین[۱۷۹۵] اگنینه گوْل گلستاندا رخت گلناری،
تاپا مرغ چمن آسوده‌لیک[۱۷۹۶] گلزار آرا غم‌دن.
۱۵ الهی اسمه‌سین بو گلستانه مهرگان هرگز،
آچیلسین گونه ـ گونه گوْل بئله گلگشتِ خرّم‌دن.

–۳۴–

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ . - - - . - - - . - - - . - - -)
چ۱(٤٩)، س(١٨٧)، م(٣٩)، ل(٢٩)، ن(٢٤)، چ۲(٥٦، ١٠٣)[۱۷۹۷]

۱ اگر رخساریوی بی‌پرده ماه آسمان گؤرسوْن،
هلال‌آسا اگیلسین رشک‌دن قدّین کمان گؤرسوْن.
ایا رشک پری دوتما نقابی عارضِ ماهه،
روا گؤرمه بو ظلمی عالم اوْچوْن پرنیان گؤرسوْن.
اوْلوبدور مبتذل گوْن بس چیخار هر گوْنده مشرق‌دن،
گؤتوْر بیر پرده یوْزدن اوْزگه گوْن خلق جهان گؤرسوْن.[۱۷۹۸]
چکیبدیر کیپریگین صف، باغلاییبدیر زلفلرین دسته،[۱۷۹۹]
سپاه غمزه‌ده[۱۸۰۰] ایستر گؤزوْن ای شوخ! سان[۱۸۰۱] گؤرسوْن.
۵ گؤزتله[۱۸۰۲] زلفوْووْ قوْیما آیاق اندازه‌دن قوْیسون،
کوْنوْل مُلکوْنوْ یغمایه وئریب عُمروْم زیان گؤرسوْن.
دگیل بو مملکت خالی، چاپار خال و خطین ظالم،
منی بو حالیم ایله داور[۱۸۰۳] گیتی‌ستان گؤرسوْن.

دوتوب زنجیره چکسین زلفۆوۆ هم سرنگون آسسین،
خلاص اۏلسون دل زارېم، بئله امن و امان گؤرسۆن.
طلوع ائتسین بیر اۏزگه مطلع تابنده طبعیمدن،
مه و خورشیدی حُسن مطلعینده ذرّه‌سان گؤرسۆن.

[تجدید مطلع]

کیم ایستر شاه ایرانی جهان اۆزره عیان گؤرسۆن،
گلیب شهزاده‌ی **دارا**[۱۸۰۴] شکوهی بو زمان گؤرسۆن.
۱۰ بشرده طلعت حوری، مَلَک حُسنونو انساندا،
نظرده جسم امّا طلعت روح روان گؤرسۆن.
ایکی ذات همایون پیکری بیر شکل زیباده،
تماشا ائیله‌ییب صنع خدای انس و جان گؤرسۆن.[۱۸۰۵]
گذار ائتسین فضای روح‌پرور عشرت‌آباده،[۱۸۰۶]
بهشت‌دن هر کیم ایستر بو[۱۸۰۷] جهان‌دا بیر نشان گؤرسۆن.
نئجه خلد برین فردوس اعلا واردېر[۱۸۰۸] ای بَه!
گلیب[۱۸۰۹] رضوان بئله منزل‌گهی رشک جنان گؤرسۆن.[۱۸۱۰]
بو فرخ منزلین آدېنې قۏیسون جَنّت‌المَأویَ،
دئسین اعرافدېر[۱۸۱۱] سککیز بهشتی بو زمان گؤرسۆن.[۱۸۱۲]
۱۵ سمند نازنین جنبش مینیب جولان ائدن دمده،[۱۸۱۳]
سپهر نیلگونْ توسن باخېب بئیله جوان گؤرسۆن.
ایتیرسین گردشین دوران قالېب میدان حیرت‌ده،
آیاق چکسین رکابېندان نه بیر الده عنان گؤرسۆن.
آچاندا لعل شیرین، طوطی شکرشکن گلسین،
بئله گوهرفشان ایله اۏزۆن هم‌داستان گؤرسۆن.
نه لب گفتاره آچسېن نه نفس آزرم‌دن[۱۸۱۴] چکسین،
نه سؤز تاپسېن دیلینده[۱۸۱۵] نه دهانېندا زبان[۱۸۱۶] گؤرسۆن.[۱۸۱۷]
دلینسین باغرې زنجیر[۱۸۱۸] عدالت کیمی مین یئردن،

بئله عهد همایونی گلیب **نوشیروان**[۱۸۱۹] گؤرسۆن.

۲۰ نه شبنم گلشن ایچره طلعت گۆندن حذر قیلسین،
نه آسیب و ضرر[۱۸۲۰] مهتاب‌دان بیرله کتان گؤرسۆن.
گُرسنه شیرلن آهو دۆلانسین بیر کُنام ایچره،
اؤزۆنه آج قوردو گلّه چؤللرده شبان گؤرسۆن.
عقاب تیزپَر کبکِ دریلن هم‌نفس اۆلسون،
اۆ طور[۱۸۲۱] شهباز ایلن تیهولری هم‌آشیان[۱۸۲۲] گؤرسۆن.
بلی پیراهن فانوس گؤرسۆن شمع سوزانه،
چکیب پروانه‌نی آغوشه شمعی مهربان گؤرسۆن.
عطا و ریزش ایّامیندان اۆل جود و کرم کانی،[۱۸۲۳]
گلیب دست گهر افشانلیغینی بحر و کان گؤرسۆن.[۱۸۲۴]

۲۵ قوروسون رشک‌دن کان، ترله‌سین دریا خجالت‌دن،
بیری اشک حسد گؤزده، بیری باغریندا قان گؤرسۆن.

– ۳۵ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۰ - - - ۰ - - - ۰ - - - ۰ - - -)
چ۱(۵۱)، س(۲۰۱)، م(۲۶)، ل(۲۰)، ن(۱۰۰)، چ۲(۵۷)[۱۸۲۵]

۱ مبارک، عید سلطانی سنه ای شهریار! اۆلسون،
گلستان جلالیندا همیشه نوبهار اۆلسون.
نسیم تیغ تیزیندن آچیلسین زخمدن گۆل‌لر،
جهان اۆل خار خصمین قانی ایلن لاله‌زار اۆلسون.
بودور امیّد بو موسم‌ده اۆل جمعیّتی خصمین،
بسان سنبل زلف عروسان تار و مار اۆلسون.[۱۸۲۶]
گؤیرسین سبزه‌لر صحن ریاض بارگاهیندا،
اونون سانی سپاهیندا امیر نامدار اۆلسون.

۵ خرامان سروین[۱۸۲۷] اۆلسون گلشن دولت‌ده پاینده،[۱۸۲۸]

سرشک دیده‌ی دشمن اۏنونچۆن جویبار[۱۸۲۹] اۏلسون.
کؤنۆل بو گلشن ایچره لاله تک بدخواهیوی ایستر،
تنی قانیله رنگین، قارا باغرې داغدار اۏلسون.
بنفشه‌وار همواره گئیینسین جامه‌ی نیلی،
بو دولت کینه‌جویی اؤز گۆنۆنه سوکوار اۏلسون.
زبانِ مدح آچېب سوسن ریاض[۱۸۳۰] روزگار ایچره،
مدیح گلشن آرایی خدیو کامکار اۏلسون.
تَعَالیَ‌الله نه[۱۸۳۱] خوش گۆندۆر، الهی شاهی سن ساخلا،
همیشه صفحه‌ی ایران آرا بو نوبهار[۱۸۳۲] اۏلسون.
۱۰ بو یاندان[۱۸۳۳] شاه شاهی اشرفی سپسین جهان اۆزره،
او یاندان[۱۸۳۴] ابر آزاری هوادان درّ نثار اۏلسون.
زرافشان اللرین اۏلسون سرافشان[۱۸۳۵] روز رزم ایچره،
نهال سربلنده نیزه‌لرین باردار اۏلسون.
بونو انکار ائدن یۏخدور کی شمشیر جهانگیرین،
بو گۆن بو عرصه‌ده نایب مناب ذوالفقار اۏلسون.
جهانِ پیر اۏلسون نوجوان، ای نوجوان! سندن،
بو رزمین روزگار ایلن جهاندا یادگار اۏلسون.[۱۸۳۶]
بئله سرباز و سرهنگی اۏلان سلطانا لازمدیر،
همیشه طالب جنگ و جدال[۱۸۳۷] و کارزار اۏلسون.[۱۸۳۸]
۱۵ الیندن راییني خصمین یئر اۆزره سرنگون دۆشسۆن،
سپاهی جمله مستأصل[۱۸۳۹] ذلیل و خوار و زار اۏلسون.[۱۸۴۰]
بئله گوهر فشانلېق ائیله ای[۱۸۴۱] بحر[۱۸۴۲] کرم! گؤزله،
مبادا ریزشیندن ابر نیسان شرمسار اۏلسون.
بئله عهد همایون تا دؤنۆر، عهد[۱۸۴۳] فلک دورسون،[۱۸۴۴]
بئله دست زرافشان تا جهان باقيدي وار اۏلسون.
علی فرزندی عبّاسه اۏلان همنام نام‌آور،[۱۸۴۵]

سنا اؤل شاه خیبر گیر[۱۸۴۶] **هیدر**[۱۸۴۷] غمگسار اؤلسون.
گؤتؤرمز غیرت شیرخدا کیم سن کیمی سلطان،
اؤنا نایب اؤلا، بو عرصه‌ده کفّار وار اؤلسون.
۲۰ بو برق کفرسوزو بیر نیامېندان گتیر دیشره،
جهان اؤل زمره‌ی کفّار اؤچؤن بیر حدّه[۱۸۴۸] تار[۱۸۴۹] اؤلسون.
نه گؤز آچسېن جهانی دیده‌ی کج‌بین ایلن گؤرسؤن،
نه یؤل تاپسېن قایېتسېن عازم دارالبوار اؤلسون.
کؤنؤللر دشمن قلب سیه‌دن بیر قصاص آلسېن،
قېلېجلار خون گرم خصم‌دن بیر آبدار اؤلسون.
سیلینسین زنگ کفر و کینه‌دن آئینه‌ی اسلام،
سنا بو دین اسلامی آچان سردار یار اؤلسون.

– ۳۶ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۰--- ۰--- ۰--- ۰---)
چ۱(۶۱)، چ۲(۶۹)

۱ چلیپا ماه رخسارا تؤکؤلمؤش اؤل قارا زلفؤن،
گؤنؤم اؤلموش سیه ائتمیش بلایا مبتلا زلفؤن.
دئیرلر ایلده بیر یؤل کیم ظهور ائیلر شب یلدا،
عجب سِردیر کی بیر آیدا ایکی یلدادې یا زلفؤن.
بیر اؤزگه حاجتیم یؤخدور، ولی محتاج[۱۸۵۰] دیدارم،
گؤتؤرمؤش ال هوایا صدقیلن ائیلر دعا زلفؤن.
رقیبی قؤیما باخسېن، مَه جمالېن گؤرمه‌سین هرگز،
اؤ مَه رخسارا ای دلبر، داغېتسېن قؤی صبا زلفؤن.
۵ منی بیگانه ائیلؤب ال چکیب‌دیر آشنالاردان،
دوتوبدور دلبرا بیگانه‌لردن آشنا زلفؤن.
بلادان قورتولوب آخېر عجب آسوده اؤلموشدوم،

قضادان باشېما گتدی گئنه یۆزمین بلا زلفۆن.
دوتوبدور ماه رخسارېن قاباغېن چۆن سحاب آسا،
اوْ مَه رخسارا ای دلبر، نه‌دن اوْلماز جدا زلفۆن.
عجب زنجیردیر زلفۆن آلېبدېر عقلیمی سردن،
دلی دیوانه‌لردن باغلاییبدېر دست و پا زلفۆن.
آلېبدېر بیضه‌ی خورشیدی زیر پر غراب آسا،
عجب سِردیر کی من بیلمم شب یلدادې یا زلفۆن.
۱۰ قالېب دیدارېنا حسرت اوْ گۆل رخسارېن عاشقلر،
آلېب آغوشېنا دایم سنین اوْل دلفزا زلفۆن.
قاشېن خنجر، یۆزۆن گۆل، کیپریگیین اوْخ، ای پری پیکر!
آلېب کؤنلۆ آپاردې کیم سنین اوْل دلربا زلفۆن.
وفا ائتدیم، جفا گؤردۆم نه‌دندیر ای گؤزۆم نورو،
جفادان ال گؤتۆرمز یوْخسا بیلمز کیم وفا زلفۆن؟
گزه‌ردی بیر کس ایستردی دوتوب زنجیره بند ائتسین،
تفحص ائیله‌ییب تاپمېب منیم تک بی‌نوا زلفۆن.
سپیبسن دانه‌ی خالی یۆزه، ای شوخ شهر آشوب!
قوروبسان بو کؤنۆل مرغینه اوْل دام بلا زلفۆن.
۱۵ طبیب بی‌مروّت دردیمه ائتمز نه‌دن چاره،
سؤله بو خسته بیمارا کی وئرسین بیر دوا زلفۆن.
نگارا! قوْی اؤپۆم من بیر سنین اوْل آغ بوخاقېندان،[۱۸۵۱]
اگر سن راضی اوْلسان دلبرا، وئرمز رضا زلفۆن.
ملاذا، ملجأ امیدگاها، قبله‌ی عالم!
کی گل سن **عاجزی** اؤلدۆر، عطا قېل خونبها زلفۆن.

-۳۷-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۰---- ۰---- ۰---- ۰----)
چ۱(٦٦)، ل(٩٦)، ن(٤١)، چ۲(٧٤)[۱۸۵۲]

۱ صبادان گلدی گلزار ایچره گئیمیش جامه‌ی گلگون،
و یا کیم خلعت شاهی گئییب شهزاده **افریدون**.
نشاط سلطنت روز ازلدن وار ایدی سنده،
جلالین خلقه معلوم اولماغا ای لؤلؤ مکنون.
گلیبدیر دولت با رفعت سلطان ایراندان،
نمایان خلق اۆچۆن اولسون نشان شوکتین اکنون.
دگیل هر قامته زیبنده بئیله خلعت زیبا،
گؤرۆب شایسته بو رعنا قده اول خالق بی‌چون.
۵ یئتیبدیر فیض ربّانی، اولوبدور بدو خلقت‌ده،
بو تشریف کرامت اول قد موزون اۆچۆن میمون.[۱۸۵۳]
دگیل بو جامه‌ی گلگون گئییب گلشن‌ده اول سرور،
چکیلمیش خصم کج‌بین گؤزلرینه پرده‌ی پُرخون.
گل و[۱۸۵۴] سرو سهی‌دن بوستان دهرده گئچمیش،
بو زیبا عارض دلکش، بو رعنا قامت موزون.
گره‌ک بوندان بئله قمری و بلبل دهر باغینداً،
بو سروین باشینا دؤنسۆن بو گۆل غوغاسینا دۆشسۆن.
ایا ای شهریار مُلک احسان[۱۸۵۵] شاه دریادل،
کف گوهر فشانیندان بو[۱۸۵۶] بحر و کان اولوب دلخون.
۱۰ تَعَالی‌الله نه گلشن اختصاصی بیر گۆله یوخدور،
آچیلمیش هر طرفدن بوندا گؤر ازهار گوناگون.
نسیم گۆل اسیبدیر[۱۸۵۷] گلستان سلطنت ایچره،
صفا و رنگ و بو ایله[۱۸۵۸] اولوبدور جمله‌سی مشحون.
سرشکِ آلدیر تؤکمۆش گۆزۆندن ابرِ آزاری،

دگیل بو لاله‌ی رنگین دؤلوبدور دامنِ هامون.
عدالت گلشنی‌نین نوگل خندانی کؤنلؤمده،
واریمدیر بیرجه عرضیم، عرض ائدردیم ائیله‌سین مأذون.[۱۸۵۹]
گؤل و مُل فصلیدیر، شایسته‌دیر بیر بئیله موسم‌ده،
ائده عمّامه‌سین زاهد، مِی گلرنگ اؤچؤن مرهون.
۱۵ دگیل دلخوش شراب ایلن نه یؤلدان مست و مدهوشم،
چیخاردیب هوشو باشیمدان بو گؤن بو طرّه‌ی میگون.
دئسم سنبل منیمله[۱۸۶۰] اگلشیردیر عرض ائدم ریحان،
بئله[۱۸۶۱] راحت دخی تاپماز دل بیچاره‌ی مفتون.
مروّتدیر خلاص ائیله اونو اؤل زلف پُرخم‌دن،
و یا حکم ایله قان اؤلسون ائدیم بو دیده‌دن بیرون.
الهی، باشا دین بو دولتی سن پایدار ائیله،
دل احبابینی شادان،[۱۸۶۲] همیشه دشمنین محزون.[۱۸۶۳]
گئدیب بیر گوشه ایچره **عاجز** نالانه درد اؤلسون،
دعای ازدیاد دولت سلطان **افریدون**.

–۳۸–

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ۔--- ۔--- ۔--- ۔---)
چ۱(۵۲)، س(۲۰۶)، م(۱۷)، ل(۸)، ن(۱۲، ۱۵۰)، چ۲(۵۹)

۱ کؤنؤل ایستردی اؤپسؤن آستانین[۱۸۶۴] شاه ایرانین،
جمال ایلن مه کنعان، جلال ایلن **سلیمان**ین.
بِحَمْدِالله سعادت یار اؤلوب دل یئتدی مقصوده،
اؤلوبدور جبهه‌سا[۱۸۶۵] درگاهینا سلطان ایرانین.
بسان قطره یئتدی وصلینه دریای عمّانین،
به رنگ ذرّه دوتدو[۱۸۶۶] دامنین خورشید تابانین.
اؤلوم قربانین ای سلطان عالم! عدل و داد ایلن،[۱۸۶۷]

بنیمله[۱۸۶۸] ائیله دیوانېن بو زلف عنبر افشانېن.

۵ نه ایستر بیلمه‌نم مندن سالېبدېر کؤنلؤمؤ بنده،[۱۸۶۹]

گؤنؤنؤ[۱۸۷۰] ائیله‌ییب قارا بو کافر من[۱۸۷۱] مسلمانېن.

بنیم جانېمدېر عالمده بو زنجیرین اؤلا بندی،

بنیم کؤنلؤمدؤ دنیادا[۱۸۷۲] اؤلا گویی بو[۱۸۷۳] میدانېن.[۱۸۷۴]

اؤلور گاهی سپاه ناز اؤچؤن سردار و سردسته،

وئریر یغمایه یکسر مُلکؤنؤ دین ایله ایمانېن.[۱۸۷۵]

اؤلور گه جوشن جسم نگارېن، گاه خفتانی،

اؤلور گاهی سحابی آفتاب روی جانانېن.[۱۸۷۶]

اؤلور گاهی صلیبی گردن عشاق مهجورون،

اؤلور گاهی کمندی کؤنلؤمؤن گه، رشته‌سی جانېن.[۱۸۷۷]

۱۰ سرآمد[۱۸۷۸] قاش و گؤزؤن زلف‌دیر[۱۸۷۹] حُسن پری‌لرده،

وئرن کؤنلؤنؤ ترسایه بویوموش[۱۸۸۰] **شیخ صنعان**ېن.

بو ریحان بوته‌سیدیر سنبلؤن برهم وېران زلفؤن،

بو سنبل دسته‌سیدیر سېندېران قدرینی[۱۸۸۱] ریحانېن.

تمامی باغلېدېر بو تار زلفه عشوه و غمزه،

نه رنگی غمزه‌نین بونسوز، نه حُسنی چشم فتّانېن.[۱۸۸۲]

اگر بو زلف مشکین اؤلماسا رخسار زیبادا،

علاجېن ائیله‌مک ممکن‌دؤ زخم تیر مژگانېن.

لبان لعل شکّرباردا جرّاره اؤلموش گؤر،

دؤلانېر[۱۸۸۳] حلقه وېرماقدا نه فرقی بونلان ایلانېن؟[۱۸۸۴]

۱۵ بو زلفؤن تیره‌سیندندیر سیه **منصور** ایلن **شاملو**،[۱۸۸۵]

بو ایکی سلسله‌دن معتبر یوخ ایلی[۱۸۸۶] ایرانېن.

وېراندا چین و تاتارېن ائدر بس[۱۸۸۷] روزگارېن تار،

خطادېر اؤندان[۱۸۸۸] اؤلماق اؤلماسا گر الده فرمانېن.[۱۸۸۹]

بو مضمون ایله جرئت ائیله‌ییب ال آچماسېن[۱۸۹۰] اصلا،

دل نالانېما زلف و خط و رخسار جانانېن.
آیاغ اندازه‌دن دیشره قویاندا طرّه‌ی دلبر،
گرفتاری گره‌ک حکماً[۱۸۹۱] اوْلا چاه و زنخدانېن.[۱۸۹۲]
گؤگ اوْزره گوْن کیمی دوتسون جهانی[۱۸۹۳] پرتو جاهېن،
الهی گوْن به گوْن آرتسېن جهاندا شوکت و شانېن.[۱۸۹۴]

۲۰ اوْلور بو کؤنلۆموْن طراری بیرله گاه زنّاری،
نه حُسنی واردې اول[۱۸۹۵] رخسار ایلن بو ایکی شیطانېن.
اوْلور دریای حُسن ایچره گهی ظلمانی ذوالنّونون،
چېخاردېر گاه قوینوندان الینی پور عمران‌ېن.
دگیل دیوانه هر گه بو نئچوْن بس اوْد ایلن اوْینار؟
دگیل پروانه پس نئیلر یانېندا شمع سوزانېن؟[۱۸۹۶]

– ۳۹ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ .--- .--- .--- .---)

چ۱(۸۲)، س(۲۰۳)، ل(۱۰۲)، ن(۱۰۱)، چ۲(۹۳)[۱۸۹۷]

۱ نه اوْلدو لشکرِ[۱۸۹۸] شاها کی یکسر تار و مار اوْلدو،
دگه‌ن[۱۸۹۹] بو لشکره گؤز[۱۹۰۰] زخم چشم روزگار اوْلدو.
اوْزوْن رستم دئین بیر پرده دالېندان[۱۹۰۱] قرین دوردو،[۱۹۰۲]
وجودی رزم چوْن دعوا گوْنۆ[۱۹۰۳] سیمرغ‌وار اوْلدو.
دئین افراسیاب‌ام آسیاب ایچره اوْزوْن سالدې،
دئین اسفندیارام سالک راه فرار[۱۹۰۴] اوْلدو.
دئین گودرزم آخر درز دیوار ایچره گیزلندی،
فرامرزم دئین قارا نه قارا سوسمار اوْلدو.

۵ فنا چاهېندا اوْلسایدې اوْلوْنجه روی غبراده،[۱۹۰۵]
غرور ایلن اوْزوْن بیژن دئین[۱۹۰۶] پنهان غار اوْلدو.[۱۹۰۷]
دئین برزوی عصرم بی‌نفس ائو سارې رو چکدی،

زواره آدێ ایلن چاغرېلان قاچماقدا زار اۊلدو.[۱۹۰۸]
صدای توپ و خمپاره یئتن یئردن قاچان کیمسه،
سپهدارِ سپاهِ خسروِ جم اقتدار اۊلدو.
ایکی دسته گئدن هر یئرده جنگ و آه و زار ایلن،
هزیمت وقتی قاچماقدا کی شوقی[۱۹۰۹] صدهزار اۊلدو.
اۊلان گاو خراس[۱۹۱۰] عالم سرگشتگی یکسر،
سمند باد پیمایه فرار اۆچۆن سوار اۊلدو.[۱۹۱۱]
۱۰ کیمیسی نیزه‌سین آتدێ کی قد گؤسترمه‌سین خصمه،[۱۹۱۲]
کیمی سالدێ قېلېج بئل‌دن[۱۹۱۳] کی هنگام فرار اۊلدو.
ائدن دلسرد[۱۹۱۴] جنگ روس‌دان بو لشکر شاهی،
مِیِ بی‌غش، بت دلکش، سرای زرنگار اۊلدو.
جهاد ائتمک نه حاجت اۊل سپاه اۆچۆن کی دنیادا،
یئری جنّت، انیسی رشک حوری[۱۹۱۵] بیر نگار اۊلدو.
نئجه نصرانی بی‌دین چکیبدیر نَمسه‌دن[۱۹۱۶] لشکر،
آچېب ایرانه دست سلطنت بد[۱۹۱۷] روزگار اۊلدو.
نئجه روباه پر حیله کنام شیره اۆز قویدو،
شغال بیشه جرئت ائیله‌ییب[۱۹۱۸] ضیغم شکار اۊلدو.
۱۵ هانێ ایران اۆچۆن غیرت بو یۊلدا باش وئرن کیم‌دیر،[۱۹۱۹]
بئلینه دامن همّت چالېب کیم جان نثار اۊلدو.
زر و زوری مگر ایران شهی‌نین روس‌دان آزدېر،
بو یۊلدا باش وئرن هانسێ امیر نامدار اۊلدو؟
دئسینلر بیر بئله پرخاش و جنگ و گیر و دار ایچره،
کیم اۊلدۆ، کیم قېرېلدێ، کیم[۱۹۲۰] بو یۊلدا زخم‌دار[۱۹۲۱] اۊلدو.
قالان میدان ایچینده بیر نئجه تابین اۊلوب بی‌نام،[۱۹۲۲]
قاچان سرتیب و سرهنگ و سران نامدار اۊلدو.
گره‌ک اۊلمک، نه دۆنمک، سر وئریب سردارلېق آلماق،

بونا اقرار ائدن هانسې یل[۱۹۲۳] دشمن شکار اۏلدو.[۱۹۲۴]

۲۰ گۏنۏ کی گنجه‌دن[۱۹۲۵] سېندې سپاه جنگجو قاچدی،[۱۹۲۶]
همان گۏن اۏنلارا[۱۹۲۷] رود ارس دارالقرار اۏلدو.
چکیب گر گنجه‌ده رنج سپاه شاه،[۱۹۲۸] شهزاده،
خطیبین قانې ایلن خاک گنجه لاله‌زار اۏلدو.
نه تقصیری گۏرۏن سلطان ایرانېن جهان ایچره،
زر و سیمی تۏکۏب، خلعت وئریب، دشمن‌ده خوار اۏلدو.[۱۹۲۹]

– ۴۰ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ ـ . . ـ)
چ۱(۷٤)، م(۱۱)، س(۱۷۷)، ل(۱۰)، ن(۸۷)، چ۲(۸٤)

۱ صبح سینه‌ندی سنین، زلفۏن[۱۹۳۰] اوزون گئجه‌دیر آه،[۱۹۳۱]
بو[۱۹۳۲] نئجه صبح‌دۏ؟ بوندان[۱۹۳۳] بئله‌دی شام سیاه!
قالماغا ظلمت شبده[۱۹۳۴] منی سن گۏرمه روا،
بن قارا کۏنلۏیه گۏستر یۏزۏوۏ گاه به گاه.[۱۹۳۵]
بو خراب ائولی کۏنۏل اۏز گۏنۏنۏ ائیله‌دی تار،
زلف و روییندە سنین بیر سر مو یۏخدو گناه.
نه‌دن اۏلماق گره‌ک[۱۹۳۶] افعی ایلن هم‌خانه،
نئجه سازش ائدر[۱۹۳۷] اۏل آتش سوزان ایله کاه؟[۱۹۳۸]
۵ نئجه ظالم‌دی گۏر اۏل ناوک غمزین کُاۏندان،
سېغېنېر زلفۏوه کۏنلۏم، ائدر[۱۹۳۹] ایلانا پناه.[۱۹۴۰]
نئجه گردش‌دی سنین نرگس[۱۹۴۱] مستانېندا،
بئله جان آلماق ائدر[۱۹۴۲] کیم کۏنۏل اۏلماز آگاه.
دئمه قدْ حُسن ریاضېندادې بیر تازه نهال،
دئمه خط صحن[۱۹۴۳] جمالېندادې بیر مهر گیاه.
دئمه لب، مصر ملاحت‌ده‌دی بیر حبّ نبات،

دئمه غبغب، نه زنخ حقّه‌ی شکّردی نه چاه.
صف مژگان درازی دئمه جان آلماغا آز،
اوْ کمندِ سرِ زلفۆن اگر اوْلسا کوتاه.

۱۰ ایسته‌مز خال و خط و ناز و کرشمه، غمزه،
دسته و تیب داخیِ باغلاماسېن زلف سیاه.
ائتمه نوشین لب لعل ایله تبسّم بئیله،[۱۹۴۴]
گۆز اوجیلن[۱۹۴۵] منه سن ائیله‌مه دزدیده نگاه.
رایت قدّین[۱۹۴۶] اوجالجاق آلېنېر کشور دل،
هانیِ بیر بئیله علم، بیر بئله جرّار سپاه.
کیمه فریاد چکیم زلفۆن الیندن ظالم،
اوْلا بیر یئرده کیم اوْل طرّه کمند دل شاه.
قبله‌ی عالمیان، پادشه روی زمین،
لَوْ حَشَ الله! نه گۆزل شاه نه خوش شاه‌دیِ شاه.[۱۹۴۷]

۱۵ گر دئسم بو مَلِک مملکت آرایه مَلَک،
ور[۱۹۴۸] دئسم بو شه ذی شوکته کیوان درگاه.
مَلک اوْچۆندۆ بو تعریف زهی حُسن و جمال،[۱۹۴۹]
فلک اوْچۆندۆ بو توصیف زهی[۱۹۵۰] شوکت و جاه.
گر دئسم گۆن گۇرۆرم[۱۹۵۱] باشېنا گۆن گۆنده دۆشر،[۱۹۵۲]
ور دئسم آی کی[۱۹۵۳] گۆندن گۇرۆنۆر طلعت ماه.
ظلّ حق ناصر دین **فتحعلی‌شه**[۱۹۵۴] اعلی،
آی و گۆنلن قېلېج ایلن الی[۱۹۵۵] اوْلموش همراه.
روز روشن‌ده بیریسی یدِ بیضادیِ یقین،
ظلمت شب‌ده بیری بیر گئجه‌لیک ماه‌دیِ ماه.

۲۰ تخت خورشید آیاغېنا یۆزۆن سۆرتر گۆن،
تاج ماهی قۇیار آی باشېنا دیهیم و کلاه.

-۴۱-

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن (مجتث مثمن مخبون اصلم/ . - . - . . - - . - . - . - -)
چ۱(۷۳)، س(۱٦۸)، ن(۱۸، ۱۳۹)[۱۹۵٦]

۱ سواد طرّه‌ی جانان[۱۹۵۷] گئنه دۆشۆب یاده،
قارایا باتماغا[۱۹۵۸] کؤنلۆم اۏلوبدور آماده.
شه سریر غمم، گؤز[۱۹۵۹] سرشک خون‌آلود،
ائدیبدی دامنیمی درج[۱۹۶۰] لعل بی‌جاده.
سالیٖب خیالا لب لعل یار طنّازی،
شراب ناب گؤرۆن قان اۏلوبدو میناده.
کمند زلفۆوۆ من گؤرمۆشم دؤنر موره،
ویریٖلسا[۱۹۶۱] شیر ژیان بۆینونا بو قلاّده.
۵ شرارِ آه، دلِ بی‌قراریٖمي یاخديٖ،[۱۹۶۲]
نه اۏددو سالمیٖسان[۱۹۶۳] ای هجر سن بو برباده.
نه بیر انیس وفادار سۏرسون احوالیٖم،
نه بیر معین هوادار[۱۹۶۴] یئتسین امداده.
دۆشۆب بو فکره اۏلوب بس خیاله پیچیده،
ائدیم نه چاره کی غم عُمرۆمۆ وئریب[۱۹۶۵] باده.
گلیب تلاطمه دریای اشک خون‌آلود،
کی[۱۹۶۶] ایسته‌دی منی غرق ائیله‌سین بو اثناده.
اسیب مراد یئلی یئتدی ناخدای خرد،[۱۹۶۷]
چیٖخاردي[۱۹۶۸] لجّه‌ی غم‌دن یئتیشدی فریاده.[۱۹۶۹]
۱۰ گتیردی بیر یئره بس کیم[۱۹۷۰] ائله خجسته مکان،[۱۹۷۱]
گؤرۆلمۆیۆب یئر اۆزۆنده اۏ حُسن و دنیاده.[۱۹۷۲]
ایکی فروغ ضیابخش اختر تابان،
جلال ایلن دوتوب آرام اۏ قصر والاده.[۱۹۷۳]

دئدیم:«بو یئر نه مکان‌دیر؟» دئدی:«سپهر[۱۹۷۴] برین،»
دئدیم:«بولار نه مَلَک‌دی؟» دئدی:«مَلِک‌زاده.»
بیری‌نین آدیِ **محمّد** سَمّی[۱۹۷۵] فخر بشر،
بیریسی‌نین آدیِ **سیف‌الملوک** آزاده.
نبی کیمی بیری وارث‌دی تخت[۱۹۷۶] سلطنته،
علی کیمی بیری صاحب‌دی تیغ فولاده.
۱۵ گؤرۆم جهاندا بولار بیر ـ بیرینه یار اۏلسون،
نئجه کی اۏلدو[۱۹۷۷] **نبی** یار **علیّ** دامادە.

–۴۲ –

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مثمن محذوف/ ـ . ـ ـ ـ ـ . ـ ـ ـ ـ . ـ ـ ـ ـ . ـ)
م(۳۳)، ل(۱۵)، ن(۱۲۱)[۱۹۷۸]

۱ بو مَلَک‌زاده ملک‌دیر حال‌ده کردارده،
ممکن اۏلماز هم مَلَک اۏلسون بئله رفتارده.
لَوْ حَشَ‌الله بئیله استغنای طبعین صاحبین،
روزگار ایچره گؤرۆلمۆب بئیله خوش اطوارده.
بو سلوک ایلن مَلِک یۏخدور بو[۱۹۷۹] مُلک ایچره یقین،
نادر ایّام‌دیر بو مُلک‌ده هر کارده.
اۏلسا ایدی[۱۹۸۰] مصرده بو حُسن ایلن بو شهریار،
یوسف گۆل پیرهن بی‌قدردی[۱۹۸۱] بازارده.
۵ ال آچاندا بخششه اۏل معدن بذل و کرم،
آبرو قۏیماز کی قالسین درهم و دینارده.
چۏخ وئریبدیر فقر ناکامه بو سلطان مراد،
بو سببدن اۏلموش آد اۏل گوهر شهوارده.[۱۹۸۲]
بو شهنشه زاده، شاه اۏلادی ایچره شاه تک،
نئجه کیم شاهین اۏزۆ تک کافه‌ی قاجارده.

عقلی کامل اللی یاشېندا اؤلان عالم کیمی،
سنّی آنجاق اؤلموش اؤلسون سیزده یا چارده.
هر طرف گؤللر آچېبدېر گلستان سلطنت،
بیر بو گؤل شاداب‌دېر جمله ریاحین زارده.
۱۰ عدل و دادی آسدېرېب زنجیر عدلی دادلن،[۱۹۸۳]
دلربالېق قؤیمایېب‌دېر طرّه‌ی طرّارده.
دست خالی فتنه‌دن اؤلموش بو گؤن خال بتان،
قالمایېب غمّازلېق بو غمزه‌ی خون‌خوارده.
ایندی بو[۱۹۸۴] معموره‌لیک واردېر قاراداغ ایچره، یؤخ ـ
نه شقاقی، شاهسون، نه دنبلی، افشارده.
جنّت روی زمین اؤلدو دیار «اؤشتؤبؤن»،[۱۹۸۵]
ایسته‌سین صحن بهشتی ساحت گلزارده.
روزگارېن باغرېنا چکمیش قاراداغ اهلی داغ،
بیر داماق ایلن گزه‌رلر باغدا گُلزارده.
۱۵ ایسته‌مزلر گلشن ایچره لاله قالسېن داغدا،
تاب ائدرلر اگلشنده گؤل کنار خارده.
سؤرسالار مندن بو مُلکؤن اختیارې کیمده‌دیر،
دافع اشرار اؤلان بیر زبده‌ی ابرارده.
شاه ذی شوکت **محمدشاه** اؤل ایران مدار،
فاعل مختاردور اؤل مُلک‌ده هر کارده.

– ۴۳ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . ـ ـ ـ)
چ۱(۷۸)، م(۲۹)، س(۲۳۷)، ل(۲۵)، ن(۹۸)، چ۲(۸۸)[۱۹۸۶]

۱ هزاران شکرِ خالق ائیله‌مک هر دم زبان ایچره،
زبان کُلّ مخلوقات اؤلور تا[۱۹۸۷] کیم دهان ایچره.

بیر اؤزگه نعمت عظما ائدیبدیر مرحمت خلقه،
کیم اوْلدو صلح و سازش ایکی سلطانِ زمان ایچره.
بیری ایران آرا سلطان، بیریسی روسه شاهنشه،
بلادان حفظ قیلسین اونلاری ایزد جهان ایچره.
خصوصْ اوّل نایبِ سلطان ایران **شاه‌عباس**ی،
الهی! ساخلاسین ایزد اونو بو عزّ و شان ایچره.
۵ اوْلوب هم‌داستان سردارِ والا جاه[1988] روس ایلن،
سالیبدیر طرح الفت[1989] هر طرف جسم[1990] ایله جان ایچره.
عجب سردار خوش طینت، اؤزۆ خوش،[1991]سؤزلری صادق،
کلام دلپذیری دوْغرودور هر داستان ایچره.
امانت‌ده، دیانت‌ده نظیری یوْخدو عالم‌ده،
اؤزۆ تک راست[1992]سردار[1993] یوْخدو بو[1994] کون و مکان ایچره.
دله‌ر[1995] گر خار قهری خشم ائدنده سنگ خارانی،
ولی بیر نوگُل خندانه بنزه‌ر گلستان ایچره.
ائلر آشفته‌لیک گر زلف سرکش تک اوْلا[1996] برهم،
ولی بیر سنبل تردیر عذار ارغوان ایچره.
۱۰ بولوت‌دور[1997] اوْیناشیب هر دم[1998] دوتار خورشید تابانی،
گله‌نده مهره بیر تابنده مه‌دیر آسمان ایچره.
گهی بیر غمزه‌ی فتان اوْلور قان تؤکمگه[1999] راغب،
گهی بیر روی زیبادیر پرند و پرنیان ایچره.
ائدنده جنگ ببر و شیر،[2000] ائدنده آشتی آهو،
گؤرۆلمۆب آتش سوزان اوْلا آب روان ایچره.
سقر بیر اخگر قهریدی، فردوس[2001] جنان[2002] مهری،
بو قهر و مهر ایلن کیمدیر اوْلا[2003] کون و مکان ایچره.
گلیر یؤز[2004] جزر[2005]و مدّ ایله خروشه بحر عمّان تک،
اؤزۆ تک بیر گرانمایه گهر یوخ بحر و کان ایچره.

۱۵ یازېلدې «عهدنامه» اتحاد روس و ایرانه،
ایکی دولت بیر اۇلدو مُلک آذربایگان[۲۰۰۶] ایچره.
نه عهدنامه‌ی نامی چېخاندا مهر والادان،
اۇلوب بیر مهر تابان پرتو آچمېش[۲۰۰۷] آسمان ایچره.
اۇلاندا جشن اۊچۆن شنلیک[۲۰۰۸] آتېلدې توپ‌لر هر یان،
زمستان ایچره فصل نوبهار اۇلدو جهان ایچره.
نثار اۇلدو گهرباران ابر نوبهاری تک،
نمایان رعد و برق اۇلدو زمین و آسمان ایچره.
زر و سیم ایله ائتمیش سر به سر مملوّ ایرانی،
آچېبدې دست جود و بذل، گنج رایگان[۲۰۰۹] ایچره.

–۴۴ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع‌لن (رمل مثمن مخبون اصلم/ـ . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ ـ ـ)
چ۱(۷۵)، م(۱۳)، س(۱۷۸)، ل(٦)، ن(۱۰۹)، چ۲(۸۵)[۲۰۱۰]

۱ ای تیکن جنّته گؤز، میل ائله‌ین رضوانه!
بیرجه تشریف گتیر سِیر ائله سن تهرانه.
گؤرگیلن جنّت دنیانې[۲۰۱۱] اگر آدم‌سن،
قۇیما اۇل یئردن آیاق دیشره[۲۰۱۲] بیر اۊزگه یانه.
هانې جنّت‌ده بئله باغ، بهشت‌ده بئله حور،[۲۰۱۳]
زاهدین وصفی‌نی بیهوده قېلېن افسانه.
اۇ[۲۰۱۴] دیار ایچره قدم بیرجه قۇیا واعظ شهر،[۲۰۱۵]
دئیم:«ای اۇغلو اۇلن! حوریه باخ، غلمانه.»
۵ بیر تماشا یۊزه قېل، زلفه باخېب کاکلی گؤر،
گۆلۆ گۆل اۊسته قۇیوب، سنبلی اور[۲۰۱۶] ریحانه.
آدمین نسلینی بو حُسن‌ده گر بیلسه‌یدی،
سجده **ابلیس** نئجه ائتمز ایدی انسانه.

الله الله! بو قد و قامت ایلن ائتسه قیام،
بیر قیامت سالېر اۏل دایره‌ی امکانه.
نه گلیر خاطره جنّت، نه دۆشۆر یاده سَقر،
کیمسه بیلمز اۏزۆنۆ نار[۲۰۱۷] نه‌دیر، طوبی نه؟
بو یئری گۆرسه بیری گئتسه بهشته دئیه‌جک،
نئجه گۆر تنگه سالېبدېر منی بو ویرانه.[۲۰۱۸]
۱۰ نه زبان ایله ائدیم وصف بو آباد اۏلموش،
بنزه‌مز خلّخه نوشاده[۲۰۱۹] و گرجستانه.
بیر گۆزل اۏندا بۆیون گۆستره شمشاد سېنار،[۲۰۲۰]
قالېر اۏل زلف پریشان اله دۆشمز شانه.[۲۰۲۱]
بئله گۆز سۆرمه‌نی نئیلر اۏنو مشّاطه‌ی صنع،[۲۰۲۲]
بو قارا بختیم ایلن سۆرمه چکیب مستانه.
بو نه مژگان و نه[۲۰۲۳] ابرو، بو نئجه تیر و کمان،
بو قاتې یایېن[۲۰۲۴] اۏخوندان یایېنېن[۲۰۲۵] بیر یانه.
بیر باخېن جبهه[۲۰۲۶] و سیما و مَه عارضینه،
مَه تابانی گۆرۆن طعنه اوروبدور یانه.
۱۵ گل رخسارېنې گر آی دئییم، آی نه‌دیر؟
اۏنو بیر یانه قۏیون، آینه‌نی بیر یانه.[۲۰۲۷]
گۆرۆنه[۲۰۲۸] پیرهنیندن اۏ بلورین سینه،
صبحی قۏیماز وئره یۏل مهر و مَهِ تابانه.[۲۰۲۹]
بئله یئر، بئیله گۆزل‌لر، بئله پاکیزه مکان،[۲۰۳۰]
گلمه‌ییب تارې بیلیر دایره‌ی امکانه.
بئله جنّت، بئله رضوان، بئله حور و غلمان،[۲۰۳۱]
وئریب البته[۲۰۳۲] بو گۆن پادشه ایرانه.
بو دعانې ائله **عاجز** اۏنو سبحان قدیم،
بالمضاعف ائله‌سین دۆشمه‌سین هئچ[۲۰۳۳] نقصانه.[۲۰۳۴]

-۴۵ -

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ .--- .--- .--- .---)

چ۱(۷۹)، س(۲۲۸)، ن(۷)، چ۲(۹۰)

۱ چکه‌ردی حسرتین کؤنلۆم، گؤزۆم گؤرمزدی[۲۰۳۵] سرداری،
بِحَمْدِالله زمستان ایچره گؤردۆم تازه گلزاری.
بو گۆل، بو رنگ و بو[۲۰۳۶] ایلن نه اۏلموش نوبهارېندا،
خزانېندان گؤرۆم[۲۰۳۷] الطاف حق اۏلسون نگهداری.
بؤیۆک چۏخ گؤرمه‌میشدیم مسند اجلال آرا امّا،
اۏلور شاهد اونو بو جاه ایلن خلق ائیله‌ین تاری.
نظیرین گؤرمه‌دیم هم گؤرمنم تحت فلک ایچره،
کُاونو بی‌مثل و بی‌همتا یاراتمېش ایزد باری.[۲۰۳۸]
۵ نئلر پیرایه‌ی وصف اۏ مهر آسمان پیرا،
زری گئیسین سراسر اگنینه یا رخت زنگاری.
بلی لازمدی مدّاحه آچا مدح و ثنا لعلین،
دُر شهوار تردن ائیله‌یه ممدوح ایثاری.
اوراندا[۲۰۳۹] بخششه موج کرم دریای الطافی،
دۏلار هر مفلسین لؤلؤی رخشان ایله انباری.
دوتار اۏد خرمن عمر مخالف روز هیجادا،
نیامېندان چکه‌نده برق تک تیغ شررباری.
نئچه قرنی چکه‌ر[۲۰۴۰] تا کیم دۏغار بو[۲۰۴۱] مادر گیتی،
بئله فرزند دلبندِ سخی طبع و هنرواری.
۱۰ اۏلور اۆچ گوهر ایلن دهرده فخر ملک اۏلماق،
چکیب المِنّةُ لله بو اۆچ گوهر بونون ساری.
سخاوت دست حاتم‌دن، عدالت رای کسری‌دان،
شجاعت اۏل شهنشه‌دن کی هم نامی‌دی هم یاری.[۲۰۴۲]

شه امّی لقب تک اۏل مهِ امّی دیریلردی،
نه امّیددیر کی قرآنی اۏخور لعل شکرباری.[۲۰۴۳]
سوادی یۏخ دئیرلردی بو سردار جهانداره،[۲۰۴۴]
وئریر ابنای دهره رای پاکی درس اسفاری.
داخی وقت دعادیر عجز ایله **عاجز**، دعا ائیله،
جهان‌دا عزّت ایله ساخلاسین حق بئیله سرداری.[۲۰۴۵]
۱۵ کُمیت باد پیماسی آیاغینا دگه‌ن داشی،
الهی خصمی‌نین باشینا اورسون ایزد باری.

-۴۶-

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ . - - - . - - - . - - - . - - -)
چ۱(۸۳)، م(۴۳)، س(۱۸٤)، ل(۳۳)، ن(۲۱، ۱٤۳)، چ۲(۹۵، ۱۳۱)[۲۰٤٦]

۱ اینانمام **یوسف**‌ین اۏلسون سنا ای ماه! اۏخشاری،[۲۰۴۷]
قضا مشاطه‌سی ائتمیش اۏنون حُسنونو بازاری.
جماد ایلن اۏنو، جان‌لن سنی قسمت[۲۰۴۸] ائدیبدیر خلق،
اۏلور هر کیمسه‌نین عالم‌ده اۏز قدرینجه[۲۰۴۹] مقداری.
مرادین تار و مار[۲۰۵۰] اۏلماقدادیر بو شهربند دل،
پریشان ائیله‌ییب تؤکمه یۆزه زلف سیه‌کاری.[۲۰۵۱]
قارا ائیله گۆنۆنۆ آفتاب عالم‌آرانین،
گؤتۆر پرده، نمایان ائیله اۏل خورشید رخساری.[۲۰۵۲]
۵ دئدیم سرو سهی‌دیر قامتین، سهو ائیله‌دیم جانا،
قدی موزون‌دور امّا هانی اۏنون بئیله رفتاری؟
نه حدّی دم اورا لعل لبینله[۲۰۵۳] گلستان ایچره،
یاراشماز قۏنچا تنگ آغزیله[۲۰۵۴] اۏلسون بئیله گفتاری.[۲۰۵۵]
یئری‌سین بیر گؤرۆم سروی،[۲۰۵۶] دانیشسین بیر گؤرۆم قۏنچا،
گره‌ک معلوم اۏلا هر[۲۰۵۷] کیمسه‌نین گفتار و[۲۰۵۸] کرداری.

گؤزؤنله[۲۰۵۹] زلفؤنؤ گؤرگج[۲۰۶۰] دئدیم صیّاد حسنوندور،[۲۰۶۱]
سالېب مشکین کمند ایچره ایکی آهوی تاتاری.
کمند زلف پرچین، خنجر مژگان خون‌آلود،
قان اؤلموش کؤنلؤمؤ گؤر کیم دؤشؤب کیمله[۲۰۶۲] سر و کاری.
۱۰ دگه‌ر اؤل تیر مژگانه دله‌ر[۲۰۶۳] باغرېمې مین یئردن،
باخار زلف پریشانی اؤلور دل‌دن گرفتاری.
خم زلفؤنده کؤنلؤم دالدالانمېشدې، نئچؤن قاشېن،
اشاره ائیله‌ییب غمزین چکه‌ر تیر مژه‌ن ساری.[۲۰۶۴]
نه قاشېن اگریلیکدن، نه قارا زلفؤن اوغورلوقدان،
نه غمزین دلربالېقدان اوساندې، ای صنم! باری،
اؤ زلف تابدارا اؤزگه کؤنلؤن قوْیما قوْیسون[۲۰۶۵] یؤز،
بنیم دیوانه کؤنلؤم‌دؤر اؤ زنجیرین سزاواری.[۲۰۶۶]
نه سمته[۲۰۶۷] عزم ائدیب غمزین گئنه سرعسکر نازین،
خط و خالین[۲۰۶۸] قارا تئل‌دن یېغېب باشېنا ائلجاری.
۱۵ هلالی ابرو ایله پیچتاب[۲۰۶۹] زلف آرا پنهان،
عیان ائتمه داخی اؤل ناوک مژگان خونخواری.
گؤرؤب **سیف‌الملوک** آزاده‌نین شمشیر خونریزین،
ائدیبدیر برق پنهان ابر آرا تیرِ شررباری.[۲۰۷۰]

– ۴۷ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ‎.--- .--- .--- .---)
چ۱(۸٦)، ل(۱۱۱)، ن(۳۵، ۱۵۹)، چ۲(۹۷)

۱ بهار ایّامېدېر ساقی، گتیر صهبای گلفامی،
خلاص ائیله منی غم‌دن، یئتیر اؤل غم‌زُدا جامی.
بساط غم جهاندا طی ائدیب[۲۰۷۱] بِالمّره آفاقی،
دوتوبدور سربه‌سر جشن و یئتیبدیر عشرت ایّامی.

نه‌دیر اوْل مُلک[۲۰۷۲] مشکین زلف آرا ال چک ملامت‌دن،[۲۰۷۳]
کؤنۆل مرغینه[۲۰۷۴] گؤستر کیم داخیِ اوْل غم‌زُدا دامی.[۲۰۷۵]
لب لعلین هواسینجا کؤنۆل قان اوْلدو، ای ظالم!
منه بیر بوسه وئر آندان[۲۰۷۶] کؤنۆل بیر دوتسون آرامی.
۵ گئدک سنلن تماشا ائیله‌یک بیر مجلس جشنه،[۲۰۷۷]
یئتر کامینه هر کیمسه[۲۰۷۸] قوْیار اوْل بزم آرا گامی.
اساس جشن کیم هرگز جهاندا گؤرمه‌ییب بیر کس،
ائله فرخنده بزم غم‌زُدا و عشرت انجامی.[۲۰۷۹]
گؤرنده[۲۰۸۰] هوش باشیندان چیخار اوْل مجلس عیشی،[۲۰۸۱]
ائدیبلر دعوت اوْل بزمه نئچه سرو گلندامی.
قدیندن سرو ائدر شرم و یۆزۆندن گۆل چکه‌ر[۲۰۸۲] خجلت،
سؤزۆندن دل تاپار جانی، لبیندن جان آلار کامی.
سؤروشسون کیم‌دی اوْل بزم همایونی وئرن کیمسه،[۲۰۸۳]
نشان وئرره‌م در دولت‌سرای **شیخ الاسلام**ی.
۱۰ امین شرع پیغمبر، سلیل **حیدر صفدر**،
امیر اعظم و اکبر **علی‌اصغر** اوْلور نامی.
مبارک ائیله‌سین ایزد گؤرۆم اوْغلونا توی ائیلر،
ائدیبدی دعوت اوْن گۆن اوْن گئجه شهر اهلینی هامیِ.
بسان انجم تابنده اوْل گردون عیش ایچره،
ییغیلمیش[۲۰۸۴] باشینا یکسر اوْ ماهین قوْم و اقوامی.
دئییم اوْغلونون آدین بیل[۲۰۸۵] نه زیبا آد وار اوْندا،
ابوالقاسم، امیری کیم اوْلور اوْ جدی[۲۰۸۶] هم‌نامی.
زهی نظم نظام[۲۰۸۷] بزم عشرت دهرده یوْخدور،
نظیری گؤرمه‌ییب عالم‌ده بیر کس ائیله نظّامی.
۱۵ غلام شیر حق **حیدر**، بیری هم‌نام پیغمبر،
روادیر اوْنلارا دلدن ائدیم تعظیم[۲۰۸۸] و اکرامی.[۲۰۸۹]

دئدیم سؤزدۆر تۆکندی دور گئدک سن بیر تماشا قېل،[۲۰۹۰]
اۏ بزم عشرت‌افزایا خصوصاً شام هنگامی.
گؤزۆمده[۲۰۹۱] مشعلین عکسین فروزان حوض آرا ساندېم،
چراغان باغ آرا[۲۰۹۲] صحن سرای عیش فرجامی.
دۆزۆلمۆش شمع کافوری شبستان سرور ایچره،
ائدر جلوه گؤرنده[۲۰۹۳] روی دلبر گریه ایامی.
دئییم اجزای مجلس لؤلؤ مکنون تک کیم‌دیر،
قدومی‌لن کیمین رونق تاپېب اۏل محفل سامی.
۲۰ شهنشه‌زاده‌لر اۏندا جلال ایله دوتوب آرام،
بسان انجم تابان چکیب صف جمله خُدّامې.
امیر اعظم و نظم و وزیر ثانی ایران،
سران سروران شهر ایلن کیم دوتموش آرامی.
گهی ارباب فضل ایلن تاپار اۏل بزم خوش رونق،
گهی اعیان شهر ایلن کیم اۏندا دوتموش آرامی.[۲۰۹۴]
یئمک ایچمک داخې تعریفه گلمز راست معنی‌ده،
غذای روح ایدی هر نه اۏلوردو[۲۰۹۵] چاشت هم شامی.
گلیب سرکار والای شهنشاه‌زاده‌دن خلعت،
بر و دوشینه آرایش ائدیب اۏل رخت گلفامی.
۲۵ حنابندانی[۲۰۹۶] اۏلدو ساقدوش‌لر ناز ایلن هر یان،[۲۰۹۷]
منوّر شمع‌لرنن[۲۰۹۸] گتدیلر سرو گل‌اندامی.
اۏلوب آتش‌فشانلېق بیر قرار ایلن کیم عالم‌ده،
چو روی و موی دلبر گؤردۆلر اۏل قیرگون شامی.
غرض حمامه گئتمک وعده‌سی یئتدی اساس ایلن،
نئچه نسرین بدن‌لر ائتدیلر گلزار حمامی.
چېخېب حمامدان چېخدې اۏنیلن بئیله گۆن زهره،[۲۰۹۹]
گئدیب اۏل محفل عیشه یئتیشدی وصل آخشامی.

گلیب بیر تازه خلعت اوٚل زمان بیر **مهدعلیا**دن،
سالِب مدح و ثنایه جمله‌سین اوٚل مجمع عامی.

۳۰ الهی شاه ایران نایبی[۲۱۰۰] شهزاده **عباس**ین،
محمدشاه ـه موسوم اوٚغلونا سن اوٚلگیلان حامی.
نئجه زیبا صنم‌لر دوتموش الده شمع کافوری،
بسان مجمع حوری کی نوری صبح ائدر شامی.
بت مَه‌پاره دولتخانه‌دن چیخدیٖ شکوه ایلن،
تماشا ائیله‌ینلر دوتدولار هر برزن و بامی.[۲۱۰۱]
عروسی ساخلادیٖ رایض گله داماد پیشوازا،[۲۱۰۲]
دل داماده هر کامی وئریردی تازه بیر[۲۱۰۳] کامی.
گلیب سروین آیاغینا بسان قمری نوداماد،
گئچیب اوٚل سرو سرکش بوستان ایچره قوٚیوب کامی.

۳۵ چکیلدی طایران بوستان انبساط اوٚل دم،
گلین‌لن[۲۱۰۴] قوٚل بوٚیون تا ائتدیلر سرو دلارامی.
خیال **عاجز** نالان گوٚروٚب تاریخ وصلیچوٚن،
اوٚلوندو مصرع ثانی فرد ثانیّ الهامی.[۲۱۰۵]
قوٚیوب تا[۲۱۰۶] چوٚن آیاغینیٖ لب و لعل **زلیخا**یه،
دئیین:«وصل **زلیخا**دن مه کنعان آلوب[۲۱۰۷] کامی.»[۲۱۰۸]

– ۴۸ –

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون محذوف/ ـ ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ . . ـ)
چ۱(۱۰٤)، م(۸۷)، س(۲۱۸)، ل(۷۷)، ن(۸٤)، چ۲(۱۲۵)

۱ بو سنین عارض قدّیندی بوٚیون قربانی،
گوٚل آچیب سنبلو عرعر گتیریب ریحانی.
ای بلای دل و دین بار المله ائله خم،[۲۱۰۹]
سرو شمشاده عیان ائیله قد و بالانی.[۲۱۱۰]

پرده یۆزدن گؤتۆرۆب ائیله گلستانه گذار،
گۆلۆ گۆل اۆسته اوروب گلشنه سال تالانی.
تیغ حُسن ایله کسیب ماه‌لقالار الینی،
باغلا زنجیر سر زلفه مه کنعانی.
۵ ای تؤکن زلف سمن‌سانی گۆل رخسارا،
شب دیجورا سالان قرص مَهِ تابانی.
دل و دین مُلکۆنۆ آلماغا[۲۱۱۱] خیالېن واردېر،
لشکر نازا وئریبدی[۲۱۱۲] شه حُسنون سانی.
خال هندو آلاجاق شاه جهان آبادی،
چشم جادو دوتاجاق ساحت ترکستانی.
چین زلفۆن چاپاجاق مملکت تاتاری،
خط[۲۱۱۳] لعلیندی بدخشانه یازان فرمانی.
لب شیرینین ائدیب مصر نباتین ارزان،
کشور رومی ائدیب نور رخون نورانی.
۱۰ خم ابرو نه کی[۲۱۱۴] ویران ائله‌ییب خوارزمی،
موی زلفۆن ائله‌ییب زیر و زبر ایرانی.
کؤنلۆم ایستر کی گئدیم **میرزانبی‌خان‌ی** گؤرۆم،
زیر لب اۆندان آلېم بو خبر پنهانی.
قوللوغوندا بو دوران **قاسم** سیم اندامی،
سنا لطف ائیله‌ییب اوْل مرحمت سبحانی.[۲۱۱۵]
بو پری پیکری گلچهره وجودیله بئله،
کؤنۆل ایستر گؤره‌سن جنّت آرا غلمانی.[۲۱۱۶]
بس‌دیر **عاجز** سنه بو[۲۱۱۷] دلبر **مانی**زاده،[۲۱۱۸]
سال گؤزۆندن داخی سن عالم[۲۱۱۹] مافیهانی.[۲۱۲۰]

-۴۹-

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون اصلم/ - - - - . . - - - . . - - - - -)

چ۱(۸۰)، س(۲۳۱)، ل(۱۰٤)، ن(۱۰)، چ۲(٤۱) [۲۱۲۱]

۱ دوتدو کفار سر زلف رخ جانانی،

اؤرتدۆ خورشید جهان‌تابی شب ظلمانی.

دۆشدۆ دین آینه‌سی اۆزره بسی زنگ ظلام،

کلف ظلمت ایلن قۆیدو مه تابانی.

بیر نهان فتنه ائدیب غمزه‌ی خوبان کیمی روس،

دوتدو دین مُلکۆنۆ[۲۱۲۲] بی‌جنگ و جدل پنهانی.

گتدی[۲۱۲۳] مژگان خطا باشېنا[۲۱۲۴] قزاق، هجوم،

شهربند دل و دین ایچره سالېب تالانی.

۵ یئنرال ایله[۲۱۲۵] غمینده اۆ کمان قاشې کیمی،[۲۱۲۶]

دل شکار ائتمک اۆچۆن تیز[۲۱۲۷] ائله‌دی[۲۱۲۸] مژگانی.

بیر نظام ایله گلیب ایلچی چۆن[۲۱۲۹] پیشوازه،

عقل قاصردی کی یوخ وصف ائله‌مک[۲۱۳۰] امکانی.

مگر اۆل غمزه‌ی خوبان کی[۲۱۳۱] گۆرۆب[۲۱۳۲] عشاقی،

صف مژگانی وئریب نظم کی آلسېن جانی.

تُرک قفقاز[۲۱۳۳] خریدون علم نار[۲۱۳۴] چکیب،

بیر نگاه ایله مسخّر ائله‌ییب ایرانی.

نه خریدون کی خریدار متاع دل و دین،[۲۱۳۵]

دل فدا خالېنا کیم جان قاشېنېن قربانی.[۲۱۳۶]

۱۰ حیف گنجور زر و سیم‌دیر اۆل روح روان،

آلا جان جوهری اۆلماقدا اوجالدېر[۲۱۳۷] شانی.

ائتمسه غمزه و ناز ائتمسه اۆل حورلقا،[۲۱۳۸]

آشکار ائیله‌مز[۲۱۳۹] اۆل[۲۱۴۰] معجزه‌ی **عیسانی**.

بیر جبین واردیر اؤل ماه‌لقا ترسادا،[۲۱۴۱]
کِرم شب‌تاب ائله‌میش قرص مه تابانی.
الله الله! بو قده‌ر حُسن اؤلور انساندا،
سیز گؤرؤن قدرت و صنع و کرم سبحانی.
نه پری و نه مَلَک حوری و رضوان غلمان،
حُسن‌ده هامیدان آرتیق یارادیب انسانی.
۱۵ ایکی مایورلری[۲۱۴۲] وار بهشت حوریلری،[۲۱۴۳]
آتش حُسنی یاخار[۲۱۴۴] جنّت آرا غلمانی.
خمسه[۲۱۴۵] تبریز[۲۱۴۶] اؤلوب، خاک میانج تفلیس،
شهر مسکو[۲۱۴۷] ائله‌ییب ساحت دهخوارقانی.
واردی[۲۱۴۸] بیر قاعده‌سی کافر مِیخواره‌لرین،
چوْخ نوازش‌لر ائدرلر[۲۱۴۹] گؤره‌لر مهمانی.
چای زنگانی[۲۱۵۰] چکیب[۲۱۵۱] باده ارس‌دن داشقین،
دهری گلزار ائله‌ییب جام مِی ریحانی.
سجده زنّاردی هم بانگ مؤذن ناقوس،
نه ملامت یئری وار موندا صلیب آسانی.
۲۰ ائیله‌دی وهم توهّم غلبه قلعه‌یه یوْخ،[۲۱۵۲]
ائیله‌مک حفظ چتین‌دیر بورادا ایمانی.
گئجه یاریسی اؤلور[۲۱۵۳] زار و پریشان حیران،
زلف دلبردن آلیب تا کی دل نالانی.
باغلاییب رخت سفر مُلک عراق اؤزره وئرم،[۲۱۵۴]
تن بی‌جانینا[۲۱۵۵] بو روح‌فزا زنجانی.
بو تمنّا ایله کیم[۲۱۵۶] وار سعادت ایچره،
گؤرؤم اؤل مُلک‌ستان **شیخعلی میرزانی**.
سؤرتؤم[۲۱۵۷] اؤز درگه پاکینا اؤ دم با دل زار،
دئییم:«ای اللریوه جان جهان قربانی!»

۲۵ سن اۏ سان ترک صدق بند ائله‌ین بهرامی،[۲۱۵۸]
سن اۏ سان چاکر دربان ائله‌ین[۲۱۵۹] کیوانی.
سن اۏ سان تیغ کج و راست سنان ایله همی،[۲۱۶۰]
ائله‌ین خصم‌دن آسوده شه ایرانی.
سن اۏ سان خیمه‌ی زنگاری اوران ارشق‌ده،[۲۱۶۱]
آسمان یولدوزو تک لشکره وئردین[۲۱۶۲] سانی.
سن اۏ سان سالدې قدین سایه قېزېل‌آغاجا،
رشک فردوس ائله‌ین[۲۱۶۳] گؤی‌تپه و موغانی.
باغلادېب[۲۱۶۴] جسر کئچیب رود ارس‌دن کۆردن،[۲۱۶۵]
اوّل وهله تصرف ائله‌ین سالیانی.[۲۱۶۶]

۳۰ هم آلېب راه قراداغ[۲۱۶۷] و شکی املاکین،
هم وارېب[۲۱۶۸] شیر ژیان کیمی آلان شیروانی.
هم سالان قلعه‌ی باکویه‌نی تسخیره تمام،
هم آلان قبّه‌نی آباد ائله‌ین ایرانی.[۲۱۶۹]
تا دمیر قاپویِ دربند کیمی بیرجه قاپې،
یۆزۆنه[۲۱۷۰] اۏلا باغلې بیر کسین اۏلسون جانی.[۲۱۷۱]
داغ حسرت دل پرکینه‌ی خصمه چکدین،
گئنه سن[۲۱۷۲] پاک ائله‌دین سینه‌ی داغستانی.
ایندی نۏلدو کی بئله ساکت و صامت[۲۱۷۳] اۏلدون،
پس ائله دبدبه و[۲۱۷۴] شوکت و حشمت هانې؟

۳۵ اۏز بئلیندن گلن اۆلاد دوتوب دنیانی،[۲۱۷۵]
بلکه اۏندان‌دا فزون‌دور[۲۱۷۶] اۏلارېن سامانی.[۲۱۷۷]
هر بیری بیر شه‌هر و مینجه[۲۱۷۸] یېغېبدېر دولت،
للهالحَمْد بو گۆن پادشه ایرانی.[۲۱۷۹]
بیری خوارزم هواسېنجا اوچار شام و سحر،
بودو فکرینده دوتا مملکت تورانی.

بیری شیراز دیاربندادې فرمان فرما،
بودور عزمینده اونون هنده یازا فرمانی.
بو روادیر کی[۲۱۸۰] سالیب مملکت ایرانه،
بو قده‌ر فتنه گؤر اوْل خاچ‌پرست نصرانی.
۴۰ دین گئده، بیضه‌ی[۲۱۸۱] اسلامه دۆشه ظلمت کفر،
جان و دل‌دن چاغیران یوخ علی عمران‌ی.
اوْلا دین پادشهی **فتحعلی‌شاه‌ا** کؤمک،
ائله بی‌دینه مسلّط ائده بو سلطانی.

–۵۰ –

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (رمل مثمن مخبون اصلم/ ـ ـ ـ ـ . ـ ـ ـ . . ـ ـ ـ ـ ـ)
چ۱(۸٤)، م(٤۷)، س(۱۹۲)، ل(۲۷)، ن(۲۷، ۱۲۸)، چ۲(۹٦) [۲۱۸۲]

۱ نه تؤکرسن یۆزه اوْل طرّه‌ی مشک افشانی،
نه چکه‌رسن گۆل احمر یۆزۆنه ریحانی؟!
نه دوتارسان مه و خورشید جهان[۲۱۸۳] اۆزره نقاب،
نه قاتارسان گۆنۆزه ایکی شب یلدانی.
نه سالارسان دوتونو آتش هجران ایچره،[۲۱۸۴]
نه سالارسان بولودا مهر جهان آرانې.
نه وئره‌رسن بو خطاکار قارا قوللارا یۆز،
نه وئره‌رسن بو قارا زاغا گۆل حمرانی.
۵ قویما زاغ سیهی بیضه‌ی خورشیدی دوتا،[۲۱۸۵]
سالما گنجینه‌وین اۆسته بو قارا ایلانی.
قویما دوتسون سپه زنگ دیار رومی،
قویما هند اهلی آلا مملکت ایرانی.
مشک و کافور به هم بیر یئره ائتمه[۲۱۸۶] هرگز،
دۆزمه بیر رشته‌یه جانیم شَبَه و مرجانی.[۲۱۸۷]

گئجه گۆندۆز ائدیرم[۲۱۸۸] زلف و رخون تعریفین،
بیل[۲۱۸۹] تۆکنمز اولو[۲۱۹۰] بو قصّه‌ی بس[۲۱۹۱] طولانی.[۲۱۹۲]
قۏی آچیلسین گۆل[۲۱۹۳] اۏزۏن نوگل خندان کیمی بن،[۲۱۹۴]
لال ائدیم[۲۱۹۵] گلشن آرا بلبل خوش‌الحانی.

۱۰ دوتما اۏز یانه و ظلم ائتمه بو جانیم یانه،[۲۱۹۶]
کی[۲۱۹۷] منیملن ائله‌ین عهد[۲۱۹۸] پس ایندی هانی؟
زلفۏوۏ، باشیوا دۏنمکده گۏرۏب ائتدیم هوش،[۲۱۹۹]
قۏی دۏلانیم باشیوا بیرجه بۏیون قربانی.[۲۲۰۰]
قانیمي تۆکمه‌گه پیوسته چکیلمیش قاشین،
سانجیلیب باغریما اۏل تیر مژه‌ن پیکانی.[۲۲۰۱]
نازین ال چکسه یاخامدان چکه‌جک غمزین تیر،
گتیریر خطین اۏ دم قتلیم اۏچۏن فرمانی.[۲۲۰۲]
جان شیرینیمی بیللم[۲۲۰۳] آلي[۲۲۰۴] کافر زلفۏن،
بس گئدیم بیرده گۏرۏم عجز ایله **خسروخان**ی.

۱۵ دئییم:«ای خان! سنا روح و روانیم قربان،
عدلین آوازه‌سی باسمیشدي[۲۲۰۵] تمام ایرانی.
من بو شهره یئتیشن وقته[۲۲۰۶] دئییم بنزه‌ر بو،
کشور مصره کُاۏنون **یوسف**دی[۲۲۰۷] سلطانی.
کیم اۏنون نیّرِ رخساري اۏلوب نورافشان،
مه‌لقالار هامیسي اۏلدو اۏنون حیرانی.[۲۲۰۸]
تیره‌دی[۲۲۰۹] زلف بتان چاه زنخدان اۏسته،[۲۲۱۰]
قۏرخدو زنجیره چکیلسن گۏره کیم زندانی.
چکدی ال یئتدی[۲۲۱۱] توهّم کی مبادا دوتولا،
سرنگون آسا[۲۲۱۲] پریشان گئجه هم[۲۲۱۳] دورانی.[۲۲۱۴]

۲۰ بو جهان[۲۲۱۵] مصردی سن ایمدی[۲۲۱۶] اۏنا سلطانسان،[۲۲۱۷]
تخت حُسن اۏسته چیخیب ائیله‌گیلن دیوانی.

نه‌دی[۲۲۱۸] بو طرّه‌ی طرار پری‌رولردن،[۲۲۱۹]
گؤن چېخار[۲۲۲۰] یۆزه دورار گئجه اۆغورلار جانې.
دوت اۆنون کس الینی نئجه کی **یوسف** کسدی،
مصر شاهدلری‌نین اللرینی پنهانی.
عاجز و خسته دلین کؤنلۆنۆ آل،[۲۲۲۱] ائیله خلاص،
چۆخ اۆلوب زلف گرفتاری و خط حیرانی.[۲۲۲۲]

–۵۱ –

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم / ـ ـ ـ ۰ ـ ـ ـ ۰ ـ ـ ـ ۰ ـ ـ ـ ۰) ن(۱۱۷)

۱ گل ای اهل خرد! بیر دم ائشیت بو طُرفه دستانی،
گتیردیم باشېما من تازه‌دن بو شور غوغانی.
کؤنۆل نقدین وئریب جاندان کئچیب بیر دلبری سئودیم،
نئجه دلبر ملاحت مُلکۆنۆن خان ایله سلطانی.
قېلېبدېر طوطی[نی] گفتار شیرین ایله شرمنده،
ائدیب‌دیر منفعل رفتار ایله کبک خرامانی.
گؤرۆب تا عارض گلفامینی **لیلی**، خجالتدن،
اۆلوب **مجنون** سرگشته گزه‌ر کوه و بیابانی.
۵ آچېلمېش گلشن حسنۆنده رنگین ارغوان گۆللر،
تؤکۆلمؤش دسته‌ی سنبل کیمی زلف پریشانی.
دئدیم:«بیمار درد عشق اۆلا بیر عاشق بی‌دل،
مگر بو دار دنیادا طبیبی یۆخدو درمانی؟»
اۆ سرو قامتی گؤستردی باغ بوستان ایچره،
قۆیوبدور پا به گل پست ائیله‌ییب سرو گلستانی.
گؤزۆ نرگس، لبی غنچه، یۆزۆ چۆن لاله‌ی احمر،
اۆ گلزاری گؤرۆن نئیلر داخی باغ ایله بوستانی.

دئدی:«بی‌جا تمنّادیر عبث دۆشمه بو سودایه،
بو کیم عاقل جهاندا ائیلمز بی‌جا تمنّایی.»
۱۰ دئدی:«یوخ یوخ تمنّا ائیله قبۭل بو دردینه چاره،
اۏ کیم عاقل جهاندا نئیلر **افلاطون** [و] **لقمان‌ی**.»
دئدیم:«هر گۆنده من قربانیۭن اۏللام، ای پری رخسار!
اگرچی رسم‌دیر ایلده کسللر خلق قربانی.»
دئدی:«روز ازلدن بو رقم صادر اۏلوب خلقه،
گره‌ک معشوقه‌یه قربان اۏلا عاشقلرین جانی.»
دئدیم:«هئچ کیمسنه یاخشیۭ دئمز بو دردینن اؤلسم،
منه بیر چاره قبۭل الله اۏچۆن ای **یوسف** ثانی.»
دئدی:«بیر گوشه‌ده اگلن سکوت و اختیار ائیله،
بو درده چاره یۏخدور گر گۆره‌سن دار دنیانی.»
۱۵ دئدیم:«آرتیۭر پریشانلیۭق منیم احوالیۭما دایم،
سالاندا یادا هر ساعتده اۏل زلف پریشانی.»
دئدی:«بو رسم‌دیر هر دم دگه‌نده زلفۆمه شانه،
اۏلور عاشقلرین برهم جهاندا رشته‌ی جانی.»
دئدی:«هر عاشقین کیم وار سنین تک مه‌جبین یاری،
قبول ائتمز بهشت جاودانی، حور و غلمانی.»
دئدیم:«**عیسی** نفس دلبر ید بیضا ایله هرگز،
مسلمان ائیله‌مه ترسا مسلمان ائیله ترسانی.»
دئدی:«عاشق اۏلان معشوقه‌دن غیری بیرین سئومز،
بودور باعث کی هرگز ایستمز حور ایله غلمانی.»
۲۰ دئدی:«معشوقه‌دیر عاشقلرین دینی بو عالم‌ده،
آدیۭن عاشق قۏیان نئیلر جهاندا دین [و] ایمانی.»
سؤزۆ چۏخ‌دا اوزاتما مختصر یئگدیر تمام ائیله،
اگر نظم ائیله‌سن **عاجز** اۏلوللار خلق طوفانی.

-۵۲-

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن (مجتث مثمن مخبون محذوف/ . ـ . ـ . . ـ ـ . ـ . ـ . . ـ)
چ۱(۱۰۹)، ن(۳۰)، چ۲(۱۳۵)

۱ گمان سالېبدې نظردن اؤ ماهپاره منی،
ائدیبدی حکم کی چکسینله پایِ داره منی.
گؤتؤرمرم الیمی دامن وصالېندان،
هزار بار اگر ائتسه پاره ـ پاره منی.
نه جرم ائیله‌میشم بیلمنم اؤ ماه‌وشه،[۲۲۲۳]
سالېبدېر **قیس** صفت دشت و کوهساره منی.
غبار خاک ره اؤلماغې[۲۲۲۴] اعتبارېم‌دېر،
بیریسی وار کی یئتیرسین بو اعتباره منی.
۵ کناردان باخارام خلق[۲۲۲۵] اؤنو دئمز یاخشې،
دئیین اؤ یارا کی چؤخ دوتماسېن کناره منی.
ازل گؤنؤم‌ده[۲۲۲۶] دگیلدیم بو نوع بخت قارا،
ائدیبدیر طرّه‌ی شبرنگی بخت قاره منی.
بو یارا بس‌دی منه کیم سالېب نظردن یار،
یارالې آهو کیمی اورمویون دوباره منی.
طبیب! گل داخې سن چکمه زحمت بی‌جا،
اگر کی گلمسه یار اؤلدؤره‌ر بو یاره منی.
رقیب‌لر سالېب اؤرتایا[۲۲۲۷] سنگ تفرقه‌نی،
قؤیوبدو حسرت اؤ محبوب گلعذاره منی.
۱۰ بیری بیری‌سینی اؤلدؤرسه اؤلدؤره‌ر پنهان،
اؤ شوخ اؤلدؤره‌ر آخرده آشکاره منی.
بو حسرتی چکه‌رم دایما من افگار،
الینله غسل وئریب قؤیگیلان مزاره منی.[۲۲۲۸]

رقیب محرم بزم وصال یار اوْلموش،
بودور کی[۲۲۲۹] قوْیماز اوزاقدان ائدیم نظاره، منی.
نه جرم[۲۲۳۰] ائیله‌میشم بوْینوما ووروب[۲۲۳۱] زنجیر،
کی[۲۲۳۲] تاپشیریبدیٖ ایکی زلفِ شاهماره[۲۲۳۳] منی.
توقّعوم بودور اوْل مَه نگار مه پیکر،
شفقت ایله آلا بیر گئجه کناره منی.

۱۵ دۆشۆب تلاطمه بحر بلادا زورق بخت،
بو غملی گۆنده قوْیوب گردش ستاره منی.[۲۲۳۴]
اوْنون الینده‌دی بو درد چاره‌سی بیلیرم،
اؤزۆ سالیبدیٖ سمندر مثال ناره منی.
اوْلوبدو اوْستۆمه غم لشکری هجوم آور،
گره‌ک خلاص ائده غمدن اوْ ماه‌پاره منی.
داخی بو حسرتدن غیر یوْخدو بیر حسرت،
کی اؤز الیله قوْیا آخیریٖ مزاره منی.
نه موندان اؤترۆ گلیب خانه دردسر وئررم،
قوْناق ائیلیه بیر شام ایله نهاره منی.

۲۰ توقّعوم بودو خاندان کی حق رضاسینا،
دلیل اوْلا آپارا بلکه کوی یاره منی.
اگرچه عاجز آما واریمدیٖ بیر نئچه عرض،
ثواب ائدیب یئتیره صاحب اختیاره منی.
یازاندا منشی گردون خلق اوْچۆن قسمت،
خدا یازیبدیٖ بئله شاه تاجداره منی.

۹. تکمله

ابیات زیر را که ظاهراً از قصیده‌ای بر جای مانده است، نتوانستیم در بخش‌بندی‌های دیوان جای بدهیم، در این جا می‌آوریم.

–۱–

مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثمن سالم/ ‐‐‐. ‐‐‐. ‐‐‐. ‐‐‐.)
چ۱(۱۱۵)، س(۲۲۹)، ن(۸)، چ۲(۱٤٤)

۱ چکیب صف لشکر مژگان سیه زلفۆن ایکی یاندا،
بعینه گۊزلرین بیر شاهده بنزه‌ر ایکی یاندا.
نگاه و غمزه و ناز و کرشمه اتفاق ائتمیش،
کیم اوْلسون آفت جانی گۊره عشّاقی هر یاندا.
اوْلا بیر دانه[۲۲۳۵] بزم ایچره دئیه بلبل‌دی گلشن‌ده،
اوْلا **فرهاد**[۲۲۳۶] کوه اۆزره اوْلا **مجنون** بیاباندا.
آلان[۲۲۳۷] دشنام ایلن بوسه لبان لعل دلبردن،
نه حسرت وار[۲۲۳۸] کۊنلۆنده، نه واردیر آرزو[۲۲۳۹] جاندا.
۵ مگر زلفیلن[۲۲۴۰] الفت ائیله‌ییب یوْخ آرزو دل‌ده،
قوْیوب باش آستانیندا یاتیبدیر کوی جاناندا.
دئییم بیر مطلع تازه آچا اوْل مَه گریبانین،[۲۲۴۱]
قوْیار نه صبح‌ده[۲۲۴۲] آرام و نه خورشیدِ تاباندا.

[تجدید مطلع]

نه[۲۲۴۳] حُسن دلربادیر **یوسف مصری**‌نی کنعاندا،[۲۲۴۴]
چکیب زنجیر زلفه ساخلاییب چاه زنخداندا.[۲۲۴۵]
اسیر خال و زلفۆ دلبر[۲۲۴۶] نسرین عذار اوْلدو،
نه یاخشی باده وئردیم جانیمی بو شهر زنجاندا.
آچان بو عقده‌نی دل‌دن سرانگشت عطوفتلن،
بیرینده گۊرمه‌رم همّت مگر سردار ایراندا.

۱۰ کیم اۏلدو دادرس بو عاجزه لطف ایله عالمده،
همیشه[۲۲۴۷] بذل جود ایلن اۏلوب اۏل کان احساندا.[۲۲۴۸]
تَعَالی‌الله نه جنّت لَوْ حَشَ الله بو نه خلعت‌دیر،
نظیری روم و مصر ایچره نه وار ایران و توراندا.[۲۲۴۹]
بزرگ و کوچک خلق جهان راز و نیاز ایلن،
ائلر دایم دعاسېن درگه دادار سبحانه.

بخش چهارم:



۱. نسخه بدل

۱. این دو بیت در ابتدای چاپ سنگی دیوان عاجز / چ۱./ و/ چ۲./ (۱۲۸۴هـ. ـ تبریز) و بیت اول آن در نسخه‌ی / ن./ آمده است.
۲. / چ۲./: زبان.
۳. در اصل نسخه‌ها: کـذب نیـت کبرش.
۴. / چ۱./: طهر و.
۵. در متن: علی است.
۶. / چ۲./: + الحق.
۷. / چ۲./: بلا.
۸. / چ۱./ و/ چ۲./: گیسوانش.
۹. / چ۲./: ـ زان پس.
۱۰. / چ۲./: بنانش.
۱۱. / چ۲./: + این بیت.
۱۲. / چ۲./: + این بیت.
۱۳. / چ۱./: ـ مهر است.
۱۴. کذا.
۱۵. / چ۱./: بوک.
۱۶. / چ۲./: ـ ابیات ۱ تا ۱۲.
۱۷. / ن./: بر درد و.
۱۸. / ن./: او زیب داده.
۱۹. / ن./: همین.
۲۰. / چ۱./: زین‌ها قهقرسایی. / ن./ : ز مینـا قهقهـایی. / چ۲./: زمینهـا قهقهایی.
۲۱. / ن./ و/ چ۲./: مشکبایی.
۲۲. / ن./: به.
۲۳. / چ۲./: نبـات لعـل شـکرین پاره‌هایی.
۲۴. / ن./: چه.
۲۵. / ن./ و/ چ۲./: نداده.
۲۶. / ن./ و/ چ۲./: جهان.
۲۷. / چ۲./: خامهایی.
۲۸. / ن./: ذیجاه.
۲۹. کذا.
۳۰. / ن./: در.
۳۱. / ن./: الوان.
۳۲. / ن./: تر.
۳۳. / ن./: به آن.
۳۴. / ل./: به من.
۳۵. / ن./: سخن.
۳۶. / ن./: از خواجه‌گیم.
۳۷. / ن./: تو از خسروویم.
۳۸. / ن./: + این بند.
۳۹. / ن./: آمد از ناله‌ی من عرصه‌ی گردون بر تنگ،/ بی‌تو بر سینه زنم هر چه درین بادیه سنگ.
۴۰. / ن./: ناحیه.
۴۱. / ن./: + این بند.
۴۲. / ن./: سوخته.
۴۳. / ن./: + این مصراع.
۴۴. / ن./: توْکوْب.
۴۵. / چ۱./ و/ چ۲./: اوْ.
۴۶. / ن./: بنزەر اوْنا روان اوْلا کیم.
۴۷. / ت./: ـ از این تا پایان.
۴۸. / ن./: اوْره‌گینـدن. / ن./: در صـفحه‌ی ۱۷۵، سـپهر اوْرا دگـەن بی‌کسین.
۴۹. / ن./: در صـفحه‌ی ۱۷۵، سؤوونمەسن. / چ۲./: گوْونمەسن.
۵۰. / ن./ و/ چ۲./: حـسینی گؤزۆندن.
۵۱. / ن./: در صـفحه‌ی ۱۷۵، بـو درّ ناب الده قالېر.
۵۲. / ت./: + این بیت.
۵۳. / ن./: در صفحه‌ی ۱۷۶، دل نه.
۵۴. / چ۲./: آچېلمایا.
۵۵. / ن./: ـ این بیت تا پایان.
۵۶. / ن./: در صفحه‌ی ۱۷۶، بتر.
۵۷. / ن./: در صـفحه‌ی ۱۷۶، پدیـد اوْلور.
۵۸. / ن./: کیم وادی کرب‌بلادېر بو. / چ۲./ و/ ن./ در صـفحه‌ی ۱۷۶: ـ زمان صحرا.
۵۹. / م./: خیال ائیلردیـر بـوکربلادېر زخم پیکاندان،/ آخار قانې حسینین لاله باغرېن داغدار ائیلر.
۶۰. / م./ و/ ن./: یېقېبدېر مین دیـل ایلـن اوْخـشار آغـلار، آه و زار ائیلـر. / چ۲./: آغلار آه و زار ائیلر.
۶۱. / م./: باشې. / چ۲./: نقشی.
۶۲. / م./: بوْینونو.
۶۳. / م./: گؤزلرینی.
۶۴. / ن./: جویبار.
۶۵. / م./: دگیل نـرگس بعینـه عابـد بیماردېر آغلار. / ن./: دگیل گلـشنده بو نرگس بعینه عابد بیمـار. / ن./: در صفحه‌ی ۱۷۶، دگیل لشنده نرگس بـه

عینه چۆن عابد بیمار. / چ۲./: دگیل گلشنده نرگس بعینه عابد بیماردور بو.

[۶۶] / چ۲./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۷۶: گلشنده.

[۶۷] / ن./: پرخون.

[۶۸] / م./: یۆز آه بیر.

[۶۹] / ن./: در صفحه‌ی ۱۷۶، گلیله.

[۷۰] / چ۲./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۷۶: تؤک آغلا.

[۷۱] / ن./: در صفحه‌ی ۱۷۶، پادشاه.

[۷۲] / م./: ـ دو بیت پایانی.

[۷۳] / چ۲./: شهزاده گل.

[۷۴] / ن./: یازا سنا.

[۷۵] / ن./: ـ این مصراع.

[۷۶] / چ۱./ و/ چ۲./: آنانین یوخو گلمز. / ن./: بی‌کس آنان یاتماز.

[۷۷] / ن./: ـ این مصراع.

[۷۸] / ن./: ـ بیت ۴.

[۷۹] / ت./: + این بیت.

[۸۰] / ن./: اۆلوب بلند.

[۸۱] / ن./: در صفحه‌ی ۱۷۳، سررشته‌ی.

[۸۲] / ت./: ـ ابیات ۵ تا ۷.

[۸۳] / ت./: تا.

[۸۴] / م./ ن./ و/ چ۲./: یانديٖ. / ن./: در صفحه‌ی ۱۷۳، باسديٖ.

[۸۵] / چ۱./ و/ ت./: گۆرمزیدی.

[۸۶] / ت./: ـ ابیات۱۲ و ۱۱.

[۸۷] / م./: فغان ائله عاجز. / چ۱./ و/ چ۲./: فغانه گلیب گل.

[۸۸] / م./ چ۱./ ن./ و/ چ۲./: چک سوزناک ناله.

[۸۹] / م./: بهشت. / ن./: در صفحه‌ی ۱۷۳، قانی.

[۹۰] / م./: قیمت دوتوب بو دُرّ ثمینه بها اۆچۆن. / ت./: ـ این بیت.

[۹۱] / م./: سرمایه عجب‌دیر سنا روز جزا اۆچۆن. / ت./: ـ این بیت. / ن./ و/ چ۲./: سرمایه‌دیر یقین سنا روز جزا اۆچۆن. / ن./: در فحه‌ی ۱۷۳، سرمایه‌دیر سنا روز جزا اۆچۆن.

[۹۲] / م./: ـ این بیت.

[۹۳] / ن./: در صفحه‌ی ۱۷۴، صباحه تک.

[۹۴] / ت./: ـ ابیات ۸ و ۷.

[۹۵] / ن./: در صفحه‌ی ۱۷۴، ائو.

[۹۶] / ن./: در مرثیه و ماده تاریخ فوت قائم‌مقام.

[۹۷] / ن./: در صفحه‌ی ۱۵۳، کیم.

[۹۸] / ن./: در صفحه‌ی ۱۵۳، نئچۆن من ساکن اۆلمام بی‌دل محزون بو دشت ایچره.

[۹۹] / ن./: در صفحه‌ی ۱۵۳، الده دوتموش.

[۱۰۰] / ن./: در صفحه‌ی ۱۵۳، ـ دهر.

[۱۰۱] / چ۲./: زیبادان.

[۱۰۲] / چ۱./: بختین.

[۱۰۳] / ن./: در صفحه‌ی ۱۵۳، ذرّه.

[۱۰۴] / ن./: در صفحه‌ی ۱۵۳، وفاتی.

[۱۰۵] کل مصراع برابر است با سال ۱۲۳۶ تاریخ وفات میرزا عیسی فراهانی ملقب به میرزا بزرگ پیشکار و وزیر عباس میرزا.

[۱۰۶] انعام/۹۶.

[۱۰۷] اخلاص/۲.

[۱۰۸] اخلاص/ ۳،۴.

[۱۰۹] انبیاء/۱۰۷: وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.

[۱۱۰] مائده/ ۳: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ.

[۱۱۱] مائده/ ۶۷: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّهُ يَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

[۱۱۲] نبوی حدیث: لَوْلاکَ لَما خَلَقتُ الاَفلاکَ.

[۱۱۳] اسراء/ ۹۶: قُلْ كَفَى بِالله شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ.

[۱۱۴] فتح/ ۱: إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحًا مُّبِينًا. / چ۲./: ـ اتی.

[۱۱۵] انسان/۱: هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا.

[۱۱۶] / ن./: سیمین‌بر.

[۱۱۷] / چ۱./: + گلمک.

[۱۱۸] / چ۲./: + خم.

[۱۱۹] / ن./ و/ چ۲./: بو حالتده.

[۱۲۰] / ن./: کائدیب.

[۱۲۱] / چ۲./: شاه.

[۱۲۲] / ن./: بوندان.

[۱۲۳] / ن./: لعل.

[۱۲۴] / چ۱./: اۆزۆن.

[۱۲۵] / چ۱./ و/ چ۲./: گۆردۆم.

[۱۲۶] / ن./: نازنینی.

[۱۲۷] / ن./: مه جبینی.

[۱۲۸] / ن./ و/ چ۲./: گۆلدن گۆل آچیلمیش.

[۱۲۹] / ن./ و/ چ۲./: بوته‌ی سنبل آچیلمیش.

[۱۳۰] / ن./ و/ چ۲./: غمخوار.

[۱۳۱]. / چ۲./ : ایتسون.
[۱۳۲]. / چ۱./ : کـاؤلوب اشـقا. / چ۲./ : آچیب اشقه.
[۱۳۳]. / چ۲./ : پیشه.
[۱۳۴]. / ن./ : دئـسین تـا ائتمـسم غـم پیشه دؤشمیم.
[۱۳۵]. / ن./ : زلفلریمین.
[۱۳۶]. / ن./ : سالیب اؤل مجلس عـیش ایچـره بنـده. / چ۲./ : سـالیب اؤل مجلس ایچره جان شکّر.
[۱۳۷]. / ن./ و/ چ۲./ : خادملرینه.
[۱۳۸]. / ن./ و/ چ۲./ : اورون.
[۱۳۹]. / چ۱./ : زهر نئچؤن.
[۱۴۰]. / ن./ و/ چ۲./ : نه.
[۱۴۱]. / چ۱./ : مسکین.
[۱۴۲]. / چ۱./ : کئچمـه‌سـین. / ن./ : کئچمین.
[۱۴۳]. / چ۱./ : پابند.
[۱۴۴]. / چ۲./ : اؤلسا.
[۱۴۵]. / ن./ و/ چ۲./ : مژگـانی کاغـذ ماه.
[۱۴۶]. / ن./ و/ چ۲./ : شنجرف.
[۱۴۷]. / ن./ : دؤشدؤ.
[۱۴۸]. / ن./ : سرو.
[۱۴۹]. / ن./ : رند.
[۱۵۰]. / چ۱./ : اولولسونلر.
[۱۵۱]. / ن./ : آدین.
[۱۵۲]. / م./ و/ ل./ : رمضانیه.
[۱۵۳]. / ت./ و/ م./ : ایلده.
[۱۵۴]. / م./،/ ل./،/ ت./ و/ ن./ : بی‌رقیب.
[۱۵۵]. / م./ و/ ل./ : کیم آب.
[۱۵۶]. / ت./ : ـ ابیات ۶ و ۷.
[۱۵۷]. / ت./ : بند.
[۱۵۸]. / م./،/ ل./ و/ ن./ : اؤ دم جـان اؤلا. / ت./ : جان جهان کاش.
[۱۵۹]. / م./ و/ ل./ : گر آیات.
[۱۶۰]. / م./،/ ل./ و/ ت./ : نازل.
[۱۶۱]. / م./،/ ل./ و/ ن./ : کرامات.
[۱۶۲]. / م./،/ ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : آس.
[۱۶۳]. / م./ : ـ این بیت.
[۱۶۴]. / چ۱./ : قسم.
[۱۶۵]. / چ۱./ : بویننی.
[۱۶۶]. / ت./ : ـ ابیات ۱۰ تا ۱۳.
[۱۶۷]. / ت./ : ـ این بیت. / م./ و/ ل./ : گورسنه. / ن./ : گرسنه.
[۱۶۸]. همه‌ی نسخه‌هـا مگـر نـسخه‌ی/ ن./ : دابی.
[۱۶۹]. / م./ و/ ل./ : ـ این بیت.
[۱۷۰]. / م./ و/ ل./ : آزماز.
[۱۷۱]. / چ۱./ : قیلان. / ن./ : قیلار.
[۱۷۲]. / ت./ : ـ ابیات ۱۷ و ۱۸.
[۱۷۳]. / ت./ : ـ این بیت.
[۱۷۴]. / چ۱./ : فطری سنا.
[۱۷۵]. / چ۱./ : برب الفلق و.
[۱۷۶]. / ن./ : + کی.
[۱۷۷]. / ت./ : قامت موزونو اؤنون.
[۱۷۸]. / ل./ : لعل.
[۱۷۹]. / م./ : ـ سخت.
[۱۸۰]. / م./ : آینه‌دیر.
[۱۸۱]. / ل./ : قابل بازخوانی نبود.
[۱۸۲]. / ن./ : ائیله.
[۱۸۳]. / ت./،/ چ۲./ و/ چ۱./: هیچ وئر.
[۱۸۴]. / م./ و/ ل./ : سن.
[۱۸۵]. / ت./ : ـ ابیات ۲۷ تا ۳۲./ ت./، / چ۲./ و/ چ۱./ :: پر پیچ وئر.
[۱۸۶]. / م./ : صورتین.
[۱۸۷]. / چ۲./ : اؤل.
[۱۸۸]. / م./ : ـ سن.
[۱۸۹]. / م./ و/ ل./ : الله منه.
[۱۹۰]. تمامی نسخه‌ها: ای.
[۱۹۱]. / ن./ : بیردیر.
[۱۹۲]. / چ۱./ : بیرینکی.
[۱۹۳]. / ن./ : گلـسین مـین حـوری و ملک،/ گل خلـق‌دن گـئچ ای ملـک،/ سنین آلین بو گؤزل بک،/ یؤزؤنده زلف و خالی وار.
[۱۹۴]. / چ۱./ : آی.
[۱۹۵]. / چ۱./ : یا.
[۱۹۶]. / ن./ : یار ائتسین یؤزؤنؤ نمایان.
[۱۹۷]. / چ۲./ : ـ این بند. / ن./ : عاجز وئریـر اؤل آلـیم،/ سـنه معلـوم‌دور احوالیم،/ بیر دؤنؤب باخماغین ....،/ ... خیالي وار.
[۱۹۸]. / ن./ : ـ این بند.
[۱۹۹]. / ل./ : بیـر جـان. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۵، جان بیر.
[۲۰۰]. / ن./: در صفحه‌ی ۱۳۵، گلیبسن عاشق ایله.
[۲۰۱]. / ن./ : + بیر.
[۲۰۲]. / ن./ :در صفحه‌ی ۱۳۵، دانیش.
[۲۰۳]. / م./: نرمین./ ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۵، تئللرین.
[۲۰۴]. / ل./ و/ ن./ : گیر قؤینوما.
[۲۰۵]. / ل./ : یؤز مین.
[۲۰۶]. / م./ و/ ل./ : غیر از.
[۲۰۷]. / چ۱./ : عیشه.
[۲۰۸]. / خ./ : تئللی.
[۲۰۹]. / س./،/ م./ و/ ل./ : مَلَکـــه. / ن./ : گؤزله.
[۲۱۰]. / م./ : آی گؤنـؤ./ چ۱./ : دامـی گؤلؤ.
[۲۱۱]. / چ۱./ : رهزن.

۲۱۲. / خ./ و/ چ۲./ : اۇل.
۲۱۳. / ن./ : + وار.
۲۱۴. / چ۲./ : نه عربده نه عجمده.
۲۱۵. / م./، / ل./ و/ ن./ : ظلمات.
۲۱۶. / خ./ : قیامتدیر.
۲۱۷. / س./، / م./، / ل./ و/ ن./ : ــ این بند.
۲۱۸. / ل./ : زلفون.
۲۱۹. / س./ و/ ل./ : باغرېنا پُرچین. / ن./ : باغرېنا بیر کین.
۲۲۰. / خ./ : همی. / م./، / س./، / ل./ و/ ن./ : ــ بیر.
۲۲۱. / م./ : ــ این بند.
۲۲۲. همه‌ی نسخه‌ها: آی آقالار.
۲۲۳. / ل./ : اۇ.
۲۲۴. / ن./ : ائدر.
۲۲۵. / ن./ : گئیمیش.
۲۲۶. این گرایلی در بهجة‌الشعرا هم ذکر شده است.
۲۲۷. / ل./ : هاچاناجان. بهجة‌الشعرا: هاچانا تکین.
۲۲۸. / چ۱./ و/ چ۲./ : علمداربن. بهجة‌الشعرا: ستمکاره‌نین.
۲۲۹. / ن./ : گؤرؤن بو.
۲۳۰. / م./ : اۇلوب آیاغېمېن. بهجة‌الشعرا: بۇینومون. / ن./ : عمرۆمۆن.
۲۳۱. / چ۱./ : سئودی.
۲۳۲. / چ۱./، / م./، / ل./ و/ چ۲./ : رفا. بهجة‌الشعرا: وفا.
۲۳۳. / م./، / خ./، / ل./، / ن./ و/ چ۲./ : یئمیشم. بهجة‌الشعرا: یئمیشم.
۲۳۴. / ل./ : اۇ. / ن./ : بیر.
۲۳۵. / ن./ : در صفحه‌ی دوازده این نسخه سه بند ۵ و ۴، ۲ در پایان قصیده‌ی ۳۸ با مطلع زیر در همین دیوان آمده است: کؤنـۆل ایستردی اۆپسۆن آستانېن شاه ایرانېن،/ جمال ایلن مه کنعان، جلال ایلن سلیمانېن.
۲۳۶. / ن./ : بیلمنم عارضین.
۲۳۷. / م./، / س./، / خ./، / ل./ و/ ن./: قاباقدان.
۲۳۸. / س./ : دوتار. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۵، چکەر آمده است.
۲۳۹. / م./ و/ س./ : چکدیریر. / ن./ : گلنده من.
۲۴۰. / ل./ و/ ن./ : چکدیریر من گنه‌کاری.
۲۴۱. / ن./ : بیر.
۲۴۲. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۵، ــ این بند.
۲۴۳. / چ۱./ و/ س./، / خ./ و/ ن./ : ــ این بند.
۲۴۴. / ن./ : کی.
۲۴۵. / ن./ : مگر.
۲۴۶. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۲ یۆزۆنده گـۆل. / ن./ : در صفحه‌ی ۷۹ تۆکر اوردان.
۲۴۷. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۵ این گونه آمده است: گؤرۆنن زلف جاناندېر،/ یا آن که بیر جان آلاندېر،/ مگر بیر دسته ریحاندېر،/ گۆل اۆزره کیم اسەر زلفۆن.
۲۴۸. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۵، + این بند.
۲۴۹. / م./ و/ ل./ : گتیردین. / ن./ : گتیردی.
۲۵۰. / ل./ و/ ن./ : ائیله‌دین.
۲۵۱. / م./، / ل./ و/ ن./ : دۆشـۆب. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۵، سالېب.
۲۵۲. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۲ ایچر قانېم سر زلفۆن. / ن./ : در صفحه‌ی ۷۹ ایچر قانېم سو سر زلفۆن. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۵، ایچر قانېن سۇرار زلفۆن.
۲۵۳. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۵، یارب، نولور بیر جان.
۲۵۴. / خ./ و/ ن./ : مروت‌دیر.
۲۵۵. / چ۱./ : نه مروّت‌دیر ایللر.
۲۵۶. / چ۱./ : ــ ستم.
۲۵۷. / م./، / ل./ و/ ن./ : آیرېلېب.
۲۵۸. / ن./ : ال گۆتـۆردۆم من بو خاندان.
۲۵۹. / ن./ : دی دل.
۲۶۰. / خ./ : + یانه. / چ۲./ : سالېن.
۲۶۱. / م./، / ل./ و/ ن./ : ــ این بند.
۲۶۲. / خ./ و/ چ۲./ : بختیم تک. / ل./ : یاتېبدې بخت.
۲۶۳. / م./ : ها.
۲۶۴. / ن./ : من عاجزین.
۲۶۵. / ن./ : دئمه‌دی کیم.
۲۶۶. / س./ : گـۆزلرین. / ل./ و/ ن./ : گۆزلریمدن. / چ۲./ : گۆزلریندە.
۲۶۷. / ل./ : آخان قانون. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۴۸، گۆزلریمدن آخان قانی.
۲۶۸. / چ۱./ : ووروبدور.
۲۶۹. / م./، / س./، / ل./ و/ ن./ : غمزین اوروب.
۲۷۰. / ل./ : مشک.
۲۷۱. / م./ : باسگینان قاره. / ل./ و/ ن./ : قاره.
۲۷۲. / م./، / س./، / ل./ و/ ن./ : غیر از.
۲۷۳. / ن./ : اۆلور./ ن./ : در صفحه‌ی ۱۴۸، یوخدور بو.

۲۷۴. / س./ : تابانی.
۲۷۵. / م./ و/ ل./ : دردیمه.
۲۷۶. / ل./ : ـ اؤلموش.
۲۷۷. / چ۲./ : خون افشان.
۲۷۸. / م./ : غربت.
۲۷۹. / ل./ : خوشه.
۲۸۰. / م./ و/ ل./ : کیمسه.
۲۸۱. / م./ و/ ل./ : هیچ.
۲۸۲. / ن./ : مار زلفی دؤشؤب. / م./ : دؤشدؤ.
۲۸۳. / چ۱./ : عالم باشیما واردیر.
۲۸۴. / م./ و/ ل./ : بیرجه یادا.
۲۸۵. / چ۱./،/ ن./ و/ چ۲./ : آییردي.
۲۸۶. / ن./ : دلبر.
۲۸۷. / ل./ : دؤشن. / ن./ : یاریمـدان اؤلدوم.
۲۸۸. / چ۱./،/ م./،/ س./،/ ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : سنبل تر آچیلیب عذاریندا.
۲۸۹. / ن./ : تازه.
۲۹۰. / ل./ : ـ این بیت.
۲۹۱. / ل./ : نه یاخشي.
۲۹۲. / چ۱./،/ چ۲./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۸۷: یاشینا.
۲۹۳. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۰، ایمدی امدادیم قالبیدیر گؤزلریم یاشینا.
۲۹۴. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۰، چشم.
۲۹۵. / ن./ : در صـــــــفحه‌ی ۱۵۰، وارلیقیم.
۲۹۶. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۰، یئتر.
۲۹۷. / ن./ : در صـــــــفحه‌ی ۱۵۰، گؤزلریم.
۲۹۸. / ن./ : بی‌چونی بونا قاش.
۲۹۹. / ن./ : بو. / چ۲./ : ـ اؤ.
۳۰۰. / چ۱./ : بئیله گؤز قـاش. / چ۲./ : بئیله گؤزل قاش.
۳۰۱. / ن./ : تک ایدی.
۳۰۲. / ن./ : غمزینه.
۳۰۳. / چ۱./ : نرگس.
۳۰۴. / چ۱./ : ـ اؤل.
۳۰۵. / چ۱./ : گـؤن حُـرمتین. / ل./ و / خ./: گؤل خرمنین.
۳۰۶. / خ./ : حور. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۱، مهر.
۳۰۷. / چ۱./،/ ل./ و/ خ./: الی.
۳۰۸. / ل./ : ـ این بیت.
۳۰۹. / ل./ : + این بیت.
۳۱۰. / چ۱./ و/ ل./ : ائتسین.
۳۱۱. / خ./ : ووراسان.
۳۱۲. / ل./ : به نایب‌الدوله میرزا گفته.
۳۱۳. / چ۱./،/ م./،/ ل./ و/ چ۲./: ایلر.
۳۱۴. / س./،/ م./،/ ل./ و/ ن./ : تؤکؤلؤر.
۳۱۵. / ن./ : زلفدو یارب.
۳۱۶. / چ۱./،/ ن./ و/ چ۲./ : اؤلور.
۳۱۷. / م./ : رخسار.
۳۱۸. / ل./ : جانیم.
۳۱۹. / چ۱./ : یئتمه‌یه.
۳۲۰. / س./ و/ م./ : تـــاریوه. / ل./ و / ن./ : تارینا.
۳۲۱. / م./ : ایسی.
۳۲۲. / س./ : ـ این بیت تا پایان.
۳۲۳. / ن./ : عبر میانه‌دن.
۳۲۴. / م./ و/ ل./: چؤل./ ن./ : چون.
۳۲۵. / چ۱./ : آدي.
۳۲۶. / چ۱./ : اؤچ ان آتلي ایلین.
۳۲۷. / چ۲./ : خیره.
۳۲۸. / م./ : ـ کی.
۳۲۹. / چ۱./،/ ن./ و/ چ۲./ : بیـــــــر اؤلاسن.
۳۳۰. / ل./ : بونا.
۳۳۱. / ل./ : بنه‌دیر.
۳۳۲. / ل./ : اؤلسون.
۳۳۳. / م./ : ـ این بیت.
۳۳۴. / ن./ : ـ این بیت.
۳۳۵. / ن./ : خانمی ائتدین خراب.
۳۳۶. / ل./ : گؤزلمز گؤز.
۳۳۷. / ل./ : اؤلماز تار.
۳۳۸. / خ./ : بیر عقاب.
۳۳۹. / خ./ : خراب.
۳۴۰. / م./،/ س./ و/ ن./ : بیر گزیـده شهسواریم.
۳۴۱. / م./،/ س./ و/ ن./ : صلاح رزم اؤزؤندن بیر امیر نامداریم.
۳۴۲. / م./ و/ ن./ : قاشی‌دی.
۳۴۳. / م./ و/ س./ : قـــدی راســـت. / ن./ : قدی راست بر نیـزه. / چ۲./ : مژگانی بر نیزه.
۳۴۴. / م./ و/ س./ : کمندی.
۳۴۵. / م./،/ س./ و/ ن./ : یل.
۳۴۶. / چ۱./ : ـ گُل./ چ۲./ : عذاری و لبی قونچا.
۳۴۷. / س./،/ م./ و/ ن./ : یاران گؤر. / چ۲./ : ـ رنگین.
۳۴۸. / م./ : شهسواردن گؤر.
۳۴۹. / م./ : بو عرضـی. / س./ : بیـر عرضی.
۳۵۰. / چ۱./ : غلام هاشمم کیم آدلـي شهریاریم وار. / چ۲./ : غلام هاشـمم. / س./ : ـ ایـن بیـت. / ن./ : غـلام هاشمم من هاشیم آدلي شهریاریم وار.
۳۵۱. / م./ : ـ این بیت.
۳۵۲. / م./ : خوشدل.
۳۵۳. / س./ : ـ این بیت.

[۳۵۴]. / ل./ : ای عـــاجز دل‌خـــسته و بیماریـــه ســـرور. / ن./ و/ چ۲./ : ای عاجز دلخسته و بی‌چاره‌یه سرور.
[۳۵۵]. / ل./ : منده.
[۳۵۶]. / ل./ : خالینی.
[۳۵۷]. / ل./ : بورومه. / چ۱./ : نردیمه.
[۳۵۸]. / ل./ : ابراهیم خان سردار.
[۳۵۹]. / ن./ و/ چ۲./ : نه بیر.
[۳۶۰]. / ن./ و/ چ۲./ : بیلمه‌ین.
[۳۶۱]. / ن./ : حکم.
[۳۶۲]. / ن./ و/ چ۲./ : خییر.
[۳۶۳]. / چ۱./ و/ ل./ : سن اؤچ.
[۳۶۴]. / ن./ : سنا اسم اؤلدو.
[۳۶۵]. / ن./ : ذوالفقـارین مرجبـه دارای دین حیدر. / چ۲./ : دین حیدر.
[۳۶۶]. / ل./ : ایلین سن.
[۳۶۷]. / ن./ : مده‌نون.(؟)
[۳۶۸]. / چ۱./ : بنده.
[۳۶۹]. / ل./ + کیم.
[۳۷۰]. / ل./ و/ ن./ : جور و غیـضیندن. / چ۲./ : جور و قتفوندن.(؟)
[۳۷۱]. / ن./ : دئیین.
[۳۷۲]. / ل./ : بَه.
[۳۷۳]. / م./، / س./، / ل./، / ن./ و/ چ۲./ : سر.
[۳۷۴]. / چ۱./، / م./، / ل./، / ن./ و / چ۲./ : آتیب.
[۳۷۵]. / چ۱./ : اؤنی بیر نئچه.
[۳۷۶]. / ل./ : دکور.
[۳۷۷]. / س./، / ل./ و/ ن./ : گشته و.
[۳۷۸]. / ن./ : عشقی کی.
[۳۷۹]. / ن./ : دردینه لقمان و فلاطون.
[۳۸۰]. / ل./ و/ ن./ : ـ این بیت.
[۳۸۱]. / م./، / ل./، / س./ و/ چ۲./ : خوبان.

[۳۸۲]. / ن./ : در صـــــــــفحه‌ی ۱۱۸، جاناندان.
[۳۸۳]. / س./ : جانان.
[۳۸۴]. / چ۱./ : ـ بو مصرع.
[۳۸۵]. / چ۱./ : ـ بو مصرع.
[۳۸۶]. / س./ و/ ل./ : اوّل. / م./ : تارین اوّل. / ن./ : در صـفحه‌ی ۱۱۸، اوّل.
[۳۸۷]. / ن./ : در صـــــــــفحه‌ی ۱۱۸، دورموش نظام تئللرین.
[۳۸۸]. / چ۱./، / س./، /م./، / ل./، / چ۲./ و / ن./ در صفحه‌ی ۱۱۰: وصلیندن.
[۳۸۹]. / ل./ : باخماق‌لقین.
[۳۹۰]. / ل./ : + گؤرسه اگر افراسیاب.
[۳۹۱]. / ن./ : در صـــــــــفحه‌ی ۱۱۸، حکم‌دور.
[۳۹۲]. / ل./ : گئجه‌لر عشقین بنا ائیلـر. / ن./ : حکم ائلر سنا عشقین.
[۳۹۳]. / م./ : ـ این بیت.
[۳۹۴]. / م./ و/ ل./ : دریای و.
[۳۹۵]. / ل./ : ـ ایـن بیـت. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۸، کشکه‌نین هر طرّه‌سـی رفعتده کیوان‌دان کئچر.
[۳۹۶]. / ل./ و/ ن./ : ازل.
[۳۹۷]. / ل./ و/ ن./ : اؤلوب.
[۳۹۸]. / ل./ : سالبللار.
[۳۹۹]. / ل./ : آلبللار.
[۴۰۰]. / ل./ و/ ن./ : آهولر.
[۴۰۱]. / ل./ : دیرنده.
[۴۰۲]. / ل./ : آله. / ن./ : آلبر.
[۴۰۳]. / ل./ : آلبللار.
[۴۰۴]. / ل./ : سالبللار.
[۴۰۵]. / ن./ : هر دم اؤل.
[۴۰۶]. / ن./ : دهنین.
[۴۰۷]. / چ۲./ : چین.

[۴۰۸]. / ن./ : ـ این بیت.
[۴۰۹]. / ن./ : زاهدا.
[۴۱۰]. / ن./ : سو خال لبی.
[۴۱۱]. / چ۲./ : باخیب.
[۴۱۲]. / ن./ : ـ ابیات ۵ و ۶.
[۴۱۳]. / دا/، / ل/ و/ چ۲./ : رسوادیر.
[۴۱۴]. / چ۱./ : شیرین.
[۴۱۵]. / ل./ : ایچـره گـؤر نـور حـسن مهیّادیر.
[۴۱۶]. / چ۱./ : کور دل را.
[۴۱۷]. / ن./ : ائتمه‌سین.
[۴۱۸]. / ل./ و/ ن./ : نئچؤن.
[۴۱۹]. / ن./ : نئچؤن.
[۴۲۰]. / ل./ : عـیش نـشاط خویـادیر. / ن./ : نشاط عیش جویادیر.
[۴۲۱]. / م./ : در حضور خاقان مغفور بـه میرزا غلام‌شاه گفته./ ت./ : این غـزل را در مدح میرزا غلام‌شاه گفته. / ل./ : در مدح میرزا غلام‌شاه است.
[۴۲۲]. / م./ و/ ل./ : عارض.
[۴۲۳]. / م./، / س./ و/ چ۲./ : نه. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۱ نه، آمده است.
[۴۲۴]. / خ./ : مویون.
[۴۲۵]. / ن./ : تابدار اؤزره.
[۴۲۶]. / ن./ : پریشان گاهی.
[۴۲۷]. / م./، / س./، / ل./ و/ ن./: و گؤز و.
[۴۲۸]. / س./ : تیره.
[۴۲۹]. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۱ اؤ، آمده است.
[۴۳۰]. / چ۱./ و/ ت./ : فرمان‌دیر.
[۴۳۱]. / ن./ : سرمایه.
[۴۳۲]. / چ۱./ و/ س./ : بیر زاد کی.
[۴۳۳]. / ن./ : اؤلموش.
[۴۳۴]. / س./ : ـ این بیت.

.۴۳۵ / ن./ : مین یئردن.
.۴۳۶ / م./ و/ س./ : ـ این بیت.
.۴۳۷ / چ۱./ : پای.
.۴۳۸ / ن./ : کی یۆخدور.
.۴۳۹ / م./ و/ ل./ : یۆزۆنــده زلفلــن خالی.
.۴۴۰ / ن./ : قربان‌دیر.
.۴۴۱ / م./،/ ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : سنبل تر بیر.
.۴۴۲ / س./ : ـ این بیت.
.۴۴۳ / چ۲./ : ـ قوس.
.۴۴۴ / چ۲./ : لشکر شام هر طرفدن.
.۴۴۵ / ل./ : قصیده‌ی خان طالش.
.۴۴۶ / ن./ : ریحاندیِ گل.
.۴۴۷ / ن./ : سر.
.۴۴۸ / م./ و/ ن./ : خطادان. / ل./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۳۰: یۆز دئسین خال سیه اۆلدو خطادان.
.۴۴۹ / ل./ : ـ گۆزله.
.۴۵۰ / س./،/ م./،/ ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : لاچین‌دیر.
.۴۵۱ / م./،/ ل./ و/ ن./ در صــفحه‌ی ۱۳۰: عیب. / ن./ : منع.
.۴۵۲ / چ۱./،/ م./،/ خ./،/ ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : ائلمه.
.۴۵۳ / م./ و/ ل./ : بو.
.۴۵۴ / م./ و/ ل./ : سرگشته.
.۴۵۵ / ن./ : دل.
.۴۵۶ / س./،/ م./،/ ل./ و/ ن./ : هجرله.
.۴۵۷ / ن./ : بستریم و.
.۴۵۸ / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۰، ـ ابیات ۹ و ۱۰.
.۴۵۹ / س./،/ م./،/ ل./ و/ ن./ : لعل.

.۴۶۰ / م./،/ س./،/ خ./،/ ل./ و/ ن./ : غمگــین‌دیــر. / ن./ : در صــفحه‌ی ۱۳۰، حال تباهی نه دل غمگین‌دیر.
.۴۶۱ / م./ و/ ل./ : نمــین. / خ./ : ـ همین. / ن./ : در ثمین.
.۴۶۲ / م./،/ ل./ و/ ن./ : بو.
.۴۶۳ / م./،/ ل./ و/ ن./ در صــفحه‌ی ۱۳۰: پاکیزه‌دی.
.۴۶۴ / م./ و/ ل./ : + این بیت.
.۴۶۵ / ل./ : در عروســی بــدیع‌الزمــان میرزا گفته.
.۴۶۶ / ل./ : ماه.
.۴۶۷ / ل./ : دیریلدیبــــــدی. / ن./ : وئریلدیبیدی.
.۴۶۸ / ل./ و/ ن./ : جشن.
.۴۶۹ / ل./ : یا وئرسه خان.
.۴۷۰ / ن./ : + این بیت.
.۴۷۱ / ل./ و/ ن./ : جشنه.
.۴۷۲ طغــرل مــرادف بــا ســال ۱۲۳۹ هجری.
.۴۷۳ / م./ و/ ل./ : قـصیده‌ی مرحـوم ابوالفتح‌خان جوانشیر ـ رحمه الله علیه ـ .
.۴۷۴ / س./ : رخساریویِ الـده. / م./، / ل./ و/ ن./ : سراسر.
.۴۷۵ / ن./ : در صــفحه‌ی ۱۵۲، دل و جان.
.۴۷۶ / ل./ و/ ن./ : اونو آخرده گۆرۆم.
.۴۷۷ / م./ و/ س./ : نالــــــه و زار و. / س./ : نالــه و زار. / ن./ : نالــه و زاری.
.۴۷۸ / ن./ : چکسین.
.۴۷۹ / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۲، نـالان من.

.۴۸۰ / س./ : ایله. / م./ و/ ن./ : اۆنا. / ل./ : اۆنـــا یـــۆز تیـــر. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۲، مژگان دو صد تیر.
.۴۸۱ / ن./ : در صـــــــــفحه‌ی ۱۵۲، حسرتله باخار اۆل قاپیبا بو فلک پیر.
.۴۸۲ / ل./ : اۆندم.
.۴۸۳ / چ۱./ و/ چ۲./ : فواید.
.۴۸۴ / ن./ : در صـــــــــفحه‌ی ۱۵۲، مددبند.
.۴۸۵ / س./،/ چ۱./ و/ چ۲./:ـ دو بیت پایانی.
.۴۸۶ / ن./ : یئرده یئیر.
.۴۸۷ / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۲، تدبیر.
.۴۸۸ / م./ و/ ل./ : بن.
.۴۸۹ / ن./ : بورادا.
.۴۹۰ / م./ : ـ این بیت.
.۴۹۱ / ل./ : در مــدح حکمــران تبریــز آمده است.
.۴۹۲ / ل./ : دئیم.
.۴۹۳ / ل./ : کی دینمه.
.۴۹۴ / ل./ : نیامیندان.
.۴۹۵ / ل./ : گیزلر.
.۴۹۶ / م./،/ ل./،/ خ./،/ ن./ و/ چ۲./ : نوشین.
.۴۹۷ / چ۱./ و/ چ۲./ : ـ نه.
.۴۹۸ / م./ : حُسنون.
.۴۹۹ / خ./،/ ن./ و/ چ۲./ : فکر.
.۵۰۰ / م./ و/ ل./ : فکر سرمستیم.
.۵۰۱ / چ۱./ : دوتموش.
.۵۰۲ / ن./ : چکیبدیر.
.۵۰۳ / چ۱./ و/ چ۲./ : زیبالیقیندا.
.۵۰۴ / چ۱./ : بو سرو دلفـروزا جامـه‌ی حکمت. / چ۲./ : حکمت.
.۵۰۵ / س./،/ م./،/ ل./ و/ ن./ : رقم.
.۵۰۶ / س./،/ م./ و/ ل./ : قلم.

۵۰۷. / س./ و/ م./ : کؤنلؤم سر زلف.
۵۰۸. / ل./ : ـ این بیت.
۵۰۹. / ل./ : کیم. / م./ : کی.
۵۱۰. /س./، م./، ل./، ن./ و/ چ۲./ : بیرله.
۵۱۱. / ل./ : در تشبیه ابرد.
۵۱۲. / ل./ : وسمه.
۵۱۳. / ل./ : نورس.
۵۱۴. / ن./ : و یا باغ خیال ایچره ایکی سرو خیال اگمیش.
۵۱۵. / ن./ : مگر.
۵۱۶. / ن./ : مگر.
۵۱۷. / ن./ : و یا تیغ فلک‌گوندور و یا طریاق طیقوندور.
۵۱۸. / ن./ : همایون‌دور جهان اؤزره.
۵۱۹. / ل./ : آچار.
۵۲۰. / ن./ : یئرین.
۵۲۱. / م./، ل./ و/ ن./ : بربادی گـؤر سودوم.
۵۲۲. / س./ : ـ ال.
۵۲۳. / م./، س./، ل./ و/ ن./ : ـ کی.
۵۲۴. / ل./ : ـ این بیت.
۵۲۵. / ل./ : سنین.
۵۲۶. / ن./ : بیلمه‌دیم بو.
۵۲۷. / ن./ : دئمه‌یین.
۵۲۸. / ل./ : ـ این بیت تا پایان. / ن./ : سان ایمیش.
۵۲۹. / چ۱./، س./، م./، ل./ و / چ۲./: بیر.
۵۳۰. / س./ : ـ این بیت تا پایان.
۵۳۱. / م./ : تیغ و تیرلن.
۵۳۲. / ن./ و/ چ۲./ : کس.
۵۳۳. / س./ : پروانه.
۵۳۴. / ل./ : ـ این بیت.
۵۳۵. / س./، م./، ل./ و/ ن./ : ـ این بیت.
۵۳۶. / ن./ : قربـــان دل و جـــانیم اؤلسون.
۵۳۷. / ل./ و/ ن./ : ـ این بیت.
۵۳۸. / چ۱./ و/ چ۲./ : ائدیب.
۵۳۹. / چ۱./ : ـ کی.
۵۴۰. / ل./ : میـرزا تقـی قـوام‌الدولـه مرحوم گفته.
۵۴۱. / م./، ل./ و/ ن./ : کــــیم گؤرمه‌دی احسانیوی.
۵۴۲. / م./ و/ ل./ : یؤز قؤیان درگهیوه اؤلدو کؤنؤلدن خرّم.
۵۴۳. / م./ و/ ل./ : او کی خـان‌زاده و بیگ‌زاده‌دی جمله سنه.
۵۴۴. / چ۱./ : اؤله میراحمدیدی سالدیٍ دلینـی ایـشه. / چ۲./ : سـالدیٍ دیلـین ایشه.
۵۴۵. / ن./ : باللوچیه کیم.
۵۴۶. / چ۱./، ن./ و / چ۲./: اؤدونـــو اگلندی.
۵۴۷. / م./ و/ ل./ : تفقّد.
۵۴۸. / م./ و/ ل./ : نوازش.
۵۴۹. / م./ و/ ل./ : نئیدی.
۵۵۰. / م./ و/ ل./ : ور.
۵۵۱. / ت./ : عریان.
۵۵۲. / ل./ : نالان.
۵۵۳. / م./، س./، ن./ و/ چ۲./ : بوته‌ی.
۵۵۴. / م./ و/ س./ : دؤشرسن.
۵۵۵. / ن./ : یوخنو.
۵۵۶. / ل./ : به آقا بهرام خواجه گفته.
۵۵۷. / ن./ : اؤل.
۵۵۸. / ل./ : اؤل شاه ملک تخت پریر.
۵۵۹. / ل./ : چشمه‌ی.
۵۶۰. / ل./ : تمنّا. / ن./ : تمنّـا نـه. / چ۲./ : توانا نه.
۵۶۱. / ن./ : یار.
۵۶۲. / ل./ : آلا.
۵۶۳. / ت./ : ـ این بیت.
۵۶۴. / ل./ و/ ن./ : لذتینه کَی چاتا.
۵۶۵. / ن./ : قاشیٍندا قربان ائتمه‌دی.
۵۶۶. / م./ : فکریمدن. / ت./ و/ ل./ : فکریمدن زیان. / ن./ : بو فکریمـده زیان.
۵۶۷. / م./ و/ ت./ : بهار تـازه تاپـدیم. / ل./ و/ ن./ : بهار تازه‌ای بن.
۵۶۸. / ل./ : قـصیده‌ی سـلطان سـلیم میرزا.
۵۶۹. / س./ و/ ل./ : حُسنؤنده.
۵۷۰. / چ۱./ : دیوب.
۵۷۱. / س./، ل./ و/ ن./ : خاوردن.
۵۷۲. / چ۱./ : دوتام.
۵۷۳. / س./ و/ ن./ : ـ کیم.
۵۷۴. / ن./ : سپهر اؤل.
۵۷۵. / س./ و / ن./: نگار.
۵۷۶. / ن./ : ناله.
۵۷۷. / س./، ن./ و/ چ۲./ : زار.
۵۷۸. / چ۱./، س./، ل./ و/ چ۲./: کیمسه‌نین.
۵۷۹. / چ۱./ و/ چ۲./ : بند.
۵۸۰. / ن./ : معذور.
۵۸۱. / ل./ : گر نیش.
۵۸۲. / س./، ل./ و/ ن./ : بن.
۵۸۳. / س./ : بو.
۵۸۴. / چ۱./ : ید و.
۵۸۵. / س./ : ویرانه.
۵۸۶. / ن./ : تئل.
۵۸۷. / ن./ : سالیر.
۵۸۸. / ل./ : دؤنن.

۵۸۹. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۱، دؤنن چشم نمیمدن.
۵۹۰. / ل./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۳۱: ـ این بیت تا پایان.
۵۹۱. / ن./ : ـ ابیات ۳ و ۴.
۵۹۲. / ن./ : + ابیات ۵ تا ۷.
۵۹۳. / ن./ : مستانه گؤزۆن.
۵۹۴. / ن./ : بودو ساقی دؤشه.
۵۹۵. / س./ : ـ این بیت.
۵۹۶. / ن./ : عاجز.
۵۹۷. / س./ : ائلرم.
۵۹۸. / م./ : ـ ابیات ۵ و ۶.
۵۹۹. / ل./ : جان و دل بندن ناوک.
۶۰۰. / ل./، ن./ و/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۲۵: گؤل یۆزۆنۆ بو گؤزلین.
۶۰۱. / ن./ و/ چ۲./ : نوگل.
۶۰۲. / ل./، ن./ و/ چ۲./ : داغیدیب.
۶۰۳. / ن./ و/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۲۵: همان.
۶۰۴. / ل./ : ـ این بیت تا پایان.
۶۰۵. / ل./ : نئجه گؤر.
۶۰۶. / ت./ : مغاندان.
۶۰۷. / ت./ : ـ این بیت. / ن./ : ائدیبدیر هامی نالان.
۶۰۸. / ت./ : رعنادی. / ل./ و/ ن./ : رعنادا.
۶۰۹. / ل./ : بو جانِ جهاندان.
۶۱۰. / ل./ : قصیده‌ی علینقی سردار.
۶۱۱. / ل./ : مشکنن.
۶۱۲. / م./ : رخساردا.
۶۱۳. / ن./ : ـ این بیت.
۶۱۴. / ل./ : سیاه. / ن./ : بو نئجه رخسار زیبا بو نئجه زلف سیاه.
۶۱۵. / چ۱./ : گؤرچک. / م./ و/ ل./ : زلف آرا گؤرکچ گؤزدن. / ن./ : زلف آرا گؤرکچ گؤزن.
۶۱۶. / چ۲./ : دوتوم.
۶۱۷. / چ۱./ : اؤلان.
۶۱۸. / س./ و/ ن./ : چتر. / م./ و/ ل./ : چتر آچیب.
۶۱۹. / ن./ : سیم ایچره بزم آرا.
۶۲۰. / ن./ : ایتیلسین.
۶۲۱. / م / و/ ل./ : درگهینده ایتینلن.
۶۲۲. / ن./ : آهیله.
۶۲۳. / م./ : زلفؤی.
۶۲۴. / ن./ : رسن.
۶۲۵. / س./ : ایلن ای زلفینی افعی قبل حُکم ائدر.
۶۲۶. / م./ : خیبردن.
۶۲۷. / ل./ و/ چ۲./ : اؤلوب.
۶۲۸. / ن./ : نامدار.
۶۲۹. / م./ و/ ل./ : دارا اۆچۆن شان. / س./ و/ ن./ : شانی. / چ۱./ : شاه.
۶۳۰. / ل./ : جمعیتین.
۶۳۱. / چ۱./ : ـ بیژن کیمی.
۶۳۲. / چ۱./ و/ چ۲./ : + بنک تلّه کو. / ل./ : ایله یک هر طرفدن. / ن./ : بنک تنله کو.
۶۳۳. / ل./ : گؤرۆن.
۶۳۴. / ل./ : سیئیب.
۶۳۵. / ن./ : ـ این بیت.
۶۳۶. / ن./ : اؤلسون.
۶۳۷. / چ۱./ : ـ دگیل.
۶۳۸. / ل./ : اگلشیب.
۶۳۹. / چ۱./ و / چ۲./: گئیمه‌سین.
۶۴۰. / چ۱./ : قویسون بویوردو بو.
۶۴۱. / ل./ و/ ن./ : بو بارگاهه.
۶۴۲. / ل./ : هلاله.
۶۴۳. / ل./ و/ ن./ : الیمده یوخومدو. / چ۲./ : الیمده.
۶۴۴. / ل./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵۰: کبیر که.
۶۴۵. / چ۱./، ل./ و / چ۲./: جوان.
۶۴۶. / ل./، ن./ و/ چ۲./ : بدروزگار دون.
۶۴۷. / ن./ : جوان.
۶۴۸. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۰، جهان.
۶۴۹. / ن./ : جلای.
۶۵۰. / ن./ : راه دور ائلمه.
۶۵۱. / ن./ : کؤنۆل.
۶۵۲. / چ۲./ : بو کیم منیم احوالیما.
۶۵۳. کذا.
۶۵۴. / چ۲./ : گؤردۆم من.
۶۵۵. / ن./ : دگیب باد سحر.
۶۵۶. / چ۱./ و/ چ۲./ : شیندی.
۶۵۷. / ن./ : اؤپر.
۶۵۸. / ن./ : ـ این بیت.
۶۵۹. / خ./ : + گؤن. / چ۱./ و / ن./: سنین من.
۶۶۰. / ن./ : ـ این بیت.
۶۶۱. / چ۱./: گیسو و.
۶۶۲. / چ۲./ : کؤنلۆمۆن زخمینه هئچ ائتمز.
۶۶۳. / چ۱./ : + گؤر.
۶۶۴. / چ۱./ : ووروب.
۶۶۵. / ن./ : انور.
۶۶۶. / ن./ : غلمان و حور.
۶۶۷. / م./ : بو دمده ترک وصف جنّت و غلمان و حور ائتسین.
۶۶۸. / م./ : نه دلدن آرزوی جنّت و حور و قصور ائتسین.
۶۶۹. / چ۱./ : جیحون.

.۶۷۰ / چ۱./، م./، س./، ل./ و/ چ۲./: یاندېر یاغیچۆن.
.۶۷۱ / ن./ : چالېب.
.۶۷۲ / ن./ : پرشکندن.
.۶۷۳ / چ۱./ و/ چ۲./ : هر.
.۶۷۴ / چ۱./ و/ چ۲./ : ـ ابیات ۷ و ۶. / ن./ : بیر بزم.
.۶۷۵ / ن./ : جهان اۆزره گلیب.
.۶۷۶ / ن./ : یئتمیش.
.۶۷۷ / ل./ : اگر گنجورینی خسرو یېغېب.
.۶۷۸ / ل./ : دئمم.
.۶۷۹ / م./ و/ ل./ : دورسون.
.۶۸۰ / ن./ : اۆ گۆندن.
.۶۸۱ / م./ و/ ل./ : اۆ گۆندن نه دئییم.
.۶۸۲ / س./ و/ ل./ : گۆتۆردۆن.
.۶۸۳ / ن./ : ـ این بیت.
.۶۸۴ / ن./ : قدحی چۆن.
.۶۸۵ / س./، م./، ل./ و/ ن./ : حالیم نئجه.
.۶۸۶ / ن./ : در صفحه‌ی ۱۷۲، ـ دو بیت ۴و ۵.
.۶۸۷ / ل./ : نادر.
.۶۸۸ / ن./ : در صفحه‌ی ۱۷۲، بیر.
.۶۸۹ / چ۱./ و/ چ۲./ : چۆخدور.
.۶۹۰ / م./ و/ ل./ : ویرانه.
.۶۹۱ / م./، ل./ و/ ن./ : دل از ناله لبالب. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۷۲، افغان.
.۶۹۲ / ن./ : در صفحه‌ی ۱۷۲، ناچار.
.۶۹۳ / س./ : ـ این بیت.
.۶۹۴ / س./، م./ و/ ت./ : کیم./ ل./ : بو. / ن./ : گر.
.۶۹۵ / ل./ : ـ این بیت.
.۶۹۶ / س./، م./ و/ ل./ : سیهی.
.۶۹۷ / ت./ : ـ ۳ بیت.
.۶۹۸ / س./، ل./، ت./، خ./، ن./ و/ چ۲./ : ـ این بیت.
.۶۹۹ / ن./ : قان ائیله‌دی باده.
.۷۰۰ / چ۱./ : + این بیت.
.۷۰۱ / ن./ : گۆردۆن.
.۷۰۲ / خ./ : قوی. / ن./ : بس.
.۷۰۳ / ن./ : زرّین.
.۷۰۴ / ن./ : گۆرۆنجک.
.۷۰۵ / ن./ : جانی.
.۷۰۶ / ن./ : اۆسته.
.۷۰۷ / ل./ و/ ن./ : گۆنده.
.۷۰۸ / ن./ : جانانېم.
.۷۰۹ / ن./ : شبستان.
.۷۱۰ / ن./ : ائتمه‌گیلن.
.۷۱۱ / س./ و/ ل./ : ـ این بیت./ م./ : ـ از این بیت تا پایان.
.۷۱۲ / ن./ : دل زارېما.
.۷۱۳ / ن./ : بیلمم.
.۷۱۴ / ن./ : مهر ایله.
.۷۱۵ / س./ و/ ل./ : ـ این بیت.
.۷۱۶ / ت./ : کی دۆشۆب بنده کۆنۆل.
.۷۱۷ این بیت / ت./ نسخه‌سینده صفحه‌ی ۴۰۹ گلیبدیر.
.۷۱۸ / ل./ : در حضور شاه ... / ن./ : غزل در تظلّم گوید.
.۷۱۹ / چ۲./ : ـ بیت ۱ تا ۴.
.۷۲۰ / ل./ : اوزوی.
.۷۲۱ / ن./ : نه وقت.
.۷۲۲ / س./ : ائت کی.
.۷۲۳ / ن./ : شاه جهان.
.۷۲۴ / چ۱./ : وئرمه.
.۷۲۵ / ن./ : محملده.
.۷۲۶ / چ۱./ : گزیب.
.۷۲۷ / س./ : عرض ائیله‌سین. / ن./ : ائده.
.۷۲۸ / ن./ : وارسا.
.۷۲۹ / س./ و/ چ۲./ : کی گئدیب.
.۷۳۰ / م./، ل./ و/ ن./ : ـ این بیت.
.۷۳۱ / ل./، ن./ و/ چ۲./ : دامانه.
.۷۳۲ / ن./ : دۆنۆب.
.۷۳۳ / ل./، ن./ و/ چ۲./ : اۆنه.
.۷۳۴ / ل./ و/ ن./ : اۆنو.
.۷۳۵ / م./ : قصیده‌ی ابراهیم‌خان سرتیپ.
.۷۳۶ / م./، س./، ل./ و/ ن./: قېل.
.۷۳۷ / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۳، ـ این بیت.
.۷۳۸ / م./ : یئر به یئر.
.۷۳۹ / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۳، گزیبدیر بیر به بیر از بس دگیبدیر.
.۷۴۰ / م./، س./، ل./ و/ ن./: یاندا.
.۷۴۱ / م./، ل./ و/ ن./ : مصحف.
.۷۴۲ / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۳، مصحف رخساریوی گۆر کیم.
.۷۴۳ / م./، س./، ل./ و/ ن./: اۆلماقېن.
.۷۴۴ / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۳، ـ این بیت.
.۷۴۵ / م./ و/ ل./ : ائلر.
.۷۴۶ / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۳، هاندا.
.۷۴۷ / م./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۱۳: هاندا.
.۷۴۸ / ل./ : ـ این بیت تا پایان.
.۷۴۹ / م./ و/ س./ : یکسر چالدې ـ چاپدې. / ن./ : پناه غمزه یکسر چادې ـ چاپدې.

[۷۵۰] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۱۳، ـ این بیت تا پایان.
[۷۵۱] / س./ و/ ن./ : باخسان.
[۷۵۲] / ن./ : جگر پرگالسین اؤندان.
[۷۵۳] / چ۱./ : دوتوبدور.
[۷۵۴] / ن./ : سپاهین.
[۷۵۵] / م./ : سرهنگ و سربازی.
[۷۵۶] / س./ و/ چ۲./ : بی‌برگلیک ای حاتم./ چ۱./ : بی‌برگلیک ای حاکم. / ن./ : بی‌برگ تک ای حاتم.
[۷۵۷] / م./ : میدانه مردانه.
[۷۵۸] / ن./ : سرافراز.
[۷۵۹] / چ۱./،/ س./ و/ چ۲./ : ـ این بیت.
[۷۶۰] / چ۲./ : در صفحه‌ی ۱۳۷، مشکبار.
[۷۶۱] / ل./ : عیاری.
[۷۶۲] / م./،/ ل./ و/ چ۲./ : اؤغرین.
[۷۶۳] / چ۲./ : در صفحه‌ی ۱۳۷، ـ جمالپندان، دل نالان زار آلدې.
[۷۶۴] / م./،/ س./،/ ل./ و/ ن./: ـ این بیت.
[۷۶۵] / ن./ : خانه‌ی.
[۷۶۶] در اصل نسخه: اگر اؤل باده آلپب لبیندن ایچ مستم بیر جام.
[۷۶۷] / ل./،/ چ۲./ و/ ن./ : رنجین.
[۷۶۸] / چ۲./ : سالپر.
[۷۶۹] / چ۱./ و / چ۲./: تالان تاتارې قیلماقی.
[۷۷۰] / ل./ و/ ن./ : سؤل و ساقی.
[۷۷۱] / ل./ : آلپب. / ن./ : اؤلور.
[۷۷۲] / چ۱./ : امین.
[۷۷۳] / ل./ : کیم خوف بیر.
[۷۷۴] / چ۱./،/ ن./ و / چ۲./: ائوی‌لن.
[۷۷۵] / ن./ : ـ این بیت.
[۷۷۶] / ل./ / ن./ : ائیله‌ییم.
[۷۷۷] / ل./ : در خانه‌ی عطاخان شاهسون گفته.
[۷۷۸] / ل./ و/ ن./ : رتبه‌می تاپدېم.
[۷۷۹] / ل./ و/ ن./ : قؤناقچیم.
[۷۸۰] / ل./ : یؤخدو آقایه خانه. / ن./ : یؤخدو آقاخانه.
[۷۸۱] / ل./ : اندیشه.
[۷۸۲] / چ۱./ و/ چ۲./ : بونا.
[۷۸۳] / ل./ : سرکار.
[۷۸۴] / چ۱./ : ددندیر بیر آتام. / ن./ : باوریمدیر بیر آتېم.
[۷۸۵] / ل./ : در مقدمه‌ی درویش حسین نوا گفته.
[۷۸۶] / ن./ : زمین.
[۷۸۷] / ن./ : آلپب.
[۷۸۸] / ن./ : ایله.
[۷۸۹] / ن./ : منظور.
[۷۹۰] / ن./ : دین و اسلامده بو مدّعی قؤیدو کی بنا.
[۷۹۱] / ل./ : مکحلده
[۷۹۲] کذا.
[۷۹۳] / ن./ : بیر بئله.
[۷۹۴] / ن./ : فرعونه.
[۷۹۵] / ن./ : اؤلوبدو.
[۷۹۶] / ن./ : گؤن.
[۷۹۷] / ن./ : کی سرو.
[۷۹۸] / ن./ : ـ کی.
[۷۹۹] / چ۲./ : قالدې یکسر.
[۸۰۰] / ن./ : گره‌ک مگر.
[۸۰۱] لا اَوْ حَشَهُ الله: خداوند وحشت ندهد او را.
[۸۰۲] پطر و نَمسه بیر لرزه فرانسه تمام / چ۲./ : نمسه پیر لرزه فرانسیه تمام.
[۸۰۳] / ن./ : بیر.
[۸۰۴] / چ۱./ و/ چ۲./ : بزم گر./ ن./ : بزم کرم.
[۸۰۵] / چ۱./ : انچه.
[۸۰۶] / ل./ : ناله و.
[۸۰۷] / ن./ : ـ دل.
[۸۰۸] / س./ و/ ل./ : صنعتی. / ن./ : صنعی.
[۸۰۹] / چ۱./ : داد. / ل./: ویرورا./ ن./ : وئر درد.
[۸۱۰] / چ۱./ و/ چ۲./ : قېلدې.
[۸۱۱] / س./ : شهابینه.
[۸۱۲] / س./ : رخنده. / ن./ : محبتده.
[۸۱۳] / ل./ : تؤکدی.
[۸۱۴] / ن./ : تؤکدی.
[۸۱۵] / س./ و/ ل./ : خانېن درگه والاسېندا. / ن./ : بیر درگهینده خلوت اؤلا کیم.
[۸۱۶] / چ۱./: چکه‌رم. / ل./ و/ چ۲./ : چکوم.
[۸۱۷] / س./ : گؤله. / چ۱./ و/ چ۲./ : چله. / ن./ : اؤل مشقه گله.
[۸۱۸] / چ۱./،/ س./ و / ن./: تیر.
[۸۱۹] / چ۱./ و/ چ۲./ : وئردی.
[۸۲۰] / ن./ : سنا.
[۸۲۱] / س./ : بنیم.
[۸۲۲] / س./ : هم.
[۸۲۳] / چ۱./،/ س./،/ ل./،/ ن./ و / چ۲./ : اؤنونلن.
[۸۲۴] / س./،/ ل./ و/ چ۲./ : گلیر.
[۸۲۵] / س./ : اؤلا خانه خراب هم زبر و زیر.
[۸۲۶] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۳، اؤ.
[۸۲۷] / م./ : ـ ایکی.

[۸۲۸]. / م./، / ل./ و/ ن./ : سیم.
[۸۲۹]. / چ۱./ : خار.
[۸۳۰]. / ن./ : گئنه.
[۸۳۱]. / م./ و/ ل./ : اورام قانیمه پر. / س./ : پر. / ن./ : من اورام تانیمه تیر.
[۸۳۲]. / ل./ : پیاپی، اؤ دمادم.
[۸۳۳]. / س./ : ائدیم.
[۸۳۴]. / م./ و/ ل./ : اؤ.
[۸۳۵]. / ل./ : بو.
[۸۳۶]. / س./، / م./، / ل./ و/ چ۲./:قیام.
[۸۳۷]. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۳، مفتول.
[۸۳۸]. / س./، / م./، / ل./ و/ن./:اورالار.
[۸۳۹]. / م./، / س./ و/ ل./ : لعلی.
[۸۴۰]. / ن./ : تؤکؤب لعل دلی.
[۸۴۱]. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۳، لب لعل شکربار آچیب.
[۸۴۲]. / ن./ : شیرین.
[۸۴۳]. / ن./ : گل.
[۸۴۴]. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۳، ـ کیمسه.
[۸۴۵]. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۲، کچروب. / چ۲./ : کچوروب.
[۸۴۶]. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۲، رزمگه.
[۸۴۷]. / چ۲./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۸۰: بو آلمز رام. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۲، دادیمی سو المز از مرام.
[۸۴۸]. / ن./ : عهدینه سن.
[۸۴۹]. / ن./ : دیو.
[۸۵۰]. / ن./ : تقصیر وار.
[۸۵۱]. / ن./ : خانیم.
[۸۵۲]. / ن./ : دارش.
[۸۵۳]. ابیات شماره‌ی ۷–۴ و ۱۰–۹ این قطعه در قصیده‌ی شماره‌ی ۳۱ در نسخه‌های/ چ۱./، / ن./ و / چ۲./ تکرار شده است.

[۸۵۴]. / ن./ : قارا.
[۸۵۵]. / ن./ : مه کتان مه برکتان.
[۸۵۶]. / ن./ و/ چ۲./ : بیر مبارک خط آلیم.
[۸۵۷]. / ن./ : جان بهر. / چ۲./ : جان بیر بلای.
[۸۵۸]. / ن./ : سنده خوشه در جان وئریم.
[۸۵۹]. / ن./ : نه بلاده.
[۸۶۰]. / ن./ : بینه‌لان.
[۸۶۱]. / ن./ : + این بیت.
[۸۶۲]. / ن./ و/ چ۲./ : جهاندان.
[۸۶۳]. / ن./ : ماهر. / چ۲./ : تا هر.
[۸۶۴]. / ن./ : یلواندان.
[۸۶۵]. / چ۱./ و / چ۲./: قلامدان.
[۸۶۶]. / ن./ : ایچره سوروش ... .
[۸۶۷]. / چ۱./ و / چ۲./: دوا.
[۸۶۸]. / چ۱./ و / چ۲./: و «بی» و.
[۸۶۹]. / چ۱./: دیر داندیٖ.
[۸۷۰]. / چ۱./ و/ چ۲./ : اردمان.
[۸۷۱]. / ن./ : دینمه یوخی واریم دؤداغین اردهان کئچ.
[۸۷۲]. / چ۱./ و / چ۲./: اؤلماق.
[۸۷۳]. / چ۱./: چوخور بوت.
[۸۷۴]. / ن./ : رخه اندلیله. / چ۲./ : رخ اند بئله. / چ۱./: سال نودور خدا بئله.
[۸۷۵]. / چ۱./ و/ چ۲./ : ـ و چیخ.
[۸۷۶]. / ن./ : یؤز. / چ۲./ : یور.
[۸۷۷]. / ن./ : تانوار و طوووق آقلو رخدندور یاندان. /چ۱./ و/چ۲./ : ماتواروتوق اؤخ یؤروقدان دوزیاندان.
[۸۷۸]. / چ۲./ : اؤتؤب.
[۸۷۹]. / ن./ : کز پاکیندن.
[۸۸۰]. / چ۱./و/ چ۲./: آیمی بنزه‌تمیشم آئینه‌یه.

[۸۸۱]. / ن./ : ترتر.
[۸۸۲]. / ن./ و/ چ۲./ : دور.
[۸۸۳]. / ن./ و/ چ۲./ صفحه‌ی ۱۳۷: ـ این مصرع. / چ۲./ : کؤنؤل سیدن حستندم آخر. (کذا در متن)
[۸۸۴]. / چ۲./ : در صفحه‌ی ۱۳۷، ـ این بیت.
[۸۸۵]. / چ۲./ : در صفحه‌ی ۱۳۷، سؤروشا.
[۸۸۶]. / ن./ و/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۳۷: سنین.
[۸۸۷]. / ل./ : در مدح خاقان مغفور.
[۸۸۸]. / ن./ : گزیب.
[۸۸۹]. / ن./ : آدیٖ.
[۸۹۰]. / ن./ : خلقدن.
[۸۹۱]. / ن./ : + این بیت.
[۸۹۲]. / ل./: اؤ کی.
[۸۹۳]. / ل./ : بو.
[۸۹۴]. / ل./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۶۶: رخساری وئریر.
[۸۹۵]. / چ۱./: سیر و.
[۸۹۶]. / ل./ : مختصر جانیمی وئر بیر بئله جانان اله سال. / چ۱./: کیم دئدی جانیوا گئت آتش سوزان اله سال.
[۸۹۷]. / ن./ : ـ این بند.
[۸۹۸]. / ل./ و / چ۱./: زلف رخ و یاری.
[۸۹۹]. / چ۲./ : ـ اؤ.
[۹۰۰]. / ن./ : زنار.
[۹۰۱]. / چ۱./ : ـ این بند.
[۹۰۲]. / ن./ : صبحدن بیر نفسه عرض ائدیم آخشاما چکه‌ر،/ تیتره‌ر اؤل سنبل تر اؤل گؤل رخسارا دگه‌ر.
[۹۰۳]. / چ۱./ : زاهد.
[۹۰۴]. / ل./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۶۶: تازه‌دن. / ن./ : تازه.

[۹۰۵] / ل./ : ســـــــئوه‌ن. / ن./ : در صـــفحه‌ی ۱۶۶، ایستیـــسن ســـن سئوه‌سن.

[۹۰۶] / چ۲./،/ ل./ و / ن./: + بیر.

[۹۰۷] / ل./ و/ ن./ در صـــفحه‌ی ۱۶۶: وئره‌ن.

[۹۰۸] / ن./ : داغیـدان فکـر و خیـالینې سرو سامانین،/ کفره آلوده اؤلـوب بـاده وئـرن ایمـانین. / ن./ : در صـفحه‌ی ۱۶۶، داغیـدان فکـر و خیـالین سـروله سامانین.

[۹۰۹] / ل./ و/ ن./ در صـــفحه‌ی ۱۶۶: اؤنون.

[۹۱۰] / چ۱./ : دی سن.

[۹۱۱] / ل./ و/ ن./ : بیر اولی. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۶، بیر اؤنی.

[۹۱۲] / ن./ : در صحفه‌ی ۱۶۴، ـ سال.

[۹۱۳] / ل./ و/ ن./ : اؤنـــه. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۴، اؤلا جان هم اؤنا.

[۹۱۴] / چ۱./ و / چ۲./: محنـــــــت و لطفیدی و.

[۹۱۵] / ن./ : در صـــفحه‌ی ۱۶۴، یـــؤز مرحمت و لطفدن احسان گله احسان.

[۹۱۶] / ل./ و/ ن./ در صـــفحه‌ی ۱۶۴: مدّتده.

[۹۱۷] / ل./ و/ ن./ : خالق.

[۹۱۸] / ن./ : در صـــــفحه‌ی ۱۶۴، + کیم.

[۹۱۹] / چ۱./ : روشن.

[۹۲۰] / چ۱./ : ای کول تو بو. / چ۲./ : ای کؤنؤل.

[۹۲۱] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۴، گینه.

[۹۲۲] / ل./ : اؤنونسوز.

[۹۲۳] / ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : بو.

[۹۲۴] / ل./ : قالدې.

[۹۲۵] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۴، گردونه ایدی.

[۹۲۶] / چ۱./ : ـ این مصراع.

[۹۲۷] / ل./ و/ ن./ : آشفته.

[۹۲۸] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۴، حیران.

[۹۲۹] / ل./ و/ ن./ : رغم.

[۹۳۰] / ل./ و/ ن./ در صـــفحه‌ی ۱۶۴: پر نم.

[۹۳۱] / چ۱./ و / چ۲./: گه قدّین.

[۹۳۲] / چ۱./: خیاله.

[۹۳۳] / ل./ و/ چ۲./ : اؤ.

[۹۳۴] / ل./ : مژگان.

[۹۳۵] / ن./ : در صـــفحه‌ی ۱۶۴، ـ ایمان.

[۹۳۶] / ل./ : لعلی. / ن./ : لعل.

[۹۳۷] / چ۱./،/ چ۲./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۴۳: مهوش.

[۹۳۸] / چ۱./ : دامن نئده دل.

[۹۳۹] / ل./ : خـوش خلقـت. / چ۲./ : خلعت دلبر و خوش خلعت.

[۹۴۰] / ل./ و/ ن./ : ائلر.

[۹۴۱] / ل./ : فرزینی پیاده.

[۹۴۲] / چ۱./ : هر مار دئدی شـمع اؤلا بئله نور و بهـاده. / چ۲./ : مـار دئـدی شمع اؤلا بئلـه نـور و بهـاده. / ن./ در صفحه‌ی ۴۷ و / ل./ : اؤلا شمع بئلـه نور بهاده.

[۹۴۳] / چ۱./ و/ چ۲./ : بی‌هوش.

[۹۴۴] / چ۱./ : طور.

[۹۴۵] / ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : بیر مدّت.

[۹۴۶] / ن./ : سرور خوبان.

[۹۴۷] / ل./ : ائتـــدی مـــه رخـــسارینې مندن بئله پنهان.

[۹۴۸] / ن./ : وقت.

[۹۴۹] / ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : آشـــــفته دؤشـــؤب طـرّه‌ی طرّارینـــې گـــؤردؤم،/ تفتیده اؤلوب لعل گهربـارینې گـؤردؤم. / ن./ : آشفته دؤشؤب طرّه‌ی طرّارینې گؤردؤم،/ بیمار اؤلوب لعـل گهربـارینې گـــؤردؤم. / چ۱./ : رونـــق‌ده دؤشـــؤب لهجه‌ی گفتارینې گؤردؤم.

[۹۵۰] / چ۱./ : اؤلوب.

[۹۵۱] / چ۱./ : کـــــاه‌بـــــا. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۲، بیر گوهر با.

[۹۵۲] / ن./ : زلف.

[۹۵۳] / چ۲./ : اؤ.

[۹۵۴] / ن./ : در صـــــــــفحه‌ی ۱۶۲، سالدې.

[۹۵۵] / چ۱./ : بولدو یؤلون.

[۹۵۶] / ن./ : فتّانیـــــه. / چ۱./،/ ل./ و / چ۲./ : خونخوارینا.

[۹۵۷] / ن./ : در صـفحه‌ی ۱۶۲، ـ دو مصراع پایانی.

[۹۵۸] / ل./ : خیـــل و زمـــان والـــه و حیران.

[۹۵۹] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۲، گؤردؤم اوزبدور اؤل مه تابنده‌ی دوران.

[۹۶۰] / ن./ : در صـــــفحه‌ی ۱۶۲، اؤل مه.

[۹۶۱] / ل./ و/ ن./ : بیلمزدی.

[۹۶۲] / ل./ و/ ن./ در صـــفحه‌ی ۱۶۲: جان‌باز.

[۹۶۳] / چ۱./،/ ل./ و / چ۲./ : ائتدی.

[۹۶۴] / چ۲./ : جان.

[۹۶۵] / ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : من بسی.

[۹۶۶] / چ۲./ : آغزینې.

[۹۶۷] / ل./ : اؤز آفـت جـانیودو گـؤز نرگس فتّان. این بند در این نسخه جزء

ترکیب‌بند دیگری با مطلع زیر آمده است:

گؤلدؤکده سنی گؤرمه‌گه یؤز ناز ایله جانان،/ ای جان جهان سال اله یؤز نقد دل و جان.

[۹۶۸] / ن./ : نوریــــدی. / چ۲./ : بنزه‌ردی.

[۹۶۹] / ن./ : ـ لقـاده. / چ۲./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۶۲: ماه قضاده.

[۹۷۰] / ن./ : تاب ایله گله‌ن هر نه اؤلا جـور و جفـاده. / ن./ : در صـفحه‌ی ۱۶۲، تاب ائیله بو گؤن هر نه اؤلا جور و جفاده. / چ۲./ : تاب یله بو گؤن هـر نه اؤلور جور جفایه.

[۹۷۱] / ل./ : ـ دو بند آخر.

[۹۷۲] / ن./ : در مدح خسروخان.

[۹۷۳] / ل./ و/ ن./ : خوبانـه. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۸، هانی خسرو باخا بـو پادشه خوبانه.

[۹۷۴] / ل./ : ییغیلیب هـامی دئیـین بنده‌یـه سـیز دیوانـه. / ن./ : ییغیلین هامی دئیین بنده‌یه سیز دیوانه.

[۹۷۵] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۸، ائتمه.

[۹۷۶] / ل./ و/ ن./ در صـفحه‌ی ۱۶۸: بی‌عیب کی.

[۹۷۷] / ل./،/ ن./ و/ چ۲./: پرتو آتیب دهره سالیر. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۸، پرتو آتیب دهره سالیب.

[۹۷۸] / ن./ : اورار.

[۹۷۹] / چ۱./ : ائله‌مز آی.

[۹۸۰] / چ۱./،/ ن./ و/ چ۲./ : ـ هم.

[۹۸۱] / ل./ : تؤپراقدا قؤیان.

[۹۸۲] / ن./ : در صـفحه‌ی ۱۶۸، تؤپراقدا قؤیان دفعه قدم.

[۹۸۳] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۸، اؤلا.

[۹۸۴] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۸، + شه.

[۹۸۵] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۸، ائله‌یه.

[۹۸۶] / ل./ : ایرانه.

[۹۸۷] / ن./ : + هر.

[۹۸۸] / ل./،/ ن./ و/ چ۲./: گلمه‌ییبدی بیر کسه.

[۹۸۹] / چ۱./ : من.

[۹۹۰] کذا.

[۹۹۱] / ل./ : ییغیلمیش.

[۹۹۲] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۹، آخری.

[۹۹۳] / ن./ : کیمسون.

[۹۹۴] / ن./ : ذر صفحه‌ی ۱۶۹، تک.

[۹۹۵] / چ۱./ : + بیر.

[۹۹۶] / ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : تـا سـنا لطف ائیله‌سین محشرده عیسی خلعتی.

[۹۹۷] / ل./ : ختا.

[۹۹۸] / ل./ : قصیده‌ی علی‌نقی میرزا.

[۹۹۹] / م./،/ س./،/ ل./ و/ ن./ : بو.

[۱۰۰۰] / ن./ : ائتمیش.

[۱۰۰۱] / چ۱./ : اؤلدو

[۱۰۰۲] / س./ : بو.

[۱۰۰۳] / س./،/ م./ و/ ن./ : اؤلسون.

[۱۰۰۴] / س./ : گئییبدیر.

[۱۰۰۵] مؤمنون/۱۴: فَتَبَارَكَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.

[۱۰۰۶] / ن./ : والا.

[۱۰۰۷] / م./ و/ ل./ : لطف.

[۱۰۰۸] / ن./ : ائتمیش.

[۱۰۰۹] لافَتَی إلاَ عَلی لا سَیْفَ إلاَ ذوالفقار.

[۱۰۱۰] / س./ : ـ این بیت.

[۱۰۱۱] / چ۱./ : مهر.

[۱۰۱۲] / س./ : دلـدن اؤلـوب. / م./ : دئییب. / ن./ : دؤشؤب.

[۱۰۱۳] / ن./ : قؤیوب.

[۱۰۱۴] / م./ : کاوزیلینین.

[۱۰۱۵] / ل./ و/ م./ : سالدی.

[۱۰۱۶] / ن./ : تیر.

[۱۰۱۷] / م./،/ ل./ و/ ن./ : دیلـــین وصفینده‌دیر.

[۱۰۱۸] / م./ و/ ل./ : دارا.

[۱۰۱۹] / ن./ : یؤزدؤ.

[۱۰۲۰] / م./ و/ ل./ : کیم.

[۱۰۲۱] / ن./ : غبرا.

[۱۰۲۲] / ن./ : دؤنؤن.

[۱۰۲۳] / س./ : بیر گؤنه باخسین.

[۱۰۲۴] / س./ و/ ل./ : دلجو.

[۱۰۲۵] / م./،/ س./،/ ل./ و/ چ۲./ : پرچین. / ن./ : پرچین دیرور سنبل ... چتین.

[۱۰۲۶] / م./ و/ ل./ : اؤغرین.

[۱۰۲۷] / چ۱./ : جلاّبی ناپاکین.

[۱۰۲۸] / ن./ : صبر.

[۱۰۲۹] / ن./ : و نه عقل.

[۱۰۳۰] / م./ : نـه عقـل و هـوش، نـه طاقت، نه آرام وشکیبا وار. / ل./ : نـه عقل و هوش نه آرام و شکیبا وار.

[۱۰۳۱] / م./ و/ ل./ : عُمرؤمؤ.

[۱۰۳۲] / ن./ : عدلیله.

[۱۰۳۳] / م./ : بو.

[۱۰۳۴] / ن./ : دعای غیر.

[۱۰۳۵] / س./،/ م./،/ ل./ و/ ن./: ائیله.

[۱۰۳۶] / ن./ : سنا روح و روان بو جـسم و بی‌جانی قبل احیا.

[۱۰۳۷] / م./ : ـ این بیت.

[۱۰۳۸] / م./ : قـصیده‌ی ائلچـی روم. / ن./ : تهنیـت صـلح بـین ایـران و عثمانی و آمدن نجیب‌بیگ بـه سـفارت ایران.

[۱۰۳۹] / ن./ : ـ چکیب.

[۱۰۴۰] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۸، صف.
[۱۰۴۱] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۸، گؤره‌رسن.
[۱۰۴۲] / ن./ : مطلوب.
[۱۰۴۳] / م./، / ن./ و/ چ۲./ : یاخسین. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۸، باخسون.
[۱۰۴۴] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۸، تاجور.
[۱۰۴۵] / م./ و/ ن./ : منع.
[۱۰۴۶] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۸، ال ناهید.
[۱۰۴۷] / م./ : ـ این بیت.
[۱۰۴۸] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۸، تیغ قؤرخدور.
[۱۰۴۹] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۸، پر عجیب.
[۱۰۵۰] / م./ و/ چ۲./ : سربازی، سرهنگی.
[۱۰۵۱] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۸، استعدادون.
[۱۰۵۲] / ن./ : رنجه.
[۱۰۵۳] / ن./: در صفحه‌ی ۱۵۸، هم قرار و هم شکیب.
[۱۰۵۴] / م./ : کتیب.
[۱۰۵۵] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۸، اؤلمادیٖ.
[۱۰۵۶] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۸، سخن هم.
[۱۰۵۷] / چ۲./ : حصر.
[۱۰۵۸] / چ۱./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵۸: بخت.
[۱۰۵۹] / ن./ و/ چ۲./ : گلکج.
[۱۰۶۰] / م./ و/ ن./ : بیضاسیٖ.
[۱۰۶۱] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۸، شیخ.
[۱۰۶۲] / چ۱./، / ن./ و/ چ۲./ : زیب.
[۱۰۶۳] / چ۱./ و/ چ۲./ : خواندگار.

[۱۰۶۴] / چ۱./ : حجیب.
[۱۰۶۵] / ن./ : اؤلمایا.
[۱۰۶۶] / چ۱./ و / چ۲./: آباد.
[۱۰۶۷] / ل./ : حسرت وار.
[۱۰۶۸] / م./، / س./، / ل./ و/ ن./: اؤزگه شاهی.
[۱۰۶۹] / م./ و/ ل./ : اؤنلار. / چ۲./ : اؤنلاریٖ.
[۱۰۷۰] / ن./ : ـ من.
[۱۰۷۱] / م./ و/ ل./ : بوندا دوتام من اؤنا آد.
[۱۰۷۲] / ن./ : اؤ.
[۱۰۷۳] / ل./ : خردن سؤروشوم.
[۱۰۷۴] / ل./ : ائله‌سین.
[۱۰۷۵] / ل./ : نه دارا، نه سکندر جمشید.
[۱۰۷۶] / ن./ و/ چ۲./ : ائله.
[۱۰۷۷] / س./، / م./، / ل./ و/ ن./ : خان منوچهره منوچهر.
[۱۰۷۸] / س./، / م./، / ل./ و/ ن./ : اؤ.
[۱۰۷۹] / س./ و/ ن./ : بو.
[۱۰۸۰] / ل./ : ـ این بیت.
[۱۰۸۱] / ل./ و/ ن./ : اؤلوب.
[۱۰۸۲] / س./ : ـ این بیت.
[۱۰۸۳] / ل./ : ـ از این بیت تا پایان.
[۱۰۸۴] / م./ و/ ن./ : سنان.
[۱۰۸۵] / ن./ : عهدینده.
[۱۰۸۶] / چ۲./ : دوتوب.
[۱۰۸۷] / ن./ : آچیٖب.
[۱۰۸۸] / م./ و/ چ۲./ : شه سوزدی.
[۱۰۸۹] / چ۱./ : بخششینده.
[۱۰۹۰] / م./ و/ س./ : باغریٖنا.
[۱۰۹۱] / ن./ : + بو.
[۱۰۹۲] / چ۱./، / م./، / ل./ و/ چ۲./ : ائله‌یه.
[۱۰۹۳] / س./ : ـ از این بیت تا پایان.

[۱۰۹۴] / چ۱./ و/ چ۲./ : آدینی.
[۱۰۹۵] / م./ : خطر.
[۱۰۹۶] صورت کامل این قصیده در ص ۸۸ از نسخه‌ی / چ۱./ و از بیت دو تا ده در ص ۱۰ از همان نسخه آمده است.
[۱۰۹۷] این قصیده در نسخه‌ی / ن./ صفحه‌ی ۱۳ به طور کامل و در صفحه‌ی ۹۶ از بیت ۱۱ تا بیت ۱۸ ذکر شده است.
[۱۰۹۸] / ن./ : جودوندا.
[۱۰۹۹] / ن./ : ـ این بیت.
[۱۱۰۰] / ن./ : ـ بیضه‌ی فولادیٖ دلدی.
[۱۱۰۱] / چ۱./ : اسلامی.
[۱۱۰۲] / م./ : اؤلدون سنا ذکر ائیلر. / چ۱./ : بس ذکر ابنای.
[۱۱۰۳] / چ۱./ : ال.
[۱۱۰۴] / م./ و/ س./ : ای سلطان دین.
[۱۱۰۵] / س./ : کاغذ.
[۱۱۰۶] / ن./ : ـ این بیت.
[۱۱۰۷] / س./ : ـ از این بیت تا پایان.
[۱۱۰۸] / ن./ : جلالیٖن.
[۱۱۰۹] / ن./ : ـ اؤلوب.
[۱۱۱۰] / ن./ و/ چ۲./ : عشوه بنا غمزه.
[۱۱۱۱] / چ۱./ : اورلور.
[۱۱۱۲] / چ۲./ : اوزولماق‌لیٖق ایله.
[۱۱۱۳] / چ۲./ : سرشکیم.
[۱۱۱۴] / ن./ : ـ از.
[۱۱۱۵] / ل./ : یوسف خان کریمی.
[۱۱۱۶] / م./، / س./، / ل./ و/ ن./ : نه آلیٖب کؤنلؤمؤ الدن منیم اؤل زلف نگار. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۲۲، نه آلیٖب کؤنلؤم الیندن بنیم اؤل زلف نگار. / چ۲./ : کؤنلؤمؤ الدن منیم اؤل زلف فکار.

[۱۱۱۷]/ ن./ : گؤزؤمؤن.
[۱۱۱۸]/ ن./ : خطّه‌ی یار.
[۱۱۱۹]/ س./ م./ و/ ل./ : جنـــــون. / ن./ : در صـــفحه‌ی ۱۲۲، جنـــون. / چ۲./ : ـ سر.
[۱۱۲۰]/ چ۱./ : ارسن نار.
[۱۱۲۱]/ چ۱./ : ویرنار.
[۱۱۲۲]/ م./ و/ ل./ : الـــی. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۲۲، الی.
[۱۱۲۳]/ ن./ : ـ این بیت.
[۱۱۲۴]/ چ۱./ س./ و/ چ۲./ : مه.
[۱۱۲۵]/ چ۱./ و/ س./ : گردشـــــینده. / چ۲./ : گردشینده نار.
[۱۱۲۶]/ م./ س./ و/ ن./ : غمخانه بنا دور فلک.
[۱۱۲۷]/ س./ و/ م./ : بی.
[۱۱۲۸]/ ن./ : ـ این بیت.
[۱۱۲۹]/ چ۱./ و/ چ۲./ : نالاندې گهـی. / ن./ : ویرور.
[۱۱۳۰]/ چ۱./ : حیله‌ده ائتدی.
[۱۱۳۱]/ چ۱./ : زلیخانی.
[۱۱۳۲]/ ن./ : ـ ابیات ۱۰ و ۱۱.
[۱۱۳۳]/ س./ و/ م./ : ایچره اؤلوب ناله.
[۱۱۳۴]/ ل./ و/ ن./ در صـــفحه‌ی ۱۲۲: ـ از بیت ۷ تا ۱۳.
[۱۱۳۵]/ ل./ و/ ن./ : خسته دلان.
[۱۱۳۶]/ ن./ : ـ ابیات ۱۳ تا ۱۵.
[۱۱۳۷]/ س./ : زار.
[۱۱۳۸]/ س./ : ایل.
[۱۱۳۹]/ م./ : ســـنه ایـــل و ولایـــت هامېسې. / ل./ : ســنه ایـل ولایـت همگی. / ن./ : ایـل و ولایـت کرمـه. / ن./ : در صـفحه‌ی ۱۲۲، اؤلـسا گـر جمله سنه ایل ولایت هامېسې.
[۱۱۴۰]/ ن./ : اؤلور.
[۱۱۴۱]/ س./ : + سن.
[۱۱۴۲]/ چ۱./ س./ ن./ و/ چ۲./ : بونـدا. / ن./ : در صـفحه‌ی ۱۲۲، بـو یئرده.
[۱۱۴۳]/ م./ س./ ل./ و/ ن./: بیرله.
[۱۱۴۴]/ م./ : اؤزره.
[۱۱۴۵]/ م./ س./ ل./ و/ ن./ : استفسار.
[۱۱۴۶]/ چ۲./ : ـ ای.
[۱۱۴۷]/ چ۱./ : دل داخې ائیله‌مه سن.
[۱۱۴۸]/ م./ و/ چ۲./ : ـ اول. / ن./ : سرگشته قد اول.
[۱۱۴۹]/ ن./ : دلدارېم تک.
[۱۱۵۰]/ ن./ : یادینـــــــه. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۴۴، اؤنا.
[۱۱۵۱]/ س./ و/ چ۱./ : بو.
[۱۱۵۲]/ م./ ل./ ن./ و/ چ۲./ : رشحه‌سی.
[۱۱۵۳]/ س./ : ـ این بیت.
[۱۱۵۴]/ س./ : دئسن.
[۱۱۵۵]/ س./ م./ و/ ل./ : طالـــب و راغب بیللم.
[۱۱۵۶]/ ن./ : ـ این بیت تا پایان.
[۱۱۵۷]/ چ۱./ : بیرینده.
[۱۱۵۸]/ ن./ : در صفحه‌ی ۱۴۴، دیگر.
[۱۱۵۹]/ م./ : اؤ. / ن./ : در صـــفحه‌ی ۱۴۴، دئیبلیبدی.
[۱۱۶۰]/ چ۱./ : دوندی.
[۱۱۶۱]/ م./ و/ س./ : دارالارشـــــــاد قدمینـــدن اؤلوبـــدور. / ل./ : اؤلـــوب مقدمیندن.
[۱۱۶۲]/ چ۲./ س./ م./ ل./ ن/ در صفحه‌ی ۱۴۴: مشکین.
[۱۱۶۳]/ م./ و/ ل./ : ائلـــــسه./ س./ / چ۲./ و/ ن./ : در صـــــفحه‌ی ۱۴۴، ائتسه.
[۱۱۶۴]حاشیه‌ی نـسخه‌ی / م./ : عرشـه محلی در اردبیل است.
[۱۱۶۵]/ ن./ : در صفحه‌ی ۱۴۴، آدېن.
[۱۱۶۶]حاشیه‌ی نـسخه‌ی / م./ : قراسـو هم رودخانه است.
[۱۱۶۷]/ س./ : آغلاماق چایېنې گؤزدن. / م./ و/ ل./ : آغلاقان چایېنې گؤزدن. / چ۱./ : آغـــلا چـــایی. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۴۴، آغلاقان چایېنې.
[۱۱۶۸]/ س./ م./ و/ ل./ : آچار.
[۱۱۶۹]/ چ۱./ و/ س./ : یومون./ چ۲./ : یوسون.
[۱۱۷۰]/ س./ : ـ ایـن بیـت. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۴۴، ـ حصه.
[۱۱۷۱]/ م./ س./ ل./ چ۲./ و/ ن./ : در صفحه‌ی ۱۴۴، نئجه اؤلوب.
[۱۱۷۲]/ ن./ : در صفحه‌ی ۱۴۵، نگار.
[۱۱۷۳]/ س./ : ـ ایـن بیـت. حاشـیه‌ی نسخه‌ی / م./ : بوسون و قورتولمـوش و حصاوار و اردبیل اسم دِه است. بؤینو یؤقون هم دِه است؛ و آغلاقان رودخانه است.
[۱۱۷۴]هـشت بیـت اول ایـن قـصیده در صفحه‌ی ۸۹ همین نسخه تکـرار شـده است.
[۱۱۷۵]/ م./ : در شب پول آوردن مرحوم معتمدالدولـه بـرای مـصالحه. / ل./ : هنگـام آوردن وجـه مـصالحه‌ی روس منوچهر ... معتمدالدوله.
[۱۱۷۶]/ ل./ : بی‌قراردېر.
[۱۱۷۷]/ ن./ : در صفحه‌ی ۱۲۷، سنا.
[۱۱۷۸]/ س./ : خار و زار اغیاره.

۱۱۷۹. / س./ / ن./ و/ چ۲./: شنقارگیر. / ل./ : در صفحه‌ی ۱۰۹ این نسخه شنقارگیر ضبط شده است.
۱۱۸۰. / م./ و/ ل./ : ـ این بیت. / ل./ : این بیت در صفحه‌ی ۱۰۹ این نسخه وجود دارد.
۱۱۸۱. / ن./ : شیرانداز.
۱۱۸۲. / س./ / م./ / ل./ / چ۲./ و/ ن./ : چوْخ.
۱۱۸۳. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۲۷، ـ ابیات ۶ تا ۸.
۱۱۸۴. / چ۱./ / ن./ و/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۰۱: ایدی.
۱۱۸۵. / م./ : اویقونه.
۱۱۸۶. / چ۱./ : صبح و بو یا.
۱۱۸۷. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۲۷، صحن چمنده بیر.
۱۱۸۸. / ن./ : گؤرمه‌میش.
۱۱۸۹. / ل./ و/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۰۱: تک؛ در صفحه‌ی ۱۰۹. «دین» در این جا در معنای «تا» آمده است. این ادات در ترکی غربی به صورت دک dək نوشته و تلفظ می‌شود. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۲۷، بو گۆنه بئله.
۱۱۹۰. / س./ : تن. / ل./ : تک؛ در صفحه‌ی ۱۰۹. / ن./ : تک.
۱۱۹۱. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۲۷، ـ این بیت.
۱۱۹۲. / م./ / ل./ و/ ن./ : بیر.
۱۱۹۳. / چ۲./ : ـ لب.
۱۱۹۴. / ل./ : پس.
۱۱۹۵. / ل./ / ن./ و/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۰۱: کنج غم‌ده بی‌خبرسن.
۱۱۹۶. / ن./ و/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۰۱: باس.
۱۱۹۷. / ل./ : باشې‌دېر. / چ۲./ : باشې.
۱۱۹۸. / س./ : صبح‌دور.
۱۱۹۹. / س./ : اؤلوب.
۱۲۰۰. / چ۱./ / م./ / ل./ / ن./ و/ چ۲./ : آگاه.
۱۲۰۱. / ن./ و/ ل./ : شه بیر؛ صفحه‌ی ۲۲.
۱۲۰۲. / س./ : ـ از بیت ۲۱ تا انتهای قصیده.
۱۲۰۳. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۲۷، ـ این بیت.
۱۲۰۴. / م./ / ل./ / ن./ و/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۰۱: زحمت چکمیش. / چ۲./ : ـ زحمت.
۱۲۰۵. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۲۷، ـ این بیت.
۱۲۰۶. / ن./ : دهر گلزارېندا.
۱۲۰۷. / چ۱./ : زر.
۱۲۰۸. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۲۷، ـ این بیت.
۱۲۰۹. / ل./ : و هم ایمانېنې.
۱۲۱۰. / م./ و/ ل./ : شهنشاه جهاندارې خدای. در صفحه‌ی ۲۲ نسخه‌ی / ل./ این‌گونه آمده است. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۲۷، بو هنشاه جهاندارې خدای.
۱۲۱۱. / چ۲./ : در صفحه‌ی ۱۰۱، ـ این بیت.
۱۲۱۲. / م./ : نه.
۱۲۱۳. / ل./ : نه گۆل و نه لاله نه سنبل.
۱۲۱۴. / ن./ : سخن.
۱۲۱۵. / چ۱./ : ائیلمیش.
۱۲۱۶. / م./ و/ ل./ : گؤرک. / ن./ : گؤراخ.
۱۲۱۷. / چ۱./ : گل و.
۱۲۱۸. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۲، ـ از آغاز تا بیت ۶.
۱۲۱۹. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۸، باغرېنې ائدیب.
۱۲۲۰. / م./ و/ ل./ : ـ از این بیت تا انتهای قصیده.
۱۲۲۱. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۲، آل ایله قزاردوتوب دو. / چ۲./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۳۸: آل ایله قېزاردېبدې.
۱۲۲۲. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۸، اگینینه یاس قرا رخت.
۱۲۲۳. / ن./ : دیزه تک.
۱۲۲۴. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۲، ـ این بیت.
۱۲۲۵. / ن./ : گؤزۆن نرگس شهلایه کیمدیر. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۸، گؤزۆن.
۱۲۲۶. / ن./ : مینایه.
۱۲۲۷. / ن./ : مشکین بئله یار.
۱۲۲۸. / ن./ در صفحه‌ی ۱۳۲، / چ۱./ / م./ / ل./ و/ چ۲./ : ائدیب شه‌لیگینه.
۱۲۲۹. / چ۱./ / م./ / ل./ / ن./ در صفحه‌ی ۱۳۲و / چ۲./ : شه.
۱۲۳۰. / ن./ : + ابیات ۱۶ تا ۱۸.
۱۲۳۱. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۸، + شهزاده آدې. / چ۲./ :+ شهزاده.
۱۲۳۲. کذا. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۲، ـ این بیت.
۱۲۳۳. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۵، ائدیب.
۱۲۳۴. / ن./ : یئر.
۱۲۳۵. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۵، اؤلا تبریز خرّم یئر اؤزه بیر لاله اؤندان تر.

/ چ۲./: در صفحه‌ی ۱۲۸، اؤلـور تیـر تیر خرم یئر اؤزره بیر له اوندان سر.
[۱۲۳۶]/ ن./ و/ چ۲./: گـؤزؤم قبـل عقلیوی رهبر.
[۱۲۳۷]/ ن./: در صـفحه‌ی ۱۵۵، کؤکسؤنده.
[۱۲۳۸]/ چ۲./: در صـفحه‌ی ۱۲۸، ایستیون بو.
[۱۲۳۹]/ چ۲./: در صفحه‌ی ۱۲۸، تؤکه.
[۱۲۴۰]/ ن./: در صفحه‌ی ۱۵۵، گره‌ک آلا چـشم تریمـدن گریـه‌ی چـشمین،/ تؤکه باران گؤی اؤزره بیر اونـون تـک لاله‌ی احمر.
[۱۲۴۱]/ ن./: در صـفحه‌ی ۱۵۵، مـشکبوی بـو شـکن. / چ۲./: در صفحه‌ی ۱۲۸، مشکبو و پرشکن.
[۱۲۴۲]/ ن./: فتنه جوهر راهزن./ چ۲./ : در صفحه‌ی ۱۲۸، بیر راهزن.
[۱۲۴۳]/ ن./: در صـفحه‌ی ۱۵۵، اونـدا ائیله‌سین بیر نطق جان‌پرور.
[۱۲۴۴]/ چ۲./: در صفحه‌ی ۱۲۸، اونـدا خنده‌زن شکرشکن رقاصدېر سوسن.
[۱۲۴۵]/ چ۲./: در صـفحه‌ی ۱۲۸، بویرسن.
[۱۲۴۶]/ ن./: ـ این بیت.
[۱۲۴۷]/ ن./: اگر قؤلوندا صادقه دئیـین گلسین گل جعفر.
[۱۲۴۸]/ چ۲./: در صـفحه‌ی ۱۲۸، دل علامتی شاهددیر.
[۱۲۴۹]/ چ۲./: در صـفحه‌ی ۱۲۸، گلسین.
[۱۲۵۰]/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۲۸ و/ ن./: + این بیت.
[۱۲۵۱]/ ن./ در صـفحه‌ی ۷۶،/ چ۱./ و / چ۲./: همتانېن.
[۱۲۵۲]/ ن./: منی بی‌مثـل همتـا خلـق ائدیبدیر خالق اکبر.
[۱۲۵۳]/ چ۲./: در صـفحه‌ی ۱۲۸، جسمیمی.
[۱۲۵۴]/ چ۲./: در صـفحه‌ی ۱۲۸، پرورده‌سی‌دیر.
[۱۲۵۵]/ چ۲./: در صفحه‌ی ۱۲۸، یؤزؤم گؤرسندی.
[۱۲۵۶]/ ن./: در صفحه‌ی ۱۵۵، اول.
[۱۲۵۷]/ چ۲./: در صـفحه‌ی ۱۲۸، یاقوت.
[۱۲۵۸]/ ن./: کیم.
[۱۲۵۹]/ چ۲./: در صـفحه‌ی ۱۲۸، قؤینونا سوسن کیم اؤ.
[۱۲۶۰]/ ن./: در صفحه‌ی ۱۵۵، ال‌دی.
[۱۲۶۱]/ ن./: در صـفحه‌ی ۱۵۵، آرام اول پری پیکر.
[۱۲۶۲]/ ن./: در صـفحه‌ی ۱۵۵، وئریـر خلقـه دوروب آزرمـدن دریـا و کـان تیترەر.
[۱۲۶۳]/ چ۲./: در صفحه‌ی ۱۲۸، ار.
[۱۲۶۴]/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۲۸ و / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۵، پر از اختر.
[۱۲۶۵]/ م./: جـشن‌نامـه‌ی پـسرهای مرحوم میـرزا یوسـف مجتهـد. / ل./: جـشن‌نامـه‌ی پـسرهای میـرزا یوسـف مجتهد مرحوم.
[۱۲۶۶]/ ل./ و/ ن./: قؤیموش.
[۱۲۶۷]/ ن./: طرب.
[۱۲۶۸]/ ل./ و/ ن./: ـ این بیت.
[۱۲۶۹]/ ن./: باخا.
[۱۲۷۰]/ ن./: ـ این بیت.
[۱۲۷۱]/ ن./: عزّتده.
[۱۲۷۲]/ ن./: خال.
[۱۲۷۳]/ ن./: جامع.
[۱۲۷۴]/ ل./: مرحومه بو.
[۱۲۷۵]/ ن./: ـ این بیت.
[۱۲۷۶]/ ن./: خال.
[۱۲۷۷]/ ن./: سان.
[۱۲۷۸]/ ن./: ـ این بیت.
[۱۲۷۹]/ ل./: عـرف آچېـب. / ن./: عرف‌ده آچېبان.
[۱۲۸۰]/ ن./: ـ این بیت.
[۱۲۸۱]/ ن./: + سرو.
[۱۲۸۲]/ ل./: ـ این بیـت. / ن./: مـاه لاله و ریحان همسر.
[۱۲۸۳]/ ن./: ـ این بیت.
[۱۲۸۴]/ ن./: ائیلر.
[۱۲۸۵]/ ن./: کاکل سرو.
[۱۲۸۶]عبارت «شـیرین ایـستر» مـرادف سال ۱۲۴۱ است.
[۱۲۸۷]/ ن./: خنجره مژگان.
[۱۲۸۸]/ ن./: مرّیخ ایلن.
[۱۲۸۹]/ ن./: بیان.
[۱۲۹۰]/ س./ و/ چ۲./: ائدیب.
[۱۲۹۱]/ س./ و/ ن./: ـ این بیت.
[۱۲۹۲]/ چ۲./: یؤز پاشا.
[۱۲۹۳]/ س./ و/ ن./: باغبانین.
[۱۲۹۴]/ س./: قـسطنطین مُلکنـون. / ن./: ملکی.
[۱۲۹۵]/ ن./ و/ چ۲./: بیرله.
[۱۲۹۶]/ چ۱./: حلب شهرینده حکم ائلـر نخجوان خانی. / چ۲./: حلب شهرینده بگلیک حکم ائلر نخجوان خانی.
[۱۲۹۷]/ ن./: ـ این بیت.
[۱۲۹۸]/ ن./: یؤزدنله.
[۱۲۹۹]/ ن./: نوشین‌روان.
[۱۳۰۰]/ س./: نیرون.
[۱۳۰۱]/ ن./: ـ این بیت.
[۱۳۰۲]/ ن./: پرّانیله ائیلر تواضع.

۱۳۰۳. / س./ : تملّق.
۱۳۰۴. / س./ : تواضع برّه‌یه هر یئرده. / ن./ : تملّق شیره هر یئرده. / چ۲./ : تملّق برّیه هر دم.
۱۳۰۵. / ن./ : دمده.
۱۳۰۶. / س./ : ابر.
۱۳۰۷. ابر پرخروشان.
۱۳۰۸. / س./ : حامین. / ن./ : ائتسه هر یانه وئریر جانین.
۱۳۰۹. / چ۱./ و/ چ۲./ : هما کیم نصرتین.
۱۳۱۰. / ن./ : تیر.
۱۳۱۱. / چ۱./ و/ ن./ : بیکلو.
۱۳۱۲. / ن./ و/ چ۲./ : الینه یۆز آلا هر مه هلالدان شمشیر.
۱۳۱۳. / ن./ و/ چ۲./ : اولور اسیر کمندین یۆز اولسا خصم دلیر.
۱۳۱۴. / ن./ : اؤ.
۱۳۱۵. / ن./ : لطفون.
۱۳۱۶. / ن./ : گؤزۆندن دمادم.
۱۳۱۷. / ن./ و/ چ۲./ : در.
۱۳۱۸. / ن./ : امیر و کبیر.
۱۳۱۹. / م./ : در مدح ولی‌عهد مبرور اسکنه‌الله فی روضات السّرور. / ل./ : ایضا قصیده‌ی نایب السلطنه میرزا. / ن./ در صفحه‌ی ۱۷: صیده در تعریف نایب‌السّلطنه مرحوم گوید.
۱۳۲۰. / م./،/ ل./ و/ ن./ : زلف.
۱۳۲۱. / س./ : ایچره.
۱۳۲۲. / س./ : ـ سیه.
۱۳۲۳. / ل./ : پرخمی.
۱۳۲۴. / ل./،/ م./،/ س./ و/ ن./ : اؤل.
۱۳۲۵. / چ۱./ : گؤز و خال و نگاه و قاش و خط اؤ زلف پُرچینین. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۷، خط گیسوی عنبرفام.
۱۳۲۶. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۷، ایاغېن گؤزلرین فکری.
۱۳۲۷. / ن./ : شغلینی.
۱۳۲۸. / ن./ : ـ این بیت.
۱۳۲۹. / م./،/ س./،/ ل./،/ چ۲./،/ ن./ درصفحه‌ی ۱۳۷: غمزین.
۱۳۳۰. / چ۱./ و/ س./ : گؤل.
۱۳۳۱. / م./ : غمزین.
۱۳۳۲. / ن./ : بیر.
۱۳۳۳. / م./،/ س./،/ ل./،/ ن./،/ چ۲./ : آفت.
۱۳۳۴. / ل./ و/ ن./ : ـ این بیت.
۱۳۳۵. / چ۱./ و/ چ۲./ : ایمان.
۱۳۳۶. / س./ : ایمانه بیر غوغا.
۱۳۳۷. / ن./ : ائدر.
۱۳۳۸. / ن./ : بی‌رحم.
۱۳۳۹. / چ۱./ : ـ کس.
۱۳۴۰. / م./،/ ل./ و/ ن./ : امیر دین و دنیادېر. / س./ : ـ این بیت.
۱۳۴۱. / س./،/ ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : وجود پاکی اهل عالمه بیر جود عظمی‌دېر.
۱۳۴۲. / ن./ : مُسمّی.
۱۳۴۳. / س./ : جهانگیر و جوان‌بخت و امیر پیر و برنادېر. / ل./ : جهان‌گیر و جوان‌بخت و امیر عالم آرادېر. / ن./ : جهانگیر و جهان‌بخش و امیر و پیر برنادېر. / چ۲./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۳۷: جهانگیر و جوان‌بخت و معین دین و دنیادېر.
۱۳۴۴. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۷، هر یاندان.
۱۳۴۵. / ن./ : نه چوخ. در صفحه‌ی ۱۳۷، باشېنا چوخ.
۱۳۴۶. / م./ و/ ل./ : چوخ. / س./ : چوخ مشقّینه.
۱۳۴۷. / ن./ : والای.
۱۳۴۸. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۷، خطی.
۱۳۴۹. / چ۱./ : کور. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۷، کیم.
۱۳۵۰. / ن./ : ـ این بیت.
۱۳۵۱. / س./ و/ چ۲./ : نه. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۷، اؤنون شرمنده نه. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۷، نه.
۱۳۵۲. / ن./ : اؤنون.
۱۳۵۳. / ن./ : هم.
۱۳۵۴. / م./ و/ ل./ : اؤزره.
۱۳۵۵. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۷، زیباده.
۱۳۵۶. / م./ : دانادېر.
۱۳۵۷. / س./،/ ل./ و/ چ۲./ : بو. / م./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۳۷: تا جهاندا بو.
۱۳۵۸. / ن./ : انور.
۱۳۵۹. / ن./ : سپید.
۱۳۶۰. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۷، جهانېن کیم.
۱۳۶۱. / م./،/ س./ و/ ل./: آدم و عالم.
۱۳۶۲. از بیت ۱۷ تا ۲۳ در این نسخه موجود است.
۱۳۶۳. / م./ : به مکه رفتن و منع کردن معشوقه‌ی او. / ت./ : در ممانعت معشوقه او را از سفر مکه‌ی معظمه‌ی مکرمه. / ل./ : اراده کردن مرحوم خلیفه به مکه‌ی معظّمه و منع کردن معشوقه‌ی او.
۱۳۶۴. / ل./ : ویرانه.
۱۳۶۵. / چ۱./ : گؤزۆم.

۱۳۶۶. / چ۱./ / س./ / ن./ و/ چ۲./: نه درد و.
۱۳۶۷. / م./ و/ ل./ : بونون.
۱۳۶۸. / س./ و/ ن./ : قوّت.
۱۳۶۹. / ن./ : اؤلان یؤخدور.
۱۳۷۰. / ن./ : نالانه.
۱۳۷۱. / م./ و/ ل./ : ـ ابیات ۶ و ۷.
۱۳۷۲. / س./ / م./ / ل./ و/ چ۲./ : وارسون.
۱۳۷۳. / م./ و/ ل./ : تک.
۱۳۷۴. / ن./ : ـ ابیات ۸ و ۹.
۱۳۷۵. / س./ / م./ و/ ل./ : افغانین.
۱۳۷۶. / ل./ : مسیحا تک.
۱۳۷۷. / س./ و/ ن./ : احمردیر.
۱۳۷۸. / چ۱./ : آخـــــر. / م./ و/ ل./ : بیریسی آند ایچر جانیم سنا کعبه دگیل واجب.
۱۳۷۹. / م./ و/ ل./ : + از ایـن بیـت تـا بیـــت ۱۶./ ل./ : اؤتلقـــون. / م./ : اؤنقون.
۱۳۸۰. / چ۱./ / س./ و/ ن./ : ـ ابیـات ۱۳ تا ۱۶.
۱۳۸۱. / ت./ : وارماقدا.
۱۳۸۲. / ل./ : ـ من زارا.
۱۳۸۳. / چ۲./ : عزم.
۱۳۸۴. / س./ / م./ / ل./ / ت./ و/ ن./ : اساس عزم صوب مقصد.
۱۳۸۵. / م./ / ل./ و/ ت./ : صیحه.
۱۳۸۶. / م./ / س./ / ل./ و/ چ۲./ : بـو هجردیر، بو رسن. / ن./ : بو حجردیر، بو رسن.
۱۳۸۷. / م./ : بو کعبه بـو حجردیـر، بـو رسن بو چاه زمزمدیر.
۱۳۸۸. / ن./ : کس قربان اؤچؤن یاخشي موسمدیر.
۱۳۸۹. / م./ و/ ل./ : بیر دم.
۱۳۹۰. / ن./ : ـ ابیات ۲۳ و ۲۴.
۱۳۹۱. / م./ و/ ل./ : خلافی.
۱۳۹۲. / ن./ : وگر شوقوندا وار.
۱۳۹۳. / ن./ : بیلمنن کیمدیر.
۱۳۹۴. / م./ / س./ / ل./ و/ ن./: عالم.
۱۳۹۵. / م./ و/ ل./ : طوفین.
۱۳۹۶. / م./ و/ ل./ : ـ این بیت.
۱۳۹۷. / ل./ : ـ این بیت.
۱۳۹۸. / س./ : کیمیانی.
۱۳۹۹. / ن./ : کچدیر.(؟)
۱۴۰۰. / ن./ : فضل شاهنشه سنا لطـف ایله.
۱۴۰۱. / ن./ : بیر کسینن درگاهینا کـیم سنا محرمدیر.
۱۴۰۲. /س./ / م./ / ل./ / ن./ و/ چ۲./ : همسفر اؤل.
۱۴۰۳. / چ۱./ : حج. / چ۲./ : ـ لطف.
۱۴۰۴. / ل./ : در حـضور نائـبالـسلطنه مرحوم گفته.
۱۴۰۵. ایـن بیـت / ت./ نـسخهسـینده صفحهی ۴۰۹ گلیبدیر.
۱۴۰۶. / م./ و/ ل./ : ـ این بیت.
۱۴۰۷. / ن./ : پرچین، کاکل مشکین.
۱۴۰۸. / س./ و/ ن./ : ـ این بیت.
۱۴۰۹. / م./ و/ ل./ : گلستان جمال.
۱۴۱۰. / س./ و/ ن./ : جمال یار اؤچؤن بیر دسته ریحاندیـر. / م./ و/ ل./ : و یـا گلـزار حـسن یـار آرا بیـر دسـته ریحاندیر. / خ./ : ـ این بیت.
۱۴۱۱. / م./ / ل./ و/ ن./ : نـه خـال و زلفدیر.
۱۴۱۲. / س./ / م./ / ل./ و/ ن./ : اؤنون.
۱۴۱۳. / م./ و/ ل./ : + این بیت.
۱۴۱۴. / ن./ : در صـــــــــفحهی ۱۴۹، سینهسی.
۱۴۱۵. / م./ و/ ل./ : عاشقین.
۱۴۱۶. / س./ / خ./ و/ ن./ : ـ از ایــن بیت تا پایان.
۱۴۱۷. / ل./ : اؤل.
۱۴۱۸. / م./ و/ ل./ : + ابیات ۱۶ـ۱۱.
۱۴۱۹. / م./ و/ ل./ : قصیده خـسروخان والی.
۱۴۲۰. / م./ / س./ / ل./ / ت./ و/ ن./ : گیریب.
۱۴۲۱. / چ۱./ : آی.
۱۴۲۲. / س./ : اشکه.
۱۴۲۳. / چ۱./ و/ چ۲./ : واردي اوروب.
۱۴۲۴. / ت./ : ـ از بیت ۴ تا بیت ۱۳.
۱۴۲۵. / ن./ : گؤنۆ گر ابر دوتا یؤزۆنه.
۱۴۲۶. / ن./ : دئیهسن.
۱۴۲۷. / ل./ : گلاندام سمنسینه.
۱۴۲۸. / س./ / م./ / ل./: اؤخلاريینن.
۱۴۲۹. / س./ : صدفی.
۱۴۳۰. / ن./ : ـ سینهمدیر.
۱۴۳۱. / س./ : قاشلارادا.
۱۴۳۲. / چ۱./ : باشینا.
۱۴۳۳. / چ۱./ و/ چ۲./ : ـ این بیت.
۱۴۳۴. / ن./ : اؤده.
۱۴۳۵. / س./ : یغمایه.
۱۴۳۶. / چ۱./ و/ چ۲./ : وئریب.
۱۴۳۷. / م./ و/ ل./ : بو.
۱۴۳۸. / س./ : قر کول.
۱۴۳۹. / م./ / ل./ / ت./ / ن./: دیوانینا.
۱۴۴۰. / ت./ : ـ این بیت.
۱۴۴۱. / ن./ : نسبین.
۱۴۴۲. / ن./ : ـ این بیت.
۱۴۴۳. / ت./ : ـ این بیت.

۱۴۴۴. / ت./ : ـ از انی بیت تا پایان.
۱۴۴۵. / ن./ : اگر.
۱۴۴۶. / س./، م./ و/ ل./ : مگس.
۱۴۴۷. / چ۱./ : سما.
۱۴۴۸. / ن./ : ـ این بیت.
۱۴۴۹. / س./ : کیمـــی. / ن./ : بیـــد صفت.
۱۴۵۰. / چ۱./ : شقاوت. / چ۲./ : شقا.
۱۴۵۱. / ل./ : آسان‌دیر.
۱۴۵۲. / ل./ : گر فرامرز گذار ائتسه.
۱۴۵۳. / ل./ : اؤنا آسان‌دیر.
۱۴۵۴. / ل./، م./ و/ ن./ : دستیله.
۱۴۵۵. / م./ : کیم. / ل./ : کیم اؤل.
۱۴۵۶. / چ۱./ : گردونه.
۱۴۵۷. / چ۱./ و/ م./ : بئله‌دیر.
۱۴۵۸. / ن./ : ـ این بیت.
۱۴۵۹. / چ۱./ : نه کی.
۱۴۶۰. / چ۱./ : یئتیب.
۱۴۶۱. / ن./ : ـ و نه.
۱۴۶۲. / چ۱./ : جهان.
۱۴۶۳. / م./، س./، ل./ و/ ن./: ـ این بیت. / ت./ : این بیت در ایـن نـسخه در صفحه‌ی ۴۰۹ آمده است.
۱۴۶۴. / م./ : محاوره با زلف.
۱۴۶۵. / ن./ : رخساریمه کیم محرم راز.
۱۴۶۶. / ن./ : گاهی باشا آلیسان.
۱۴۶۷. / ن./ : گه ایاغا آلیسان.
۱۴۶۸. / ل./ : خیالیندا.
۱۴۶۹. / ل./ : ـ این بیت.
۱۴۷۰. / ن./ : ـ ابیات ۴ تا ۸.
۱۴۷۱. / ل./ : موسی. / ن./: بیر موسی.
۱۴۷۲. / ل./ : عالمده.
۱۴۷۳. / ل./ : دلدن.
۱۴۷۴. / م./ : ـ آواز. / ن./ : ـ ابیات ۱۰ تا ۲۲.
۱۴۷۵. / ن./ : ابیـات ۲۳ و ۲۴ در ایـن نسخه این گونه است:
بیـر طـاووس کیمـی چتـر همـایون دوردی،/ بیر طریـق ایلـه ائـدیب طـایر روحوم پرواز.
دئدی کی عاجز مفتون پریشان احوال،/ بئله گؤل‌زار عذار ایله منیم ربطیمی آل.
منم اؤل سنبل مشکین عـذار خوبـان،/ کیم ائدللر منا گلچهره‌لرین پای‌انداز.
۱۴۷۶. / ن./ : ـ دو بیت پایانی.
۱۴۷۷. / ل./ : قصیده‌ی محمدخان نایب قاجار.
۱۴۷۸. / ل./ و/ م./ : نایب والی.
۱۴۷۹. نبوی حدیث: **لَوْلاکَ لَمـا خَلَقـتُ الاَفلاکَ.**
۱۴۸۰. / ن./ : لولاک لمی.
۱۴۸۱. / چ۱./ : پای.
۱۴۸۲. / م./ و/ ل./ : بو.
۱۴۸۳. / ن./ : گؤن کی یؤز ائیلر.
۱۴۸۴. / ن./ : پای بوس.
۱۴۸۵. / ن./ : حربنه سر.
۱۴۸۶. / ل./ : داوا و.
۱۴۸۷. / ن./ : غنجین.
۱۴۸۸. / م./ و/ ل./ : آتمیش.
۱۴۸۹. / چ۱./ : بصر.
۱۴۹۰. / ل./ : مهریندیر.
۱۴۹۱. / م./ و/ ل./ : علوس.
۱۴۹۲. / ل./، م./ و/ ن./: هرگز راییوی الدن.
۱۴۹۳. / م./، ل./ و/ ن./ : ائتسین.
۱۴۹۴. / ن./ : همانگون.
۱۴۹۵. / چ۱./ : سنین.
۱۴۹۶. / ن./ : سنا بیر یانه آرامدیر نئجه.
۱۴۹۷. / م./ و/ ل./ : گؤرسه سـنی بیـر رزمگــاه. / ن./ : گؤرســه ســنی بــو رزمگاه. / چ۲./ : رزمگاه.
۱۴۹۸. / م./ و/ ل./ : نصارادیر.
۱۴۹۹. /م./،/ل./،/ن./،/ چ۲./: گهرپرور.
۱۵۰۰. / چ۱./ و/ چ۲./ : خلق.
۱۵۰۱. / م./، ل./ و/ ن./ : شادکام.
۱۵۰۲. / م./، ل./، ن./ و/ چ۲./ : درد.
۱۵۰۳. / ل./ : قـصیده‌ی نـواب ملـک قاسم میرزا.
۱۵۰۴. / ن./ : منیم بختیم.
۱۵۰۵. / چ۱./ : قویماییـب سـودا خیـال طرّه‌ی دلبر.
۱۵۰۶. / چ۱./ : آهیم سالیم مـن باشـیما بیر داش.
۱۵۰۷. / م./ : نگاه.
۱۵۰۸. / م./، س./، ل./ و/ ن./: چول.
۱۵۰۹. / ن./ : اؤلماقه.
۱۵۱۰. / ن./ : اؤلماقه.
۱۵۱۱. / ل./ : بیر مونس.
۱۵۱۲. / م./ و/ ل./ : باخمــاق. / ن./ : یاتماق.
۱۵۱۳. / ل./ : فاقه.
۱۵۱۴. / س./ : گؤرمه‌نم.
۱۵۱۵. / ن./ : ـ این بیت.
۱۵۱۶. / م./، س./، ل./ و/ ن./: بوندا.
۱۵۱۷. / م./، س./ و/ ل./ : جلالتدن.
۱۵۱۸. / س./ : ـ این بیت. / م./ : قاسم ارزاق.
۱۵۱۹. / ن./ : جود.
۱۵۲۰. / چ۱./ : زمینه.
۱۵۲۱. / م./ : والاسینا.
۱۵۲۲. / ن./ : بیر.
۱۵۲۳. / ل./ : در حضور نایب‌السلطنه ...
۱۵۲۴. / چ۱./ و/ س./ : پلنگ.

۱۵۲۵. / س./ م./ و/ ل./ : عشوه.
۱۵۲۶. / م./ س./ و/ ل./ : خال.
۱۵۲۷. / م./ س./ ل./ و/ ن./ : قراول‌دادې.
۱۵۲۸. / م./ و/ ل./ : الحاحیله.
۱۵۲۹. / ل./ : اؤزره.
۱۵۳۰. / س./ م./ ل./ و/ ن./ : اساسیله.
۱۵۳۱. / چ۱./ س./ م./ ل./ و / ن./ : روشن.
۱۵۳۲. / ل./ : آتش عقل فرهنگ.
۱۵۳۳. / ن./ : آرا.
۱۵۳۴. / س./ م./ ن./ و/ چ۲./ : نه.
۱۵۳۵. / ل./ : ـ این بیت.
۱۵۳۶. / م./ ل./ ن./ و/ چ۲./ : جنگ.
۱۵۳۷. / چ۱./ : یا قویور یا نه بو.
۱۵۳۸. / ل./ : ـ ابیات ۱۲ و ۱۳.
۱۵۳۹. / چ۱./ : مرمن.
۱۵۴۰. / چ۲./ : گوشه‌ی.
۱۵۴۱. / چ۱./ و/ چ۲./ : شنطل.
۱۵۴۲. / م./ : ـ این بیت. / ل./ : ـ این بیت تا پایان.
۱۵۴۳. / چ۲./ : سراسیمه و.
۱۵۴۴. / م./ : تؤکر اؤل.
۱۵۴۵. / م./ : کیمی.
۱۵۴۶. / ن./ : سرگشته.
۱۵۴۷. / س./ : منه لایقدی.
۱۵۴۸. / س./ م./ و/ ن./ : چتردیر.
۱۵۴۹. / س./ : ـ این بیت. / م./ : بیر عتاب ائیله‌مه‌قیلن اؤلو هم موش پلنگ. / ن./ : بیر عتاب ائتمه‌گی ایلن اؤلو هم موش پلنگ.
۱۵۵۰. / ل./ : قصیده‌ی سردار.
۱۵۵۱. / چ۱./ : نئجه ابرو.
۱۵۵۲. / ن./ : سمن سایه.
۱۵۵۳. / س./ و/ ل./ : سمن سایه اؤلا کؤنلؤمه. / چ۲./ : سمن اؤلا کؤنلؤمه.
۱۵۵۴. / س./ ل./ و/ ن./ : داغیدیب.
۱۵۵۵. / چ۱./ : اؤزده.
۱۵۵۶. / ل./ : اؤزه آهوی تتار.
۱۵۵۷. / س./ : یؤل.
۱۵۵۸. / ن./ : قتلم.
۱۵۵۹. / ل./ : اؤز وئریب کؤنلؤم اؤچؤن بیر ایکی اگرینی کی قاش،/ رخ آل اؤزره تؤکؤب طرّه‌ی پرچینی کی دال.
۱۵۶۰. / س./ : پرچینی.
۱۵۶۱. / ل./ : خم زلف ایچره قویوب قطعه‌ی مشکینی کی جیم،/ یؤل وئریب قتلیم اؤچؤن بیر قارا اؤغرونو کی دال.
۱۵۶۲. / چ۱./ و/ چ۲./ : ـ این بیت.
۱۵۶۳. / س./ و/ ل./ : داغ.
۱۵۶۴. / س./ : مال. / ن./ : مثال.
۱۵۶۵. / س./ : سوز. / ل./ : شکرریزه سؤله. / ن./ : شکرریز سؤله.
۱۵۶۶. / ل./ و/ ن./ : دئمه اؤل تنگ دهنده.
۱۵۶۷. / س./ : دئمه اؤل تنگ دهندن خهیدیر شهدینی بال.
۱۵۶۸. / ن./ : نه یمن‌دیر.
۱۵۶۹. / ل./ : اؤلوب.
۱۵۷۰. / س./ : سخت.
۱۵۷۱. / س./ : سبزه‌لری.
۱۵۷۲. / ن./ : ـ این بیت.
۱۵۷۳. / ن./ : بوندان.
۱۵۷۴. / چ۱./ : پرچشم.
۱۵۷۵. / س./: مألوردو./ چ۱./: یانومادو.
۱۵۷۶. / ن./ : مگر.
۱۵۷۷. / ن./ : بولکنوک.
۱۵۷۸. / س./ ل./ ن./ چ۲./: یارانال.
۱۵۷۹. / ن./ : اؤسته.
۱۵۸۰. / ل./ : راغب.
۱۵۸۱. / س./ ل./ و/ ن./ : بئله.
۱۵۸۲. / ن./ : دل مملکتی.
۱۵۸۳. / ل./ : قصیده‌ی آقا بهرام.
۱۵۸۴. / س./ م./ ل./ و/ ن./ : ناز سن.
۱۵۸۵. / ن./ : طاقت دل.
۱۵۸۶. / ل./ : + نه سپرسن بو قدر خال سیه‌دن دانه،/ نه قورارسن بو قدر مرغ دل زاریما دام.
۱۵۸۷. / م./ و/ ل./ : کفرله. / س./ و / ن./ : کفر ایله.
۱۵۸۸. / س./ م./ و/ ل./ : گمره.
۱۵۸۹. / ن./ : سهین.
۱۵۹۰. / س./ م./ ل./ و/ ن./ : اؤ.
۱۵۹۱. / س./ م./ و/ ن./ : خط.
۱۵۹۲. / ل./ : ـ این بیت.
۱۵۹۳. / ل./ : جمشید.
۱۵۹۴. / ن./ : ـ اؤل.
۱۵۹۵. / چ۱./ و/ چ۲./ : دگیل.
۱۵۹۶. / س./ م./ ل./ ن./ و / چ۲./ : بونون.
۱۵۹۷. / ل./ : نئچؤن.
۱۵۹۸. / چ۲./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۱۰: اگلشه.
۱۵۹۹. / س./ م./ و/ ل./ : ـ این بیت تا پایان.
۱۶۰۰. / ن./ : دوروب و.
۱۶۰۱. / ن./ : انسانه بیرینی.
۱۶۰۲. / ن./ : رام.
۱۶۰۳. / ن./ : هامی.
۱۶۰۴. / ن./ : هامی.

[۱۶۰۵.] / ن./ : اۆل یوسف تهمتدن.
[۱۶۰۶.] / م./ : بعد از مصالحه‌ی روس در مدح ولی‌عهد رضوان مهد. / ل./ : این قصیده‌ی نایب السلطنه میرزا بعد از مصالحه‌ی روس.
[۱۶۰۷.] / ل./ : خالق.
[۱۶۰۸.] / م./ : ائیله‌دین.
[۱۶۰۹.] / م./ : حمیّت ایلن.
[۱۶۱۰.] / س./، م./ و/ ل./ : تاج و تخت.
[۱۶۱۱.] / س./، م./ و/ ل./ : گردون مکین.
[۱۶۱۲.] / س./، م./ و/ ل./ : اۆنو بن.
[۱۶۱۳.] / س./، م./، ل./ و/ ن./ : شکرلله.
[۱۶۱۴.] / س./، م./ و/ ن./ : ایمان.
[۱۶۱۵.] / چ۱./ و/ چ۲./ : کمین.
[۱۶۱۶.] / س./، م./ و/ ل./ : الی.
[۱۶۱۷.] / چ۱./ : آچین.
[۱۶۱۸.] / ن./ : الین دوتسون علی.
[۱۶۱۹.] / ل./ : بیر.
[۱۶۲۰.] / چ۱./ و / چ۲./: دۆلانیم. / ن./: هاچاناتک دۆلاییم.
[۱۶۲۱.] / م./ : ـ این بیت.
[۱۶۲۲.] / ن./ : باخمادیلار.
[۱۶۲۳.] / ل./ : الم.
[۱۶۲۴.] / م./ و/ ل./ : مشکین.
[۱۶۲۵.] / م./ و/ ل./ : روی‌لره.
[۱۶۲۶.] / س./ : بیر؛ / چ۱./ : آغلامبیان بیل.
[۱۶۲۷.] / ن./ : غمزه‌ن.
[۱۶۲۸.] / ل./ : ـ این بیت.
[۱۶۲۹.] / م./ و/ ل./ : + این بیت.
[۱۶۳۰.] / ل./ : بن.
[۱۶۳۱.] / چ۲./ : ـ این بیت.
[۱۶۳۲.] / س./ : ـ این بیت.
[۱۶۳۳.] / ن./ : مین.
[۱۶۳۴.] / م./، ل./ و/ ن./ : ـ به.
[۱۶۳۵.] / ن./ : بحر محیط.
[۱۶۳۶.] / چ۱./ و/ چ۲./ : کهین دخت.
[۱۶۳۷.] / ل./ : جهان.
[۱۶۳۸.] / ل./، ن./ و/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۱۰: بو گۆل اندانا.
[۱۶۳۹.] / ن./ و/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۱۰: گله.
[۱۶۴۰.] / ل./ و/ ن./ : گلمیش.
[۱۶۴۱.] / چ۱./ : نوروز.
[۱۶۴۲.] / ل./ : یۆزۆنه.
[۱۶۴۳.] / چ۲./ : در صفحه‌ی ۱۱۰، نار و سوزان.
[۱۶۴۴.] / چ۱./ و/ چ۲./ : پس. / ن./ : بس.
[۱۶۴۵.] / ن./ : احسان.
[۱۶۴۶.] / ل./، ن./ و/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۱۰: صدف.
[۱۶۴۷.] / چ۲./ : در صفحه‌ی ۱۱۰، ای خداوند جهان.
[۱۶۴۸.] / ل./ : اۆل.
[۱۶۴۹.] / ن./ : + تا.
[۱۶۵۰.] اصل نسخه‌ها: تاپار درگاه. / چ۲./ : در صفحه‌ی ۱۱۰، تاپا بیر درگه.
[۱۶۵۱.] / چ۱./ : ـ این بیت.
[۱۶۵۲.] / چ۲./ : ـ بیر.
[۱۶۵۳.] / چ۲./ : چم.
[۱۶۵۴.] / ل./ : قصیده‌ی نایب‌السلطنه.
[۱۶۵۵.] / ل./ و/ چ۲./ : زرفشان. / ن./ : زر نشان.
[۱۶۵۶.] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۶، خورشیدیدن.
[۱۶۵۷.] / ل./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵۶: + این بیت. / ن./ : ـ این مصرع. / ل./ : اشهب زریّن سیاهه چکدی سیمین کوتوان.
[۱۶۵۸.] / ل./ : وضعی ایله. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۶، صنعیله.
[۱۶۵۹.] / ل./ : بیر بئله. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۶، بس.
[۱۶۶۰.] / ل./ : عیشم.
[۱۶۶۱.] / ل./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵۶: بو دم. / ن./ : هامی.
[۱۶۶۲.] / ل./ و/ ن./ : اۆزره.
[۱۶۶۳.] / ل./ : قیلمیش.
[۱۶۶۴.] / ل./ و/ ن./ : اۆلموش.
[۱۶۶۵.] / ل./ و/ ن./ : یونان.
[۱۶۶۶.] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۶، در شه.
[۱۶۶۷.] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۶، جودوندان.
[۱۶۶۸.] / ل./ : ائتسین خلق اۆلسون شادمان. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۶، ـ بو جهان اهلینه جان.
[۱۶۶۹.] / ن./ : مخصوصه‌ی.
[۱۶۷۰.] / ل./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵۶: کیمه کی.
[۱۶۷۱.] / ل./ و/ ن./ : گویا.
[۱۶۷۲.] / ل./ و/ ن./ : طرح.
[۱۶۷۳.] / ن./ : جوان.
[۱۶۷۴.] / ل./ و/ ن./ در صفحه‌ی۱۵۶: نامور.
[۱۶۷۵.] / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۶، خلقیچۆن.
[۱۶۷۶.] / ل./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵۶: پناهنده کی خلاق جهان.
[۱۶۷۷.] / ن./ : چیخان. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۶، چیخیب.

[۱۶۷۸]/ ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۶، کؤکسنه.
[۱۶۷۹]/ ل./ : باری. / ن./ : بار.
[۱۶۸۰]/ ل./ و/ ن./ : گؤن گؤره‌ر.
[۱۶۸۱]/ ل./ : محبسنده. / ن./ : مجلسینده. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۶، حجسینده.
[۱۶۸۲]/ م./، / س./ و/ ل./ : نیه. / ن./ : بند.
[۱۶۸۳]/ ن./ : گؤرؤشؤن.
[۱۶۸۴]/ س./ : ـ تاپار.
[۱۶۸۵]/ م./ : دردیمه. / س./ و/ ن./ : عرضیمه.
[۱۶۸۶]/ م./، / س./، / ل./ و/ن./ : دادیما.
[۱۶۸۷]/ س./ و/ ل./ : دادگر.
[۱۶۸۸]/ ن./ : هانی.
[۱۶۸۹]/ ن./ : حرامی که تمامی.
[۱۶۹۰]/ ن./ : دؤزؤب.
[۱۶۹۱]/ م./، / س./، / ل./ و/ن./ : آلسین.
[۱۶۹۲]/ ن./ : ائدر.
[۱۶۹۳]/ س./ : تار.
[۱۶۹۴]/ م./ : ـ این بیت. / ن./ : ناز بیر یاندا وئریر هم تیپه و دیسه سان.
[۱۶۹۵]/ س./ و/ چ۲./ : دؤشؤب. / ن./ : دؤزؤب.
[۱۶۹۶]/ ن./ : تک جان آلیجی.
[۱۶۹۷]/ ن./ : دؤزؤب.
[۱۶۹۸]/ م./ و/ ل./ : ـ این بیت.
[۱۶۹۹]/ ن./ : اؤزؤ.
[۱۷۰۰]/ چ۱./، / س./ و/ چ۲./ : امکان. / ن./ : نئجه اؤلموش سکّان.
[۱۷۰۱]/ م./، / ل./ و/ س./ : اؤزسؤن. / ن./ : آلسین.

[۱۷۰۲]/ م./، / س./، / ل./ و/ ن./ : اورسا.
[۱۷۰۳]/ ل./ : جناب.
[۱۷۰۴]/ ل./ : قالیب سرگردان.
[۱۷۰۵]/ م./ و/ ل./ : دؤشؤب.
[۱۷۰۶]/ م./ و/ ل./ : اؤلوب.
[۱۷۰۷]/ س./ و/ چ۲./ : مسلسلده قالیبدیر. / ن./ : قالیبدیر دل زار.
[۱۷۰۸]/ چ۱./ : ـ شه.
[۱۷۰۹]/ ل./ : قؤیمایب.
[۱۷۱۰]/ ل./ و/ ن./ : چشم.
[۱۷۱۱]/ ل./ : قؤیمیشیدی.
[۱۷۱۲]/ ل./ : دینده.
[۱۷۱۳]/ ن./ : مژگان.
[۱۷۱۴]/ ن./ : ملکین ائدر آلماق.
[۱۷۱۵]/ ل./ : ائیلر.
[۱۷۱۶]/ ل./ : اوز دیده یانسین جانیمی آلماقدا.
[۱۷۱۷]/ ل./ : اؤلوب. / ن./ : اسیب. / چ۲./ : آلیب.
[۱۷۱۸]/ ل./ : بیر راه‌رو خضری بنا بیر راه. / ن./ و/ چ۲./ : بیر راه.
[۱۷۱۹]/ ل./ و/ ن./ : منم بو شیشه‌ی غمزه.
[۱۷۲۰]/ ل./ : مگر سالار خمسه ... دل علی مردان.
[۱۷۲۱]/ ل./، / ن./ و/ چ۲./ : تخت طاق.
[۱۷۲۲]/ ل./ : در مدح نایب السلطنه... .
[۱۷۲۳]/ ن./ : ائدرک.
[۱۷۲۴]/ ل./ : جهان‌بخت.
[۱۷۲۵]/ ن./ : اؤلور.
[۱۷۲۶]/ ن./ : تؤکؤلر.
[۱۷۲۷]/ ن./ : اونا بس.
[۱۷۲۸]/ ن./ : خیمه و خرگه.

[۱۷۲۹]/ ن./ : همّته.
[۱۷۳۰]/ ل./ و/ ن./ : البتّه تعجب ائلرم.
[۱۷۳۱]/ م./ : به مباشرین گرمه‌رود گفته شده. / ل./ : به وزیر مأمور دیوان شفاء گفته.
[۱۷۳۲]/ ن./ : یادیندا.
[۱۷۳۳]/ ن./ : ـ این بیت.
[۱۷۳۴]/ ل./ : اؤلموشام.
[۱۷۳۵]ابیات ۱۷-۱۲ این قصیده در قطعه‌ی شماره‌ی ۹ تکرار شده است.
[۱۷۳۶]/ م./ : سندن‌دی.
[۱۷۳۷]/ م./، / ل./ و/ ن./ : کیلان.
[۱۷۳۸]/ ل./ : قصیده‌ی فریدون میرزا.
[۱۷۳۹]/ س./ : اول پریشان اؤلموشا.
[۱۷۴۰]/ ل./ : دنین اوّل کافره بندن. / ن./ : بو یارانال کافره سندن.
[۱۷۴۱]/ ن./ : وئردی.
[۱۷۴۲]/ س./ : سیم.
[۱۷۴۳]/ ل./ : بیلمه‌نم. / ن./ : وئرمنم.
[۱۷۴۴]/ ل./ : ائدیب.
[۱۷۴۵]/ س./ : غلمانلاری. / ل./ : غلماندی.
[۱۷۴۶]/ ن./ : غلمانلاری دایم.
[۱۷۴۷]/ ن./ : کؤنلؤمه.
[۱۷۴۸]/ ن./ : گدایی.
[۱۷۴۹]/ چ۱./ و/ چ۲./ : ایلن.
[۱۷۵۰]/ ن./ : زلف ایله رخ.
[۱۷۵۱]/ س./، / ل./، / ن./، / چ۲./: یؤز.
[۱۷۵۲]/ س./ : ایله.
[۱۷۵۳]/ س./ : مست دلبری‌نین./ ن./ : دلبری‌نین.
[۱۷۵۴]/ ل./ : اؤغرین.
[۱۷۵۵]/ ن./ : عالمده.
[۱۷۵۶]/ س./ : پیرم وبی‌تاب طاقت عاجزم بی‌دست و پا.

۱۷۵۷. / ن./ : نوجوان.
۱۷۵۸. / چ۱./ : نـــالانېِ آرام اۋلـــسون. / چ۲./ : نالانیمه آرام اۋلسون.
۱۷۵۹. / چ۲./ : ـ ایله.
۱۷۶۰. / ن./ : ائتمیوب.
۱۷۶۱. / ل./ : سؤزلر.
۱۷۶۲. / س./ و/ ل./ : ائــدیب. / ن./ : شکر افشانلېق ائدیب.
۱۷۶۳. / چ۲./ : ـ من.
۱۷۶۴. / س./ و/ ل./ : ائیله‌ییب.
۱۷۶۵. / چ۱./ : زاینده‌رومی.
۱۷۶۶. / ل./ : آواز.
۱۷۶۷. / چ۱./ و/ چ۲./ : اۆز آهېمـــــدان اۋنــدا دوتــسون اۋت جهــان جــان آرا. / ن./ : آذر آهېمدان اۋد دوتسون هامې جان جهان.
۱۷۶۸. / س./ : یانسېن منـشور. / ن./ : بلکه.
۱۷۶۹. / س./،/ ل./ و/ چ۲./ : بیرلــــه. / ن./ : بیرجه.
۱۷۷۰. / چ۱./ : عنان.
۱۷۷۱. / ل./ : غنج دلدن.
۱۷۷۲. / س./ : زمان.
۱۷۷۳. / س./ و/ ل./ : سالېب.
۱۷۷۴. / ل./ : ـ اۆچۆن.
۱۷۷۵. / س./ : جوزه‌ی تسخیره بیر نـیم نگاه ایلن امان. / چ۱./،/ ن./ و/ چ۲./: انان.
۱۷۷۶. / چ۱./،/ ن./ و / چ۲./ : اۋنلارېن یۆزلریندن.
۱۷۷۷. / س./ و/ ل./ : ائتمیش.
۱۷۷۸. / چ۱./ : گل.
۱۷۷۹. / چ۱./ : خرمنینــده بــاخ. / ل./ : خرمنیندن باج.
۱۷۸۰. / چ۱./ : الحمددیر.
۱۷۸۱. / ن./ : ـ ابیات ۲۷ تا ۳۵.
۱۷۸۲. / ل./ : ـ این مصراع.
۱۷۸۳. / ل./ : + این بیت.
۱۷۸۴. / س./ و/ ل./ : خط شیر ژیان.
۱۷۸۵. / ل./ : گۆنۆ کی.
۱۷۸۶. / ل./ : کدورت زا.
۱۷۸۷. / چ۱./: گلیم.
۱۷۸۸. / ل./ : باطینه.
۱۷۸۹. / چ۱./ : تر یمدن.
۱۷۹۰. / ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : گـاه دلـده حاشالله.
۱۷۹۱. / ن./ : اۆستون بیلمم بخششده.
۱۷۹۲. / چ۱./،/ ل./ و / چ۲./: گــــوئی کی.
۱۷۹۳. / چ۱./ : + بو گۆن.
۱۷۹۴. / ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : اۋ کیمدیر رزمینه اۋلـسون بـو گـۆن دهـر ایچـره بزمیدن.
۱۷۹۵. / ل./ و/ ن./ : گئیینسین.
۱۷۹۶. / ل./ : آسوده‌لیک مرغ چمن.
۱۷۹۷. / ل./ : قصیده‌ی شاهزاده‌ی دارا.
۱۷۹۸. / ن./ : ـ این بیت.
۱۷۹۹. / ن./ : چکیبدیر زلفلـرین دسـته، کیپریگین باغلاییبدې صف.
۱۸۰۰. / چ۱./ و/ س./ : غمزه.
۱۸۰۱. / س./ : شــوخ ســنان. / چ۱./ : شیخ کمان. / چ۲./ : کمان.
۱۸۰۲. / م./ و/ ل./ : گۆزتـــده. / ن./ : گۆرۆنــده. / چ۲./ : در صــفحه‌ی ۱۰۳، گۆرنده.
۱۸۰۳. / س./،/ م./،/ ل./،/ ن./،/ چ۲./: حال ایله گر داور.
۱۸۰۴. / م./ : والا.
۱۸۰۵. / س./ و/ ن./ : ـ این بیت.
۱۸۰۶. / چ۱./ و/ چ۲./ : ـ آباد.
۱۸۰۷. / ن./ : هر نشان ایستر.
۱۸۰۸. / ل./ : اعلادېر.
۱۸۰۹. / ل./ : چکیب.
۱۸۱۰. / ن./ و/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۰۳: ـ این بیت.
۱۸۱۱. / م./ و/ ل./ : اعرافه‌دیر./ س./ : اعراقه.
۱۸۱۲. / ن./ : قېلسېن.
۱۸۱۳. / ن./ : ائدیب جولان ائدن گۆنلر. / چ۲./ : در صفحه‌ی ۱۰۳، گۆنده.
۱۸۱۴. / س./ : دُرآهدن.
۱۸۱۵. / چ۱./ : اۋلاندا.
۱۸۱۶. / چ۲./ : نه زبان.
۱۸۱۷. / ن./ : ـ این بیت.
۱۸۱۸. / ن./ : دلین باغرېنا زنجیری.
۱۸۱۹. / ن./ : نوشین‌روان.
۱۸۲۰. / ن./ : حذر.
۱۸۲۱. / چ۱./ : تور.
۱۸۲۲. / چ۱./ : آستان.
۱۸۲۳. / م / و/ ل./ : طایی.
۱۸۲۴. / ن./ : ـ این بیت.
۱۸۲۵. / ل./ : روز عیــــد در حــــضور نایب‌السلطنه میرزا عرض کرد.
۱۸۲۶. / س./،/ م./،/ ل./،/ ن./ : ـ بیت ۲و ۳.
۱۸۲۷. / چ۱./ و/ س./ : سرو.
۱۸۲۸. / ل./ : دولـت گلـشنده تابنـده. / س./،/ م./،/ ن./ و/ چ۲./ : دولـــت گلشنده پاینده.
۱۸۲۹. / س./ : نوبهار.
۱۸۳۰. / چ۱./ : میان.
۱۸۳۱. / ن./ : بو نه.
۱۸۳۲. / چ۱./ : بو بیر بهار.
۱۸۳۳. / چ۱./ : بویاندا.
۱۸۳۴. / چ۱./ : اۋ یاندا.

۱۸۳۵. / چ۲./ : زرافشان.
۱۸۳۶. / س./،/ م./،/ ل./ و/ ن./ :
ـ ابیات ۱۱ تا ۱۳.
۱۸۳۷. / م./،/ ل./ و/ ن./ : ستیز.
۱۸۳۸. / س./ : ـ این بیت.
۱۸۳۹. / ن./ : سپاهی هر که مستعجل.
۱۸۴۰. / م./ و/ ل./ : + این بیت.
۱۸۴۱. / ل./ : ائیله سن.
۱۸۴۲. / ن./ : ابر.
۱۸۴۳. / س./،/ م./ و / ل./ : دور.
۱۸۴۴. / ن./ : تا کی واردیر فلک گؤرسۆن.
۱۸۴۵. / ن./ : نام اورسه.
۱۸۴۶. / س./ : ـ گیر.
۱۸۴۷. / ن./ : سنا اۇل شاه دین حیدر معین.
۱۸۴۸. / س./ : کفّاره بئله تیره تار اۇلسون. / ل./ : حدّه.
۱۸۴۹. / ن./ : دار.
۱۸۵۰. / چ۲./ : مشتاق.
۱۸۵۱. / چ۲./ : + آغ.
۱۸۵۲. / ل./ : قصیده‌ی شاهزاده فریدون میرزا.
۱۸۵۳. / چ۲./ : مضمون.
۱۸۵۴. / چ۱./ : دگل.
۱۸۵۵. / چ۱./ : ملک و تختِ. / چ۲./ : ـ احسان.
۱۸۵۶. / ل./ و/ ن./ : گوهرفشانیدن نه.
۱۸۵۷. / ل./ : نسیم لطف اۆچۆن.
۱۸۵۸. / ل./ : بوی ایله.
۱۸۵۹. / ل./ : ـ این بیت.
۱۸۶۰. / ل./ : بنیم ایلن.
۱۸۶۱. / ل./ : بیرله.
۱۸۶۲. / ل./ : شاد ائت.
۱۸۶۳. / ن./ : ـ این بیت.
۱۸۶۴. / س./ : آستان. / ن./ : کیم اۆپسۆن آستانین. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۰، اۇلسون آستانین.
۱۸۶۵. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۰، جبهه.
۱۸۶۶. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۰، یئرین ذرّه دوتوبدو.
۱۸۶۷. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۰، عدل دیوانین.
۱۸۶۸. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۰، بزمیله.
۱۸۶۹. / ن./ : تنگه.
۱۸۷۰. / ل./ و/ چ۲./ : گۆنۆمۆ.
۱۸۷۱. / ن./ : تن.
۱۸۷۲. / س./ و/ ن./ : عالمده.
۱۸۷۳. / چ۱./ : پوی. / س./ : توپی. / ن./ و/ چ۲./ : توپی بو.
۱۸۷۴. / س./،/ م./ و/ ن./ : چوگانین. / ل./ : اۇلان گویی اۇ چوگانین. بنیم جانیمدیر دنیادا اۇلان بندی بو زنجیرین،/ بنیم کۆنلۆمدۆ عالمده اۇلان گویی اۇ چوگانین.
۱۸۷۵. / ن./ : این شعر در این نسخه در قالب غزل با سه بند ۵ و ۴، ۲ که در گرایلی شماره‌ی ۹ همین دیوان آمده است، پایان می‌یابد.
۱۸۷۶. / س./،/ م./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵: اۇلور گاهی کمندی کۆنلۆمۆن گه، رشته‌سی جانین. / ن./ : در صفحه‌ی۱۲، ـ این بیت تا پایان.
۱۸۷۷. / س./،/ م./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵: اۇلور گاهی سحابی آفتاب روی جانانین. / ل./ : ـ ابیات ۷ تا ۹.
۱۸۷۸. / س./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵۰: بیر آندا.
۱۸۷۹. / ل./ : زلفمیش.
۱۸۸۰. / چ۱./ : بویورموش. / ل./ : دئیرسن کۆنلۆنۆ ترسایه وئرمیش.
۱۸۸۱. / چ۱./،/ چ۲./،/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵۰: قدینی.
۱۸۸۲. / ل./ : ـ ابیات ۱۱ و ۱۲. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۱، بو شیرینه چشم فتّانین.
۱۸۸۳. / م./، / چ۲./،/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵۰: دۆلانیب.
۱۸۸۴. / س./ و/ ل./ : ـ این بیت. / چ۱./ : نه فرمانی بونلن ایلانین. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۰، بونیله ییلانین.
۱۸۸۵. / ل./ : شاعر. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۱، تیره‌سیندیر منظور ایلن شاملو.
۱۸۸۶. / ل./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵۱: اهل.
۱۸۸۷. / م./ و/ ل./،/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵۱: ائدرسن.
۱۸۸۸. / ل./ : بونلن.
۱۸۸۹. / س./ : قربانین.
۱۸۹۰. / ل./ : وئرمه‌سین.
۱۸۹۱. / ل./ : گره‌ک حکماً گرفتاری.
۱۸۹۲. / ل./ و/ م./ : + این بیت.
۱۸۹۳. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۰، دوتوبسان.
۱۸۹۴. / م./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵۰: + این بیت.
۱۸۹۵. / س./ و/ م./ : نه حُسنی اۇل مَلک رخساریلن.
۱۸۹۶. / ل./ : ـ از بیت ۱۹ تا پایان. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۰۵، ـ از بیت ۲۰ تا پایان.

۱۸۹۷. / ل./ : شکست خوردن لشکر ایران در جنگ روس.
۱۸۹۸. / چ۱./ : لشکری.
۱۸۹۹. / چ۱./ : دیسن.
۱۹۰۰. / ن./ : گؤر.
۱۹۰۱. / س./ و/ ل./ : بیر پیره زال ایلن.
۱۹۰۲. / ن./ : بیر بیره دالیلن قرا دوردو.
۱۹۰۳. / ل./ : اؤچؤن دعوا گؤرن.
۱۹۰۴. / س./ دیار.
۱۹۰۵. / چ۱./ : عراده.
۱۹۰۶. / س./ ـ دئین.
۱۹۰۷. / چ۱./ و/ چ۲./ : + این بیت: دئین بی‌چاره جسمیم بی‌مددلیک‌دن نه‌لر چکدی،/ ز راه ائویلن محزون اؤلوب قاچماقدا زار اؤلدو.
۱۹۰۸. / ل./ و/ ن./ : ـ این بیت.
۱۹۰۹. / س./ و/ ل./ : قاچماق ذوقی اؤندا. / ن./ : وقت گلدی ذوق اؤندا.
۱۹۱۰. / ن./ : فراس.
۱۹۱۱. / چ۱./ و/ س./ : ـ این بیت. / ل./ : سمند باد پایینه قرار اؤچؤن سوار اؤلدو.
۱۹۱۲. / س./ : قد گؤسترمه گؤرسؤن خصم.
۱۹۱۳. / ن./ : ـ بئلدن.
۱۹۱۴. / چ۱./: سودای.
۱۹۱۵. / س./ : حور. / ل./ : عروسی. / ن./ : انیسی می رفیقی.
۱۹۱۶. / س./ : لمسه‌دن.
۱۹۱۷. / ن./ : بیر.
۱۹۱۸. / س./ : پیشه‌ی وحشت نئجه.
۱۹۱۹. / س./ : ـ کیم‌دیر.
۱۹۲۰. / چ۱./ : بس.
۱۹۲۱. / چ۱./ : بس بو یؤلدا رسم‌دار اؤلدو. / چ۲./ : قیربلدی بو یؤلدا رسم‌دار اؤلدو.
۱۹۲۲. / س./ : بی‌پا.
۱۹۲۳. / ل./ : گؤرؤم.
۱۹۲۴. / چ۱./ و/ چ۲./ : بونا اقرار ائدن یوخ هانسی ستمگر شکار اؤلدو.
۱۹۲۵. / چ۱./ : کئجه‌ر.
۱۹۲۶. / ل./ : گؤنؤ کیم گنجه‌دن سنیدی سپاه جنگ چوخ چکدی. / چ۲./ : گؤنؤ کی گنجه سنیدی سپاه جنگجو قاچدی.
۱۹۲۷. / چ۱./ : گؤن‌لرده. / چ۲./ : گؤنلارا.
۱۹۲۸. / چ۱./ و / س./: گنجه‌ده رده سپاه شاه و. / ن./ : گنجه‌ده سپاه و شاه. / چ۲./ : گنجه‌ده سپاه شاه.
۱۹۲۹. / س./ : ـ سه بیت آخر. / ل./ : زر و سیم اؤلقدر وئردی کی حدّن بی‌قرار اؤلدو. / ن./ : زر و سیم اؤلقدر وئردی خدا نه کرده خوار اؤلدو.
۱۹۳۰. / س./ : زلف. / ل./ : صبح سینون گؤن اؤزؤن زلفؤن.
۱۹۳۱. / س./ : ـ آه.
۱۹۳۲. / س./ : اما بو.
۱۹۳۳. / ل./ : گؤنن.
۱۹۳۴. / ن./ : غمده.
۱۹۳۵. / ل./ : + این بیت.
۱۹۳۶. / م./ / س./ / ل./ و/ ن./ : + اؤل.
۱۹۳۷. / ن./ : ائلر.
۱۹۳۸. / ن./ : آه.
۱۹۳۹. / م./ و/ ن./ : ائلر.
۱۹۴۰. / ل./ : ـ این بیت.
۱۹۴۱. / چ۱./ و/ چ۲./ : گردش.
۱۹۴۲. / م./ / س./ / ل./ و/ ن./ : ائلر.
۱۹۴۳. / ن./ : صبح.
۱۹۴۴. / م./ / س./ / ل./ / ن./ / چ۲./ : بیرله.
۱۹۴۵. / چ۱./ : کور اؤخیلن.
۱۹۴۶. / چ۱./ : قد.
۱۹۴۷. / م./ / ل./ و/ ن./ : شاهنشاه.
۱۹۴۸. / ن./ : گر.
۱۹۴۹. / س./ : شوکت و جاه.
۱۹۵۰. / س./: بسی./ ن./: مهی./ چ۲./ : خهی.
۱۹۵۱. / ن./ : گؤن درم.
۱۹۵۲. / چ۱./ / م./ / س./ / ل./ /چ۲./ : دوتار.
۱۹۵۳. / ل./ و/ ن./ : آی‌دو.
۱۹۵۴. / م./ و/ ل./ : ـ شه. / ن./ : فتحعلی.
۱۹۵۵. / م./ و/ ن./ : علی. / س./ : فتحعلی.
۱۹۵۶. / ن./ : غزل در تعریف شاهزادگان.
۱۹۵۷. / ن./ : دلبر.
۱۹۵۸. / س./ : باتماقا.
۱۹۵۹. / ن./ : گؤز.
۱۹۶۰. / چ۱./ و/ ن./ : داج.
۱۹۶۱. / س./ و/ ن./ : اولورسا.
۱۹۶۲. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۹، آلدی.
۱۹۶۳. / چ۱./ : سالمیش.
۱۹۶۴. / چ۱./ : منکا وار.
۱۹۶۵. / س./ : وئریر. / ن./ : کؤنلؤمؤ وئریر.
۱۹۶۶. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۹، چو.
۱۹۶۷. / ن./ : مراد.
۱۹۶۸. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۹، چیخاتدی.

[۱۹۶۹]. / ن./ : امداده.

[۱۹۷۰]. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۹، کیم بس.

[۱۹۷۱]. / چ۱./ : کان. / ن./ : گتیره بیر یئره کیم اؤلا خجسته مکان.

[۱۹۷۲]. / س./ و/ ن./ : زیباده.

[۱۹۷۳]. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۹، زیباده.

[۱۹۷۴]. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۹، بهشت.

[۱۹۷۵]. / ن./ : مسمّی.

[۱۹۷۶]. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۹، ختم.

[۱۹۷۷]. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۳۹، اوغلی.

[۱۹۷۸]. / م./ : در مدح شاهنشاه جمجاه عالم‌پناه خلد الله ملکه و ابد سلطانه. هنگامی که سرکار اقدس همایون شاهنشاهی، روحُنا و روح العالمین فداه، در محال قراجه‌داغ تشریف داشتند بخاکپای مبارک عرض کرده است. / ل./ : در مدح شاه منصور در ایام جوانی که حاکم قراجه‌داغ بوده است.

[۱۹۷۹]. / ل./ : ـ بو.

[۱۹۸۰]. / ل./ : اؤلماسایدیِ.

[۱۹۸۱]. / ن./ : بی‌قدریدی.

[۱۹۸۲]. / ل./ و/ ن./ : ـ این بیت.

[۱۹۸۳]. / ل./ و/ ن./ : دهرده.

[۱۹۸۴]. / ن./ : بیر.

[۱۹۸۵]. / ن./ : زمین اؤلموش اردبیل.

[۱۹۸۶]. / ل./ : بعد از مصالحه‌ی روس نایب السلطنه میرزا کرد.

[۱۹۸۷]. / ل./ : ـ تا.

[۱۹۸۸]. / م./ و/ س./ : شان. / ل./ : ـ والا جاه. / ن./ : والا شاه.

[۱۹۸۹]. / چ۱./ : ـ طرح الفت. / چ۲./ : سالبلار هر طرف.

[۱۹۹۰]. / س./ : جیم.

[۱۹۹۱]. / م./، / س./، / ل./، / ن./، / چ۲./: تک.

[۱۹۹۲]. / م./ و/ ل./ : راست‌گو.

[۱۹۹۳]. / ن./ : سرور.

[۱۹۹۴]. / س./، / م./ و/ ل./ : یوخ.

[۱۹۹۵]. / س./ : ولی.

[۱۹۹۶]. / م./ و/ ل./ : اؤلور.

[۱۹۹۷]. / م./ : بولوتلار. / س./، / ل./ و / چ۲./ : بولوت.

[۱۹۹۸]. / چ۱./، / س./ و/ چ۲./ : دیده. / ل./ : هر دم کی.

[۱۹۹۹]. / س./ : آلماقا.

[۲۰۰۰]. / م./، / س./ و/ ل./ : بیر بیر. / ن./ : جنگ بیر ببر و قبلاندا آشتی.

[۲۰۰۱]. / م./ و/ ل./ : قهری فرادیس.

[۲۰۰۲]. / ن./ : برین.

[۲۰۰۳]. / م./ : ایلن گؤردؤم بو دم. / ل./ : بو قهری مهرلن اؤلا بو دم.

[۲۰۰۴]. / چ۱./ و/ چ۲./ : بو.

[۲۰۰۵]. / م./ : جرّ.

[۲۰۰۶]. / س./، / م./ و/ ل./ : آذربایجان.

[۲۰۰۷]. / م./ و/ ل./ : آتمش.

[۲۰۰۸]. / چ۱./، / م./ و/ ل./ : شلّیک.

[۲۰۰۹]. / م./ : دست احسانیِ گنج شایگان. / ل./ : دست احسانی گنج شایگان.

[۲۰۱۰]. / م./ : در تعریف دارالخلافه.

[۲۰۱۱]. / م./، / س./ و/ ل./ : جنتّی دنیاده.

[۲۰۱۲]. / م./ دیچره.

[۲۰۱۳]. / م./، / س./، / ل./ و/ ن./ : قصر.

[۲۰۱۴]. / ن./ : بو.

[۲۰۱۵]. / م./ و/ س./ : واعظلر.

[۲۰۱۶]. / چ۱./ و/ ن./ : اوز.

[۲۰۱۷]. / س./ : ناز.

[۲۰۱۸]. / م./ ـ این بیت.

[۲۰۱۹]. / س./ : بوشاوه.

[۲۰۲۰]. / چ۱./ : ـ سبز. / م./ و/ چ۲./ : سِز.

[۲۰۲۱]. / ل./ و/ ن./ : ـ این بیت.

[۲۰۲۲]. / م./، / س./، / ل./ و/ ن./ : اؤنا مشاطه‌ی صبح.

[۲۰۲۳]. / چ۱./ و/ ل./ : مژگان‌دیر.

[۲۰۲۴]. / م./ : بیر بئله قانلیجا.

[۲۰۲۵]. / چ۱./ : یاپینسین. / ن./ : یانین.

[۲۰۲۶]. / ل./ : جبه.

[۲۰۲۷]. / ل./ : ـ این بیت.

[۲۰۲۸]. / ل./ : گؤر مهی. / ن./ : گؤرؤنؤر.

[۲۰۲۹]. / م./ : ـ این بیت.

[۲۰۳۰]. / ن./ : بئله مستان گؤزل بیر بئله پاکیزه جوان.

[۲۰۳۱]. / م./ و/ ل./ : حوری بئله غلمان. / س./ : بئله حوری غلمان.

[۲۰۳۲]. / م./، / س./ و/ ل./ : الله.

[۲۰۳۳]. / ن./ : اؤل.

[۲۰۳۴]. / س./ : ـ این بیت.

[۲۰۳۵]. / چ۱./ : گؤر مرد.

[۲۰۳۶]. / چ۱./ : بویی.

[۲۰۳۷]. / س./ و/ ن./ : گؤرؤب.

[۲۰۳۸]. / ن./ : ـ این بیت.

[۲۰۳۹]. / ن./ : گلنده.

[۲۰۴۰]. / ن./ : کئچر.

[۲۰۴۱]. / ن./ : بیر.

[۲۰۴۲]. / ن./ : نامی.

[۲۰۴۳]. / چ۱./ : لعل باری.

۲۰۴۴. / س./ : جهـــــان آرا. / ن./ : سوادی یوخ وئریردی بو سـزاوار جهـان آرا.

۲۰۴۵. / س./ : مردلاری.

۲۰۴۶. /م./ و/ ل./: قصیده‌ی یوسف‌خان کرجی.

۲۰۴۷. / چ۱./ : رخساری.

۲۰۴۸. / چ۱./،/ ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : قیمت. / م./ : قتمیب.

۲۰۴۹. / م./،/ س./ و/ ل./، / چ۲./ و / ن./ در صـفحه‌ی ۱۴۳: حُـسنونجه. / ن./ : اۆلور عالمده هر بیر کیمسه‌نین جسمینجه.

۲۰۵۰. / چ۲./ : در صفحه‌ی ۹۵، یار.

۲۰۵۱. / س./ : پریشانی.

۲۰۵۲. / ن./ : رخشانی.

۲۰۵۳. / م./ : لبینـــدن. / س./ و/ ن./ : لبینلن.

۲۰۵۴. / م./،/ س./،/ ن./ و/ چ۲./ در صفحه‌ی ۱۳۱: قۆنچانین آغزینا.

۲۰۵۵. / م./ : رفتـاری. / ل./ : ـ ایـن بیت.

۲۰۵۶. / چ۱./ و/ چ۲./ : هـردم. / ن./ : سوسن.

۲۰۵۷. / چ۱./ : هم.

۲۰۵۸. / م./ و/ چ۲./ : گفتاری.

۲۰۵۹. / س./ : گؤزؤنلن. / ل./ و/ م./ : گؤزؤلن.

۲۰۶۰. / ن./ : گؤزؤنلن زلفوی گؤردؤم.

۲۰۶۱. / م./،/ س./،/ ل./،/ ن./ در صـفحه‌ی ۱۴۳ و / چ۲./ در صـفحه‌ی ۱۳۱: حسنون گؤر.

۲۰۶۲. / س./ : آیلـــــه. / م./،/ ل./ و / چ۲./ : کیملن.

۲۰۶۳. / ن./ : دلربا.

۲۰۶۴. / چ۱./،/ س./،/ ل./، / چ۲./ و / ن./ : ـ این بیت.

۲۰۶۵. / ن./ : در صـفحه‌ی ۱۴۳، اوگـه کؤنلؤن دوتسون. / چ۲./ : در صفحه‌ی ۱۳۱، دوتسون.

۲۰۶۶. / س./ : گرفتاری.

۲۰۶۷. / ل./ : بنیملن.

۲۰۶۸. / م./،/ ل./ و/ ن./ در صــفحه‌ی ۱۴۳: خـال و. / چ۲./ : در صـفحه‌ی ۱۳۱، خط و خال قرا.

۲۰۶۹. / چ۱./،/ م./،/ ل./ و/ چ۲./ : سـحاب. / ن./ : هـلال ابـروی ایلـه ائیله‌سی بی. / ن./ در صفحه‌ی ۱۴۳ و / چ۲./ در صـــفحه‌ی ۱۳۱: هـــلال ابرونکی ایله سحاب.

۲۰۷۰. / س./،/ ل./ و/ ن./ : ـ ایـــن بیت.

۲۰۷۱. / ل./ و/ ن./ : جهانـــدان طـــیّ اۆلوب.

۲۰۷۲. / ن./ : خال.

۲۰۷۳. / ل./ : ملالتدن.

۲۰۷۴. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۹، بزمینه.

۲۰۷۵. / ل./،/ چ۲./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۵۹: جـامی. / ن./ : کؤنـؤل مرغینـه گؤسترمه داخی بو دانه و دامی.

۲۰۷۶. / ن./ : در صــفحه‌ی ۱۵۹، بنــا بوسه وئر اول یؤزدن.

۲۰۷۷. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۹، حسنه.

۲۰۷۸. / ن./ : در صــفحه‌ی ۱۵۹، هــر کیمسه کامینه.

۲۰۷۹. / ن./ : در صـــــــفحه‌ی ۱۵۹، اتمامی.

۲۰۸۰. / چ۱./،/ ل./،/ چ۲./ و / ن./ در صفحه‌ی ۳۵: گؤزؤندن.

۲۰۸۱. / ل./ : عیسانی.

۲۰۸۲. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۹، ائدر.

۲۰۸۳. / ن./ : در صــــــفحه‌ی ۱۵۹، کیمدیر.

۲۰۸۴. / ن./ : ییغمیش.

۲۰۸۵. / ن./ : گؤر.

۲۰۸۶. / ل./ : اؤز جـدّ. / ن./ و/ چ۲./ : اؤز جدّی.

۲۰۸۷. / ل./ : نظّام نظم ایچره. / ن./ : نظام نظم.

۲۰۸۸. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۹، اقدام.

۲۰۸۹. / چ۱./ : غلام شـیر حـق حیـدر، بیـــری هـــمنـــام پیغمبـــر،/ اۆ بـــزم عشرت‌افزایا خصوصاً شام هنگامی.

۲۰۹۰. / چ۱./ : ـ دو مـصراع: «روادیـر اۆنلارا دلدن ائدیم تعظیم و اکرامی،» و «دئدیم سـؤزدؤر تؤکنـدی دور گئـدک سن بیر تماشا قبل.»

۲۰۹۱. / ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : گؤرنده.

۲۰۹۲. / ل./ و/ ن./ در صـفحه‌ی ۱۵۹: چراغان ائیلمیش.

۲۰۹۳. / ل./ و/ ن./ : گؤزؤمده.

۲۰۹۴. / ل./ : ـ این بیت. / ن./ : گهی اعیـان شـهر ایلـن تاپـار اول مجلـس آرامـی. / ن./ : در صـفحه‌ی ۱۶۱، ـ این بیت.

۲۰۹۵. / ن./ : گلیـــــــردی. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۵۹، صیدی هر نه اۆلور.

۲۰۹۶. / ن./ : وصل ایّامی.

۲۰۹۷. / ن./ : در صـــــــفحه‌ی ۱۶۱، حنابندانی گؤردؤ ساقدو رشکر ناز ایلن.

۲۰۹۸. / ن./ : شـــمعلر ایلـــن. / ن./ : شمعلن تن.

۲۰۹۹. / ل./،/ ن./ و/ چ۲./ : دهره.

۲۱۰۰. / ن./ : تاج ایران نایب.

۲۱۰۱. / چ۱./ و / ل./: نوداماد. / چ۱./: تماشا ائیله‌ینلر دوتدولار هر بزم داماده.

۲۱۰۲. / ل./ و / چ۲./: عروســـــــــی ساخلادې رایض گلـه پیـشواز نودامـاد. / چ۱./: عروسی ساخلادې رایض گلـه پیـــشوازا. / ن./: در صـــفحه‌ی ۱۶۱، عروسی ساخلادېلار کیم گلـه پیـشوازه نوداماد.

۲۱۰۳. / ن./ : در صفحه‌ی ۱۶۱، هر.

۲۱۰۴. / ل./ : گۆل ایلن.

۲۱۰۵. / چ۱./ : ثانیّ الـی نـه نـامی (؟). / چ۲./: الی ثانی.

۲۱۰۶. / ل./ : ما.

۲۱۰۷. / ل./ : آلېر.

۲۱۰۸. / ل./ : در این نسخه ماده تـاریخ داده شده است: ۱۲۴۴.

۲۱۰۹. / چ۱./،/م./،/س./ و/ ل./: جسم.

۲۱۱۰. / م./ و/ ل./ : ـ این بیت.

۲۱۱۱. / م./، س./ و/ ل./ : آلماقدا.

۲۱۱۲. / م./، س./، ل./ و/ چ۲./ : دوتوبدور. / ن./ : گۆرۆبدۆر.

۲۱۱۳. / ل./ : لب.

۲۱۱۴. / ل./ : ابرو نئجه.

۲۱۱۵. / ل./ : ـ این بیت.

۲۱۱۶. / چ۱./ و/ چ۲./ : کؤنۆلـۆن گـؤره بو جنّت آرا غلمانی.

۲۱۱۷. / ن./ : + بو.

۲۱۱۸. / م./ و/ س./ : مافی‌زاده.

۲۱۱۹. / ن./ : دینی.

۲۱۲۰. / چ۱./ و/ چ۲./ : دینی با پنهانی.

۲۱۲۱. / ل./ : قصیده‌ی شیخ‌علی میرزا.

۲۱۲۲. / چ۱./، س./، ل./ و / چ۲./ : دل مُلکینه.

۲۱۲۳. / چ۲./ : کسدی.

۲۱۲۴. / س./، ل./ و/ ن./ : پیشه.

۲۱۲۵. / چ۱./ و/ س./ : یانار ال./ ن./ : یانارالیله. / چ۲./ : یانا ال.

۲۱۲۶. / س./، ن./ و/ چ۲./ : گیبی.

۲۱۲۷. / ن./ : تیر.

۲۱۲۸. / س./ : تیـــر آلـــدې. / ل./ : ائتمه‌گه قان تۆکمکیچۆن.

۲۱۲۹. / ن./ : اۆچۆن.

۲۱۳۰. / چ۲./ : ـ ائله‌مک.

۲۱۳۱. / ل./ : خوبان‌دې.

۲۱۳۲. / چ۱./ : گزدوب.

۲۱۳۳. / چ۱./ : قعقای.

۲۱۳۴. / ن./ : ناله.

۲۱۳۵. / س./، ل./ و/ چ۲./ : جان.

۲۱۳۶. / س./ : خرّم اۆل دل کی اۆلـوب یای قاشېن قربـانی. / ل./ : خـرّم اۆل دل کیم اۆلا یای قاشېن قربانی. / ن./ : خرم اۆل دل کی اۆلام یای قاشـېنېن قربانی.

۲۱۳۷. / ن./ : جوهرین آلماقدا اوجادېر.

۲۱۳۸. / س./ : بیر ائله غمزه و نـاز ایلـه کی ائیلر ظالم. / ل./ : بیر ائله غمزه و نازی کی ائـدردین ظـالم. / ن./ : بیـر بئله غمزه و ناز ایله کی ائتـدی ظـالم. / چ۲./ : ماه‌لقا.

۲۱۳۹. / س./ : ائیله‌دی.

۲۱۴۰. / ن./ : ائیلر ایدی.

۲۱۴۱. / س./ و/ ل./ : زیباده.

۲۱۴۲. / س./ و/ ن./ : تایورلری.

۲۱۴۳. / س./ : + پری.

۲۱۴۴. / چ۱./ : حسن یانار.

۲۱۴۵. / س./ : شمسه.

۲۱۴۶. / ن./ : شمسه بنزەر.

۲۱۴۷. / س./ : منکو.

۲۱۴۸. / ن./ : وار.

۲۱۴۹. / س./ : نـوازش ائلرلـر. / ل./ : نوازش ائده‌لر. / ن./ : نوازش ائدللر.

۲۱۵۰. / چ۱./،/ ل./ و/ چ۲./ : زنگینی.

۲۱۵۱. / س./ و/ ل./ : کئچیب. / ن./ : رنگین کئچیب.

۲۱۵۲. / س./، ن./ و/ چ۲./ : قلعیـــــه چۆخ. / ل./ : قېلما چۆخ.

۲۱۵۳. / چ۲./ : اۆلوب.

۲۱۵۴. / چ۱./ : کنـــون. / ل./ و/ ن./ : دئدیم. / چ۲./ : ـ وئرم.

۲۱۵۵. / س./ : تن بیمانیه. / چ۱./ : من داخی ایسته‌مم. / ن./ : تن سیماسـېنا. / چ۲./ : من داخی.

۲۱۵۶. / چ۱./ : بو تمنّایه الن.

۲۱۵۷. / ل./ : قۆیوم.

۲۱۵۸. / ن./ : بندیلنین ... .

۲۱۵۹. / ن./ : درباری‌نېن.

۲۱۶۰. / س./، ل./ و/ ن./ : ایلـــــــه درست. / چ۲./ : سنانیکه.

۲۱۶۱. / چ۱./ و/ چ۲./ : ارشت‌ده. / ل./ : ارشقده.

۲۱۶۲. / ل./ : گۆردۆن.

۲۱۶۳. / س./ : ائلـه‌دی. / ل./ و/ ن./ : ائله‌دین.

۲۱۶۴. / چ۱./ : بـــــــاغلادېم. / ن./ : باغلادېن.

۲۱۶۵. / ن./ : گردون.

۲۱۶۶. / ن./ : ضـرب تیـغ ایلـه تـصرف ائلدین سالیانی.

۲۱۶۷. / س./، ل./ و/ ن./ : یقینیله.

۲۱۶۸. / س./ : اوروب.

۲۱۶۹. / چ۱./ : هم آلان قبّه‌نی قوریانـه آلان فرمانی. / ل./ : هم آلان قبّه‌نـی دربنـده یـازان فرمـانی. / چ۲./ : هـم آلان قبه‌نی قوریانه یازان فرمانی.

۲۱۷۰. / چ۱./: یۆزدن.

۲۱۷۱. / س./ و/ ل./: یۆزه باغلې اۆلا بیر کسین اۆلسون جانی. / چ۱/: یۆزۆنه باغلې بیر کسین اۆلسون دربانی./ چ۲./: یۆزدن باغلې اۆلا بیر کسین باقی.

۲۱۷۲. / ل./: کینه‌دن.

۲۱۷۳. / ن./: صامت ساکت.

۲۱۷۴. / ن./: پس نۆلوب دبدبه‌ی.

۲۱۷۵. / س./ و/ ن./: ایرانی. / ل./: للهالحَمْد بو گۆن پادشه ایرانېن،/ اۆز بئلیندن گله‌ن اۆلادې دوتوب دنیانې.

۲۱۷۶. / آدېندا فروزندیر.

۲۱۷۷. / چ۲./: سانی.

۲۱۷۸. / چ۲./: شه رومیجه.

۲۱۷۹. / س./: ـ این بیت. / ل./: هر بیری بیر شهِ رومیجه یېقېبدېر دولت،/ بلکه اۆنداندا فزوندور اۆلارېن سامانی. / ن./: هر بیری بیر شه رومیله یېغېبدېر دولت،/ للهحمد بو گۆن پادشه ایرانین.

۲۱۸۰. / ن./: بورادا شور.

۲۱۸۱. / چ۲./: قبضه.

۲۱۸۲. / ل./: قصیده‌ی خسروخان والی.

۲۱۸۳. / چ۱./: ـ جهان.

۲۱۸۴. / م./،/ س./،/ ل./،/ ن./ و/ چ۲./: سوزان اۆزره.

۲۱۸۵. / چ۱./: خورشیده دۆنه.

۲۱۸۶. / ن./: قاتما.

۲۱۸۷. / ن./: ـ این بیت.

۲۱۸۸. / س./: ائدیم اۆز. / ل./: ائلرم.

۲۱۸۹. / س./: یئل.

۲۱۹۰. / چ۱./ و/ چ۲./: اونو.

۲۱۹۱. / ن./: تۆکنمز ائیله‌سم قصد لب.

۲۱۹۲. / ن./: در صفحه‌ی ۱۲۸، ـ این بیت.

۲۱۹۳. / چ۱./: مِی.

۲۱۹۴. / چ۱./: ـ بن. / ن./: سن.

۲۱۹۵. / چ۱./: ائدیوه.

۲۱۹۶. / س./: بو جانه جانېم.

۲۱۹۷. / م./،/ س./ و/ ل./: ـ کی. / ن./: در صفحه‌ی ۱۲۸، ـ کی.

۲۱۹۸. / س./: عهدین. / ن./: بنیمله ائیله‌ین عهد.

۲۱۹۹. / س./،/ ن./ و/ چ۲./: هوس.

۲۲۰۰. / م./،/ ل./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۲۸: ـ این بیت.

۲۲۰۱. / چ۱./، / چ۲./ و/ ن./: ـ این بیت.

۲۲۰۲. / س./: ـ این بیت.

۲۲۰۳. / چ۱./: شیرینیم بلمم.

۲۲۰۴. / چ۱./: اولو.

۲۲۰۵. / ن./: دوتموشدو.

۲۲۰۶. / س./: وقتده. / ن./: وقتده دئدیم.

۲۲۰۷. / ن./: یوسف ایدی.

۲۲۰۸. / چ۱./ و/ چ۲./: ـ این بیت.

۲۲۰۹. / س./: تیتره‌ر.

۲۲۱۰. / م./،/ ل./ و/ چ۲./: اۆزره. / س./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۲۹: ایچره.

۲۲۱۱. / م./ و/ ل./: ائتدی.

۲۲۱۲. / ن./: اۆلسا.

۲۲۱۳. / م./،/ ل./ و/ ن./: گئچینه.

۲۲۱۴. / چ۱./، / چ۲./ و/ ن./ در صفحه‌ی ۱۲۸: ـ این بیت.

۲۲۱۵. / م./،/ س./،/ ل./ و/ ن./: همان.

۲۲۱۶. / چ۱./: ایمدی کی.

۲۲۱۷. / چ۱./: سلطان.

۲۲۱۸. / چ۱./: شدو.

۲۲۱۹. / س./،/ م./ و/ ل./: پری‌رولرده.

۲۲۲۰. / م./ و/ چ۱./: چېخارار.

۲۲۲۱. / چ۱./ و/ چ۲./: ـ آل. / ل./: عاجز خسته اۆنون کۆنلۆنۆ آل. / ن./: عاجز خسته دلین کۆنلۆنۆ.

۲۲۲۲. / س./: جیرانی.

۲۲۲۳. / ن./: لیلی‌وش.

۲۲۲۴. / ن./: خاک رهی اۆلماق.

۲۲۲۵. / ن./: ایل.

۲۲۲۶. / چ۲./: گۆنۆنده.

۲۲۲۷. / ن./: آرایا.

۲۲۲۸. / ن./: ـ ابیات ۱۰ و ۱۱.

۲۲۲۹. / ن./: ولیک.

۲۲۳۰. / ن./: خطا نه.

۲۲۳۱. / ن./: سالېب.

۲۲۳۲. / ن./: + کی.

۲۲۳۳. / ن./: تابداره.

۲۲۳۴. / ن./: + این بیت تا پایان.

۲۲۳۵. / س./ و/ چ۲./: پروانه.

۲۲۳۶. / س./ و/ چ۲./: فریاد.

۲۲۳۷. / ن./: آلا. / چ۲./: اۆلان.

۲۲۳۸. / س./ و/ ن./: زار.

۲۲۳۹. / ن./: آزرده.

۲۲۴۰. / چ۱./: ... گۆن ایلن. / ن./ و / چ۲./: سگ کوی ایلن.

۲۲۴۱. / ن./: ـ این بیت.

۲۲۴۲. / چ۱./: صبحدم.

۲۲۴۳. / چ۱./: ـ نه.

۲۲۴۴. / س./: در این نسخه از این بیت تا پایان یک غزل جداگانه است که حروف قافیه‌ی آن «نا» است. مثل: کنعانا، زنخدانا و ... . / ن./: در

این نسخه از این بیت تا پایان یک قطعه است: با قافیه‌ی: کنعاندان، زنخدانه، زنجانه و ... .

۲۲۴۵. / چ۲./ : زنخدانه.

۲۲۴۶. / چ۱./ : ـ دلبر.

۲۲۴۷. / س./ و/ ن./ : ضمیره.

۲۲۴۸. / س./ : رخشانا.

۲۲۴۹. / چ۱./ و/ چ۲./ : ـ دو بیت پایانی.

۲. واژه‌نامک

اؤلکه ölkə [تر.] (ا.): کشور، سرزمین، مملکت.
اجامر əcamer [عر.] (ا.): اوباش، اهل دعوا و مشاجره.
ادنی ədnā [عر.] (ا.): کم‌ترین، جزئی‌ترین.
ازهار əzhār [عر.] (ا.): گل‌ها، شکوفه‌ها.
اسفل əsfəl [عر.] (صـ .): پایین، پایین‌ترین.
اشهب əhəb [عر.] (ا.): اسب سیاه و سـفید، هر چیز سیاه و شفاف.
اعوان ə'vān [عر.] (ا.): یاران، مددکاران.
اقالیم əqālim [عر.] (ا.): اقلیم‌ها، سرزمین‌ها.
آل al [تر.] (صـ .): سرخ.
املاق əmlaq [عـر.] (امـصـ .): تهـی دسـتی، تنگ‌دستی.
انام ənam [عر.] (ا.): آفریدگان، مردم.
انهزام enhezam [عـر.] (امـصـ .): شکـست خوردن و از هم پاشیده شدن و مانند آن.
اؤولاق ovlaq [تر.] [عر.]: شکارگاه.
بارقه bāreqe (ا.) [عر.]: پرتو، نور؛ روشنی.
بحـــر محـــیط bəhr-e mohit [عـر.] (ا.): اقیانوس.
پالکؤونیک [رو.](ا.): سرهنگ.
جحیم cəhim [عر.] (ا.): دوزخ، جهنم.
جرّار cərrār [عر.] (صـ .):انبوه، فراوان.
جسر cesr [عر.] (ا.): پل.
جلادت cəladət [عـر.] (امـصـ .): چـابکی و دلیری.
جیش cəy [عر.] (ا.): لشکر، قشون.
چاوورماق çavurmaq [تـر.] (مـصـ.): خبـر کردن، آواز دادن.
حجیب həcib [عر.] (ا.): حجاب.
حرز herz [عر.] (ا.): دعا.
حصن həsn [عر.] (ا.): پناه‌گاه، قلعه.
حصین hesin [عر.] (صـ .): محکم، استوار.
حقه hoqqe [عر.] (ا.): ظرف کـوچکی کـه در آن جواهر، اشیای قیمتی، یا عطر وماننـد آن‌هـا می‌گذارند.
داج dāc [عر.] (صـ .): تیره و تاریک.
دارالبـــوار dārolbəvār [عـر.] (ا.): خانـه‌ی مرگ و نیستی.
دوستاق dustaq [تر.] (ا.): حبس، زندانی.
دیشره dirə [تر.] (ا.): بیرون، خارج.
ذوالاعزاز zole'zāz [عـر.] (صـــ .): صـاحب بزرگی و عظمت.
رعونـــت rə'unət [عـر.] (امـصـ .): تکبـر، خودخواهی.
رقاب reqāb [عر.] (ا.): گردن‌ها.
رکیب rəkib [عر.] (ا.): رکاب.
ســپوس səpus (ا.): سـبوس، پوسـت دانـه‌ی گندم، جو، برنج و مانند آن.
ستام setām (ا.): افسار و یراق اسب.
سجّین seccin [عر.] (ا.): دوزخ یا طبقه‌ای از آن.
ســخط səxət [عـر.] (صـــ .): خـشم، قهـر و غضب.

سداد sədād [عر.] (امصـ): درستی، حقیقت.
سُدّه sodde [عر.] (امصـ .): کوفتگی.
سطوت sətvət [عر.] (امصـ .): حشمت، ابهت و مهابت.
سعیر sə'ir [عر.] (ا.): زبانه‌ی آتش.
سَقَر səqər [عر.] (ا.): دوزخ، جهنّم.
سـندروس səndrus [یـو.] (ا.): صـمغ گیـاه کوهی.
سنقر sunqur [تر.] (ا.): باز شکاری.
شبه □əbəh [عر.] (ا.): سـنگی سـیاه رنـگ از جنس کربن که از آن مجـسمه و اسـباب زینتـی می‌ساختند.
شقا □əqā (ا.): جای تیر.
شنقار □unqar (ا.)[تر.]: ← سنقر.
صمـصام səmsām [عـر.] (ا.): نـام شمـشیر عمربن عمروبن معدیکرب.
ضرغام zərğām [عر.] (ا.): شیر درنده.
ضیغم zeyğəm [عر.] (ا.): شیر، اسد.
طغرا tuğra [تر.] (ا.): منشور
عبهر əbhər [عر.] (ا.): گل نرگس یا نوعی از آن.
عکوس okus [عر.] (ا.): عکس‌ها.
غبرا ğəbrā [عر.] (ا.): زمین.
غراب ğorāb [عر.] (ا.): کلاغ سیاه.
غـنج و دلال ğənc o dəlal [عـر.]: نـاز و کرشمه.
فـصد fəsd [عـر.] (ا.): نیـشتر زدن بـه رگ و خون گرفتن.
فلوس folus [عر.] (ا.): گیاه و میوه‌ی دارویی.

فیلقـوس filqus [یـو.] (ا.): نـام چنـد تـن از پادشاهان یونانی.
قرال qıral [رو.] (ا.): پادشاه.
قراول qaravol [تر.] (ا.): نگهبان، محافظ.
قیقاج qeyqac [تر.] (صـ .): کج، اریب.
قـوْو ائتمـک qov etmək [تـر.] (مـصـ .): سوزش داشتن زخم.
کره‌ز kərəz [تر.]: دفعه، بار.
کمشسون kəmə□sun (مصـ .): کم شود.
لاق laq [عر.] (صـ.): لایق و سزاوار.
ماج mac (ا.): ماه؛ قمر.
مُدغم modğəm (ا.)[عر.]: درهم رفته، به هم پیوسته.
مرزوق mərzuq [عر.] (ا.): روزی داده شده.
مرّه mərrə [عر.] (ا.): دفعه، بار.
مستوفی mostofi [عر.] (صـ .): مسئول امور مالیاتی در عصر قاجار.
مسلوب məslub [عر.] (صــ.): گرفتـه شـده، سلب شده.
مشیب mə□ib [عر.] (امصـ .): پیری.
منـــاب mənab [عــر.] (صـــ .): جانـــشین، قائم‌مقام.
نشور no□ur [عر.] (ا.): قیامت، رستاخیز.
نویـــان noyan [مغـــ.] (ا.): عنـوان پـردازان مغولی، فرمانده، سپاه، فرمانده‌ی بزرگ، شاهزاده.
نیران neyrān [عر.] (ا.): آتش‌ها.
هموم homum [عر.] (ا.): غم‌ها، اندوه‌ها.
هودج hudəc [عر.] (ا.): کجاوه.
هیجا hica [عر.] (ا.): جنگ، نبرد.
یئنئرال yeneral [رو.] (ا.): ژنرال.

یاشینماق yaşınmaq [تر.] (مصـ.): در رفتن.

یایینماق yayınmaq [تر.] (مصـ.): کنار رفتن.

یم yəm [عر.] (اِ.): دریا.

یورد yurd [تر.] (اِ.): منزل، مسکن، مأوا، جای‌گاه و سرزمین.

۳. آرایه‌های ادبی

اشعار عاجز سرشار از آرایه‌های زیبا و گاه پیچیده‌ی ادبی است که زیبایی و لطافت سخن ترکی وی را دو چندان کرده است. در سیاهه‌ی زیر، ما توضیحات قلیل خود را نیز بـه ترکـی نگاشته‌ایم.

در این نمایه، عدد سمت چپ شماره‌ی بخش هر گونه از اشـعار، عـدد وسـط شـماره‌ی تعداد شعرهای یک گونه، عدد سمت راست شماره بیت از هر شعر را نشان می‌دهد. مثلا رمز (۱/۱ـ۴) به این معنی است که در بخش ۴ یعنی غزللر، غزل شماره‌ی یک و بیـت شـماره‌ی یک منظور است.

غزللر

۱/۱ــ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** گلعـذار. **اسـتعاره:** لالـه یـارین اؤزؤندن و سنبل زلفؤندن استعاره‌دیر.

۱/۳ــ۴: **اسـتعاره:** گـؤل یـاردان اسـتعاره‌دیـر و بلبـل‌دا عاشق‌دن.

۳/۳ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** تندباد آه.

۳/۵ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** غم گؤنؤ.

۴/۱ـ۴: **اشتقاق:** صنع، صـانع و صـنعت. **اسـتعاره:** نقـاش الله‌دن استعاره‌دیر.

۴/۲ـ۴: **ردّالقافیه. اشتقاق:** مصوّر و تصویر.

۴/۳ـ۴: **تلمیح:** یوسف پیغمبری‌نـین گـؤزه‌للیگینـه. **نغمـه:** (س) S حرفینده.

۴/۴ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** خدنگ ناز.

۵/۲ ـ۴: **استعاره:** نرگس یارین گؤزؤندن استعاره‌دیر.

۵/۳ ـ۴: **تکرار:** دریا. **اغراق:** اؤ قدەر آغلارام کی عالم دریـا اؤلار و یار اؤنون ایچینده غرق اؤلار.

۵/۶ ـ۴: **تلمیح:** لیلی و مجنون ماجراسینا.

۶/۱ ـ۴: **تضاد:** سواد و بیـاض. **ترصـیع و موازنـه. تـشبیه مفضّل:** یارین قارا زلفؤ ختن مُشکینه اؤخشار ایـسه اؤنـدان یئیره‌کدیر؛ و یارین سینه‌سی گؤن کیمی پارلاق اؤلسا ایسه اؤندان افضل‌دیر. بوندا **اغراق**‌دا وار. **اضافه‌ی تشبیهی:** صدر سیمین.

۷/۱ـ۴: **جانلی‌سایما:** زلف عاشقین باشینا بلالر گتیریر.

۷/۲ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** تار وفا؛ رشته‌ی جان؛ زنجیر بلا. **نغمه:** (آ) A سسینده.

۷/۳ـ۴: **تضاد:** زیر و زبر؛ پست و بلند.

۷/۴ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** لعل لب؛ حقّه‌ی قند.

۷/۵ـ۴: **بنزه‌تمـه:** شـاعر یـارین خـالینی اؤتلـو قـارا کـؤزه بنزه‌دیب کی اسپندی اؤنون اؤزره سپیر.

۷/۶ـ۴: **تکرار:** خال و زلف.

۷/۷ـ۴: **جناس تام:** تار. **جانلی‌سایما:** منـی زلفـؤن سـالیب الدن.

۸/۱–۴: **تشبیه مرکب:** یـارین قاشـینی مـاه نویـا و زلفؤنـؤ بولوتا. **بنزه‌تمه:** قاش تیغ خونریزه.

۸/۲–۴: **تشبیه مفضل:** یارین قاشی کیمی آی اینجـه‌لمـز و قیلیج اؤنون کیمی اگریلمز.

۸/۴–۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** خانه‌ی ایمان.

۸/۵–۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** ایمان مُلکؤ.

۸/۶–۴: **سنجش:** ماه یارین رخسارینا بنزه‌مز و گئجه یارین زلفی کیمی تار اؤلماز.

۹/۱ ـ۴: **بنزه‌تمه:** معشوق اؤزؤنؤ ماهتابـه. **تـضاد:** گـؤی و یئر.

۹/۳ ـ۴: **جناس اشتقاق:** ناز و نواز. **استعاره:** سروناز یـاردان استعاره‌دیر.
۹/۵ ـ۱:**اضافه‌ی تشبیهی:** ماه‌رخسار.
۱۰/۲ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** کمان قاشی و اوخ مژگانی، بـر نیزه؛ کمند عنبرین.
۱۰/۳ـ۴: **بنزه‌تمه:** عذاری گل، لبی قؤنچا، تئللـری سـنبل. **تناسب:** گؤل، قؤنچا و سنبل.
۱۳/۱ـ۴: **استعاره:** سرو یـاردان اسـتعاره‌دیـر. **کنایـه:** بـاش اگمک تسلیم اؤلماقدان کنایه‌دیر. **اضـافه‌ی تـشبیهی:** لـب میگون.
۱۳/۲ـ۴: **تناسب:** گل، گلشن، سنبل و باغ. **حـسن تعلیـل:** چؤن کی عاشق گؤل و سنبلی گؤرؤب بیر سر زلف و خـط عارض گلگون ایستر. **لف و نشر نامرتب: گؤل** عارض‌دیـر و سنبل زلف.
۱۳/۳ـ۴: **تضاد:** راست و کج. **بنزه‌تمه:** یـارىن زلفؤنـؤ قـارا افعی‌یه.
۱۳/۴ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** دل مُلکی؛ سپهِ غم.
۱۳/۵ـ۴: **استعاره:** بُت یاردان استعاره‌دیر. **تکمیل:** ایکینجـی مصراع، ایلک مصراعىنى تکمیل ائدیر.
۱۴/۱ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** تیر مژگان.
۱۴/۲ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** پادشاه حسن.
۱۴/۳ـ۴: **جانلی‌سایما** و **بنزه‌تمه:** صف چکیب کیپریکلـرین، دؤزمؤش نظامین زلفلرین.
۱۴/۵ـ۴: **جناس اشتقاق:** حکم و محکم.
۱۵/۲ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** مرغ دل.
۱۵/۳ـ۴: **تکرار** قافیه: جادولر.
۱۵/۴ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** سهی قدلر.
۱۵/۶ـ۴: **حس‌آمیزی:** شیرین زبان سخنگو. **ایهام:** شـیرین: ۱. دادلی مزه. ۲. شیرین و خسرو.
۱۵/۷ــ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** سـرو قامـت. **اسـتعاره:** صـنم یاردان استعاره‌دیر.
۱۵/۸ـ۴: **استعاره:** نهال برومند ممدوحدان استعاره‌دیر.
۱۶/۱ـ۴: **جناس تکرار:** پریشان و شانه. **استخدام:** پریشاندا وار که هم زلف اؤچؤندؤر هم عاشقلار اؤچؤن.
۱۶/۲ـ۴: **بنزه‌تمه:** شاعر یارىن آغزىنى حین تبسّم‌دا بـاغ آرا باد صبا قؤنچه‌ی خندانه دگمه‌گینه بنزه‌دیب.
۱۶/۳ـ۴: **رد الصدر علی العجز:** آتش عشق.
۱۶/۴ـ۴: **تقابل:** صد دانه و بیر دانه. **جناس اشتقاق:** تسبیح و سبحه. **مقایسه:** شاعر تسبیح ایلـن یـارىن سـبحه‌سـینی مقایسه ائله‌ییب.
۱۶/۶ـ۴: **تضاد:** کفر و ایمان. **مقایسه:** شاعر کفر و ایمـانی مقایسه ائدیب.
۱۷/۱ـ۴: **جانلی‌سایما:** کؤنؤل غـم چکیـر و اشـک خـونین تؤکؤر.
۱۷/۲ـ۴: **تلمیح:** آللاهىن تجلی ائتدیگی طورسینادا موسیا.
۱۷/۳ـ۴: **جناس:** امن و امان.
۱۷/۴ـ۴: **اضـافه‌ی تـشبیهی:** مُلـک دل. **تلمـیح:** یوسـفین ماجراسىنا.
۱۷/۶ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** ماه کنعان. **تضاد:** پیر و برنا.
۱۷/۹ــ۴: **اسـتعاره:** نـرگس گـؤزدن و سـنبل گیـسودان استعارده‌دیر. **لف و نشر مرتب:** نرگس چشم ایلـن و سـنبل زلف ایلن‌دیر.
۱۷/۱۱ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** کؤنؤل گلزاری. **تناسب:** گلزار و لاله و گل.
۱۷/۱۲ـ۴: **تشبیه مرکب:** سنبلو عذار یارا بنزه‌دیب کـی بیـر سیه زلف اؤنا دؤشؤبدؤر.
۱۷/۱۳ـ۴: **اضافه‌ی استعاری:** سرو قامت یاردان استعاره‌دیر. **اضـافه‌ی تـشبیهی:** سرابـستان کؤنـؤل. **تناسـب:** سـرو و سرابستان و طـوبی. **تـشبیه تفـضیل:** یـارىن قـدی سـروه اؤخشاییر و گؤزه‌للیکده و اوجالىقدا طوبی‌دان یئیره‌کدیر.
۱۸/۳ـ۴: **لف و نشر مرتب:** زلـف شـب یلـدا و رخـسار مـاه تاباندىر.
۱۸/۴ـ۴: **جناس:** بوی و موی.
۱۸/۷ـ۴: **تناسب:** قاش و گؤز و مژگان.
۱۹/۱ـ۴: **لف و نشر مرتب:** رخسار سرمایه‌ی دل‌دیر و زلـف سررشته‌ی جان.
۱۹/۲ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** خار ملامت. **بنزه‌تمه:** معشوقون رخساری گؤل و زلفؤ ریحاندىر.
۱۹/۴ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** میدان عشق؛ کمـان ابـرو؛ تیـر مژگان.
۱۹/۶ـ۴: **مقایسه:** معشوقون صورتده خالی وار هـم‌ده زلفـؤ اما نه ماه‌دا نه‌ده خورشیدده بئله زلف و خال واردىر.

۱۹/۹ـ۴: **استعاره:** نرگس گؤزدن استعاره‌دیر.

۲۰/۱ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** کؤنؤل ائوی.

۲۰/۲ـ۴: **بنزه‌تمه:** قاشین قوس و یؤزؤن گـؤل، کیپـریگین اوخ، زلف عنبردیر؛ و شاعر کیپریگی رزمه صـف چکمـیش سپاها بنزه‌دیب.

۲۱/۱ـ۴: **بنزه‌تمه:** گؤز یاشیندان شاعرین اته‌گی لاله کیمی رنگین‌دیر. **اغراق:** شاعر چوخ آغلاییب و اونون گؤز یاشی‌دا قان‌دیر. **تناسب:** لاله و نسترن و نسرین و باغ.

۲۱/۲ـــ۴: **اســتعاره:** ســنبل زلفــدن و ریحــان محاســندن استعاره‌دیر؛ و سلسله گیسودان.

۲۱/۳ـ۴: **بنزه‌تمه:** یارین زلف و خطی مُشک کیمی‌دیر.

۲۱/۴ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** آهو نگه. **تکرار:** خال.

۲۱/۵ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** مرغ دل.

۲۱/۶ـ۴: **اضافه‌ی تـشبیهی:** تیـغ غمـزه. **اسـتعاره:** قیلـیج غمزه‌دن استعاره‌دیر.

۲۱/۹ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** سایه‌ی لطف.

۲۱/۱۱ـ۴: **استعاره:** دُرج یاران آغزیندان و گهر اونون سـؤز دئمگیندن استعاره‌دیر.

۲۲/۱ـ۴: **استعاره:** اختر و مَه بدر سلطانین یاریـدیر؛ مهـرده سلطانین اؤزؤدؤر. **تناسب:** اختر، مه و مهر.

۲۲/۲ـ۴: **تلمیح:** ابراهیم و سارا داستانینا.

۲۲/۳ـ۴: **تلمیح:** اسکندر و روشنک ماجراسینا.

۲۲/۴ـ۴: **تلمیح:** زلیخا و یوسف ماجراسینا.

۲۲/۵ـ۴: **تلمیح:** سلیمان و بلقیس ماجراسینا.

۲۲/۶ـ۴: **تناسب:** نقره و زر و درّ و مرجان.

۲۲/۷ـ۴: **تناسب: گؤل** و سنبل و ریحان.

۲۲/۸ـ۴: **تناسب:** گردون، عقد پـروین و اختـر. **بنـزه‌تمـه:** ممدوح نثار ائتمکده گردون کیمی‌دیر.

۲۳/۱ـ۴: **جانلی‌سایما:** باد صـبا عنبـرین رایحـه‌ی طـرّه‌ی جانان گتیریر.

۲۳/۲ـ۴: **تلمیح:** طوفان نوح معجزه‌سینه.

۲۳/۴ـ۴: **تکرار** و **تضاد:** کفر و ایمان.

۲۴/۱ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** طرّه‌ی مشکین. **بنزه‌تمه:** زلف زنجیره.

۲۴/۲ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** صفحه‌ی رخسار؛ دین مُلکی.

۲۴/۴ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** دامن زلف. **جانلی‌سایما:** یارین قاشی یاغی‌دیر.

۲۴/۵ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** ناوک مژگان.

۲۴/۷ ـ۴: **جانلی‌سایما:** فلک پیرده گؤرؤنؤر.

۲۴/۱۰ ـ۴: **تنسیق الصفات.**

۲۴/۱۲ ـ۴: **استعاره:** بحر یاردان استعاره‌دیر.

۲۵/۱ـ۴: **استعاره:** نرگس گؤزدن استعاره‌دیر.

۲۶/۱ـ۴: **بنزه‌تمه:** یار ابر گهرریزه.

۲۶/۲ـــ۴: **اضـافه‌ی تـشبیهی:** گلـزار سـخا؛ بـستان عطـا. **بنزه‌تمه:** یؤزؤن گؤل‌دو؛ قدین سرودی.

۲۶/۳ـ۴: **ایهام:** شیرین: ۱. دادلی طعم. ۲. شیرین خسرو و شیرین‌ده. **تلمیح:** خسرو و شیرین داستانینا.

۲۷/۱ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** گل‌چهر. **تشبیه مرکـب:** چـؤن یار نقابین کنارا قؤیور دئیه‌سن که آفتاب سـمت مـشرق‌دن یؤز آچیر.

۲۷/۲ـــ۴: **اســتعاره:** یـاقوت یـارین لبـی‌دیـر و دُرّ اونـون سؤزلری.

۲۷/۳ـ۴: **اضافه ی تشبیهی:** کؤنؤل شهری. **استعاره:** تـرک سیه‌مست گؤزدن. **بنزه‌تمه:** ایلک مصراع ایکینجی مصراعا تشبیه اولونوب.

۲۷/۵ـ۴: **اضافه‌ی تـشبیهی:** کؤنـؤل قوشـو؛ سـتم چنگـی. **بنزه‌تمه:** شاعر اؤزؤنؤ تیهویه و یارینی عقابـا کـه مژگـانی‌دا عیناً عقاب چنگی‌دیر بنزه‌دیب.

۲۸/۱ـ۴: **بنزه‌تمه:** زلف لشکر و سپاه زنگه. **جـانلی‌سـایما:** زلف کؤنؤل تاراجینا صف چکیبدیر.

۲۸/۲ـ۴: **مقایسه:** معـشوقون گـؤزللیگینی سـرو گلـزار ارم ایلن. **حـسن‌تعلیـل: چـؤن** بـو سـرو جویبـار دیـده‌دن نـم چکیبدیر.

۲۸/۲ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** خامه‌ی قدرت. **تکرار:** قدرت.

۲۹/۱ ـ۴: **بنزه‌تمه:** یارین قاشینی سرو نورسه کی باد شمال اونو اگیب.

۲۹/۲ـ۴: **بنزه‌تمه:** یارین قاشینی محراب و طاق عبادته.

۲۹/۳ـ۴: **بنزه‌تمه:** یارین قاشینی یایا و هلالا.

۲۹/۴ـ۴: **بنزه‌تمه:** یارین قاشینی غزالین شاخینا.

۲۹/۵ـ۴: **بنزه‌تمه:** یارین قاشینی طوطی‌یه کی پر آچیـب و قاناد سیلکر؛ و شاهینا کی ایستر بال اگیه.

۴ـ۲۹/۶: **استعاره:** مَه یاردان استعاره‌دیر.
۴ـ۳۰/۲: **استعاره:** نرگس گؤزدن استعاره‌دیر.
۴ـ۳۰/۴: **ارسال المثل.**
۴ـ۳۰/۵: **تناقض:** قرا گؤنلر.
۴ـ۳۰/۶: **استعاره:** مَه یاردان استعاره‌دیر. **مقایسه:** یارېن گؤزلليگي خورشید ایلن.
۴ـ۳۰/۱۰: **اضافه‌ی تشبیهی:** فیروز بخت.
۴ـ۳۱/۱: **استعاره:** زنجیر زلفدن استعاره‌دیر. **استخدام:** پریشان کلمه‌سینده.
۴ـ۳۱/۲: **کنایه:** آیاغا دؤشمک تسلیم اولماقدان و قان ائیلمک بیرینی نیسگیللیگه سالماقدان کنایه‌دیر. **جانلی‌سایما:** پیمانه شاعرین باغرېني قان ائله‌ییب.
۴ـ۳۱/۳: **اضافه‌ی تشبیهی:** کمان قاشلار؛ ناوک مژگان.
۴ـ۳۱/۴: **مقایسه:** شاعر اؤزؤنؤ بلبل و پروانه ایله مقایسه ائدیر.
۴ـ۳۱/۵: **لف و نشر نامرتب:** مجنون بیابانا دؤشؤب و فرهاد کوها.
۴ـ۳۱/۶: **اضافه‌ی تشبیهی:** هجران اؤدو. **تلمیح:** یوسفین ایتمه‌گینه و یعقوبون هجرانا دؤشمه‌گینه.
۴ـ۳۲/۱: **اضافه‌ی تشبیهی:** آتش ناز.
۴ـ۳۲/۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** کمان قاش، تیر مژه.
۴ـ۳۲/۵: **مقایسه:** تیر شهاب یارېن مژه‌سی کیمی و اونون قاشي کیمی هلال اولماز.
۴ـ۳۲/۶: **مقایسه:** یارېن نکهت و رنگی گؤل و لاله‌ده و حُسن و جمالي خورشیده یوٌخدو.
۴ـ۳۲/۸: **ترصیع و موازنه.**
۴ـ۳۳/۱: **تلمیح:** موسی و طور داغېنا گئتمک ماجراسېنا.
۴ـ۳۳/۲: **اضافه‌ی تشبیهی:** گؤن جمالي.
۴ـ۳۳/۳: **اؤلچمه:** اژدر و مور.
۴ـ۳۴/۱: **بنزه‌تمه:** طرّه‌نی زنجیره. **اضافه‌ی تشبیهی:** زنجیر بلا.
۴ـ۳۵/۳: **اضافه‌ی تشبیهی:** ناوک مژگان، کمان ابرو.
۴ـ۳۵/۴: **بنزه‌تمه:** یارېن قاشېني کسگین قېلېجا و گؤزؤن قان ایچن جلّادا. خال دانه‌ی تزویردیر و زلف دام . **تناسب:** قاش و گؤز و خال و زلف.

۴ـ۳۵/۵: **بنزه‌تمه:** عاجزین قدی یارېن قاشي کیمین خم اولوبدور و حالی یارېن گؤزؤ کیمی ناتوان؛ و اونون زلفی کیمی برهم.
۴ـ۳۶/۱: **استعاره:** کمند و سلسله یارېن زلفؤندن استعاره‌دیر.
۴ـ۳۶/۲: **بنزه‌تمه:** خال سیه دانه‌دیر. **اضافه‌ی تشبیهی:** مرغ دل.
۴ـ۳۶/۳: **استعاره:** گؤل و مه و خورشید یارېن اؤزؤندن استعاره‌دیر. **بنزه‌تمه:** زلفؤ سنبله و ابره بنزه‌دیب.
۴ـ۳۶/۴: **استعاره:** گؤن و صبح یارېن اؤزؤندن استعاره‌دیر و شب دیجور و ظلمت شام یارېن زلفؤندن. **تضاد:** گؤن و شب؛ و صبح و شام.
۴ـ۳۶/۶: **جناس زاید:** تار و تاری.
۴ـ۳۷/۲: **استعاره:** سرو یاردان استعاره‌دیر.
۴ـ۳۷/۶: **اضافه‌ی استعاری:** سمن سینه؛ گل‌اندام. **اضافه‌ی استعاری:** سلسله‌ی مشکین فام.
۴ـ۳۷/۱۰: **بنزه‌تمه:** احبابلارېن عُمرؤ زلف کیمین دراز اولسون.
۴ـ۳۸/۱: **ترصیع و موازنه. اضافه‌ی تشبیهی:** سرو قد، لاله رخ.
۴ـ۳۹/۱: **تکرار:** عالم.
۴ـ۳۹/۳: **اضافه‌ی تشبیهی:** غمزین اوخو.
۴ـ۴۰/۱: **اضافه‌ی تشبیهی:** تیر مژگان.
۴ـ۴۰/۲: **اضافه‌ی تشبیهی:** تیر غمزه.
۴ـ۴۱/۱: **بنزه‌تمه:** یارېن قدّی الف، زلفؤ جیم، گؤزؤ صاد و آغزي حلقه‌ی میم کیمی‌دیر.
۴ـ۴۱/۴: **استعاره:** خورشید یارېن اؤزؤندن استعاره‌دیر و درّ گؤز یاشېندان.
۴ـ۴۲/۱: **تلمیح:** معجزه‌ی عیسی و موسایا.
۴ـ۴۲/۳: **ترصیع و موازنه.**
۴ـ۴۳/۲: **مقایسه:** یارېن زلفؤ سنبل و ریحان ایله.
۴ـ۴۴/۲: **استعاره:** سلسله زلفدن استعاره‌دیر.
۴ـ۴۴/۴: **استعاره:** تیغ ابرودن استعاره‌دیر.
۴ـ۴۵/۱: **تکرار:** جان و جانان.
۴ـ۴۵/۲: **اضافه‌ی تشبیهی:** ناوک مژگان.
۴ـ۴۴/۳: **اضافه‌ی تشبیهی:** گؤل یؤز؛ خار غیرت.

۴۵/۴ـــ۴: **اســتعاره:** ســنبل و ریحــان یــاریِن زلفۆنــدن استعاره‌دیر.

۴۵/۵ـ۴: **تلمیح:** محمود و عیاز ماجراسینا.

۴۵/۷ـ۴: **تلمیح:** یوسفین حُسنونا.

۴۵/۸ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** گُلچهره. **بنزه‌تمـه:** ممـدوحون قولو ماهوش و مه‌پاره‌دیر.

۴۷/۱ـ۴: **استعاره:** سنبل و مشک و عنبر زلفـدن، و قـرص کافور یاریِن اۆزۆندن استعاره‌دیر.

۴۷/۲ـ۴: **تناسب:** کافور و مشک و عنبر. **مقایسه:** کـافور و مشک و عنبر یاریِن زلفین ایله.

۴۷/۴ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** کۆنلۆم قوشو.

۴۷/۷ـ۴: کۆنۆل کاشانه‌سی.

۴۷/۷ـ۴: **تضاد:** قهر و مهر.

۴۸/۱ـ۴: **تضاد:** جمعیّت و پریشان. **ارسال المثل.**

۴۸/۲ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** چاه الم.

۴۸/۷ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** لشکر اندوه.

۴۹/۱ـ۴: **اۆلچمه:** گۆن نئجه ائیلـر برابرلیـک جهانـدا شـاه ایلن.

۴۹/۴ـ۴: **اۆلچمه:** کیمسه کی اسکندری فتحلعیشاها قـرین ائیله‌سه دئیه‌سن که کوهی کاه ایلن بیلسین.

۵۲/۱ ـ۴: **بنزه‌تمه:** زلفـۆ دسـته‌ی سـنبله. **اسـتعاره:** گـۆل یاریِن اۆزۆندن استعاره‌دیر.

۵۲/۳ ـ۴: **اضـافه‌ی تـشبیهی:** کۆنـۆل قوشـو. **اسـتخدام:** پریشان هم بلبل باره‌سینده‌دیر هم زلف.

۵۲/۶ ـ۴: **بنزه‌تمه:** قاش محراب طاعت‌دیر و گۆز میخانه‌ی عشرت. **لف و نشر مرتب:** مسجد قاشدیر و میخانه گۆز.

۵۲/۷ ـ۴: **بنزه‌تمه:** زلـف قـارا قوشـا. **اضـافه‌ی تـشبیهی:** کۆنۆل مرغو.

۵۳/۱ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** گلزار رو. **بنزه‌تمه:** زلفۆ ریحانا. **استعاره:** گۆل یاریِن اۆزۆندن استعاره‌دیر.

۵۴/۱ ـ۴: **جانلیِ‌سایما:** صبا یاریِن زلفۆنۆ پریشان ائیله‌ییب. **اضافه‌ی تشبیهی:** کۆنۆل مُلکی.

۵۴/۲ ـ۴: **استعاره:** باغ حسن، یاریِن زلفۆندن اسـتعاره‌دیـر. **حسن تعلیل. بنزه‌تمه:** زلفۆ، کافر خلقه بنزه‌دیب.

۵۵/۱ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** گلزار حُسن. **بنـزه‌تمـه:** زلـف باغبانا.

۵۵/۲ ـ۴: **جانلیِ‌سایما:** یاریِن چشمی غماز، قاشیِ خونخوار، خالی بی‌رحم و زلفۆ نامهربان‌دیر. **تناسب:** چشم و قـاش و خال و زلف.

۵۵/۵ ـ۴: **تلمیح:** لیلی و مجنون ماجراسینا.

۵۵/۸ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** سیمین بناگوش.

۵۶/۲ ـــ۴: **اسـتعاره:** گـۆن یـاریِن اۆزۆنـدن اسـتعاره‌دیـر. **تناقض:** گۆن و قارا.

۵۶/۴ ـ۴: **تلمیح:** یوسف قول بازاریندا ساتماق ماجراسینا.

۵۶/۶ ـ۴: **استعاره:** ماه یاردان استعاره‌دیر.

۵۷/۱ ـ۴: **اغراق:** مه و خورشید یاردان نور کسب ائدیرلر.

۵۷/۵ ـ۴: **بنزه‌تمه:** زلفۆ سیاه زنگ جیجونا.

۵۷/۶ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** آتش رخسار.

۵۸/۳ ـ۴: **استعاره:** شمع یاردان استعاره‌دیر. **مقایسه:** شـاعر اۆزۆنۆ پروانه ایله مقایسه ائدیب.

۶۰/۲ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** کۆنلۆم قوشو.

۶۱/۱ ـ۱:.**بنزه‌تمه:** مژگانی سیاه زنگه. **اضافه‌ی اسـتعاری:** مُلک جان؛ کۆنۆل شهری.

۶۱/۲ ـ۴: **جانلیِ‌سایما:** مژگان مستانه گلیر.

۶۱/۵ ـ۴: **بنزه‌تمه:** ابرو کمانا. **جانلیِ‌سایما:** یـاریِن مژگـانی عاشقلرین قلبینی پیکانه دۆزۆب. **بنزه‌تمه:** مژگانه پیکانه.

۶۲/۱ ـ۴: **بنزه‌تمه:** یـاریِن زلفۆنـۆ ابـره و اۆزۆنـۆ خورشـید رخشانا.

۶۲/۲ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** دانه‌ی خال، کۆنۆل قوشو.

۶۲/۳ ـ۴: **مقایسه:** شاعر یاریِن عارضـینی آی و مهـر ایلـه مقایسه ائدیب.

۶۳/۲ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** تیغ ابرو، تیر مژگان. **استعاره:** یاقوت یاریِن گۆزۆندن استعاره‌دیر.

۶۳/۴ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** تیغ ابرو.

۶۳/۶ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** کمان قاش، تیر مژگان.

۶۳/۴ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** دانه‌ی خال.

۶۳/۵ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** حلقه‌ی زلف. **بنـزه‌تمـه:** زلـف زنجیره.

۶۵/۲ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** کمان ابرو؛ تیغ ستم.

۶۵/۵ ـ۴: **جناس اشتقاق:** ظلم و ظالم.

۶۶/۱ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** ماه رخسار.

۶۶/۲ ـ۴: **تضاد:** کفر و ایمان. **جناس اشتقاق:** کفر و کفّار.

۶۶/۱۱ ـ۴: **استعاره:** مه ممدوحدان استعاره‌دیر.
۶۸/۱ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** چاه زنخدان.
۶۸/۴ ـ۴: **لف و نشر نامرتب:** خال دانه و زلف دام‌دیر.
۶۸/۶ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** زنجیر زلف.
۶۸/۷ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** رایت قد؛ شهربند دل و سپاه غمزه.
۶۸/۹ ـ۴: **بنزه‌تمه:** شاعرین قامتی یارین کیپریگی تک اگیلمیش. **اضافه‌ی تشبیهی:** سیخ مژگان.
۶۸/۱۲ ـ۴: **استعاره:** گوهر سؤزدن استعاره‌دیر. **اضافه‌ی تشبیهی:** لعل لب.
۶۹/۱ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** ماه‌سیما.
۶۹/۲ ـ۴: **تلمیح:** لیلی و مجنون ماجراسینا.
۶۹/۴ ـ۴: **اؤلچمه.**
۶۹/۵ ـ۴: **تلمیح:** شیرین و فرهاد عشقینه و لیلی و مجنون ماجراسینا.
۷۰/۱ ـ۴: **استعاره:** مه یاردان استعاره‌دیر.
۷۰/۲ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** چشم شهباز؛ دیار جسم؛ طایر روح.
۷۰/۳ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** کؤنؤل قوشو.
۷۰/۴ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** سمند ناز.
۷۱/۱ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** ماه‌رخسار.
۷۱/۲ـ۴: **بنزه‌تمه:** زلفۆ عقربه و هندویه، یارین اؤزؤنؤده قمره و رومه.
۷۱/۳ـ۴: **استعاره:** شهمار، زلفدن استعاره‌دیر.
۷۱/۸ـ۴: **استعاره:** مه انور ممدوحدان.
۷۱/۳ ـ۴: **استعاره:** قراول یارین زلفۆندن استعاره‌دیر.
۷۱/۴ ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** تیر غمزه.
۷۱/۶ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** دبیلقه کاکل، اوخ کیپریک و یای قاش.
۷۱/۷ـ۴: **اضافه‌ی تشبیهی:** دریای فولاد، بازوی سیمین.
۷۲/۱ ـ۴: **جانلی‌سایما:** کیپریک صف چکیب و یاقی اؤلوبدور. **استعاره:** ترک سیه‌مست یارین گؤزؤندن استعاره‌دیر کی آفاقا آشوب سالیب‌دیر.
۷۳/۲ ـ۴: **تناقض:** قارا گؤن.

قصیده‌لر

۱/۱ـ ۸: **استعاره:** چشم خون پالا یاردان استعاره‌دیر.
۱/۳ـ ۸: **استعاره:** باغری قان اؤلموش یاردان استعاره‌دیر؛ و غم و غصّه‌یه دؤشمکدن کنایه‌دیر. **تناقض:** قرا گؤن.
۱/۴ـ ۸: **استعاره:** سرو بالا یاردان استعاره‌دیر؛ و لؤلؤلالا: گؤز یاشدان.
۱/۵ـ ۸: **بنزه‌تمه:** ایا شاه جهاندارا اؤلان درّ گران مایه: ممدوح ائله بیل کی شاه جهاندارین باهالی درّودور.
۱/۶ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** کشور ایمان.
۱/۸ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** آه آتشبار. **ارسال‌المثل:** ایکینجی مصراع.
۱/۱۶ـ ۸: **ترصیع و موازنه.**
۱/۲۱ـ ۸: **بنزه‌تمه:** زلف سنبله؛ و گؤز نرگسه.
۱/۲۸ـ ۸: **اشتقاق:** غزل و غزال. **نغمه:** (ش) Sh حرفینده. **استعاره:** غزال شوخ چشم یاردان استعاره‌دیر.
۲/۱ـ ۸: **استعاره:** ایکی ترک یارین قارا گؤزؤندن استعاره‌دیر.
۲/۲ـ ۸: **بنزه‌تمه:** مژگان و زلفۆ سپاه و سرتیپه.
۲/۶ـ ۸: **اشتقاق:** گردون و گردان.
۲/۷ـ ۸: **جناس تام:** چنگ. **اشاره:** ناهید فلکین رامشگریدیر.
۲/۸ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** تیغ هلال. **استعاره:** قبرخ نیام‌دیر. **اشاره:** بهرام یا مرّیخ جنگجوی فلک‌دیر.
۲/۹ـ ۸: **بنزه‌تمه:** بهرامین باش آلماقی نارنج و سیب درمه‌گه.
۲/۱۰ـ ۸: **تضاد:** فراز و نشیب.
۲/۱۳ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** گوهر ذات.
۲/۱۴ـ ۸: **تنسیق‌الصفات. اضافه‌ی تشبیهی:** مُلک بلاغت، میدانِ سخن. **حس‌آمیزی:** شیرین تکلم.
۲/۱۸ـ ۸: **جانلی‌سایما:** ابر نیسان آغلاماقیندا.
۲/۱۹ـ ۸: **بنزه‌تمه:** شاعر ممدوحو زر فشانلیقینا گؤره آفتاب منیر بنزه‌دیب.
۲/۲۰ـ ۸: **جناس:** نفس و نفیس. **تضاد:** پیر و جوان؛ شاب و مشیب.
۲/۲۱ـ ۸: **استعاره:** سرو یاردان استعاره‌دیر.
۲/۲۲ـ ۸: **استعاره:** سنبل یارین گیسوسوندان استعاره‌دیر. **بنزه‌تمه:** یاری قیزیل گلدسته‌سینه بنزه‌دیب.

۳/۱ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** سیل سرشک. **کنایه:** برباد قیلماق بوزماقدان و ییخماقدان کنایه‌دیر. **تناقض:** برباد اؤلماق و آباد اؤلماق.

۳/۳ـ ۸: **جانلی‌سایما:** فلک سست نهاد. **اضافه‌ی تشبیهی:** خانمان دل.

۳/۴ـ ۸: **ایهام:** داد کلمه‌سینده: ۱. ناله و فریاد ۲. داد و عدالت ایستمک. **ایهام:** داد و دادگر و درگاه.

۳/۵ـ ۸: **تکرار:** شاه.

۳/۱۶ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** خنجر مژگان.

۳/۱۷ـ ۸: **استعاره:** بُت گؤزل یاردان استعاره‌دیر. **بنزه‌تمه:** زلف سلسله‌یه.

۳/۱۹ـ ۸: **تلمیح:** یوسف و اونون مصرده عزیز اؤلماق ماجراسینا.

۳/۲۰ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** مادرِ ایام.

۳/۲۱ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** بحرِ گهر.

۳/۲۲ـ ۸: **حسن تعلیل. جانلی‌سایما:** لعل قارنینا قان قویار و ابر خروشان اشک آخیدار.

۳/۲۴ـ ۸: **نغمه:** (ش) Sh حرفینده.

۳/۲۷ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** خانه‌ی احسان.

۴/۴ـ ۸: **جانلی‌سایما:** دریا منفعل و ابر خجل‌دیر. یارین اللری ابر ایله و کؤنلؤ بحر ایله عناد ائتمیش.

۴/۵ـ ۸: **تضاد:** کفر و ایمان. **تلمیح:** سدّ اسکندری‌یه.

۴/۶ـ ۸: **تلمیح:** سلیمان و قاریشچا ماجراسینا.

۴/۷ـ ۸: **تضاد:** کفر و ایمان.

۴/۱۵ـ ۸: **بنزه‌تمه:** کِلک اشجارا و زمین قرطاسا و دریا مدادا بزه‌نیب.

۴/۴ـ ۸: **تضاد:** پیر و برنا؛ مرد و زن؛ شبانگه و بامداد.

۵/۴ ـ ۸: **استعاره:** گؤل یارین اؤزؤندن و سنبل اونون زلفؤندن استعاره‌دیر.

۵/۵ ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** دام بلا. **جانلی‌سایما:** طره دام بلا قوروب و غمزه عشوه‌ی پر خند ائدیب.

۵/۷ ـ ۸: **ترصیع و موازنه.**

۵/۹ ـ ۸: **تلمیح:** قرآن‌دا اؤلا ماجراسینا. **اغراق.**

۶/۱ ـ ۸: **جانلی‌سایما:** زلف نگار شاعرین کؤنلؤنؤ الیندن آلیب.

۶/۲ ـ ۸: **حسن تعلیل:** چونکی زلفه مشق یازیرام اؤدا منیم بؤینوما دؤلانیر.

۶/۵ ـ ۸: **جانلی‌سایما:** طرّه‌ی تار اوغرو کیمین کمین ائتدی. **تناسب:** زلف و طرّه و گئجه.

۶/۷ ـ ۸: **جانلی‌سایما:** دوران فلک شاعره بیر گوشه‌ی غمخانه وئردی.

۶/۸ ـ ۸: **تلمیح:** یوسف ایله قارداشلارین ماجراسینا. **اضافه‌ی تشبیهی:** گرگ غم.

۶/۹ ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** منزل دل؛ چاه زنخ؛ خانه‌ی زنجیر. **جانلی‌سایما:** طرّه‌ی یار شاعرین دلینی زنجیره چکیر. **اغراق:** گهی دل عاشقین آه و ناله‌سینده چاه زنخ کیمی درین‌سیزدیر.

۶/۱۰ ـ ۸: **تلمیح:** یوسف و زلیخا ماجراسینا. **اضافه‌ی تشبیهی:** پیراهن آرام و قرار.

۶/۱۱ ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** مصرِ هجر. **بنزه‌تمه:** نیل دریاسی کیمی موج گؤزؤم یاشی اورار.

۶/۱۲ ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** زندان بلا.

۶/۱۳ ـ ۸: **تضاد:** لیل و نهار.

۶/۱۷ ـ ۸: **تضاد:** مرد و زن، پیر و جوان، صغار و کبار.

۶/۱۸ ـ ۸: **تلمیح:** یوسفین گؤردؤگؤ یوخوسونا.

۶/۲۳ ـ ۸: **استعاره:** سرو روان ممدوحدان استعاره‌دیر.

۷/۱ـ ۸: **بنزه‌تمه:** شاعر اؤزؤنؤ سوسوز سبزه‌یه بنزه‌دیب. **استعاره:** ابربهار ممدوحدان استعاره‌دیر.

۷/۲ـ ۸: **بنزه‌تمه:** شاعر اگیلمیش اؤز بؤیونو یارین قاشینا اوخشادیب. و پریشان حالینی یارین زلفؤنه.

۷/۹ـ ۸: **استعاره:** مه بدر یاردان و اختررخشان مدحدن استعاره‌دیر.

۷/۱۱ـ ۸: **کنایه:** دمار کتیرمک بیری‌نی پوزماقدان کنایه‌دیر.

۷/۱۲ـ ۸: **جناس:** مُلک و مَلک.

۷/۱۳ـ ۸: **رد العجز علی الصدر:** آثار.

۷/۱۵ ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** زلف مشکین.

۷/۱۷ـ ۸: **کنایه:** بؤینو یؤقونلوق ائتمک زور دئمکدن کنایه‌دیر.

۷/۲۰ـ ۸: **تنسیق‌الصفات.**

۸/۱ ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** دود آه.

۸/۲ ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** کنج غم.

۸/۶ ـ ۸: **تناسب:** زاغ، شنقار، صعوه و شاهین.

۸/۸ ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** اشک حسرت. **بنزه‌تمه:** نه جۆر کی سیل کوهساردان آخار منیم گۆز یاشېمدا روی‌گاهېمدان آخېر. بوندا **اغراق**دا وار.

۸/۱۱ ـ ۸: **بنزه‌تمه:** شام ظلماني چکیلمیش همچو زلف مشکبار؛ و گۆن یار کیمین رخسارېني شرقدن گۆستریب. **اضافه‌ی تشبیهی:** زلف مشکبار.

۸/۱۲ ـ ۸: **بنزه‌تمه:** گۆنۆ روی زیبای بتان سیمبره و گئجه‌نی طرّه‌ی یارا بنزه‌دیب. **اضافه‌ی استعاری:** بتان سیمبر گۆزل یارلاردان استعاره‌دیر. **اضافه‌ی تشبیهی:** طرّه‌ی مشکین.

۸/۱۳ ـ ۸: **بنزه‌تمه:** صبحی صحن گلستان ارمه اوخشادېب.

۸/۱۵ ـ ۸: **تضاد:** لیل و نهار.

۸/۱۶ ـ ۸: **بنزه‌تمه:** حکیم هوشیار پرتوی خورشید تک شاعرین روزنینه دۆشدۆ. **استعاره:** مَه ممدوحدان استعاره‌دیر.

۸/۱۷ ـ ۸: **استعاره:** لعل یارېن لبیندن و درّ اونون سۆزۆندن استعاره‌دیر.

۸/۲۴ ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** گلشن ایمان.

۸/۲۵ ـ ۸: **استعاره:** سرو روان ممدوحدان استعاره‌دیر. **اضافه‌ی تشبیهی:** دین گلشنی. **بنزه‌تمه:** ممدوح باد بهار کیمی دین گلشنینی خرّم ائدیر.

۸/۲۷ ـ ۸: **کنایه:** نقد جان جانې تسلیم ائتمکدن کنایه‌دیر.

۹/۴ـ ۸: **بنزه‌تمه:** باد سحری مشّاطه‌یه بنزه‌دیب.

۹/۶ـ ۸: **مقایسه:** معشوق اوُز گۆزللیگین سنبل ایله مقایسه ائدیر.

۹/۷ـ ۸: **مقایسه:** معشوق اوُز آغزې و یۆزۆنۆ قۆنچا و گۆل ایله مقایسه ائدیر.

۹/۹ـ ۸: **مقایسه:** معشوق اوُز گۆزللیگین سمن و یاس ایله مقایسه ائدیر. **جناس تام:** یاس و یاس.

۹/۱۱ـ ۸: **مقایسه:** معشوق اوُزۆنۆ شمشاد و سرو ایلن مقایسه ائدیر.

۹/۱۲ـ ۸: **مقایسه:** معشوق اوُزۆنۆ نرگس شهلا ایله مقایسه ائدیر.

۹/۱۳ـ ۸: **مقایسه:** معشوق نگاه مستینی عبهر و لبینی‌ده سوسن ایله مقایسه ائدیر. **اضافه‌ی تشبیهی:** لعل لب.

۹/۱۴ـ ۸: **مقایسه:** معشوق اوُزۆنۆ نسترن و یاسمین ایله مقایسه ائدیر. **اضافه‌ی تشبیهی:** طرّه‌ی مشکین.

۱۰/۲ ـ ۸: **تضاد:** ظاهر و باطن.

۱۰/۳ ـ ۸: **استعاره:** گوهر گۆز یاشېندان استعاره‌دیر.

۱۰/۷ ـ ۸: **تلمیح:** لیلی و مجنون ماجراسېنا.

۱۰/۱۵ ـ ۸: **جناس اشتقاق:** خلاق و خلق. **اضافه‌ی تشبیهی:** آفتاب حسن.

۱۰/۱۷ ـ ۸: **تلمیح:** طورسینادا آللاهېن تجلی ائتمه‌سی حضرت موسیا.

۱۰/۱۸ ـ ۸: **تلمیح:** موسی پیغمبرین ید بیضاء معجزه‌سینه.

۱۲/۱ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** تیغ ابرو؛ خنجر مژگان. **کنایه:** قصد جان ائیلمک بیرینی اوُلدۆرمک اوُچۆن تلاش ائتمکدن و قان ائیلمک قان تۆکمکدن و بیرینی اوُلدۆرمکدن کنایه‌دیر. **جانلې‌سایما:** یارېن غمزه‌سی خنجرینه ال قوُیوب ایستیر قان ائله‌سین.

۱۲/۳ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** کفر زلف. عرفاندا زلف کفر ظلمت‌دیر. **استخدام:** پریشانلقدا وار کی هم زلفۆن اوُچۆندۆر همده مُلک اسلام اوُچۆن.

۱۲/۴ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** کمال قاش؛ تیر مژگان. **تناسب:** کمان، تیر و شصت.

۱۲/۶ـ ۸: **تشبیه تفضیل:** معشوق گۆزه‌للیکده و ابشېقلېقدا گۆندن یئیرکدیر.

۱۲/۷ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** شه حُسن؛ سپاه غمزه. قراول دسته‌ی زلف.

۱۲/۱۶ـ ۸: **کنایه:** مالک رقاب صاحب اختیاردن کنایه‌دیر.

۱۲/۲۱ـ ۸: **استعاره:** گوهر گۆز یاشدان استعاره‌دیر.

۱۲/۲۲ـ ۸: **جانلې‌سایما:** دریا خجالتیندن عرق تۆکۆر؛ و کان بدخشان غیرته گلیب باغرېنې قان ائیلر. **مقایسه:** شاعر ممدوحونو دریا ایله مقایسه ائدیر. **کنایه:** باغرېنې قان ائیلمک بیرینی نیسگیللیگه سالماقدان کنایه‌دیر.

۱۲/۲۳ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** همای نصرت.

۱۳/۱ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** سپهر کرم؛ جهان مکرمت. **تناسب:** سپهر، آفتاب، جهان و عرش.

۱۳/۷ـ ۸: **اشاره:** حاتم طایی سخاوتینه.

۱۳/۸_ ۸: **جانلی‌سایما:** ابر سرشک تؤکۆر.
۱۳/۹_ ۸: **تضاد:** پیر و جوان.
۱۳/۱۰_ ۸: **جناس اشتقاق:** فتح و فتّاح.
۱۳/۱۱_ ۸: **تلمیح:** موسی (ع)نین معجزه‌ی ید بیضاسینا.
۱۳/۱۲_ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** کؤنۆل ممالکی؛ سپاه غم.
۱۳/۱۳_ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** نخل امید؛ شکوفه‌ی تأثیر.
۱۴/۲ _ ۸: **جانلی‌سایما:** سیه مژگان صف چکبدیر و یـارین نگاهی لشکرآرادیر.
۱۴/۳ _ ۸: **بنزه‌تمه:** یـارین سـرو قـدّینی علمـه و اونـون پرچمی زلفه بنزه‌دیب؛ و خال و خط قراولدیر.
۱۴/۴ _ ۸: **تناسب:** گـؤز و خـال و نگـاه و قـاش و خـط و زلف.
۱۴/۵ _ ۸: **جانلی‌سایما:** او یـاغی گـؤزلرین شـغلی قتـل و غارتدیر و قاشلارین فکری همیشه یغمادیر.
۱۴/۶ _ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** تیغ غمزه.
۱۴/۸ _ ۸: **جناس اشتقاق:** قیام و قیامت.
۱۴/۱۰ _ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** کفر زلف. بیـضه‌ی ایمـان. **تضاد:** کفر و ایمان.
۱۴/۱۱ _ ۸: **تضاد:** پیر و برنا.
۱۴/۱۴ _ ۸: **جـانلی‌سـایما:** زلـف طـرّار. **تناسـب:** زلـف و پریشان.
۱۴/۲۱ _ ۸: **تضاد:** پیر و برنا.
۱۵/۱_۲: **اضافه‌ی تشبیهی:** غمخانه کؤنۆل.
۱۵/۲_ ۸: **بنزه‌تمه:** دل شانه‌ی مشّاطه کیمی صـد چـاک و صد پاره و زلف یار کیمی پریشاندیر.
۱۵/۴_ ۸: **بنزه‌تمه:** دل گلگشت و گلزارا؛ و محنـت و آهـی سموما.
۱۵/۵_ ۸: **بنزه‌تمه:** دل گؤله. **اضـافه‌ی تـشبیهی:** سرشـک لاله‌گون. **استعاره:** نرگس گؤز یاشدان استعاره‌دیر.
۱۵/۶_ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** سپاه غـم. **تـضاد:** چۆخـدور و کم‌دیر.
۱۵/۱۱_ ۸: **تلمیح:** پیغمبر معراجینا.
۱۵/۱۷_ ۸: **بنزه‌تمه:** دلبر دریا کیمی شوریده‌دیر.
۱۵/۲۱ _ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** چاه زنخدان.
۱۵/۲۵_ ۸: **استعاره:** مَه یاردان استعاره‌دیر. **تلمـیح:** پیغمبـر معراجینا و اونون خاتملیگینه.

۱۶/۱_ ۸: **استخدام:** برهم هم شـاعرین احـوالی اۆچۆنـدۆر هم زلف اۆچون؛ و پریشان که هم یارین زلفۆ پریشان‌دیر و هم شاعرین خاطری.
۱۶/۲_ ۸: **ردّالصدر علـی العجـز:** پریـشان. **اسـتعاره:** مـه یاردان استعاره‌دیر.
۱۶/۳_ ۸: **اضافه‌ی تـشبیهی:** مـاه رخـسار؛ زلـف مـشکبار. **بنزه‌تمه:** یارین زلفۆنۆ شام غریبانا بنزه‌دیب.
۱۶/۴_ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** زلف مشکین. **بنزه‌تمه:** یـارین زلفۆنۆ زنجیر بلایا، زنّار ترسـایا و کفـر وایمانـا بنـزه‌دیـب. **تضاد:** کفر و ایمان.
۱۶/۶_ ۸: **اضافه‌ی تـشبیهی:** سرابـستان حـسن؛ گلـستان جمال.
۱۶/۷_ ۸: **اضـافه‌ی تـشبیهی:** سـحاب زلـف؛ خورشـید رخساری.
۱۶/۸_ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** طایر روح. **بنـزه‌تمـه:** زلـف و خال دانه و داما.
۱۶/۱۰_ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** مه‌رو.
۱۶/۱۱_ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** تیغ ابـرو. **بنـزه‌تمـه:** یـارین تئلینی قیلیج باغینا.
۱۷/۱_ ۸: **تجاهل عارف.**
۱۷/۵_ ۸: **مقایسه:** گؤزلین فرقی گؤنولن بودور کی اگر ابـر گؤنۆ توتسا، گؤن نقصانا دۆشجک. بونـدا تـشبیه مفـضّل‌ده گؤرۆنۆر. بئله کی اوّل یاری گؤنه بنزه‌دیـب سـۆنرا اونـدان افضل بیلیب.
۱۷/۶_ ۸: **بنزه‌تمه:** یـارین اۆزۆنـۆ گـۆل و زلفۆنـۆ سـنبله بنزه‌دیب. یئنه‌ده نسترن و ریحانه.
۱۷/۷_ ۸: **تنسیق‌الصفات.**
۱۷/۸_ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** کیپـریگین اوخـلاری، کمـان قاشلار.
۱۷/۱۲_ ۸: **اضـافه‌ی تـشبیهی:** مـرغ دل. **اسـتعاره:** خـال طعمه‌دن استعاره‌دیر.
۱۷/۱۳_ ۸: **بنزه‌تمه:** زلف اوغرویا.
۱۷/۱۷_ ۸: **جناس:** نسب و حسب.
۱۷/۱۹_ ۸: **تلمیح:** حُسن یوسـف، سـخای حـاتم و عـدل نوشیروانه.

۱۷/۲۱ـ ۸: **بنزه‌تمه:** حلقه‌ی زلف چنبر ایلانه. **استعاره:** ماه‌لقالار گؤزل معشوقلاردان استعاره‌دیر.
۱۷/۲۵ـ ۸: **تضاد:** پیر و جوان. **بنزه‌تمه:** دل هر پیر و جوان برگ صفت لرزاندیر.
۱۷/۲۹ـ ۸: **تضاد:** عاقل و نادان.
۱۷/۳۳ـ ۸: **بنزه‌تمه:** یارې درّ نایابه بنزه‌دیب.
۱۷/۳۶ـ ۸: **تلمیح:** آب حیوان که ظلمت‌ده اؤلار.
۱۹/۶ـ ۸: **مقایسه:** ماه نو سنین بیر گوشه‌ی نعلین‌دیر و شمس سنین راییندان بیر ذرّه‌دیر.
۱۹/۷ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** مهر چهره.
۱۹/۱۱ـ ۸: **ارسال المثل.**
۱۹/۱۴ ـ ۸: **استعاره:** بحر یاردان استعاره‌دیر.
۱۹/۱۶ ـ ۸: **تضاد:** دوست و دشمن.
۱۹/۱۷ـ ۸: **تناسب:** باده و مدام و سرمست. **بنزه‌تمه:** چهره‌ی اعدا حسرتدن سندروس کیمی‌دیر. **ایهام:** مدام‌دا: ۱. پیوسته. ۲. باده.
۲۰/۱ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** دودِ آه؛ چهره‌ی آفاق.
۲۰/۲ـ ۸: **اغراق.**
۲۰/۵ـ ۸: **موازنه.**
۲۰/۱ـ ۸: **بنزه‌تمه:** مژه سرباز، و نگه یاور و ابرو سرهنگ و غمزه سلطان‌دیر. **استعاره:** پلنگ ممدوحدان استعاره‌دیر.
۲۰/۴ـ ۸: **جانلې‌سایما:** زلف اته‌گیندن یاپېشېب و آواز و چنگ وورور.
۲۰/۵ـ ۸: **بنزه‌تمه:** کاکل مشک‌فشان دسته‌ی سرتیپ‌دیر.
۲۰/۶ـ ۸: **جانلې‌سایما:** چشم عیّار قصدی وار شهربند دل و دینی آلا. **کنایه:** آهنگ ائله‌مک قصد ائله‌مکدن کنایه‌دیر.
۲۰/۸ـ ۸: **جانلې‌سایما:** خال سیه قد اوجالتمېشدېر و زلف آماده‌ی جنگ‌دیر.
۲۰/۹ـ ۸: **جانلې‌سایما:** غمزه خونریزدیر.
۲۰/۱۰ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** لشکر دل.
۲۰/۱۲ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** کمان ابرو.
۲۰/۱۴ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** خنجر ناز.
۲۰/۲۱ـ ۸: **جانلې‌سایما:** دل چکر ناله.
۲۰/۲۲ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** خنجر سهراب.
۲۲/۱ـ ۸: **جناس زاید:** خیل و خیال. **بنزه‌تمه:** خال و خطی راهزنه. **جناس زاید و یا مرکب:** غمزه و غمزده.

۲۲/۳ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** ابروی کمان. **تشبیه مرکب:** یارېن روی منوّرینی ماه تماما و اونون کمانلې قاشېنې دا هلالا بنزه‌دیب. بوندا تشبیه تفضیل‌ده گؤرۆنۆر: منیم یارېم آیا اؤخشایېر لاکین هاردا ماه تمام اؤزه‌رینده هلال وار؟
۲۲/۴ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** زلف سمن. **استعاره:** مَه یاردان استعاره‌دیر. **بنزه‌تمه:** منیم یارېم مه کیمین ابردن اؤز سیماسېنا تئل سالېب.
۲۲/۵ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** غالیه‌ی زلف. **استعاره:** شوخ غزال یاردان استعاره‌دیر.
۲۲/۶ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** ماه جبین؛ شهباز گؤز. **بنزه‌تمه:** تئل شهبازېن پر و بالېنا.
۲۲/۷ـ ۸: **بنزه‌تمه:** خال قرا اؤغرویا.
۲۲/۸ـ ۸: **بنزه‌تمه:** خال کی نقطه کیمی خم زلف ایچینده‌دیر جیمه؛ و تؤکۆلمۆش رخ آل اؤزره طرّه دالا. **اضافه‌ی تشبیهی:** طرّه‌ی مشکین. **استعاره:** نقطه‌ی مشکین خالدان استعاره‌دیر.
۲۲/۹ـ ۸: **ترصیع و موازنه. بنزه‌تمه:** زلف مُشکه؛ و چهره گؤله.
۲۲/۱۰ـ ۸: **ترصیع و موازنه. اضافه‌ی تشبیهی:** گلبن ناز. **بنزه‌تمه:** یارېن یۆزۆنۆ گلبنه و قدّینی تازه نهالا.
۲۲/۱۱ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** ابروی کمان؛ ناوک مژگان.
۲۲/۱۳ـ ۸: **مقایسه:** یارې طاووس و غزال ایله.
۲۲/۱۴ـ ۸: **بنزه‌تمه:** یار لاله و نهالا.
۲۲/۱۵ـ ۸: **استعاره:** لعل شکرریز یارېن آغزېندان استعاره‌دیر.
۲۲/۱۶ـ ۸: **لف و نشر مرتب:** لب عقیق یمنی‌دیر و دندان دُرّ.
۲۲/۱۷ـ ۸: **جانلې‌سایما:** سنبل اؤزۆنۆ رعنا گؤرۆر. **استعاره:** گؤل یارېن اؤزۆندن استعاره‌دیر. **اضافه‌ی تشبیهی:** سلسله‌ی زلف. **بنزه‌تمه:** زلف چتره.
۲۲/۱۸ـ ۸: **جانلې‌سایما:** احوال بنفشه آشفته‌دیر و ریحان‌دان سؤال ائت.
۲۲/۱۹ـ ۸: **استخدام:** پریشان هم طرّه اؤچۆندۆر و هم احوال اؤچۆن.
۲۲/۲۰ـ ۸: **جانلې‌سایما:** سوسن دیل آچېب.

۲۲/۲۱ـ ۸: **ترصیع و موازنه. مقایسه:** زلف مُشک ایله و خال خلخال ایله.
۲۲/۲۲ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** رایت قامت؛ پرچم ناز. **جانلی‌سایما:** رایت قامت پرچم ناز آچا و غمزه‌ی فتّان تیغ چکه.
۲۲/۲۵ـ ۸: **بنزه‌تمه:** زلفۆ ایکی قراولا؛ و غنجی سپهدارا. **جانلی‌سایما:** زلف قراول اۏلوب و غنج سپهدار.
۲۲/۲۷ـ ۸: **تنسیق الصفات:** والی والای اقالیم جلال.
۲۲/۲۸ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** لشکر ناز.
۲۲/۲۹ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** سلسله‌ی شوکت و آینه‌ی دولت.
۲۳/۱ـ ۸: **استعاره:** سرو یاردان استعاره‌دیر.
۲۳/۲ـ ۸: **بنزه‌تمه:** گۆن یارین اۆزۆدۆر و آخشام یارین زلفۆ. **تضاد:** گۆن و آخشام.
۲۳/۶ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** کؤنلۆم قوشو.
۲۴/۲ـ ۸: **تلمیح:** اهریمن سلیمان اۆزۆگۆنۆ اۏغورلاماسینا.
۲۴/۷ـ۲ **تلمیح:** عیسی ائششگه مینمک داستانینا.
۲۵/۳ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** ناوک آه؛ دام زلف.
۲۵/۴ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** سمن سینه.
۲۵/۶ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** علم آه.
۲۵/۸ـ ۸: **جانلی‌سایما:** جانیمی ناز آلیب و عُمرۆمۆ غمزه تۆکدیب.
۲۵/۱۴ـ ۸: **بنزه‌تمه:** اشک لاله‌یه.
۲۵/۱۶ـ ۸: **بنزه‌تمه:** شاعر داغ اۏلان باغرینـدا لالـه‌نین داغینا و ضعفینی‌ده کاها بنزه‌دیب.
۲۷/۲ـ ۸: **تلمیح:** لیلی و مجنون ماجراسینا.
۲۷/۱۴ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** آسمان سلطنت. **استعاره:** آفتاب ممدوحدان استعاره‌دیر.
۲۷/۱۶ـ ۸: **جناس زاید:** جان و جهان.
۲۸/۶ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** دل مملکتی؛ جان مُلکی.
۲۸/۷ـ ۸: **تقابل:** بیر کؤنۆل مین حرامی.
۲۸/۱۰ـ ۸: **بنزه‌تمه:** مژگانه اۏخا و قاش کمانا.
۲۹/۲ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** سپهر سلطنت. **استعاره:** مَه بدر یاردان و ستاره و نجم گؤز یاشدان استعاره‌دیر.
۲۹/۴ـ ۸: **بنزه‌تمه:** شاعر اۏز قـامتین ابـروی خمیـده‌یـه، پریشانلیغین تار گیسویه تشبیه ائدیب.
۲۹/۶ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** کمان قاش. **استعاره:** ناوک پیکان یارین کیپریگیندن استعاره‌دیر.
۲۹/۷ـ ۸: **جانلی‌سایما:** قاش ایستیر دل خون‌گشته‌نی قربان ائده. **اضافه‌ی تشبیهی:** تیر مژگان.
۲۹/۸ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** سپاه کفر زلف.
۲۹/۹ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** کؤنۆل مُلکی.
۲۹/۱۴ـ ۸: **استعاره:** مُشکین رسن زلفدن استعاره‌دیر. **تلمیح:** آب بقا ظلمتده اۏلار.
۳۲/۴ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** تیر ناز.
۳۲/۹ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** سرو بالا؛ سیم تن.
۳۲/۱۰ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** ماه سیما.
۳۲/۱۱ـ ۸: **بنزه‌تمه:** چشم نرگسه، زلف سنبله، قد صنوبره و چهره‌گۆله.
۳۲/۱۴ـ ۸: **تلمیح:** شیخ صنعان ماجراسینا.
۳۲/۱۹ـ ۸: **حس‌آمیزی:** شیرین سؤز.
۳۲/۲۰ـ ۸: **اغراق**: شاعر دیده‌دن زاینده‌رودی روان ائدیر.
۳۲/۲۱ـ ۸: **جناس زاید:** جان و جهان.
۳۲/۳۰ـ ۸: **اغراق:** ماه یارلارین اۆزۆنـدن خسوف ائـدیر و سرو اۏنلارین قامتیندن کمان اۏلوبدور.
۳۲/۳۲ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** گل‌رخ.
۳۲/۳۳ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** ناوک مژگان.
۳۲/۳۴ـ ۸: **بنزه‌تمه:** غمزه مریخه.
۳۳/۳ـ ۸: **تضاد:** باطن و ظاهر.
۳۳/۴ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** دامان فکر.
۳۴/۱ـ ۸: **جانلی‌سایما:** ماه یارین رخسارینی گؤرسه رشکدن قدّی اگیلر. **تشبیه تفضیل:** یار ماه کیمی گؤزلدیر لاکین اۏندان افضل‌دیر.
۳۴/۲ـ ۸: **بنزه‌تمه:** یارین اۆزۆنۆ ماهه. **ایهام:** ظلم کلمه‌سینده: ۱. ظلم و ستم. ۲. قرانلیق.
۳۴/۳ـ ۸: **بنزه‌تمه:** یارین اۆزۆنۆ گۆنه.
۳۴/۴ـ ۸: **جانلی‌سایما:** کیپریک صف چکیب و زلف دسته باغلاییب و غمزه ایستر یارین گؤزۆن گؤرسۆن. **اضافه‌ی تشبیهی:** سپاه غمزه.
۳۴/۵ـ ۸: **کنایه:** آیاغ اندازه‌دن قۏیماق منحرف اۏلماقدان و گؤرمه‌میش دوتماقدان کنایه‌دیر. **اضافه‌ی تشبیهی:** کؤنۆل مُلکی. **جانلی‌سایما:** زلف و گؤز آیاغ اندازه‌دن قۏیورلار.

۳۴/۷ـ ۸: **جناس زاید:** امن و امان.
۳۴/۱۷ـ ۸: **اضافه‌ی استعاری:** لعل شیرین یارین دۆداغینداندن و طوطی شکرشکن یاردان استعاره‌دیر؛
۳۵/۲ـ ۸: **بنزه‌تمه:** نسیم تیغ تیزه. **اضافه‌ی تشبیهی:** خار خصم.
۳۵/۵ـ ۸: **اضافه‌ی استعاری:** خرامان سرو یاردان استعاره‌دیر.
۳۵/۸ـ ۸: **جانلی‌سایما:** سوسن زبان آچیب.
۳۵/۱۰ـ ۸: **استعاره:** درّ یاغیشدان استعاره‌دیر.
۳۵/۱۶ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** بحر کرم. **جانلی‌سایما:** ابر نیسان شرمسار اۏلسون. **مقایسه:** ممدوحو ابر نیسان ایله.
۳۶/۱ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** ماه رخسار. **تناقض:** گۆن و قرا.
۳۶/۴ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** مَه جمال؛ مَه رخسار.
۳۶/۵ـ ۸: **تکرار و تضاد:** بیگانه و آشنا.
۳۶/۶ـ ۸: **رد العجز علی الصدر:** بلا.
۳۶/۷ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** ماه رخسار. **بنزه‌تمه:** زلفۆ سحابا.
۳۶/۸ـ ۸: **بنزه‌تمه:** زلف زنجیره.
۳۶/۹ـ ۸: **بنزه‌تمه:** یارین اۆزۆنۆ خورشیده و زلفۆنۆ غرابا.
۳۶/۱۰ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی: گۆل** رخسار.
۳۶/۱۱ـ ۸: **بنزه‌تمه:** شاعر قاشی خنجره، یۆزۆ گۆله، کیپرگیی اۏخا بنزه‌دیب.
۳۶/۱۲ـ ۸: **رد العجز علی الصدر:** وفا. **تکرار:** وفا و جفا.
۳۶/۱۴ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** دانه‌ی خال؛ کؤنۆل مرغو و دام بلا.
۳۷/۲ـ ۸: **استعاره:** لؤلؤ مکنون یاردان استعاره‌دیر.
۳۷/۱۱ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** گلستان سلطنت.
۳۷/۱۲ـ ۸: **جانلی‌سایما:** ابر آزار اشک تؤکۆر. **بنزه‌تمه:** شاعر لاله‌نی آل سرشکه بنزه‌دیب.
۳۷/۱۳ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** عدالت گلشنی.
۳۸/۱ـ ۸: **استعاره:** مه یوسفدن استعاره‌دیر.
۳۸/۵ـ ۸: **تناقض:** گۆنۆ قارا ائله‌مک.
۳۸/۷ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** سپاه ناز.
۳۸/۸ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** جوشن جسم؛ آفتاب روی.
۳۸/۱۱ـ ۸: **رد العجز علی الصدر:** ریحان.
۳۸/۱۳ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** زخم مژگان.
۳۸/۱۴ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** لبان لعل.
۳۸/۲۱ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** دریای حُسن.
۴۰/۱ـ ۸: **تضاد:** صبح و شام. **بنزه‌تمه:** سینه‌نی صبحه و زلفۆ گئجه‌یه.
۴۰/۵ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** ناوک غمزه. **بنزه‌تمه:** زلف ایلانا.
۴۰/۶ـ ۸: **استعاره:** نرگس گؤزدن استعاره‌دیر.
۴۰/۷ـ ۸: **ترصیع و موازنه.**
۴۰/۸ـ ۸: **بنزه‌تمه:** لب نباتا، غبغب حقّه‌ی شکر و زنخ چاها.
۴۰/۱۱ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** لب لعل.
۴۰/۱۲ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** کشور دل.
۴۰/۱۷ـ ۸: **تکرار:** گۆن.
۴۰/۱۹ـ ۸: **تضاد:** روز و شب؛ روشن و ظلمت.
۴۱/۲ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** سریر غم.
۴۱/۳ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** لب لعل.
۴۱/۴ـ ۸: **اغراق:** اگر کمند زلف یار شیره وئریلسه موره دؤنر.
۴۱/۷ـ ۸: **کنایه:** باده وئرمک پوزماق و خراب ائتمکدن کنایه‌دیر.
۴۱/۸ـ ۸: **بنزه‌تمه:** اشک دریای پرتلاطمه.
۴۱/۹ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** مراد یئلی؛ ناخدای خرد و لجّه‌ی غم.
۴۱/۱۴ـ ۸: **ترصیع و موازنه.**
۴۳/۸ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** خار قهر.
۴۳/۹ـ ۸: **استخدام:** آشفته کی هم ممدوحون احوال باره‌سینده‌دیر و هم زلف. **بنزه‌تمه:** زلفۆ سنبله.
۴۳/۱۰ـ ۸: **استعاره:** بولوت یارین قهری‌دیر و خورشید تابان یار. **بنزه‌تمه:** یار چۆن رحمه گلیر آیا بنزه‌ییر.
۴۳/۱۲ـ ۸: **بنزه‌تمه:** یار جنگ ائتمک زمانی ببره و شیره و آشتی ائتمک زمانی آهویا بنزه‌ییر. **تضاد:** جنگ و آشتی؛ آب و آتش.
۴۳/۱۳ـ ۸: **تضاد:** مهر و قهر.
۴۳/۱۷ـ ۸: **تضاد:** زمستان و بهار.
۴۴/۱۳ـ ۸: **بنزه‌تمه:** مژگان تیره و ابرو کمانا.

۴۴/۱۴ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: مه عارض.
۴۴/۱۵ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: گۆل رخسار.
۴۵/۵ــ ۸: اضــافه‌ی اســتعاری: مهـر آسـمان ممـدوح‌دان استعاره‌دیر.
۴۵/۶ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: مدح و ثنا لعلـی. **اسـتعاره:** درّ مدح و ثنادان استعاره‌دیر.
۴۵/۷ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: موج کرم؛ دریای الطافی.
۴۵/۸ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: خرمن عُمر.

۴۵/۱۲ـ ۸: تلمیح: به حضرت محمد (ص)ه کی اونـا امّـی دئیردیلر.
۴۶/۱ـ ۸: تلمیح: یوسیفین حُسنونه. **اسـتعاره:** مـاه یـاردان استعاره‌دیر.
۴۶/۲ـ ۸: ارسال المثل: ایکینجی مصراع.
۴۶/۴ــ ۸: اضــافه‌ی اســتعاری: خورشـید رخـسار یـاردان استعاره‌دیر. **تـشبیه تفـضیل:** بیـر جهـت‌دن یـارین اۆزۆنـۆ خورشیده بنزه‌دیـب امـا اونـون اۆزۆ خورشـید عـالم‌تابـدان یئیرک‌دیر و آفتابین گۆنۆنۆ قرا ائیله‌ییر.
۴۶/۵ـ ۸: تشبیه تفضیل: یارین قدی سـرو کیمـی‌دیـر امـا اوندان یئیرک‌دیر. بـو خـاطره کـی سـروین قـدی مـوزون دگیل.
۴۶/۶ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: لب لعل.
۴۶/۸ـ ۸: تشبیه مرکب: شاعر زلفۆ کمند و دامـه و یـارین ایکی گۆزۆنۆ ایکی آهویا بنزه‌دیب.
۴۶/۹ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: خنجر مژگان.
۴۶/۱۰ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: تیر مژگان.
۴۶/۱۵ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: هـلال ابـرو؛ سـحاب زلـف؛ ناوک مژگان.
۴۷/۲ـ ۸: جانلی‌سایما: بساط غم آفاقی طی ائدیب‌دیر.
۴۷/۳ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: کۆنۆل مرغی.
۴۷/۴ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: لب لعل. **کنایـه:** قـان اۆلمـاق نیسگیللی اۆلماقدان کنایه‌دیر.
۴۷/۷ـ ۸: استعاره: سرو یاردان استعاره‌دیر.
۴۷/۸ـ ۸: تشبیه تفضیل: یار سـروه و گۆلـه اوخـشایر امـا اونلاردان یئیره‌ک‌دیر.
۴۷/۱۱ـ ۸: تضاد: گۆن و گئجه.

۴۷/۱۲ـ ۸: بنزه‌تمه: ممدوح ماه‌دیر و اونون قوم و اقـوامی انجم.
۴۷/۱۴ـ ۸: جناس اشتقاق: نظم و نظام و نظّام.
۴۷/۲۰ـ ۸: بنزه‌تمه: ممدوحون خدّامی‌نی انجمه.
۴۷/۲۶ـ ۸: بنزه‌تمه: یارین زلفۆنۆ قیرگون شاما.
۴۷/۲۷ـ ۸: رد العجز علی الصدر: حُمام.
۴۷/۳۱ـ ۸: تضاد: صبح و شام.
۴۷/۳۲ـ ۸: استعاره: بت مه‌پاره یاردان استعاره‌دیر.
۴۷/۳۴ـ ۸: استعاره: سرو ممدوح‌دان استعاره‌دیر. **بنزه‌تمـه:** نودامادی قمری‌یه.
۴۷/۳۷ـ ۸: تلمیح: یوسف و زلیخا داستانینا.
۴۹/۱ـ ۸: استعاره: خورشید یاردان و شـب ظلمـانی یـارین زلفۆندن استعاره‌دیر.
۴۹/۲ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: دین آینه‌سی.
۴۹/۳ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: دین مُلکی.
۴۹/۴ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: شهربند دل.
۴۹/۵ـ ۸: اضافه‌ی تشبیهی: کمان قاش.
۴۹/۱۲ـ ۸: اضافه‌ی استعاری: ماه‌لقـا یـاردان اسـتعاره‌دیـر. **تشبیه تفضیل:** یار آی کیمین گۆیچک‌دیـر لاکـین اونـدان افضل‌دیر؛ شاعر آیی کرم شب‌تابه بنزه‌دیب.
۴۹/۲۴ـ ۸: جناس زاید: جان و جهان.
۵۰/۱ ـ ۸: استعاره: گۆل احمـر یـارین اۆزۆنـدن و ریحـان یارین زلفۆندن استعاره‌دیر.
۵۰/۲ ـ ۸: استعاره: مه و خورشید یـارین اۆزۆنـدن و شـب یلدا یارین زلفۆندن استعاره‌دیر.
۵۰/۳ ـ ۸: استعاره: دوتون و بولود یارین زلفۆندن و آتش و مهرجهان‌آرا یارین اۆزۆندن استعاره‌دیر.
۵۰/۴ ـ ۸: استعاره: زاغ یارین زلفۆندن و گۆل حمرا یـارین اۆزۆندن استعاره‌دیر.
۵۰/۵ ـ ۸: استعاره: زاغ سـیه و ایـلان یـارین زلفۆنـدن و بیضه‌ی خورشید و گنج یارین اۆزۆندن استعاره‌دیر.
۵۰/۷ ـ ۸: استعاره: مشک و شبه یارین زلفۆندن و کافور و مرجان یارین اۆزۆندن استعاره‌دیر.
۵۰/۸ ـ ۸: تضاد: گئجه و گۆندۆز.
۵۰/۱۰ ـ ۸: جناس: یانه و یانه.
۵۰/۱۱ ـ ۸: جانلی‌سایما: زلف یارین باشینا دۆلانیر.

۵۰/۱۳ ـ ۸: **جانلی‌سایما:** یارین نازی شاعرین یقـه‌سـیندن ال چکسین و غمزه تیر چکسین؛ و یارین خطّی قتله فرمان گتیریر.

۵۰/۱۶ ـ ۸: **تلمیح:** حضرت یوسف ماجراسینا.

۵۰/۲۱ ـ ۸: **تلمیح:** حضرت یوسف ماجراسینا.

۵۲/۱ ـ ۸: **استعاره:** ماهپاره یاردان استعاره‌دیر.

۵۲/۲ ـ ۸: **اضافه‌ی تشبیهی:** دامن وصال.

۵۲/۳ ـ ۸: **بنزه‌تمه:** یـاری ماهـا. **تلمـیح:** لیلـی و مجنـون ماجراسینا.

۵۲/۱۳ ـ ۸: **بنزه‌تمه:** زلف شاهماره.

۵۲/۱۴ ـ ۸: **اضافه‌ی استعاری:** مه نگار و مه پیکـر یـاردان استعاره‌دیر.

٤. لغات و عبارات عربی

۵. نام‌های اشخاص و طوایف

٦. نام‌های جای‌ها

۷. نام‌های گل‌ها و گیاهان

۸. نام‌های جانداران

۹. نام‌های احجار

۱۰. نام‌ها و اصطلاحات موسیقایی

۱۱. درباره‌ی دیه‌ها و آبادی‌ها

درباره‌ی دیه‌ها و آبادی‌ها در قصاید و قطعات عاجز، به ویژه قصیده‌ی ۶ به مطلع:
نه اؤلوب کؤنلؤمؤ الدن آلیب اؤل زلف نگار،/ آپاریب گؤزلریمین ایشیغینی خطّ غبار. (ص۲۲۲)

قصیده‌ی ۳۱ به مطلع:
ای اؤلان جان مُلکونه حکم همایونی روان،/ وِی جهاندا عاجز نالانه یار مهربان. (ص۲۷۱)

و قطعه‌ی ۱۰ به مطلع:
عمّال و مباشر اؤلان اعیان «میانج»،/ قورخون سخط بارخداوند جهاندان. (ص۱۹۵)

نام‌های شماری از دیه‌ها و آبادی‌های محال گرمه‌رود ذکر شده است. این نام‌ها را در زیر به ترتیب الفبایی و با اشاره به ابیات قصاید می‌آوریم. معرفی و شرح آن‌ها، از آن آقای مهندس **محمدصادق نائبی** نبیره‌ی **علیار بیگ گرمه‌رودی** از نام‌آوران منطقه است. کتاب نگاهی **نوین به اسامی کهن در شهرستان میانه** نیز حاوی شرح مبسوطی در باب این نام‌هاست.*

قیرخ بولاق /Qırx Bulaq/

از توابع **کندوان** با جمعیت ۲۸۷ نفر، در ۴۵ کیلومتری شمال شرقی میانه در ارتفاع ۱۹۵۰ متری. **قیرخ‌بولاق چایی** در شرق، **قارداش داغی** در شمال غربی، **قوزئی داغ و دربند قیرخ‌بولاق** در شمال و **آغ تپه** در شمال شرقی آبادی قرار دارند. منظور از قیرخ در نام آبادی، وفور چشمه در منطقه است. آنرا **بینارآوان** و **بینارآوا** هم می گویند و در دفاتر رسمی **بناروان!** می‌نویسند. ریشه **بیناروان** نیز می تواند بین (هزار) + ار (دلیر) + آوا/آوان (منطقه، آبادی) باشد یعنی منطقه‌ای با هزار دلیر. این روستا زادگاه **آیت الله العظمی بناروانی** است.

هیندیلان /Hindilan/

از توابع **کندوان** با جمعیت ۲۳۴ نفر، در ۳۴ کیلومتری شمال شرقی میانه و در ارتفاع ۱۵۰۰ در یک منطقه برکوهی قرار گرفته است که **داشلی دره** نیز در شمال آن قرار دارد. **هیندیل** در ترکی به معنای تمشک است.

سیه‌دؤلان /Siyədolan/

از توابع شهرستان **هئشده‌ری Heşdəri** (هشترود) است که در ۲۷ کیلومتری شمال غرب آن در یک ارتفاع ۱۹۳۰ متری آرمیده است. منظور شاعر از آوردن نام این روستا این است که خراج این روستای **گرمه‌رود** ربطی به خراج آن روستای دوردست در **هشترود** ندارد.

---

*سیمین‌فر، فیروز. **نگاهی نوین به اسامی کهن در شهرستان میانه**، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۷.

چشمه‌کش /Çeshmekeş/

نام بومی این روستا **ساری قمیش** است که معلوم نیست چرا بدین شکل تحریف شده است. **ساری قمیش** با ۴۱۳ نفر نفوس در ۴۷ کیلومتری شمال شرقی میانه در یک منطقه دره‌ای قرار گرفته است که **گرمه چـایی** از غرب آن عبور می‌کند و **کؤله‌دره‌سی** در شرق، **قیشلاق دره‌سی** در شمال غربی و **اوزون دره** در شـمال آن قـرار گرفته‌اند.

کسلان /Kasalan/

کاسالان با جمعیت ۲۰۹ نفری از روستاهای **کندوان** در ۲۸ کیلومتری شمال میانه در ارتفـاع ۱۷۱۰ متـری قرار گرفته است. **کاسالان چایی** از جنوب آن می‌گذرد و **سولو دره** در شمال غربی، **کهریز دره** و **نو دره** در شرق آن قرار گرفته‌اند. تپه‌ی باستانی **باشا** نیز در جنوب شرقی آبادی است.

کندوان /Kənduvan/

از روستاهای توابع بخش **کندوان** میانه با جمعیت ۴۲۴ نفر که در ۸ کیلومتری جنوب شرقی مرکـز بخـش یعنی شهر **ترک** Tərk در یک ارتفاع خیلی پست نسبت به منطقه یعنی ۱۲۷۵ متر قـرار دارد. **تَـرک چـایی** از غرب آبادی می‌گذرد و تپّه‌ی باستانی **امامزادا** در شمال، **دیزه دره‌سی** در شمال و یـک معـدن گـچ در جنـوب شرقی آن قرار دارد.

میانج، میانه، میانا /Miyana/

میانا از مناطق کهن آذربایجان با دهها آثار باستانی هزاران ساله با ۵۸۰۰ کیلومتر مربع مساحت و نزدیـک به ۲۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت که بین دو رشته کوه عظیم **قافلانتی** و **بوزقوش** قرار گرفتـه اسـت و رودخانـه‌هـای بزرگی مانند **قیزیل اؤزه‌ن، قارلانقو، شهرچایی، گرمه‌چای** آن را سیراب می‌کنند. میانا در اصل **مای‌آنا May Ana** بوده است. مای/می/مار/مر تحریفی از ماد است که در نام مناطق مختلف آذربایجان دیده می شود. ازجملـه: **مایان شان** (ماهنشان)، **مایان**، **مایکی**(ماکو)، **ماراغا** (مراغه)، **مای** (آذربایجان)، **مرایاند** (مرند) و ... . **میانـا** دارای زیرمجموعه‌هایی است که خود سابقاً بلادی بزرگ بوده‌اند از جمله: **گرمه‌رود** (کندوان فعلـی)، **خـونج** یـا **خونـا** (کاغذکنان کنونی)، **ترکمنچای، کوله بوز.**

سراب /Sərab/

از شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی بین **بستان‌آباد** و **اردبیل** در ۱۲۴ کیلومتری **تبریز** در ارتفاع تقریبی ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ متر با آثار باستانی کهن مانند کتیبه نشتبان متعلق به قرن ۸ پیش از میلاد. نـام کهـن ایـن شهر **ساراو Sarav** بوده است.

چؤقوش /Çoquş/

از روستاهای محال **سراب** در ارتفاع ۱۷۱۰ متری و ۲ کیلومتری شمال شرقی سراب با جمعیت ۱۵۴۳ نفر که **رازلیق چایی** از غرب آن عبور می‌کند. آن را در دفاتر دولتی **چه گوش!** می‌نویسند.

فرکؤش /fərküş/

روستایی با ۹۳۸ نفر نفوس در ۷ کیلومتری جنوب شرقی **سراب** و مرز **میانه** در ارتفاع ۱۷۰۵ متری که **پیسلر چایی** از غرب آن می‌گذرد.

تۆکۆلدان /Tüküldan/

از توابع **سراب** با ۵۷۷ نفر جمعیت در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی آن در ارتفاع ۱۶۶۵ متری قرار دارد و **آجی چای** از جنوب آن رد می‌شود.

آق میان، آغمیون /Ağmiyan/

روستایی ۱۴۹۳ نفره در ۱۱ کیلومتری شمال شرقی **سراب** در ارتفاع ۱۸۰۰ متری واقع شده است که **کروان چایی** از شرق آن گذشته و تپّه‌ی **علی پنجه‌سی** در شرق آن قرار گرفته است.

کاروان /Karvan/

روستایی است دشتی از توابع **سراب** در ۹ کیلومتری آن و در یک ارتفاع ۱۸۰۰ متری قرار گرفته است.

مِهین /Mehin/

روستایی دشتی با جمعیت ۴۱۳ نفری از توابع سراب در ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی آن در ارتفاع ۱۷۱۰ متری که **بوزقوش** و **جندیش داغی** را در جنوب خود می‌بیند.

قلعه‌جوق، قالاجیق /Qalacıq/

در آذربایجان تقریباً منطقه‌ای نیست که روستایی بدین نام نداشته باشد. اما در این دیوان منظور روستایی از توابع سراب است که در ۲ کیلومتری شمال سراب در ارتفاع ۱۷۲۰ متری و با جمیعت ۲۱۸۵ نفر وجود دارد. از غرب این روستای دشتی **هیندی چای** عبور می‌کند.

اوْغان /Ovğan/

روستایی دشتی با ۱۶۰۰ نفر جمعیت در ۴ کیلومتری جنوب غربی **سراب** در ارتفاع ۱۶۶۵ متری واقع است و تپّه **اَغ داغ** در شمال غربی آن قرار دارد.

ابرغان /Əbərğan/

روستایی دشتی ۲۱۸۴ نفره در ۲۴ کیلومتری جنوب غربی **سراب** در ارتفاع ۱۷۰۰ متری که **آناقیز چایی** از غرب آن عبور می‌کند. دارای دو محله **آشاغی ابرغان** و **یوخاری ابرغان** است.

هریس /Heris/

روستایی دشتی با ۱۱۱۰ نفر جمعیت در ۱۴ کیلومتری جنوب **سراب** در ارتفاع ۱۷۱۵ متری که **خان یوردو داغی** را در جنوب خود می‌بیند.

الله حق /Allah həq/

روستایی ۲۱۸ نفره در ۱۷ کیلومتری جنوب غربی **سراب** در ارتفاع ۲۰۰۰ متری که **الله حق چایی** از میان آن می‌گذرد و **بوزقوش** را در جنوب خود دارد. در غرب خود نیز دو چشمه‌ی آبگرم دارد.

صومعه، صومعه حق، صومعه‌ی ملکشاه /Suma/

منظور شاعر روستایی در ۱۸ کیلومتری جنوب سراب است که در ارتفاع ۱۹۷۰ متری قرار گرفته است و **خان یوردو داغی** در جنوب و **جعفر یوردو دره‌سی** در جنوب غربی آبادی قرار دارد.

هیروان /Hirvan/

روستایی با جمعیت ۶۱۷ نفر در جنوب شرقی **سراب** در یک ارتفاع ۱۶۹۱ متری به صورت دشتی واقع شده است و **وانیق چایی** از جنوب آن عبور می‌کند و **سامان داغی** در شمال شرقی و **قارا دالاخ** در شمال غربی آن قرار گرفته است.

اردیان /Ərdayan/

شاید منظور شاعر روستایی باشد که هم اکنون **اردها Ərdaha** نام دارد و در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی سراب قرار گرفته است.

جلده باخان /Cildə baxan/

روستایی در ۲۱ کیلومتری جنوب شرقی سراب در ارتفاع ۱۸۲۰ متری با جمعیت ۷۸۴ نفر که بوزقوش را در جنوب و شرق خود دارد.

شالقین /Şalqın/

روستایی ۹۰۹ نفره در ۲۴ کیلومتری جنوب شرقی سراب در ارتفاع ۱۷۶۰ متری به صورت تپه‌ای که **شالقین چایی** از میان آن عبور می‌کند و **بوزقوش** در جنوب و **کلکلی تپه** در جنوب شرقی آن قرار دارد.

ونجان، ونگان /vəncan-vəngan/

از روستاهای تپه‌ای منطقه **گرمه‌رود** در ۲۶ کیلومتری شمال میانه که **کله‌مز چای** از شرق آن عبور می کند و **باشا تپه** در شمال و **قبرسانلیق** تپه در غرب آن قرار دارد. جمعیت کنونی آن ۳۳۸ نفر است.

نقاباد، نیغاب (Nigab)

نیغاباد یا **نیغاوا** یا **نیغاب** روستایی است در ۳۲ کیلومتری شمال میانه در ارتفاع ۱۸۴۰ متری که **کله‌مز** چای از شرق آن می‌گذرد و **باباتپه** در شمال آن دیده می‌شود.

چوخور /Çuxur/

شاید منظور همان روستای چورور در ۳۵ کیلومتری شمال شرقی میانه باشد.

نودوله، نودلق /nudule/

از توابع میانه در ۳۴ کیلومتری شمال غربی آن و در یک ارتفاع ۱۵۶۰ متری که **نودوله چایی** از غرب آن می گذرد و **گن دره** و **گول دره** در شرق آبادی و **ناخیرچی تپه** در شرق آن قرار دارند.

خناوند، خیناوان، خیناوا /xinavan/

روستایی در ۵۶ کیلومتری شمال شرقی میانه در ارتفاع ۱۵۱۰ متری که **گرمه چایی** از شرق آن عبور می‌کند و **بوزقوش** در غرب آن و **سیره داش** و **آلمالیق** در جنوب شرقی آن دیده می‌شوند.

بلوکان /Bulukan/

بولکان در ۴۹ کیلومتری شمال غربی میانه که در ارتفاع ۱۸۸۰ متری قرار گرفته است و **هاچا قایا** در شمال و غرب آبادی و **عباس قالاسی** در شمال شرقی آن قرار دارد.

اوچ تپه / Üç Təpə/

محالی بزرگ در **میانه** و نام دو دهستان کنونی **میانه** به نام **شرقی اوچ تپه** و **غربی اوچ تپه**.

بیگ بولاغی/ Bəy Bulağı/

از آبادی‌های متعلق به **میانه** در ۲۶ کیلومتری غرب شهر در ارتفاع ۱۷۷۰ متری که **ساری داغ** در جنوب و **اوچ تپه** در شمال آن قرار دارند.

تالوار /Talvar/

نام دو روستای **میانه** به نام‌های **چای تالوار** در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی در ارتفاع ۱۳۲۰ متـری و **بـولاق تالوار** در ۳۰ کیلومتری جنوی غربی در ارتفاع ۱۴۲۰ متری.

توق، تاوا /Tava/

تاوا روستایی در ۳۹ کیلومتری جنوب غربی میانـه در ارتفـاع ۱۵۰۰ متـری کـه **آیـدوغموش** از جنـوب آن می‌گذرد و **کمره داغ** در جنوب غربی آبادی قرار دارد.

دوزنان، دوزه‌نه /Duzənə/

دوزه‌نه روستایی ۲۸۴ نفره در ۲۴ کیلومتری جنوب غربی میانه در ارتفاع ۱۶۷۰ متری اسـت کـه **قـارلانقو چایی** از شمال آبادی عبور می‌کند و **شیرشیرداغی** در شمال و شمال غربی آن قرار دارد.

ترک /Terk/

از مناطق تاریخی و کهن میانه و مرکز بخش **کندوان** کنونی یا **گرمه‌رود** سابق با آثار باستانی کهن از جمله مسجد سنگی که از آثار عهد سلجوقیان است. **تَرک** در ۲۶ کیلومتری شمال شرقی **میانه** قرار گرفته است و از **ترک چایی** و **گرگه چایی** سیراب می‌شود. مسقط‌الرأس پدر شعر نوین ترکی، حبیب ساهر، همـین روستاسـت. جمعیت این شهر ۱۸۶۹ نفر است.

افضل، اۆزال /Ozal/

اوزال روستایی است ۹۳ نفره در ۴۶ کیلومتری شمال شرقی میانه در ارتفاع ۱۸۱۰ متری که **قیـرخ بـولاق چایی** از غرب آن می گذرد و **بولاق دره** در شرق آن است.

آیدی گؤز، ایدی گؤز /Əydigöz/

روستایی است با ۱۴۶ نفر نفوس در ۴۶ کیلومتری شمال شرقی میانه در ارتفاع ۱۶۴۰ متری که **آلکـا دره** در جنوب آن قرار دارد.

گؤی‌تپه / Göy Təpə/

از دهستان‌های بیله سوار **مشکین شهر**.

برزند/ Bərzənd/

از توابع **مشکین شهر**.

ارشق/ Ərşəq/

بخش از **مشکین شهر**.

کنگرلو/ Kəngərlu/

از توابع **مشکین شهر**.

۱۲ . کشف الابیات

۱۳. وثیقه

قصیده خسرو عادل ادا

نه توکرسن یوزه اول طره مشک فشانی
نه چکرسن گل احمر یوزنه ریحانی

نه دوره تارسن سنه خورشید جهان افروزه نقاب
نه قاتارسن گون اوزه ایکی شب یلدانی

نه سالورسن تر توتی آتش سوزان اوزره
نه سالورسن بولوده مه جهان آرانی

نه ورورسن بو خطا کار قراقولاره یوز
نه دورورسن بو قرا زاغه گل حمرانی

قویمه زاغ سیهی بیضهٔ خورشیده دوتا
سالما گنجینه اوسته بو قرا ایلانی

قویمه دوتسون سپه زنگ دیار رومی
قویمه بسند اهلی آلا مملکت ایرانی

مشک کافوریم بربره آتمه هرگز
اوزنه بر رشته جانم تشبه رجانی

گیجه گوندوز ایلرم زلف درازون تعریفن
سوز آکوتنمز اولو بو قصه بسی طولانی

دوتی آچسون گل اوزون لوگل خندان کیمی بز
لال ایدوم گلشن اره بلبل خوش الحانی

دوته اوز یانه وظلم ایتمه بو جانم یانه
بنمیلن ایلین عهد بس ایندی هانی

یک صفحه از نسخه‌ی / ل./ (نسخه خطی کتابخانه‌ی دانشکده الهیات مشهد.)

ایچاره بدوش عاجز نالان ایوی ویرا

بیر تیشه فریاد ایله داد ایلر یدون زمان — زلف دلبر مار ضحاک دو توتب دورمزامان

سن سیلن اول کافره سندن پریشانلیق بتر — بو همایون درگهی بختیم بنه ویرمش نشان

فتح و نصرت اولماقین سندن بولوب بو دهر آرا — کاه دل اکمش اونه سینم درفش کاویان

ویر قباقه کوکلمی دکسون اونه یوز تیر ناز — اولمسه قربان نه قدری بو لمسم جانانه جان

هر دل زار اولمسه بیر له اسیر زلف یار — قان اولوب آتیک کرکدور دیده تردن روان

گیچمشدی دل سر زلف و خط دلداردن — ایلمزدی خوبلر وصفین داخی دور زبان

زاهد ایلین همزبان اولمشدی دایم سوزلری — حوری و غلمان ایدی صحن فرادیس جنان

بو گیچن کون غفلته دوشدی که نه توکولمون — بیر بیر خلن گذاری بیربند و بیر بیان

مست و سرخوش دلربا بو رفتنه ایلین نازایلین — سرو بالا نازنین و سیم تن نازک میان

خال و خط زلفیله رخ ایماه سیما قاش و گوز — هر بیری بیر رنگلن قالمز توکن ابولریحان

چشم نرگس زلف سنبل قد صنوبر چهره گل — دل امرستان ایچره گوردی بیله خرم گلستان

شاخسار طبع آراسالدی بسی شور و نوا — بلبل شوریده الین اولدی بس همداستان

چشم مستی اول پریپنون غمزده دل غمزده — تا خدنگ بیر او غزی نگاهیلن دل قویدی جان

بیله سالدی کفر زلفی دین و ایماندن اونی — قالمادی صنعان کیمی دنیاده بیر نام و نشان

باکتور زنجیر زلف یاری دردر بو نیمه — گر منسون بیر بانه دخی بو دل بیجا نمان

بیر مم و بیتاب طاقت عاجز و بی دست و پا — ال اتوم دامان جانان سندن ای شاه جهان

یا ایله بیر حکم محکم اورماسون ال زلفه یار — بو دل نالانه آرام اولسون بیر زمان

بیر بیله دیوان ایله قالسون جهانده یادگار — بیر بیله عدل ایله کیم ایتموب اونی نوشیروان

یک صفحه از نسخه‌ی / چ۱./ (نسخه‌ی چاپ اول سنگی دیوان عاجز)

یک صفحه از نسخه‌ی / ن./ (نسخه خطی کتابخانه‌ی دانشگاه تهران.)

وله ایضاً

مگر جان نولور بلمم بو قدر دردغم چکسون
نه روادر ایللر بن سنیم اوستن ستم چکسون

اولمشم بن بینوا درد هجرانه مبتلا
یارب نولور کلک قضا بو یازیه قلم چکسون

چونکه آیرولوب جانانمدان بن کشتهٔ بیجانه ندان
کوکل ملکینه هر یاندان لشکر غم الم چکسون

منم تک بخت سیاهی کیم کوروب هاکواهی
بو عاجزه دردو آهی فلک قویمدی کم چکسون

وله ایضاً

ای ظالم ناوک غمزدن اوروبدو یاره کوکلمه
کوزلریمدن آخان قانی گل ایله چاره کوکلمه

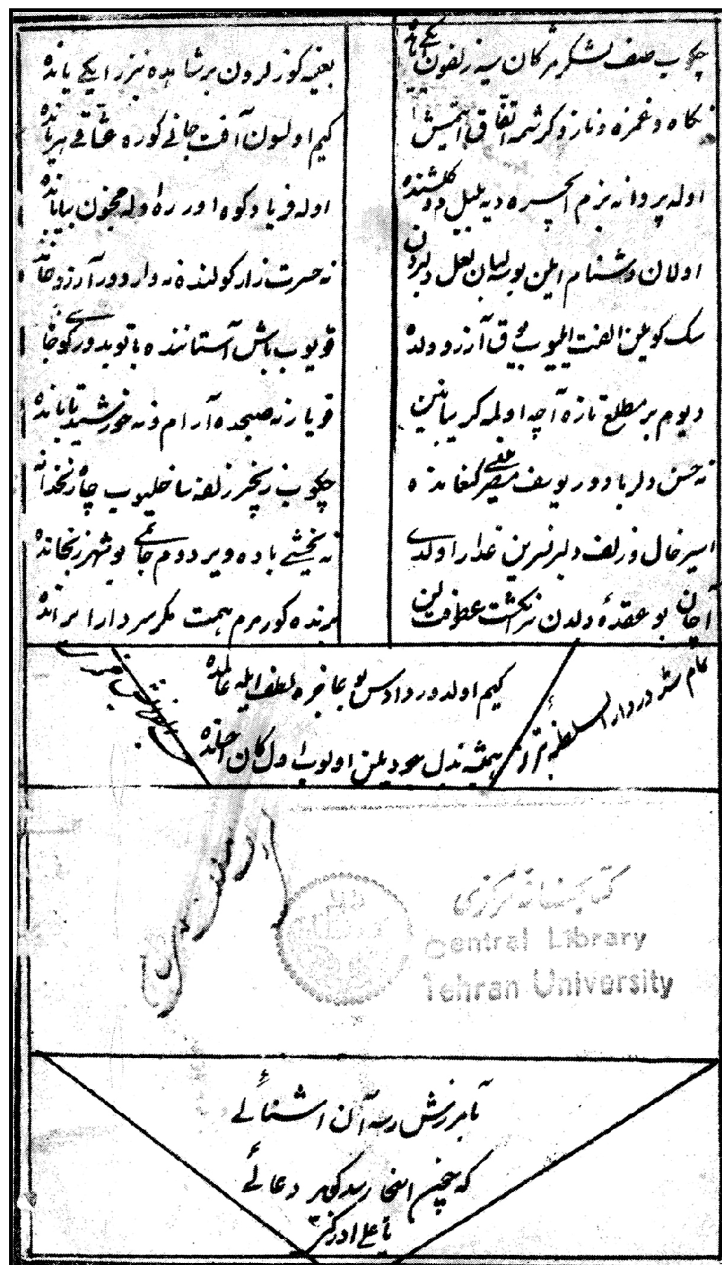
غمزدن اوروب زخم کاری قویمه ادی کسون قانی جاری
کتور زلف مشکباری باسکنان تاره کوکلمه

سالانوب نازن کیدن سینه رحمون گلمزدن
سنن غیرز چاره ایدن یوخدی بیچاره کوکلمه

گل انصافه سنی یاری اینجیته عاجز زاری
کوستر خورشید رخساری بو کونی قاره کوکلمه

وله ایضاً

یک صفحه از نسخه‌ی / م./ (نسخه خطی کتابخانه‌ی ملی تهران.)



صفحه‌ی آخر از نسخه‌ی / چ۲./ (نسخه‌ی چاپ دوم سنگی دیوان عاجز.)

یک صفحه از نسخه‌ی / س./ (نسخه خطی کتابخانه‌ی ملی، ۱۱۲۰۱/۵۰۰/ س.)

یک صفحه از نسخه‌ی / ت./ (تذکره‌ی محمدشاهی از بهمن میرزا قاجار.)

МӘҺӘММӘД ХАЛИФӘ АЧИЗ

Мәһәммәд Хәлифә Ачиз XIX әсрин биринчи јарысында јашајыб-јаратмыш сәнәткарлардандыр. О, Сарабада анадан олмушдур. Һәм дә көзәл хәттат олан Ачизин әсәрләри чап олунмушдур. Тәвәллүд вә вәфат тарихи мә'лум дејилдир. 72 јашында вәфат етмәсини күман едирләр.

ГӘЗӘЛЛӘР

НӘ ЈАХШЫ

Нә јахшы лалә гызармыш бәнәфшәзарында,
Нә түрфә сүнбүл ачылмыш о күл'үзарында.
Недәр шәраби-тәһуру әмән додағындан,
Недәр бећишти-бәрини јатан кәнарында.
Нә раһү рәсмидир, еј күл, бу бүлбүли-бидил,
Чәкиб хәзаныны, бир кәзмәсин баһарында?!
Һәмишә наләвү әфган, мүдам көз јашы,
Нә көрмүсән, мәкәр, еј дил, бу аһү зарында?!
Әчәб ки, јанмады, Ачиз, бу хәркәһи-кәрдун,
Әсәр ки јохду бу аһи-шәрарбарында.

КӨРӘНДӘ

Билмәм өзүмү чешмини мәстанә көрәндә,
Сәһба гәми чәкмәм дәхи пејманә көрәндә.
Титрәр сәри-зүлфүн кими, мин јердән олур чак,
Мәшшатә әлиндә үрәјим шанә көрәндә.
Көнлүм тутар од, јада дүшәр башына дөнмәк,
Һәр шәм'и-шәбәфрузидә пәрванә көрәндә.
Көстәрмә мәним көнлүмә ол һәлгеји-зүлфү,
Артар гәми, зәнчирини диванә көрәндә.

183

یک صفحه از نسخه‌ی / خ./ (نسخه‌ی چاپی میرعلی منافی خسرو شاهی.)

۱٤. منابع

Tarama Sözlüğü, germe

۱. انوری، حسن. **فرهنگ فشرده‌ی سخن**، تهران: امیرکبیر،۱۳۸۲.

۲. بهمن میرزا قاجار. **تذکره‌ی محمدشاهی**، نسخه‌ی خطی محفوظ در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.

۳. پاکروان، امینه. **عباس‌میرزا و آذربایجان**، مترجم: جوانشیر موغانلی، پینار، ۱۳۸۸.

۴. تبریزی، اسرار. **بهجةالشعرا**، تصحیح دکتر ح. م. صدیق، ۱۳۸۹، تکدرخت.

۵. تربیت، محمدعلی. **دانشمندان آذربایجان**، تهران، ۱۳۱۴.

۶. خلخالی، عبدالعلی، **قاعده‌ی زبان ترکی**، تصحیح: دکتر ح. م. صدیق، یاران، ۱۳۸۷.

۷. خویی، حکیم محمد. **خلاصه‌ی عباسی**، مقدمه و تصحیح: دکتر ح. م. صدیق، انتشارات یاران، تهران، ۱۳۸۸.

۸. دنبلی، عبدالرزاق. **نگارستان دارا**، به کوشش دکتر عبدالرسول خیامپور، تبریز، ۱۳۴۲.

۹. دهخدا، علی‌اکبر. **لغت‌نامه‌ی دهخدا**، دانشگاه تهران، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات، ۱۳۷۷.

۱۰. **ذکر جمیل سعدی**، مجموعه مقالات، گردآورنده: کمیسیون ملی یونسکو ـ ایران، وزارت، فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

۱۱. رستگار فسایی، دکتر منصور. **انواع شعر فارسی**، انتشارات نوید شیراز، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۱۲.سیمین‌فر، فیروز. **نگاهی نوین به اسامی کهن در شهرستان میانه**، نشر اختر، تبریز، ۱۳۸۷.

۱۳.شیخ آقا بزرگ تهرانی، **الذریعه**، تهران.

۱۴.صفا، ذبیح‌الله. **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴،

۱۵. صفی‌الدین اردبیلی، اسحاق بن جبرئیل. **قارا مجموعه**، تدوین حسین محمدزاده صدیق، تبریز: اختر،۱۳۸۶.

۱۶.فریزر، **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در قرن نوزدهم**.

۱۷.فضولی بیاتلی، محمدبن سلیمان. **دیوان اشعار ترکی**، تصحیح: دکتر حسین محمدزاده صدیق، تبریز: اختر، ۱۳۸۴.

۱۸.کؤچرلی، فریدون. **آذربایجان ادبیاتی**، علم نشریاتی، باکی، ۱۹۷۸.

۱۹. محمدزاده صدیق، حسین. **برگزیده متون نظم ترکی (از محمود کاشغری تا غریبی تبریزی)**، تبریز، اختر، ۱۳۸۶.

۲۰.مسعود، جبران. **الرائد: فرهنگ الفبایی عربی ـ فارسی،** ترجمه‌ی رضا انزابی‌نژاد، تهران: شرکت به‌نشر،۱۳۸۰.

۲۱.معین، محمد. **فرهنگ فارسی،** تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۲۲.نائبی، محمدصادق. **مشاهیر و مفاخر میانه،** پینار، ۱۳۸۷.

۲۳.نجمی، ناصر. **عباس‌میرزا**، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۴.

۲۴.ویلم فلور. **جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران،** ترجمه: دکتر ابوالقاسم سری.

پیشگفتار در بررسی زندگی و آثار دکتر صدیق

مطلبی که پیش روی خواننده است توسط سایت «دوستداران دکتر ح. م. صدیق» در اختیار مسئول محترم سایت توروز قرار داده شده است. در این بخش از کتاب مقدمه‌ای در شناخت آثار، احوال، تحقیقات و اندیشه‌های دکتر حسین محمدزاده صدیق را قرار دادیم.

– سید احسان شکرخدا

www.duzgun.ir
http://hakimfuzuli.blogfa.com
http://nasimi.iran.sc
http://seyedazim.blogfa.com

چکیده

استاد دکتر حسین محمدزاده صدیق از بزرگان فاضل و استادان بنام و خستگی‌ناپذیر ایران در قرن معاصر است که در زمره‌ی اساتید دلسوز و محققان و نویسندگان پرکار و زحمتکش محسوب می‌شود. با توجه به تسلط و اشراف بالا و کامل ایشان در مباحث مختلف از جمله: ادبیات، زبان‌شناسی، فولکلور، روزنامه‌نگاری، ترجمه، شعر و... ایشان صاحب تألیفات بسیار، چه به صورت کتاب و چه مقاله در این زمینه هستند.

در این نوشتار، قصد بررسی همه‌ی جوانب زندگی این بزرگمرد استاد، ادیب و شاعر ایرانی نیست. بلکه سعی گردیده به طور موجز به معرفی این شخصیت کم‌نظیر ادبی و علمی ایران اسلامی در قالب زندگی‌نامه، تحقیقات، تألیفات، مجموعه‌های

اشعار، ترجمه‌ها و دیدگاه بعضی از اهل قلم درباره‌ی ایشان و هم‌چنین از میان مقالات تحقیقی استاد، به نقد و بررسی اجمالی سخنرانی‌هایشان در چند کنگره‌ی ادبی و علمی پرداخته شود.

در این مقاله که تحقیق نظری به شیوه‌ی تحلیل محتوا است، مطالب و اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

مقدمه

یاد کرد و معرفی بزرگان علم و ادب و کندوکاو در زوایای مختلف زندگی آنان و اشراف بر روح متعالی ایشان و مطالعه در آثاری که از خود به یادگار گذاشته‌اند، امروزه از اهمّ اموری است که باید به شایستگی انجام گیرد و آیینه‌وار پیش روی جوانان گذاشته شود، زیرا بیان و تبیین حیات علمی و فضایل شخصیت‌های برجسته‌ی اجتماع، شیوه‌های تبعیت از روش‌ها و منش‌های استادان بزرگوار را به دانشجو و جوانان ما می‌آموزد و البته که این رسالتی است شایان توجه و خدمتی است بس گرانقدر برای نسل‌های آینده که باید وارث و حافظ هویت‌های علمی و فرهنگ ملت خویش باشند.

اطلاع از احوال و آثار و تحولات، عظمت فرهنگ و مفاخر علمی و ادب ملت و ممکت ایران، ضرورت شناخت فرهیختگان را بر ما فرض می‌کند. اعاظم و اکابری که زندگی خود را وقف دانش و پژوهش کرده، در توسعه و تکمیل و تجلی شخصیت ملی و فرهنگی جامعه‌ی خویش، رسالتی بزرگ را ایفا نموده‌اند. یکی از نمونه‌های بارز این فرزانگان، دکتر حسین محمدزاده صدیق است که با سابقه‌ی درخشان

خدمات فرهنگی خود در تاریخ و فرهنگ و ادب، مسندی ویژه دارد و دستمایه‌های قلمی وی اعمّ از نگارش و تألیف و ترجمه و شعر در قلمرو تاریخ ایران، ادبیات آذربایجان، شعر، تاریخ ادبیات و تصوّف ایران، نثر انتقادی و تصحیح متون نظم و نثر و... جایگاه مخصوص به خود را دارند. استاد دکتر حسین محمدزاده صدیق در زمره‌ی افرادی است که در نیم قرن فعالیت خود جز فرهنگ‌پروری کاری نکرده است. آثار و تألیفات ارزنده‌ی وی گواه این ادّعاست و جزء معتبرترین منابع و مراجع جویندگان و پژوهندگان است. وی از جمله شخصیت‌هایی است که با کارهای خود به فرهنگ مکتوب و رسمی این مرز و بوم، صادقانه و عاشقانه خدمت کرده است.

وی از معروفترین نویسندگانی است که تألیفات ایشان اعّم از تاریخ و ادبیات و شعر و ترجمه به ۳۵۰ کتاب و رساله می‌رسد و تعداد مقالاتشان از هزار فقره افزون‌تر است. ایشان برخلاف بسیاری از دوستان و هم‌قلمان در گذشته که به دنبال امور سیاسی رفتند، تنها به ادب و فرهنگ و نویسندگی گراییدند و بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی و به بار نشستن استقلال و آزادی‌های فرهنگی، سوار بر توسن علم و ادب، نیکنامی اندوختند. (محمد داوریار اردبیلی، ۱۳۸۹:۷)

استاد دکتر صدیق مردی چند چهره و شخصیت چند بعدی که فعالیت‌های علمی ایشان ابعاد گوناگون داشته که شگفت‌انگیز و بهت‌آمیز است. ایشان علامه‌ای به تمام معنی، با متانت علم و تدقیق عالمانه‌اش آثار ماندگاری تحویل جامعه‌ی علمی- ادبی کشور داده‌اند که در نوع خود بی‌بدیل است (محمد داوریار اردبیلی، ۱۳۸۹: ص۷). وی استادی لایق، محققی تیزبین، شاعری پراحساس و مبارز، مترجمی امین و دقیق، روزنامه‌نگاری مدیر و مدّبر، سخنرانی پرجذبه، منتقدی بی‌رحم و مهربان، نویسنده‌ای

قهار و زبان‌شناسی راه‌گشا (محمدرضا کریمی، ۱۳۷۷: ص۱۷) هستند که درباره‌ی ابعاد مختلف این شخصیت در حد مقدورات سخن خواهیم گفت.

دکتر صدیق از شخصیت‌هایی است که با پشتکار خود به درجات عالی علم رسیده است. بارها در رژیم سابق زوروزران مانع تحصیلات رسمی وی شده‌اند، اما او در کنار فعالیت‌های علمی و ادبی قهارانه، به تحصیلات رسمی هم پرداخته است. او پس از اخذ درجه‌ی PH.D از دانشگاه استانبول در سال ١٣٦٢ و بدون توجه به دعوت‌های کشورهای همسایه و داشتن ویزاهای اقامت از کشورهایی مانند کانادا، به خاک وطن بازگشت (مصاحبه‌های علمی پدرم، ۱۳۸۱: ص۱۳) او در زمره‌ی معدود کسانی است که سالیان سال با عشق و علاقه‌ی وافر به تحقیق و تفحص در زبان و فرهنگ و ادبیات اسلامی پرداخته است.

به جرأت می‌توان گفت که اگر امروز زبان و فرهنگ و در کل هویت ملی ما می‌تواند در برابر هجمه‌های فرهنگ‌ستیزان پایداری نماید، مرهون مساعی اشخاصی هم‌چون ایشان است (مهندس امیر چهره‌گشا، ۱۳۸۸: ص ٧٦).

پژوهش‌های استاد در زمینه‌های مختلف، امروزه در محافل علمی و دانشگاه‌های ایران و جهان از اعتبار خاصی برخوردار است (ائلیار آذران ۱۳۸۲: ص ۲۱).

تولّد

استاد دکتر صدیق در ۱۵ تیرماه سال ١٣٢٤ ش. برابر با ماه جولای سال ١٩٤٥ میلادی در خانه‌ی پدری جنب مسجد آقا میرعلی در کوچه‌ی اسماعیل بقال از محله‌ی سرخاب در شهر تبریز متولد شده است. (مصاحبه‌های علمی پدرم، ۱۳۸۱: ص ۳)

در کودکی در مسجد جامع تبریز و حوزه‌ی طالبیه نزد آقامیرزا غلامحسین هریسی، آقا میرزا عمران و مرحوم وقایعی مشکات تبریزی به تعلیم قرآن، فلسفه‌ی اسلام، فقه، احکام و اصول دین مشغول شد. از کودکی در حالی که ١٤ سال بیشتر نداشت، در مسجد محله و اوقاتی هم در منزل به تدریس قرآن و دروس مدرسه‌ای مشغول بود. بی‌سوادهای محله را که دو برابر سن او سن داشتند باسواد کرد. (همان. ٨) او، در سال ١٣٣٧ تحصیلات ابتدایی را به پایان رسانید و وارد دبیرستان شد و در رشته‌ی علوم ادبی مشغول تحصیل گشت. از همان ابتدا استعداد عجیبی نسبت به ادبیات پیدا کرد. به طوری که در دبیرستان او را "شاعر" صدا می‌کردند و او برای بهتر متوجه شدن درس‌ها، آن‌ها را به قالب شعر درمی‌آورد و فرمول‌های فیزیک، ریاضی و یا درس طبیعی و جغرافیا را در قالب شعر حفظ می‌کرد و انشاءهای خود را به شعر می‌نوشت. (همان، ٩)

وقتی از دوره‌ی اول دبیرستان به دانشسرا رفت، شایع شد که همه‌ی کتاب‌های کتابخانه‌ی دانشسرا را خوانده است، زیرا با کارمندان وارد می‌شد و با آن‌ها خارج می‌شد. می‌خواست همه‌ی قله‌ها را فتح کند. (یعقوب حیدری. ١٣٨٧: ١٤)

دوران کودکی

استاد در مصاحبه‌ای که در سال ١٣٧٩ با «بنیاد پژوهشی ادبیات کودکان ایران» کرده‌اند، از مادرشان بسیار با عزت یاد کرده و افتخار می‌کنند که دوران کودکی خود را با او سپری کرده‌اند:

«مادرم شاعر بود. پیوسته موزون و مقفّا سخن می‌گفت و قادر بود با تکیه بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های موسیقایی زبان ترکی، هر صحبتی را به شعر تبدیل کند.

بی‌گمان در سال‌های کودکی من، لالایی و نازلامایی‌های ریتم‌دار و آهنگین ایشان، در شکل‌گیری توان شاعری، در من کارگر افتاده است. مادرم سینه‌ی پر درد و غمی داشت. سخنانش پیوسته با آه توام بود. آه‌های مادرم از اعماق قلبش بیرون می‌آمد. مادرم، گاه و بی‌گاه و شاید تمام شب‌های زمستان، سر کرسی برایم **ناغیل** می‌گفت. از **ناردان خاتون، ملک محمد، مرد قارداش و نامرد قارداش، هفت پسر پادشاه، دختر شاه سمرقند، کچل** و ماجراهای متعدد او. قصه‌های **شاه عباس**، قصه‌های **روباه** و غیره را اول بار از مادرم و شاید هم فقط از مادرم شنیدم. او از قدرت خلاقه‌ای در قصه‌سرایی و موزون‌سازی برخی پاره‌های آن برخوردار بود. مادر او یعنی مادر بزرگ من، **شکِر ننه** نیز سینه‌ی پر قصه‌ای داشت. من **شکر ننه** را به ناغیل گفتن می‌شناختم و نه چیز دیگر، **شکر ننه** وقتی قصه می‌گفت، همه ساکت، مست و مبهوت می‌شدیم. او طوری افسانه می‌گفت که انگار آن‌ها را حفظ کرده است، کلمات و جملات را با ژست‌های ادبی ادا می‌کرد و هیچ گاه هم دیگرگونه نمی‌شد.» (محمد هادی محمدی، ۱۳۸۰: ۹۲)

آغاز فعالیت ادبی

دکتر صدیق وقتی از دانشسرای مقدماتی پسران تبریز فارغ‌التحصیل شد، رهسپار روستاهای تبریز و اهر گردید (م. کریمی، ۱۳۸۸: ۱٦). در روستا، ضمن معلمی، به گردآوری مواد فولکلوریک همت گماشت. او، در قصبه‌ی هریس معلم و مدیر دبستان بود و هم‌چنین در دانشگاه تبریز در رشته‌ی ادبیات فارسی تحصیل می‌کرد. (مصاحبه‌های علمی پدرم، ۱۳۸۱: ۱۰)

از سال ۱۳٤٤ به فعالیت‌های علمی و ادبی پرداخت. اولین مقاله‌ی او تحت عنوان "فرشته‌ی میترا و عید مهرگان" در سال ۱۳٤٤ در ماهنامه‌ی آموزش و پرورش تبریز چاپ شد. (همآن جا)

در سال ۱۳٤٦ صفحه ادبی روزنامه عصر نوین را در تبریز اداره می‌کرد و در سال ۱۳٤۷ در همین شهر نشریه‌ی «هنر و اجتماع» را راه‌انداز کرد که آن را هر پانزده روز یکبار و با استفاده از امتیاز روزنامه‌ی مهد آزادی انتشار می‌داد. (همآن جا)

کم بودند کسانی که در رژیم گذشته، حرص مقام و شهرت را به یک‌سو نهادند و علیه استبداد و ظلم نعره سردادند و راه مبارزه بیش گرفتند که دکتر صدیق یکی از آن‌ها بود. (جابر عالی‌شان، ۱۳۵۹: ٤/ ۱۳۸۷: ۹)

آثار

دکتر صدیق تألیفات و آثاری بسیاری در زمینه‌های گوناگون دارد. آثار او معمولاً رغبت گروه‌های مختلف خواننده را دربردارد (پروانه محمدلی، ۲۰۰۹: ۱۲۳). مواردی از دستمایه‌های قلمی ایشان را خانم معصومه بازکیایی لیست کرده‌اند که با استفاده از ثمره‌ی زحمات ایشان این سیاهه را در این‌جا می‌گنجانیم.

تصحیح و تحشیه

۱. آل محمد (ص) تاریخینده تشریح و محاکمه
۲. امثال لقمان
۳. پنج نمایشنامه
٤. تمثیلات تماشاخانه (۲- موسیو ژوردان)
۵. تمثیلات تماشاخانه (٤- خرس قولدورباسان)

٦. تمثیلات تماشاخانه (۱- کیمیاگر)

۷. چهار تئاتر و رساله‌ی اخلاقیه

۸. حضرت پیغمبر (ص) دن قیرخ حدیث

۹. دو سهندیه

۱۰. دیوان اشعار ترکی بایرک قوشچو اوغلو

۱۱. دیوان اشعار ترکی حکیم سید ابوالقاسم نباتی

۱۲. دیوان اشعار ترکی حکیم ملا محمد فضولی

۱۳. دیوان اشعار ترکی حکیم ملامحمد هیدجی

١٤. دیوان اشعار ترکی سید عظیم شیروانی

۱۵. دیوان اشعار ترکی سید عماد الدین نسیمی

١٦. دیوان اشعار ترکی مرتضی قلی ظفر اردبیلی

۱۷. دیوان اشعار ترکی ملا پناه واقف

۱۸. دیوان اشعار فارسی مولانا حکیم ملامحمد فضولی بیاتلی

۱۹. دیوان اشعار فارسی میرزا علی مجتهدی (عشقی)

۲۰. دیوان غریبی و تذکره مجالس شعرای روم

۲۱. دیوان فارسی سید ابوالقاسم نباتی

۲۲. رند و زاهد فضولی

۲۳. سایالار

٢٤. قارامجموعه

۲۵. قارامجموعه

۲٦. قارامجموعه ۱و ۲
۲۷. قاعده زبان ترکی
۲۸. قواعد زبان ترکی
۲۹. کلاملار
۳۰. گلشن راز شبستری
۳۱. لیلی و مجنون و باشقا اثرلری
۳۲. محاکمهٔ اللغتین
۳۳. مقالات تربیت
۳٤. مقالات فارسی میرزا فتحعلی آخوندزاده
۳۵. مقالات فلسفی میرزا فتحعلی آخوندزاده
۳٦. منتخب غزلیات شمس تبریزی
۳۷. نصاب اعتماد: فرهنگ لغات منظوم ترکی
۳۸. نمایشنامه‌های میرزا آقا تبریزی
۳۹. یوسف و زلیخا

تحقیق و پژوهش

۱. دیدی از نوآوری‌های حبیب ساهر
۲. سه سنگیاد باستانی
۳. سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه
٤. شرح غزل‌های صائب تبریزی (ج. ۱)
۵. عارف سالک

٦. عاشیقلار

۷. قوپوزنوازان دلسوختهی آذربایجان

۸. گونشلی وطن یادداشتلاری

۹. مقالات ایرانشناسی (ج. ۱و۲)

۱۰. واقف، شاعر زیبایی و حقیقت

۱۱. هفت مقاله

۱۲. یادمانهای ترکی باستان

ترجمه

۱. آتا! ای ظلم گؤرموش مکتبین بایراقداری

۲. آثاری از شعرای آذربایجان

۳. آذربایجانین شهید عالیملری

٤. آرزی و قمبر

۵. ارمنستان در زمان تیمور لنگ

٦. از پیدایی انسان تا رسایی فئودالیسم در آذربایجان

۷. اسلام احکامی

۸. اصول عقاید

۹. افضل الدین خاقانی شیروانی

۱۰. انقلاب بورژوازی در انگلستان

۱۱. أوچونجو امام، حضرت حسین علیه السلام

۱۲. ایچگی و ایچگی ایچمک حاققیندا قیرخ حدیث

۱۳. بهسروده‌های زرتشت

١٤. بیرینجی امام، حضرت علی علیه‌السَّلام

۱۵. پیرامون پیدایش انسان

١٦. توحیده چاغری

۱۷. جزء عم

۱۸. حضرت امام جعفر صادق (ع) دن قیرخ حدیث

۱۹. حضرت امام حسن (ع) دن قیرخ حدیث

۲۰. حضرت امام حسن عسگری (ع) دن قیرخ حدیث

۲۱. حضرت امام حسین (ع) دن قیرخ حدیث

۲۲. حضرت امام رضا (ع) دن قیرخ حدیث

۲۳. حضرت امام زین‌العابدین (ع) دن قیرخ حدیث

٢٤. حضرت امام علی (ع) دن قیرخ حدیث

۲۵. حضرت امام علی‌النقی (ع) دن قیرخ حدیث

٢٦. حضرت امام محمدالتقی (ع) دن قیرخ حدیث

۲۷. حضرت امام محمدباقر (ع) دن قیرخ حدیث

۲۸. حضرت امام مهدی (عج) دن قیرخ حدیث

۲۹. حضرت امام موسی کاظم (ع) دن قیرخ حدیث

۳۰. حضرت فاطمه زهرا (س) دن قیرخ حدیث

۳۱. حکیم ملاعبدالله زنوزی و زنوزیه مکتبی

۳۲. در شناخت هنر و زیبایی

۳۳. دو گفتار ادبی
۳٤. دیوان لغات الترک
۳٥. زندگی و اندیشه‌ی نظامی
۳٦. سون سؤز
۳۷. گفتارهایی پیرامون مسائل زبانشناسی ایران
۳۸. گفتاری درباره‌ی زبان‌های رایج فارسی در آذربایجان
۳۹. مسایل ادبیات دیرین ایران
٤۰. مسایل ادبیات نوین ایران
٤۱. مطلع‌الإعتقاد فی معرفة‌المبدا و المعاد
٤۲. قیسا سؤزلر
٤۳. مجموعه داستان‌های ماکسیم گورکی
٤٤. مقدمه‌ای بر فلسفه‌ی تکاملی طبیعت و جامعه
٤٥. نسیمی (درام تاریخی در ۳ پرده و چهارده صحنه)
٤٦. نظامی، شاعر بزرگ آذربایجان
٤۷. نمونه‌های شعر معاصر آذربایجان
٤۸. هامی ایچون اسلام
٤۹. یئنی یئتمه‌لر ایچون الله تانیما درسلری
٥۰. یئنی یئتمه‌لر ایچون امام تانیما درسلری
٥۱. یئنی یئتمه‌لر ایچون ایلاهی عدالت
٥۲. یئنی یئتمه‌لر ایچون پیغمبر تانیما درسلری

۵۳. یئنی یئتمه‌لر ایچون معاد تانیما درسلری

مجموعه شعر

۱. اردبیل لوحه‌لری

۲. آناما هدیه

۳. اوچغون داخما

٤. باکی لوحه‌لری

۵. تبریز یوللاریندا

٦. زنگان لوحه‌لری

۷. شیخ محمد خیابانی حماسه‌سی

۸. صمد بهرنگی (منظومه)

۹. قاشقایی لوحه‌لری

۱۰. کیچیک شعرلر

۱۱. یورد غزللری

متون دانشگاهی

۱. آشنایی با رسالات موسیقی

۲. آشنایی با متون ادبی

۳. برگزیده متون نظم ترکی

٤. برگزیده‌ی متون نظم و نثر ترکی (ج.۱)

۵. خلاصه‌ی قانون کار و تاریخ ادبیات

٦. سیری در رساله‌های موسیقایی

۷. متون ادبی هنر

ادبیات کودکان

۱. چیل مایدان

۲. دنیای قصه‌ی بچه‌ها

۳. دوقلوهای ترک

٤. قصّه‌های روباه

۵. قصّه‌های کچل

٦. یهودانین خیانتی

نقدها

۱. درباره‌ی قصه‌های کودکانه‌ی بهرنگ

۲. و باز هم درباره‌ی مرداد و امرداد

۳. انارستان

٤. حبیب ساهر، شاعر مردم

۵. ترجمه‌ی بوستان

٦. هجری هریسی

۷. قامت خود را بردار می‌بیند

۸. از شبستر تا شبستر

۹. ژستهای علمی ترکی ستیزان

۱۰. میرزا مأذون قشقایی

۱۱. فقدان دکتر حمید نطقی،

۱۲. پاسخ به معترض
۱۳. چون غرض آمد هنر پوشیده شد
۱٤. حماسه‌پرداز خشم شقایق
۱۵. پیرامون اشتباه مرحوم تربیت درباره‌ی قارامجموعه
۱٦. تکمله‌ای بر کتاب
۱۷. بازی‌های باستان شناسی پان ایرانیسم‌ها بر علیه مدنیت ترکی
۱۸. نگاهی به مطالب کتاب فارسی اول دبیرستان
۱۹. صفویه، ملا صدرا و جعبه جادویی
۲۰. مکتب غیر واقعی‌سازی و حرکت از «من» به «نا من»
۲۱. وجدان علمی و ادب کاوی صمیمانه
۲۲. پاسخ به مقاله‌ی «ظهور پان ترکیسم و ترجمه‌ی دیوان لغات‌الترک»
۲۳. تغزّل‌سرای خردگرا
۲٤. شاعر خنده‌های تلخ
۲۵. کاروان سالار نثر واقعگرا
۲٦. درباره‌ی رمان «اشک سبلان»
۲۷. انسان طالعینی دوشونن شاعیر
۲۸. درباره‌ی اشعار سؤنمز
۲۹. اشک سبلان

کنگره‌ها

۱. اوزان شعری در دیوان مختومقلی فراغی

۲. تأثیر آفرینش نظامی بر ادبیات ترکی
۳. حاج غلامرضا مجدفر
٤. حکیم هیدجی و آذربایجان فیلسوفلاری
۵. خطیب تبریزی، شارح ابن سکّیت
٦. در مورد ادبیات قشقایی
۷. سبک آذربایجانی در شعر فارسی
۸. سلسله‌ی مولویّه و شیخ شهاب‌الدین اهری
۹. عطار
۱۰. فرزند ایل سرافراز
۱۱. کلیات غریبی منتشا
۱۲. گامی برای تدوین کتابشناسی اوحدی مراغه‌ای
۱۳. منوچهری از دیدگاه مرحوم پرفسور احمد آتش
۱٤. نگاهی به پیشینه‌ی باستانی زبان ترکمنی
۱۵. نوع سیرسوژه در منظومه‌های نظامی
۱٦. ورود آق‌قویونلوها به آناطولی

دکتر صدیق پیش از هر چیزی یک معلم است. او سال‌های جوانی خود را در دبیرستان‌ها سپری کرده است و وقتی در اوایل دهه‌ی ٦۰ از دبیرستان به مراکز تربیت معلم منتقل شد، چند سال بعد در مرکز تربیت معلم دارالفنون مدرس نمونه شناخته شد. در آن جا نیز فصلنامه‌ای ادبی با نام دارالفنون راه‌اندازی کرد. در جایی معلمان را

خطاب کرده، می‌گوید: «عزیزان من! وقتی وارد کلاس شدید و در را بستید، همه چیز را، جزء بچه‌ها، فراموش کنید و خودتان را پدر روحانی و معنوی آن‌ها بدانید. گفتار و رفتارما خیلی روی بچه‌ها تأثیر دارد. من به خودم که نگاه می‌کنم، می‌بینم آن قدر که از معلمانم متاثرم، از پدر و مادرم نیستم.» (جواد محقق. ۱۳۸۲: ص ١٤)

امضاءها

نام علمی استاد «دکتر حسین محمدزاده صدیق» است که از دهه‌ی ٦٠ به این طرف به این اسم معروف شده است. کتاب‌هایش در دهه‌ی ٤٠ و ۵٠ با امضای، «ح. صدیق» منتشر شده است. اشعار ترکی او با تخلص «دوزگون» و شعرهای فارسی‌اش با امضاء «اشاون» انتشار یافته است. ترجمه‌ی **قرآن** و کتاب‌های مذهبی خود را در دهه‌ی هفتاد با نام «حسین سرخابلی» منتشر ساخته است. امضاءهای مستعار «حمص»، «حق»، «صفدر شمایلی سرخابلو»، «فاضل ترک‌تبار تبریزی» هم از آن اوست. (دکتر مرتضی مجدفر، ۱۳۸۵: ۱۸)

استاد عرفان

دکتر صدیق سال‌ها در دانشگاه های ما تدریس کرده است. در اواخر دهه‌ی هفتاد و اوایل دهه‌ی هشتاد اغلب دانشگاه‌های معتبر تهران، اصفهان، تبریز، شیراز، اهواز، ارومیه، زنجان، سمنان و غیره از ایشان برای تدریس و سخنرانی دعوت رسمی می‌کردند. در بسیاری از واحدهای دانشگاه آزاد هم از تهران، زنجان، تبریز و غیره تدریس و سخنرانی کرده‌اند. دانشجویان، اغلب شیفته‌ی دانش و رفتار استاد می‌شدند. معروف است که در نظرخواهی که در یکی از دانشگاه‌ها از دانشجویان درباره‌ی استاد شده بود، یکی از دانشجویان نوشته بود:

«دکتر صدیق سر کلاس، این قدر از ما کار کشید که درمانده شدیم، اما مایلم ترم دیگر نیز او به کلاس ما بیاید!»

این، ناشی از سخنانی بود که وی در کلاس می‌زد و وجود آدمی را نشاطی دوباره می‌بخشید تا بتواند با چشمانی باز در طریق عشق و معنویت گام بردارد. (روزها با استاد، ۱۳۸۷: ۳)

عرفانی که شاگردان دکتر صدیق از او آموخته‌اند، عرفان اسلامی است. درباره‌ی ابعاد عرفانی استاد تاکنون از طرف علاقه‌مندانش سه کتاب زیر چاپ شده است:

ادراکات (۱۳۸٤)

نجوای سکوت (۱۳۸۵)

اندریافت نو (۱۳۸۵)

یکی دیگر، مجموعه‌ای با عنوان «دیوان رها» حاوی یکصد غزل عرفانی درباره‌ی استاد و به عشق ایشان سروده و چاپ کرده است. «رها» لقبی است که شاگردان محافل عرفانی استاد به او داده‌اند. یکی از این غزل‌ها چنین است:

من به جز حضرت تو راهبری نگزینم،
همدم و مونس و یار دگری نگزینم.
همه را چشم طمع خیره به خوان دگری است،
من به جزدیده‌ی عبرت، بصری نگزینم.
تلخ آید دگران را شکر تعلیمت،
غیر از این نوش که داری، شکری نگزینم.
خبری هست تو را کاصل خبرهاست مرا،

در پی آنم و جز آن خبری نگزینم.
ای که پروانه صفت بال و پرم سوخته‌ای!
تا تو بالم ندهی، بال و پری نگزینم.
میوه‌ی عشق، ثمرهای جهان را ثمر است،
من به جز میوه‌ی عشقت ثمری نگزینم.
تا تو سلطان منی سلطنت فقر سزاست،
تا تو درگاه منی، هیچ دری نگزینم.

روح مذهبی و انقلابی

استاد از کسانی است که به امام راحل (ره)، بنیان‌گذار انقلاب اسلامی عشق می‌ورزید. ایشان تمام آثار منظوم و چند کتاب منثور امام راحل (ره) را به ترکی آذری ترجمه کرده‌اند و به چاپ رسانیده‌اند. گذشته از آن، منظومه‌ای هم با عنوان «در سوک آفتاب» سروده است که انتشار آن با استقبال روبرو شده است. (هفته‌نامه‌ی سهند، ۱۳۷۱:ش)

همچنین نزدیک یکصد عنوان کتاب در موضوعات مذهبی شیعه در اوایل دهه‌ی هفتاد از طریق بنیاد بعثت در تهران انتشار داده است که در میان آن‌ها چهارده جلد سیره‌ی معصومین(ع)، چهارده جلد احادیث معصومین(ع)، پنج جلد اصول عقاید و کتاب «علمای شهید آذربایجان» قابل ذکراند. (فهرست انتشارات بنیاد بعثت، ۱۳۸۰)

در تمام نوشته‌های استاد روح مذهبی و عرفانی وجود دارد. اشعار مذهبی و عرفانی ایشان نیز فراوان است. (مریم منافی ملایوسفی، ۱۳۸۱: ٤)

کلمات قصار

چند تن از شیفتگان قلم به دست دکتر صدیق، کلمات قصار و نصایح ایشان را به صورت کتاب چاپ کرده‌اند که از آن میان می‌توان به دو کتاب:

الف) روزها با استاد[1]

و

ب) قدم به قدم با استاد[2]

اشاره کرد.

با استفاده از این دو کتاب بعضی از کلمات قصار ایشان را در این‌جا می‌نویسیم:

قدم اول را که برداشتی، قدم آخر را نیز برداشته‌ای و زمان حجابی است بر چهره‌ی این حقیقت بزرگ.

---

[1] شکرخدایی، سید احسان. **روزها با استاد**، تبریز، اختر، ۱۳۸٦.
[2] شکرخدایی، سید احسان. **قدم به قدم با استاد**، تهران، تکدرخت، ۱۳۹۱.

برای کسی که خلأ نبودنِ شعف و بشارت در زندگی را با خیالات پر کرده است، برای خود حجاب و مانع حضور بشارت و امیدواری ایجاد کرده است.

انسان زمانی نجات پیدا می‌کند که بهانه‌جویی را کنار بگذارد و با خودش صادق باشد.

باید با تمام وجود زندگی کرد. آن‌گاه نوعی شگفت‌زدگی، نوعی حیرت که نیاز به اثبات و بحث ندارد، ما را فرا می‌گیرد.

حقیقت برای یک انسان گرفتار در ظلمت، حقیقتی است که ساخته‌ی نوعِ زندگی، نیازها و عقاید او است.

همان گونه که اتّفاقات بیرونی می‌تواند بر حال درونی ما اثر بگذارد، ما نیز می‌توانیم با دگرگونی حال درونی خویش بر حوادث و وقایع بیرونی زندگی اثرگذار باشیم.

هر کس به اندازه‌ی محبوبِ خویش وسعت می‌یابد. اگر محبوب کامل است، پس عاشق نیز می‌تواند کامل شود. اگر وسایل و کالاها محبوب کسی شود، آن‌گاه وسعت نگرش و رشد او منحصر به همان کالاهاست.

ترجمه

دکتر صدیق وقتی اثری را ترجمه می‌کند، گاهی بیش از مؤلف آن زحمت می‌کشد و طوری ترجمه را روان و نرم انجام می‌دهد که گاهی خواننده فراموش می‌کند که این مکتوب، ترجمه است (داوریار، ۱۳۸۸: ۸). مخصوصاً ترجمه‌ی اشعار به دست او چنان است که لطافت، حساسیت، طنین، صلابت و حتی ارزش بعضی کلمات را به خواننده‌ی فارسی‌زبان منتقل می‌کند. به گونه‌ای که حس جاری بودن را ارزانی

می‌دارد، بی‌آن که بخواهد با جملات و کلمات ناموزون و غیر همگون، ترجمه‌ی اشعار، را گرفتار دشوارگوییها و پیچیدگی‌های لفظی کند. (همآن جا)

از میان ترجمه‌های موفق او می‌توان به «دیوان لغات الترک» اشاره کرد که آن را از عربی به فارسی و ترجمه کرده است.

موسیقی

دکتر صدیق سال‌ها واحدهای ادبیات موسیقایی دانشکده‌های موسیقی را تدریس کرده است و عضو هیئت سردبیری ماهنامه‌ی مقام نیز بودند. با راهنمایی و زیر نظر ایشان در رشته‌ی موسیقی دانشگاه سوره تاکنون بیش از ده پایان‌نامه‌ی موسیقایی تألیف شده است. (ناصر به‌نژاد، ۱۳۸۷)

آخرین کتاب که از دکتر صدیق درباره‌ی ادبیات موسیقایی چاپ شده، کتابی است با عنوان **سیری در رساله‌های موسیقایی** که از طرف مرکز موسیقی حوزه‌ی هنری (انتشارات سوره مهر– ۱۳۸۹) چاپ شده است. در این کتاب وی پس از بحث درباره‌ی موسیقی حلال، حرام، متعالی، عرفانی، ایقاعات و سبک‌شناسی رسالات موسیقایی، شش کتاب عربی و سی و نه کتاب فارسی موسیقی را که در قرون گذشته مخصوصاً دوره‌های صفویه و قاجار تألیف شده است، عالمانه معرفی می‌کند.

شعر

اشعار **حسین دوزگون** بسیار ساده، معنی‌دار و گاه از لحاظ محتوا بسیار پر مفهوم و از لحاظ بیان دلنشین است. او در بسیاری از اشعار خود، معایب اجتماعی دوران گذشته را با قدرت تمام و بدون ترس و واهمه بر زبان آورده است و جزء شاعرانی است که اراده‌ی شکست‌ناپذیر در مبارزه داشتند. (رضا همراز ۱۳۸۰:٦)

درباره‌ی او

در کنار بیش از سی‌صد کتاب، نزدیک به ده نشریه، بیش از هزار مقاله و ده‌ها کنفرانس و سمینار علمی داخلی و خارجی، باید تربیت بیش از هزار دانشجو را به کلکسیون افتخارات دکتر صدیق بیفزاییم.

سجایای اخلاقی و روح بلند استاد در پنجاه سال تلاش علمی و ادبی ایشان آن‌چنان زیاد بوده است که ده‌ها کتاب و صدها مقاله در باب ایشان منتشر شده است که به جرأت می‌توان گفت: هیچ استاد دانشگاهی این چنین دل و عقل دانشجویان خود را مجذوب نکرده است. (نائبی، ۱۳۸۸: ١٤)

از میان آثاری که به طور مستقل درباره‌ی دکتر صدیق انتشار یافته است کتاب‌های زیر را می‌شماریم:

۱. ایمانی، بهروز. **سؤز سواغیندا**؛ چاپ اول؛ تهران: مؤلف، ۱۳۷۹؛ تک جلدی؛ ۱۰۲ ص.: عکس؛ رقعی.

۲. ایمانی، بهروز. **لوحه‌دن لوحه‌یه**، تهران، تکدرخت، ۱۳۸۹.

۳. جمعیت نویسندگان آذربایجان، **مجموعه – ۱**؛ تهران: شبتاب، ۱۳۵۷؛ تک جلدی؛ ۱۳۲ ص.؛ رقعی.

٤. چهره‌گشا؛ امیر. **ائل قایغی‌سی**؛ چاپ اول؛ تهران: مؤلف، ۱۳۸۳؛ تک جلدی؛ ۱۰۵ ص.؛ رقعی.

۵. حیدری، لیلا؛ **فرجام طرح بنیاد آذربایجان‌شناسی**؛ چاپ اول؛ تهران: مؤلف، ۱۳۸۱؛ تک جلدی؛ ۸۷ ص.: نمونه، عکس؛ رقعی.

٦. حیدری، یعقوب. **کوه در کوله‌پشتی**؛ چاپ اول؛ تهران: تکدرخت، ۱۳۸۷؛ تک جلدی؛ ٤٧ ص.: عکس؛ رقعی.

٧. داوریار، محمد. **بیر عمان بیر دنیز**، تهران، تکدرخت، ۱۳۸۸.

٨. داوریار، محمد. **تکریم استاد**، تهران، فرهنگسرای مهر، ۱۳۸۸.

٩. دمیر، آیدین. **زندگی و بعضی از آثار دکتر محمدزاده صدیق**؛ استاد راهنما: دوچنت دکتر بیلگه‌خان آ. گؤک داغ؛ ۲۰۰۲؛ مقطع کارشناسی رشته‌ی زبان و ادبیات ترکی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه قرق قلعه (ترکیه)؛ ۲۲۹ص.: کتابنامه.

١٠. رضیان، خاطره. **لب‌های یخ‌بسته**؛ چاپ اول؛ تهران: ائلشن، ۱۳۸۲؛ تک جلدی؛ ۱۱۵ ص.؛ رقعی.

١١. سالک، حمید. **چند گفتار پیرامون پنج نمایشنامه‌ی میرزا آقا تبریزی**؛ چاپ اول؛ تبریز: نوبل، ۲۵۳۷ (۱۳۵۷)؛ تک جلدی؛ ٧٤ ص.؛ رقعی.

١٢. شکرخدایی، سید احسان (گردآورنده.) **روزها با استاد**؛ چاپ اول؛ تبریز، ۱۳۸۷؛ تک جلدی؛ ۱۱۲ ص.؛ جیبی.

١٣. شکرخدایی، سید احسان. **ادراکات** [بی‌جا]؛ تهران: گردآورنده، ۱۳۸٤؛ تک جلدی؛ ۱۲۸ ص.: عکس؛ رقعی.

١٤. شکرخدایی، سید احسان. **اندر یافت نو**، چاپ اول؛ تهران: دانشگاهیان، ۱۳۸٤؛ تک جلدی؛ ۱۱۲ ص.؛ رقعی.

١٥. شکرخدایی، سید احسان. **دیوان رها**؛ چاپ اول؛ تهران: تکدرخت، ۱۳۸۷؛ تک جلدی؛ ١٦١ ص.؛ رقعی.

١٦. شکرخدایی، سید احسان. **نجوای سکوت**؛ چاپ اول؛ تهران: دانشگاهیان، ١٣٨٤؛ تک جلدی؛ ١١ ص.؛ رقعی.

١٧. غریبلی، دکتر اسلام. **صفی‌الدین اردبیلی‌نین قارامجموعه‌سی و حسین محمدزاده صدیق**؛ چاپ اول؛ باکو: نشر جاویدان،٢٠٠٤؛ تک جلدی؛ ١٣٩ص.؛ رقعی.

١٨. غلامنژاد بازکیایی، معصومه. **کتابشناسی آثار استاد دکتر حسین محمدزاده صدیق**، تهران، تکدرخت، ١٣٨٨.

١٩. کریمی، محمدرضا. ائلیمیزین **آجیان یاراسی (شرح زندگی و آثار دکتر حسین محمدزاده صدیق)**؛ چاپ اول، تهران، ١٣٨٠؛ تک جلدی؛ ٨٨ ص.: عکس؛ رقعی.

٢٠. محمدزاده صدیق، ائلدار. **مصاحبه‌های علمی پدرم**؛ به کوشش ائلدار محمدزاده صدیق؛ چاپ اول؛ تهران: مؤلف، ١٣٨١؛ تک جلدی؛ ١٣٦ ص.: عکس؛ رقعی.

٢١. نائبی، محمدصادق. **قارامجموعه از منظر واژه‌شناسی**؛ چاپ اول؛ تهران: مؤلف، ١٣٨٠؛ تک جلدی؛ ٧١ ص.؛ رقعی.

٢٢. نیایش، امید. **دکتر صدیق و هویت آذربایجان**؛ چاپ اول؛ تهران: زوفا، ١٣٨١؛ تک جلدی؛ ٩٥ ص.؛ رقعی.

٢٣. وظیفه، صدیار (ائل اوغلو). **جشن‌نامه‌ی دکتر صدیق**، تهران، تکدرخت، ١٣٨٨.

٢٤. وظیفه، صدیار. **بیر بؤلوک دورنا**؛ چاپ اوّل؛ تهران: زوفا، ١٣٨١؛ تک جلدی؛ ٧٥ ص.؛ رقعی.

۲۵. همراز، رضا. **گوللر آچاجاق**؛ چاپ اول؛ تبریز، ۱۳۸۰؛ تک جلدی؛ ۱۲٦ ص.؛ رقعی.

بسیاری از استادان امروزی ادبیات، شاگرد و دانشجوی دیروز دکتر صدیق هستند و افتخار می‌کنند که شیوه و روش او را در تدریس پیش گرفتند. یکی از این استادان می‌نویسد: «تا به امروز که خود به تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های زنجان مشغول هستم، سبک و روش استاد بزرگوار را سرمشق تدریس خویش نموده‌ام. زیرا استاد تنها به کار درس دادن و عاقبت به نمره‌ی دانشجو اکتفا نمی‌کردند، بلکه با مهربانی و بدون توجه به نمره، دانشجو را به کار می‌گرفتند و هر بار با تکلیف قرار دادن یک تحقیق در موضوعات گوناگون ادبی، دانشجویان را به تحصیل واقعی علم و دانش فرا می‌خواندند.» (دکتر سیامک سلیمانی روشن، ۱۳۸۸: ۱۸۹)

او را علاقه‌مندانش «دائرةالعمارف متحرک» نام داده‌اند. یکی از نویسندگان معاصر می‌گوید: در حال حاضر پرفسور صدیق به تنهایی یک دائرةالعمارف به شمار می‌رود که در هر روز از عمرش صدها صفحه به دانش و ادبیات ایران افزوده و اندیشه‌های نو آورده است. (حسین دوستی، ۱۳۸۸: ۹۵) یکی دیگر از محققان معاصر شماره صفحات تعداد تألیفات او را بر روزهای عمر پربرکتش تقسیم کرده، به هر روزش ٤٧ صفحه افتاده است. (دکتر مرتضی مجدفر، ۱۳۸۸:؟)

دکتر حلیم یارقین استاد دانشگاه‌های افغانستان درباره‌ی یکی از ترجمه‌های دکتر صدیق با عنوان دیوان لغات‌الترک می‌گوید: «دکتر حسین محمدزاده صدیق با

صلاحیت بایسته‌ای یکی از مهم‌ترین میراث ادبی و زبانی را بـه گونـه‌ی بهینـه‌ای بـه زبان فارسی به فرجام آورده و به چاپ رسانیده‌اند. این ترجمه‌ی کامل و روان نه تنها برای استفاده‌ی فارسی زبانان، بلکه تمام علاقه‌مندان فارسی‌دان، به ویـژه افغانـستان از اهمیت زیادی برخوردار است. من ترجمه‌ی تازه‌ی فارسی دیوان لغات‌الترک را کاری بهین و گامی مهم و ارزنده در گسترش لغـت‌شناسـی و زبـان‌شناسـی دانـسته، اسـتاد گران‌قدر دکتر حسین محمدزاده صدیق را به این مناسبت شادباش و تهنیت می‌گـویم و از بارگاه رب‌العزهٔ برایشان کامیابی‌های مزید آرزو می‌کـنم.» (دکتـر حلـیم یـارقین، ۱۳۸۸: ۱۱۸)

دکتر اسرافیل باباجان استاد دانـشگاه غـازی در آنکـارا کـه روزگـاری هـم در ایـران دانشجوی خود دکتر صدیق شده بود، درباره‌ی همین ترجمه گوید:

«دکتر صدیق با این ترجمه، نه تنها متنی زیبا به فارسی‌زبان ارزانـی داشـته اسـت، در عین حال محیط دانشگاهی ایران را با حقایق علمی تورکولوژی آشنا سـاخته اسـت و اثری را که برای جهان اسلام بسیار با ارزش است تقدیم فارسی‌زبانـان کـرده اسـت.» (دکتر اسرافیل باباجان، ۱۳۸۸: ۱۰۱)

خسرو سرتیبی یکی از ادبای تبریز دربـاره‌ی دقـت اسـتاد در تـصحیح متـون، ضـمن تحسین از تصحیح دیوان نباتی گوید: «از نکات قابل توجه در تحقیـق دکتـر صـدیق، توجه در تصحیح اشعار و ابیاتی است که در نسخ قبلی غلط چاپی و املایی داشـته و مفاهیم خود را از دست داده بودند و عنایت به تأثیر شایسته‌ی نباتی در شاعران بزرگ است.» (خسرو سرتیبی کلیبر، ۱۳۸۸: ١٤٦)

شعر درباره‌ی دکتر صدیق

دکتر حسین محمدزاده صدیق یک ایرانی است که همه‌جای ایران را سرای خود می‌داند. همه‌ی ایرانیان به وجود چنین استاد زحتمکشی افتخار می‌کنند. تقریباً در همه‌ی استان‌های کشور حداقل یک بار حضور داشته است و مورد تقدیر و تحسین علاقه‌مندان خود شده است. در اهواز، شیراز، مشهد، سمنان، همدان، کرمانشاهان و ... در محیط‌های علمی تقدیر شده است و بر صدر نشسته است. اما، برادران و خواهران آذربایجانی ما احساساتی دیگر به استاد دارند. آن‌ها احساس خود را اغلب با شعرهای ترکی بیان داشته‌اند. یکی از آن شعرهای بلند (در صد بند) سروده‌ی محمدباقر باقری (ارکین) است. او، در این کتاب که به ترکی است می‌گوید:

من، قدر تو را وقتی زنده بودی شناختم
گرد و غبار زمانه را از چهره‌ات زدودم
چشم به چشمان سبزت دوختم و خندیدم
هر چه را دارم فدای تو می‌کنم
و یاری مانند تو را از دست نمی‌دهم.

(م. ارکین، ۱۳۸۹: ١٤)

مکتب دکتر صدیق

مهم‌ترین مکتبی که دکتر صدیق مؤسس آن است، روش علمی شرح حال‌نویسی شعرا و علمای سلف است. وی در این کار، اول کلیه‌ی اسناد قدیمی اعم از تذکره‌ها و تواریخ را تلخیص کرده و عین متن‌های آن را ذکر می‌کند و سپس دیدگاه‌های دوست و دشمن را درباره‌ی آن شاعر عیناً نقل می‌کند و آن گاه با استفاده از اسناد، شرح حال

شاعر مورد نظر را خود می‌نویسد و دیدگاه‌ها را یکی یکی به نقد می‌کشد و پس از آن مضامین و محتوای دیوان صاحب ترجمه را از داخل اشعارش استخراج کرده، نهایت مختصات لفظی و معنایی آن‌ها را می‌دهد.

این روش بسیار پسندیده، مورد توجه ادبا و علاقه‌مندان قرار گرفت. مثلا **دیوان راجی** را که اخیراً کتابفروشی فردوسی در تبریز چاپ کرده است، بر اساس این مکتب کار کرده‌اند.

در شعر و نقد ادبی نیز وی صاحب سبک و مکتب است که باید به جای خود از آن بحث کرد.

این یک حقیقت است که این دانشمند در هر زمینه از علوم ادبی که کار کرده، در آن موفق شده است و راه و مکتب خاص خودش را ایجاد کرده است. (شاه نسا، ۲۰۰۷: ۳۸۰).

مراسم تجلیل

در سال‌های اخیر چند مراسم تجلیل در دانشگاه‌ها و فرهنگسراها از خدمات علمی و فرهنگی استاد در سطح ملی و استانی برگزار شد و «برگزاری این مراسم تجلیل از ایشان تنها کاری کوچک است که در مقابل ارج‌گذاری به خدمات علمی- فرهنگی‌شان صورت می‌پذیرد. بزرگان هر کشور و ملتی جزء میراث فرهنگی آن کشور محسوب می‌شوند. پس، بر همه‌ی مها واجب است که با تجلیل از این عزیزان به وظایفمان که همانا حفظ این میراث‌های گران‌بهاست عمل نماییم." (مهندس امیر چهره‌گشا، ۱۳۸۸: ۸۳)

در مراسم‌های تجلیل از استاد، از همه‌ی استان‌های کشور اسلامی‌مان محققان و هنرمندان حضور می‌یافتند. در یکی از مراسم آقای **باران** یکی از هنرمندان جنوب کشور همراه با گیتار به یاد مبارزات قلمی استاد و دفاع ایشان از حقوق تضییع‌شده‌ی مردم در رژیم گذشته، دو ترانه‌ی «دخترک گل‌فروش» و «کودک واکسی» را به ایشان هدیه کردند که قطرات اشک را به چشمان بعضی از حضار، از جمله استاد آورد. (تکریم استاد، ۱۳۸۹: ١٦)

علاوه بر ایران در کشورهای دیگر نیز از استاد تقدیر شده است. از جمله در سال ۲۰۰۷ در سیپوزیوم تورکولوژی در دانشگاه غازی آنکارا از او به خاطر ترجمه‌ی فارسی کتاب دیوان لغات‌الترک تجلیل به عمل آمد. (صمیمه بولاد. Baykara: ٤٦)

مهندس محمدرضا کریمی در کتابی که درباره‌ی شرح زندگی و آثار دکتر صدیق نوشته است، در انتهای کتابش برای او صفاتی نظیر درست کرداری، تواضع و فروتنی، جسارت علمی، خوی معلمی، شجاعت و شهامت و خیرخواهی را می‌شمارد و می‌گوید: «او دانشمندی است که در جهان علم به کسی باج نمی‌دهد. جسارت علمی او بی مثل است. دوست و دشمن اعتراف می‌کنند که او دانشمندی بسیار با علم است و اکتشافات علمی و زحمات وی از امکان‌های انسان عادی خارج است. او در هرجا و هر جلسه که حضور پیدا کند، جوّ جلسه را در اختیار می‌گیرد و مثل یک معلم صحبت می‌کند و برای خیر دیگران از همه چیز خود می‌گذرد.» (مهندس محمدرضا کریمی، ۱۳۷۷: ٨٦) یکی از ویژگی‌های شخصیتی استاد این است که با سعه‌ی صدر و گشاده‌رویی، پژوهندگان و شعرا و نویسندگان را می‌پذیرند و آن‌ها را از ارشاد و راهنمایی خود بهره‌مند می‌سازند. این خصوصیت اخلاقی، که متاسفانه در روزگار ما

کمیاب است، در کنار ویژگی‌های دیگـر ایـشان ماننـد خـستگی‌ناپـذیری و عـشق و علاقه‌ی بی‌پایان به فرهنگ و ادب، ایشان را تبدیل بـه چهـره‌ای مثـال زدنـی سـاخته است. (میثم سرابی، ۱۳۸۸: ۱۸۵)

کسانی که درباره‌ی دکتر صدیق اظهار نظـر کـرده‌انـد، او را مردمـی‌تـرین نویـسنده و پژوهشگر می‌دانند. **برندا شیفر**– استاد دانشگاه هاروارد– هنگـام بحـث از فعالیـت‌هـای ادبی او در رژیم گذشته، درباره‌ی او می‌گوید:

«مردم علاقه‌ی بیش از حدی به کتاب‌های حسین دوزگـون نـشان دادنـد. از ایـن رو مسئولان رژیـم، آن‌هـا را جمـع کردنـد و مـانع انتـشار آن‌هـا شـدند.» (Brenda shuffer, ۲۰۰۰/۲۸/۳)

شاه نسا رستم‌اوا – پژوهشگر جمهوری آذربایجان– می‌گوید:

«حسین دوزگون در رژیم اسـتبدادی شـاه، بـدون توجـه بـه هرگونـه مـشکلات، بـا خستگی‌ناپذیری زایدالوصفی نوشت و ایجاد کرد و از عقاید و آرمان‌های خود دسـت نکشید، تبعیدها دید و زندان‌ها کشید و ...» (شاه نسا، ۲۰۰۷: ص ۲۸۰)

قضاوت

قضاوت اهل قلم و دانشمندان درباره‌ی دکتر صدیق معمولا توام با تحـسین و تکـریم است. او را غواص دریای معانی و وارسته از تمنیات مـادی (مهنـدس نـائبی، ۱۳۸۸: ۲۹) و صاحب انـرژی پایـان‌ناپـذیر و صـاحب نظریـه (داوریـار ۱۳۸۸: ۵۹) و جـزء افتخارات ایران زمین (مهندس چهره‌گشا ۱۳۸۸: ۷۵) به حـساب مـی‌آورنـد آینـه‌ای بی‌غبار نام می‌دهند (جمـشید شـیبانی ۱۳۸۸: ۲۲۹) سـرکرده‌ی اردوی علـم و دانـش

می‌شناسند (حسین شهرک ۱۳۸۸: ۲۳۲) معلمی عدالت‌خواه می‌نامند (جبرائیل سیف هریس ۱۳۸۸: ۲۱۷) افتخار ملت (جعفر نور محمدزاده، ۱۳۸۸: ۲۲۰) و زبان‌شناس دانشمند ایرانی (دکتر غلام کریم ۱۳۸۸: ١٦٩) و صاحب استعداد و خارق‌العاده و بی‌نظیر (اسدالله مردانی ۱۳۸۸: ١٦٢) می‌شناسند او را بـه تنهایی یک ملت قلمداد می‌کنند (دکتر مرتضی مجدفر،۱۳۸۵: ۱۱) و دارای پهنه‌ی علمی چند بعدی و وسیع می‌شناسند. (مهندس امید نیایش، ۱۳۸۱: ۵) به دوستی با او و از این که گامی در راه اشاعه‌ی آثارش برمی‌دارند، به خود می‌بالند (مهندس باقری ۱۳۸۸: ٦) او را پیر، استاد و نورچشم خود می‌دانند (سید احسان شکرخدایی ۱۳۸۵: ۱۲)

بعضی‌ها نیز قضاوت‌های متفاوت دارند. یکی از آن‌ها شخصی به اسم **ویسمن** که در دهه‌ی ٦۰ در آمریکا کتابی در موضوع انقلاب اسلامی ایران نوشت و دکتر صدیق را به خاطر جان‌فشانی‌ها که برای انقلاب اسلامی داشت، تخطئه کرد و آقای مهندس **محمدرضا کریمی** کتاب **ائلیمیزین آجییان یاراسی** را در سال ۱۳۷۷ در جواب او نوشت و منتشر ساخت. شخصی دیگر او را با مرحوم **جلال آل احمد** مقایسه کرده و آرزو کرد که او نیز «خسی در میقات» بنویسد و یا شخص دیگری موسوم به **ماکان** از این که ایشان، صاحب نظریه در زبانشناسی ایرانی هستند برآشفته و حضور ایشان را در عصر ما بر نمی‌تابد و خیال می‌کند که صاحب نظریه‌ها در علم حتماً باید روس و یا انگلیسی باشند و ما در مقابل آن‌ها کرنش کنیم!

قضاوت اهل قلم هرچه باشد، ما امروز با شخصیتی که نیم قرن به فرهنگ و ادبیات این مملکت جانانه خدمت کرده است و با عشق به این آب و خاک زیسته است، رو در رو هستیم. زانوی ادب در برابرشان بر زمین می‌نهیم و از خداوند منان سال‌ها

سلامت و نشاط برایشان آرزو می‌کنیم و به عنوان حسن ختام، آخرین پاراگراف کتاب **دکتر صدیق و هویت** را در این‌جا نقل می‌کنیم: «باید دانست و پذیرفت که راز موفقیت و محبوبیت شخصیت‌های مردمی و میهنی مانند دکتر صدیق فقط در آن است که اینـان پیوسته بر روی ریشه‌های خود ایستاده‌اند، به فکر منافع و موقعیت‌های خود نبوده‌اند، بلکه پیوسته به مـردم و سـرزمین اندیـشیده‌انـد و مرزهـای آرمانـشان را پـشت سـر نگذاشته‌اند. از این جهت است که دشمنان این مرز و بوم و نـوکران رنـگ و وارنـگ داخلی آنان، حضور او را برنمی‌تابند و بعضی‌ها نیز که دنبال موقعیت و مقام و منـافع شخصی و پیمودن نردبان‌های ترقی هستند، تئوری‌های آن‌ها را لقلقه می‌کنند تا شـاید از جوّی که ایجاد می‌شود، بتوانند بهره‌برداری کنند.» (امید نیایش، ۱۳۸۱: ۹٤)

کتاب حاضر

ما هم به نوبه‌ی خود برای عرض ارادت به محضر استاد و هم‌چنین به خاطر نشر قطره‌ای از دریای فعالیت‌های علمی ایشان، کتاب حاضر را آماده‌ی چاپ کردیم.
در بخش اول کتاب، شرح زندگی صائب تبریزی به روایت استاد را آوردیم که بخشی از آن را قبلاً در **شرح غزل‌های فارسی صائب تبریزی،**[3] و بخشی دیگر را در **شرح اشعار ترکی صائب تبریزی**[4] چاپ کرده بودند. که آورده‌ی ما خلاصه‌ای از این گفتارها است.
در بخش دوم، شرح ده غزل فارسی از ایشان را در این کتاب گنجاندیم که پیش از این به صورت کتاب مستقلی از طرف انتشارات الست در سال ۱۳۷۰ چاپ شده بود. لازم به ذکر است که این کتاب در سال‌هایی که ایشان در مرکز تربیت معلم شهید

[3] محمدزاده صدیق، حسین. شرح غزل‌های صائب تبریزی، تهران، الست، ۱۳۷۱.
[4] محمدزاده صدیق، حسین. شرح اشعار ترکی صائب، تبریز، یاران، ۱۳۹۰.

مفتح شهر ری و دانشگاه ارومیه درس دو واحدی «اشعار صائب تبریزی» را تـدریس می‌کردند، انتشار یافت.

در بخش سوم، برگزیده‌ای از شرح بیست غزل ترکـی را بـا حـذف برخـی مـوارد و تغییراتی در آن آوردیم که در این شرح جزئیات ریشه‌شناسی و معادل‌سازی در اشعار صائب و نکات دستوری و صنایع ادبی و ویژگی‌های شعری غزل‌ها مورد بحث قـرار گرفته است.

در بخش چهارم، ترجمه‌های منظوم فارسی از اشعار ترکی مورد بحث را کـه توسـط استاد پذیرفته، گردآوری کردیم.

در بخش پنجم، مقاله‌ی «گزیده‌های شعر ترکی» را که درباره‌ی اشعار ترکی ذکر شـده در «سفینه»ی صائب است، نقل کردیم.

امیدواریم برای علاقه‌مندان به پژوهش‌های استاد تحفه‌ای قابل توجه باشد.

منابع مقدمه

اسدالله مردانی رحیمی (مقاله)، **جشن‌نامه**، تهران، ۱۳۸۸.

امید نیایش، **دکتر صدیق و هویت آذربایجان**، زوفا، تهران، ۱۳۸۱.

امیر چهره‌گشا، **ائل قایغی‌سی**، تهران، ۱۳۸۳.

ائلدار محمدزاده، **مصاحبه‌های علمی پدرم**، تهران، ۱۳۸۱.

ائلیار آذران، **فرجام هفته‌نامه فرهنگی**، تهران، ۱۳۸۲ (ش اول).

بهروز ایمانی، **سؤز سوراغیندا**، تهران، ۱۳۸۱.

بهروز ایمانی، **لوحه‌دن لوحه‌یه**، تهران، ۱۳۸۸.

پروانه‌محمدلی، **Cənubi Azərbaycan Mətbuatı Tarixi**، باکو، ۲۰۰۹.

جابر عالی‌شان، **صمد بهرنگی منظومه‌سی**، تبریز، بهرنگی، ۱۳۸۷.

جبرئیل سیف هریس (مقاله)، **جشن‌نامه**، تهران، ۱۳۸۸.

جعفر نورمحمدزاده (مقاله)، **جشن‌نامه**، تهران، ۱۳۸۸.

جواد محقق، **رشد معلم**، تهران ۱۳۸۱و ۱۳۸۲ (ش٦ و ۷).

حسین دوستی، **بیر قوجاق سئوگی**، تهران، ۱۳۸۸.

حلیم یارقین (مقاله)، **جشن‌نامه**، تهران، ۱۳۸۸.

خسرو سرتیبی (مقاله)، **جشن‌نامه**، تهران، ۱۳۸۸.

رضا همراز، **گوللر آچاجاق**، تهران، ۱۳۸٦.

س. الف. نسیملو (مقاله)، **جشن‌نامه**، تهران، ۱۳۸۸.

سیامک سلیمانی روشن (مقاله)، **جشن‌نامه**، تهران، تکدرخت، ۱۳۸۸.

سید احسان شکرخدایی، **اندریافت نو**، تهران، نشر دانشگاهیان، ۱۳۸٦.

سید احسان شکرخدایی، **دیوان رها**، تهران، ۱۳۸۸.

سید احسان شکرخدایی، **روزها با استاد**، تبریز، ۱۳۸۵.

سید احسان شکرخدایی، **نجوای سکوت**، دانشگاهیان، تهران، ۱۳۸۵.

شاه نسا رستم اوا، **تدقیقلر (ادبیات، تاریخ، فلسفه و صنعت مسأله‌لری)** باکو، ش ۱، ص ۳۷۹– ۳۸۵، ۲۰۰۷.

صدیار وظیفه، **بیر بؤلوک دورنا**، تهران، زوفا، ۱۳۸۲.

صدیار وظیفه، **جشن نامه‌ی دکتر صدیق**، تهران، تکدرخت، ۱۳۸۸.

صمیمه بولاد، **Baykara**، آنکارا، ۲۰۰۷.

لیلا حیدری، **فرجام طرح بنیاد آذربایجان‌شناسی**، تهران، ۱۳۸۱.

م. ارکین، **تبریزدن حیدربابایا**، تهران، تکدرخت، ۱۳۸۷.

م. کریمی، **ائلیمیزین آجیان یاراسی**، تهران، ۱۳۷۷.

م. کریمی، **دوزگون و قارانقوش**، تألیف م. کریمی، تهران ۱۳۸۸.

محمد داوریار، **بیر عمان بیر دنیز**، تهران، ۱۳۸۹.

محمد داوریار، **تکریم استاد**، تهران، ۱۳۸۸.

محمد داوریار، **محمدباقر خلخالی و ثعلبیه**، تهران، ۱۳۸۹.

محمد داوریار، **واقف، گؤزللیک و حقیقت شاعری**، تهران، ۱۳۸۹.

محمد هادی، محمدی. **تاریخ ادبیات کودکان**، بنیاد پژوهش تاریخ ادبیات کودکان ایران، تهران، چیستا، ۱۳۸۰.

محمدباقر باقری، **تبریزدن حیدربابایا**، تهران، ۱۳۸۹.

محمدباقر باقری، **هفت مقاله‌ی دکتر صدیق**، تهران، ۱۳۸۸.

محمدصادق نائبی، **دکتر صدیقین دیل بیلیم درسلیگی**، تهران، ۱۳۸۸.

مرتضی مجدفر (مقاله)، **جشن‌نامه**، تهران، ۱۳۸۸.

مریم منافی ملایوسفی، **گاهنامه‌ی پژوهشی قرار**، تهران، ۱۳۸۱ (ش۳).

معصومه بازکیایی، **کتابشناسی آثار دکتر صدیق**، تهران، ۱۳۸۸.

میثم سرابی (مقاله)، **جشن‌نامه**، تهران، ۱۳۸۸.

ناصر بهنژاد، **سیری در رساله‌های موسیقایی**، تهران، ۱۳۸۷.

نیلوفر شکرخدایی، **دوقلوهای ترک**، تهران، ۱۳۸۸.

یعقوب حیدری، **کوه در کوله‌پشتی**، تهران، ۱۳۸۷.

Brenda shuffer. The Formation of Azerbaijani Collective İdentitu in İran, vol. ۲۸, No. ۳, ۲۰۰۰.

DİVAN-I ƏŞAR

Yazan **Aciz Gərmərili (Sərabi)**

Düzənləyən **Prof.Dr. Hüseyn Düzgün**
(Hossein Mohammadzadeh sadigh)
E–mail: hmsadigh@yahoo.com
Tel 09125013354

Yayınlayan Təkderəxt Nə□riyyati
Tahran–iran
Tel
021–66727550

Istəmə Ünvanı Tahran, Cumhuri caddəsi, hafiz körpüsündən sonra, 500
Binası, dane□–i Səhənd və Sabalan Kurumu.

Tahran–
2010
İləti□im Adresi Dr. HÜSEYN DÜZGÜN
P.O. BOX
14155–5838

İSBN
Birinci Nə□r
Tahran

ÂCİZ GƏRMƏRÛDİ

(SƏRÂBİ)

DİVÂN

Tehran

2010